آستانقدس

هدایة الاحکام و بدایة الانام

ترجمه دلیل الشیعه یا حسنیه دارد

غیر از کتاب حسنیه است

کتابخانه آستانقدس

اسم کتاب حسنیه / فارسی

مصنف محمد حسن هروی

مؤلف

خطی نسخ مختلف الخط

چاپی

سال چاپ یا تحریر — عدد اوراق ۱۸۷

جزء کتب اخبار شماره خصوصی

شماره عمومی ۱۱۰۸۶ شماره قبض

واقف محمد تقی احمدی تاریخ وقف مرداد / ۵۱

طول ۲۱ عرض ۱۴/۵ شماره صفحات

۱۸۸

کتاب حسنیه

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

حمد و سپاس و شکر بی قیاس معبودی را سزاوار است که جمیع مکلفین را از
کتم عدم بوجود آورد و بخلعت و لقد کرمنا بنی ادم و سواهم و فضلناهم
علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا بنی نوع انسان را از همه عزیز و مکرم کرد تا بندگی و عبادت
و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون سرافراز و محترم ساخت جلت عظمته و
عظمت رحمته عالم است بجمیع چیزها و قادر است بر تغییر همه اشیا و شنوا است بما فی
الضمیر و بینا است بر هر صغیر و کبیر ظاهر است در باطن و باطن است در ظاهر
گویا است بدون زبان و قدیر است که است در هر زمان راست گفتار و
درست کردار خالق شاه و گدا و رزاق عائل و شیدا و گیرنده ارواح و بر
طرف کننده اشباح باطل کننده زندگی و جنبنده بندگی پیدا کننده جهنم و بهشت
جزا دهنده هر کس بقدر کنشت اول و آخر باطن و ظاهر و بر همه چیزها مسلط
و قادر عاجز است زبان ها از وصفش و کوتاه است وهم ها از صفتش و
ذاتش بری است از مدح و صفاتش غنی است از نعتش حمدا له ثم حمدا له و
شکرا له ثم شکرا له و صلوات فزون از حد و تحیات بیرون از عد بر شعله شبستان
خوبی و لاله بوستان نکوئی در صدق مقصود برج شرف هر موجود برگزیده
حضرت معبود تابع طریقه زنادقه وجود و قاطع زندیق از امنه و یهود شافع یوم
مشهود مکرم مجتبی محترم مرتجی معلای مزکی تشیید دین و دنیا در ئیس اولی و اخری
محمد مصطفی علیه الاف التحیة و الثنا و بر آل نیکو خصالش که ایشانند مصادر فضل و کمال
و جواهر علم و افضال برگزیدگان حضرت ذوالجلال و بیان کنندگان حرام و حلال
پیشوایان اهل کمال و نجات دهندگان عوام و جهال و باطل کنندگان نزاع و جدال
و رسانندگان هر شخص بجزای اعمال و کیلان درگاه احدیت

دعاملان

دعاملان کائنات درگاه صمدیت و واقفان اسرار الوهیت جامحان علوم وحدانیت برگزیدگان
مصون ز ایما و بیکم الله مخصوصان آیه اطیعوا الله معصومان بکریمه تطهیر پیشوایان همه صنف که علیهم صلوات
الله الملک الکبیر آنکه هر یک تحفه خوا... عالمان دین و دنیا را هدایا که بباشند هیچکس را از ایشان نجات
کرنکیرد دست او در آن زمان شهدا اللهم والمن ولاهم و عادمن عاداهم و انصرمن نصرهم و اخذل من خذلهم و
عجل فرجهم و العن علی من ظلمهم و اعداء اعدائهم من الجن و الانس من الاولین و الاخرین اما بعد چنین گوید
بنده جانی مغفرة بسید آمانی کم گشته وادی محنت مسرور کردانی موکد بیابان عقلت و نادانی بیتلای
عجز و عصیان امیدوار بنعمای حضرت ذوالمنن خاکروبه درگاه امام هشتم محمد حسن ولد مرحوم مغفور میرزا الجلیل
الی رحمة الملک الباری الحاج محمد صالح الهروی البسهما الله لباس الغفران و انطهما بفضله و سعة اعلی درجات الجنة
بحرمة المعصومین منا و ... لاسیما فاطمة صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین الی یوم القیمة که چون بعضی از برادران
دینی و برخی از دوستان روحانی خواهش نمودند و رغبت کردند بترجمه کتاب فهرست وسایل الشیعه
و فارسی نمودن آن بجهت آنکه بعضی از مومنان از فهمیدن او باعتبار عدم وقوف از علم عربیت بسیار مشکل بود
و رجوع هر یک از ایشان در دین و دنیا بمصنف همان کتاب بود تمام معیشت و زندگی او را عماد
و بنا خود کرده بودند و میزان عمل در این زمان بغیر او نمیدانستند و تردد کننده بسیار التماس نمودند
بمرتبه که ملجا شدم که مرتکب این امر عظیم شوم و چون تامل نمودم ترک اجابت ایشان را موجب خطر عظیم
و جزای الیم دانستم بمضمون حدیث شریف و مصداق کلام لطیف حضرت امام بحق ناطق جعفر بن محمد
الصادق ع که فرموده اند کسیکه بمیرد و فیکون ... از احادیث ما اهلبیت ... باقی ماند روز قیامت مبعوث
میشود با انبیا و اوصیا هر چند گناهان او بسیار باشد و در حدیث دیگر از آنحضرت مرویست
که کسیکه داخل صبح شود و اهتمام بامور مسلمانان نداشته باشد مسلمان نیست و یافتم که بسیار از عوام که کلام عرب را
نمیدانند و لفظ ایشان ... و ... از عبارت فارسی میفهمند و باو منفع میشوند و با
رغبت و میل ایشان میکردد که ادله دین خود را از روی علم و یقین تحصیل نمایند و سبب رفع
شرم ایشان میشود از سوال محتاج شوند و نظر کنند بواجبات و محرمات و غیر آن را از امور دین
و دنیا و وجوه معیشت و زندگی خود که ضرور و لابد و مهمات ایشان میشود در صورتیکه تملک ... شود
بنا بر حدیث شریف الدال علی الخیر کفاعله نیز اقدام در این امر نمودم و قبول اجابت ایشان
کردم و اطاعت ایشان را فرض و عبادت دانستم و ترک او را معصیت شمردم خصوصا برادری
از برادران دینی و دوستی از احباب روحانی که همیشه جویای این معنی و طالب کننده این امر بودی

در معرفت دین خواست که باعث این خیر جاری گردد که تا ابد هر که خواند و کوشش کند و عمل نماید بجهة زمان
ثواب دو فوز حضرت رب الارباب از برای خودش و والدین او باشد و چون بر که این ناچیز واضح گردید که غرض
دیگر و مطلب غیر خدا در دل ندارد و کی با مونت حقیقی این معنی را در دل من جا داده که دلم را شوم بعبارات و دل قبول نمایم
نمایند و اجابتش را بغیر اختیار عام و این امر را صدقه خود مقدم گردانم چرا که یافتم این مرا که باعث
و تو کیش از محبانست خصوصاً حاجی الحرمین الشریفین و زائر رسول الثقلین حاجی محمد هادی ولد مرحوم مغفور
حاجی رضا قلی شهیدی که همیشه راجی این بود و خواهش این میخود که جهت والدین اخیری جاری و ثواب
علی بوده باشد که تا قیامت منقطع نگردد پس با وجود کثرت علایق و وفور بوائق و بسیاری هموم و شدائد
مصایب و غموم داخل این امر معلوم گردیدم و بر خدا است توکل و از جانب او است اعانت و یاری و بر او است اتکال
ضعیفان و مددکاری و لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم مقدمه بدان ایعزیز که ای نیست با تمیز که غرض
اصلی و مطلب کلی از فارسی نمودن این رساله آنست که چنانچه دانستی که بعضی مردمان را فهمیدن کلام
مشکل میباشد و در امور دین و دنیا باید که رجوع کند بشخصی که دانا باشد باحکام ائمه معصومین و احادیث متضاده
ایشان را جمع و تالیف کرده باشد و از مطالب حکم و بیان مسایل نموده باشد تا عوام بلکه بعضی از اوساط
از اوساط ناس سرگردان و حیران نباشند و در امور دین خود بمضمون آیه شریفه فاسئلوا اهل الذکر
ان کنتم لا تعلمون عمل کرده باشند و از عهده شغل ذمه خود بیرون آیند و از شک و شبهه بری و سالم
باشند و بسبب خدمت آن عالم چنین و بدعا نمودن او در این اوان و جهت تمیز یکی بنود و
بر این کتاب مذکور بسبب صاحبش اعتماد تام داشتند بلکه نجات خود را در عمل کردن بان می دانستند
و از فهم آن عاجز گردیده بودند پس بنا بر التماس برادران دینی و اجابت اخوان روحانی شروع
نمودم بترجمه کتاب تهذیب وسایل الشیعه که مشتمل بود بر آداب و احکام شرعیه که عوام را
بلکه علماء اعلام را باعتبار ندیدن دلیل و ترسیدن باحادیث ائمه طاهرین علیهم صلوات الله
الملک الجلیل مزود و احتیاج میشود و هر یک از مکلفین لابد و ناچار است که در امور دین و
خود بنا بر داشته باشند و عمل خود را بر قیاس و ظن و تخمین نگذارند و چون بنای این
رساله و ترجمه این کتاب بر اختصار گذاشته ام که سبب رغبت خاص و عام و داعی بر سبیل جمیع
انام گردد لذا مناسب در این مقام این بود که بیشتر کتاب مذکور را ذکر نکنیم چرا که مشتمل بود
بر کلمات مشکله و منتظم بود بر مطالب مطوله و مقاصد متکاثره که امثال این مردم را احتیاج
با آن نبود بلکه از فهمیدن بعض مطالب عاجز بودند و کلام نیز بطول می انجامید تا مطلب

[illegible]

واصل

۳

واصل مدعای شاید که باعث دلتنگی و موجب ناخوشی خاطری گردید و در این
اوان نیز داخل این نسخه مکالمه اصول چندان ضرور و معمول نمی باشد
و چنانچه حکمی از احکام و امری از امور ملک علام که در بیان حلال و حرام باشد
بر طریق سهل و آسان مذکور گردد که ضرری بدنیای ایشان نداشته باشد
احتمال دارد که رغبت نمایند و این هم را از ایشان راضی و خوشنود می باشیم
که هرگاه رجوع کردند آهسته آهسته بر علم و فهم و فقه و جزم هر یک می افزاید
و دفع ظن و تخمین و باعث حصول یقین می گردد و سزاوار است که این کتاب را
مثل قرآن بعلی همیشه هیکل حمایل خود نموده که بیان او وارثش دنیا و عقبی
حمایل گردد تا اینکه سنگینی بار دوش او بیکطرف مایل نگردد و در برابر قرآن
در وقت کشیدن عدل و میزان بوده باشد پس مبرهن باد باین کتاب که کافی
است تو را از امور زندگی و بس است بجهة مطالب اخروی و رساننده است
بمطلوب و نزدیک گرداننده است بمحبوب پس شروع می کنم از مقدمه آن کتاب
و ذکر می کنم فارسی و ترجمه هر باب را و احکامی که خود بعد از ذکر هر باب از احادیث
فهمیده و اشاره بان کرده ترک می کنم جهت اختصار و در مسائلی که اختلاف ظاهری
باشد میان علما در تحت هر باب قول مصنف را بر تنهائی نقل می کنم و حذف
می کنم اقوال دیگران را اگر خود در آنجا بیان کرده باشد و الا آنچه از استادان
خود از اقوال او که در این کتاب است یا کتاب دیگر از کتابهای او اخذ
کرده باشم و بخاطر خاسر میرسد و ظاهر باشد در تحت همان عنوان ذکر می کنم و
جمع می کنم میان دو قول آن بر سبیل سهل و آسان که فهمیدن آن بر جمیع مردمان
مشکل نباشد تا آنکه بعضی را بخیال میرسد بر سبیل ندرت که میان دو قول
تناقض هست نزد ایشان نیز بطلان او مبرهن گردد و توافق آن واضح
و معین باشد و السلام علی من اتبع الهدی و آن را هدایة الاحکام و بدایة الانام

و بفارسی حسیبة نام نهادم و نسئل الله التوفیق للاتمام و اوست یاری کننده بر
جمیع مطالب عظام و از جانب اوست نصرت بر ادای واجب و ترک حرام و علیه التوکل
و به الاعتصام ابواب مقدمهٔ عبادات و در این سی و یک بابست و سی صد و
بیست حدیث است **باب اول** در بیان واجب بودن عبادتهای پنج
گانه که نماز و زکوة و روزه و حج و جهاد بوده باشد و در این باب
سی و یک حدیث در وجوب نقل کرده است و غیر اینها نیز از واجبات دیگر
مترجم گوید که آداب هر یک در موضعش مذکور می‌شود **باب دویم**
ثابت است کفر و ارتداد منکر ضروری دین شل نماز و غیر ضروری هرگاه آن
حکم ظاهر است کوی از جانب معصوم نقل کند و در این باب بیست و دو حدیث
روایت ذکر کرده است که همه آنها دلالت واضح دارد بر مدعا **باب سیم**
شرط است در تعلق تکلیف بودن عقل یعنی آنکه خداوند عالمیان بندگان خود را
امر و نهی می‌کند تا ایشان را عقل و فهم ندهد و ثواب و عقاب بسبب عقل
می‌باشد **مترجم** گوید که این عقل مناط تکلیف است که بالنسبه بجمیع عباد مساوی نیست
تا ظلم لازم نیاید و مراد مصنف همین است و در این باب نه حدیث است **باب
چهارم** شرط است مکلف شدن بواجب و حرام از جانب شارع بسبب احتلام یا
روییدن موی از پشت لب یا پشت ظهار یا رسیدن پسر به پانزده سالگی
و دختر بنه سالگی و سنت است عادت فرمودن طفلهای نابالغ را بر عبادتها
پیش از رسیدن ایشان بحد بلوغ و در این باب دوازده حدیث است **مترجم**
گوید که در احادیث این باب اختلاف هست بغیر حکم عنوان اما شیخ رحمه الله
جمع کرده اند باین نحو که حدیثی که دلالت کند بر تکلیف پیش از بلوغ در
پسر بنا بر استحباب است و جواز در دختر استحباب هم نیز اعتبار ندارد
باب پنجم واجب است نیت کردن در عبادتهای واجب و شرط است
صحیح بودن همه عبادتها خواه واجب باشد و خواه سنت بسبب نیت کردن و در این باب

ده حدیث

ده حدیث است **مترجم** گوید که معنی نیت و بیان کیفیت او در میان علما اختلاف
تمام دارد و ذکر آن باعث طول کلام بلکه موجب سرگردانی عوام می‌گردد و این رساله
گنجایش ذکر آن ندارد پس آنچه بفهم نزدیک است و بنای عالم و جاهل و کامل و فاضل
و کامل بر آنست که در جمیع عبادتها معتبر می‌دانند و اعتقاد مصنف رحمه الله و کلام او
مشعر بر آنست که مکلف باید اعتقاد کند بر سبیل یقین و جزم نه از راه شک و ظن
بوجوب و استحباب و حرمت و کراهت هر چیزی در هر باب و در وقت عمل
کردن آن عبادت و اجتناب نمودن از حرام و کراهت بخواطرش خطور کند آن معنی
هر چند بزبان و دل هم نگوید آن را کافیست بلکه نیت معتبر در بندگی خدا
همین است و در همه جا و همه چیز بجز نیت و غیر این صورت بعضی اوقات باعث
بطلان عبادت می‌گردد خصوص در وقتی که بزبان جاری می‌کند و علم یقین
بر اصل آن حکم نداشته باشد مثل عوام و اینکه بعضی از علما نیت را تعبیر نموده اند
بلفظ عربی و قید وجوب کرده اند بجاری کردن آن بزبان اصل ندارد و دلیل
و حجت است بلکه کلامی است بی فایده خصوص بجهة عوام و باعث بطلان است بجهة
آنکه فاصله می‌شود میانه نیت واقعی و ابتدای دخول عمل و این را نیز اکثر علما
جایز نمی‌دانند پس در هر عبادت که بداند که از روی علم که واجب است یا سنت
یا غیر آن در وقت شروع آن عمل و داخل در آن امر شود آن را کافیست و احتیاج
بتقریر زبان و قلبی نیست چنانچه در بعضی از بابهای بعد اشاره خواهند نمود
والله تعالی اعلم **باب ششم** سنت است نیت خوب کردن و عازم بودن بر آن
و در آن بیست و پنج حدیث است **باب هفتم** مکروه است نیت بدی کردن
و در آن پنج حدیث است **مترجم** گوید که نیت بدی کردن مردودی را حرام می‌گرداند

باب هشتم واجب است اخلاص در عبادت و در نیت هم و در این باب ده
حدیث است مترجم گوید معنی آن دیا که بسبب ریا هر دو باطل می‌شود اما اعاده
و قضای عبادت ریاکار دلیل ندارد و مصنف ره در هیچ جا ذکر نکرده باب
نهم در بیان آن چیزیست که جایز است قصد کردن او از غایت نیت و ذکر
آن چیزیست که در وقت نیت آن را اختیار کند و اختیار کردن یکی از آنها
سنت است و در این سه حدیث است و مصنف ره بیان آنها کرده و ترجیح
داده است یکی از دو نوع را و آن این است که در وقت عبادت نیت خود را
چنین کند که بعوض شکر نعمت های خدا بجا می‌آورم یا آنکه غرض من از آن
بندگی فرمان او و محبت او است و اینکه مستحق عبودیت و خداوندیت است نه
خوف از جهنم و نه طمع از بهشت مترجم گوید چنانچه از تقریر استاد در این
مقام در هدایة الامة و در کلیات و بدایه و شرح وسایل و غیرها معلوم
می‌شود ترجیح همین نوع آخرین است بلکه نزد اهل معرفت آن دو نوع کم ثواب
ولی فایده است و لهذا اختیار کردن را در عنوان بلفظ استحباب مطلق قید
کرده است که شامل وجوب است چنانچه در حاشیهٔ وسایل در همین باب
خود استحباب را اشاره بمعنی وجوب کرده و می‌فرماید که مثل این نوع بسیار
است پس در فهم کلام او باخبر باش و حقش اینست که عبادت بی ثواب و کم فایده
با وجود تحصیل مرتبهٔ اعلا سنت بودن اختیار او بر اعلی معنی ندارد باب
دهم جایز نیست وسواس در نیت و در عبادت هم چنانچه گاهی بخاطرت برسد
که خللی در بعضی از آنها شاید بهم رسیده باشد و آن را باطل گردانی و از سر
گیری و در این باب یک حدیث است باب یازدهم حرام است که عبادت را بقصد
این

این بکنند که مردم ببینند یا بشنوند که خوب عبادت می‌کند و در این باب
شانزده حدیث است باب دوازدهم باطل است عبادتی که قصد کند
بآن دیدن مردم را که غیر خدا منظورش باشد و در این یازده حدیث
است مترجم گوید که بطلان عبادت مرائی ظاهر است و اعاده و قضا [illegible]
و مصنف و هیچ یک از علما ذکر نکرده اند باب سیزدهم مکروه است در
عبادت کسالت داشتن در پنهانی و خلوت و نشاط داشتن و خوش
حال داشتن بودن در آشکارا میان مردمان در این یک حدیث است باب
چهاردهم مکروه است ذکر کردن انسان عبادت خود را از برای مردمان
و در این دو حدیث است مترجم گوید که ذکرش اگر از جهة سمعه نباشد
والا که حرام است باب پانزدهم مکروه نیست خوش حال شدن از آن بسبب
مطلع شدن غیر او بر عبادتش و علتش هرگاه قصد و نیتش این نباشد و
در این دو حدیث است باب شانزدهم جایز است نیک گردانیدن عبادت
بجهة آنکه دیگری هم بمثل او عبادت کند و از جهة اینکه غافلی را بمذهب حق خود
مایل و راغب گرداند و در این سه حدیث است باب هفدهم سنت است
عبادت را در پنهان کردن و این پنهان داشتن را اختیار کند بر عبادت
علانیه و آشکار مگر در واجبی ها و در این نه حدیث است باب هیجدهم
سنت است بجا آوردن هر عملی که از شارع رسیده باشد و روایت شده
باشد از ائمه طاهرین بر کردن آن عمل ثواب و در این ده حدیث است مصنف
رحمه الله می‌فرماید در تحت این باب که از احادیث چنین مفهوم و از
مضامین اخبار معلوم می‌گردد که جایز است عمل کردن بعبادتی که امر شده
باشد از جانب شارع بکردن او و ثواب از برای او مذکور نیست

مگر بحدیث ضعیف دیگر نه آنچه نسبت می دهند که شیخ رحمه الله جایز می داند عمل کردن
بحدیث ضعیف را و این باطل است و افترا است مترجم گوید که این از جمله
آن مواضعیست که نمی فهمند کلام او را و افترا می کنند بر او بر آنچه غیر اعتقاد
او است باب نوزدهم سنت مؤکد است دوست داشتن عبادت و خود را
فارغ گردانیدن برای آن و در این هفت حدیث است باب بیستم
سنت مؤکد است بجد بودن در عبادت و سعی کردن در او و در این
باب بیست و دو حدیث است و ذکر بسیاری از عبادتهای سنت باب بیست یکم
سنت است برابر گردانیدن عمل و عبادت خود را در هر روز و مداومت
کردن بر او و اقل مداومت مذکور یک سال است و در این هفت حدیث است
باب بیست دوم سنت است که در عبادت و بندگی خدا خود را مقصر داند و
در این هشت حدیث است مترجم گوید یعنی که ناقص و شکسته بداند نسبت به
ذات اقدس الهی باب بیست سیم حرام است عجب کردن بنفس خود و بعمل خود و
زیادتی اعتماد بر عمل خود و در این بیست و پنج حدیث است مترجم گوید
که عجب حرام آنست که بگوید عمل هر کس باطل است و صحیح نیست مگر از من به
سبب آنکه آداب او را درست بجا آوردم که کسی دیگر نتوانند بجا آورد
مثل آن را باب بیست چهارم جایز است خوشحال شدن بسبب عبادت بدون
عجب و چه حکم دارد پیدا شدن عجب در اثناء نماز و در این چهار حدیث
است مصنف ره می فرماید که ضرر ندارد پیدا شدن آن در اثنای نماز
مترجم گوید که دلالت دارد کلام مصنف ره که بعضی از عجب حرام نیست و اشاره
کرده اند این را در باب سابق نیز و دیگر آنکه عجب حرام هم مثل ریا است

عمل را

عمل را باطل و نا قبول می گرداند اما موجب اعاده نیست چرا که در خلل یا غیر
آن موضع دیگر مذکور نیست باب بیست پنجم جایز است تقیه کردن در
عبادتها و واجب است نزد خوف ضرر در این یک حدیث است و بعد از این
تفصیل این حکم در کتاب امر بمعروف و نهی از منکر خواهد آمد انشاء الله تعالی باب بیست ششم
سنت است میانه رو بودن در عبادت نزد ترسیدن پیدا شدن ملال و
دلتنگی و در این نه حدیث است باب بیست هفتم سنت است زود کردن کار
خیر و مکروه است دیر کردن او و در این سیزده حدیث است باب بیست هشتم
جایز نیست کم شمردن عبادت و عمل خیر را چنانچه باعث ترک او شود در باب
این یازده حدیث است مترجم گوید که مصنف می فرماید که در این باب
هست اینکه سنت است تصدق کردن بنصف خرما و غرض از ذکر این
قول این است که ترک نکند عبادت را هر چند باین قدر قلیل باشد
باب بیست نهم باطل است عبادت بدون ولایت و دوستی دوازده امام علیهم السلام
و امام ندانستن ایشان و در این باب نوزده حدیث است و اشاره است
باینکه کافر است کسیکه قایل امامت ایشان نباشد و واجب است رجوع
کردن در جمیع احکام بسوی ائمه علیهم السلام باب سیم بدرستی که کسیکه ایمان
داشته باشد پس کافر شود پس ایمان بیاورد باطل می شود عملهای
که در ایمان سابق کرده است در این یک حدیث است باب سی یکم
واجب نیست قضا کردن مخالف مذهب عبادتهای خود را هرگاه بینا
شود و مذهب حق را پیدا کند مگر زکوة اگر آن را داده باشد بغیر
مستحق زکوة در آن وقت و مگر حج را نیز قضا خواهد کرد اگر رکنی را

ترک کرده باشد در آن وقت در این پنج حدیث است و می فرمایند که بعض احادیث
دلالت دارد بر اینکه قضا کند حج را بر سبیل عموم اما حمل بر استحباب شده است یا ترک
کردن بعض ارکان مترجم گوید که تمام شد ابواب مقدمهٔ عبادات بطریقی که تحریر شده
است فاما که چون غرض از فارسی نمودن این رساله تفهیم عوام و تعلیم احکام از
حلال و حرام ملک علام بجهت جمیع انام است و تحریر هر باب و نوشتن شمارهٔ احادیث
آن باب طولانی و نایاب می گردید و نیز بفهم جهال و اهل کلال احتیاج بذکر اسباب چند
می شد و طول کلام و تفحص از در هر مقام و تفتیش مطالب عظام گنجایش ذهنها و افهام
در این زمان و ایام ندارد و بعد در نزد هر مسئله تکریر یک لفظ و لو در نمود و
اهل کلام این نوع تقریر را ناتمام و بی نسق و نظام می دانند و کلام فارسی را
بیک رشته کشیدن و احکام را از عقب یکدیگر بیان کردن سخن سنجان و اهل
لسان ایهام تام تمام می شمارند پس مشورهٔ کلام سبحانی و مصلحت برادران
ایمانی نیز متقاضی این معنی و متلاشی این مبانی گردیدند که تصنیف لطیف بطرز و تا
در کلام بفهم نزدیک تر باشد لهذا عدد بابها و شمارهٔ حدیثها و دلیلها را
اولا در تحت ابواب بر سبیل اجمال ذکر می کنیم تا خواننده را ملال و شنونده
را کلال نگیرد و نزد هر صاحب و خلیل کلام اهل یقین بی برهان و دلیل تمام باشد
تا اینکه اهل اجتهاد و تقلید نیز ابواب مقفلهٔ خود را بهمین مفتاح و کلید کشوده
و بدانند که جمیع احکام مذکورهٔ این کتاب را بدون نص و دلیل نقل و تحویل
نکرده اند و بر این احکام اعتماد تمام کرده از روی علم و یقین بنای عمل
خود را بر همین نسخه بگذارد و در روز حساب حضرت مسبب الاسباب [illegible]
را در همه باب قبول و با صواب شمارد و خداست توفیق دهنده در جمیع امور

وع

7

کتاب الطهارة

و علی الله التوکل بسم الله الرحمن الرحیم کتاب الطهارة
این کتاب طهارت است و در این بیست و یک ابواب است فهرست آنها را بر سبیل
اجمال ذکر می کنیم بجهت آسان شدن پیدا کردن هر مسئله از آنها در مقام خودش
ابواب ۱ آب مطلق ابواب ۲ آب مضاف و مستعمل به ابواب ۳ سؤرها
ابواب ۴ شکنندهای وضو ابواب ۵ احکام خلا ابواب ۶ وضو ابواب ۷
مسواک کردن ابواب ۸ آداب حمام و پاکیزگی و زینت کردن ابواب ۹
جنابت ابواب ۱۰ حیض ابواب ۱۱ استحاضه ابواب ۱۲ نفاس ابواب ۱۳ احتضار
و آنچه مناسب او است ابواب ۱۴ غسل میت ابواب ۱۵ کفن کردن ابواب ۱۶
نماز میت ابواب ۱۷ دفن کردن و آنچه مناسب او است ابواب ۱۸ غسل مس میت
ابواب ۱۹ غسلهای سنت ابواب ۲۰ تیمم کردن ابواب ۲۱ نجاستها و احکام
ظرفها و پوستهای حیوانات پس شروع می کنیم در مقصود و بر خداست اعتماد
ابواب اول
و توکل در بیم مشهود ابواب الماء المطلق در آب مطلق است و آن آبی را گویند
که در آن چیزی داخل نشده باشد هرچند رنگ و بو و مزه اش با آفتاب یا غیر آن
تغییر کرده باشد یا داخل شده باشد چیزی و آن را در شرع از علم آب
بودن خارج نکرده باشد و در این ابواب بیست و یک چهار باب است و
در جمیع آن حکمها و بابها یکصد و هشتاد و شش حدیث نقل کرده است
بجهت دلیل آنها باب اول آب مطلق پاک است و پاک کننده است که بر میل کرد
حدث را و زایل می گرداند خباثت و نجاست را و برطرف می کند کثافت را
و از آن جمله است آب دریا که پاک است و پاک کننده است و همچنین است
آب چاه هرچند اندک باشد و همین حکم دارد آب برف پس نجس می شود این
آبها بسبب تغییر کردن مزهٔ او یا رنگش یا بویش در وقتی که نجاست در آنها

واقع شده باشد نه بعین نجاست از قبیل افتاب و غیره و این آب از هر جنس و نوع
که باشد پاک است و ثابت است حکم کردن بپاک بودن آنها تا آنکه علم حاصل شود بهم
ورود نجاست بر آن و تغییر یافتن آن آب بسبب نجاست پس اگر ببیند نجاست را
در آب بعد از آن که استعمال کرده باشد و شک کند که آیا این نجاست پیش از
استعمال واقع شده است یا بعد باز حکم بطهارت و پاکیزگی آن آب خواهد کرد و
نجس نمی شود آبی که روان باشد بمحض افتادن نجاست در آن مگر وقتی که تغییر
کند احد اوصاف ثلاثه آن آب بآن نجاست و نجس نمیشود آب باران در وقتی که
نازل می شود بمحض ملاقات نجاست بآن و هم چنین نجس نمیشود آب حمام بمجرد ملاقات
نجاست هرگاه آن آب متصل باشد بماده **مترجم** گوید که مصنف ره در تحت این
عنوان فرموده اند که آب حمام در وقتی که ماده داشته باشد از احادیث ظاهر
می شود که حکم آب جاری دارد در طهارت و نجس می شود آبی که ایستاده باشد
و کمتر از کر باشد هرگاه نجاست بر آن واقع شود و هرچند که آن آب تغییر نکند مثل
آنکه قطره آب خون در میان صد من آب بچکد که آن را نجس می کند **مترجم** گوید که
در احادیث میان علما نیز اختلاف هست در اینکه نجس نمیشود با عدم تغییر و آن
موافق مذهب عامه است و شیعه بآن اعتقاد ندارد و نجس نمیشود آبی که بحد
کر رسیده باشد و ایستاده باشد بسبب ملاقات نجاست بدون تغییر آن آب
و کر آبی را گویند که سه شبر در عرض و سه شبر در طول و سه شبر در عمق آن بوده باشد
که مجموع بیست و هفت شبر بوده باشد **مترجم** گوید که اختلاف در حد کر بسیار است
علما انکه مصنف ره اختیار کرده است از شبر همین است که مذکور شد و زیاد
بر این را مستحب و افضل می دانند و وزن کر را نیز اختلاف زیاد کرده اند و
بعد از تحقیق در حاشیه رسایل الشیعه فرموده اند که بسنگ تبریز قدیم یکصد و سی
و شش من و نیم تبریز است پس بفهم معنی کلام را و واجب است اجتناب کردن از دو ظرف
هرگاه یکی از آنها نجس باشد و مشتبه شود و جایز نیست استعمال کردن آن
نجس را در طهارت کردن و هرچند ضرورت هم باشد تا آنکه در خوردن و آشامیدن

باعث

ابواب دوم

باعث طول می شود و مروی است که کردن عوام این کمر نماید لعین قدر کثیر تکرار دیم مصنف ره
نیز فرمایند در ما لا نفس له معنی حیوانی یا یا ستی که در چاه بیفتد و دلیل بر نزح آن
که طاهر است **مترجم** گوید که بیشتر تحت همین باب حکم سابق را بیان فرموده اند یعنی کشیدن دلو لا نفس
سنت است و اختلاف در آن قائل بواجب است و اکثر بر افضلیت خواهد بود والله اعلم و چه حکم دارد تلاوح یعنی
هرگاه آب چاه نجس شود و ممکن نباشد که جمیع را بکشند چه کند در احادیث تلاوح واقع شده است مصنف
بیان فرموده اند که بکوید از شام روز آب بکشند و بعضی دیگر مذکور کم میکنند و بعضی روایت میکنند تا آنکه
تغییر بر طرف شود و اما هرگاه چاه آب با چاه بالوعه که در آن میریزند و نجاست و کثافت و غیرها را
نزدیک باشد فاصله آن بینهما نیز اختلاف دارد آن سه ذرع گفته تا چهار و نیز و هفت و دوازده و بیشتر
گفته نیز روایت دارد که ضرر ندارد آن دور و نزدیک و روایت دیگر هست که اگر کم باشد پنج ذرع و اگر هموار
باشد هفت ذرع و این را نیز ز استحباب ترجیح داده اند

ابواب الماء المضاف والمستعمل

ابواب دوم در بیان آب مضاف و مستعمل است **مترجم** ره گوید که آب مضاف آنست که چیزی دیگر غیر آب داخل آن شده باشد
خواه تغییر بکند یا نه یا منبسط با و نباشد از قبیل گلاب و عرق و غیره چه حکم دارد در طهارت یا وضو و غسل
و آب مستعمل آنست که آن را کار فرموده اند باشند و از آن نیاید باشد حکم هر دو در تحت این ابواب مذکور میشود
مترجم ذکر کرده در این چهارده باب است و مجموع آنها نماد و چهار حدیث است و احکامی که در ضمن آنها
نقل کرده است بیست و نه حکم است مصنف ره میفرمایند که آب مضاف بر طرف نمیکند حدث را یعنی
که وضو و غسل نمیتوان ساخت و نجاست را نیز زایل نمیکرداند و چه حکم دارد گلاب **مترجم** ره گوید
که روایتی نقل کرده است که میتوان طهارت کردن و حمل بر تقیه و غیر تقیه نیز کرده است و جایز نمیداند
وضو را بآن آب و دهن نیز اختلاف دارد و پاک کننده نمیدانند هرچند خوب باشد نجس است آب مضاف
بمجرد ملاقات نجاست هرچند که بسیار باشد و همین حکم دارد همانچه از قبیل شیره و سرکه و روغن و غیرها
مکروه هست طهارت کردن و وضو و غسل بآبی که علی الحرم آنرا در افتاب گرم کرده باشند که ظرفی
و خمیر کردن بآن آب نیز مکروه هست مکروه هست غسل دادن میت بآب که گرم کرده باشند بآتش و
جایز است و غسل کردن زنها بآبی که از آن وضو ساخته باشند یا گشت و پاک کنند است و آنچه از و
باقی ماند بآن یا دفع کنند هم همین حکم دارد و اما چه حکم دارد آبی که در غسل جنابت بکار فرموده اند و
و آنچه بچکد از قطرات زمین در ظرف و بدن و غیره و چه حکم دارد نیز غساله مطاق اند **مترجم** ره
گوید که دلیل سه موضع و غیر آن نیز غساله را پاک میداند هرگاه عین نجاست در آن نباشد و تمامی نیه
بعد از این در غساله حمام خواهد گفت و سنت است باشخصی که چهار کف آب از برای
کسی که بترسد از برگردیدن آب و ضو یا غسل بسوی او بلند کن پیش روی و یکی
در عقب سر و یکی بجانب راست و یکی بجانب چپ دیگر بعد از آن غسل کند یا وضو

بعد از آن غسل کند یا وضو بسازد و یا بشوید آب بر زمین باشد نه بر بدن و مکروه است غسل کردن بغساله حمام با بودن علم بنجاست آن و آب نجس پاک نمیشود هر چند بجدّی برسد و زیاده هم مجم گوید که مصنف درین باب میفرمایند که غسل نمیتوان کرد بغساله حمام هر گاه بوده باشد از ناصبی و یهودی و نصرانی جایز است طهارت کردن با آبهای گرم که بوی کبریت میدهد اما مکروه است طلب شفا کردن از آنها مجم گوید که اعتقاد مصنف در کراهت استشفا تحمیست دالله اعلم و طاهر و پاکست آب استنجا هر گاه عین نجاست در آن نباشد مجم گوید که مراد آن آبیست که از استنجا زیاد آمده نه آبی است که نجاست را باعث پاک کردانیده که تا عین نجاست در آن آب هست نجس است و این خلاف آنچیزیست که بعضی فهمیده اند انتها جایز بباقی مانده استنجا که در ظرفست و مکروه است عادت کردن بآن مگر در صورتی که دست خود را شسته یا بتر از داخل کردانیدن در آن ظرف ابواب السؤر ابواب سیم در بیان سؤرها یعنی خورده حیوانات انسان و غیره مجم گوید که سؤر چیزیرا کویند از خوردنیها که بعضی از اعضای حیوانی یا انسانی باو رسیده باشد خواه از آن خورده باشد یا نه و درین یازده باب است و نهاه و نه حدیث است و بیست و سه حکم است در خوردنیها نجس است سؤر سگ و خوک و پاکست سؤر گربه و خوردن و استعمال آن نیز و کسی سؤر هر نوع کافر مجم گوید یعنی حربی و اهل ذمه و کتابی و ناصبی و مرتد مگر در تقیه و پاکست سؤر حیوانات پرنده هر نوع که باشد هر چند مردار میخورده باشد در صورتیکه خالی باشد موضع ملاقات از عین نجاست یعنی منقار و چنگال ایشان پاکیزه باشد از عین نجاست و طاهر است سؤر همه حیوانات غیر از سگ و خوک حتی حیوانات که مسخ شده اند و مکروه است سؤر حیوانی که گوشت او خوردنی نباشد و مکروه است سؤر حیوانی حلال گوشت هر گاه نجاست خور بوده باشد و مکروه است سؤر جنب و حایض و اما مکروه است وضو ساختن از آنها هر گاه آن زن امینه نباشد و طاهر است سؤر موش و چلپاسه کوچک و بزرگ و عقرب و آنچه مانند اینها باشد و درست است اجتناب کردن سؤر عقرب و پاکست سؤر خنفسا که بفارسی آنرا کون خوانند و پاکست سؤر حیوانی که خون جهنده نداشته باشد و هر چند که در آن بمیرد و حلال حکم چیزی هر گاه به آب نجس خیسانیده باشند مجم گوید که اعتقاد مصنف آنست که بعد از خشک شدن میتوان آنرا خورد و درست است که تصریح شد ابواب نواقض الوضوء ابواب چهارم در بیان شکستهای وضو و درین نوزده بابست و یکصد و چهل و چهار حدیث است و هفتاد و دو حکم است در چیزهایی که وضو را نمیشکنند و مگر یقین کردن بحاصل شدن حدث شکاف و تردد و بول و غایط و باد از موضع معهود و منی و جنابت خواه از انزال شود یا نه اینها هم شکنندهای وضو است و می شکند نیز وضو را خوابی که غالب شود بر گوش بحیثیتی که هر گاه صدا بزنند نشنود بر هر حالتی که بوده باشد

خواهم

خواه نشسته باشد یا ایستاده یا غیر آن
مجم گوید که آنچه شهرت دارد که خوابی که غالب شود بر گوش و چشم دلیل ندارد و معتبر نیست و امر غالب بر گوش است چنانچه مصنف عنوان کرده است و دیگر آنکه میشکند وضو را چیزی که عقل را زایل کند مگر آنچه از شارع رسیده باشد مجم گوید که در تحت این باب احادیثی چند هست که دلالت دارد که غیر اشیاء مذکوره وضو را میشکند و موجب اعاده وضو میشود و مصنف حمل بر تقیه کرده اند و چه حکم دارد بر طرف شدن عقل بسبب بیهوشی و مستی و غیرها آیا وضو را میشکند یا نه مجم گوید که مصنف همه آن خوابها از جمله شکستهای وضو میدانند و بعد و در اینها اعاده وضو را سنت میدانند مگر در حصول علم بحدث و دیگر آنچه بیرون میآید از دبر انسان از حب القرع که حیوانیست که شبیهست بدانه کدو و کرمهای دیگر نمیشکند وضو را مگر آنکه آلوده با نجاست و دیگر آنکه قی و زرداب و نخامه که از حلق و شکم ظاهر شود و جراحت و آروق و حجامت و خنده مطلق و خنده که با صدا و قهقهه باشد و قی و شکم هیچیک از اینها نمیشکند وضو را مجم گوید که هر چند بعضی از آنها خلاف دارد اما محمول بر تقیه یا استحباب است و دیگر آنکه نمیشکند وضو را خون بینی و نه حجامت و نه هر خونی باشد غیر حیض و نفاس و استحاضه و دیگر آنکه نمیشکند وضو را خواندن شعر و بوسیدن و بدن بدن محرم خود رسانیدن و خوابیدن با یکدیگر و دست بفرج خود یا او کردن و مثل اینها که تجاع نو هیچیک از اینها وضو را نمیشکند حتی دست کردن بذکر و فرج زن و نمیشکند وضو را رسیدن بول و غایط ببدن و نه میشکند نیز وضو را دست کردن در کافر اما شستن دست واجب است اگر با رطوبت باشد و نمیشکند وضو را آب سفیدی که بعد از بول یا بعد از دست بازی با زن و جماع خود و غیره یا بعد از انزال منی بیاید یا حرکت کند ذکر و آب بینی که بحلق داخل میشود و آب دهان و آب غلیظی که از حلق بیرون میاید و آب بینی که بدهان داخل شود و اما سنت است اعاده وضو از بیرون آمدن آب سفیدی که از شهوت هم میرسد و چه حکم دارد رطوبتها و تریها که بیرون میاید بعد از بول و منی و مشتبه است که آیا چیزاست و آن کدام است مجم گوید که آنچه مشهور است میان علماء آنست که اگر استبرا کرده بعد از بول یا منی دیگر آن تری که خارج شود پاکست و وضو را نمیشکند و الا که اعاده وضو و شستن آن را واجب میدانند و آنجمله شکستهای وضو میدانند و مصنف پاک میدانند و استبرا را نیز سنت میدانند و هیچیک از اینها را شکستهای وضو نمیدانند ~~و مصنف پاک میدانند و استبرا را نیز سنت میدانند~~ و اعاده وضو را درین موضع بعضی باب حمل بر استحباب کرده است و الله اعلم و دیگر آنکه ناخن گرفتن و سر تراشیدن و موی زیر بغل کندن و گرفتن هر موی نمیشکند وضو را اما سنت است دست بر آن موضع مالیدن اگر با آهن باشد و دیگر آنکه خوردن چیزی که آتش تغییر کند بلکه هر خوردنی و آشامیدنی و داخل گردانیدن هر چیزی نمیشکند وضو را و دیگر آنکه داخل

کردانیدن دوا و بیرون آمدن غم و تری از بدن و نه بیرون آمدن دم از مقعد و از زخم ناصور نمیشکند وضورا و دیگر آنکه
پشه و کیک و شپش و مگس نمیشکند وضو را و هم چنین دروغ بر خدا و رسول و ائمه و واجبست اعاده وضو بر
کسیکه ترک کند استنجا را و وضو بسازد و نماز کند پس در اینوقت واجبست اعاده نماز و کسیکه بول خود را ضبط نتواند
کرد کیسه بسازد و در آن پنبه داخل کند و ذکر خود را در آن بگذارد و نماز کند و کسیکه شکم رو داشته باشد که ضبط نه
تواند کرد وضو بسازد و داخل نماز شود هر چند در وقت نماز بیاید باشد صحیحست ابواب احکام الخلا در باب
پنجم در بیان احکام خلا و بول و غایط کردنست مجتهد کوید که در این فصل بابیست و در مجموع آنها یکصد و هفتاد و سه
حدیث است و یکصد و بیست و نه حکم است که صحیح است که عنوانها واجبست پوشانیدن عورت و حرامست نظر کردن بعورت
مسلمانی که حلال نباشد نظر کردن براو خواه مرد باشد و خواه زن باشد و جایز نیست رو بقبله و پشت بقبله
نشستن در وقت خلا رفتن و مکروهست رو بباد نشستن و پشت از باد نشستن نیز و سنت است
رو بمشرق و مغرب کردن مجتهد کوید که عدم جواز رو بقبله و پشت با و در این موضع حرام میباید چنانچه
احادیث نیز اشاره خواهد کرد و استحباب رو بمشرق و مغرب کردن بمعنی لغوی است و عدم جواز نیز معنی عموم
میتواند بود در اینوقت والله اعلم سنت است پوشانیدن سر و قناع کردن و دور شدن
دور شدن از مردم در خلا و خود را محافظت کند از نشان بیای و سخت در پنهان کردن خود و سنت است بسم الله
و اعوذ بالله گفتن و دعا کردن در وقت داخل شدن خلا و بیرون آمدن و فارغ شدن و در وقت نظر کردن بسوی آب
و در وقت وضو ساختن مجتهد کوید که دعاهای مشهور است در وقتها قبل وضو نیکوست که در کتب ادعیه مسطور است
و مکروهست حرف زدن در خلا و مکروه نیست ذکر خدا و الحمد لله گفتن در خلا و حکایت
اذان کردن در خلا با مؤذن هر کاه اذان بکوید و اینکس در خلا باشد بلکه سنت است که بکوید در خلا چنانچه مؤذن میگوید
و واجبست استبرا و بر طرف کردن نجاست از برای نماز و کسیکه فراموش کند استنجا را تا آنکه وضو بسازد و نماز
بکند اگر وقت باشد اعاده کند نماز را و الا فلا چنانچه سابقا مذکور شده و سنت است استبرا کردن از برای مردان
استبرا از بول و استبرا آنست که فشار بدهد بیخ ذکر خود را تا سر سه نوبت و سه نوبت هم تکان بدهد و مکروهست
استنجا کردن بدست راست خود مگر در ضرورت و هم چنین مکروهست دست کردن بذکر خود در وقت بول با آن دست
و واجبست استنجا کردن بر طرف شدن عین نجاست نه بر طرف شدن بوی آن اما در صورتی که شستن شرعی واجبی بعمل
بعمل آمده باشد و سنت است ابتدا کردن در استنجا بمقعد بعد از آن بذکر و سنت است که زنان در استنجا سعی و مبالغه
کنند و مکروهست نشستن از برای قضای حاجت در کنار نهرها و چاهها و آب و در راههای که عبور کنند و در زیر
درختهای میوه دهنده در وقت میوه دادن و در خانهای مردم و در پیش روی مسجدها و در محل فرود آمدن
و هم چنین مکروهست ایستاده حدث کردن و مکروه نیست در غیر این مواضع مذکوره و مکروهست نشستن بول

و غایط کردن میان دو قبر و هم چنین مکروهست تعجیل کردن شخصی که در خلا باشد و مکروهست استنجا کردن بدست
که در آن انگشتری باشد که در آن نام خدا باشد و مکروهست با خود داشتن او در وقت جماع کردن اما
حرام نیست و هم چنین مکروهست با خود داشتن انگشتری که بر آن چیزی از قرآن نوشته باشد و هم چنین
زر سفید یا سرخ که بر آن نام خدا باشد و دیگر اینکه سنت است از برای کسیکه داخل خلا شود که بخاطر بیاورد
که عبرت او شود از تواضع و بی رغبتی در دنیا و ترک کردن حرام و دیگر آنکه سنت است که بکوید در خلا
باقی نمی ماند که با او میباشند امیطه عنی فلحمد لله علی ان لا احمل منه شیئا حتی ارجع الیها و مکروهست
بر خلاف و مکروهست مسواک کردن در خلا و مکروهست بول کردن در زمینی که سخت باشد و سنت است اختیار کردن
مکان بلند برای جهت بول کردن که ترشح نکند یا مکانی که خاک نرم باشد و واجبست محافظت کردن خود از بول
و مکروهست بول کردن در آب جاری و در آب ایستاده هم هر کاه آب ایستاده کم باشد و الا که بجانب بدود و مکروهست
آفتاب و ماه کرداندن عورت خود در خلا و دیگر آنکه کمتر آنچه مجزیست در استنجا کردن بول دو برابر آنچه بر سر ذکر باقی
مانده است و سنت است سه مرتبه ریختن آب مجزیست که یک مرتبه آب بریزد و واجب نیست مالیدن مجتهد کوید که در این
مسئله بی اختلاف بسیار است و آنچه از احادیث ظاهر میشود بتفصیلیست که مصنف بیان کرده و واجب نیست
استنجا کردن از خواب و بادی که از انسان ظاهر میشود و سنت هم نیست و هر کاه بیرون آید یکی از بول و غایط
و لازمست شستن همان موضع و بس نه از آن موضع دیگر را و واجبست شستن ظاهر نه باطن و مجزیست در استنجا کردن
غایط مالیدن سه سنگ که مستعمل نباشد و میان آب و سنت است جمع کردن یعنی استنجا کردن بهر دو و هر کاه استنجا
بسنگ غایط سنت است که طاق باشد اگر بیشتر زیاده محتاج شود و واجبست استنجا کردن از بول با آب و بس و واجب نیست
شستن ما بین مخرج بول و غایط و مسح کردن هم و مکروه است بول کردن ایستاده بغیر علت و از آن مگر آنکه نوره مالیده
باشد که جایز است در اینوقت و مکروهست که بول خود را در آنوقت بجانب هوا بیاندازد که ذکر خود را حرکت
میداده باشد و سنت است اختیار کردن آب بر سنگ خصوصا از برای کسیکه شکم او نرم شده باشد و متعین است استنجا
بآب هر کاه تجاوز کند غایط از موضع معتاد مجتهد کوید که بعضی از علما بوجوب آن قایل شده اند و دلیل
ثابت نیست و سنت است که با آب سرد استنجا کند کسیکه بواسیر داشته باشد و مکروهست استنجا کردن با استخوان یا سرگین
و جایز است که بر کلوخ و کهنه و پنبه و امثال اینها و جایز است با خود داشتن انگشتری که نگین او از سنگهای زمزم
یا نمود باشد در خلا و سنت کنند او در خلا و سنت است نشستن بجهت استنجا مثل نشستن وقت غایط و مکروهست
نشستن زن آنکه فرج شوهر خود را ببیند از برای علت و جایز است از کنیزی که مملوک باشد و شهوت انگیز
باشد و حرامست این دو زن مطلقا یعنی از هم دیگر محرم ابواب الوضوء در بیان وضو ساختن و در آن

بنجاه و هفت بابست و سیصد و سی و هفت حدیث است و یکصد و سی و هفت حکم است و بعد از آنها و واجبست وضو ساختن از برای
نماز و از برای آنچه شرط نماز بوده باشد چون طواف واجب و غیره مترجم گوید که وضو در لغت بمعنی شستن و پاکیزه گردانیدن بدن است از
نجاست و کثافت و غیرهما و در اصطلاح عرف و شرع عبارتست از افعال مخصوصه بجهت مباح بودن عبادتهای خاص و حرامست
داخل شدن در نماز بغیر طهارت هر چند در تقیه باشد و نماز باطلست بدون طهارت یعنی وضو و غسل و واجبست اعاده
نماز بر کسیکه ترک کند وضو را یا بعضی از افعال وضو را و هر چند فراموشی بوده باشد تا آنکه نماز کند و واجبست قضای نماز
هرگاه وقت گذشته باشد و واجبست طهارت گرفتن نزد داخل شدن وقت نماز یعنی یکی از وضو و غسل و تیمم و جایز است
پیش از دخول وقت بلکه سنت است مترجم گوید که این باب و احادیث آن دلالت میکند بر آنکه بوضوی سنت نماز واجب
میتوان کرد چرا که مصنف در همین موضع میفرماید که احادیث دلالت دارد که پیش از وقت مهیا شود تا در اول وقت
داخل نماز شود و بسیار علما و واجبست طهارت گرفتن از برای طواف واجب و سنت است از برای طواف سنت و [illegible] و
وضو ساختن بجهت بر آمدن حاجت و مکروهست ترک کردن در وقت سعی در حاجت و جایز است بجا آوردن چندین نماز بیک وضو
مادامیکه حدث نکرده باشد و سنت است تازه کردن وضو هر چند حدثی نکرده باشد از برای هر نمازی خصوصا نماز حضر
و صبح و سنت است خوابیدن بر طهارت هر چند با تیمم باشد و سنت است طهارت بجهت داخل شدن مسجدها و سنت است وضو ساختن
از برای خوابیدن جنب و در عقب حدث و همچنین سنت نماز کردن بعد از هر وضویی و نیز همیشه با وضو بودن و
تلخیص کردن وضو از حدث و تاخیر کردن نماز بعد از وضو و سنت است وضو از برای دست کردن بنوشته قرآن و نوشتن
قرآن نیز و جایز نیست دست کردن جنب و کسیکه بی وضو باشد خط قرآن را مترجم گوید جایز نبودن جنب از برای [illegible]
که دو حدیث چرا که وجوب غسل جنابت پیش از نماز و از برای عبادت غیر نماز معلوم نیست و جنب و محدث در حدیث در یکسان
و از برای محدث باتفاق علما و اهل حدیث وضو ساختن سنت است پس یکی از امر بر وجوب و دیگر بر استحباب بدون معارض
عام و بدون مخصص بمصورتست و تخصیص بلا مخصص لازم میآید و ابن علی بدون قید و قرینه موجب استبعاد داد
خصوص در حدیث [illegible] در ترک و بعد از این بنا بر این معنی خواهد کرد در باب جنابت انشاء الله تعالی
مترجم گوید که مصنف میفرماید که ابتدای وضو آب ریختن بر رویست و باید که از اعلی بریزد و دست بکشد تا
جمیع صورت را فرا گیرد پس دست راست را از مرفق آب بریزد و بشوید تا سر انگشتان و بعد از آن دست چپ را همچنین
بشوید پس بدستی که باقی مانده تری دستها اول سر خود را مسح کند تا رستنگاه موی سر و بعد از آن پشت پاها را مسح کند
تا برآمدگی پشت پا و فوائد وضو آب بدهان خود کردن سه نوبت سنت است و همچنین سه نوبت آب ببینی کشیدن
سنت است و از برای شستن رو و دستها بکف آب واجبست و سنت است خواندن دعاهای که نقل شده است از ائمه ع در وقت [illegible]
کردن آب و وقت استنجا و مضمضه و استنشاق و شستن اعضای وضو و آنها در کتب ادعیه مذکور است [illegible]
امر کردن غیر را بحاضر کردن آب وضو و [illegible] که واجبست شستن آن و آن [illegible] از صورت [illegible] و آنچه بر آن

بیرد

بگردد و انگشت میانین و میان آن جو صورتست و پیشانی و هر دو گونه داخلست و بس و واجب نیست شستن زنخ و گوشها و مسح کردن
آنها باسر و واجبست ابتدا کردن در شستن صورت از رستنگاه موی سر و در شستن دستها از مرفق و جایز است سر بالا
مسح سر و بعکس آن در مسح پاها و واجبست برداشتن تری از برای مسح کردن از ریش خود یا ابرو یا پلکهای چشم اگر خشک شده
باشد از دستها و جایز نیست برداشتن آب تازه و نیکوتر از برای او که اگر هیچ تری در اعضای وضو باقی نباشد اعاده کند
وضو را و واجبست بودن مسح سر بر پیش سر و واجبست فرا گرفتن جمیع صورت در شستن و واجب نیست فرا گرفتن سر و پاها
در مسح کردن و واجبست که پشت پا را مسح کند و دیگر آنچه مجزیست بآن مسح یک انگشتست و در پاها در هین وضو مسح
واجبست و شستن مجزی نیست بلکه جایز نیست و سنت است بسم الله گفتن و دعا خواندن در وضو و بسم الله گفتن نزد
[illegible] و آب خوردن و تخت بر شدن و نزد هر فعلی و سنت است شستن دستها پیش از آنکه داخل ظرف کند برای
از خوابیدن و بول و غایط یک مرتبه و اگر از غایط باشد دو مرتبه و اگر از جنابت باشد سه مرتبه و جایز است داخل کردن
دستها با ظرف پیش از شستن و پیش از وضو آب بدهان کردن سه نوبت و آب به بینی کردن سه نوبت سنت است
و واجب نیست و زدن آب بر صورت اندکی سنت است و مکروهست تند زدن و [illegible] در وضو نیز مکروهست و مجزیست در وضو
ساختن یک کف آب و [illegible] سنتی بدعتست و حرام مترجم گوید که اختلافست در جواز و استحباب دو
دو بعضی و توقف در آن نظر بالاتفاق علما و واجبست و [illegible] وضو ساختن [illegible] تقیه بلکه واجب میشود
[illegible] آن و همین حکم دارد [illegible] یا غیر آن از عبارت دیگر خصوصا در حالت خوف و واجبست موالات یعنی پی در پی کردن
وضو و باطل میشود وضو هرگاه خشک شود عضو سابق بسبب تاخیر کردن و واجبست ترتیب در وضو ساختن اما
جایز است مسح کردن پاها باهم و کسیکه مخالفت کند ترتیب را در وضو یا بعضی از اعضای وضو عمدا یا فراموشی و بجا نیاورد
پیش از آنکه خشک شده باشد آن عضو سابق اعاده کند آن عضو را و ما بعد آن عضو را بنحویکه ترتیب بعمل بیاید مترجم گوید
از قبیل آنکه دست راست خود را بعد از دست چپ شست و بجا آورد و هنگامیکه دست راست هم خشک نشده است پس از
دست راست میکرد وضو را و با تمام میرساند یعنی دوباره دست چپ را میشوید و تا آخر وضو همه را اعاده میکند و اگر
آن عضو سابق خشک شده باشد وضو را از سر میکرد و هرگاه باران بارد و برسد باعضای وضو [illegible] تواند
دستها شستن را بعمل آورد و سر و پاها مسح کردن را بعمل آورد جایز است و در صحت آن [illegible] و واجبست شستن بدن [illegible]
واقع شود یا آنچه [illegible] و جایز نیست مسح کردن بر حایلی مثل [illegible] عمامه و مقنعه زنان مگر ضرورت [illegible]
و جایز نیست مسح کردن بر چکمه مگر در ضرورت سخت یا تقیه بسیار شدید مترجم گوید در این مقام گفتگو بسیار است اما
مآل همه را همین تفصیل میکردم و بعلم [illegible] و جایز است مسح کردن بر موضعی که شکسته باشد یا مثل آن از قبیل جراحت و از
[illegible] و هر چند در موضع شستن [illegible] ببندند و آنرا بسته باشند و کشادن آن ممکن نیست و آب را نیز او رسانیدن نه ممکن

بعضی همان حکم نجسی نزد علامه کافیست و وضوی آن صحیحست و واجب نیست که داخل زخم را بشوید مترجم گوید
که درین اختلاف عظیم دارد نهایت آنکه مصنف ره بتجویز و تخییر قایل شده است یعنی آنکه اگر تیمم ممکن باشد آن با دو از مسح
درست میآید در بعضی صورتها و الله اعلم و واجبست رسانیدن آب در وضو بزیر انگشتر و در هر چه که و امثال اینها
و کسیکه شک کند در افعال وضو پیش از تمام شدن که بجا آورده شکوک فیها و ما بعد آن را تا تمام شود وضو آن و
اگر شک او بعد از تمام شدن باشد واجب نیست بر او چیزی مگر آنکه یقین کند و کسیکه فراموش کند بعض از صورت
خود را نجس نیست که ترک کند آن را از بعض حسب خود و کسیکه یقین دارد در وضو و شک دارد در حدث طهارت واجب نیست
بر آن وضو و عکس بر آن وضو واجبست و جایز است خشک کردن وضو بدستمال و سنت است که نکند و واجبست
رسانیدن آب بزیر موی در وضو و مکروهست استعانت و یاری جستن از غیر در وضو و جایز است متوقف شدن
غیر در وضو هرگاه عاجز شود و چه حکم دارد دست او یا پای او اگر قطع کرده باشند در وضو ساختن مترجم
گوید که اگر چیزی از آن عضو باقی مانده باشد همان را بشوید یا مسح کند و الا که سنت است که موضع بریده را مسح کند
وضو ساختن بیک مد آب که عبارت از ده سیر تبریزی باشد و غسل کردن بیک صاع آب که بیکمن تبریزی یا اندکی زیاده بود
باشد و جایز نیست که این قدر را لازم شمارد چرا که کمتر هم جایز است و شرط است طاهر بودن آب در وضو و غسل و اگر
هر دو با آب نجس و نماز بآن نیز باطلست و واجبست اعاده آن وضو و غسل و نماز با آنها هم نیز و مجزی نیست در وضو
کمتر از یک دو که به سبب نشستن که بجا میآید کافیست و هم چنین نیز بعضی مالیدن باشد و مکروه است افراط و اکثار
در آب وضو و سنت است گشودن چشمها در وقت وضو ساختن [illegible] که در آن مثال بوجهه باشد یا [illegible]
و مکروهست همچنین آب وضو در خلا و جایز است [illegible] آب باران و مکروهست وضو ساختن در مسجد از حدث بول و غایط و
جایز است از حدثی که واقع شده باشد در مسجد ابواب السواک ابواب هفتم در بیان مسواک کردن سنت
و در این دوازده باب است و سی و سه حکم است در عنوانها و هفتاد و سه حدیث است در مجموع آنها سنت مسواک کردن [illegible]
سنت است که مداومت نماید بر آن و مکروهست ترک مسواک کردن بعد از سه روز و سنت است مسواک کردن نزد وضو و اگر
نکند مسواک را پیش از [illegible] وضو ساختن سنت است که بعد از وضو مسواک کند و سنت است مضمضه کردن بعد از مسواک
و سنت است مسواک کردن پیش از نماز و سنت است مسواک کردن در سحرها و ترک برخاستن از خواب خواه شب باشد خواه روز
و سنت است مسواک کردن نزد خواندن قرآن و سنت است مسواک کردن بعرض دندانها و سنت است که مسواک از شاخهای درخت
باشد نه از [illegible] آنها و مجزی نیست مسواک کردن یکمرتبه هر چند با انگشت باشد و ساقط میشود استحباب مسواک نزد ضعف
دندان [illegible] و مکروهست مسواک کردن در حمام و در خلا و جایز است مسواک کردن از برای روزه دار بهر چوبی که تازه
نبوده باشد مکروهست در هر چوب تازه از برای روزه دار و لیکن سنت است مسواک کردن بچیزهای متعدده

ابواب

آداب

ابواب الحمام والتنظيف والنوره ابواب باب هشتم در بیان آداب حمام و پاکیزگی و زینت و در این یکصد و چهار ده
باب است و دویست و [illegible] حکم است در عنوانها و پانصد و پنجاه و چهار حدیث است در مجموع آنها سنت داخل شدن بحمام
و بجا آوردن آتش جهنم و سنت است بنا کردن حمام و داشتن او بجهت [illegible] و غیره و سنت است داخل شدن حمام یک روز در میان و مکروه
هر روز رفتن به حمام مگر کسی که چاق و فربه باشد و گوشتین و خواهد که تخفیف بیابد و واجبست پوشانیدن عورت
خود در حمام و غیر حمام نیز هرگاه نظر کننده حرامی باشد و حرامست نظر کردن بعورت مسلمانی که حلال نباشد [illegible]
پوشانیدن قبل و دبر از برای مردان مترجم گوید که مصنف ره میفرماید که از احادیث این باب ظاهر شده که [illegible]
بالیتین که بر اماکن پست یا نشستن گاه بوده باشد [illegible] مانند قضیب و خصیتین و پوشیدن آنها بدست هم مجزیست
و سنت است پوشانیدن ناف تا زانو و ما بین آن و جایز است نظر کردن بعورت حیوانات و کافر مسلمان [illegible] اما بدون شهوت
هر دو و چه حکم دارد برهنه غسل کردن در حضور کنیز [illegible] یا زن یا خویش نیکو مترجم گوید که مصنف
در باب کنیز زن جایز است گو محلل کند و کنیز فرزند جایز نیست مگر با نیت کردن در وقتی که صغیر و کنیز پدر و [illegible]
جوازش معلوم نیست [illegible] حرامست [illegible] کردن [illegible] و سنت است داخل شدن
حمام با لنگ و مکروهست ترک کردن او و مکروهست داخل شدن آب بغیر لنگ و جایز است غسل کردن بی لنگ هرگاه
نظر کننده نباشد اما مکروهست خصوصا در زیر آسمان و جایز است داخل شدن مرد با کنیزان خود بحمام با لنگ
و مکروهست هر برهنه باشند و جایز است که زنان نیز داخل حمام شوند و سنت است دعا خواندن در حمام بدعائی که وارد شده
و بعضی از آداب حمام و آن اینست که آب گرم ریختن بر سر و پاها و فرو بردن آنها [illegible] کردن [illegible]
اندکی سنت و نهی وارد است از [illegible] در حمام و [illegible] ریختن نیز و سنت است سلام کردن در حمام از برای کسی که لنگ داشته
باشد و مکروهست سلام کردن کسی که لنگ ندارد و جایز است خواندن قرآن تمام در حمام در وقتی که با لنگ باشد و مکروه
بی لنگ خواندن و جایز است جماع در حمام و در میان آب و مکروهست [illegible] از برای [illegible] خود در غیر ضرورت
[illegible] و [illegible] و پوشیدن جامهای نازک در آنها و حرامست اذن دادن [illegible]
و مفسده بوده باشد مترجم گوید که در هر یک از این احکام قیل و قال تمام میان علمای اعلام هست و چنانچه مصنف ره نقل
داده اند [illegible] در تحت آن از احادیث نیز اشاره بآن کرده اند و بعد از این [illegible] در کتاب نکاح و غیره مذکور خواهد شد
و مکروهست داخل شدن حمام بناشتا و با شکم سیر و امتلا و [illegible] و مجزیست پوشانیدن عورت بنوره و سنت است که در این
حالت با لنگ باشد نیز و سنت است عمامه بر سر گذاشتن در وقت بیرون آمدن از حمام در زمستان و تابستان و مکروهست
[illegible] تکیه کردن و مالیدن [illegible] خود [illegible] اما جایز است مالیدن [illegible] و مکروهست داخل شدن
[illegible] حمام [illegible] خود [illegible] حرامست نظر کردن بعورت [illegible] مترجم گوید که مخفی [illegible]

شدن پس باید در حمام فکر اعلم و جایز است خلوت کردن حمام اجیر یکیف اما با کراهت و مکروه هست نشستن سر بکل همه و مالیدن بدن
بسفال شامی یعنی خشت پخته و امثال آن و سنت است تحیت کردن در حمام بیرون آمدن انعام و جواب دادن و چگونگی آن
گوید که باین نوع بگوید که طاب ما طهر منك و طهر ما طاب منك و در جواب بگوید طهرك الله و انواع دیگر هست
و نشستن سر بخطمی و پنیریه برگ سدر و جایز است داخل شدن حمام بسیار گرم و انداختن غلیر آن و سنت نوره کشیدن
در آن وقت قدری بگیرد از آن و به بوید و بر سر بینی خود مالد و صلوات بر سلیمان بن داود بفرستد و این دعا بخواند
که اللهم ارحم سلیمان بن داود کما امرنا بالنوره و سنت مالیدن عورت خود بنوره و باقی بدن بدیگری و مخیر است که تا خیر
و تقدیم مالیدن بدن و عورت و سنت نوره مالیدن بعد هر پانزده روز و سنت دهی یا نخه ندر
و این استحبا تاکید دارد هر چند نقض بانده بعد از بیست روز و سنت موکد است بعد از چهل روز و همچنین حکم
نراسیدن موی بغل و سنت بیک نوره مالیدن در تابستان و سنت حنا مالیدن جمیع بدن بعد از نوره و سنت
خضاب کردن دستها با حنا و کردانیدن حنا با ناخنها بعد از نوره و در کعب عار شکر کردن در وقت بیرون آمدن
انجام گوید که نماب مالیدن جایز است اختلاف دارد و ضعفه و حبت معارض اجل بر نقره کویه اندیم
جایز است که ایستاده بمالد یا گاه نخوره سنت و مکروه هست نشستن و جایز است مالیدن بدن بسبوس و آرد
که ممزوج باشد با روغن و بعد از نوره و بعضی کراهت و الاصح نیست کراهت بدن ولی بالای نوره و مکروه
سه دو بیمار سر در داخل شدن حمام و بعد حجر بن مکروه نیست و باقی بندها سنت خضاب کردن آنرا برای مرد
و دیگر اقسام حنا و سنت خضاب کردن زنها هر گاه حیض بر طرف شود و سنت نفقه کردن خضاب به بدن
تر که خضاب میکند تا موها سفید شود و سنت لعابه کردن او و سنت حنا کردن موی سفید و در ایشه و سنت
از برای اهل مصیبت و سنت خضاب کردن سر و ریش و خضاب کردن بسیاهی و سنت حنا کردن بزرد و سرخ
کردن سرخی بزرد و سیاهی را بهر بند و سنت خضاب کردن بکتم که نوع زنگی سیاه کند و سنت خضاب کر
بوسمه و بنیرنجا در بنجا و کتم با هم و مکروه است ترک کردن نقد ریشه خضاب بر سر و هر چند پیر باشد و هر چند پیر شو
باشند و سنت خضاب کردن در وقت ملاقات زنان و برای زنها و سنت سرمه کشیدن از برای مرد و زن و سنت سرمه
سنگ و سرمه اصفهان خصوصا در سوی سنگ نرمتر باشد و سنت که سرمه را طاق بکشد و سنت سرمه کشیدن شب
در وقت خواب هر میل بچشم راست و سه میل بچشم چپ و سنت که میل سرمه از آهن باشد و سرمه دانها را آخر آن
و سنت بر بینی موی و دانه گرفتن آن و سنت تراشیدن سر از برای مرد و مکروه هست طولانی شدن آن و مکروه تراشیدن
موی کردن بنیهای و ترک کردن باقی سر و سنت که عقب سر را تیز بتراشد و سنت فرق گذاشتن موی سر هر گاه بلند
شود و سنت سبک کردن ریش و کوتاه کردن آن و گرفتن از حصهای دو طرف روی و شکم را عوض موی زهار

چهار

بینی است گذاشتن بر ریش و سنت بریدن از ریش آنچه زیاده از یک قبضه باشد منه گوید که در این استحبا است بود
و مصنف حمل بر تاکید استحباب کرده فاما حد قبضه ظاهرا انسب باشد تا هیچ جا برسد چرا باشد که عرض ریش موافق
و الله اعلم و سنت گرفتن از شارب و حد آن چه قدر است و مکروه هست بلند بودن شارب و همچنین گذاشتن موی طهار
تا بلند شود و همچنین است موی زیر بغل منه گوید که اما حد شارب گرفتن آنست که قطع کند شارب را تا جائی
لب و از طرف بالا که طول مو باشد جایز است قطع کردن او تا برسد باصل موی پشت لب یعنی پوست بلند باشد و ا
و جایز نیست تراشیدن ریش و سنت گذاشتن او که تا بلند شود تا بقدر یک قبضه یا مثل قبضه و سنت کوتاه کردن موی بینی و
شانه کردن موی سر هر گاه بلند شود و سنت شانه کردن موی و شانه کردن نزد نماز کردن و امید بانه با سنت و سنت
شانه کردن با بیخ از فیل و سنت شانه کردن اصل ریش و هر دو جانب گوشها و ابروها
ایستاده شانه کردن و سنت کشیدن شانه بر سینه بعد از فراق از سر و ریش و سنت ریش را شانه کردن هفتاد مرتبه و
کردن یا چهل هفت مرتبه بانیوع از بالا بجانب زیر میکند تسع و العادیا میخواند و میگوید اللهم سرح عنی الهموم و الغموم
و وحشة الصدور و سنت دفن کردن موی و ناخن و دندان و خون و نجاست و نطفه که در حمام نزل بسته و خون
جاری باشد و از اینها جدا شود هر یک از اینها سنت اکرام کردن موی و جایز است قطع کردن موی سفید و مکروه کندن
و حوامیت کند فاما اصل ... مطلقا ... و مکروه بلند کردانیدن موی شارب و زیر بغل و موی ... و سنت
کشیدن موی سر انگشتان و بر سر بعد از کرفتن موی و ناخن هر گاه با آهن بریده باشد و واجب نیست اعاده نماز از برای کسی که ترک کند
این را تا نماز کند منه گوید که این حکم روایت بر آنجا که آهن را نجس میدانند و سنت است بوی خوش و سنت بوی خوش
در شارب و ریش و در روی و کتف مطلقا و بعد از وضو و از جهت نماز و سجدها و سنت به بدن بوی خوش دادن و سنت بنا
کرم خصوص که بوی خوش کشیده که رنگ او ظاهر باشد و بوی آن پنهان باشد و مرد آن بعکس این و مکروه رد کردن بوی خوش و
کرامت بوده باشد و سنت خوشبو کردن در دانستن و بوییدن آن ... تا ... شود منه گوید که از این
حلیت ... ظاهر میشود و الله اعلم و سنت خوشبو کردن بغالیه منه گوید که آن روغن حسن است که منهو ... فکر علم
خوشبو کردانیدن بمشک و عنبر و زعفران و عود هندی و آنچه سزاوار است نوشتن آن از قرآن و گذاشتن میان غلاف
و شیشه بوی خوش و آن آیة الکرسی و فاتحه و معوذتین و قدری از سورهای کوچک و سنت مالیدن خلوق که نوعی
از بوی خوش است و مکروه هست مالیدن آن و هر چند بیرون آوردن آن و جایز است بوی خوشی که هرگز ... داخل میکند
مالیدن آن ... دانه ... و سنت بخور کردن به چیزی که بوی خوش داشته باشد و
دود کردن ... و مرمکی ... و عود هندی که هر یک نوعیست از بوی خوش و استعمال کرده کلید ... بعد از آن
و سنت مالیدن روغن بر بدن خود و آداب مالیدن آن اینست که ابتدا کند از سر و ریش بعد از آن باقی بدن و سنت مالیدن

مستحب دعا خواندن در وقت مالیدن و ابتدا کردن به پیش سر دیگر باقی بدن و مستحب کردن [illegible] از برای مؤمنین و مکروه هست مالیدن
و [illegible] آن بلکه در هر ماه یکمرتبه یا ده هفته یکمرتبه یا دو مرتبه و جایز است که زن همیشه بمالد باشد و سنت است مالیدن
بنفشه و اختیار کردن آن بر باقی روغنها و سنت است دوا کردن بآن و جایز است یا بر بینی چکانیدن از برای جراحت و [illegible]
و غیر ذلک مترجم کوید از برای درد سر [illegible] و از برای غیر آن در بینی بچکانند و سنت است مالیدن روغن خیری
سفید [illegible] مالیدن روغن زنبق و در بینی چکانیدن آن نیز و سنت است در بینی [illegible]
روغن کنجد و سنت [illegible] و مکروه است کردن کل [illegible] کلاهی [illegible]
[illegible] و فرستادن و دعا خواندن که اللهم کما اریتنا اوله فی عافیة فارنا
آخره فی العافیة و سنت است اختیار کردن [illegible] بر باقی کلها ابواب الطهارات ابواب در بیان جنابت و در این جمل
هفت باب است و یکصد و چهل و هفت حکم است در عنوانها و دویست و هفتاد و هفت حدیث است در [illegible]
و واجب نیست [illegible] دیگر آن غسلهای که بخصوص نقل شده است از ائمه بوجوب آن و واجب نیست غسل یک از جنابت و واجب [illegible]
[illegible] و واجب نیست غسل [illegible] و شارب کرفتن و [illegible] و بسبب بیرون آمدن مذی [illegible]
[illegible] و واجب است غسل [illegible] بسبب جماع کردن [illegible] تا غایب شدن ختنه‌گاه و [illegible]
و واجب است غسل بسبب بیرون آمدن منی خواه بیداری باشد یا خواب [illegible] یا جماع باشد یا غیر جماع [illegible]
غسل جنابت بغیر جماع [illegible] و [illegible] جستن و سستی بدن [illegible]
میشود [illegible] مگر [illegible] باشد [illegible] شهوت [illegible] جستن و واجب میشود غسل بسبب [illegible]
منی را [illegible] و واجب [illegible] بر کسیکه [illegible] داند [illegible]
در [illegible] که انزال نشود و واجب نیست غسل [illegible] مترجم کوید که [illegible]
و حکم آن از حدیث [illegible] تفصیل [illegible] روزه را فاسد نمیکرداند [illegible] و واجب نیست غسل [illegible] بسبب [illegible]
منی مرد در فرج او یا بیرون آمدن منی مرد از فرج او یا بیرون آمدن منی که احتمال [illegible] مرد [illegible] جنابت [illegible]
و آنچه [illegible] که [illegible] باشد و واجب میشود [illegible] مترجم کوید که [illegible]
[illegible] این جواب و سؤال [illegible] و این رساله [illegible]
[illegible] الانجاسات [illegible]
[illegible] احادیثی که [illegible]
[illegible] جنب [illegible]
[illegible] کرده

و انزال کردن در هر مسجد سوای [illegible] مکروه هست داخل شدن جنب بجا نماز مسجد و ائمه و جایز نیست
کذاشتن ایشان در مسجد چیزی و برداشتن جایز است و اما دست کردن جنب چیزی را
که بر آن اسم خدا باشد و نیز در [illegible] از دست کرفتن و دست کردن بنوشته قرآن و
غیر نوشته از جلد و کاغذ و غیره هر یک چه حکم دارد مترجم کوید که از ظاهر کلام مصنف
در این جا و در جای دیگر از جمیع احادیث که کذشت در وضو مفهوم می شود که
در غیر نوشته قرآن و دعا جایز است با کراهت در این موضع کراهت شدید
بدون رخصت که بمعنی حرمت است و الله اعلم و جایز است خواندن جنب و
حایض و نفسا قرآن را غیر از چهار سوره که سجده واجب دارد و مکروه
است زیاد بر هفت آیه خواندن و کراهتش شدید است هرگاه زیاد
بر هفتاد آیه باشد و مکروه است خوردن و آشامیدن از برای جنب
مگر بعد از وضو یا مضمضه و شستن دو دست و مکروه است روغن مالیدن لیدن
جنب پیش از غسل و جایز است خضاب کردن جنب و حایض و نفسا و اما
جنب کردانیدن خود در حالت خضاب مکروه است مگر با نفاس که مکروه نیست نیست
و همچنین نیز جنب و حایض مکروه نیست در وقتی که رنگین شده باشد و
جایز است جنب را مالیدن نوره و حجامت کردن و ذبح کردن و ذکر کردن
او خدا را و سنت است مضمضه و استنشاق پیش از غسل و واجب نیست شستن
چیزی از بواطن در غسل مثل میان چشم و کوش و بینی و غیره و مکروه است
خوابیدن جنب مگر بعد از وضو یا غسل یا تیمم یا اراده عود بجماع کردن و
حرام نیست خوابیدن او بدون اینها مرد باشد یا زن و غسل جنابت و هر غسل
کیفیت آن بدو نوع است ارتماسی و آن بزیر آب فرو رفتن است یکدفعه
مترجم کوید که در این نوع اختلاف عظیم هست اما همه آنها بدون دلیل اند
مگر نقل و آن در این مقام و غیر این مقام در فرعیات هیچ دخل و اعتبار
ندارد و همین که در عرف عادت بکویند که بزیر آب فرو رفت جمیع بدن او

در شرع نیز قبولات و مجزیست هرچند که تا سینه و بیشتر نیز در میان آب باشد و اما
نوع دویم ترتیبی است و آن مقدم داشتن سر است بر جمیع باقی بدن خواه طرف
راست را مقدم دارد بر چپ یا نه و هرچند که مقدم داشتن راست بهتر است و
آنچه معتبر است در این دو نوع از شرایط صحت و آداب آن اینست که آب
باید بجمیع ظاهر بدن برسد هرچند مثل مالیدن روغن باشد و تر شدن
موی ضرور نیست اما تخلیل موانع واجب است والله اعلم و هرگاه در وقت
غسل پاها در موضع باشد که کثیف بوده باشد سنت است بعد از فراغ
ریختن آب بر آنها واجب است ترتیب در غسل کردن هرگاه ارتماسی
نباشد و اگر مخالفت ترتیب کرده باشد اعاده واجب است و واجب
نیست موالات و متابعت در اعضاء غسل کردن و جایز است تاخیر
بعضی از آنها و واجب است اعاده غسل اگر حدث کند در اثنا هرچند
حدث اصغر باشد و جایز است امر کردن غیر با حضار آب غسل و
جایز است مقدم داشتن غسل و بعض آن را پیش از دخول وقت نماز
و جایز است غسل کردن در حالتی که باقی باشد اثر بوی خوش و
خلوق و زعفران و علک و امثال اینها و مجزیست در غسل کردن
ستر آن و هرچند مثل روغن مالیدن باشد و سنت است که غسل
بیکی تبریزی از آب بوده باشد و جایز است غسل کردن مرد
و زن از یک ظرف واحد و سنت است ابتدا کردن مرد و لو
آب دو من یا یک من و ده استار تبریزی و هر غسلی مجزیست از وضو
هرچند آن غسل سنت باشد مترجم گوید که ذکر وضو ضرور نیست بلکه
بدعت بی وجه است و چنانچه بعضی تخصیص داده اند وضو را به بعد
از غسل این بی وجه است و تخصیص بلا مخصص است و آنچه بعد از این

مذکور

[illegible]
مجموع

مذکور میشود از استحباب بردن جمعه یا غیر آن مصنف ره آن را
حمل بر تقیه کرده اند و وضوی پیش از غسل و بعد از آن را نیز بدعت
میدانند در این صورت و دیگر آنکه امری که مردد باشد میان سنت و
بدعت ترک آن واجب است البته خصوص در این موضع که استدلال
بفعل آن از عموم است و در ترک آن بخصوص و عام نیز با خاص معارضه
نمیتواند کرد چه جای آنکه خود در همین باب تصریح کرده اند بنفی وضو
پیش از غسل جمعه و غیر آن از استحبابات دیگر والله اعلم و جایز نیست وضو
پیش از غسل جنابت و بعد از آن نیز و سنت بودن وضو پیش از غسل
در غیر جنابت می فرمایند که دو حدیث دارد که صریح نیست در مدعا
و حمل آن دو حدیث بر تقیه و استبهام انکاری وجه جمع است مترجم گوید
این همان موضعیست که اشاره بآن کردیم در حکم موقوف الحال والله اعلم
و تری که مشتبه باشد ببول یا منی و بعد از غسل ظاهر شود اگر یقین شود
ببودن یکی از آنها همان حکم خواهد داشت یعنی موجب وضو شود
اگر بول باشد و موجب غسل میشود اگر منی باشد و الا که یقین نشود
بیکی از آنها بر آن چیزی نیست نه وضو و نه غسل و سنت است خواندن
دعا در وقت غسل کردن که اللهم طهر قلبی و زک عملی و تقبل
سعیی واجعل ما عندک خیرا لی اللهم اجعلنی من التوابین
واجعلنی من المتطهرین و در غسل جمعه بگوید اللهم طهر قلبی من
کل آفة تمحق بها دینی و تبطل عملی اللهم اجعلنی من التوابین و
اجعلنی من المتطهرین و واجب است رسانیدن آب بر بیخ موها و
جمیع بدن در غسل و واجب نیست شستن موی و کشودن آن و کسی که فراموش
کند غسل جنابت را یا عالم نشود بآن تا آنکه نماز کرده در روزه گرفته چند وقت

در غسل

هرگاه بخاطرش رسید و عالم شد قضا کند عبادت سابق را هرچند برده هم
باشد مترجم گوید که از ظاهر عبارت وجود اختلاف است در این موضع و حکم
آنرا مصنف ره بیان کرده اند والله اعلم و سنت است ریختن آب بر سر سه نوبت
و بر هر جانب دو مرتبه و واجب نیست اعلام کردن غیر بخلل که واقع شود در
غسل و کسی که فراموش کند بعض از عضوها بعد از آن عضو را بتی ی عضو دیگر
و همین حکم دارد اگر شك کند در عضو سابق همان عضو را اعاده نماید و اگر
عبادتی بآن کرده باشد اعاده خواهد کرد و حکم انگشتر و دستینه و بازوبند
و شکسته بسته و جراحت و مثل آن در غسل حکم وضو دارد چنانچه سابقا مذکور
شد در ابواب وضو مجزی است یك غسل کردن از چندین غسل که بر ذمه شخص
باشد از واجب و سنت مترجم گوید اما بشرط نیت کردن والله اعلم و هر
گاه جمع شوند جنب و میت و محدث که هر یك طاهر شوند و آب این قدر است
که یك نفر را کافی باشد مترجم گوید که مصنف ره در این موضع بتخییر قائل
شده است والله اعلم و سنت است شستن دستها از جنابت سه نوبت پیش
از آنکه داخل ظرف کند مترجم گوید که اگر حیض نباشد والا که واجب است شستن
والله اعلم و جایز است داخل کردن دست خود در آب پیش از شستن
مستحب و واجب نیست غسل کردن بسبب پوشیدن جامه که در آن منی باشد
و هرچند که عرق کند یا تر کند آنرا با دان و طاهر است عرق جنب و
حایض و جایز است غسل کردن بدون لنگ در جایی که کسی او را نبیند
با کراهت و جایز است غسل کردن مرد در حضور زوجه خود برهنه
بودن کراهت ابواب الجنابت ابواب دهم در بیان احکام حیض
است و در این پنجاه و دو باب است و یکصد و نه حکم است در
عنوان دویست و هفتاد حدیث است در مجموع آنها واجب
است غسل حیض

هرگاه

خواهند

معلوم

حدیث است در مجموع آنها واجب است غسل حیض هرگاه بر طرف شود از برای نماز و روزه و مثل اینها و آنچه شناخته میشود به خون حیض
و خون بکارت آنست که نظر کند در پنبه اگر در دور طوق زده باشد آن بکارت است و اگر فرو رفته باشد حیض است و هرگاه شد
ترك عبادت میکند و به بکارت عبادت را بجا میآورد و آنچه شناخته میشود بآن خون حیض و استحاضه و آن اینست که خون حیض
سیاه غلیظ است و تازه و گرم و سوزش دارد و خون استحاضه خلاف اینست پس واجب است که رجوع کند زنی
عادت خود را کم کرده باشد به صفت تمیز دادن و هرگاه عاجز شود بحکم رجوعا که بعد از این خواهد آمد و خون هرچند
بزرده باشد که در ایام عادت حیض حساب میشود و در ایام غیر عادت طهر حساب میشود و هر عادت مستقره که رجحان دارد
بر تمیز و واجب است که رجوع کند زنی که عادت مستقره دارد به ایام عادت خود با گذشتن از ده روز و طهارت نشود
هرگاه خون قطع شود در اثناء عادت باز حکم کند ترك میکند عبادت را تا ده روز که خون ببیند عبادت را بجا آورد
زنی که نه بیند تا بر آن معلوم شود و هرگاه مشتبه شود ایام عادت و خون ببیند پس ترك میکند تا بر آن معلوم
شود پس آن زمان استحاضه خواهد بود و عادت مستقره زنان ثابت میشود بعادت بودن دو ماه پی در پی پس دو ماه
تمام بآن رجوع خواهد کرد و ثابت نمیشود بیکماه و واجب است که رجوع کند زنی که اول خون دیدن او باشد بسوی
زنانی که منکوحه اند با گذاشتن ده روز و بسوی عادت زنان از خویشان خود اگر تمیز نتواند داد و با اختلاف
ایشان نفاوت دارند با یکدیگر در ایام عادت خود پس رجوع میکند بسوی روایات و روایات سه نوع است اول آنکه
شش روز حیض حساب میکند و باقی را استحاضه دوم آنکه در هر ماهی هفت روز حیض حساب میکند سیوم آنکه
ده روز در ماهی یکبار سه روز و باقی استحاضه و طهر حساب میکند و عبادت خود را بجا آورد و آن زنی که فطرت
عادت خود را کم کرده باشد که سابقا مذکور شد آن زن نیز همین یکی از این سه قسم عمل میکند و زنی که تا یکماه خون
بعد از آن ببیند پس زینب و شرح بخون حیض حاصل میشود و حیض در هر ماهی یکبار میباشد و کمتر حیض سه روز
و بیشتر آن ده روز و زیاده نمیباشد و کمتر طهر میان دو حیض از ده روز کمتر نمیباشد و باعتقاد مصنف جایز است
که کمتر حیض که سه روز میباشد پی در پی نه نفر واقع شود مترجم گوید یعنی آنکه یکروز ببیند و دو روز نه بیند تا سه روز
ببیند و همچنین تا آنکه ده روز تمام شود پس مجموع ده روز تمام حیض خواهد بود و ثابت
میشود که عادت مستقره او باینجور قول گفته اند و لکن سنت است صبر کردن یکروز و زیاده تا ده روز زنی که خون او
عادت او بگذرد تا بر آن معلوم شود و واجب است ترك کردن زنی که عادت مستقره دارد اول دیدن خون و زنی که
حیض دیدن او باشد بلکه عادت خود را کم کرده باشد ترك عبادت میکند این روزها با شرایطی که مذکور شد نفسه و غیره
تا جاری شدن تا هفته و جایز است که عادت مقدم شود اندکی و هرگاه مشتبه شود خون حیض بخون قرحه تا آن
زن بیت جواید دیا هاجوحه بلند کند و انگشت خود را داخل کند پس اگر علامت آن از جانب چپ باشد حیض است و الا که قرحه است مترجم گوید

کہ حیض دیگر هست که عکس این است اما مصنف این را ترجیح داده اند بسبب شهرت وغیره والله اعلم و هرگاه قرحه باشد در عانه
بآن ولیست و واجبست استبرا کردن حایض نزد منقطع شدن پیش از آنکه ره نه با پنبه که ببیند داخل میکند اگر بخون
بیرون آمد غسل نکند پس ممکن غسل نکند تا آنکه پاک شود والا که پاک باشد پس غسل کند و سنت است زنی را که بعد از غسل قطره
چند ببیند باشد اینکه بایستد نزد دیواری و امر کند خود را که نفس را زد بالهای آن و فشار دهد سختی پس بلند شود که
از آن علت پاک میشود و مکروهست نظر کردن زن حایض بفرج خود در نفاس و سنت است غسل کردن حایض بیک صاع از آب
یا زیاده والله اعلم نیت آنکه کتابان بنحو که مستحب غسل باشد و جایز است جماع کردن حایض بعد از انقطاع از آن و ممکن
نبودن غسل بعد از آنکه تیمم کرده باشد و هرگاه غسل ممکن نشود تیمم بدل از غسل حیض واجبست و حایض از حدث
باکیست مادامیکه حایض است و غسل حیض مثل غسل جنابت است در وجوب و انحلال و هر چند که یکی میتواند کرد
و حرامست وطی کردن حایض بر قبل پیش از پاک شدن و جماع مستحاضه حرام است و جایز است وطی حایض در غیر فرج
و بهره بردن از آن بغیر فرج نیز و سنت دوری کردن از زن حایض از ناف تا زانو و جایز است جماع کردن بعد از انقطاع
حیض پیش از غسل کردن اما با کراهت و سنت است در این وقت شستن فرج و سنت است کفاره دادن کسیکه جماع کرده در حیض که
یک مثقال طلا در اول و نصف در وسط و ربع یا نصفی در آخر پس کسیکه نیابد تصدق کند بر ده مسکین و اگر این را هم نیابد
بیک مسکین و اگر نیابد استغفار کند مترجم گوید که مصنف میفرماید که حدیثی که دلالت بر وجوب کفاره دارد حمل
بر تقیه شده است والله اعلم و باز میفرمایند که احتیاط کفاره وطی در حیض و در این سه حدیث است که حرام است وطی در حیض و
استغفار از آن ذنب و حدیث کفاره محمول بر استحباب است و جایز است که زن حامله حایض میشده باشد و حد یاس از حیض در زنی
سالگی میشود در زنان قرشی و نبطی در شصت سالگی و هرگاه زنی در ایام جوانی حیض نه بیند ترک عبادت نکند پس اگر
در مانع بر نشود که بار حیض میدیده باشد پس در ایام حیض ترک عبادت خواهد کرد و بطور سنت حیض در ایام نیز باشد
علیه السلام که هرگاه کنیزی را بخرد و حامله نباشد و حیض ندیده باشد جایز است که دماغش رد کند بسبب این عیب و جایز است
خوردن دعا هرگاه بنگاه حیض نیابد و احتمال حمل داشته باشد با خبر کردن زنان والا که از حمل باشد حیض نیست او
میتواند وطی کرد و جایز است اخذ کردن حایض چیزی را از مسجد و مکروهست گذاشتن او در او و واجبست سجده کردن
هرگاه بشنود سجده واجبه از قرآن و جایز است که حایض بر خود بیاویزد حرز و تعویذ را و خواندن او و نوشتن
اما با کراهت در همه و جایز نیست دست کردن بخط او و حفظ قرآن و داخل شدن مسجدها و مکروهست خواندن قرآن
و ذکر خدا مترجم گوید که عدم جواز در این مقام از اینجا ظاهر نیست چنانچه در جنابت گذشت تفصیل آن بنحوی که متین محکم نیست والله اعلم
و حرامست نماز و روزه و امثال اینها بر حایض و سنت و مکروه است وضو ساختن حایض نزد هر نمازی و ذکر خدا کردن
بقدر نماز و سنت است وضو ساختن حایض نزد بعضی چون که واجب است قضا کردن حایض روزه را و نماز را بعد از نماز

هرگاه

هرگاه پاک شوند و جایز است خضاب کردن از برای حایض اما با کراهت و دیدن حیض در اثنای نماز که عادت با اول اسکریا آید والله اعلم
و واجبست قضا کردن حایض نماز را که پاک شود در آخر وقت نماز بقدر رفتن باشد بعد طهارت و ادای نماز یا ادا کردن
یک رکعت از آن نماز و جایز نیست روزه گرفتن حایض و باطل میشود روزه در روزی که حیض میبیند هر چند اندکی از روز باشد
باشد و سنت است که امساک کند حایض هرگاه پاک شود در میان روز و واجبست قضای آن روز و دیدن حیض در اعتکاف منافیست
با اعتکاف و طلاق نیز جایز نیست و سنت نیکی کردن حایض بکل چیز لباسی را که بطوف نشود از آن اثر خون حیض
ابواب الاستحاضه ابواب یازدهم در بیان استحاضه است و آن خونیست که اغلب اوقات بعد از نفاس یا حیض ناهمیشه
اند احکام آن گذشت در حیض و در این سه باب است و هشت حکم است در عنوانها و هیجده حدیث است در مجموع اما احکام استحاضه
و پاره از احکام آنها مترجم گوید که آنچه از کلام مصنف در هر سه باب و غیر آن مستفاد میشود است که
بر سه قسم است اول آنکه اگر خون از کهنه خارج شود و سیلان کند پس غسل میکند یکی را در وقت زوال آفتاب و نماز
ظهر و عصر را بآن ادا میکند جمعا و یک غسل دیگر در وقت شام میکند و هر دو نماز را یکمرتبه ادا میکند و یک غسل از برای
خواب میکند و نماز را بآن میکند این دوم آنست که اگر خون داخل کهنه شده و تجاوز نکرده باشد پس بر آن در هر روزی
یک غسل است و باقی نمازها را وضو میسازد از برای هر نماز یک وضوی سیم آنست که اگر خون داخل کهنه نشده و لیکن
آن آلوده شده باشد پس بر آن غسلی نیست مثل ایام دیگر نمازها را بوضوی تنها میتواند کرد و هرگاه غسل کرد بر آن غسل
دیگر واجب نیست تا خون نبیند و بر تمیز یکی از غیر اینها نیز والله اعلم و حرام نیست نماز و روزه و طواف و داخل مسجدها شدن
و در نگاه کردن در آنها بر زن مستحاضه و مکروهست وطی کردن او پیش از غسل ابواب النفاس ابواب دوازدهم در
احکام خون نفاس است و آن خونیست که بعد از تولد طفل بهم میرسد و در این هفت باب است و هیجده حکم است در عنوانها و سی و
حدیث در مجموع آنها و واجبست غسل نفاس از برای نماز و مثل نماز هرگاه قطع شود و اقل نفاس حدی ندارد بلکه میتواند
که همین یک نوبت باشد و بیش از ده روز نمیباشد پس واجبست که رجوع کند نفسا بعادت حیض خود یا بعادت
نفاس خود داشته باشد و اگر هیچکدام نباشد بعادت زنان از خویشان خود و سنت است که مثل حایض یک روز یا دو روز
و بعد از آن اگر همین خون میبیند پس عمل استحاضه کند و هرگاه خونی بد ببیند پیش از ولادت طفل تحقیق را این
آن نفاس نیست بلکه بآن نماز واجبست و قضای نماز واجبست اگر فوت شده باشد و هر چند قادر نبود بر نماز کردن از
درد و از آنکه و گفت میان او و نفاس و اقل حیض کمتر از ده روز نمیباشد و حکم نفسا در نماز و روزه و غیر آن و محرمات
و مکروهات مثل حایض است و حرامست جماع کردن با نفسا پیش از منقطع شدن خون و مکروهست بعد از آن و پیش از
غسل ابواب الاغسال المسنونه ابواب سیزدهم در حالت احتضار و موت و آنچه مناسب این مقام است و در این چهل و نه باب است
و یکصد و سی و شش حکم است در عنوانها و دویست و سی و نه حدیث است در مجموع آنها سنت است طلب اجر کردن بر آزار

ایست و سنت است قضا نکردن زن ... سر خود را ...
مانند و هرگاه در زن ... که حیض است ...
... دانسته ... باشند از احکام حیض است ...
در اثنای نماز باشند و سنت است در این وقت ...
و جایز است ... زنان حایض ... بیماری کردن حایض ...
و جایز است ... بیمار ...
صحبت زن و تصدیق کردن ... واجبست رجوع کردن ...
سجده زن و تصدیق کردن ایشان ...
زیرا که حایض شود در اول وقت آن
و جمله حکم دارد نمازی که در میان حایض شود
مترجم گوید که مصنف سنت است
نقل کرده اند که میفرمایند که ...
حاصل آنها اینست که اگر آن زن در اول
وقت تفریط کرد و نماز نکرد
تا آخر وقت حایض شد
قضا خواهد کرد
والله اعلم

فسل
واحکام دیگر نزد او معلوم نیست و احکام دیگر نیز
در این باب ذکر کرده اند که شوهر میتواند
بآن وطی کند و این زن طواف نیز میتواند
کرد

کردن بر آن و ابدا آزار فرزند و برکوری و مثل آن از آزارها و پنهان داشتن بیماری و ننالیدن تا شود از آن و سنت است ترک دوا
اگر ممکن شود صبر بر آن و خوف زیادتی نباشد خصوصا از زکام و دملها و درد چشم و سرفه و سزاوار است دوا کردن
غیر اینها و واجبست تداوی اگر رسیدن خطر اگر ترک کند دوا را و شکوه کردن از آزار مکروهست و حرام نیست آن شکوه که مکروه
اینست که بگوید ابتلا شدم به آنچه نرسیده است بکسی و جایز است شکوه کردن بسوی مؤمن نه غیر آن و مکروهست نارفتن
بعیادت مگر آنکه بقضاء حاجت باید حاضر شود و سنت است اعلام کردن مریض برادران دینی خود را بر آزار و سنت است اذن دادن
بیمار در داخل شدن بر آن و سنت است نشستن نزد بیمار سلمان رفتن و مکروهست ترک آن و سنت است مکرر کردن دیدن بیمار
بصبح و شام و سنت است که التماس کند از بیمار دعا کردن را و سنت است که محافظت نماید خود را از نفرین کردن بیمار و آنکه
نیکو که تنگ کند چشم و دلتنگی بیمار را و سنت است سوکنیت دیدن بیمار که درد چشم دارد و همچنین کمتر از سه روز یا
دو روز بعد از دیدن اول و نیز هرگاه علت و آزار طولانی شود و پاره از شرفیه و دعاها مختص اند بمرضها
و سندها مستقیم نقل کرده که اگر خواهد بآنجا رجوع کند و سنت است نشستن بیمار بدون طول مگر آنکه بیمار خواهش
کند و خوشی کند و سنت است برکشتن بعد از دیدن بیمار مرده که دست خود را بگذارد بر بالای بیمار و دلجویی کند از دستهای دیگر
یا بر پیشانی خود و سنت است با خود بردن هدیه بسوی بیمار از قبیل میوه یا بوی خوش یا بخور یا غیر اینها و سنت است سعی
در قضای حاجت کسی که با بیمار تا آنکه برآورده شود و خصوصا جهت خویشان و حرام نیست ناخوش داشتن مرگ و جایز
است گریختن از مکان وبا و طاعون مکروه و فتنها و امثال آن داخل شدن آن نوع از قبیل جهاد کنندگان و سرحد نشینان
و مکروهست پوشیدن تب دار و محافظت نمودن خود را از خنکی و سنت است دعا کردن تب دار بدعا و شکر و آب سرد نجم گوید
که حدیث وارد شده است که تب دار بگیرد ظرف شکر و آن در شب در زیر آسمان بگذارد و ناشتا صبح با آب سرد بنا داغا
و الله اعلم و سنت است تصدق کردن بیمار بنفس خود یا کسی از جانب او و صدقه از آن بلند کردن دعا از جانب و سنت است بیمار بجای آوردن
و تابدلان و مصفا شدن از برای او و مکروهست اهل بلند و شمردن خود را از اجل خود و مکروهست
که بگویند خدا فلانی را عزیز کرد و برد اما جایز است که بگوید فلانی جان خود را بخشید و جایز نیست سخنی بگوید بدکر
که پدرم و مادرم نفدای تو باد یا و مثل آن که پدر و مادر مسلمان باشد مگر بعد از مردن ایشان و سنت است که بردارد
صاحب مصیبت کفش خود را و ردای خود را و آنکه دیگر بوده باشد و مکروهست برداشتن در مصیبت غیر
نماز کردن از جانب میت و تسبیح و تسبیح و نیکی کردن و ادا کردن از جانب او و دعا کردن از جانب او
و شعر گفتن و جایز است شریک گردانیدن میان دو نفر در دو رکعت نماز و ذبح کردن و واجبست وصیت
بیکدیگر بر ذمه او حقی باشد از کسی یا او بر ذمه کسی داشته باشد و سنت است وصیت در
کردن بر چیزی از مال خود بجهت نیکی و خیرات و وقف و صدقات و سنت است فعل خیر کردن
خوشحال بودن و تجدید مردن و مکروهست آرزو کردن انسان مرگ را از برای خود و همچنین بسبب ضرری باشد که

آزاو

نائل شده باشد و جایز نیست آرزو کردن مرگ مسلمانی و غیر ندیدن مرگ دختر او مکروهست خود را به بیماری داشتن
بدون علت و در هم کشیدن بعیض مصیبت و سنت است تند رفتن بسوی جنازه و دیر رفتن بعروسی و ضیافت
هرگاه هر دو باشد اختیار کند تعزیت و جنازه را و واجبست گردانیدن محتضر رو بقبله یا بیچی که حدی آن و کف پاها
آن را بجانب قبله گرداند و سنت است تلقین نمودن او را بشهادتین و اقرار بائمه و نام ایشان را بردن تا زیادتی و کلمات فرج
خواندن و تلقین نمودن بادو توبه و استغفار و دعاهای که نقل شده است از ائمه و سنت است نقل و حرکت دادن میتی که بر او
سخت شود جان کندن بسوی جای که نماز میکرده است یا فرشی که جای نماز او بوده است و سنت است خواندن صافات و یس
نزد محتضر و مکروهست تنها گذاشتن میت در خانه و مکروهست حاضر شدن جنب و حایض نزد او و وقت بیرون رفتن
دهان او و سنت است چشمهای او را بر هم گذاشتن و چانه او را بستن و پوشیدن بقطیفه بعد از آن و سنت است چراغ روشن کردن
نزد میت در شب و جهت چراغ روشن کردن در آن خانه و هرگاه بمیرد طفل در شکم مادر آن را با حیله
و بیرون میآورند و بعد از آن میدوزند و سنت است تعجیل کردن میت و دفن کردن شب یا روز هرگاه مردن او
مشتبه نباشد و واجبست تاخیر کردن در این صورت تا سه روز مگر آنکه محقق شود پیش از سه روز
خود باقی ماند بعد از آن و جایز نیست ترک کردن دار کشیده را بیش از سه روز نجم گوید که این در صورتیست که امام
یا نایب خاص قصاص کرده باشد والله اعلم ابواب فصل الست و در بیان غسل دادن میت است و ظاهر سی و
باشد و هفتاد و شش حکم است در خلالها و یکصد و هفتاد و پنج سنت است در مجموع آنها واجبست غسل دادن
میت و پاره از احکام آن مذکور شد نجم گوید بر سبیل اجمال در این مقام بیان کرده اند که در غسل میت
بدن او را بشویند و پاک کنند از نجاست اگر باشد و غیر آن و بعد از آن و نیز کردن سه مرتبه با
سدر بشوید تا نیت پس بعد از آن جانب راست او را از نصف سر تا ناخن پا بشوید پس بعد از آن آب سدر بشوید
پس بعد از آن جانب چپ او را از نصف سر گرفته تا آن جانب تا ناخن پا بهمان شیوه نوبت بکو شوید و چون فارغ
شود دست و پای خود را و میت را آب پاک بریزد پس بعد از آن شروع کند بغسل اول بغسل کافور و همچنین بنحو
مذکور باب کافور غسل دهند و بعد از فراغ از غسل دست و پا شستن خود و از میت با آب پاک بیکدیگر غسل
دهد بآب قراح یعنی آب پاک سه نوبت مثل اول و دوم و چون فارغ شود آن را بقطیفه خشک کند و کفن
کند و احکام دیگر هست در این باب که مستحب است و چندان ضرر نبود هرگاه بنحو مذکور بعمل آورد از تشنیعه
خود بیرون آمده خواهد بود و در عملیات بقدر امکان نیست والله اعلم و غسل میت واجبست مثل غسل جنابت
و واجبست غسل دادن کسیکه در آب غرق شده باشد و سنت است گردانیدن میت رو بقبله مثل حالت احتضار و واجبست
و سنت است وضو دادن میت پیش از غسل و واجب نیست نجم گوید که این مثل وضوی نماز نیست بلکه شستن رو و دستها

در نزد تلقین کردن او

و مکروه است کور در بغل نزد بیرون رفتن روح

واستحباب نیز قرینه ایست بر آنکه در سابق برای غسل جنابت و غیره مذکور شد و بعد از این نیز در اغسال مسنونه ان شاء الله
باین معنی خواهد شد ان شاء الله تعالی و سنت است مباشرت کردن غسل میت و دعا خواندن در آن وقت و سنت است پوشیدن
که آن عیبی که بر بیند در میت تا بعد از دفن و جایز نیست اظهار کردن چیزی که باعث شین میت و رسوائی آن
باشد و سنت است مدارا و مهربانی نمودن بمیت و مکروه است عنف و تعدی کردن و مکروه است شستن میت باب که گرم
کرده شود با آتش مگر آنکه غاسل به سبب نفس خود سرما را و جایز نیست ازاله کردن از موی میت یا ناخن او و اگر چیزی
کند یکجا باید آن را در کفن بگذارد و مکروه است فشار دادن شکمهای میت و طفلی اگر ساقط شود اگر چهار ماه او تمام باشد
غسل داده میشود و اگر شش ماه او تمام باشد در شکم و زیاده باشد نیز حکم او مثل مرده‌های دیگر خواهد بود در اداب تجهیز
مگر نماز و محرم هر گاه بمیرد پس حکم آن نیز مثل مرده‌های دیگر خواهد بود مگر آنکه نزدیک او نمیگذارند کافور و امثال آن
بوی خوش دیگر و حنوط نیز نمیکنند یعنی در کفن در مساجد او کافور نمیگذارند و واجب نیست غسل دادن مرده شهید
معرکه امام یا نایب خاص مترجم گوید که مصنف میفرماید که معتبرست اگر رمقی داشته باشد که از معرکه بیرون
آورند او را نیز غسل میدهند و کفن میکنند و حنوط میکنند و نماز میکنند والا که مرده باشد آن را دفن میکنند در
جامه‌های او مگر چکمه و کاتبین و کلاه و عمامه و زیر جامه اگر با سبب آنها خون نرسیده باشد والا که اینها را هم نزع
میکنند و کم حکم و واجبست غسل دادن کسیکه کشته شود در معصیت یعنی قصاص کنند آن را پیشتر شسته میشود در حنا
او و بسته میشود مثل سدر و [illegible] نیز با او در کفن میگذارند و هر گاه ترسیده شود از هم پاشیدن بدن میت مجزیست نیز
آب براو اگر ممکن شود والا که مجزیست تیمم دادن و کسیکه واجب شود بر آن سنگسار کردن یا کشتن یعنی قصاص نیز
سزاوارست که غسل کند و حنوط کند و کفن خود را بپوشد و هر گاه چنین کرد بعد از کشتن دیگر اینها از آن
ساقط خواهد بود اما نماز کرده میشود و جایز نیست که مسلمان غسل بدهد کافر را و همچنین دفن کردن او و همچنین اولاد
از اهل ذمه باشد و حویشی مسلمان یا دشمن باشد و همچنین حکم مسلمانی که سرکش شده باشد و با امام
دیگر جنگ کند مترجم گوید که این مسئله گفتگوی بسیارست و این مقام گنجایش آن ندارد و در احکام [illegible] و
آخر کتاب در باب ناصبی و غیره مذکور خواهد شد ان شاء الله و هر گاه مسلمانی بمیرد و حاضر نباشد مرد مسلمانی
نه زن مسلمانی که خویش میت باشد جایز است که مردی که از اهل ذمه باشد غسل بدهد مسلمان را بعد از شستن
دست خود یا تیمم و همچنین است زن مسلمان هر گاه حاضر نباشد مگر زنی از اهل ذمه و جایز است غسل دادن زن
خویش خود را از زنان محرم و همچنین است مرد را از زنان محرم و سنت است که در این صورت از زیر جامه باشد
و همین حکم دارد شوهر و سنت است غسل دادن مرد زنی که بانت نشود یعنی او زنی دیگر و نه مرد محرم انداز
باینجو که بریزند بر آن آب را و [illegible] آن را و گفته دستهای آن را پاکیزه بشستند و همین حکم دارد مرده

و ساقطست غسل دادن زن با بودن زنی دیگر یا مردی که محرم او باشد

وجایز است

19

و جایز است غسل دادن زن پسری که سه ساله باشد یا کمتر و غسل دادن مرد دختر سه ساله را یا کمتر و جایز است
غسل دادن مرد زوجه خود را و زن شوهر خود را و سنت است که از زیر جامه باشد و جایز است غسل دادن کنیز صاحب
فرزند آقای خود را و واجبست که میت را غسل دهد کسیکه نزدیکترین مردم باشد با او یا آنکه با امر ولی باشد و
واجب نیست قدر معینی از آب بجهت غسل میت و سنت است بسیاری آب در غسل میت تا هفت خیک و مکروه است
دادن آب میت را در خلا و جایز است سرد دادن او در جای آب باران و جایز است غسل دادن میت میان زمین
و آسمان و سنت است گردانیدن ساتری در آن وقت و مجزیست یک غسل واحد از برای میت هر گاه جنب باشد یا
حایض یا نفسا و واجب نیست اعاده غسل میت بسبب بیرون آمدن چیزی از آن بعد از غسل و واجبست شستن
نجاست و بس و جایز است گردانیدن میت را میان پای غسل دهنده اگر بترسد افتادن میت را و جایز است
غسل دادن جنب و حایض میت را و کسیکه غسل داده است میتی را جایز است جماع کردن پیش از غسل مس میت و سنت
وضو ساختن در این دو موضع و مجزیست یک غسل در این وقت ابواب التکفین ابواب پانزدهم بیان انواع
کفن کردن و عدد پارچه‌های کفن از واجب و سنت و زن و مرد نزد این [illegible] باب است و [illegible] است
عدد آنها و یکصد و چهل و نه مسئله است در مجموع آنها و واجبست کفن میت و شماره آن اینست واجب و سنت و زیاده
از احکام آنها مترجم گوید در این مقام اختلاف تام میان علمای اعلام بسیارست نهایت آنچه مصنف اختیار کرده
[illegible] نیست که در مرد و زن شماره واجب کفن سه تاست دو سرتاسری که موافق یکدیگر باشد و یک پیراهن
و آخر بعضی گفته‌اند که این سه پارچه یکی سرتاسری باشد و یکی ازار که او را لنگ گویند که از سینه تا زانوها گیرد
و یکی دیگر پیراهن و دلیل آن با این ضابطه معلوم نیست و [illegible] آن است و یک جزء سنت دستارست که از عمامه میگویند
نسبت بمردان و مقنعه میگویند نسبت بزنان دیگر آن برد و آن البته برد [illegible] نه سرتاسر کیفیت [illegible]
زن این هر پنج را واجب میدانند بعضی علماء و مصنف نیز ترجیح داده است [illegible] برد در این وقت
این دو پارچه سنت است و زن واجب از برای زنان یکی خرقه دیگر پیراهن [illegible] که بقسمی
که بر [illegible] بستانهای او میگذارند [illegible] میت بنهان میکنند نه آنقدر است که [illegible] برسد
پس زیاده بر آنچه مذکور شد از مرد و زن بدعتست و حرام است فاما جرید هریک معلوم سنت مگر آنکه [illegible] آن سر
[illegible] دست [illegible] باشد و [illegible] و کیفیت بجهت آن [illegible] میت [illegible]
این شماره مذکوره و بعضی احکام [illegible] ان شاء الله خواهد آمد و سنت است که کافور [illegible] سیزده درهم و ثلث باشد
[illegible] یا چهار مثقال یا یک مثقال [illegible] و سنت است کفن کرده میت در جامه‌ای که [illegible] باشد
[illegible] است و سنت است کفن کردن در جامه‌ای که احرام بسته است [illegible] و مکروه است بو دادن کفن [illegible]

خلاف

آن بغیر کافور و مشک و نیز مکروهست تابع کردانیدن میت را بکشتن سوزن و عود و سنت است گذاشتن با میت دو جریده که
تازه و سبز باشد و سنت است بودن این دو جریده از درخت خرما یا از سدر یا از بید یا انار و اگر هیچکدام نباشد از هر درختی که سبز و
تازه باشد و مجزیست جریده خشک و قدر جریده آنست که مقدار یک ذراع دست یا یک شبر بوده باشد و گذاشتن آن با میت
انواع دارد که همه آنها روایت دارد و محل ضعفه بتخییر نموده اند مترجم گوید که ظاهر آنست که یکی را از طرف راست
متصل ببدن از نیم کردن تا به هر جا برسد داخل کفن و دیگری را از جانب چپ خارج کفن مثل آن یا از جایی که آن رسیده در آن
طرف چپ میگذارند تا هر جا برسد و با این اقسام دیگر از اینها مختار است و سنت است گذاشتن آن با میت هر قسم که ممکن
شود هر چند در قبر باشد یا بر بالای قبر و سنت است خاک کربلا با میت در حنوط و کفن و در قبر نیز و سنت است که بوده ما
کفن در بعضی که نسج خود نیک باشد مثل پیراهنهای نسج یا پارچه یمنی بشر و شکی و عمامه از پنبه باشد و کلاه ساخته
باشد یعنی موضعیت در بعضی که آنرا میسازند و کیفیت کردن و حنوط و آداب آنها فی الجمله در بعضی از احکام آن مترجم گوید
که مصنف نموده اند که ابتدا کنند بحنوط و مواضع سجده اگر بکافور حنوط نماید پس بندهای آنرا و سر و ریش
و سینه اش را و مرد و زن هر دو را یکسان بپوشانند پس کفن را در آن بپیچند با پیچیدن پیراهن برد و به پوشانند
تا هر جای که برسد پس عمامه را از وسط آن گرفته در پیشانی او بگذارند و پیچیده تا عقب سر و باز تا پیش سر و
آنچه زیاد باشد برویِ سینه او بگذارند راست را بجانب چپ و چپ را بجانب راست و دهان و بینی او را بپوشند
و لفافه را پاهای آن از نزدیک ناف گرفته بپیچند تا هر جا برسد و حد آن مذکور شد و آنکه در باره میکشند و
بر پای او می پیچند خوب نیست پس سر تا سر برآن بپیچند بخلاف یکدیگر و جریدتین بگذارند بنحوی که مذکور شد
اینست بعض آداب و احکامی که مذکور بود و باقی دیگر در کتاب وسائل الشیعه تمام مذکور شد و باقی کتابها کسیکه خواهد
با آنها رجوع کند و اما همین قدر کافیست بلکه مجزیست اگر عمل کنند و از علم و سنت است خوشبو کردن کفن بذریره که بعضی
اشنان میدانند و بکافور و واجبست گذاشتن کافور بر مساجد میت و مکروهست گذاشتن او بر گوش و بینی میت
و مکروهست گذاشتن حنوط را بر نعش و سنت است کفن بسیار خوب و پر قیمت گرفتن و سنت است سفید بودن کفن و از
پنبه باشد و مکروهست که از کتان باشد و سیاه باشد و جایز نیست کفن کردن در پوست حیوانی که نماز با
کفن کردن بجامه که ابریشم باشد و ممزوج باشد بغیر آن یا رباطی باشد و جایز نیست در غصبیها و در
نجاست هر گاه برسد بکفن اگر پیش از آنکه بقبر گذارند آنرا باید شست و اگر بعد از آن باشد آنرا باید مقراض کنند
و زنی که با نفاس یا حیض بمیرد کفن بسیار از آنان یعنی میآمد باشد پارچه چرمی بر آن بپیچند که تا ناف او باشد
بعد از آنکه قبل و دبر آنرا پر پنبه کرده باشند و سنت است سرعت کردن بکفن مؤمن و سنت است مهیا کردن انسان
کفن خود را و بودن کفن در خانه و مکروهست نظر کردن بر آن و که از برای کفن مهیا کنند سنت است که بندها و

کفن

و دکمه های آنرا بکند و آستینهای او را بگذارند اگر آنرا پوشیده باشند و سنت است که آن پیراهن بی دکمه دوخته باشند
و مکروهست که کریبانش شود و از برای پیراهن کفن آستین اگر نه بسازند آن پیراهن را و سنت است نوشتن اسم میت
بر کفن و نوشتن آنکه فلان یشهد ان لا اله الا الله و این نوشته بخاک کربلا بوده باشد و سنت است نوشتن از قرآن
آنچه ممکن باشد یا قرآن را تمام بر کفن و واجبست کفن کردن و واجبست که قیمت آن از اصل مال میت برداشته
شده است و واجبست کفن زن بر شوهرش و واجب نیست کفن کردن معرکه اما تا با ب خاص بلکه دفن کرده میشود
در حالتیکه با همان رخت چنانچه گذشت در باب غسل میت و جایز است تجهیز میت و کفن او از زکوة اگر مالی ندارد
پس اگر دو وقت حاصل شود از برای او دو کفن یکی از آنها کفن میکنند و دیگری را بوارثش میدهند و لازم نیست
که قرض آنرا از کفن بدهند و سنت است که کفن از پاکیزه ترین مالها باشد و جایز است کفن کردن غاسل پیش از
غسل میت و سنت است که بعد از شستن دستهای با آن مکروهست مجامعت کردن
در قیمت کفن ابواب صلوة الجنازه ابواب سیوم در بیان و آداب نماز میت و آنچه از احکام نماز است در
چهل باب است و یک صد حکم است در عنوانها و هفتصد و بیست و دو حدیث است در مجموع آنها سنت است اعلام کردن مردم
خصوصا برادران میت را بمردن او و صحیح نیست نماز جنازه و یکی از احکام آن اینست که جنازه را در پیش
امام بگذارند نزدیک او که دور نباشد و حایل میان او و جنازه نباشد برابر وسط جنازه بایستد اگر مرد باشد
و نزدیک سر جنازه بایستد اگر زن باشد و نیت کند و پنج تکبیر واجبست در جنازه مسلمان و چهار تکبیر در غیر آن
و سنت است که بعد از تکبیر اول شهادتین بگوید و بعد از تکبیر دوم صلوات بر محمد و آل او بفرستد و در سیوم از برای
مؤمنین دعا کند و در چهارم از برای میت دعا کند و در پنجم منصرف شوند و قرائت و رکوع و سجود و تشهد و
تسلیم در نماز جنازه نیست و احکام دیگر هست که بعد از این مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و در نماز مستضعف و کسیکه
نشناسد که اللهم اغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم و در نماز جنازه مخالف مذهب نفرین کنند
آنرا اگر تواند و مکروهست که کسی جنازه او که اظهار اسلام میکرده است و واجبست پنج تکبیر در نماز جنازه و
مجزیست چهار تکبیر در تقیه یا آنکه میت مخالف باشد و جایز است در نماز جنازه زیاد بر پنج تکبیر گفتن و جایز است
اعاده نماز بر میت و مکرر کردن اما مکروهست و سنت است ترک نماز بر اهل صلاح و مترجم گوید که مصنف در
این عنوان از احادیث بیان کرده اند که تکبیر بر جنازه میت مؤمن تا هفتاد تکبیر جایز است بلکه سنت است و در
نماز جنازه قرائت نیست و دعای معینی ندارد و سلام نیز نماز منکر شد و سنت است در تکبیرات او دست
بلند کردن و سنت است ایستادن امام در جای خود تا آنکه جنازه را بردارند و آنچه بر طفل خوانده میشود اینست که بگوید
که اللهم اجعله لابویه و لنا سلفا و فرطا و اجرا و واجبست نماز کردن بر کسیکه شش ساله شده باشد و بیشتر و سنت است
نماز کردن بر طفلی که شش ساله نشده باشد هر گاه زنده متولد شده باشد یعنی هر چه طفلی باشد که بحال تولد میشود

و واجبست نماز بر آن و جایز نیست سبقت کردن بر امام در تکبیر گفتن اگر چنین کند تکبیر را اعاده می باید کرد و کسی که فوت شود
آنرا بعضی از تکبیرها قضا کند آنرا با آن تکبیرهای سابق پی در پی و اگر جنازه برداشته باشد قضا کند در وقت راه رفتن
با جنازه و جایز است نماز کردن بر میت بعد از دفن آن برای کسی که نماز بر آن نکرده باشد اما مکروهست اگر بر آن میت
نماز کرده باشند و حد آن نماز تا سه روز است و جایز نیست نماز کردن بر میتی که غایب باشد بلکه دعا کرده میشود
میت و واجبست بودن سر میت بجانب دست راست امام و پاهای او بجانب چپ امام و واجبست اعاده نماز
اگر عکس این کرده باشند هر چند که جاهل باشند مگر آنکه دفن شده باشد که دیگر واجب نیست و مکروه نیست نماز جنازه
نزد طلوع و غروب آفتاب و جایز است در هر وقت مادامیکه تنگ نشود وقت نماز فریضه و جایز است نماز جنازه
بدون طهارت و همچنین است تکبیر و تحمید و تسبیح و تهلیل و دعا و سنت است وضو از برای اینها یا تیمم و جایز است که نماز
کند بر میت حایض و جنب و سنت است تیمم کردن و تنها ایستادن حایض از صف و باید که نماز کند بر جنازه کسی که
ولی میت باشد یا امر کند آنرا ولی میت و اگر حاضر شود بر میت امام عصر او اولی است بمیت از ولی و روایت
دیگر نقل کرده اند که اگر او را مقدم دارد ولی میت احق است بنماز والا که غصب خواهد بود و محقق رحمه الله روایت
اخیر را ترجیح داده و کلم شوهر اولی است از جمیع اقارب در نماز بر زن حتی برادر و پدر و پسر
بلی و مجزیست نماز کردن زنان بر جنازه و جایز است که پیشنماز کند ایشان را زنی دیگر و مکروهست که پیش ایستد ایشان
بلکه در میان ایشان در صف خواهد ایستاد و مکروهست نماز جنازه با کفن کردن و بلکه جایز است و سنت است ایستادن
پیشنماز در میان جنازه مرد یا سینه زن و نماز جنازه واجب کفایی است و مجزیست نماز کردن یک کس یا دو کس
و سنت است ایستادن مأموم در عقب سر امام نه در پهلوی آن و سنت است اختیار کردن ایستاده در نماز جنازه در صف آخر
و جایز است نماز در جنازه در مسجد اما با کراهت و جایز است نماز جنازه در وقت نماز واجب و مخیر است در تقدیم و تأخیر
مادامیکه تنگ نشده وقت یکی از آنها و مجزیست یک نماز واحد بر چندین جنازه بلکه بعضی فقها گفته اند که باید
بگذارند جنازه را و بعد از آن دیگری را از عقب آن و همچنین تا تمام شود و مرد را پیش روی پیشنماز و زن را در طرف
قبله میگذارند و طفلها را در میانه و بندها را در طرف قبله و پیشنماز در میان مردان میایستد و بر همه نماز میکند و لیکن
این ترتیب واجب نیست بلکه سنت است و جایز است نماز بر میت بجماعت و به تنهائی و هرگاه جنازه حاضر شود در میان نماز
بجنازه دیگر مخیر است گذاشتن اولی تا نماز اخیر تمام شود و برداشتن اولی بعد از آنکه نماز بر آن تمام شد
و نماز مصلوب را بجهت دارکشیده شده اند اگر روی آن بجانب قبله است بر شانه راست و اگر پشت او بقبله است بر شانه چپ بایستد
و اگر شانه راست او بقبله باشد بر شانه چپ بایستد و اگر شانه چپ بقبله باشد بر عکس و مرفوع باشد باید که از
شانهای میت تجاوز نکند و جایز نیست نماز جنازه پیش از کفن پس اگر کفن یافت نشود واجبست که در قبر گذارند و
نماز کنند بعد از پوشیدن عورت او و پیش از دفن کردن و پنهان کردن و واجبست نماز کردن بر هر میت مسلمانی یا

٢١

یا آنکه در حکم مسلمان باشد هر چند شیر خواره یا زنا کننده یا دزد یا کشنده کسی یا بقصد خود یا فاسق یا شهید یا مخالف
مذهب یا منافق بوده باشد و اگر یافت شود بعضی میتی در آن اختلافست که اگر جمیع استخوانهای او پیدا شود
غسل میدهند و کفن میکنند و نماز میکنند و دفن میشود و اگر هم پارچه که استخوان داشته باشد چنین میکنند و اگر
دیگر نیز هست از قبیل دست و پا و سینه و سر و هر عضوی که تمام باشد اما ترجیح داده اند سینه را بر سایر اعضاء
و باقی احادیث را حمل بر تقیه نموده اند و بر استحباب نیز و جایز است بدون تعیین زنان امر برای نماز جنازه هرگاه
مفسده نباشد و جایز است تشییع کردن جنازه که با او زنان نوحه و یاد کنند با تعدد و تمام شد نماز بر آن نیز جایز
است فاما جایز نیست نوحه و یاد کردن ایشان با جنازه ابواب الدفن و ما یناسبها در باب در مقدم و بیان داراب دفن
کردن و آنچه مناسب او است و در این یکصد و بیست و دو سنت و سی و هفت حکم است در عقوبتها و چهل صد و سی حکم
در عقوبتها سنت است تشییع جنازه یعنی همراهی کردن تا قبرستان و دعا کردن بجهت برای آن و سنت است تا کردن بوجه اربعة
را تا آنکه نماز کرده شود و دفن شود و تعزیه داده شود اهل آن میت مگر چند ولی میت اذن بدهد در رجوع فاما
اتباع نیست باذن ولی هر تشییع کرده و سنت است راه رفتن در عقب جنازه یا در یکی از پهلوهای آن و جایز است پیش جنازه
اما با کراهت در غیر تقیه و جایز است پیش رفتن تأکید دارد در جنازه مخالف مذهب و سنت است پیاده رفتن با جنازه و
مکروهست سوار شدن مگر با عذر و جایز است سوار شدن در مراجعت و سنت مؤکد است برداشتن جنازه و برداشتن
چهار گوشه آنرا و کیفیت گرفتن چهار گوشه آن اینست که اگر بدقسها تر ابتدا میکنی بدست راست میت پیش پای راست
او پس بپای چپ پس بدست چپ او و باین ترتیب دور بگردد بدور جنازه و اگر تقیه باشد بخلاف این نوعی که خواهش ایستاده
و سنت است که اینها بخوانند هرگاه جنازه را ببیند و هرگاه برداشت الحمد لله الذی لم یجعلنی من السواد المخترم و استغفار
میکند از برای مؤمنین و مؤمنات و مکروهست که تابع جنازه گرداند آتش مگر کشته سوخته مگر آنکه در شب بردارند پس با
نیست که چراغ همراه او میدارند و جایز است که میت را دفن کنند چه شب باشد و چه روز و سنت مؤکد است حفر کردن قبر
و سنت است بخشیدن زمینی که مملوک باشد از برای دفن کردن مؤمن و سنت است دفن کردن در حرم کعبه و حکم نقل کردن
میت بسوی حرم مکه و بسوی یکی از مشاهد مشرفه از برای دفن کردن و زیارت نمودن میت مرحوم که دیگر بعضی
فرموده اند که نقل نمودن میت جایز است اگر باو وصیت باشد و اما دلیل بر اباحت نمودن ضعیف است و حد گود کردن قبر
تا گودی سینه یا قامت انسان و حد گود کردن لحد بقدر آنچه ممکن باشد نشستن و جایز است قبر را بسته کرد
یا لحد کندن و سنت است اختیار کردن لحد و سنت است گذاشتن میت را نزدیک قبر به دو ذراع یا سه ذراع و برداشتن
و بلند گذاشتن دو مرتبه و سیم در کنار قبر گذاشتن و دفن کردن بعد از دفعه سیم و سنت است پا برهنه ایستادن از برای کسی که
نماز بر آن جنازه میکند مگر آنکه جنازه یهودی باشد و سنت است از برای کسی که داخل قبر میشود اینکه بگشاید بندها را و بگشاید
و بکند کفش و عمامه و رداء و کلاه و طیلسان و حکم را کرده میشود یا بعینه بر گشودن گرهها و بندهای کفن را و

وگردانیدن از برای میت بالشتی از خاک و کلوخ گذاشتن در عقب سر میت و گشودن گرههای کفن او و چسبانیدن گونهٔ
وسنت است خواندن حمد و معوذتین و قل هو الله احد و آیة الکرسی نزد گذاشتن میت در قبر و نیز تلقین نمودن او
بشهادتین و اقرار بائمه باسم هر یک از ایشان تا امام زمان و سنت است خواندن دعاهای که نقل شده نزد گذاشتن میت
در قبر و سنت است داخل گردانیدن میت در قبر هموار از جانب پای قبر در حالتی که سر میت را مقدم دارند اگر مرده باشد
و اگر زن باشد آنرا بعرض داخل قبر کنند از جانب قبله و سنت است بیرون آمدن کسیکه داخل قبر شده از جانب پای قبر و جایز است
داخل قبر شدن او از هر جای که قبر بوده باشد و احتیاط در داخل شدن قبر بسوی ولی میت و جایز است که داخل شوند
بقبر متعدد بوده باشند و مکروه است داخل شدن در قبر فرزند و حرام نیست و جایز است داخل شدن فرزند در قبر پدر
و سنت است داخل شدن شوهر در قبر زن یا کسیکه بر آن دیدن او زن جایز بوده یا ولی آن یا کسیکه ولی آنرا امر کند بآن
گویند یعنی محرم و غیر محرم و جایز است فرش کردن قبر اگر احتیاج شود بجامه یا تخته و جایز است پوشیدن قبر با
تخته و جایز است پوشیدن قبر بخشت و آجر و سنت است که بپاشند بر میت خاک را بپشت دست خود و به نیت دست
سه مرتبه و این دعا بخوانند که ایمانا بک و تصدیقا ببعثک هذا ما وعد الله و رسوله و صدق الله و رسوله اللهم
زدنا ایمانا و تسلیما و مکروه است ریختن خاک بر قبر فرزند و ذی رحم و سنت است چهار گوشه گردانیدن قبر و بلند
گردانیدن او بقدر چهار انگشت یا یک شبر نیز و سنت است آب پاشیدن قبر در حالتی که رو بقبله باشد از جانب سر بگیرد
و دور زنند تا تمام شود و باقی را در میان قبر بریزد و هر روز بگیرند آب بپاشند تا چهل روز و سنت است دست بر قبر
گذاشتن بعد از پاشیدن آب نزد سر قبر رو بقبله و گشودن انگشتها را با نمار و فشار دادن کف دست بر قبر و
این فعل سنت مؤکد است بر کسیکه نماز بر آن نکرده باشند و سنت است ایستادن بر قبر و دعا کردن از برای میت و خواندن
انا انزلناه هفت مرتبه و خواندن انا انزلنا و آیة الکرسی و هدیه کردن ثواب آنها بسوی مردهها و سنت است بعد میت
تلقین نمودن بشهادتین و اقرار بائمه باسامی شریفهٔ ایشان بعد از رفتن مردمها و مکروه است که کنانند
بر قبر از غیر خاک او و سنت است گذاشتن سنگ ریزها بر قبر و گذاشتن لوح و نوشتن اسم میت بر آن و
سنت است که داخل قبر کردن زنان را بعرض و ولی او در پایین پای او باشد و جایز نیست دفن کردن کافر [illegible]
که پدر مسلمان باشد مگر زن ذمیه که حامله باشد از مسلمان و غیر [illegible] گویند که آنچه مشهور است آنست که این
ذمیه را پشت بقبله دفن کنند تا که روی طفل بقبله واقع شود و دلیل ندارد و الله اعلم و اگر مشتبه شود
و غیر آن مسلمان بکافر و احتیاط که دفن کنند از ایشان کسی را که ذکر او کوچک باشد و کسیکه بمیرد در دریا و
ممکن نشود بردن بصحرا و احتیاط که آنرا در ظرفی گذارند و سر آن ظرف را به بندند یا سنگین کنند آن میت را و
در آب و جایز است همین حکم در باب میت هرگاه ترسیده شود بر آن میت که آنرا از قبر بیرون آورد و
بسوزاند و هر چند که کشته یا غیر در آب و مکروه است برداشتن مرده [illegible] بیکجا بودن با جنازه

٢٢

و جایز نیست نقش قبرها و [illegible] ساختن آنها و جایز نیست دفن کردن دو میت با هم در یک قبر و مکروه است خانه
ساختن بر بالای قبر مگر قبر پیغمبر و ائمه و نشستن بر قبر نیز و گچ کاری کردن و گل مالیدن نیز و سنت است [illegible]
از برای کسیکه تشییع جنازه کرده است تا آنکه میت را در قبر گذارد و سنت است تعزیه دادن از برای مرد و زن خصوصا
زنی که طفل کوچک او مرده باشد و سنت است تعزیه دادن پیش از دفن و بعد از دفن نیز و سنت مؤکد است تعزیه
مانند بعد از دفن و [illegible] کردن از قبر و کافیست در تعزیه آنکه به بیند او را صاحب مصیبت و سنت است
دعا کردن از برای اهل میت بنوحه خیر و تسلی دادن ایشان را و سنت است پوشانیدن قبر به جامه اگر زن باشد و جایز
اگر مرد باشد و اگر بمیرد مسلمان در چاه تنگی و ممکن نباشد بیرون آوردن او و لازمست معطل کردن آن چاه و گردانیدن   بیرون آوردن
او را قبر او و سنت است لحد کردن تابوت از برای میت و تاکید دارد از برای زن و سنت است وضو ساختن از برای
کسیکه میت را داخل قبر کند و سنت است زیارت قبرها کردن خصوصا نزد قبر پدر و مادر و سنت مؤکد
است زیارت قبرها در روز دوشنبه و صبح پنجشنبه و شب جمعه و سلام کردن بر اهل قبور و ترحم کردن بر ایشان و سنت است
گذاشتن دست خود را بر قبر رو بقبله و خواندن انا انزلناه هفت نوبت و سنت است خواندن دعای که نقل
شده از ائمه علیهم السلام نزد زیارت قبور و جایز نیست [illegible] قبرها و سنت است [illegible] وقت
برداشتن جنازه و غیر خود را از سر کردن و [illegible] و برطرف شدن دنیا و سنت است دفن کردن
موی و ناخن و دندان و خون و [illegible] و نطفه که از جسم جدا میشود و مثل خون میباشد هرگاه اینها
از انسان جدا شود و سنت است محکم گردانیدن بنای قبر و [illegible] از بناها و علامتها بکرد و سنت است که
قبر [illegible] بسازند که جفت نباشد و [illegible] باقی بماند و واجبست گردانیدن میت را
رو بقبله تا کسی [illegible] باشد از جانب راست که روی آن بقبله باشد و جایز است قلم گذاشتن بر قبر خواه مؤمن
باشد یا منافق و مکروه است جنبیدن میان قبرستان و بر دیدن جنازه و نگاه کردن دکانهای مردمان و سنت است
مصیبت کردن میت و در وقت راه رفتن با میت میانه رو باشد و مکروه است بنا کردن مسجد نزد قبرستان
و پوشانیدن مواضع انسانی از [illegible] و سنت است مصافحه کردن طعام از برای اهل مصیبت سه روز
و فرستادن طعام بسوی ایشان و مکروه است طعام خوردن در خانه ایشان و سنت است وصیت کردن میت [illegible]
برای خرج ماتم و جایز است بیرون آمدن زنان در ماتم از برای قضای حقوق مثل [illegible] و غیره و گریه کردن
ایشان و مکروه است بیرون آمدن ایشان در غیر این صورت و حرام است اگر [illegible] و جایز است نوحه گری کردن
بر میت و گفتن خوبی و دعا کردن از برای او و مکروه است نوحه کردن در شب و گفتن نوحه که حرام و حرام نیست
نوحه گر را اگر باطل نباشد و سنت است طلب اجر کردن از خدا نزد مرگ فرزند و صبر کردن بر او و سنت است الحمد لله گفتن
و انا لله و انا الیه راجعون گفتن و شکر کردن عوض آن از خدا نزد مردن فرزند و غیر در باقی مصیبتها

وسنت است نیز انا لله گفتن و ثنا کردن هرگاه بخاطر بیاورد مصیبتی و هر چند بعد از مدتی باشد و واجبست
بقضاء خدا و سنت است صبر کردن بر بلا و اقتدا کردن به پیغمبران خدا از آنها و بر اولیاء و بر صلحاء و سنت است اظهار
شماتت کردن مؤمن و سنت است بیاد آوردن مصیبتها خود مصیبت پیغمبر را کوچک شمردن نفس خود
نسبت بمصیبت آنحضرت و حرامست جزع کردن در مصیبت با راضی نبودن بقضاء خداوند عالمیان و کراهت
شدید دارد صاحب مصیبتی که بزند دست خود را بر ران خود و جایز نیست از برای کسیکه ترک کند زینت که مصیبت
بیشتر از سه روز مگر از برای زنیکه بر آن واجبست ترک زینت کردن تا تمام شدن عده آن و مکروهست گفتن
وا ویلاه و وا عویلاه و وا مصیبتاه و وا ثکلاه و وا انکراه و وا حزناه و زدن صورت و سینه خود و کندن موی و
اقامه نوحه کردن جهت مصیبت و مکروهست نیز فریاد زدن بر میت و گریبان پاره کردن بغیر پدر و برادر
و خویشی که اگر چنین کند کفاره لازم میاید و در کفارات مذکور خواهد شد و جایز است که پیش از مصیبت اظهار
کند تا ثواب و بعد از آن صبر کند و راضی باشد و تسلیم کند و سنت است خود را تسلی دادن و فراموش کردن مصیبت
و جایز است گریه کردن بر میت و بر مصیبت و سنت است ترک زیادتی حزن و سنت است گریه کردن بر میت و بر
وسنت است ترک زیادتی حزن و سنت است گریه کردن از برای مرگ مؤمن و جایز است گریه کردن بر صاحب مرده
وسنت است شهادت دادن چهل تا پنجاه نفر بخوبی میت و سنت است دست کشیدن بر سر یتیم از جهت ترحم و
و فراموش کردن یاد او هرگاه گریه کند ابواب غسل المس باب هیجدهم در بیان غسل مس میت و احکام
و در این هفت باب و سیزده حکم است و در عنوانها سی و شش حدیث است در مجموع لفظها و واجبست غسل برسانیدن بدن خود
ببدن مرده انسانی بعد از آنکه سرد شده باشد و هنوز آنرا غسل نداده باشند و مکروهست مس کردن در این هنگام
و نیز واجبست غسل بسبب مس کردن پاره که جدا شده باشد از انسانی که در آن استخوان بوده باشد و واجبست غسل کردن
بمس کردن استخوان بعد از آنکه یکسال گذشته باشد و واجبست غسل کردن بدست کردن میتی یعنی از سرد شدن یا بعد
و واجب نیست غسل بر کسیکه دست کند جامه میت را جائیکه متصل بدن باشد و همچنین غسل نیست بر کسیکه میتی را
و بر یکی که میت داخل قبر کند و جایز است بوسیدن میت یعنی از غسل و بعد از غسل و واجب نیست غسل کردن
غیر آدمی و بچیزی که در حال حیوة آن میت روح نداشته باشد و واجبست غسل مس میت
ابواب الغسل المسنونه باب نوزدهم در بیان غسلهای سنت و در این سی و یک باب و پنجاه حکم است
و یک حدیث است در مجموع لفظها بدانکه غسلهای سنت انواع و اقسام دارد و بسیار است اما محصور است و شماره در
نهایت آنکه بعضی از آنها تاکید که نزدیک است بوجوب و بعضی تحصیل ثواب و بعضی دیگر این موثر ندارند و لهذا از آنها
در اینجا مذکور میشود و از آنجمله است غسل احرام و دخول مکه و مدینه و زیارت خانه کعبه و دخول خانه کعبه و دخول
حرمین و مباهله و استسقا و روز هفتم ماه ذی حجه و گرفتن آفتاب و غیر آن و بعضی دیگر در امکان و مواضع
وسنت

وسنت است غسل روز عرفه و عید قربان هرجا که بوده باشد و این غسلهای سنت جمیع بر مردان و زنان هر سنت است
وسنت است نیز غسل شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم ماه مبارک رمضان و شب بیست و سیم دو غسل سنت است
یکی در اول شب و یکی در آخر آن و سنت است غسل جمعه در سفر و حضر بر مرد و زن و بنده و آزاد و در سفر
از برای زنان تاکید ندارد و مکروهست ترک غسل جمعه و کسیکه فوت شود از آن غسل جمعه تا آنکه نماز کند
از برای او قضا کردن و اعاده نماز نیست مادامیکه وقت نماز باقی باشد و سنت است غسل کردن در روز پنجشنبه از برای
بترسد که آب در روز جمعه و کسیکه فوت شود از او غسل روز جمعه پیش از ظهر و سنت است قضا کردن او در بعد
آن روز یا روز شنبه و وقت غسل از طلوع صبح است تا ظهر و هرچه این غسل را نزدیک بظهر بکند بهتر است در فضیلت
و اگر جنب شود بعد از غسل اعاده ندارد و سنت است دعا خواندن در وقت غسل جمعه و بعد از جنابت گذشت و
غسل کردن در ماه مبارک رمضان از اول شب تا آخر پس اگر کسی جنب شود بعد از غسل اعاده نمیکند و سنت است غسل
در ماه مبارک رمضان در جمیع شبها خصوصا اول و وسط و آخر و دهه آخر نیز و شبهای طاق از نصف تا آخر
فراموش وسنت است غسل عید رمضان و عید قربان و عید روز غدیر و سنت است اعاده نماز عید کردن از برای کسیکه کند غسل
و بجا آورد میباید در وقت و واجب نیست اعاده کردن و وقت غسل عید صبح است و سنت است غسل
نماز آن و سنت است غسل کردن از برای کسیکه بکشد حیوانی را یا قصد کند دیدن دار کشیده را و به بیند او را و سنت است
کردن جهة برآمدن حاجت و از جهة استخاره و شب اول ماه رجب و وسط و آخر آن و شب نیمه شعبان
و کسیکه ترک کند نماز کسوف را عمدا یا آنکه قرص آفتاب تمام گرفته باشد و جهة احرام و مولود و روز غدیر پیش از ظهر
ساعت و جهة زیارت و غیر آن هرگاه خواهد بکند از برای غیر شخص خود مثل غسل کردن او از جنابت و جایز است
کردن این غسلها هرگاه متعدد شود و مجزیست بیک غسل واحد از همه آنها مجزیست هیچ یکی از وضو
که خواه سنت یا واجب و خواه وضو و نیز سنت یا واجب دیگری نیست و صحیح نیست غسل و بعضی از آن مطلقا
علی من اتبع الهدی والسلام
ابواب التیمم باب بیستم در بیان تیمم و احکام او است و در این سی باب و هشتاد حکم
در عنوانها و یکصد و چهل و هفت حدیث است در مجموع لفظها و واجبست طلب آب کردن با امکان و بقدر مسافت
یک تیر پرتاب در زمینهای هموار و دو تیر پرتاب در زمین ناهموار کردند آنرا فقها رضوان الله علیهم
کرده اند بچهار جانب از خصوص و عموم دلیلی مفهوم میگردد لهذا حقیر متعرض آن نشده اند و واجب
طلب آب باخوف هرچند ترسد بر ضایع مال خود باشد و جایز است تیمم کردن در این صورت هرچند
شود وجود آب در محل خطر و جایز است تیمم کردن هرگاه رسیدن آب محدود باشد مثل جای
در حمام و واجب است تیمم کردن بر کسیکه با او آب نجس یا مشتبه نجس باشد
وضو که هر دو آب نجس تیمم کند و آنچه بعضی حکم کرده اند که هر بدل وضو نماز کند

آن دلیل عقلیست بر برائت اصلیه و آن حجت نیست و نتیجه بود در احکام فرعیه و الله اعلم بالاحکام الفرعیه و جایز است تیمم کردن
اگر ممکن نشود استعمال آب بجهت بیماری و سرما و آزار و جراحت و زخم و درد و امثال اینها و مکروهست تیمم کردن بخاکی
که بکدر مالیده باشند و بخاکی میان راهها و جایزست تیمم کردن بخاک و ریگ و جمیع اجزاء زمین غیر معادن
و مثل معادن مثل کبریت و کحل و سنگ و غیرها و جایز است تیمم کردن بگچ و نوره حم گوید که قبل از استحاله بنا بر وجود
غبار هر چند دلیل بر سبیل عموم است اما ان عموم کلام مصنف معلوم نمیشود و الله تعالی اعلم و جایز نیست تیمم کردن به خاکستر
و نفت و جایز است تیمم کردن در ضرورت بغبار جامه و نمد و کفل اسب و حیوان و امثال اینها و اگر یافت نشود
هیچ یک پس بگل تیمم کند و جایز نیست تیمم کردن بر برف و واجبست طهارت کردن به برف اگر ممکن شود که آب از آن
یعنی آب برف یا حاصل شدن مسمای شستن … در صفت و کیفیت تیمم و پاره از احکام آن یعنی آنکه بعد از نزع
از قبیل انگشتر و غیره هر دو کف دست خود را بر زمین میزند و مسح میکند با آن هر دو پیشانی خود را پس میزند
دیگر بر زمین میزند و بکف دست چپ مسح میکند پشت دست راست خود را و بکف دست راست خود مسح میکند
دست چپ را از بندها و تا سر انگشتها و واجبست دو ضربت زدن در تیمم خواه بدل از غسل باشد و خواه بدل
از وضو و مجزی نیست در تیمم بدل از غسل میان جمع و تفریق حم گوید که یعنی که هرگاه تیمم بدل از غسل باشد جایز
که هر دو ضربت را یکبار بر زمین بزنند و از برای دستها مرتبه دیگر و آنچه مشهور است که … وضو یکبار … و از برای
مسح کردن … باید … و غیر آن … و مسح کردن صورت و دستها در کیفیت
منعکس شود و واجب نیست اعاده کردن نمازی که واقع شود بتیمم مگر آنکه کوتاهی کرده باشد در طلب پس اعاده نماز واجب
و اگر آب پیدا شود در وقت باشد پس اعاده نماز نیست و کسیکه او را مانع شود زحام و کثرت برای بیرون آمدن از جمعه
وضو جایز است تیمم کردن و نماز با آن کردن پس بعد از آن اعاده است و کسیکه عمداً خود را جنب کند و تیمم کرده
و نماز کرده سنت نیز برو اعاده آن نماز و واجبست … مشقت و تعب سخت از برای کسیکه عمداً خود را جنب
کند فاما اگر محتلم شود با این معتبر نیست و جایز نیست تیمم از برای متهجد بعد از مشقت سخت هرگاه جمع شود منی
و جنبی و محدث … که بوضوء احتیاج دارند و در آن موضع آب نیست مگر قدری بکفایت یکی از ایشان کند بجنب دهند
که همه آبرا صرف غسل نماید و باقی تیمم کنند و شکسته نمیشود تیمم … مگر ممکن شدن استعمال آب اگر
متعذر باشد و واجبست تیمم کردن و اگر بشکند تیمم جنب در حدث اصغر باشد که واجبست براو …
حم گوید که این خلاف … که … تیمم … مشترک … انتقاض جنابت
احتیاج … با آنکه هرگاه بعد از نقض تیمم بسبب حدث واقع شود … احتیاج … دیگر وضو …
اگر آب باشد … که تیمم بدل از وضو … واقع … نماز …
… که … نکرده باشد یا آنکه آب پیدا شود و کسیکه داخل شود در نماز با تیمم پس پیدا شود آب …

تو مسح کند دو دستها را باهم
بالا که از برای دو کرت
دست بر زمین بزنند
حم

٢٤

واجبست براو که منصرف شود از نماز و واجبست طهارت کردن و وضوء ساختن بآب و نماز از سر گرفتن و واجبست
بتأخیر انداختن تیمم و نماز را تا آخر وقت با امید حاصل شدن آب و … عذر … و کسیکه تیمم کرد
میشود هر چیزی که مباح میشد از برای کسیکه با وضو باشد و واجبست تیمم کردن جنب و هر چند که بیابد
از آب بقدر وضوء ساختن تنهائی و مجزی نیست در این صورت از برای او وضوء ساختن و جایز است تیمم
کردن با پیدا شدن آبی که مضطر شود بخوردن آن و زیاد نباشد از قدر ضرورت او که کفایت کند از برای
طهارت و واجب نیست در این صورت ریختن آب و واجبست خریدن آب از برای طهارت و واجبست …
ریختن آب و هر چند که قیمت بسیار داشته باشد و جایز نیست تیمم کردن با قدرت … و مکروهست جماع
کردن برغیر آب مگر در ضرورت و اما حرام نیست و مکروهست اقامه کردن در موضعی که آب نباشد و هر چند غرض
داشته باشد و سنت است که دستها را بیکدیگر بزند بعد از زدن بر زمین و کسیکه تیمم کند و نماز کند در جائیکه نجس باشد اعاده
نماز است و سنت است تیمم کردن جنب و حایض از برای بیرون آمدن از مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله

ابواب النجاسات والاوانی والجلود … ابواب و … در نجاسات … است

دوازده حکم است در نوع اول و چهار صد و هفت حکم است در نوع دوم … و واجبست شستن
… خواه … باشد … از جامه … و پاک میشود جامه هرگاه شسته شود در طرفی دو دفعه
و اگر … باشد شسته شود یکمرتبه کافیست و پاک میشود جامه از بول شیر خواره بریختن آب بر او
یکمرتبه … کسیکه تربیت میکند طفل را شستن جامه خود از بول آن هر روزی یکمرتبه اگر یکجامه داشته باشد
و جایز … شستن فرش و غیر آن از آن چیزهای که … بریختن آب و شستن …
کرده باشند … بجانب دیگر نرساند آبرا به آن و نجاست هرگاه برسد ببعضی عضوی پس عرق کند آن عضو
و نجس … باعضای دیگر هرگاه عرق جاری نشود و هرگاه نجس شود موضعی از جامه واجبست شستن همان موضع
و اگر … موضع نجس شود … واجبست شستن همه آن موضعی که در آن اشتباه هست و در این
سنت شستن جمیع آن جامه و نجس است بول و غایط انسان و از هر حیوانی که گوشت او خوردنی نباشد و …
سائله داشته باشد در وقت ذبح و پاکست بول و سرگین هر حیوانی که گوشت او خوردنی باشد و سنت است ازاله کردن
او هرگاه از حیوانی باشد که گوشت او مکروه باشد مثل الاغ و قاطر و غیره و این و سنت موکد است در شستن بول
آن و پاکست فضله مرغ خانگی اگر نجاست خوار نباشد و نجس است بول شبکور و هر پرنده که گوشت او خوردنی نباشد
چنانچه گذشت و پاکست عرق جمیع حیوانات و بدنهای انسان نیز و آنچه بیرون میآید از بینیهای انسان
و دهنهای ایشان مگر … و نجس است سگ حتی سگ تازی شکاری … و نیز کافر هم هر چند
اهل ذمه باشند … حم گوید که یعنی از اهل کتاب باشند و هر چند که ناصبی باشند حم گوید که در باب آن اختلاف

یعنی خون جهنده داشته

ظلم شده هو آنچه اتفاق دارند ناصبی کسی است که دشمن علی بن ابی طالب باشد پس لا اقل باید از چنین کسی اجتناب کنند و مکروه است
عرق جنب از حرام که نجاست خور باشد و منی نجس است و پاکست مذی یعنی آب سفیدی که بعد از شهوت هم میرسد و ودی
یعنی آبی که بعد از منی پیدا میشود و آب دهان و آب بینی که ما طاهر است از او و آب بینی که داخل حلق میشود و بر یک
از آب بینی و دهان که غلیظ باشد یا رقیق و آب کلو و حلق و هر تری که در بدن انسان ظاهر شود و هر چند که مشتبه
باشد البته پاکست تا یقین نشود نجاست و کسیکه امر کند شخصی را که بشوید جامه که یعنی نجس شده باشد و او فرد
نشوید و خود باز در آن جامه نماز کند پیش از تفقد آن نجاست پس بر آن اعاده نماز واجب است و واجبست ازاله
نجاست کردن از جامه و بدن از برای نماز کردن و آن نجاست کم باشد یا بسیار باشد و جایز است نماز کردن با آن نجاست
خونی که طشتان بکدرهم باشد در جامه و بدن و مجتمع باشد مگر خون حیض و نفاس و استحاضه و خون غیر نجس که نجس
نشده است و جایز است نماز کردن با آن نجاست جامه و بدن اگر بخون جروح و قروح بوده باشد تا وقتیکه پاک شوند
و سنت است شستن آن جامه هر روز یکمرتبه و پاکست خون ماهی و کیک و پشه و مثل اینها از حیواناتی که خون جهنده نداشته
باشند و هر چند که آن بسیار و فاحش باشد و نجاست شستن ظاهر بدن نه باطن از قبیل سوراخ گوش و بینی
و غیره و واجبست ازاله کردن عین نجاست نه رنگ او و سنت است زایل کردن جامه که رنگین شده باشد بخون بگل سرخ
زنگ او جامه برطرف نشود و سرایت میکند نجاست بموضعی که ملاقی شود دیگری اگر تر باشد و اگر خشک باشد و پاکست
و عرق آن مترجم گوید که در این مقام بعضی علما اعلام حکم بنجاست عرق جنبی که از حرام باشد کرده اند و قبل آن معلوم
و علم پاکست بدن حایض نیز و عرق او و هر گاه آفتاب خشک کند زمین و بام و دیوار را از نجاست بول و غیره
شبیه بول پاک میگرداند و جایز است نماز کردن بر آن و جایز است نماز کردن بر بالای موضعی که نجس باشد یا جامه که
نجس باشد اگر سرایت نکند نجاست و سنت است که نیز اجتناب کند و جایز است نماز کردن در جامه که تنها نماز در آن جایز
نمیباشد که عورت ستر شود هر چند که نجس باشد مثل کلاه و بند و جوراب و کفش که با انسان باشد از برای محل
دوا و کفش و مثل و امثال اینها و پاک میشود از نجاست کف پاها و ته کفشها و حکم بسبب راه رفتن بر زمین پاک
یا کشیدن پا و ته کفش را بر آن زمین تا آنکه برطرف شود نجاست و پاکست شده هر یک از مار و چلپاسه و موش و گربه و حمله و
شستن از معصوم اگر مانع باشد در موضعی یا پاشیدن آب بر آن و مثل مرده هر حیوانی که خون جهنده دارد مگر مسلمان
که مرده او بعد از غسل پاکست و پاکست نیز مرده هر حیوانی که خون جهنده ندارد و سنت است ترک کردن نان هر گاه پیدا شود از موش
یا سگ و هر چیزی پاکست تا معلوم شود بواسطه نجاست بر آن چیز و گمان کند که آنچه رسیده است باین موضع نجاست
یا آب چه حکم میشود به پاکی آن و همچنین هر گاه شک کند که این نجاست قبل از استعمال واقع شده است یا بعد از آن حکم میشود به پاکی
و نجاست شراب انگور و شراب جو و شراب خرما و هر مست کننده و پاکست آب دهان شارب هر گاه از آثار آن خالی باشد
و واجب نیست اعاده نماز بر کسیکه نماز کرد و جاهلا بنجاست و علم بآن نداشت و واجبست اعاده نماز بر کسیکه فراموش کند

در جامه

در جامه خود پیش از نماز و نباید که آن نجاسی و علم نباشد بآن نیز پس باید آنرا بعد از نماز کردن واجبست
اعاده نماز در وقت و سنت است بعد از وقت بر کسیکه عالم شود بنجاست و نشوید آنرا پس در وقت نماز کردن
فراموش کرد آنرا و واجبست اعاده نماز در وقت و بعد از وقت بر کسیکه نماز کند با جامه نجس یا بدن نجس
از روی عمد و علم و کسیکه عالم شود بنجاست در میان نماز اگر آن از جمله نجاست بخشیده نباشد نماز را قطع
کند و بعد از پاک نمودن از سر بگیرد و جایز است نماز کردن با نجاست اگر متعذر باشد زایل کردن او و سنت است
اعاده این نماز بعد از ازاله و واجبست انداختن جامه نجس در نماز اگر ممکن شود و نماز را با ایماء و اشاره
بجا آورد و هر چند که برهنه باشد و حالت ایستاده و نظر کننده نباشد و نشسته بجا آورد اگر نظر کننده باشد
مترجم گوید که این هر دو حکم تردید میکند بر بعضی موضعها که تفاوت حکم تنها از جواز و وجوب
در تعذر و امکان مفهوم و صحت آن از تفصیل مصنف معلوم میگردد و العلم و واجب نیست اعلام کردن غیر بنجاست
و نه بخللی که در وضوء و غسل واقع شود و اگر خبر بدهد آنرا صاحب مال بانکه این لباس مثلا از میته و پیش از نماز
بوده باشد و با وجود این نماز میکند پس اعاده میکند آن نماز را و اگر بعد از نماز باشد اعلام کردن اعاده نیست بر او
و پاکست قی و واجب نیست شستن او و استعمال کرده میشود از پوستها مگر آنچه پاک باشد در حال حیات و ذبح هم کرده
باشند آنرا و پاکست آنچه خریده میشود از پوستها از مسلمان و از بازار مسلمانان و حکم میشود بذبح او مادامی که علم حاصل
نشود به میته بودن آن و نیز حکم میشود به پاک بودن پوستی که یافت شود در زمین مسلمانان و واجبست ظرف
از شراب سه مرتبه و جایز است استعمال کردن آن ظرف بعد از آن و مکروه هست استعمال کردن ظرف شراب بیش
و ظرفی که قیر و زفت داشته باشد و ظرف و سفال سبز و کوزهای سبز و ظرفهای چوبی و هست
در استعمال کوزه سبز آبی و شسته میشود ظرف از خوک و موش هفت نوبت و از باقی نجاسات
سه نوبت مترجم گوید که این نوع شستن در این دو موضع بر سبیل وجوب معلوم نیست چنانکه عموم
ظاهر شده نجاستها بآبی کر داینده آب بر آن بعد از زوال عین بلکه از آنچه مذکور شد و قول مصنف
نیز دلالت دارد و الله اعلم و جایز است خوردن با کافر ذمی و خدمت نمودن آن با جنابت کردن
که مباشرت کنند کافر انجیه را بر طوبت و پاکست ترشحهای نرم و چرکی که خارج شود از بدن و جامه تکرار میکند
در پاکیزه نمودن موضع جامه مادامیکه زایل نشود خلاف او و جایز است نماز کردن بجامه که رسیده باشد
مرکب یا روغن چراغ یا روغن خورده و پاکست مثل و جایز است پاک کردن نجاستها بآبی که در دهان
داده آن رسیده شود بنجاست مترجم گوید که اگر کالم باشد کیفیت تطهیر بعضی آبی که از دهان خارج
میشود پاک کننده میدانند و از اینجا حکم میکنند بر آن که اصل است و دلیل آن نیز و الله العالم نیز پاکست آب استنجا
مترجم گوید که مراد آبست که باقی مانده از استنجا در ظرف بخلاف عامه که آن را نجس میدانند و اما

آبی که بادا استنجا کرده اند اگر نجاست در آن نباشد پاکست و اگر علم نباشد که نجس بوده است میرانی خود مرده بدباغی
کردن و حرامست منتفع شدن باو و بجای نیت نماز کردن در آن و مکروهست نماز کردن در آن چیزی که خریده شود
از کسیکه حلال میدانند میته را بدباغت و نجاست قطعه که جدا شود از انسان و حیوان زنده و حیض ندارد آنچه
کنده شود از انسان از قبیل جراحت و مثل آن در نماز و غیره نماز اگر خریده نشود بیرون آمدن خون اگر کشته
شود یا مایه نجس به پاک ... یکبار کند و اگر مشتبه شود ظرف پاک بنجس سابقا مذکور شد که هر دو را
باید ریخت و تیمم باید کرد و جایز نیست استعمال کردن ظرفهای طلا و نقره و ... و مثل آن و مکروهست ظرفهای
طلا نشان و نقره نشان باشد و سنت است اجتناب کردن موضع نقره را فاما الاقی و اسبابی که در آن نقره و طلا باشد
نهی وارد شده است و در اسبابی که بآب طلا و نقره مزین کرده باشند نهی وارد شده است و بعضی گویند پاکست چیزی که در آن
حلول نکند حیوة از حیوان خود مرده از قبیل موی و پشم و کرک و غیره فاما دهنی که آن را ملاقی کند یا بعد از کندن
بشوید و سنت است تراشیدن ظرفها و دیگها از سنگهای کوه سناباد که در خراسان میباشد طعام پختن در آنها هم گویند
که مولد از آن سنگ هر کارست و از کرم و واجبست مالیدن ظرف از خاک بجهد لیسیدن سگ یک بار و بعد از آن شستن
بآب نیز و کیست و نهی دارد نماز کردن بپوستی که ... نبود بعد از شستن و ظرفهای اهل شرک کفار
پاکست مادامیکه علم بنجاست او حاصل نشود و سنت است اجتناب کردن از آنها و پاکست آن چیزی که عمل کنند آن را کفار
از جامه و غیره و نیز پاکست آن چیزی که عمل کنند ایشان مادامیکه نجس کردانیدن ایشان را علم نشود و سنت است
پاک شستن آنها ... یعنی آن لباسها و ظرفهای مذکوره و پاکست جامه که ... تا وقتیکه نجاست آن معلوم
نشود و سنت است ... استعمال کردن شستن آن جامه و پاکست گل باران ... وقتیکه ظاهر نجاست با علم نبود ...
و سنت است شستن او بعد از روز سیم و سنت است استعمال کردن قدحهای شامی و ظرفهای سفالی و مکروهست ظرف ...
مصری و پاک میشود شراب اگر منقلب شود بسرکه و حلالست نیز خوردن او و مکروهست نوشتن قرآن در ظرفهای
که استعمال میکنند و مکروهست نماز کردن در خانه که ... اگر علم نداشته باشند ...
آنها و پاکست کرمی که پیدا شود مثلا از نجاسات نیز مگر آنکه دیده شود به آن نجاست و پاکست نجاستی که آتش آن را خاکستر
کرده باشد یا دود شود و نجاست نانی که او را با آب نجس خمیر کرده باشند و نجس است خون هر حیوانی که نفس سایله داشته
باشد و پاکست اهن متهم گویند که ... که آن حیث که دلالت بر نجاست ... بعضی کتابت است
نجاست ذکر کردیم و تمام شد جزو اول از این کتاب و شروع میشود در جزو دوم انشاء الله کتاب الصلوة
جزو دوم کتاب صلواتست یعنی در بیان واداب نمازست و آنچه بان تعلق دارد و در سیزده باب بر سبیل اجمال ذکر ... میشود
و در ذکر آنها منافع بسیار هست از آنجمله یکی آنست که سهل و آسان میشود یاد گرفتن مسئله که بان احتیاج میشود
در احکام و تعلیمات کتاب سیزده ابوابست ابواب ۱ در شماره های نمازهای واجب و نافلهای آنست

ابواب ۲ در بیان وقتهای آنست ابواب ۳ در بیان احکام قبلهاست ابواب ۴ در بیان احکام
نمازگذارانست ابواب ۵ در بیان حلق لباسهاست ابواب ۶ در بیان مکان و جای نمازگذارانست ابواب ۷ در احکام مسجدهاست ابواب ۸
در احکام مسکنها ... ابواب ۹ در بیان سجده کردن و احکام اداست ابواب ۱۰ در بیان اذان و اقامه است ابواب ۱۱ در بیان
عملهای نمازاست ابواب ۱۲ در بیان ایستادن بنمازست ابواب ۱۳ در بیان نیت اداست ابواب ۱۴ در بیان تکبیرة الاحرام است
ابواب ۱۵ در بیان قرائت نمازاست ابواب ۱۶ در بیان قرائت غیر نمازاست ابواب ۱۷ در قنوتست ابواب ۱۸ در بیان رکوع
ابواب ۱۹ در بیان سجودات ابواب ۲۰ در بیان تشهد است ابواب ۲۱ در بیان سلام است ابواب ۲۲ در بیان آنچه بعد از فراغ
و تعقیب آن در کارست و ... مناسب اواست ابواب ۲۳ در بیان سجده شکرست ابواب ۲۴ در بیان دعاست ابواب ۲۵
در بیان احکام ذکر نیست ابواب ۲۶ در بیان آنچه قطع میکند نماز را ابواب ۲۷ در نماز جمعه است ابواب ۲۸ در نماز عید
ابواب ۲۹ در نماز باران است ابواب ۳۰ در بیان نافله ماه مبارک رمضانست ابواب ۳۱ در نماز حاجاتست ابواب ۳۲
در نماز استسقاست ابواب ۳۳ در بقیه نمازهای سنت است ابواب ۳۴ در احکام خللیست که در نماز واقع میشود ابواب ۳۵
در قضای نمازهاست ابواب ۳۶ در نماز جماعت است ابواب ۳۷ در نماز خوف و حالت ضرورتست ابواب ۳۸ در بیان
نماز مسافرست ابواب اعداد الفرایض و نوافلها ابواب اول در بیان شماره نمازهای واجب و نافلهای آنهاست و آنچه
مناسب هر دو میباشد و در این سی و سه بابست و هفتاد حکم است در عملها و سیصد و ... سنت است
آنها واجبست نماز کردن و واجبست نمازهای پنجگانه در شبانه روز و واجبست نماز ... در هر روز و
سنت است امر کردن طفلهای شش ساله یا هفت ساله را بنماز کردن و واجبست لازم کردانیدن نماز بر
ایشان نزدیک بلوغ و هرگاه بالغ شوند و سنت است امر کردن ایشان بجمع کردن میان هر دو نماز و
سنت است جدا کردن طفلها از یکدیگر در وقت نماز و واجبست محافظت کردن بر نماز میان که نماز ظهر است
در هر روز و نماز جمعه است در روز جمعه و حرامست استخفاف و اهانت رسانیدن بنماز و حرامست ضایع
کردانیدن نماز و ... یا داشتن او از ادای واجبات و مکروهست نماز را سبک بجا آوردن و سنت است
اختیار کردن نماز بر باقی عبادتهای سنتی که فوت میشود و مقدم میکردند کسیکه ترک کند نماز واجب
از روی انکار او یا استخفاف کردن باو و سنت است بجا آوردن نافلها و نمازهای سنتی و شماره نمازهای
واجب و نافلهای آن ... از احکام آن اینست که نماز ظهر و عصر و خفتن هر یک چهار رکعت و
نماز ... رکعت و نماز صبح دو رکعت و پیش از نماز ظهر نافلهای آن هشت رکعت و پیش از نماز عصر نیز
هشت رکعت است و از برای شام چهار رکعت و بعد از آن نشسته دو رکعت از برای خفتن و بعد از آن هشت
رکعت نماز شب است و از برای شفع و وتر سه رکعت است و از برای نماز صبح دو رکعت پیش از آن و دو
نماز نافله خفتن یک رکعت حساب میشود و جمع نمازهای واجب و سنت بنابراین پنجاه و یک رکعت میشود و

واگر نه بنجا و یک رکعت خواهد بود و زیاد بر این نیست و قرائت حمد و سوره ما واجب است در هر رکعت اول و دوم و تسبیح افضلست در دو رکعت اخر و جایزست اقتصار کردن بر نافله نماز عصر بر شش رکعت یا چهار رکعت و بر نافله مغرب بدو رکعت و ترک کردن نافله خفتن و از برای هر دو رکعت نماز نافله تشهد و تسلیم است و نماز وتر تنهائی تشهد و تسلیم دارد مگر نماز اعرابی و غیر آن که زیاد بر دو رکعت نیز تشهد و سلام دارد و جایزست خوردن میان نماز شفع و وتر و بیدار بودن کسیکه در خواب باشد و طعام و آب خوردن و جماع کردن و قضاء حاجت کردن و جایزست ترک کردن نمازهای نافله و اما سنت است مداومت کردن بر نافلها و اقبال کردن بدل بسوی نماز و سنت است قضا کردن نمازهای نافله اگر فوت شده باشد و اگر عاجز شود از قضا کردن سنت است تصدق کردن از هر دو رکعت یک مد از طعام و اگر عاجز شود از این از هر روز یک مد و اگر عاجز شود از آن نیز از نافله اگر فوت شده باشد بعد بلکه و از نافله شب یک مد و سنت است اختیار کردن قضا را بر تصدق کردن و کسیکه نداند که چه قدر از نافلها از او فوت شده است سنت است قضا کردن تا آنکه غالب شود بر گمان او آنکه تمام کرده است یا یقین کند بر تمام کردن آنها و سنت است قضا کردن نافله اگر فوت شود از بیماری و سنت موکد نیست در این وقت و ساقط است دو رکعت از هر نماز چهار رکعتی در سفر و ساقط است نیز نافله ظهر و عصر و جایز است که قضا کند نافلهای روز را در سفر در شبها و سنت بجا آوردن نافله ظهر و عصر را در سفر اگر بود و در روز بعد از داخل شدن وقت آنها و سنت است مداومت کردن بر نافله مغرب و ساقط نمیشود در سفر و جایز نیست تقصیر کردن نماز شام و صبح در سفر و مکروهست حرف زدن میان نافله شام و نماز آن و در میان نافله نیز و سنت است مداومت کردن بر نماز شب و وتر و ساقط نمیشود در سفر و واجب نیست کردن آنها و سنت است قضا کردن نافله شب اگر فوت شود در سفر هر چند که در سفر باشد و سنت نیست نافله کردن پیش از نماز خفتن و سنت است مداومت کردن بر نافله ظهر و عصر در حضر و سنت است مداومت کردن نافله خفتن نشسته یا ایستاده و اینها اقامت و ساقط نمیشود در سفر مترجم گوید که این رد است بر جماعتی که میگویند نافله خفتن در سفر ساقطست والله اعلم و سنت است هزار رکعت نماز کردن در هر شبانه روزی بلکه هر شبی و هر روزی اگر ممکن شود و سنت نیست نماز چاشت بلکه مشروع و جایز نیست و سنت است بپا داشتن نافله کردن و سنت است مداومت کردن بر نافله صبح و ساقط نمیشود در سفر نیز ابواب المواقیت باب دوم در بیان وقتهای نماز است و در این شش و سه

باب است یکصد و پنجاه و هفت حکم است در همه آنها و بانضمام چهل و هفت حدیث است در جمع آنها رعایت محافظت کردن بر نمازهای واجبه در وقتهای آنها و سنت است نشستن در مسجد و انتظار کشیدن نماز و سنت است نماز کردن در اول وقت و بدرستیکه هر گاه زوال شد پس بتحقیق که داخل شد وقت ظهر و عصر و میکشد این وقت تا غروب آفتاب و مخصوص است نماز ظهر از اول این وقت بقدر ادا کردن چهار رکعت و نیز از آخر آن مخصوصست بنماز عصر

بنماز

بقدر چهار رکعت و سنت است بتاخیر انداختن نماز عصر را بقدر آنکه کرده شود نافله ظهر و آن و جایزست طول دادن نافله و تخفیف دادن نیز و سنت است نماز کردن سابق بر نماز ظهر و عصر را در اول وقت آنها و جایز است تاخیر کردن ظهر اندکی از برای جمع کردن آن با نماز عصر و جایز است نماز نوافل ادا کردن در اول وقت و در وسط و آخر آن و مکروهست تاخیر کردن بدون عذر و فضیلت نماز ظهر از اول زوال بقدر گذشتن دو قدم است و وقت فضیلت نماز عصر بقدر چهار قدم و آن ما بین وقت نافله هر یک از این دو تاست و گفته شده است بتاخیر انداختن نماز عصر تا آنکه بگذرد از زوال بقدر شش قدم و آن ما بین وقت نافله هر یک از این دو تاست و وقتهای نماز های شبانه روزی بار از احکام آنهاست بدانکه اول وقت ظهر زوال آفتاب است و وقت عصر فارغ شدن از آنست و وقت نماز شام غروب آفتاب است و نماز خفتن فارغ شدن از آنست و وقت نماز صبح طلوع فجر است و آن ظاهر شدن سفیدی از جانب مشرق است و وقت نافله آنها آن وقتیست که سابقا مذکور شد و ظاهر آمد بتفصیل نیز و زوال آفتاب شناخته میشود بزیاد شدن سایه بعد از کم شدن آن و میل کردن آفتاب و علامت نماز کردن پیش از یقین نمودن داخل شدن وقت نماز هر چند گمان کند دخول وقت را و واجب است اعاده کردن نماز در وقت و قضا کردن او اگر وقت بیرون رفته باشد و اعتماد کردن در داخل شدن وقت نماز بر صدای خروس جایز است اگر تجربه کرده باشد مترجم گوید که بشرط آنکه تجربه کرده باشند آن را که در وقت ملازمند و مکروهست دشنام دادن او و سنت است تخفیف دادن نافله ظهر اگر تنگ شود وقت آن و اول وقت نماز شام غروب آفتاب است و علامت آن بر طرف شدن سرخی مشرقیست و اول وقت شام و وقت غروب آفتاب است و آخر وقت آنها نصف شب است اما مخصوص است نماز شام از اول وقت بقدر ادای سه رکعت و نماز خفتن از آخر آن بقدر چهار رکعت و سنت موکد است بجا آوردن نماز شام را در اول وقت و مکروهست بتاخیر انداختن آن از اول وقت مگر با عذر از قبیل باران و سرما و غیره و حرام است بتاخیر انداختن نماز شام تا اینکه غایب شود سفیدی کناره آسمان بجهت عذر بلکه بعد از آن هم و بدون عذر مکروهست و واجب نیست بالا رفتن کوه از برای نظر کردن با آفتاب و آنچه مشروع اعتبار کرده شده است همان ساقط شدن قرصست و بر طرف شدن حمره است و سنت موکد است بتاخیر انداختن نماز خفتن آن سرخی مغربی است و بدرستیکه اول وقت فضیلت نماز خفتن بیش از بر طرف شدن سفیدی کناره آسمان اما با کراهت و با بودن عذر و بدرستیکه سفیدی که معتبر است در وقت فضیلت نماز خفتن آن سرخی مغربیست نه سفیدی که بعد از آن سرخی ظاهر میشود و وقت نماز شام و خفتن از برای کسیکه پنهان باشد بر او مشرق و مغرب اینست که نماز شام را وقت ظاهر شدن ستاره بکند و خفتن را در وقتیکه ستارها مشتبک شود یعنی فرا وان گردد و کسیکه نماز کند بگمان داخل شدن وقت و داخل شده باشد پس در نماز وقت داخل شود مجزیست آن نماز و وقت نماز صبح از طلوع سفیدی کناره آسمانست که آن را فجر میگویند تا طلوع آفتاب و اول وقتش نیز همانست و آن سفیدی که بلند میشود در میان آسمان و سنت موکد است بجا آوردن نماز صبح را در آن وقت اول و مکروهست خوابیدن پیش از نماز خفتن و صحبت کردن بعد از آن و کسیکه بیدار از آن تا نصف شب پس بر او هست قضا

از این دو تاست و گفته شد تا آنکه بگذرد تا آنکه آفتاب زرد شود و حرام است

بجانب ابروی ملست و سنت است تسبیح و دعا و عمل صالح تا غروب آفتاب

از اول وقت آنها بمعنای آنکه طلب فضیلت کند تا آنکه بر طرف شود سرخی با شناختن از وقت فضیلت آن بر طرف شدن و جایزست بتاخیر انداختن مغرب

تا اینکه بر طرف شود گذشتن ثلث شب و جایزست مقدم داشتن نماز خفتن

وبکذارد بروزه داشتن انوره و کیکه یک رکعت نماز کند پیش از بیرون شدن وقت نماز تمام کند نماز خود را بنیت ادا اکر
زنی حایض شود در میان نماز در اول وقت باشد یا در آخر وقت حکم آن در باب حیض گذشت و جایز نیست [illegible] کردن میان
دو نماز در یک وقت واحد بجماعت و بتنهائی اگرچه نه باشد و جایز است جمع کردن میان دو نماز بدون عذر نیز
کوید که جمع کردن آنست که بیک اذان و دو اقامه دو نماز را بکند و اگر میان این دو نماز مشغول شد با دادان و دعا
بلکه نافله آنها بجا آورد نه جمع نیست و جمع کردن بعضی بیصورت نیست و اندک فاصله میان دو نماز هر چند باذان باشد
بسنت تعریف [illegible] سنت است تاخیر انداختن نافله سایه دو نماز در صورت جمع کردن و جایز است در آن
سایه بکردن و سنت جمع کردن شام و خفتن در مشعر الحرام بیک اذان و دو اقامه و جایز است نافله کردن در وقت
نماز واجب به نافله آنها [illegible] که تنگ نشود وقت نماز واجب و مکروه است نافله بغیر از نماز و نافله اعاده
هم نیز اگر بیرون رفته باشد وقت آن نافله تا آنکه نماز واجب بجا آورد و وقت نافله ظهر بعد از داخل شدن وقت نماز است تا آنکه سایه
دو قدم از سایه و وقت نافله عصر تا چهار قدم و جایز است مقدم داشتن نافله ظهر و عصر بر ظهر در وقت آنها اگر بترسد
ممکن نشود آنها در وقتش و [illegible] جایز است بر تاخیر انداختن از وقت بعد مذکور و کردن نماز سنت در نافله
تا طلوع آفتاب و تا غروب آن و در بلندی آفتاب و بعد از صبح و بعد از عصر بکراهت مشهور است باعتبار [illegible]
در وقت [illegible] کوید که [illegible] را ترجیح داده اند و عدم کراهت را حکم نموده اند [illegible] نیست نماز قضا
جمع وقت از اوقات و هم چنین نماز طواف و آفتاب کرفت و نماز [illegible] و کیکه داخل شود در نافله ظهر با عصر
یک رکعت بازو پس بیرون رود وقت نافله تمام کند آنرا پیش از نماز واجب و سنت است اهتمام کردن بشناختن وقتهای نماز
بسیار ملاحظه کردن وقتهای فضیلت را و سنت موکد است نماز ظهر در اول وقت او کردن و وقت نماز شب بعد از نصف
و جایز است مقدم داشتن نماز شب و وتر را پیش از نصف بعد از نماز خفتن بسبب عذری مثل مسافر یا جوانی که ما
نشود از طول شب سرما یا جهت خواب یا از ترس جنابت یا سرما یا خواب یا بیماری یا مثل اینها چیز دیگر و سنت ا
کردن نماز شب بعد از صبح بر تقدیم آن پیش از نصف شب و اگر مقدم دارد پس سنت است تا ثلث شب صبر کند و بلند که
آخر وقت نماز شب طلوع فجر است و سنت است تخفیف دادن نماز شب را در وقت تنگ و مقدم داشتن نماز شب
اند و تا وقت خوف شدن وقت آن [illegible] کوید که مصنف نموده اند که اگر وتر را مقدم داشت فاهر شده
وقت زیاد کند بسوی او یک رکعت و تمام کند نماز شب را بعد از آن و وتر را بجا آورد و کیکه چهار رکعت از نماز شب بکند
که صبح شود سنت است که تمام کند آنرا پیش از نماز واجب با تخفیف و سنت است نماز شب و وتر را قضا کردن
از نماز صبح از برای کیکه بیدار شود بعد از طلوع صبح ما دامیکه تنگ نشود وقت نماز واجب و مکروه است عادت
کردن برای و سنت است تاخیر انداختن نماز شب را از نافله ظهر و از نماز ظهر نیز هر گاه [illegible] بعد از
و سنت است مقدم داشتن نافله صبح را بر طلوع صبح بعد از نماز شب نیز بلکه مطلق تقدیم نیز مستحب است و وقت نافله صبح

کداین نوع جایز نیست

از طلوع صبح است تا طلوع سرخی جانب مشرق و کیکه شک کند پیش از خروج در آنکه نماز کرده باشد واجب است
برو نماز کردن و کیکه شک کند بعد از بیرون رفتن وقت واجب نیست مگر آنکه یقین کند که نکرده و هم چنین
کیکه شک کند در کردن نماز اداءین بعد از کردن نماز واجب در معین و جایز است کردن نافله ادا باشد یا قضا
از برای کیکه بر آن هست نماز واجبی و سنت است ابتدا کردن بواجبی و جایز است قضا کردن نمازهای واجبی در
وقت نماز واجب حاضر مادامیکه تنگ نشود وقت حاضر و مقدم دارد نمازی که فوت شده است بر نماز حاضر اگر
یکی باشد و غیره بسیار تفصیل مذکور نه واجب است ترتیب در عمل واجب ها ادا باشند یا قضا و واجب نیست بسوی
نماز واجب سابق اگر یاد آمد در اثنای نماز ادا باشد یا قضا بجماعت باشد یا بتنهائی ابواب ۳ القبله ابواب
سیم در بیان قبله است و در این نوزده بابست و پنجاه و شش حکم است در دانا و یکصد و چهل بیت است در مجموع
و واجب است رو کردن بجانب قبله در نماز کردن و قبله همان خانه کعبه است با نزدیکی و جایز است با دوری و خانه
کعبه قبله اهل مسجد است و مسجد قبله اهل حرم است و حرم مکه قبله اهل بیرون است و وسعت دارد جهت و جانب حذای کعبه
و سنت است میل کردن بجانب چپ اندکی از برای اهل عراق عرب و کیکه بعد از ایشان و در عقب سر ایشان باشد مثل
و فارس و جبل و ما وراء النهر و سمت شمال اهل و واجب است عمل کردن بستاره جدی در شناختن قبله مترجم کوید
که چنین نوع مذکور است اما ترجیح داده کردن جدی را بشانه راست خود در خراسان و اطراف آن و این نزد صنف
دیگر اعلم و واجب است سعی کردن در شناخت قبله باشناد عمل کردن بمحراب معصوم یا قبر یا مثل آن خبری علامتی دیگر
با آنچه هم و واجب است رجوع کردن کور بقول کسیکه عارف باشد بقبله و واجب است نماز کردن بچهار جانب در حالت اشتباه
و معذور بودن ترجیح و مجزیست نماز کردن بیک جانب در منصوص نیز اگر وقت تنگ باشد و جایز نیست نماز کردن بغیر قبله
در حالت اختیار آغاز و کیکه سعی کند در قبله پس نماز کند بگمان او پس عالم شود که منحرف شده است از قبله بجانب مشرق و مغرب
نماز او صحیح است و اعاده نه دارد و اگر عالم شود در اثنای نماز پس بگردد بجانب قبله و تمام کند نماز خود را و اگر
بقبله نماز کرده هر صورت از سر گیرد نماز خود را و واجب است اعاده نماز در وقت نه در غیر وقت هر گاه ظاهر شود
که بر غیر قبله نماز کرده بگمان قبله و مکروه است انداختن آب دهان و بینی بسوی قبله و تعطیل کردن [illegible] مصلی تحا
بدیواری که ترشح میکرده باشد آنجا آب باران و واجب است رو کردن حیوان بجانب قبله در وقت ذبح با
حرام است رو کردن بقبله و پشت کردن باو در وقت بول و غایط و مکروه است در وقت جماع مترجم
کوید که در صورت استقبال و استدبار تخلی حرام است و اما در جماع پس بجهت احادیث دیگر نیز کرده اند
و جایز است نماز در کشتی بجماعت و بتنهائی هر چند بسوی غیر قبله باشد در ضرورت و در پیش رو
هست استقبال بقدر امکان و نزد تکبیرة الاحرام و همین حکم دارد نماز ترسیده و جایز نیست نماز واجب
و نذر بر سواری و در کجاوه در حالت اختیار و جایز است در ضرورت و واجب است رو بقبله کردن در نماز

٨

نماز شب و نصف شب بستاره ... اول شب ... تا آخر شب و ... تا نصف شب
آخر غروب کند در وقت سایه ... قضای نماز شب ... اول شب بجای آورد ...
شب خواهد بود و سنت است کردن قضای آنچه فوت شده ... و هم چنین قضای ...
با بعد از صبح ... هر چند ... باشد
کردن میان وقت قضا و ادا و واجب است
عالم شدن بدخول وقت نماز
و جایز است اعاده کردن
در هر وقت بر خبر
ثقه و بر
اذان
اهل
و لاینهایه عجم

بهر قدر که ممکن شود و جایز است نماز سنت بر سواری و ایماء بایماء کردن یا عذر باشد یا بی عذر و هر چند
بسوی غیر قبله باشد و در سفر باشد یا در حضر و جایز است نماز واجب را کردن در حالت پیاده رفتن در ضرورت
و کردن نافله مطلقا جایز است خواه ضرورت باشد یا نه و واجب است استقبال کردن بقبله بهر قدر که ممکن شود
و هر چند تکبیرة الاحرام باشد مترجم گوید که کلام مصنف دلالت دارد بجواز نافله کردن در حضر نیز در حالت راه رفتن
و تحقیق در این بحث صحت است والله اعلم و مکروهست نماز واجب را در میان خانه کعبه کردن و سنت است نافله کردن در آن و در کردن
کردن بر جمیع دیوارهای خانه کعبه و جایز است نماز کردن بر بالای کوه ابی قبیس و مثل آن از آنچه بلندتر باشد از کعبه
یا پایین تر باشد از آن با رو کردانیدن بجانب خانه در وقت نماز مترجم گوید جهت آنکه از خانه کعبه تا آسمان
و از زمین تا هفتم قبله است والله اعلم و جایز است نماز کردن بر پشت خانه کعبه و بر پشت خوابیدن در نماز و رو در
بیت المعمور کردن

ابواب [illegible] باب چهارم در بیان لباس نماز گذار است و در این شصت و چهار

باب است و دویست و بیست و هفت حکم است در عنوانها و سیصد و نود و هفت حدیث است در مجموع آنها جایز نیست نماز
کردن در پوست حیوان خود مرده هر چند که دباغی کرده باشند و جایز است نماز کردن در کاتینها و جمیع پوستها
و پشم و موی و کرک و مثل اینها اگر بوده باشد از حیوانی که گوشت او خوردنی باشد بشرط آنکه ذبح شده باشد آن
و این شرط مخصوص پوستهاست نه چیزهای دیگر از قبیل پشم و موی و کرک و غیره و جایز نیست نماز در چیزی از اینها که
مذکور شد خواه پوست و خواه غیر آنها اگر آن از حیوانی باشد که گوشت او خوردنی نباشد هر چند ذبح کرده باشند
آنرا و جایز است نماز کردن در هر چیزی که از گیاه زمین باشد و جایز است نماز در سنجاب و فراء و حواصل که هر یک
از اینها نوعی از حیوانی که پوست آنرا کاتینه و لباس میکنند و جایز نیست نماز کردن در سمور و فنک
مگر در تقیه و ضرورت و جایز است پوشیدن پوست حیوانی که گوشت او خوردنی نباشد بشرط آنکه ذبح کرده باشند
و نیز جایز است در موی انسان و پشم آن و کرک آن و منتفع شدن بآن در غیر نماز [illegible] و جایز است نماز کردن
در همه پوستها مگر آنها که نهی وارد شده باشد و جایز نیست نماز در پوست هر حیوان درنده و جایز نیست نماز در پوست
روباه و خرگوش و نه در کرک آن و نه در موی و نه در پشم و نه در کرک آن هر چند ذبح شده باشد و مکروهست
نماز در جامه که متصل بآن باشد و جایز است پوشیدن آنها در غیر نماز بشرط ذبح و جایز است نماز در پوست خز
و در کرک آن اگر خالص باشد و جایز نیست نماز در خز که مغشوش باشد باکرک خرگوش و روباه و امثال آنها
و جایز است پوشیدن پوست خز هر چند که با ابریشم ممزوج باشد و جایز نیست نماز کردن مرد در ابریشم محض
و نیز پوشیدن آن مطلقا یعنی در غیر نماز هم از برای مردان و مثل آنست در حکم حرمت [illegible] فاما جایز است
فرو رفتن آن و جایز است پوشیدن حریر از برای مردان در ضرورت و جنگ و نیز جایز است پوشیدن آن
اگر ممزوج باشد بچیزی که نماز در آن صحیح است و هر چند که ابریشم زیادتر از نصف باشد اما لباسهائی که

و نه در دو و نه در ابریشم و نه در کرک او

در جنگ

بتنهائی آن نماز صحیح نباشد مثل عرقچین و کلاه و بند [illegible] و کمربند و زه گریبان و امثال اینها چیزها
که ساتر عورت نباشد اگر حریر باشد رخصت دارد پوشیدن آن مترجم گوید که در رخصت آن مصنف تأمل دارد و
اما حرام نمیداند و ذکر نکرده است در جای دیگر بلکه ظاهر کلام او جواز باکراهت خواهد بود باعتبار آنکه فرموده اند که
اختلاف در احادیث وارد شده است و حدیث رخصت را ذکر نکرده اند والله اعلم و اما اگر اینهائی که مذکور شد نجس
باشد مکروهست پوشیدن آنها بنابر نهی و اگر میته باشد یا از حیوانی که گوشت او خوردنی نباشد منع دارد
پوشیدن آن در نماز بدون رخصت و اگر رخصت نیز باشد حمل بر تقیه خواهد بود و جایز است فرش کردن حریرا
و نماز کردن بر او و کردانیدن آن را غلاف قرآن و جامه که زه گریبان و دامن او و چیزی که مثل آن باشد از قبیل
سجاف و غیره که ساتر عورت نیست و بر جامه دوخته است کراهت دارد نماز در آن و جایز است که پوشش
خانه کعبه را غلاف قرآن و جای نماز گردانیدن و جایز است پوشیدن زنان حریر محض و غیر محض را نیز [illegible]
نماز کردن ایشان در حریر محض در صورتی که ساتر عورت باشد جایز نیست مترجم گوید که در این لباسی که
ساتر عورت باشد خلاف اختلاف فقهاء آنچه ظاهر میشود اینست که این تعلق دارد بنماز گذار اگر مرد باشد عورت
مرد معتبر است و اگر زن باشد عورت زن نیز معتبر است [illegible] تامل کن والله اعلم و مکروهست نماز
کردن در جامه که آمیخته باشد بآن از موی انسانی یا ناخن او و مکروهست نماز در جامه که سیاه باشد مگر کفش
و عمامه و عبا و کراهت آنها نیز برطرف میشود اگر تقیه باشد و جایز نیست شبیه کردانیدن خود در لباس
پوشیدن و غیر آن بدشمنان دین و مکروهست نماز در کلاه سیاه و غیر از لباسهای دیگر مگر آنچه گذشت و جایز نیست
نماز کردن در جامه نازکی که عورت را نپوشاند و هم چنین پوشیدن زنان چیزی را که عورت ایشان نپوشاند مترجم
گوید که از برای زنان جایز نیست پوشیدن جامه نازکی که عورت ایشان را ساتر نشود در نماز و در غیر نماز نیز و
جایز است نماز در جامه واحدی که بپوشاند آنچه را که واجب است پوشیدن او در نماز از بدن پشمینه باشد یا غیر
و جایز است نماز کردن مرد در حالتی که بندهای جامه او کشوده باشد و جامه‌های او سر داده شده باشد هرگاه
عورت را بپوشاند اما با کراهت شدید و مکروهست در بالای پیراهن جامه دیگر بخود پیچیدن و [illegible] بستن
پیراهن نیز خصوص از برای پشمینه اما حرام نیست و مکروهست رها کردن ردا و غیر آن از گوشه خود پیچیدن و هر
دو سر او را زیر بغل داخل کردن و بر شانه چپ انداختن سنت است جمع کردن او بر شانه راست یا ترک کردن او در طرف
راست و مکروهست ترک کردن حنک و دستمال پیچیدن و سعی کردن در حاجت خود و [illegible] رفتن بسفر مترجم
گوید که حنک پیچیدن آنست که سر عمامه را بگرداند زیر زنخ خود و در طرف دیگر پنهان کند و در احادیث پوشیدن
نیست عورت در نماز و غیر نماز و [illegible] نماز بترک کردن او اگر عالم نباشد بکشف آن و حد عورت در آداب حمام
گذشت و جایز نیست که نماز کنند زنان آزاد هرگاه بالغه باشند بدون پیراهن و مقنعه یا جامه واحدی که بپوشاند

بوده باشد

اشام

کرک حیوانی که گوشت او خوردنی نباشد و جایز است نماز در جامه که آن آمیخته باشد

وجایز نیست سرخ

جمع بیند اورا مکر صورت او و هر دو دست او با بندها و هر دو قدم آن و بر این حکم مینی کنیزی که بعضی از او آزاد
باشد و واجب نیست پوشیدن کنیز سر خود را در نماز و همچنین است آزادی که بالغه نباشد و همچنین است کنیزی
که مادر فرزند باشد از آقا و همچنین است کنیزی که آزادی آن بشرط باشد و جایز نیست پوشیدن مردان طلا را هر
چند که انگشتری باشد و نماز کردن او در آن و جایز است از برای زنان و طفلها و نهی واقع شده است پوشیدن
آهن و لباس حریر و زینت پوشیدن سرخ و قرائت در رکوع و استعمال میت در ظرف طلا و نقره و غیر ذلک و جایز است
بستن دندانها بطلا نزد ضرورت و مشبک کردن دندان و گذاشتن دندانی در جای او خواه آن دندان از حیوان مذکی
یا خود مرده باشد و مکروهست نماز کردن در آهنی که نمایان باشد در غیر صورت و در انگشتری یا آهنی که حدید
چینی باشد و نیز در انگشتری که نگین او حدید چینی بوده باشد و در شجری بکرا است که نگین جوهر و واجب نیست
پوشیدن نه روی خود را در نماز بلکه سنت است گشودن آن و اگر کسی نماز با ایماء و اشاره برای او واجب باشد در وقت
سجده کردن با ایماء پیشانی خود را بگشاید و مکروهست بستن دهان خود در وقت قرائت نماز اگر مانع شود
والا که حرامست و جایز است نقاب در نماز از برای زنان اما با کراهت و جایز نیست که نماز کند مرد در حالتی
که موی سر خود را در پیش سر گره کرده باشد و اگر چنین کند اعاده واجبست و سنت است نماز کردن در نعلی که ماهی
باشد و ذبح کرده شده باشد آن حیوان و جایز است نماز کردن در چکمه و پا افزار و مسح و امثال اینها از آنچه ساق
داشته باشد و نیز در کفش همواری که ساق نداشته باشد رخصت داده مترجم گوید که نهی از نماز در آن واقع نشده
و در تحت امر بعموم هست و آنچه بعضی بکراهت یا بحرمت قایل شده اند بی دلیلست و نیز جایز است نماز کردن در کفشی
پوستی که خریده شود از بازار یا یافت شود مترجم گوید که سابقا مذکور شد در نجاسات که بازار مسلمانان باشد یا در دست مسلمان
ایشان باشد و حکم ایشان خواهد بود و الا فلا و جایز است نماز کردن مرد یا زنی که خضاب کرده اگر ممکن باشد سجود
و قرائت کردن و هر چند که با وجود خضاب بوده باشد اما با کراهت است در غیر آن اگر ممکن باشد حذر کردن او و
جایز است بودن دستها در وقت نماز در زیر جامهٔ خود در سجده و غیره و جایز است نماز کردن با نافهٔ مشک و
مکروهست پوشیدن کلاه کهنه دار و جایز است نماز در آن و سنت است خوشبو کردن بمشک و غیره و جایز است
نماز در قرمز اگر حریر محض نباشد و اگر نه جایز نیست و مکروهست نماز کردن در نقشها و رنگها و بستن لفافه
و با خود داشتن لفافه و در جانب لفافه کردن در نماز مگر آنکه تغییر داده شود یا پوشانیده شود یا منظور نشود
سوی او یا در زیر پا بوده باشد و جایز است پوشیدن انگشتری که در آن صورتی یا مثال یا گل کلاتی یا هلالی
یا حیوانی یا موی بوده باشد و نماز در آن نیز جایز است با کراهت و جایز است نماز کردن در حلقهٔ گریبان او
بر جای پنبه کچین بوده باشد و مکروهست سوار شدن بر زین پوش سرخ و حرام نیست و جایز است نماز کردن
در جامهٔ زنان و مکروهست اگر متهم باشد و همچنین حکم دارد لباس مردان نسبت بزنان و جایز است نماز کردن بجامهٔ

۷

با اذن و حرام نیست و واجب نیست پوشانیدن عورت در نماز هر چند بعلف و مثل آن بوده باشد پس اگر برهنه باشد
برهنه نماز کند با ایماء ایستاده اگر نظر کننده نباشد و نشسته نماز کند اگر نظر کننده باشد و در هر صورت باید
دست خود را بر عورت خود بگذارد و سنت است جماعت کردن از برای برهنها بنحوی که پیشنماز بقدر زانوی خود
بر ایشان مقدم بنشیند و ایشان هم بنشینند و نماز را با رکوع و سجود بجا بیاورند یا آنکه امام بنشیند
و ایشان هم بنشینند و رکوع و سجود را از روی ایماء خواهند کرد و سنت است که بتاخیر بیندازد برهنه نماز
خود را تا آخر وقت باشد تا پیدا شود ستر و مکروهست پیشنماز بی کردن ردا و سنت است ردا از برای پیشنماز و از
برای کسیکه نماز کند در یک جامهٔ واحد مترجم گوید که سنت بودن ردا از برای امام نیز در همان صورتیست
که یک جامه داشته باشد چنانچه سابقا مذکور شد والله اعلم و اقل ردا بقدر بند شمشیر یا بند زیر جامه است و
این ردا واجب نیست و سنت است پوشیدن غلیظ ترین و بهترین جامه‌ها در نماز در تنهائی و خوبترین جامه‌ها
و تازه ترین آنها در میان مردم و مکروهست محافظت نمودن نماز گذار جامهٔ خود را در نماز از گرد و غبار و غیره و
جایز است نماز کردن در جلدی که خریده میشود از بازار مسلمانان یا پوستها مادامیکه بحد علم نرسد که آن نجس
یا میته است و واجب نیست سؤال کردن و جایز است نماز کردن در چیزی که حلول نمیکند در آن روح از اجزاء
حیوان خود مرده که گوشت او خوردنی باشد مثل پشم و موی و کرک اگر ببرند آنرا یا آنکه بشویند بعد
از کندن موضعی که متصل بوده است بمیته و جایز است نماز در پشمینه و کتان و کرباس و مکروهست بستن
شمشیر از برای پیشنماز مگر در ضرورت و مکروهست نماز کردن بتن بی پیراهن و مکروهست نماز کردن زن بغیر زیور
و مکروهست نماز کردن در جامهٔ سرخ و زعفرانی و حنائی و قرمز و با خود داشتن در نماز دیه
از پوست آلاغ یا آستر در غیر ضرورت و همچنین با خود داشتن مرغی در آستین خود و جایز است
برداشتن موها و مروارید در دهان خود اگر مانع نشود از قرائت نماز و مکروهست نماز کردن در پوستی
که خریده میشود از مسلمانی که حلال بداند میته را بدباغت کردن و مکروهست پوشیدن خلخالی که از برای او صدائی
بوده باشد مثل زنگ جهت زنان و طفلها و جایز است آنچه صدا نباشد و سنت است عمامه و زیر جامه پوشیدن
در حال نماز ابواب احکام الملابس ابواب پنجم در احکام رخت پوشیدن است هر چند در غیر نماز بوده
باشد و در این هفتاد و دو باب است و دویست و هفتاد و چهار باب حکم است در عوالیا و سیصد و
و چهار حدیث است در مجموع آنها سنت است پاکیزه داشتن خود و مکروهست چرکینی و سنت است اظهار نعمت
کردن در لباس و بودن انسان در بهترین لباس قوم خود و مکروهست پنهان کردن نعمت خدا و سنت است
اظهار کردن غنا و بی نیازی هر چند که نباشد از برای او مالی و کافی است قدر چیزی با او برده شود و
سنت است زینت کردن مسلمان از برای مسلمانی که غریب است و اهل خود و مصاحبان خود و مکروهست مرکب

بدون

مکروه است

وسنت است بسیار داشتن از جامه‌ها در نماز

شدن مرد صالح لحوال چیزهای پست از لباس وغیر آن نیز و سنت است پوشیدن جامهٔ خوب پاکیزه و مکروه نیست
جامهٔ فاخر قیمتی اگر باعث شهرت نشود بلکه سنت است این جامه چنینی و مکروه است مشهور گردانیدن خود به
پوشیدن لباس کهنه و درشت و امثال اینها و سنت است پوشیدن جامهٔ خوب را از بالای لباس خود و درشت را در زیر
آن که متصل بدن باشد و مکروه است عکس آن و جایز است داشتن جامهای بسیار و اسراف نیست اگر ممکن شود و
مکروه است برهنه شدن از جامه بدون ضرورت شب باشد یا روز مرد باشد یا زن و حرامست اگر تماشا کنند محرمی
و سنت است داشتن زیر جامه یا آنچه مثل آن باشد و مکروه است شهرت در لباس و غیر آن نیز و جایز نیست شبیه گردانیدن زنان
خود را بمردان در لباس و نیز عکس آن هم و هم چنین پیران بجوانان و سنت است پوشیدن لباس سفید و مکروه است لباس کران
و کدام ایشان و لباس سیاه مگر آنچه نهیست و جایز نیست پوشیدن لباس دشمنان خدا و نزدیک کردن بصورت ایشان و سنت است
که لباس از پنبه باشد و کتان نیز و سنت است جامهٔ نازک داشتن و پوشیدن آن و مکروه است جامهٔ شفاف یعنی با جلد
و مکروه است جامهٔ سرخ سیر رنگ و زعفرانی و معصفر یعنی سرخ آتشی مگر از برای عروسها داشتن با اهل خود و هم
هم رنگی و جایز است پوشیدن کبود و مکروه است پوشیدن پشم و موی مگر بسبب سرما و غیر آن علت دیگر و جایز است
با هیبت که حریر محض نباشد اما با کراهت و سنت است تواضع کردن در پوشیدنها و سنت است کوتاه گردانیدن جامه
پاکیزه گردانیدن و از حد طول پیراهن اینست که از پشت پا بلندتر نباشد و عرض آن از دامن تمام چهار دور آن
زیاده بر دوازده شبر نباشد و آنکه آن نیز شبر شبر و اقسام دیگر نیز هست اما بنابر تجملیست و لباسها نیست
لباس اهل زنان است و مکروه است بلند گردانیدن جامه و گذشتن آن از پشت پا از برای مردان و مکروه نیست این
برای زنان و حرامست در وقت راه رفتن بجانب چپ و راست نظر کردن و حرکت دادن آنها بجهت تکبر و مکروه است
بند انداختن چیزی در آستین و حرام نیست و سنت است قطع کردن مرد آنچه زیاد باشد از آستین جامه از اطراف انگشتان
و از طول آنچه زیاد باشد از پشت پا و سنت است در جامهٔ نو پوشیدن که دو رکعت نماز کند که بخواند در هر رکعتی فاتحه و
آیة الکرسی و قل هو الله احد و انا انزلناه و چون فارغ شود الحمد لله بگوید و بسیار بگوید لا حول و لا قوة الا بالله و از آن
تازه را آب کند و سی و دو بار یا سی و شش بار انا انزلناه بخواند و آنرا بر آن جامه ریزد باشد و به پوشد
آن جامه را و در حدیث دیگر هست که انا انزلناه و قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون هر یک ده نوبت بر
آب بخواند و بر جامه پاشد از آن بر آن جامه و به پوشد آنرا و سنت است الحمد لله گفتن و دعا خواندن نزد پوشیدن
جامه نو و مکروه است بسیار پوشیدن جامه که بجهت عرض خود نگاه داشته و ریختن آب بر زکره و انداختن دانه
میوه را بجانب راست و چپ و شکستن تره سرخ و سفید و سنت است پوشیدن جامهٔ غلیظ و کهنه زاد خانه
نزد میان مردم و نیز پینه کردن جامه و کفش و سنت است پوشیدن عمامه و جایز است در انواع او و جمع آن
اگر سیاه باشد و سنت است کلاه سرخ و آنکه دو گوش دارد و یمنی و کلاهی که ابره او از خز و استر او از سمور باشد

پوشیدن

سر

و مکروه است چهار گوشه و نوک نوک و شکستن آن و سنت است کردن کفش و تازه او و صحی دارد کفش نی یا شتر زرد یا بازه
و بی کناره و سنت است عکس اینها یعنی بی ... و هموار که کناره دارد و پیچ زبانه است و مکروه است گره کردن بندهای نعلین و
دراز گردانیدن هر دو سر او و سنت است جفت کردن نعل و بند او از برای مؤمن و مکروه نیست در یک نعل واحد راه رفتن
اگر پاره شده باشد بند آن دیگری و خواهد که اصلاح کند آنرا و سنت است کندن نعل را در وقت نشستن و چیز خوردن و
مکروه است پوشیدن نعل سیاه و سنت است پوشیدن سفید و زرد که مایل بسفیدی و زرد خلق و سنت است پوشیدن
چکمه را همیشه زمستان و تابستان و مکروه است پوشیدن چکمه سفید و سرخ مگر در سفر و سنت است پوشیدن چکمه سیاه
و سنت است ابتدا کردن در پوشیدن چکمه و کفش بپای راست و در کندن بپای چپ و سنت است پوشیدن جامه را بدست راست و
راه رفتن بر یک پای کفش و چکمه نیز و سنت است پوشیدن انگشتر و واجب نیست و سنت است بودن انگشتر از نقره و حرامست طلا بر
مردان و مکروه است آهن و مس و هر چیزی که غیر نقره باشد و سنت است ملقه بودن نگین انگشتر و سیاه بودن او و جای
انگشتر در دست راست و در دست چپ نیز و جمع کردن با هم نیز و سنت است در دست راست کردن و رسانیدن با آخر انگشتان
و سنت است بعقیق مصنوع آنکه باشد سرخ و زرد و سفید و یا خود داشتن عقیق در سفر و در خوف و در غاره و
در وقت دعا و سنت است یاقوت و عقیق یمنی و در نجفی و زمرد و فیروزج و چند ما این فیروزج از برای
فرزند نداشته باشد و سنت است که در آن وقت نقش کند که الملک لله یا الله رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین
و سنت است انگشتر جمیع جانی و دعا نکردن در آن نیز و بلعه نیز و مکروه است انگشتر در انگشت سبابه و میانی
دنک کلک و مکروه نیست که بجهد بر انگشتر جز اسم صاحب انگشتر را و اسم پدرش و سنت است که انگشتر متعدد و بسیار
داشته باشد و جایز نیست گردانیدن انگشتر از برای ... مگر در شماره رکعتهای نماز در سهو و شک
و سنت است نقش کردن انگشتر و جایز است شکل قصوی و کواکب و شکل ماه یکشنبه یا دوشنبه در آن و از جمله سنت است که
نقش شود اسم صاحبش یا انت ثقتی فاعصمنی من الناس یا اکرهه فنی شر ... یا الله ... یا ان الله بالغ امره یا
الله ولیی و العصمنی من خلقه یا صف الله یا ما شاء الله لا قوة الا بالله استغفر الله و غیر اینها از آنچه حدیث داشته باشد
و جایز است زینت کردن زنان و طفلها پیش از بلوغ ایشان بطلا و نقره و مکروه است مفتحه بر انداختن ... از برای
مردان در شب و روز و جایز است زینت کردن شمشیر و مصحف بطلا و نقره و سنت است پیچیدن جامه در وقت کندن و سنت
... کهنه کندن جامه و سنت است پوشیدن زیر جامه نشسته و مکروه است ایستاده پوشیدن و بعضی گفته اند ...
و مالیدن صورت و دست بپایین دامن و نشستن در یک دو خانه و میان گوسفندان رفتن و سنت است پوشیدن
پیراهن پیش از زیر جامه و مکروه است پوشیدن کفش ایستاده از برای مرد و جایز نیست مالیدن ایشان دست
بجامهٔ غیر و سنت است وسیع گردانیدن گریبان پیراهن و مکروه است پوشیدن کلاهی که دارد لباس ... و منقطع
اند نیاز است نوع کردن به لباس از برای مؤمن خواه فقیر باشد ... باشد و معاصی میشود در ... مؤمن

ابواب مکان للمصلی ابواب ششم در بیان مکان نماز گذار است و در این چهل و چهار باب است و یکصد و هشتاد و
در عنوانها و دویست و سی و دو حدیث است در جمیع آنها جایز است نماز کردن در هر مکانی بشرط آنکه مالک او باشد
یا صاحب آن اذن داده باشد و جایز نیست نماز کردن در مکانی که غصب کرده باشد یا جامه که غصب کرده باشد
مترجم گوید که آنچه ظاهر است از احادیث همین صورت است و حرمت آن از برای دیگران معلوم نیست و [illegible] و جایز
نمی کردن و نماز کردن در حمام و فرش و زمینی که به طیب نفس از آن حاصل شده باشد مترجم گوید که این قول
نزدیک دلالت دارد بر آنکه گفتیم از تقدم حرمت غصب بغیر غاصب و مثل این بسیار است در کتب علم و جایز است نماز کردن مرد
در حالتی که در پیش روی آن یا عقب سر یا یکی از دو جانب او زنی باشد که نماز نمیکرده باشد و هر چند آن زن
جنب یا حایض باشد و چنین است حکم نماز کردن زن و مکروه است نماز کردن مرد در حالتی که زنی در پیش روی یا یکی از دو
جانب او نماز میکرده باشد و چنین است حکم زن نیز مگر در مکه معظمه که از برای هر دو جایز است و جایز است نماز کردن
مرد در حالتی که زنی با او نماز میکرده باشد خواه اقتدا کرده باشد یا نه اگر آن مرد مقدم باشد بقدر جسد آن زن یا بقدر
سجده آن و جایز است نماز کردن مرد در حالتی که زنی پیش روی یا یکی از دو جانب آن مرد نماز میکرده باشد بشرط بودن
از زن ده ذرع و بیشتر دیگر از آن بمرتبه دور بودن کمتر نیست یا یک ذراع است و جایز است نماز کردن مرد در حالتی
که زنی نماز کند در پیش روی آن یا یکی از جانب او بشرط آنکه حایل بوده باشد میان ایشان و هر چند آن حایل مانع
از دیدن نشود و باطل است نماز کردن مرد اگر شروع کند بنماز و زنی در پهلوی آن نماز میکرده باشد و
سنت است که آن زن اعاده کند نماز را و سنت است نماز کردن مرد اول مرتبه دیگر زن نماز کند اگر صحیح باشد و جایز است
در صورتی هم ممکن نباشد و باطل نیست نماز بگذشتن چیزی در پیش روی نماز کننده انسان یا زن یا سگ یا الاغ یا غیر آنها
و سنت است دفع کردن او بهر قدری که ممکن شود مگر در مکه معظمه و سنت است که در پیش روی نماز کننده چیزی باشد مثل
دیوار یا نیزه یا سنگی یا تیری یا کلاه یا کوهی از خاک یا خطی بکشد یا مثل اینها بوده باشد و مکروه است ترک
از اینهایی که مذکور شد و جایز است نماز واجب کردن و غیر آن در معبد یهود و نصاری و هر چند که اهل آن نماز در آنها
نماز میکرده باشند و سنت است آب پاشیدن در آنجا و اولیست رو بقبله کردن در آنجا و جایز است نماز کردن در خانه کرایه
و آتش پرستان و سنت است آب پاشیدن آن مکان و جایز نیست نماز کردن در گل و خلابی که پیشانی در آن قرار نگیرد
و نیز در آب و گذشتن وقتی که در این وقت نماز خواهد کرد در هر دو صورت بایما و اشاره و مکروه است نماز کردن در خانه
مجوس و نه در یهودی و نصاری و نیز نماز کردن در جای بستن اسبان و قاطرها و الاغها و خوابگاه شتران مگر در
ضرورت یا پاشیدن آب در آن مکان و جایز است نماز کردن در خوابگاه گوسفندان و گاوها و مکروه است نماز کردن
در دیواری که ترشح میکرده باشد از جای خلا یا جای آب باران که بول داخل آن باشد و سنت است پوشانیدن آن دیوار و نیز
در میان راهها و هر چند کسی غیر نیز باشد و جایز است نماز کردن بر دو جانب آن راه و مکروه است نماز کردن در خانه‌ها

و نمک سارها و جایز نیست اگر پیشانی در آن قرار نگیرد و مکروه است نماز کردن در خانه که در آن شراب انگور یا هر مست
کننده باشد و جایز است نماز کردن در جایی که نزول میکنند مسافرین و موضع حیوانات و چهارپایان و سنت است پاشیدن
آب در آن موضع و جایز است سجده کردن بر آن موضع در حالت تقیه و مکروه است نماز کردن در بیدا که موضعیست که فرو
خواهند رفت به زمین جاهلیه و در ذات الصلاصل که نیز موضعیست نزدیک مدینه و در ضجنان که موضع
جنیاست مگر در ضرورت که در این وقت اندکی از راه دور شود و نیز مکروه است نماز در وادی شقره که موضعیست
و جایز است نماز در میان قبرها با کراهت سخت مگر با دور شدن ده ذرع از هر طرفی و پاره از مواضعی که مکروه هست
نماز در آن از قبیل میان راهها و آسیاها و در خانه‌ها و روی بروی قبر و غیر ذلک و جایز است از برای
زوار نماز مادامیکه نماز کند در عقب سر امام یا یکی از دو جانب او و باید که قبرها را در عقب سر خود نگذارد و
برابر هم نیز نیستاند و مکروه است نماز کردن بسوی قرآنی که گشوده باشد نه اگر در غلاف باشد و نیز بسوی
کتابی که چنین باشد و انگشتری که نقش شده باشد و مکروه است نماز در روی برف مگر در ضرورت شدیده
و نیز در میان وادیها و خانه‌های و در دکان و محل جاری شدن آبها و نیز در جانب آتش کردن و کراهت
هرگاه آتش بلند تر از آن باشد مثل قندیلها چراغ و غیره اما حرام نیست و مکروه است نیز در جانب آهن کردن [illegible]
و نیز نماز کردن در خانه که غایط میکنند و نیز روی نجاست آدمی نماز کردن و نیز در جانب مثلی و صورت کردن
مگر آنکه پوشیده شود یا تغییر داده شود یا یک چشم بوده باشد و جایز است در صورتیکه یا یکی از دو جانب یا زیر یا بر
باشد هر چند تغییر داده نشود و نماز کردن در خانه که در آن سگی یا شاهی یا طفلی بول بوده باشد یا در جایی که در آن
سگی باشد مگر سگ شکاری باشد بشرط آنکه در خانه باشد که درها و خانه‌ها بر او بسته باشند و جایز است نماز در حمام با کراهت
شدید و جایز است نماز کردن در بالای رفها یعنی طاقچه‌های در خانه‌ها که از تخته و غیره میسازند اگر تواند که
افعال نماز را درست بجا بیاورد و جایز است نماز بر روی تخت چوبی مثل شبری و غیره در حالت اختیار و
جایز است نماز کردن رو بروی درخت خرما و انگور در حالتی که میوه داشته باشد و رو بجانب گل و
مرغ و جامه و سیره و بیاض و کوزه نضوح که بو خوش باشد و نماز کردن بر علف در حالت اختیار و جایز است
نماز در زمین بابل و در خانه کعبه و پشت او و در کشتی و بر سواری و در مکان نجس و بر جامه نجس اما با
کراهت در همه در صورت خاص که بعضی از آنها گذشت در قبله و نجاسات و بعضی دیگر خواهد آمد انشاء الله و در بیان
بنوعی مذکور یا عدم تفصیل و جایز است نماز کردن در بالای خرمن گندم و مثل آن اگر ممکن باشد از تمام
کردن افعال نماز با کراهت شدید و جایز است نماز کردن بالای بوریا و حصیر و کاه و گل و گندم و امثال اینها
در صورتی که پیشانی قرار بگیرد نه غیر این صورت اما با کراهت شدید و با نبودن ضرورت مترجم گوید
که نماز بر گندم را مصنف جایز نمیداند بلکه حرام است چنانچه خواهد آمد در حرمت قدم مالیدن او و نا مرغوب

اعاده نیست والله اعلم ومکروهست نماز کردن بروی شمشیر وسنت است مسقف گردانیدن دیگر مکانهای نمازها را بسیار وجایز است
نماز کردن در خانه حجامت کر هرچند که در غیر وقت باشد ونیز بالای حصیر وجای نمازی که نماز میکند جماع
بر آن ومکروهست استقبال کردن زنی را که رو بروی نماز کننده ایستاده باشد وجایز است پیش رفتن
نماز وبعقب سر پس پس آمدن اگر احتیاج باشد ومکروهست تاخیر از موضع نماز وواجب است باز
ایستادن از قرائت در حالت راه رفتن مگر با ضرورت **ابواب احکام المساجد** ابواب هفتم در بیان احکام مسجدها

ودر این هفتاد باب است ودویست ویازده حکم است در فصلها ودویست وهشتاد ودو حدیث است در مجموع ابوابها
سنت موکد است نماز در مسجد وآمدن از جانب آن در مسجدهای سنیها ومکروهست بتاخیر انداختن همسایه مسجد نماز
خود را از آن وگردن نمازهای واجبی در غیر آن بغیر علتی از قبیل باران وغیره وسنت است نگذاردن چیز خوردنی را با
کسیکه حاضر نمیشود بمسجد وآب خوردن در جای مشوره کردن ونکاح کردن با او وسنت است تردد کردن بجانب مسجد
وهمیشه در مسجد بودن وقصد کردن مسجد با طهارت ونشستن در مسجد بجهت انتظار نماز وراه رفتن بسوی
مسجدها وسنت است نماز کردن در مسجدی که در آن نماز کرده نمیشود وحرم مسجد چهل ذرع است وهمسایه مسجد چهل خانه است
از چهار جانب وسنت است سعی کردن بسوی مسجدها وشتافتن بسوی آنها وداخل شدن در آنها با دامن ... وآرام تن
وهوار وسنت است بنا کردن مسجد هرچند کوچک باشد واقل آن گذاشتن سنگها است بالای یکدیگر وهموار کردن زمین است
برای نماز وهرچند در صحرا بوده باشد وسنت است تجدید کردن مسجد وجایز است خراب کردن مسجدی بقصد اصلاح او
وزیاد کردن در آن وسنت است که بی سقف باشد ومکروهست بلند گردانیدن وسایه دار ساختن تمامی وکنگره دار
ومعلف نبودن دیوارهای آن از یک خشت ونیم ودو خشت نیز وجایز است تصرف کردن در مسجدی که ملول شده باشد
ووقف نشده باشد وگردانیدن او از جای بجای بلکه جایز است خلا ساختن او وجایز است خلا را مسجد کردن
بعد از آنکه پاکیزه کرده باشند هرچند که خاک بالای آن نجاست بخیز باشد وجایز است معبد یهود ونصاری را مسجد
گردانیدن وشکستن آنها وصرف مسجد کردن وگردانیدن بعضی از آنها مسجد نیز وجایز است اویختن سلاح در مسجد
ومکروهست اویختن در مسجد الحرام ودر پیش روی قبله در هر مسجدی ومکروهست خواندن شعر وحدیث کردن
بحرفهای دنیا در مسجد غیر خواندن قرآن ومکروهست نقش کردن مسجدها بصورت وساختن دیوارهای او
بکنگره بلکه باید هموار ساخته شود وجایز است نوشتن قرآن در دیوارها در قبله آن وهمچنین نوشتن در غیر آن
ومکروهست حذف زدن در مسجد بغیر عربی یعنی ریگ خرد زدن ونیز مکروهست وضو ساختن در مسجد از حدث
بول وغایط وگذشت حکم آن در طهارت ومکروه است کشیدن شمشیر در مسجد وصنعت کردن در مسجد حتی تراشیدن تیر باشد
وجایز است خوابیدن در مسجدها حتی مسجد الحرام ومسجد النبی ص اما با کراهت وکراهت نیست دارد در مسجد اصلا الا اینکه نیز
در زیادتی آن وحرام نیست بیرون آوردن پاره از خود در مسجد وچیز خوردن در آن وجایز است انداختن آب دهن

در مسجد

در مسجد حتی در مسجد الحرام با کراهت شدید وبپاشید آنرا بقبله وپیش روی خود وبدست راست نیز وسنت است برگردانیدن
آب دهان را یا دفن کند اگر بیندازد ومکروهست انداختن آب بینی وآب حلق را در مسجد وسنت است برگردانیدن آنرا
بجوف خود ودفن کردن او اگر بیرون کند ومکروهست نماز کردن در مسجدهای عامه ادا باشد یا قضا واجب باشد
یا سنتی ومکروهست داخل شدن مسجدها در حالتی که در آن شخص باشد بوی سیر یا پیاز یا غیر اینها از بوهای بد
وسنت است خوشبو گردانیدن خود وجامههای فاخر پوشیدن وتردد کردن بمسجد وتردد کردن در وقت
داخل شدن کفشها را بیرون کرده نشود در مسجد ضرر است داخل گردانیدن بمسجد نجاست که سرایت کند بمسجد
ومکروهست بلند کردن مناره وسنت است که مساوی بام مسجد باشد ونبوده باشد طهارت خانه در در مسجد
وجایز نیست بیرون بردن خاره وسنگ ریزههای که فرش مسجد است اگر بیرون برد واجب است رد کردن
بسوی آن مسجد یا مسجد دیگر ومکروهست خرید وفروش در مسجد وداخل گردانیدن وجا دادن طفلها
ودیوانهها را در مسجد وجاری گردانیدن حکم وبپا داشتن حدها وبلند کردن صداها در مسجد وگفتن وکردن
لغو وفرو رفتن در باطل در مسجد وجایز است پیدا کردن گمشده در مسجد وفریاد کردن جهة آن اما با کراهت و
جایز است تکیه کردن در مسجد وکمند وحلقه انداختن در مسجد الحرام وسنت است اختیار کردن زنان نماز در خانه را بر
نماز کردن در مسجد وسنت است که ایشان اختیار کنند پنهان ترجای را از خانه خود برای نماز ومکروهست ساختن
محرابی که داخل مسجد بوده باشد وسنت است جاروب کردن مسجد وبیرون بردن خاکروبه را از آن وسنت موکد است
در شب جمعه وسنت است اختیار کردن نماز کردن بتنهایی را در مسجد بر نماز کردن بجماعت در غیر مسجد وسنت است چراغ
روشن کردن در مسجد ومکروهست بیرون رفتن از مسجد بعد از شنیدن اذان تا اینکه نماز کند در آن مگر نیت برگشتن
باشد ومکروهست انداختن سنگ ریزهها در مسجد ودر غیر مسجد نیز وجایز باید کنند در مجلسها ودر سر راهها ومکروهست
گشودن عورت وناف وران وزانو در مسجد وقصه خوان از زده میشود ودور کرده میشود از مسجد وسنت است
داخل شدن مسجد با طهارت وخواندن دعا وبسم الله وتحمید وصلوات در وقت داخل شدن وسنت است ابتدا کردن
در وقت دخول مسجد بپای راست ودر بیرون آمدن بپای چپ وصلوات بر محمد وآل محمد فرستادن در هر دو موضع
وسنت است در در مسجد ایستادن ودعا کردن بدعائی که منقول از ائمه ع باشد در وقت بیرون رفتن
آن دعاها مذکور است در کتب ادعیه وسنت است دو رکعت نماز کردن بجهت تحیت مسجد واز مساجد کوفه آنهایی
که سنت است نماز در آن مسجد غنی ومسجد بنی ظفر که مسجد بنی سهل است ومسجد تل سهل ومسجد جعفی است وآنهایی
که مکروهست نماز در آن مسجد ثقیف واشعث وجریر وسماک وحمراء وشبث وتیم وسیند ودیبر دارم و
غیر ذالک وسنت موکد است قصد مسجد بزرگ کوفه کردن هرچند از راه دور باشد ونماز بسیار کردن در آن
وآنچه سنت است خصوصا در طرف راست او وقبال او واختیار کردن او ومسجد را بر غیر او از مساجد دیگر مکرر

کفتہ وند کور شد و حد آن مسجد الحال معلوم نیست و آنچه ازظاهر است بهمان مأمور نیم و مکروهست داخل شدن او سرا
وسنت است احیا کردن اقامه در آن مسجد را و نماز کردن در او و سفر کردن بسوی زیارت مسجد اقصی که بیت المقدس
باشد و سنت نیست سفر کردن بسوی مسجدها مگر مسجد الحرام و مسجد الرسول ص و مسجد کوفه و سنت است نماز کردن در ستون
هفتم و پنجم از آن و نماز حاجت کردن در آن باینحو که دو رکعت نماز میکند که حمد و معوذتین و لقل اعوذ و کافرونرا
و قدر و سبح اسم را در هر رکعت یکی بخواند و چون سلام دهد تسبیح فاطمه زهرا ع بجای آید پس حاجت خود را سؤال
کند و سنت است نماز کردن در مسجد سهله و پناه بردن باو و دعا کردن در آن نزد شدت و ابتلاء و سنت است بسیار
نماز کردن در مسجد خیف خصوص در وسطان و سنت است صد رکعت نماز کردن در مسجد خیف و در هر رکعت در اصل
و کفتن سبحان الله و لا اله الا الله و الحمد لله هریک صد مرتبه در آن و سنت موکد است نماز کردن بسیار در مسجد الحرام
و اختیار کردن او بر باقی مسجدها و بجای نیت یک رکعت نماز در آن و در مثل آن از بیشتر نمازی که در غیر مسجد کنند
و آن ادا باشد یا قضا و هرچند که ثواب نماز در آنها زیاد میشود و جایز است پیش کردن مقام ابراهیم در وقت نماز
از برای کسیکه در مسجد الحرام باشد و سنت است اختیار کردن نماز در حطیم پس مقام ابراهیم که اول بوده بعد از آن حجر اسمعیل
پس هر موضعی که نزدیکتر باشد بر خانه و مکروه نیست نماز واجب را در حجر اسمعیل کردن و به شرطیکه هیچ جزء از آن
از خانه کعبه نیست و سنت است نماز کردن در آنچه زیاد شده است در مسجد الحرام دیگر سبقت بگیرد بسوی مسجدی یا روضه امامی
یا مثل اینها پس او سزاوارتر است با مکان نزد آن تا روز و آن شب و هرچند که بیرون رود بجهت وضو ساختن و سنت است بسیار
کردن در مسجد پیغمبر ص و اختیار کردن او و سفید مسجد الحرام خصوصا ما بین قبر آنحضرت ص و منبر او ص و در خانه علی ع و فاطمه ع
دیگر آنکه نماز در مدینه مثل نماز کردن در باقی ولایتهاست و حد مسجد آنحضرت مجملا از ستون سر قبر است تا دو ستون
عقب منبر آن حضرت ع از جانب قبله و مجموع آن سه هزار و ششصد ذرع مکسر است و سنت است اختیار کردن نماز
در خانه علی و فاطمه ع بر نماز کردن در روضه آن حضرت ع و سنت است نماز کردن در مسجدهای مدینه خصوصا مسجد قبا
و سنت است نماز کردن در مسجد غدیر خصوصا در دست چپ او و سنت است نماز کردن در مسجد براثا و سنت است نماز کردن میان
مسجد الحرام و مسجد پیغمبر ص در میانه حرمین و سنت است نماز کردن در بیت المقدس و سنت است اختیار کردن مسجد بزرگ هر ولایت
بر مسجد قبیله و اختیار مسجد قبیله بر مسجد بازار و جایز است کار کردن مسجد را بکلی که در آن کاه یا سرگین ریخته باشند و
نیز بکلی که آنرا نجاست آدمی بخته باشند و جایز است وقف کردن حصیر مسجدها از برای خرج آن و مکروهست که آن
مسجد را راه رود و نیز گذشتن از آن مگر و بعد بگذارد دو رکعت نماز کند و سنت است داخل شدن مسجدها پیشتر از همه مردمان
و بیرون آمدن بعد از ایشان و سنت است نماز نافله را در خانه کردن و کوفتن مسجدی در خانه از برای نماز و پنهان
نماز و لعب و با خود داشتن طفل در وقت عبادت هرگاه موضع خاوت باشد و واجب است تعظیم کردن مسجد
ابواب الجنان للساکن ابواب هشتم در احکام مسکنها و خانه هاست در نماز و غیر آن و در این بیت ورد باشد

هچند آرا پدرش ساختہ
درد ری
بسم الله الرحمن الرحيم
الله الرحمن الرحيم

و هشتاد و هشت حکم است در منزلها و یکصد و چهل و هفت حدیث است در مجموع آنها سنت است وسیع کردانیدن منزل
و خانه و بسیاری خدمتکار داشتن و مکروهست منزل تنگ و سنت است نقل کردن از آن هرچند آنرا پدرش ساخته
باشد و جایز نیست نقش کردن خانها بصورتها و مثالهای حیوانی صاحب روح و غیر آن و مکروهست در غیر صاحب
روح و جایز نیست بازی کردن با آنها و جایز است باقی گذاشتن مثالی که در زیر قدم باشد یا تغییر داده شود
یا پوشیده شود یا بوده باشد از برای زنان و مکروهست بلند کردانیدن بنای خانه را زیاده بر هفت زرع
یا هشت زرع و سنت است نوشتن آیه الکرسی در دور اندرون خانه بر سر هفت زرع بر دیوارهای آن اگر زیاد باشد و آن
و هرچند آن مسجد باشد و سنت است محجر ساختن بجهت بامها و مکروهست خوابیدن بر بامی تنهائی و نیز بامی که
محجر نداشته باشد مرد باشد یا زن و اقل آنچه محجر است از هر طرفی دو ذرع است یا دو ذرع و یکشبر و مکروهست بنا کردن
مگر با احتیاج بسوی آن و جایز است خراب کردن هرگاه محتاج نباشد و سنت است جاروب کردن خانها و صحن آنها و نیز شستن
ظرفها و مکروهست گذاشتن خاکروبه را در خانه از شب تا روز و سنت است بسم الله کفتن نزد داخل شدن و سلام کردن بر
در آن وقت و اعوذ بالله کفتن نزد ناله سگ و فریاد الاغ و مکروهست داخل شدن خانه تاریک بغیر چراغ و سنت است چراغ
روشن کردن پیش از غروب آفتاب و مکروهست چراغ در ماهتاب و سنت است پاکیزه کردانیدن خانها از تار عنکبوت و مکروه است
گذاشتن آنها در خانه و سنت است نشستن کسیکه داخل خانه میشود در جائیکه صاحب خانه میکوید و سنت است سلام کردن بر اهل خود
نزد داخل شدن ایشان بر خانه خود اگر اهلی نداشته باشد پس بر نفس خود سلام کند و بخواند قل هو الله احد و سلام را
کند که السلام علینا من ربنا و سنت است بستن درهای خانه و پوشیدن ظرفها و بستن سرهای آنها و خاموش کردن
و بیرون بردن آتش نزد خواب و مکروهست ترک کردن اینها و مکروهست خوابیدن در خانه که بی در یا بی پرده باشد
و سنت است بیرون خوابیدن در تابستان از خانه در شب پنجشنبه یا جمعه یا شب جمعه باشد و داخل شدن در زمستان از سرما و سنت است
یا شب جمعه باشد و سنت است دعا خواندن در وقت بیرون آمدن از خانه بسفر یا حضر و داخل شدن بدعای که از ائمه ع
و بسم الله کفتن و لا حول و لا قوة الا بالله و اعوذ بالله کفتن و خواندن اخلاص را ده مرتبه و بیرون
رفتن و مکروهست شب را بروز آوردن بتنهائی مگر با ضرورت و بسیار ذکر خدا کردن یا داشتن
قرآن با خود و بسیار تلاوت نمودن و مکروهست رفتن بوادی که تنها باشد و خوابیدن در کنار دستها
و آنچه بدن طعام و غیره و مکروهست خلوت کردن انسان در خانه بتنهائی و جایز نیست نظر کردن در خانه های
مردم و مکروهست داشتن زیاده بر سه فرش و بسیاری فرشها و بالشها و دوشکها مگر با احتیاج بسوی
آنها و داشتن زنی از برای آنها و جایز است داشتن بالش در و مکروهست بنای عالی و سنت است اکتفا کردن بر آن
بر قدر کفاف و حرامست بنا کردن بجهت دیدن مردمان یا شنیدن ایشان و مکروهست نقل کردن از منزلی به
سوی منزلی و انداختن آنچه از و جایز است از برای تراهم و مکروهست نامیدن راه راسکه همسایه حرامت آنکه دادند

وضایع کردانیدن حق او و سنت است کشیدن رخت خواب را در وقت خوابیدن بکناره از راه خود و خواندن این دعا که
اللهم ان امسکت نفسی فی منامی فاحفظها وان ارسلتها فاحفظها بما تحفظ به عبادک الصالحین و سنت است از برای
کسیکه بنا میکند مسکنی آنکه بسازد ضیافتی و بکشد گوسفند چاقی و طعام کند گوشت آنرا بمساکین و اینها بخواند
اللهم ادحرنی مردة الجن والانس والشیاطین وبارک لی فی منامی ابواب ما یسجد علیه ابواب نهم در
بیان آنچیزیست که سجده کرده میشود بر آن در نماز و در این هفده باب است و شصت و نه حکم است در عنوانها و
هفتاد و پنج حدیث است در مجموع آنها واجب نیست سجده کردن به پیشانی مگر بر زمین یا آنچه از آن بروید
اما خوردنی و پوشیدنی نباشد و طاهر باشد و غصبی نباشد و جایز نیست سجده کردن در حالت اختیار بر پنبه و
کتان و موی و پشم و آنچه پوشیده میشود یا خورده میشود مترجم گوید که در این مقام گفتگو بسیار است و آنچه
ظاهر میشود بعد از اشتباه آنست که از قبیل پنبه و پشم و غیره که لباس میشود تا بحد لباس نرسد که توان ستر
عورت شد مثل کرباس و غیره نماز نتوان کرد والله اعلم و جایز است سجده کردن بر پنبه و کتان و پشم و مثل اینها در تقیه
و نیز جایز است سجده کردن بر لباسها و بر پشت کف در حال ضرورت و جایز است سجده کردن بر غیر پیشانی از اعضای
سبعه بر آنچه خواهد و سنت است که در این صورت دستهای خود را بر زمین برساند و جایز نیست سجده کردن بر قیر
و قفر که نوعیست از قیر و بر صاروج مگر در ضرورت و جایز است سجده کردن بر کاغذ هر چند که نوشته باشد اما
با کراهت در این صورت و جایز است سجده کردن بر چیزی که نبوده باشد بر آن باقی اعضای سجده و جایز نیست که
بلند باشد موضع سجده پیشانی از موضع قدم آن اگر زمین را ساخته باشند و جایز نیست سجده کردن بر شوره زار
و برف و زمین ناهموار اگر پیشانی قرار نگیرد چنانچه گذشت در مکان مصلی و نیز جایز نیست بر گچ بر تفصیل که
مذکور شد و جایز است سجده کردن بر جای نمازی که از حصیر و برگ درخت خرما و امثال آنها باشد و سنت است
با خود داشتن او در حالت و جایز نیست سجده کردن بر معادن مثل طلا و نقره و شیشه و عقیق و غیره و جایز است بر علف
انبار اگر بچسبد پیشانی بر زمین یا بر سنگ و جایز نیست سجده کردن بر مندیل و کلاه و موی و آستینها و نیز جایز است
سجده‌های سجده بر پیشانی و سنت است فرا گرفتن پیشانی و جایز است سجده کردن بر باد زن و مسواک و چوب و تخته
و سنت است سجده بر خاک کربلا یا داشتن لوح از آن و نیز داشتن تسبیح از آن و با خود همراه بودن او و ذکر
او حتی در نماز واجب و سنت است با خوف سهو کردن و تسبیح را گردانیدن بدست چپ و سنت است سجده کردن بر زمین
و آنرا اختیار کردن بر باقی مساجد ابواب الاذان والاقامه ابواب دهم در بیان اذان و اقامت و در این چهل
و شش باب است و یکصد و نود و چهار حکم است در عنوانها و دویست و شصت حدیث است در مجموع آنها
سنت است بودن اذان و اقامه از برای نمازهای پنجگانه شبانه روزی و ادا باشد یا قضا بجماعت باشد
یا به تنهائی در نافلهها و باقی نمازهای واجب نیز سنت نیست و سنت است متوجه شدن از آنها و مداومت کردن بر آن

وصدا

و صدا بلند کردن بآن و اکرام کردن مؤذنین و خوشگمان بودن بایشان و جایز است اعتماد کردن در دخول وقت
بر اذان ثقه که اعتماد بر آن باشد و سنت است اذان و اقامه از برای هر نماز واجب و جایز است اقتصار کردن بر اقامه
بتنهائی از برای نماز بدون اذان بجماعت باشد نماز یا بتنهائی و از برای مسافر و کسیکه تعجیل دارد و غیر ایشان
نیز و سنت مؤکد است اذان و اقامه از برای نماز شام و صبح و نیز از برای نماز جماعت و جایز نیست اذان پیش
از داخل شدن وقت مگر صبح که اندکی پیش گفتن بهتر میشود اما باز اعاده باید کرد بعد از داخل شدن وقت و
هر چند تغییر کنند مؤذنان و جایز است اذان گفتن در جنابت و بر غیر طهارت و وضو نیز و سنت است طهارت
از برای اذان و سنت مؤکد است در اقامه و جایز است حرف زدن در اذان و مکروهست در اقامه و بعد از
اقامه نیز مگر آنچه تعلق داشته باشد بنماز و نیز میان اذان و اقامه جایز است در نماز جمع و سنت است اعاده کردن
اقامه اگر حرف بزنند بعد از آن و سنت است فاصله کردن باذان و اقامه بنشستن یا حرف زدن یا تسبیح یا دو
رکعت نماز یا دقیقه یا سجده و سنت است دعا کردن میان اذان و اقامه باین دعا که اللهم اجعل قلبی بارا و رزقی دارا
واجعل لی عند قبر نبیک قرارا و مستقرا و سنت است که مؤذن ایستاده باشد و جایز است گفتن اذان را سواره و در
راه رفتن و نشسته و مکروهست اینها در اقامه و سنت است اذان و اقامه از برای زنان اما آهسته گویند و جایز است که
اقتصار کنند بر تکبیر و شهادتین و سنت است جزم کردن تکبیر یعنی حرکت ندادن آخر آن در اذان و اقامه و
گفتن الف و هاء الله یعنی ظاهر کردانیدن او و وقف کردن بر فصلهای هر دو یعنی ایستادن در آخر آنها و
جزم کردن آخر کلمه‌ها و جایز نیست گفتن آنها مگر بقدری که بشنود از نفس خود و سنت است ایستادن مؤذن بر
بلندی و بودن او عادل و خوش صدا و سنت است که در اذان صدای خود را بلند کند و در اقامه کمتر از اذان بوده
باشد و سنت است گذاشتن مؤذن هر دو انگشت خود را در هر دو گوش خود و سنت است صدا بلند کردن باذان
در خانه خود خصوص نزد بیماری و کم بودن فرزند و اولاد و کیفیت اذان و اقامه و شماره فصلهای هر دوی
و پاره از احکام هر دو اینست که اذان هجده حرف است و اقامه هفده است چهار مرتبه الله اکبر اشهد
ان لا اله الا الله دو مرتبه و همچنین اشهد ان محمدا رسول الله حی علی الصلوة حی علی الفلاح حی علی
خیر العمل الله اکبر لا اله الا الله دو مرتبه و همچنین است در اقامه و دو مرتبه میگوید از تکبیر تا (در روایت)
بآخر مگر لا اله الا الله یکمرتبه بگوید و زیاد میکند بعد از حی علی خیر العمل قد قامت الصلوة را دو مرتبه
مترجم گوید که انواع دیگر نیز گفته اند اما آنچه مشهور و معمول و نزد مصنف نیز مشکور است همین نوعیست
که مذکور شد والله اعلم و جایز است مغایرت مؤذن با مقیم از برای امام جماعت و سنت است اختیار کردن دوتائی
گفتن اقامه را بر یکی گفتن اذان و اقامه و مکروهست ترک کردن اذان را بر کسیکه اقامه را یکی یکی میگفته باشد
و جایز است اقتصار کردن در اذان و اقامه بر یکی گفتن در تقیه و در تعجیل و در سفر و جایز نیست در اذان و



و اقامه گفتن الصلوة خیر من النوم و مکروه هست زیاده گفتن در فصلهای اذان و اقامه مگر از برای آگاه گردانیدن
و سنت است ترسل در اذان یعنی بفاصله دادن میان کلمه‌های آن و حدر گفتن در اقامه یعنی بی فاصله
و ساقط است اذان و اقامه از کسیکه ادراک کند جماعت را بعد از سلام دادن ایشان پیش از آنکه متفرق شوند نه بعد از آن
و اگر دو نفر باشند یا بیشتر هم جایز است که ایشان نماز را بجماعت ادا کنند بدون اذان و شرط است در مؤذن عاقل بودن
و مسلمان بودن و مؤمن بودن و سنت است اعاده کردن منفرد اذان خود را هرگاه بیاید بجماعت را امام باشد
یا مأموم و واجب نیست اعاده نماز بر کسیکه فراموش کرد اذان و اقامه را تا آنکه نماز کرد و سنت است رجوع کردن
بسوی اذان اگر فراموش کند آنرا و نماز را نشکند باید پیش از رکوع نه بعد از آن و چنین است کسیکه فراموش کند اقامه را
یا هر دو را و واجب نیست رجوع کردن مطلقا و اگر بشنود اذان را یا اقامه جایز است که اکتفا کند بآن در جماعت
و هر چند مؤذن منفرد باشد و هم چنین است حکم منفرد نیز پس اگر کم کند مؤذن چیزیرا از آن جایز است از برای
تمام گرداند و جایز است که مؤذن غیر مقیم باشد و هر دو غیر امام باشند نیز و جایز است نشستن تا آنکه گفته شود قد قامت
الصلوة و جایز است اذان گفتن غیر بالغ و کسیکه فراموش کند از اذان یا از اقامه چیزیرا یا از ترتیب سنت است که اعاده
کند فراموش شده را و ما بعد آنرا تا باخر و اعاده نکند همه کلام را از اول آنها و کسیکه نماز کند در عقب هر کسیکه
با او اقتدا نمیکند سنت است که اذان بگوید از برای نفس خود و اقامه را هم بگوید و هم چنین کسیکه بشنود اذان
غیر عارف را پس اگر بترسد که بگذرد اذان فوت میشود اقتصار کند بر دو تکبیر و یک تهلیل بعد از آنکه
بگوید قد قامت الصلوة را و سنت است اذان و اقامه از برای نماز هر چند در نفس خود بگوید و مجزی نیست
این گفتن در نفس او از برای غیر آن تا آنکه تلفظ نکند بزبان خود و سنت است جمع کردن در نماز ظهر و عصر
عرفات و نماز ظهر و عصر جمعه و شام و خفتن مشعر الحرام بیک اذان و دو اقامه و جایز است نیز در هر دو
فریضه و کسیکه اراده دارد که قضا کند نمازهای چند را سنت است از برای او که اذان بگوید از برای نماز اول و اقامه
نیز بگوید پس مخیر است آنرا اذان نمازهای دیگر که باقی است بیک اقامه بتنهائی و سنت است اقامه گفتن
از برای نماز اعاده و جایز نیست مزد گرفتن بر اذان و سنت است فاصله کردن میان اذان و اقامه در نماز صبح بنافله
آن و در ظهر و عصر بدو رکعت از نافله آنها و کسیکه فراموش کند فاصله را چیزی بر او نیست و مکروه هست عمدا ترک
کردن فاصله را و اقل آن الحمد لله گفتن است و سنت است برخواستن بسوی نماز نزد گفتن مؤذن قد قامت الصلوة و
جایز نیست انتظار کشیدن امام بعد از اقامه و مقدم گردانیدن غیر آن و رعایت صلوات فرستادن بر پیغمبر هر
گاه که ذکر کرده شود در اذان و غیره و سنت است خواندن بعد از نماز صبح و مغرب این دعا را بگوید اللهم انی اسئلک باقبال لیلک
و ادبار نهارک و حضور صلواتک و اصوات دعاتک و تسبیح ملائکتک ان تتوب علی انک انت التواب الرحیم و در
بگوید مثل آن مگر آنکه میگوید باقبال النهار و ادبار لیلک و مکروه هست نافله کردن بعد از شروع در اقامه جماعت و سنت است

قضا کردن

قضا کردن نافله بعد از فارغ شدن از نماز و سنت است حکایت اذان نزد شنیدن آن بنحوی که مؤذن میگوید
هر چند در خلا باشد و آنچه سنت است گفتن آن بعد از شهادتین که و انا اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان
محمدا رسول الله اکتفی بها عن کل من ابی و جحد و اعین بها من اقر و شهد و سنت است اذان گفتن نزد ترسیدن از
غول در بیابان و غیره و در گوش طفل و در گوش کسیکه بد خلق شده باشد و جایز است گفتن اذان بغیر قبله و
سنت است رو بقبله کردن خصوصا در تشهد و مکروه هست بیرون رفتن از مسجد نزد شنیدن اذان و که
حکم آن ابواب افعال الصلوة ابواب یازدهم در بیان افعال نماز است و در این چهار باب است و دوازده حکم است
در عنوان آنها و سی و شش حدیث است در مجموع آنها هر چند کیفیت و آداب و بسیاری از احکام آن بر سبیل تفصیل بعد از این
بیان هر یکی از افعال آن مذکور میشود و در این مقام نیز مجملا ذکر بعضی از آن میشود و آن اینست که مصلی در وقت
نماز کردن متذکر جمیع آنها باشد خصوصا رو بقبله کردن و دستها بر رانهای خود انداختن در حالتیکه انگشتان
بهم چسبیده باشد و میان پاها بقدر چهار انگشت یا یک وجب فاصله بودن و انگشتان پا را رو بقبله کردن و الله اکبر
گفتن و حمد و سوره خواندن و بقدر یک نفس صبر کردن پس ایستاده تکبیر گفتن پس رکوع کردن و کفهای دست
خود را از سر زانوها پر کردن و زانوها را بعقب برگردانیدن و پشت را هموار و مساوی کردن و گردن
کشیدن و چشمها را بر هم گذاشتن و تسبیح گفتن سه نوبت پس ایستادن و سمع الله گفتن و تکبیر گفتن پس بسجده
رفتن و کف هر دو دست خود را بر زمین گذاشتن پیش گذاشتن زانوها و سه مرتبه تسبیح گفتن و در سجده خود را
گشاده کردن و سجده را بر هفت موضع کردن و بینی بر داشتن و تکبیر گفتن بعد از نشستن و میل کردن بجانب چپ
و پشت قدم راست را بر کف قدم چپ گذاشتن و استغفار کردن و تکبیر گفتن نشسته پس سجده کردن مثل اول
و بعد از آن برخواستن و رکعت دوم را مثل اول بجا آوردن و در دوم پیش از رکوع قنوت خواندن پس تشهد
و سلام را بعد از فراغ رکعت دوم و چهارم گفتن و مترجم گوید که در این نوع بعضی از واجبات و بعضی از مستحبات و
آداب آن مذکور شد تسهیلا اجمالا و بعد از این نیز انشاء الله تعالی در هر یک [illegible] تفصیل و آداب او بتمام مذکور خواهد شد
و الله اعلم و مکروه است از نگاه کردن بر راست و چپ و بازی کردن بدستها و انگشتها و سر و ریش و آب بینی و دهان
انداختن و انگشتها را شکستن و غیر ذالک و سنت است [illegible] در نماز یعنی خود را ذلیل و خوار داشتن و
حاضر دانستن بزرگی و عظمت بزرگی خداوند عالمیان و خشیت و خضوع [illegible] کردن مثل کسیکه نماز وداع او
باشد و سنت است تکرار اذکار کردن بعد در نماز و تدبر کردن معنی قرائت و ذکرها را نیز و مکروه هست تخفیف نماز زیاده
و سنت است طول دادن نماز اگر برای [illegible] نرسد ابواب القیام ابواب دوازدهم در بیان قیام و
نماز است و در این هفده باب است و پنجاه و هشت حکم است در عنوانها و هفتاد و سه حدیث است در مجموع آنها اینست قیام در نماز

و ترس از خداوند عالمیان بودن

بوده

واجب با قدرت ، پس اگر عاجز شود از آن بنشیند ، پس بخوابد بپهلوی راست ، پس به پهلوی چپ ، پس به پشت خوابد
در حالتی که ایماء کند باشد افعالی را که نتواند بجا آورد ، و بلند گرداند چیزی را که بر آن سجده میکند ، و احکام ضرورت
و حالت عجز نیز نسبت به شخصی و هر ازاری و هر وقتی تفاوت دارد ، و بسیار است و نماز گذار خود بنفس خود بینا
تر است ، و واجبست در قیام راست ایستادن و مستقل بودن یعنی تکیه نکردن بچیزی و قرار گرفتن نیز ، و جایز است تکیه
کردن بر یک پای خود ، و اقطعا دادن ، و ایستادن بر سر انگشتان ، و بر یک پای نیز بی دلیل و مرجوح است و اولی … و با …
و جایز است نماز سنت کردن نشسته ، و در راه رفتن ، و بر سواری با عذر ، و بی عذر نیز مترجم گوید که ظاهر عبارت مصنف و غیر آن از
احادیث بی نهایت بودن جواز نافله کردن در راه رفتن در سفر و حضر است ، و تخصیص بعضی بسفر بی صورت والله اعلم ، و سنت است اختیار کردن
قیام را در نافله بر نشستن ، و جایز است حساب کردن یک رکعت نشسته را به یک رکعت ایستاده در نافله از برای کسی که قادر است بر قیام ، و حد
عاجز بودن از قیام را خود بینا تر است ، و ساقط است قیام اگر نماز هم در آن عاجز شوند در آن اثناء ، و واجب میشود قیام در نماز واجب اگر
قدرت بر آن تازه بهم رسد در اثنای نماز ، و کسی که مضطر شود که نماز را به پشت خوابیده بکند بجهة مداوا کردن چشم هرچند که روز
بسیار باشد مرد باشد یا زن جایز است مداوا کردن ، و نماز را با ایماء و اشاره کردن ، و واجبست نماز را با ایماء کردن از برای
کسی که خون دماغ کند و وقت تنگ شود ، و همچنین حکم قی کردن ، و سنت است از برای کسی که نماز را نشسته میکند اینکه باقی
بگذارد از سوره اندکی را پس برخیزد و تمام کند سوره را ، و رکوع کند ، و جایز است تکیه کردن در قیام بر دیواری که بعد از
اعتماد بر آن باشد مثل دیوار نیز در حالت اختیار اما با کراهت مترجم گوید یعنی تکیه کردنی که اگر آن چیز را بردارند
بیافتد والله اعلم ، و جایز است استعانت با آن چیز بر ایستادن ، و جایز است پیش رفتن نماز گذار از مکان خود ، و جایز است
نماز کردن نشسته به چهار زانو و به پای دراز نیز و هر نحوی که ممکن شود آنرا ، و سنت است که در قرائت چهار زانو بنشیند
و در تشهد دو زانو ، و جایز است خم شدن از قیام و برداشتن چیزی از زمین با احتیاج ، و باطلست نماز بترک کردن قیام
تا آنکه تکبیر احرام بگوید با قدرت بر آن ، هرچند بفراموشی ترک کرده باشد ، و همین حکم دارد نشستن نیز اگر مراد و واجب
باشد ، یعنی آنکه هرگاه نشسته بر آن نماز واجب شود و ترک کند آنرا … یا غیر آنجا یا در نمازش باطل خواهد بود
و جایز است نماز کردن در کشتی ، و واجب است ایستادن با امکان ، و ساقط است با ممکن نبودن ، و مخیر است ایماء کردن
در این صورت ، و در ضرورت نیز ، و همین حکم دارد نماز کردن بر سواری مترجم گوید که در کشتی و سواری و امثال آنها
تکبیرة الاحرام را باید رو بقبله بگوید اگر آنرا با باقی نماز ممکن نشود رو بقبله بودن و الا که صحیح نیست والله اعلم
… و سنت است دعا خواندن در وقت قیام نماز ، و سنت است نظر کردن در حال قیام بسوی موضع سجده خود ، و مکروه است
نظر نمودن بجانب آسمان ، و بجانب راست و چپ نیز ، و سنت است انداختن دستها بر رانهای خود در برابر زانوها در حال
قیام ، چنانچه انگشتها بهم چسبیده باشد ، و شانه های خود را بیندازند ، و قدمها را از یکدیگر دور کرده دارند بقدر سه انگشت

مترجم گوید

کشوده

کشوده با یکدیگر ، و انگشتان پای خود را رو بجانب قبله کرده ، و جایز نیست گذاشتن یکی از دستها را بر روی دیگری
چنانچه اهل سنت میکنند

ابواب النیة

ابواب سیزدهم در بیان نیت است ، و در این سه باب است و هفت حکم
در عنوانها و نه صفت است در مجموع آنها ، واجبست نیت کردن در نماز ، و غیر نماز نیز از عبادتها مترجم گوید که احکام آن در مقدمه
عبادات گذشت ، و معنی او و بیان تفصیل و حکمهای آن نیز در واجب و سنت و ذکر آن باعث تکرار میشود والله اعلم
و باطلست نیت نماز کردن کسی که نیت واجب کند پس اتمام نماز بر سبیل استحباب تمام کند بگمان آنکه … برسد آن نیت ادا
و همچنین عکس نیز … مترجم گوید که مصنف در این مقام فرموده اند که شرطست مقارن بودن نیت با اول — بعلاوه …
نماز ، و کافیست آنچه که ما در نیت بیان کردیم ، از عدم جواز نیت بغیر عربی و بفارسی نیز بزبان دیگر نیز ، و اگر خواهد
نیز با جمع کند تا بیابی والله اعلم ، و جایز نیست جمع کردن در نیت میان دو نماز ، و نه جدا کردن آغازی که به نیت سنت
کرده است بغیر آن از نمازهای سنت دیگر ، و جایز است نقل کردن بعد از فارغ شدن نماز در مواضع چند و آنها بعد
مذکور خواهند شد مترجم گوید که از آنجمله آنست که جایز است نقل کردن نماز سنت بنماز دیگر که آن نیز سنت باشد ،
و با نیز خواهد آمد انشاء الله تعالی

ابواب تکبیرة الاحرام

ابواب چهاردهم در بیان تکبیر احرام است و در این سیزده باب است و چهار
حکم است در عنوانها و هفتاد و پنج صفت در مجموع آنها ، واجبست تکبیر احرام و کیفیت آن در رفع یدین مذکور
میشود ، و احرام بستن گنگ در قرائت خواهد آمد ، و باطلست نماز بترک احرام هرچند که بفراموشی ترک کرده باشد ،
و واجبست اعاده نماز با یقین نمودن ترک او ، نه در صورت شک ، و مخیر نیست تکبیر رکوع از تکبیر احرام با یقین ترک نیز و …
در صورت شک ، و مخیر است تکبیر گفتن از تکبیر احرام ، و تکبیر رکوع در تنگی وقت از برای ماموم ، و تکبیرهای واجب و سنت — یک
بجمیع در نمازهای پنجگانه شبانه روزی نود و پنج است که از آنجمله تکبیرهای قنوتهای نمازها ، و جایز است مقدم داشتن تکبیر
سنت را در اول نماز پس اگر بعضی را فراموش کند مخیر است آنرا آنچه مقدم داشته ، و سنت است ابتدا کردن نماز به هفت تکبیر و
جایز است واقع ساختن نیت با هر کدام که خواهد ، و گرداند هر کدام را تکبیر احرام ، و جایز است اقتصار به پنج تکبیر و بر سه تکبیر — کردن
نیز ، و بر یکی هم نیز ، و سنت است متفرق گردانیدن هفت تکبیر نماز را بنوعی که سه تا یکمرتبه بگوید پس دو تا را ، و دیگر بعد …
از این ، و نیز بعد جدا داشتن با هر کدام از آنها ، و دعا خواندن نیز در اثناء آنها و بعد از آن تا اعوذ بالله را تا با جز گفتن بعد
فراغ از تکبیرها ، و سنت است دست برداشتن از برای تکبیر واجب و سنت ، برسانیدن برابر هر دو گوش خود تا محاذی گوش
رو بقبله بکف دستها ، و سنت است … از برای پیشنماز ، و مکروه است بلند کردن دست خود در تکبیر زیاده تا از آخر بلکه …
شها ، و سنت است گفتن الحمد لله هفت نوبت ، و سبحان الله هفت نوبت ، و لا اله الا الله هفت نوبت ، و … کردن
و ثنای بر آن نیز بعد از تکبیرات افتتاح نماز ، و خواندن آیة الکرسی ، و معوذتین بعد از استفتاح نماز شب و سنت است
جهر کردن از برای پیشنماز در تکبیر احرام ، و اخفات کردن در آن شش تای باقی سنتی ، و سنت است خواندن دعای که نقل …
از ائمه … به برخاستن از خواب ، و نزد شنیدن صدای خروس ، و نزد نظر کردن بسوی آسمان ، و نزد …

گرفتن و برخواستن از برای نماز شب

ابواب القراءة

باب یازدهم در بیان قرائت کردن در نماز است
از حمد و سوره و غیره و در این هفتاد و پنج باب است و دویست و پنجاه و دو حکم است در عنوانها و سیصد و پنجاه و پنج حدیث است
در مجموع آنها واجب است خواندن حمد در نماز دو رکعتی و در دو رکعت اول هر نماز از غیر آن و بدرستیکه فاتحه به تنهایی مجزی است
در نماز واجبی اما در ضرورت نه در حالت اختیار و مجزیست در نماز سنت مطلقا و بدرستیکه کسیکه نیکو نداند فاتحه را یا
غیر آن از قرائت و ممکن نباشد آنرا یاد گرفتن بسبب تنگی وقت مجزیست آنرا تکبیر گفتن و تسبیح گفتن در نماز و همچنین کسیکه تعجیل
داشته باشد در نماز سنتی مترجم گوید که در اینصورت خواه بداند حمد را یا نداند که جایز است و الله اعلم و واجب است خواندن سوره با
حمد از برای کسیکه باختیار خود باشد در دو رکعت اول نماز واجب و جایز نیست بعضی از سوره را خواندن در آن اما در نماز سنتی جایز است
و مجزیست از برای نماز گذار میان خواندن حمد یا سوره در حالت سواری و میان خواندن حمد به تنهایی در نیست
و جایز است بعضی از سوره را خواندن در نماز واجبی در تقیه و جایز است در دو رکعت دوم از نماز خواندن سوره که در
رکعت اول خوانده است اما با کراهت اگر میتواند که بخواند سوره دیگر را و جایز است خواندن علو و اخلاص را در هر
رکعت نماز بدون کراهت و جایز نیست خواندن دو سوره را در یک رکعت در نماز واجبی و جایز است در نماز سنتی و جایز
خواندن تمامی در یکی که در آن سوره از قرآن باشد و بدرستیکه سوره والضحی و الم نشرح یک سوره واحد است و همچنین
سوره الم تر کیف و لایلاف قریش باهم پس اگر بخواند یکی را در واجبی باید که ملحق گرداند بآن دیگری را و بدرستیکه
بسم الله آیه ایست از فاتحه و هر سوره مگر سوره برائت و واجب است خواندن او با هر سوره و باطل میشود نماز اگر ترک کند
آنرا عمدا و واجب است اعاده آن و جایز است ترک کردن آن در تقیه و جایز است ترک کردن جهر آن در نماز اخفاتیه و در تقیه
و آنچه سنت است خواندن آن سوره در نمازهای نافله ظهر و در آن انواع چند مذکور شده است بهترین آنها بروایتی خواندن حمد
یا توحید است و سنت است در نافله شام در رکعت اول بعد از حمد قل یا ایها الکافرون و در ثانی قل هو الله احد و در سیم
و چهارم هرچه خواهد و سنت است خواندن حمد و توحید را در هفت موضع در نافله صبح و در دو رکعت اول از زوال و در دو
رکعت اول نافله شام و در دو رکعت اول نماز شب و دو رکعت احرام و نماز صبح هرگاه روشن شده باشد و در دو رکعت
نماز طواف و سنت موکد است خواندن حمد پس توحید در نافله صبح و جایز است نیز خواندن هر سوره که خواهد در آن
و جایز نیست خواندن آمین در آخر حمد و سنت است گفتن ماموم و غیر آن الحمد لله رب العالمین و سنت است ترتیل قرائت
کردن و ترک تعجیل کردن و سؤال رحمت کردن و پناه بردن از عذاب خدا نزد آیه وعد و وعید و مکروه است خواندن
اخلاص را بیکنفس و سنت است گفتن کذلک الله ربی یا دو مرتبه یا سه مرتبه بعد از توحید و بدرستیکه مواضع از قرآن یا از
آیات آن ادعیه چند وارد شده است که ذکر آنها در این مقام چندان ضرور نیست اگر کسی خواهد در رسایل نگاه کند و سنت است
جهر کردن به بسم الله در محل اخفات و سنت موکد است از برای امام و سنت است جهر کردن در نافلهای شب و اخفات در نافله
های روز و عکس این جایز است در هر دو و سنت است خواندن در واجبی سوره قدر و توحید حتی در نماز صبح نیز و مکتفی

کردن

٣٨

دارد
کردن این هر دو بر غیر اینها آن از سورهای دیگر و مکروهست کردن آن هر دو و مجزیست در ترتیب یعنی آنکه هر یکی را مقدم
در نماز اختیار دارد و خواندن حمد و توحید سنت است در واجبها و مکروهست ترک کردن توحید را در نمازها و واجب است
جهر کردن حمد و سوره بر مردان و بس در نماز صبح و در دو رکعت اول شام و خفتن و اخفات کردن در باقی نمازها مگر
بسم الله که باید بلند بخواند و واجب است اعاده نماز بر کسیکه ترک کند جهر را یا اخفات را در محل آنها عمدا و واجب نیست اعاده
اگر ترک کند جهر و اخفات را بفراموشی یا بسهو کردن یا بنادانی و واجب است اعاده بر کسیکه ترک کند قرائت را یا چیزی را از آن عمدا
نه بفراموشی و بدرستیکه کسیکه فراموش کند خواندن حمد و سوره را و بخاطرش برسد پیش از رکوع واجب است بر آن که بجا بیاورد
آنها را پس اگر بخاطرش برسد بعد از رکوع نماز خود را تمام کند و واجب نیست اعاده بر کسیکه فراموش کند قرائت را یا چیزی
از آنرا تا آنکه رکوع کند و واجب نیست نیز بر کسیکه قضا کردن آنچه فراموش کرده در اینصورت و نیز واجب نیست سجده سهو
بدرستیکه کسیکه قرائت کند در غیر محل قرائت بفراموشی پس چیزی بر آن نیست و کسیکه فراموش کند قرائت را در دو رکعت اول
پس واجب نیست بر آن خواندن در رکعت آخر و نیز کسیکه فراموش کند در رکعت اول واجب نیست قضا کردن رکعت دوم
و کسیکه فراموش کند بعضی قرائت را و بخاطرش بیاید در رکوع یا سجود بر آن قضای قرائت نخواهد بود و واجب نیست جهر
کردن بر زنان و سنت است اگر پیشنمازی کند ایشانرا بقدری که بشنوند و کسیکه فراموش کند بعضی قرائت را و بعد از تمام کردن
سوره بخاطرش آید چیزی نیست و اگر شک کند در آن بعض که آیا خوانده است یا نه اگر سوره کوچک باشد اعاده آن کند و
اگر طولانی باشد اعاده نیست و حد اخفات در نماز اینست که بشنواند قرائت را بنفس خود و حد جهر کردن سنت است که پیشنماز بشنواند
ماموم خود مادامیکه بمرتبه بلند بیابان نرسد و ولایت باز ایستادن از قرائت در وقت راه رفتن از برای کسیکه
باشد و جایز نیست در نماز بر گردیدن از سوره قل یا ایها الکافرون یا قل هو الله احد بسوره دیگر و همچنین از نصف گذشته
مگر بسوی جمعه و منافقین در محل آنها و جایز است بر گردیدن از سوره بسوره دیگر مادامیکه از نصف نگذشته باشد و اما غیر حمد
و توحید و کسیکه بخواند از سورهای که سجده واجب دارد در نماز سنتی واجب است که سجده کند پس برخیزد و سوره را تمام کند
و رکوع کند پس اگر سجده در آخر سوره باشد پس بعد از برخواستن سنت است خواندن حمد تا آنکه رکوع او از قرائت واقع شده
باشد و کسیکه نماز کند در عقب پیشنمازی که با او اقتدا نمیکند و او سوره عزیمه را میخواند و سجده نمیکند پس واجب است
بر سامع که ایماء کند بسجده آن سوره و کسیکه بخواند یکی از سورههای عزیمه را در نماز سنتی و فراموش کند سجده را واجب است
که سجده کند هر وقت که بخاطرش بیاید خواه در نماز سنتی باشد یا بعد از آن و جایز نیست خواندن این سورههای که سجده
واجب دارد در نماز واجبی و جایز است در سنتی و واجب است که بر گردد از آن بسوره دیگر اگر شروع کرده باشد در واجبی
بفراموشی و خواندن حمد و سوره از روی قرآن در نماز سنت جایز است و در نماز واجب در غیر ضرورت جایز نیست
و مجزیست نماز گذار در رکعت سیم و چهارم خواندن حمد به تنهایی یا تسبیحات اربعه و سنت است خواندن تسبیحات اربعه را
سه نوبت و نیز استغفار کردن بعد از آنها مترجم گوید که بعد از این خواهد آمد ترجیح تسبیح بر حمد انشاء الله تعالی و سنت است

خواندن سوره قل هو الله احد ۞ آنکه برای کسی که غلط کند در سوره سنت است آگاه کردن او ماموم اگر غلط کند امام در سوره ۞ و
جایز نیست خواندن سوره در نمازی که فوت شود به خواندن آن سوره وقت نماز ۞ سنت است در نافله خفتن خواندن سوره واقعه
و توحید ۞ و نیز خواندن واقعه را در هر شب که غیر نماز نیز ۞ جایز است خواندن فاتحه را با سوره یکنفس ۞ سنت است ساکت شدن
اندکی در آخر هر یکی از حمد و سوره نیز ۞ جایز است خواندن معوذتین را بلکه سنت است در واجبها و سنتها ۞ فایده بسبکه این هر دو
از قرآنند ۞ سنت است خواندن در نماز شب و روز جمعه سوره جمعه و منافقین ۞ و سبح اسم و توحید ۞ مترجم گوید که بجهت نوع
خواندن مذکورات ۞ اما هر یک را اختیار کند خوبست ۞ و بهتر آنست که در شب جمعه در نماز شام یا خفتن هر کدام باشد ۞ بلکه در هر دو
جمعه و اعلی را بخواند ۞ و در صبح جمعه و منافقین یا قل هو الله احد بخواند ۞ و در ظهر جمعه جمعه و منافقین بخواند ۞ و در عصر جمعه و توحید بخواند
والسلام ۞ سنت است خواندن هل اتی و هل اتاک در صبح دوشنبه و پنجشنبه ۞ سنت است اختیار کردن تسبیح را بر قرائت کردن در دو رکعت
آخرین نماز امام باشد یا منفرد ۞ هر چند که فراموش کنند قرائت را در دو رکعت اول ۞ و مجزیست در قرائت کردن در عقب امامی که
با و اقتدا نکند بمنزله حدیث نفس هر چند که نتواند نفس خود ۞ و هر چند در نماز جهریه باشد ۞ سنت است خواندن هل اتی در رکعت
هشتم نماز شب ۞ و نیز خواندن قل هو الله احد در دو رکعت اول نماز شب ۞ جایز است اختصار کردن در نماز سنتی بخواندن
حمد بتنهائی در وسعت و تنگی وقت ادا باشد یا قضا ۞ سنت است خواندن معوذتین و توحید را سه مرتبه در سه رکعت وتر
جمیعا یا خواندن نه سوره در هر رکعتی سه سوره ۞ سنت است اعوذ بالله تا بآخر در اول نماز پیش از شروع در قرائت ۞ در کیفیت
گفتن او اولیست هر کدام را که خواهد اختیار کند ۞ و واجب نیست گفتن او ۞ و بدرستیکه مجزیست از برای گنگ در قرائت و تشهد
و باقی ذکرها و آنچه شبیه باشد بآنها که حرکت بدهد زبان خود را ۞ و عقد کند بدل خود و اشاره کند بانگشت خود ۞ مترجم گوید
که مصنف اشاره کرده اند که در این مقام هست چیزی که دلالت دارد بر جواز تلبیه و نکاح و طلاق و عقود و ایقاع
بغیر عربی ۞ در صورت تعذر والله اعلم ۞ و جایز است تاخیر کردن بعض از قرائت در نماز سنتی ۞ و خواندن او بعد از سلام ۞ و سنت است
خواندن توحید و قدر و آیة الکرسی در یکرکعت از نماز سنتی ۞ و سنت است خواندن در نماز شب و غیر آن نیز از سورهای طولانی
با وسعت وقت آن ۞ و نیز در شب جمعه ۞ و نماز صبح آن خواندن توحید در اول ۞ و جحد در ثانی ۞ و الم سجده در ثالث ۞ و مدثر در
چهارم ۞ و حم سجده در پنجم ۞ و تبارک الذی بیده الملک در ششم ۞ و یس در هفتم ۞ و واقعه در هشتم ۞ و معوذتین و اخلاص
در سه رکعت وتر ۞ و نیز خواندن دخان ۞ و ق ۞ و ممتحنه ۞ و صف ۞ و نون ۞ و الحاقه ۞ و نوح ۞ و مزمل ۞ و انفطار
و انشقاق ۞ و اعلی ۞ و غاشیه ۞ و فجر ۞ و تین ۞ و تکاثر ۞ و ارایت ۞ و کوثر ۞ و نصر در واجبها و سنتها ۞ و نیز
حم ها و الرحمن ۞ و زلزله در بعض سنتها ۞ و نیز خواندن حدید ۞ و مجادله ۞ و تغابن ۞ و طلاق ۞ و تحریم ۞ و مدثر ۞ و
مطففین ۞ و بروج ۞ و طارق ۞ و بلد ۞ و قدر ۞ و همزه ۞ و جحد ۞ و توحید در واجبها ۞ و جایز نیست ترجمه قرائت و ذکرها
و تشهد را بغیر عربی ۞ و واجب است یاد گرفتن با امکان ۞ و جایز است تکرار آیه در نماز واجب ۞ و غیر آن ۞ و گریه کردن در آنها
و نیز در سنتی اعاده را هم ۞ و جایز نیست بر گردیدن از جحد و توحید در نماز بعد از شروع بغیر از تجاوز نصف بسوره ۞

با کراهت و بعضی ... توحید یکنفس

کردن سوره

مکر سوره

مگر سوره جمعه و منافقین اگر در وقت آنها باشد ۞ و سنت موکد است خواندن جمعه و منافقین در نماز ظهر و عصر جمعه و نماز
جمعه نیز ۞ و گفته اند که جایز نیست خواندن غیر آنها در آن روز ۞ و سنت است اعاده جمعه و ظهر را اگر بجا آورده باشد بدون خواندن سوره جمعه
و منافقین یا باید نقل کند نیت آنها را بسوی نماز سنتی ۞ و تمام کند بدو رکعت ۞ و آن سر یکی در نماز واجب را با خواندن
این دو سوره ۞ و سنت است جهر کردن در ظهر روز جمعه ۞ و واجبست قرائت کردن در نماز و غیر آن بنوع خواندن هفت قاری
که مشهورند بقرائت نزد جمعیت شاذ و نادر ۞ ابواب قراءة القرآن وله [illegible] باب سیزدهم در بیان خواندن
قرآن و غیر آنست ۞ و هر چند در غیر نماز بوده باشد ۞ و در این پنجاه و یکبابست ۞ و یکصد و شصت و سه حکم است در خور آنها و
دوست داشتن [illegible] آنها و لیکن آنچه ثبت باد گرفتن ۞ و یاد دادن قرآن ۞ و سنت موکد است بر هر کس حیثیت
اکرام کردن قرآن ۞ و حرمت اهانت و خواری آن ۞ سنت است تفکر کردن در معانی قرآن ۞ و مثلهای آن ۞ و وعدهای بهشت و وعیدهای
جهنم ۞ و آنچه موجب عبرت گرفتن میشود ۞ و مشتاق شدن بآن ۞ و پند برداشتن از گذشتگان ۞ و سؤال کردن بهشت از خدا و
پناه بردن باو از آتش [illegible] ۞ و ضعیف شمردن اهل قرآن ۞ و اهانت و حقارت رسانیدن بایشان ۞ و واجبست اکرام
کردن ایشان ۞ سنت است محافظت کردن قرآن ۞ و محکم کردن تعب را در یاد دادن آن ۞ و محافظت آن ۞ سنت است یاد دادن آن در
ایام جوانی ۞ و یاد دادن آن نیز ۞ و بسیار خواندن آن ۞ و ملازم آن بودن ۞ و منع اولاد را بیاد دادن آن ۞ سنت است که حامل قرآن ملازم
خشوع و رقت قلب و نماز و روزه ۞ و تواضع و بردباری ۞ و قناعت ۞ و علم بوده باشد ۞ و واجبست برای آن اخلاص در تعظیم
کردن قرآن ۞ و کسی که داخل شود در دار اسلام برغبت و خواهش خود ۞ و قرآن را نیز بخواند از برای او هست از بیت المال المسلمین
هر سال دویست اشرفی ۞ سنت است تعلیم دادن زنان را از قرآن سوره نور ۞ و [illegible] نه سوره یوسف را
و نه تعلیم نوشتن را ۞ سنت است خواندن قرآن بسیار در نماز ۞ و غیر نماز ۞ و در هر حالتی ۞ و ختم کردن قرآن را ۞ و ابتدا کردن
خواندن آنرا ۞ و اختیار کردن قرآن را بر غیر آن از سنتها ۞ و جایز نیست ترک کردن قرآن را بحدی که فراموش کند ۞ و سنت است طاهر بودن
از برای خواندن قرآن ۞ و جایز است خواندن جنب و حایض و نفسا قرآن را مگر سورهای که سجده واجب دارد ۞ و سنت است
گفتن اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم نزد تلاوت قرآن ۞ و سنت است خواندن پنجاه آیه از قرآن در هر شبانه روزی
نیز ۞ و نیز سنت است خواندن قرآن در خانه ۞ و مکروهست معطل گذاشتن خانه را از نماز کردن و قرائت ۞ و ذکر خدا ۞ و سنت است
خواندن آن در مسجدها ۞ و نیز خواندن چیزی از قرآن هر شب ۞ و نیز ختم کردن در مکه معظمه ۞ و بسیار تلاوه کردن در ماه
مبارک رمضان ۞ و سنت است خواندن قرآن از روی مصحف هر چند که حفظ داشته باشد ۞ و نیز نظر کردن در آن ۞ و سنت است
داشتن قرآن در خانه ۞ و آویختن آن ۞ و مکروهست [illegible] ۞ و فروختن ۞ و مزد [illegible] گرفتن
و مزد بر یاد دادن او گرفتن ۞ و زینت کردن او بطلا ۞ و نوشتن با و نیز ۞ بجدا این در کتاب تجارت خواهد آمد
و سنت است خواندن قرآن را بترتیل یعنی بجا آوردن [illegible] و هجای عرب ۞ و مکروهست تند خواندن او ۞ و سنت است خواندن قرآن را
به حزنی که گویا با کسی [illegible] ۞ و جایز است خواندن بپنهانی و آشکار ۞ و اختیار کردن پنهانی ۞ و حرامست غنا کردن در آن ۞

و سنت است بلند کردانیدن صدا را بخواندن او یا بنوعی که غنا نشود و میانه باشد در بلند کردانیدن صدای خود و سنت است
از برای خواننده و شنونده داشتن خود را بوقت خوف نه از برای خود بینی و غض شمالی و امثال اینها و آنچه وارد است
آنان شنیدن و خاموش بودن بر ماموم است در نماز جهریه اگر بشنود قرائت امام را و سنت است ختم قرآن کردن در ماه
یکمرتبه یا در هفت روز یا در پنج روز یا در سه روز یا در هر شب بشرط ترتیل مذکور و سنت است سوال کردن بهشت
و پناه بردن بخدا از آتش نزد هر معابر و نیز ختم کردن او در ماه مبارک رمضان و سنت است بخشیدن ثواب خواندن او را به پیغمبر
و ائمه و مؤمنین از زندها و مردها و نیز گریه کردن و خود را بگریه داشتن نزد شنیدن آن و کیفیت یاد گرفتن اعراب
قرائت را و جایز است قرائت کردن بغلط اعرابی اگر ممکن نشود یاد گرفتن آن و سنت است بسیار خواندن او و مکروه است
خواب خوردن او در هر شبانه روزی هزار مرتبه و ترک آن کراهت دارد و سنت است خواندن هر یکی از سبح لله را در وقت
و نیز خواندن توحید را نزد خواب صد مرتبه یا پنجاه مرتبه یا یازده مرتبه و نیز خواندن معوذتین را سه مرتبه و جحد
و قدر را یازده مرتبه و تکاثر نیز در وقت خواب و نیز خواندن آخر کهف را نزد خواب و سنت است بسیار خواندن سوره
انعام را و نیز مکرر خواندن سوره حمد را تا هفتاد مرتبه بر آزار و جایز است استخاره کردن بقرآن بلکه سنت است و
مکروه است فال کرفتن بآن و سنت است بسیار خواندن سوره ملک هر روز و شب و حفظ کردن او نیز و جایز است
نوشتن قرآن بر شستن آن و خوردن بجهت شفا و مکروه است بر طرف کردن قرآنرا بآب دهان و نیز نوشتن
قرآن بآن و جایز است تعویض کردن و پناه بردن بآن و بر خود آویختن از آن بجهت محافظت از شیاطین و غیره
یا بعضی از ذکرها یا دعای که بخصوص آن امر از ائمه علیهم السلام وارد شده است نه بغیر آنها از آن چیزهای که مجهول باشد و
جایز است بخود آویختن از قرآن و ذکر و دعا بجهت پناه بردن از خوفها و واجب است سجده کردن در سجدهای چهار
سوره و بر که حم سجده و الم سجده و النجم و اقرا بوده باشد و وضو در آن شرط نیست و سنت است تکبیر بعد از سجده
نه پیش از آن و واجب است سجده تلاوة بر خواننده و گوش دهنده آن نه بر کسیکه بگوشش برسد بدون گوش دادن
و در آن نیز سنت است و سنت است سجده تلاوة در باقی سه نقطه مذکوره در غیر چهار سوره مذکوره و واجب است مکرر سجده کردن
بجهت تلاوة بر خواننده و گوش دهنده هرگاه تلاوة مکرر واقع شود هر چند در یک مجلس بوده باشد و سنت است خواندن دعای
ماثوره در آن و واجب است تکبیر نه پیش و نه بعد آن و سزاوار نیست خواندن قرآن بر هفت نفر کسیکه در رکوع باشد یا در
سجود باشد یا در خلا یا در حمام یا جنب یا نفساء یا حایض باشد مگر با کراهت و سنت است بسیار خواندن سوره بنی
و جایز است سجده کردن تلاوت را بر سواری هر جا که بوده باشد با ضرورت و مکروه است سفر کردن بقرآن بسوی زمین دشمن
دین و جایز نیست فروختن قرآنرا بکافر و سنت است خواندن قرآنرا سوره بسوره **ابواب القنوت** ابواب هفدهم
در بیان قنوت نماز است یعنی دعای دست و سینه است و سر و بناست و پنجاه و پنج حکم است در عنوانها و تکمیل و توضیح
در مجموع آنها بدانکه سنت است در هر نماز جهریه باشد یا اخفاتیه واجب باشد یا سنتی و مکروه است ترک کردن او و سنت

در جهریه و در نماز وتر و در نماز جمعه و سنت است در هر رکعتی دوم از واجبی یا سنتی حتی رکعت دوم شفع نیز و باید
پیش از رکوع باشد و بعد از قرائت مگر در نماز جمعه و واجب نیست او و جایز است ترک کردن در تقیه و غیره آن نیز و سنت است
در رکعت اول نماز جمعه پیش از رکوع و در رکعت دوم آن بعد از رکوع و در نماز جمعه در رکعت دوم پیش از رکوع نیز
و مجزیست در آن گفتن سبحان الله پنج مرتبه یا سه مرتبه و سنت است خواندن دعای که نقل شده است از ائمه علیهم السلام در آن نیز
و خواندن دعا در نماز واجب و استغفار کردن در قنوت وتر هفتاد مرتبه و زیاده نیز و پناه بردن از آتش هفتاد
مرتبه نیز و گفتن العفو العفو را سیصد مرتبه نیز و دعا کردن برای مومنین پیش از دعا کردن برای خود و سنت است
نگاه داشتن دست چپ را بجهت دعا و انداختن دست راست را بجهت شمردن ذکرها در قنوت وتر و سنت است
بلند کردن دستها را در قنوت برابر صورت در غیر حالت تقیه و مکروه است که از اینجا دستها را بالای سر
و سنت است تکبیر گفتن نزد برداشتن دستها در آن و جایز است نفرین کردن بر دشمن در قنوت با اسم آن و سنت است
ذکر کردن ائمه علیهم السلام و نام بردن ایشان همگی را در قنوت و غیر قنوت نیز و واجب نیست قضای نماز و نه قنوت
بر کسیکه فراموش کند آنرا تا برکوع رود و سنت است که بر گردد بقنوت در اینصورت پیش از آنکه دستهای او بزانوهای
او برسد و سنت است رو بقبله آوردن و قنوت را قضا کردن اگر فراموش کرده باشد آنرا و بجا آوردن بعد از
فراغ نماز و هر چند در راه رفتن باشد در میان راه و سنت است خواندن قنوت با امام برای مسبوق و مجزیست همین یک قنوت
مرحوم مجلسی گوید که گفتگو در این مقام بسیار است اما حکم کردن بترک آن قنوت از برای ماموم که مسبوق باشد در رکعت
دوم خودش در همه نمازها احتمال بعیدست دارد و الله اعلم و سنت است قضا کردن قنوت اگر فراموش کرده باشد و بجا آوردن
باید بعد از رکوع و جایز است خواندن قنوت بغیر عربی با ضرورت و نیز دعا کردن انسان بهر چه خواهد و نیز
گریه کردن و خود را بگریه داشتن در آن و در غیر آن نیز از ترس خدا و جایز است چه اتفاقات در آن و سنت است
جهر کردن بقنوت در نماز جهریه و غیر آن مگر از برای ماموم و سنت است طول دادن قنوت خصوصا در نماز وتر و
مکروه است بر گردانیدن دستها را در قنوت برو و صورت خود در نماز واجب و سنت است در نمازهای نافله شب نیز
ابواب الرکوع ابواب هجدهم در احکام رکوع نماز است و در آن بیست و هشت باب است و هفتاد و نه حکم است
در عنوانها و تکمیل و توضیح است در مجموع آنها کیفیت آن و پاره از احکام آن اینست که تکبیر در آن سنت است
باید که خم شود و بگذارد دستهای خود را بر زانوهای خود و بخواند دعا و تسبیح را در آن بعد از سر برداشتن
بگوید الحمد لله رب العالمین بر صدای خود را بلند کند و تکبیر بگوید و بسجود رود و پاره از احکام دیگر از واجب
مذکور خواهد شد و سنت است دستها بلند کردن در تکبیر رکوع و سجود نیز و بر داشتن سر از آنها نیز و واجب است
قرار گرفتن در رکوع و سجود بقدر ذکر واجب و نیز ذکر گفتن در آنها و مجزیست یک تسبیح در آنها و
سنت است ثنا و هفت نیز و زیاده و باطل است نماز بترک ذکر عمدا و سنت مؤکد است گفتن ذکر را سه مرتبه

و جایز است دعا کردن در قنوت
هر چه بر زبان جاری شود و
سنت است استغفار کردن در قنوت
وتر

در آنها و مکروهست اختصار کردن بر کمتر و سنت است بسیار مکرر تسبیح را در آنها و طول دادن در آنها هر قدر که ممکن شود
حتی بر امام هم نیز اما با متحمل شدن جماعت که در عقب سر او میند طول دادن او را و مخیرست گفتن هر ذکری در رکوع
و سجود نیز و بدانکه جایز نیست قرائت در آنها و در آنهاست رکوع و سجود در نماز ... گوید که یعنی رکنی نماز تند بلکه
غیر آنها در رکن بودن اعتبار ندارد والله اعلم و باطل میشود نماز بترک کردن رکوع عمدا یا سهوا یا سجده رو
کادیت اعاده بسبب ترک آن و کسیکه ترک کند رکوع را در نماز سنتی و بخاطرش برسد بعد از هر دو سجده پس آن هر دو
سجده را حساب نکند و رکوع کند و سجود و نمازش تمام است و اگر بعد از نماز بخاطرش برسد یک رکعت را قضا کند
و دو سجده سهو کند استحبابا و واجب است بجا آوردن رکوع اگر شک کند در آن یا فراموش کند آنرا و بخاطرش برسد
در حالتی که هنوز بسجده نرفته باشد و باطل نیست نماز بسبب شک کردن در آن بعد از سجود و واجب نیست رجوع کردن
برکوع را در این وقت و باطل میشود نماز بزیاد کردن رکوع هر چند رکوع سهو کرده باشد و باطل نیست نماز به
زیاد کردن یک سجده را سهوا و نیز باطل نیست نماز بترک کردن آنها سهوا و باطلست نماز بترک کردن رکوع و سجود
یا یکی از آنها عمدا و واجبست سر برداشتن از رکوع و راست ایستادن و قرار گرفتن و سنت است گفتن سمع الله
لمن حمده در وقت برخاستن از آن و نیز خواندن دعای دیگر و سنت است که زنها یکباره خم شوند در رکوع بیشتر از زانوهای
دستهای خود را گشاده بگیرد و سنت نیست این از برای زنان و سنت است انداختن سر و شانها را بزیر و کشیدن پشت را
در رکوع و نیز کشیدن گردن را و هموار گردانیدن پشت و دور گردانیدن زانوها را بعقب سر و نظر کردن بمیان
قدمها و قدر گذاشتن قدمها از یکدیگر بقدر یک شبر یا چهار انگشت و جایز است مساوات در رکوع و سجود بلکه سنت است
و سنت است اختیار کردن سبحان ربی العظیم و بحمده را در رکوع و سبحان ربی الاعلی و بحمده را در سجود و سنت است گشودن
انگشتها در سجود و رکوع و واجب نیست و جایز است دست برداشتن از موضع خود در رکوع و سجود نزد احتیاج پس برگرداند
او بجای خود و واجب است در هر رکعتی از نماز یک رکوع و دو سجده مگر نماز آفتاب گرفت که خواهد آمد بیان او و جایز است
جهر و اخفات در رکوع و سجود و سنت است جهر از برای امام و مکروهست از برای ماموم و سنت است طول دادن رکوع
و دعا را نیز بقدر قرائت یا زیاده و اختیار کردن این را بر طول دادن قرائت و سنت است طول دادن امام رکوع را بقدر
رکوع خود دو برابر اگر بشنود داخل شدن کسیکه با او اقتدا کند و واجب است خم شدن در رکوع تا اینکه برسد هر دو کف دست
بزانوها و سنت است گذاشتن دستها بر دعا و نیز ابتدا کردن بدست بگذاشتن دست راست را بر پای راست ابواب سجود

ابواب نانوزدهم در بیان سجود نماز است و احکام آن و در این بیت و هفت بابست و هفتاد و هفت حکم است بدین عنوانها و
یکصد و چهل و سه دیث است در مجموع آنها سنت است گذاشتن مرد دستهای خود را بر زمین در وقت سجود پیش از زانوهای
خود و نیز در قیام زانوها را پیش از دستهای خود بر دارد از زمین و واجب نیست و سنت است خواندن دعای مأثور
در سجده و میان هر دو سجده و جایز است جهر و اخفات در گفتن ذکر آن و سنت است دور گرفتن اعضا را از یکدیگر در سجده

سهوها و مکروهات

کیفیات

از برای

از برای مردان و بسر و بگذارد و بعضی از بدن خود را بر بالای بعض دیگر و واجبست سجده کردن بر پیشانی و هر دو کف دست
و هر دو سر زانو و هر دو سر انگشتان بزرگ پاها و سنت است بینی را بر خاک گذاشتن و پاره از احکام سجود گذشت در رکوع
و بعضی دیگر خواهد آمد انشاء الله تعالی و سنت است نشستن بر جانب چپ بعد از سجده دوم از رکعت اول و سیم و در
قرار گرفتن در آن بقدر آن و واجب نیست و جایز است بر سر پا نشستن بنحوی که نشستن گاه او بر زمین باشد در میان هر دو
سجده و بعد از هر دو سجده نیز با کراهت و مکروهست پف کردن موضع سجود و غیر آن نیز در نماز و حرام نیست و
مکروهست دمیدن در رقی یعنی عوذه و دعا و نیز در طعام و شراب و تعویذ و کسیکه برسد پیشانی او بمکان ناهموار
یا موضعی که سجده بر آن صحیح جایز نیست واجبست که بکشاند پیشانی خود را بموضع دیگر و اگر ممکن نشود کشیدن
جایز است که بر دارد اندکی پس باز بگذارد و بدانکه مجزیست از سجده کردن به پیشانی آنقدری که اسم سجده بر آن
جاری شود و حد آن از رستنگاه موی سرست تا ابروها و سنت است فرا گرفتن جمیع آنها یا بقدر درهمی مرتسم گردد
که تخمینا بقدر درهم و مثقال و نیم حاصل میشود و الله اعلم و جایز نیست سجده کردن بر حایل مثل عمامه و کلاه و مقنعه و
و سنت است مساوی بودن محل سجده با موضع ایستادن او و موضع گذاشتن دستها و مکروهست بلند بودن موضع پیشانی
از آنها و جایز است که پست باشد موضع پیشانی از آنها و جایز است بلند بودن موضع پیشانی از محل ایستادن و پست
بودن آن از آن نیز اما بقدر عرض یک خشت نه بیشتر یعنی چهار انگشت و کسیکه در پیشانی او دملی باشد یا مثل آن چیزی
که مانع شود آنرا از سجده کردن واجبست که گودی بکند در موضع سجده خود تا آنکه پیشانی او درست بر زمین
آید و اگر این ممکن نشود واجبست که سجده کند بر یکی از دو جانب پیشانی خود و اگر آن هم ممکن نشود پس بر
زنخ خود سجده کند و سنت است که بگوید نزد برخاستن از سجود و تشهد بحول الله و قوته اقوم و اقعد و از رکوع
و سجده یا الله اکبر بگوید و کسیکه فراموش کند سجده را و بخاطرش برسد پیش از رکوع واجبست که بجا بیاورد سجده را
و اگر بعد از رکوع باشد نماز خود را تمام کند و سجده را بعد از سلام قضا کند و کسیکه شک کند در سجده و حال آنکه
در محل اوست واجبست که آن سجده را بجا بیاورد و کسیکه شک کند بعد از قیام بر آن چیزی نیست نماز خود را تمام کند
و نیست بر آن سجده سهو و سنت است قضا کردن شکی بعد از سلام هرگاه شک کند در آن و از محل آن تجاوز کرده باشد
و جایز است دعا کردن در سجده از برای دنیا و آخرت و نام بردن حاجت خود و نام شخصی که از برای او دعا میکند
در واجب و سنت اما مکروهست در امر دنیا و سنت است مسح کردن پیشانی را از خاک بعد از سجده کردن و هموار کردن
سنگ ریزها در وقت سجده و برداشتن آنها از پیشانی اگر چسپیده باشد با آنکه بگذارد آنرا بر زمین و سنت است
که در وقت برخاستن از سجود تکیه بر دستهای خود کند اما بکف دست خود نه آنکه انگشتها جمع کرده باشد و کسیکه
عاجز شود از خم شدن در رکوع و سجود مجزیست آنرا ایما کردن و نیز بلند کردانیدن آنچه سجده میکند بر آن اگر ممکن
شود و سنت است نیکو متمکن گردانیدن پیشانی و اعضا در وقت سجده کردن و جایز است حرکت دادن انگشتها در سجده

بجهة شماره کردن تسبیح و مثل آن و سنت است طول دادن سجده را بقدر امکان و بسیار سجده کردن در آن و بسیار تسبیح گفتن در آن و ذکر
کردن نیز و سنت است تکبیر گفتن از برای سجود و مکروهست ترک کردن دست برداشتن را از زمین در میان هر دو سجده و
سنت است رسانیدن کف دستها را بر زمین در وقت سجده و واجب نیست و واجبست گذاشتن پیشانی و بر چیزی که بر آن سجده
جایز است و جایز نیست سجده کردن از برای غیر خدا و احکام سجده تلاوت گذشت در قرائت قرآن و احکام سجده شکر خواهد آمد در
مواضع اش و باطلست نماز بترک کردن دو سجده از یک رکعت هر چند سهواً بوده باشد و نیز بزیاد کردن آن هر دو نماز باطلست
و واجبست اعاده کردن نماز در این صورت **ابواب التشهد ۱۸** ابواب بیستم در بیان تشهد نماز است و در این چهارده باب است
و سی و نه حکم است در عنوانها و پنجاه و یک حدیث است در مجموع آنها و واجبست نشستن از برای تشهد و سنت است بر جانب چپ بنشیند
و بگذارد پای راست را بر پای چپ و مکروهست بر سر پا نشستن و بدعتست که زانوها را بر یکدیگر می چسبانیدند و
جایز است تشهد ایستاده برای معذور تقیه و غیرها و کیفیت آن هر دو شهادتین و صلوات بر محمد و آل او ع و سلامی بعد از آن
و واجبست شهادتین در تشهد و سنت است الحمد لله گفتن پیش از تشهد و خواندن دعای منقول از ائمه ع پیش از آن و بعد از آن
یا آنچه ممکن شود و سنت است جهر کردن از برای امام در تشهد و جمیع ذکرها و مکروهست جهر از برای مأموم در تشهد و
باطل نیست نماز بفراموش کردن او تا برکوع رود در رکعت سیم و واجبست دعا کردن او بعد از سلام و سجده سهو کردن نیز
و باطلست نماز بترک آن عمداً و جایز نیست برگردیدن بعد از رکوع در نماز و نیز از برای کسیکه فراموش کند تشهد را تا آنکه برکوع
پس برخیزد بعد از فراغ از تشهد و تمام کند نماز خود را و واجبست نشستن از برای تشهد اگر فراموش کند آنرا و بجا آوردن
بیاید پیش از رکوع رکعت سیم و نیز سجده سهو بجا آورد و مترجم گوید که وجوب سجده سهو [illegible] منصوص معلوم نیست
و واجبست صلوات بر محمد و آل در تشهد و باطلست نماز بترک کردن آن عمداً و سنت است سبحان الله گفتن هفت مرتبه بعد از
اول و مکروهست گفتن تبارک اسمک و تعالی جدک را در تشهد و جایز نیست سلام کردن بخواند فراغ از تشهد اول و کسیکه
فراموش کند تشهد را تا آنکه حدث کرد بعد از فراغ نماز پس وضو میسازد و تشهد را بجا میآورد و سنت است که [illegible]
از تشهد بگوید بحول الله و قوته اقوم و اقعد یا آنکه تکبیر بگوید **ابواب السلام ۱۲** ابواب بیست و یکم در بیان سلام نماز
و در این چهار بابست و نه حکم است در عنوانها و چهل و دو حدیث است در مجموع آنها و واجبست سلام در آخر نماز و کیفیت سلام
امام و مأموم و منفرد و کسیکه را قصد کند هر یک از ایشان بسلام خود و آن اینست که در اخبار انواع بسیار وارد شده است
پس هر یک از ایشان هر یک از آن انواع را اختیار کند مخیرند و السلام و بهتر آنست که بیرون آمدن از نماز بصیغه السلام
علینا بوده باشد و اگر در وقت سلام قصد کند ملکین را و حاضرین از ملائکه را و امام را و مأموم را بهتر خواهد بود و
مترجم گوید که سلام اول را قصد [illegible] کند سنت است و سلام دوم قصد خود و [illegible] کند و واجب نیست و سلام سیم را اگر امام است
قصد مأمومین و اگر مأموم است قصد امام و اگر منفرد است قصد حاضرین از ملائکه کند و سنت است و الله اعلم و اگر فراموش کند سلام
پس واجبست که بجا آورد هر چند که حدث کرده باشد و اگر عمداً ترک کرده باشد نمازش باطلست و کیفیت سلام اینست که بگوید

السلام

السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و این سنت است پس بگوید السلام علینا و علی عباد الله الصالحین
و این را واجب قصد کند پس بگوید السلام علیکم و رحمة الله و برکاته و این نیز سنت است **ابواب التعقیب ۲۲** ابواب بیست و دوم
در بیان تعقیب نماز است یعنی ذکرها و ادابی که در عقب نماز در کار است استحباباً و آنچه مناسب این مقام است و در
چهل بابست و یکصد و چهار حکم است در عنوانها و صد و هفت حدیث است در مجموع آنها سنت است تعقیب و
تاکید دارد بعد از نماز صبح و بعد از عصر نیز و سنت موکد است نشستن [illegible] بعد از سلام و [illegible] کلام
تا اینکه اقتدا کند ~~هر کس که~~ با او اقتدا کرده نماز خود را و جایز است منصرف شدن مأموم و نافله کردن او پیش از
فارغ شدن امام از تعقیب و سنت است اختیار کردن دعا را بعد از نماز واجب بر نافله و اختیار کردن طول دادن
دعا را در عقب [illegible] و بعد از نماز بر طول دادن قرائت و سنت موکد است تعقیب نماز و تسبیح فاطمه زهرا ع و تعجیل کردن
پیش از آنکه پای خود را جمع کند و ابتدا کردن به تکبیر و تابع کردن او تهلیل را و ملازم بودن تسبیح فاطمه زهرا ع و امر کردن
طفلهارا باو و اختیار کردن تسبیح فاطمه زهرا ع بر هر ذکری و در هر نماز سنتی نیز و کیفیت و کمیت و ترتیب آن
اینست که سی و چهار تکبیر بگوید اولاً و سی و سه تحمید بگوید ثانیاً و سی و سه تسبیح بگوید ثالثاً و انواع دیگر [illegible]
و سنت است آن نزد خواب و نیز خواندن دعای مأثوره از ائمه ع نزد خواب و نیز از خواب هر گاه بیدار
بگردد و نیز خواندن اخلاص و جحد و تکاثر و غیر آنها نزد خواب و تهلیل و استغفار هر یک صد مرتبه و سنت است
بلند کردن دستها بالای سر نزد فارغ شدن از نماز و تکبیر گفتن سه مرتبه و خواندن دعاهای مأثوره و خواندن
تسبیحات اربعه بعد از هر نماز واجب سی مرتبه یا چهل مرتبه و سنت است نگاه داشتن تسبیح از خاک کربلا و تسبیح
کردن بآن و گردانیدن او را و سنت است باقی ماندن بر طهارت در حال تعقیب و در حال انصراف نیز از برای کسیکه
مشغول گرداند آنرا حاجتی از تعقیب نماز و سنت است ترک کردن آنچه ضرر دارد بنماز در حال تعقیب و سنت موکد است
نشستن بعد از نماز صبح تا آنکه طلوع کند آفتاب و سنت است لعن کردن دشمنان دین را در عقب نماز با سمهای ایشان
و نیز [illegible] و اقرار بائمه ع کردن بعد از هر نماز و نیز [illegible] در تسبیح فاطمه ع و قطع کردن او در صورت شک
در آن [illegible] آن و جایز است [illegible] کردن [illegible] انگشتان [illegible] و سنت است [illegible] کردن [illegible]
نماز [illegible] کردن [illegible] جنت و حور العین را و پناه بردن بخدا از آتش و صلوات بر محمد و آل محمد فرستادن
[illegible] و مکروهست ترک کردن این چهار ذکر را و سنت است خواندن حمد و آیه شهد الله و آیة الملک را بعد از هر نماز واجب
و خواندن توحید نزد خوف یا [illegible] آیه نزد خوف و پاره از آنها [illegible] خوانده میشود [illegible] در عقب هر نماز واجب
ادعیه مسطور است و دعاهای مختصر در کتاب وسایل نقل کرده اند اگر خواهد بآنجا رجوع کند و سنت است که زیاد کند در
تعقیب صبح سبحان الله العظیم و بحمده و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم را صد نوبت و نیز بسم الله الرحمن الرحیم
و لا حول [illegible] تا [illegible] هفت مرتبه یا صد نوبت و صلواة بر محمد و آل او نیز صد نوبت و توحید را یازده مرتبه و [illegible]

دما یناسبه
تام کنند هر کسی
تسبیح
تنها دنیا هم
بود ن
الکرسی و آیه
و او

واستغفار را هفتاد مرتبه و سنت است دعای ماثور را خواندن بعد از نماز ظهر و سنت است استغفار بعد از عصر هفتاد مرتبه و
سنت است دعای ماثور را خواندن و زیاده نیز خوانند قدر ده مرتبه و پاره آنچه سنت است که زیاد کرده شود در تعقیب
مغرب و خفتن نیز در آن کتاب مذکور است و سنت است خواندن اخلاص را دوازده نوبت بعد از نماز واجب و بهر خود
دستها و بلند کردن بجانب آسمان و دعای مخصوص ماثور را خواندن و آن اللهم انی اسئلک باسمک المکنون
المخزون تا باخر مرحوم گوید که جهت ادای دین ملامت کرده است مجرب و الله اعلم و مکروهست تکلم کردن میان نماز
شام و نافله آن و در اثنای نافله نیز و جایز است بتاخیر انداختن تعقیب و سجده شکر را از نافله مغرب و مقدم دا
آن بر آن و سنت است اختیار کردن تقدیم را بنافله و سنت است تکیه کردن بیکجانب بعد از نافله صبح و خواندن دعای ماثور را
و بله بیشک محبت بدل تکیه کردن مذکور سجده کردن و نشستن و ایستادن و عوض زدن لیکن اگر فوت شد کند ا
ابتهالا تا اینکه شروع کرده اقامه نیز بر گردد بآن و تحیت آن اسلام و سنت است صلوة بر محمد و آل محمد دسبحان الله
و استغفر الله هر یک نوبت صد مرتبه و نیز خواندن اخلاص را چهل مرتبه یا یازده مرتبه در میان نافله صبح و نماز آن اگر
وقت وسیع باشد و مکروهست خوابیدن میان نماز شب و نماز صبح و خوابیدن نیز و مکروهست خوابیدن میان نماز صبح
و طلوع آفتاب و حرام نیست و سنت است مشغول شدن در این وقت بعبادت و دعا و سنت است که بعد از خوابی که مکروه دیدن
دارد آنرا بخواند انما النجوی تا باخر و اعوذ بالله بگوید و دعای ماثور را بخواند و تف کند بجانب چپ خود
نوبت و سنت است برخواستن از جای نماز خود بجانب راست و سنت است خواب قیلوله مرحوم گوید کرا ن ما بین ظهر و عصر
و الله اعلم و کیفیت خواب و پاره از احکام او اینست که سنت است که بجانب راست بخوابد رو بقبله و مکروهست انواع دیگر
و سنت است تجدید وضو کردن و مکروهست خوابیدن اول روز و بعد از عصر و میان شام و خفتن و امن شدن به بیداری کسی
نیست که نزد او خوابیده باشد و نیز دست گذاشتن در زیر گونه راست وقت خوابیدن ابواب سجده الشکر ابواب بیست و سیم
در احکام و بیان سجده شکر است و در این هفت باب است و هفده حکم است در عنوانها و بیه و نه حدیث است مجموع آنها
سنت است سجده شکر بعد از نماز واجب باشد یا سنت و سنت است طول دادن سجده شکر را و نیز بسیار سجده کردن و نیز مالیدن هر دو
جانب گونه خود را بر زمین در میان هر دو سجده شکر و نیز پهن کردن هر دو ذراع خود و چسبانیدن شکم و سینه را بر صورت
زمین در سجده شکر و نیز مالیدن دست خود بر موضع سجود پس مالیدن دست او را بر صورت خود بعد از سجده و نیز دعا خوانده
خواندن در میان دو سجده شکر و گفتن آنچه بگوید در آن شکرا لله را سه مرتبه و سنت است سجده شکر و طول دادن او و چسبانیدن
هر دو جانب صورت بر زمین نزد حاصل شدن نعمتها و بعطا فتنه شدنها و نیز نزد بخاطر آوردن نعمت خدا امدن
و هر چند این سجده را بلند بجا بیاورد با خم شدن اندکی نزد خوف شهرت مرحوم گوید که سجده کند نزد هر نعمتی هر چند سواره باشد
تا ادای شکر آن کرده باشد ابواب الدعا ابواب بیست و چهارم در بیان دعا کردن است بعد از هر نماز و غیر آن نیز و
در این نه هشت باب است و یکصد و هشتاد حکم است در عنوانها و سیصد و هفتاد حدیث است مجموع آنها

حرام است تکبر کردن از دعا و سنت است بسیار دعا کردن و سنت است اختیار کردن دعا را بر غیر آن از عبادتهای سنتی
و سنت است دعا کردن در حاجت کوچک و مکروهست ترک کردن دعا را بجهت کوچکی آن و سنت است طلب کردن همه حاجتها را
از خدا و نام بردن آنرا و هر چند در نماز باشد و نیز طلب کردن حاجتهای بزرگ را از خدا خصوصا پیش از طلوع آفتاب
و پیش از غروب آن نیز و مکروهست ترک کردن دعا را در حالتی که اعتماد کند بر آمدن آن و جایز است دعا کردن به
بر گردیدن بلائی که مقدر شده باشد و نیز طلب کردن تغییر قضای بد را از خدا و سنت است این نوع دعا کردن و ترک
دعا کردن نزد ترسیدن از دشمن و نزد واقع گردیدن بلا و سنت است پیش دستی بدعا کردن در حالت رفاه پیش از نازل
شدن بلا و مکروهست بتاخیر انداختن دعا را و سنت است دعا کردن نزد نازل شدن بلا و ~~مکروهست بتاخیر انداختن~~
~~دعا را و سنت~~ دعا کردن و شدت کرب و بجز آن نیز و مکروهست ترک کردن دعا را در آن و سنت است دعا کردن
نزد نزول بیماری و علت و نیز سنت است دست برداشتن در وقت دعا و آنچه سنت است از انواع دست برداشتن ها
بدعا از رغبت و رهبت و تضرع و تبتل و ابتهال و استعاذه و بصبصه و طلب رزق و مسئلت نمودن
و رهبت ظاهر کردانیدن پشت دست را در آن و تضرع حرکت انگشت سبابه دست راست را بجانب چپ و راست
و تبتل حرکت دادن سبابه دست چپ است که بلند کنی آنرا بجانب آسمان و بر گردانی و ابتهال کشیدن کردن دست ذراع است
بجانب آسمان و استعاذه کردانیدن کف دستهاست بجانب قبله و بصبصه بلند کردانیدن هر دو سبابه را بجانب
آسمان و حرکت دادن آنها و طلب رزق نیز مثل رهبت است و مسئلت پهن کردن هر دو کف دست است و سنت است مالیدن دو
دست و سینه را بدستها نزد فارغ شدن از دعا در عقب نماز واجب و سنت است نیت خوب داشتن و خوشحال بودن با
دعا از خدا و سنت است اقبال کردن بدل خود در حالت دعا و مکروهست تعجیل کردن در دعا و دلتنگ شدن
از خدا و تعجیل کردن اجابت از خدا و سنت است رعایت کردن ادب دعا و فوائدی که سنت باشد هر دو و نیز
دوری کردن از غلط ها و دلتنگ نا امید شدن هر چند دیر شود اجابت دعا و سنت است الحاح و زاری کردن
در دعا و سنت است عود کردن بدعا و مکرر کردانیدن او نزد دیر بر آمدن آن بلکه بار بر آمدن نیز سنت است و سنت است دعا — تکرار
کردن آهسته و پنهانی و اختیار کردن آنرا بر علانیه و آشکارا و سنت است دعا کردن نزد وزیدن بادها و نیز نزد زوال
آفتاب و نازل شدن باران و کشته شدن شهید و خواندن قرآن و اذان و ظاهر شدن آیات از آسمان و نیز در
عقب نمازهای واجب و سنت است دعا کردن بعد از داد ن تصدق و بو بیدن بوی خوش و رفتن بسوی مسجد و نیز
در سجده وتر و ما بین طالع شدن صبح تا طلوع آفتاب و نیز دعا کردن در شش یکی اول از شب دوم شب و نیز
دعا کردن و ذکر و استعاذه نمودن پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب نیز و سنت است دعا کردن نزد نرم
شدن دل و دعا حاصل شدن اخلاص و ترسیدن از خدا و نیز دعا کردن با پیدا شدن گریه و سنت است دعا کردن — نزد
گریه کردن و خود را بگریه نیز داشتن با نبودن گریه و هر چند بسبب متذکر شدن خویشان مرده بوده با شد

وسنت است دعا کردن در شب و سحرگاه شب جمعه و در روز جمعه نیز و سنت است مقدم داشتن ثنای خدا و ثنای بر انبیا و اقرار کردن
بگناه و استغفار از آن پیش از دعا کردن و جایز نیست سؤال کردن چیزی را که حلال نباشد بر آن و چیزی که ممکن نشود بود
که دعا کنند که ملازم مردود به باشد و طلب حلال کنند و صله رحم کنند و عمل صالح داشته باشد و نیز بگوید در دعا کردن پیش
از نام بردن حاجت خود یا الله ده مرتبه و یا رب ده مرتبه و نیز یا الله یا رب تا آنکه نفس منقطع شود یا آنکه ده مرتبه
بگوید ولی یا رب سه مرتبه بگوید و یا ارحم الراحمین هفت مرتبه بگوید سنت است از برای کسیکه مبتلا شود که سؤال کند از خدا
حور العین را اینکه بکند و تسبیح و تحمید و تهلیل و صلوات را هر یکی صد مرتبه بگوید و سنت است که بعد از دعا کردن بگوید لا حول
ولا قوة الا بالله و نیز بگوید ما شاء الله صد مرتبه و نیز صلوات بفرستد در اول دعا و وسط آن و آخر آن و توسل در
دعا بمحمد و آل او و سنت است جمعیت کردن در دعا از جمله نفر تا چهل نفر و نیز آمین گفتن بر دعای اهل ایمان و سنت است با
طلب کردن از ایشان آمین را و سنت است عموم دعا یعنی بجهت هر کس دعا کردن خصوصا از برای بیماران و سنت است دعا کردن
از برای مؤمنین در غایبانه او و التماس دعا کردن از او و نیز اختیار کردن دعا دادن برای مؤمنین بر دعا کردن از برای
خود و نیز دعا کردن از برای مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات زنده و مرده ایشان و نیز اختیار کردن دعا
برای ایشان بر دعا کردن برای خود و نیز دعا کردن انسان برای پدر و مادر و دعا کردن کسیکه عمره دارد و کسیکه
روزه دارد و نیز دعا کردن جهت چهل نفر از مؤمنان پیش از دعا کردن جهت خود و جایز است دعا کردن از برای
کافر و سلام کردن بر آن نیز نزد ضرورت و احتیاج بسوی آن و سنت مؤکد است لا اله الا الله گفتن ده مرتبه در صبح
و در شام نیز و سنت است قضا کردن او اگر فوت شود و کوید که آن تهلیل و تمجید مستحب است و اسلم و سنت است
دعا کردن از برای روزی و نیز دعا کردن بوسعت روزی و هر چند ذکر حلال کند در آن و مکروهست دعا کردن از برای
روزی بر کسیکه فاسد کرده باشد مال خود را یا خرج کرده باشد در غیر حق یا بقرض داده باشد بدون شاهد و کسیکه
یا ترک کرده باشد سعی کردن را در آن و مکروهست نفرین کردن بر زن و همسایه با سکن بودن بد کردن خانه و نیز
و نیز نفرین کردن بر زن و چشم و سنت است دعا کردن کسیکه در سفر کرده باشد یا بحج رفته باشد یا بیمار باشد و نیز محافظت
کردن خود از نفرین و دعای ایشان یا آنکه ترک کند آزاد دادن ایشان را و واجب است محافظت کردن از دعای مظلوم
بترک کردن ظلم از او و نیز از دعای پدر و مادر بترک کردن حقوق ایشان و سنت است دعا کردن مظلوم و والدین
و معکوس است نفرین کردن بر مؤمن بغیر حق و مکروهست بسیار نفرین کردن بر ظالم و مملوک خود و سنت است نفرین کردن
بر دشمن خصوصا دشمنیکه پشت کرده باشد و نفرین کردن بر دشمن و هم یا به نوع که بعد از روزه گرفتن دعا
کردن بسحر [illegible] و بلند کردن دست راست خود را هر یکی داخل [illegible] و بگویند هر یکی اللهم ان کان فلان
جحد حقا و ادعی باطلا فاصبه بحسبان من السماء او بعذاب الیم من عندک و سنت است که مکرر کند تا هفتاد مرتبه
سنت است کسیکه [illegible] طلوع صبح و طلوع آفتاب بوده باشد و مکروهست که بگوید در دعا و غیره ان الحمد لله منتهی علمه

بلکه بگوید

کردن

ما شاء الله

گفتن

بلکه بگوید منتهی رضاه و نیز مکروهست که بگوید اللهم انی اعوذ بک من الفتنه بلکه بگوید من مضلات الفتن و نیز مکروهست که
بگوید اللهم لا تجعلنی ممن تنتصر لدینک مگر با قید کردن احتمال و نیز مکروهست که بگوید اللهم اغننی عن خلقک بلکه بگوید
عن لئام خلقک و سنت است دعا کردن با آنکه اشک بر آن جاری شود و اختیار کند دعای ماثوره را اگر ممکن شود و مکروهست
اختراع کردن دعای و سنت است دعا کردن باسمهای نیکوی خدا و خصوصا با اسم اعظم او هر باشد و سنت است دعا
کردن زن حامله با آنکه بگرداند خداوند عالمیان حمل او را پسر درست و صحیح اعضا مادامیکه چهار ماه نگذشته باشد
و جایز است بعد از چهار ماه نیز و سنت است از برای دعا کننده تا امید شفقت از آنکه در دست رحمت دارد که امید بخشیده
خداوند تر باشد و سنت است که دعا کننده بر پوشد انگشتر عقیق و فیروزه و جزع نیز و واجب است بر آن ترک کردن گناه و رد
کردن انجام ها و نیز واجب است بر آن ترک کردن ظلم و رد کردن مظلمه را بصاحبش **ابواب الذکر** ابواب بیست
و پنج در بیان ذکر است و در این پنجاه و یک باب است و یکصد و هیجده حکم است ده عدد از آنها و دویست و سی و چهار حدیث
در تحریم آنها سنت است ذکر خدا بهر حالتی که بوده باشد انسان هر چند در خلا و وقت جماع و امثال اینها باشد و نیز
ایستاده و نشسته و تکیه کرده و مکروهست ترک ذکر خدا کردن و نیز سنت است ذکر خدا کردن در مجالس و نیز صلوات
فرستادن و مکروهست نگاه داشتن خود را از آن و سنت است که بگوید نزد برخواستن از مجلس سبحان ربک رب العزه
عما یصفون و سلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین و نیز ذکر خدا کردن در شب و روز و در خلوتها و در علانیه
و نیز ذکر خدا کردن و خواندن قرآن در مسجد و در خانه نیز و مکروهست ترک کردن آنها و سنت است ذکر خدا و خواندن
قرآن نزد ترسیدن از صاعقه یعنی صدای آسمانی و سنت است مشغول بودن بذکر خدا از غیر آن اخبار الهی سنتی جز
دعا کردن و از خواندن قرآن نیز و سنت است ذکر کردن در نفس خود و در پنهانی و اختیار کردن او بر علانیه و نیز ذکر
کردن در بازار و نیز در صبح و در شام و بعد از صبح نیز و عصر نیز و نیز خدا ذکر کردن نزد غافلان و ذکر امر
کردن او را و نیز ذکر کردن خدا در هر وادی و نیز نزد وسوسه شیطان و حدیث کردن او با نفس و سنت است
ابتدا کردن بسم الله از روی اخلاص از برای خدا در حالیکه اقبال میکند بدل خود بسوی خدا در هر کاری که جلیل
باشد آن کار یا حقیر و هر کاری که صاحبش از جن آورده باشد و مکروهست ترک بسم الله کردن در این وقت و
سنت است الحمد لله گفتن هر روزی سیصد و شصت مرتبه و همچنین هر شب نیز و نیز الحمد لله چهار مرتبه هر صبح و هر شام
و سنت است گفتن الحمد لله کما هو اهله و نیز حمد خدا نزد نظر کردن به آینه و نیز بسیار حمد خدا کردن نزد ظاهر شدن
نعمتها و سنت است بسیار استغفار کردن و نیز گفتن استغفر الله را بیست و پنج نوبت در هر مجلسی هر چند آن مجلس خفیف
باشد و نیز استغفار کردن هر روزی هفتاد مرتبه هر چند بدون گناه باشد و سنت است استغفار کردن و لا اله الا الله
گفتن و نیز استغفار کردن در سحر و در سجده نیز و استغفار کردن و دعا کردن از برای پدر و مادر که کافر
کرده اند پیش از دین از دنیا رفته اند و اگر عالم شود بکفر ایشان پس جایز نیست و نیز جایز نیست دعا و استغفار از برای کافر

وسنت است سبحان الله گفتن و نیز گفتن تکبیر و تسبیح و تحمید و تهلیل هر یک صد مرتبه در هر روزی و نیز بسیار از تسبیحات بعد گفتن
خصوصا که در صبح و در شام نیز و نیز تهلیل و تکبیر گفتن و مکروهست که گفته شود الله اکبر من کل شیء بلکه بگوید من ان توصف
وسنت است بسیار صلوات فرستادن و اختیار کردن او بر ذکرهای دیگر و صلوات انواع دارد و هر یک را که اختیار کند خوبست
وسنت است ذکر بنیر هم و ذکر خدا نزد هر مجلسی و نیز ذکر ائمه کردن با ذکر خدا و مکروهست ذکر دشمنان ایشان کردن و سنت است
صلوات بر محمد و آل او و ترک او نمی و نیز ختم کردن کلام و دعا را بصلوات و نیز بلند کردن صدا را بصلوات و سنت است صلوات فرستادن
و نیز در وقتیکه نام خدا برده شود و آیست صلوات وقتیکه ذکر آنحضرت کرده شود و نیز وقتیکه صلوات بر او فرستاده شود
فرستاده شود و سنت است مقدم داشتن صلوات بر محمد و آل او در وقتیکه ذکر یکی از پیغمبران سابق کرده شود و خواهد که
بر آن پیغمبر بفرستد و سنت است لا اله الا الله گفتن و اختیار کردن او بر باقی ذکرها و عبادتهای سنتی و نیز صدا بلند
کردن بآن و اختیار کردن ذکر پنهانی را بر آن و نیز مکرر گفتن شهادتین و نیز گفتن لا حول و لا قوة الا بالله و نیز
هر روزی بگوید ماشاء الله لا حول و لا قوة الا بالله استغفر الله صد مرتبه یا صد مرتبه و نیز سبحان الله صد مرتبه و نسال الله
الجنة و نستجیره من النار را هفتاد مرتبه و نیز لا اله الا الله الملک الحق المبین را سی مرتبه و اگر بدر صبح و در شام سنت است گفتن
ده کیت ادعیه مسطور است با تمام رجوع نماید و سنت است نشستن با جماعتی که ذکر خدا میکنند و نیز با جماعتی که مذاکره علم
میکنند و این اقتضست انوار قصد المتولی ابواب بیت و ششم در بیان قطع کنندهای نماز است و در آنست
سی و هفت باب است و یکصد و شش حکم است در شمولها یکصد و هشتاد و یک حدیث است در مجموع آنها باطل میشود نماز بجا آوردن
شدن چیزی از گشتهای و منی در اثنای نماز و بدر شک قطع نمیکند نماز را عین آنهای که دلیل دارند بر قطع کردن او
و باطل نمیشود نماز بسبب بیرون آمدن قی و خلط و بادی که از مس د بیرون اید و نه بسبب بیرون آمدن خون
مگر آنکه زیاد شود بواسیر از جانب شارع بخشیده شده است و مستلزم قطع نماز شود ازاله کردن او و مقدم گوید که
یعنی اگر خونی باشد که زیاد باشد از بخشیده شارع و ازاله کردن او نماز را باطل کرداند و نتواند که ازاله کند در نماز به
بیرون رفتن یا تغیر یا کندن جامه و غیر ذالک پس در این صورت قطع نماز خواهد کرد اگر وقت باقی باشد والله اعلم و با
باطل میشود نماز بگردانیدن پشت خود بقبله نه التفات کردن اندکی به جانب راست و چپ و باطل نمیشود نماز بگذشتن
چیزی از پیش روی نماز گذار و باطل نمیشود نماز بسبب گریه کردن در آن بجهت ذکر کردن منی و نه بجهت ذکر بهشت یا
آتش یا از ترس خدا و مکروهست پوشانیدن چشمها در نماز مگر در رکوع و مکروهست پف کردن موضع سجده را
یعنی پف کردن او و نیز نشستن بر پاشنهای پای خود و مقدم گوید که خواه زانوهای خود را بردارد یا بر دو دستها
بر زمین گذارد یا نه والله اعلم و باطل نمیشود نماز بسجده کردن با دفعه یعنی گزیدن و نیز جایز است نماز کردن با دفع کردن از خود
بول و غایط یعنی نگاه داشتن آنها و نیز نگاه داشتن باد و فشار شکم را و نیز در حکم کرنگی ... اما با کراهت هم
آنها و جایز است در نماز اشاره کردن و تنحنح کردن یعنی صدای گلو و نیز تسبیح صدا بلند کردن آن برای آگاه کردن
غافل

وما یجوز فیها

بجانب

واعتماد کردن بدیوار و ملکان در نماز
و یاری جستن بدیوار برای ایستادن بنماز
و خم شدن در نماز بجهت برداشتن چیزی
از زمین حکم هر یک این ... در ابواب
قیام و رکوع و سجود گذشت مترجم گوید که
... باعث بطلان و خلل نماز نیست
بلکه بعضی از آنها جایز است اما بتفصیل مذکور والله اعلم

غافل و نیز زدن دستها بر یکدیگر از برای حاجتی و زدن دست را به دیوار از برای بیدار کردن خوابیده و جایز است در جواب
در جواب پدر بلکه سبحان الله بگوید و جایز است انداختن چیزی از قبیل سنگ ریزه در نماز بجانب انسان یا سگی یا
منزل این هر دو بجهت دور کردن ایشان از خود و نیز جایز است در نماز تردید و قرائت و دعا یعنی مکرر گفتن و کوتاه
به سابق به جهت به خاطر آمدن لاحق آن از دعا و قرائت و لفظ الفاظ و جایز است اندک خوشیدن نیز بجهت مذکوره اما خوابیدن
بدون سبب مکروهست و مکروهست خمیازه و کسالتی که با اختیار انسان بوده باشد در نماز و بس یعنی در آنهای که با اختیار
میشود بی اختیاری و مکروهست بازی کردن در نماز و جایز است هموار کردن سنگ ریزهها موضع سجده را و دعا
دعا کردن از برای دنیا و دین و سوال کردن امر حلال و چیزی که حرام باشد در جمیع حالتهای نماز هر چند در اثنای قرائت
بوده باشد یا بخواندن دعائیرا که در آن سوره از قرآن بوده باشد و نام بردن حاجت خود و نام آن شخصی که برای آن
دعا میکند و نیز نام ائمه بردن در نماز چنانچه گفته شد و مکروهست شکستن انگشتان و بر یکدیگر زدن بجهت صدا کردن
آنها در نماز و آب بینی و دهان انداختن و در حالت قیام دستهای خود را بر بالای ناف گذاشتن چنانچه
چنانچه اهل سنت میکنند و نیز فعل بسیار کردن در نماز و جایز است رد کردن سلام در نماز بلکه واجبست و رد که
جواب بنحوی که گفته شد پس اگر بگوید سلام علیکم در جواب میگوید سلام علیکم و نگوید و علیکم السلام و ... بسلام
کردن بر نماز گذار تا احرام نیست و جایز است تسمیت عطسه کننده در نماز یعنی اگر شخصی عطسه بزند نماز گذار آن بگوید
یرحمک الله چنانچه وارد شده است و نیز جایز است که حمد خدا کند و صلوات بر محمد و آل او بفرستد اگر خودش عطسه کند
یا بشنود یا عطسه شخصی دیگر و جایز است که در نماز بکشد مار و عقرب را اگر کاری نکند که نماز او باطل شود و جایز است که
در نماز بکشد شپش و کیک و پشه و مگس و باقی حرکت کنندهها از حشر حیوان و نیز انداختن شپش و دفن کردن او را
در خاک و ریگ و جایز است قطع کردن نماز واجب را بجهت ضرورتی مثل حفظ غرض حیوانی که بسبب چند میخور باشد و
یا گرفتن قرضداری که از صاحب طلب خود گریزان باشد و طفلی که از جای بلند افتد یعنی در معرض افتادن باشد یا حیوانی
و غلامی که گریزان باشد و نیز کشتن ماری که از آن ترسان باشد و امثال اینها و در این صورتها از موضعی که گذشته است
نماز خود را بنا میگذارد و تمام میکند اگر کاری نکرده باشد که باعث بطلان او بشود و باطل نمیشود نماز به پوشانیدن زنی
که حلال است بر او نماز خود و نیز دیدن روی زنی که دیدن او حلال باشد و جایز نیست نظر کردن بزن اجنبی در نماز و
جایز است آب خوردن در نماز وتر از برای کسیکه میخواهد روزه بگیرد و تشنه باشد و نیز جایز است پیش رفتن
مصلی از جای خود و نیز برگشتن بآن و جایز است برداشتن ... در نماز و نیز شیر دادن او در
وقتیکه تشنه باشد و باطل میشود نماز بسبب حرف زدن عمدا نه بفراموشی و نه با گمان فراغ از نماز و نیز باطل میشود
نماز بناله کردن عمدا و باطل نمیشود نماز بمس فرج خود نه از مرد و نه از زن و جایز است در نماز کندن بعض دندانها
و قطع کردن از ... و آبله و جایز است در نماز حک کند یعنی بر طرف کند فضله مرغ را و امثال آن و نیز جایز است نظر کردن

و اکنون گفته شد انچه ... و امثال آنها نیست ...
یعنی باشد از ... ...

بجانب آسمان و جایز است خواب بیدن بدن در نماز و نیز مالیدن دندان و دهان و شکم و دست را در نماز و با هست نماز سلام کردن بر آنکه در غیر وقت سلام و جایز است حرکت کردن در نماز بکام برداشتن یکی باشد و دو تا حسن باشد اما دیگر
یک یکی بکنار و نیز جایز است شمردن آیات آیات با دست خود و جایز است پیش جستن در نماز از دشمنان دین و هر حرکت
و کشتن حکم آن نزد قیام مترجم گوید یعنی کشتن بحول الله و قوته اقوم و اقعد بوده باشد مکروه هست نظر کردن
بجانب راست و چپ در نماز اندکی نه بسیار و مکروه هست نماز کردن کسیکه داخل کرده باشد دوای از قبیل شاف و غیره
تا بیندازد آنرا و گذشت در اینجا بر مصلی جایز نبودن کره کردن موی سر خود را در نماز و مکروه هست در نماز کردن موی و
ناخن و مقاطع کردن نیز و نظر کردن بنقش انگشتر و خط قرآن و کتاب و خواندن آن در نماز و جایز است شمار رکعات نماز را
با انگشتر خود و گردانیدن انگشتر از مکانی بمکانی جهت شمار و مکروه هست دفع کردن خواب را از خود در نماز و نیز نماز
کردن با نعاس و جایز است زدن و جایز است در نماز حک کردن آب بینی را از زمین و غیر آن و بیرون کردن اندک کاری
در نماز و باطل نمیشود بوسواس کردن در نماز و نیز هیبت سس باطل نمیکند و سنت است نگردن هر دو ... ابواب الجمعه ٢٢
ابواب بیست و هفتم در بیان نماز جمعه و لواحق آن و آداب روز جمعه است و در این شصت باب است و یکصد و پنجاه حکم است در
وسیله و... او صحبت است در مجمع آنها مترجم در هر است گوید که در این مقام نزد علما اعلام و فضلا کرام بلکه جهال
نیز قیل و قال و نزاع و جدال و تشکیک و احتمال و یقین و اعتقاد آنها حد و حصر تجاوز است و در این رساله وجوب تحریم
کتابهای بسیار و نسخ متعدد در پیش ما نوشته اند که خواندن را ملال و نویسنده را نیز کلال میگیرد و ظاهر این است
که بسبب آن آنها جمع نباشند بلکه در کار و ضروریست دیدن آنها چرا که بعضی از ایشان استدلال کرده اند بادله شرعیه
از کتاب و سنت بوده باشد و بعضی دیگر متمسک شده اند بادله عقلیه که از اجماع و روایات اصلیه و غیر آن بوده باشد
و فهم استادان ما بلکه بر کثیر از ما قاصر است از آنها و کلام بان جماعت باعث حیرت میگردد بسبب دیدن آنها و نوشتن بعضی
کلام ایشان و فایده نداشتن بر تقلید هیچ آنها چنانکه وقتی از اوقات در خدمت فاضلی نشسته بودم و جمع کثیری از
حاضر بودند که نسخه در تحریم در نهایت فصاحت و بلاغت تر قیم نموده بود و مشغول تقریر او شده و دیگر حاضرین از
کلام و محکم نسق و نظام و تبیین ادله انعالی مقام نه مشتبه تصدیق قرار و مجلس تحقیق استقرار یافته بودند و
هکی بسر پا یا گوش و از عقیده حقه خود غفلت کرده بودند و نزدیک باین رسیده که زبان بطعنه منقدمین و تخریب بنای
موجبین بگشایند که کمترین را توفیق ربانی و تائید سبحانی اشاره باین معنی نمود که در میان همه آن جماعت مطالبه نمایی حضرت
نمودم که هر چند کتاب شما تمام و ادله آن نیز بلا کلام و با مدعا اصلح و با انطباق است اما تصحیح نمایید و حکایت بی فایده
که نه خود و نه دیگری بکار آن منتفع نشود و نیز جمله هند و نزد اهل نظر بقدر عشری معتبر نمیباشد و باید انواع
انتقاد کرده و فضل فولادی بر آن سزد که تن نیز بحال حقیقی نمایید تا چنان از این خدمت صاحب الزمان برسانند و حکم
در زمان سه او نمایند چرا که اهل این زمان بلکه سابق بر این از جمیع بعد از بنای ایشان بتقلید است و مجتهدین مختص به فروع
و اجتهاد

و باقی مردمان را تقلید آن واجب است از حاضرین و غایبین و مجتهد حالا و افضل اهل کمال حتی اهل هند و عجم و شما از آن جمله
او قایل و در همه علوم کامل و بر جمیع طریقه ها قایل میداند و زنبه تقلید او را بد کردن خود بسته اند و در این وقت
امر بوجوب عینی نموده بلکه افعال محرمین را باطل میدانسته و افعال ایشان را بر جمیع عبادتها ضرر تمام داشته و آنها را
که مخالفت آن نموده این قول ضعیف را قایل شوند بلکه او و دیگران نزد عقلا باطل خواهد بود و نیز نموده ام نزد او اظهار این
نمیتوانید کرد که یک کلمه فصل جمیع همه ادله شما را بنتیجه هو باطل و نابود میگردانند پس هنوز کرد واست و معونت او
نرسیده زبان او را از منطق این معانی بکام و کاوی در سخن دم فرو بستن بیکار شدند و نزد اهل فضل خوشتر نموده
پس در این وقت حاضرین هم تصدیق کمترین و تحسین این امر معنی نمودند و آنرا از طرف او انداختند و هکی از این جواب
خوشوقت و با صواب گردیدند و زانوهای ایشان از بند عقال رهایی یافته قدم در میدان جدایی و افتراق بر سبیل
استبعاد نهادند و از آن ورطه خلاص و نجات یافتند برای عزیزی که رفیق با عزیزان بود آنچه نوشته ام اشاره
و مقصود من که دلالت نمودم بر اینکه گفتگو باعث زیادتی حیرت میشود بلکه بی فایده و کم حاصلست و آنچه از مدعا
و مطلبست باید تحقیق نمود و بضبط در آرد خود یقین تصدیق و نمود تا در روز قیامت بمیزان شریعت حضرت رب العزت
موافقت نموده و اتقان اسرار الوهیت نبوت ضبط نمود در این درگاه احدیت نماید و ضمیمه جواهر دو کلمه بر سبیل قول مختصر
مختلف عنه و جمیع واجب نقل میکنم تا آنکه بدانی که در این باب چند قول است که نزد بعضی اهل کلام ایشان آگاه میکردانم تا به
فهم که چه بنا ضعیف است و همین قدر تو را کافیست در علم و عمل و آن اجراست نزد بعضی اوضاع در زمان حضور واجب
عینی و بعضی به تخییر قایل شده اند و بناء اصل فروعش بنیاد کرده اند و بسیاری بجهت آن در زمان غیبت احتمال میدهند و بعضی دیگر قایل
به تخصیص کردیده اند و از این چند نوع کرده اند یعنی نایب خاص میخواهند یا نه شرط چند قایلند که وجود آنها در کسی موجود
نمیباشد و غیر آن نیز فایده دیگر هست که ذکر آنها باعث طول کلام میگردد و در این رساله گنجایش آنها نه و کفایت آنکه
که اقوال ایشان وجوب و تخییر و تحریم نداشتند اعتبار ندارد چرا که دلایل ایشان بنایی و علل ایشان تا نهایی تردید کالنزاع باشد
و بسیار با هیچ نگردیده اند که قایل تحریم و وجوب نیز باشند و اما محرمین سعی ها کرده اند و طعن بناشد و ترک کند
و حال آنکه در برابر کتاب خدا و سنت و طریقه مصطفی نوشته اند و امری باید که تواند عند الله باشد و خبر ثور و سنت و دلایل
بنا بنمود هند که عقل کامل و جوب در تحریم نیز دلیل تواند بود و آنچه بعد از تامل و تفکر بنظر اهل فهم و تدبر از دلایل
و براهین ایشان ظاهر میگردد این است که دلیل کلی و حجت اصلی ایشان روایات اصلیه و اجماع و غیره و امثال آنست
و غیر اینها نیست و مکالمات دیگر که در این باب میکنند همه با خبار میگردد و دلیل کلی موجبین نیز سه تا است
قرآن و حدیث و اجماع نیز پس صاحبان بصیرت و حاملان علم و حکمت چون باین ندو ضح برسند البته با وجود
قرآن به بی اصلی روایات اصلیه حکم میکنند و در برابر احادیث متواتره اجماع را دلیل بسیار ضعیف میشمارند
و هرگاه اجماع فرقه ناجیه بر اخبار متواتره نبوده باشد بلکه بر قول چند معصوم از خلفا تبع امیر المؤمنین و امام

کبرا او

در دلیل... تحریم... بسیار ضعیف ... در تحریم ...

تمت

و بلکه غیر ایشان را نیز میدهند در امری که بوده باشد و عمل ایشان بکردن جمعه ها بلکه مستوی باشند و در این صورت خبر
یکی حجت میتواند بود و حال آنکه هر سه یکجا جمع شوند [illegible] جای آنکه امر و فعل [illegible] ظاهر و حجت
و ناسخ آن در تعالی و سنت باتفاق امت پیدا نیست و وجود نیز ندارد و نیز حدیثی که خبر [illegible] که حلال محمد حلال الی یوم القیامه
و حرامه حرام الی یوم القیامه رد قول امیر المؤمنین و امام صوم [illegible] جا است و ایشان نیز مثل سایر امت در احکام حضرت رسالت
[illegible] آن موافقت میدارند مگر در امری به خصوص مستثنی شوند و اگر در این امر مستثنی میبودند بایستی ایشان بکنند
هیچ یک ترک نکند [illegible] به سبب خوف و تقیه باشند [illegible] بعضی از ایشان نیز دلیل کراهت [illegible] وجوب [illegible] کردند و ضرورت
امر واجب چنین [illegible] مرخص تر شده اند تا حجت [illegible] لازم نیاید و با خبار آنکه خوف و ضرورت از جانب مخالفین میباید
[illegible] مذهب [illegible] تامل کنی تا [illegible] شک که از تو زایل کرده و به سبب ایشان [illegible] این فریضه عظیم محروم و مایوس نباشی
به همین قدر اکتفا میکنیم که بیش از این گفتگو [illegible] بلکه علیه [illegible] و [illegible] باید دانست که دلیل در این زمان منحصر است در کتاب خدا
و سنت [illegible] پس دلیلی که یکی از اینها بوده باشد [illegible] عمل به آن کافیست چه جای آنکه هر دو با هم موافقت نماید و لیکن که هیچ یک
با او نباشد بلکه خلاف آن امر [illegible] باشند [illegible] مرتبت [illegible] دانستی که دلیل [illegible] این هم ضعیف و بی قوت است بلکه دلیل
از [illegible] ضعیف تر [illegible] ایشان [illegible] و در این صورت [illegible] بعضی [illegible] و سنت [illegible] خلق [illegible]
بیکر [illegible] با ما [illegible] والسلام علی من اتبع الهدی و واجب است نماز جمعه بر هر شخصی که مکلف بوده باشد مگر بر مسافر و بنده و
بیمار و کور و کسیکه زیاده بر از دو فرسخ بوده باشد و شرط است واجب بودن جمعه بر حاضر [illegible] صفت [illegible] و بهتر است [illegible]
که یکی از ایشان [illegible] باشند و واجب است حاضر شدن ها و [illegible] ایشان نیز [illegible] کرده شده باشند [illegible] گوید که [illegible]
دلالت بر آنکه امام عادل در این مقام [illegible] معصوم و [illegible] و واجب است جمعه بر کسیکه دوری او از آن زیاده تر از دو
فرسخ و واجب است اگر کمتر بوده باشد و شرط است واجب بودن جمعه [illegible] سلطان عادل یا کسیکه منصوب باشد از جانب او و
واجب بودن [illegible] که جمعه [illegible] خطبه را [illegible] نباشد و کیفیت جمعه [illegible] است [illegible]
دو رکعت عوض [illegible] و دو خطبه بدل [illegible] و شرط است با جا آوردن [illegible] و در آن سنت و واجب است که میان دو
[illegible] باشند [illegible] گوید که [illegible] ده [illegible]
[illegible] آن مذکور است [illegible] بجا آوردن نماز [illegible]
اعتماد کردن [illegible] گوید که این حکم با جماعت [illegible]
[illegible] واسع علم [illegible] بعد از فراغ [illegible] و جایز است تاخیر [illegible]
و عصر [illegible] و سنت مقدم داشتن نافله [illegible] کامل [illegible] بیست رکعت [illegible]
متفرق کردن [illegible] بیست رکعت [illegible] رکعت و جایز است [illegible] نافله ظهر و عصر [illegible] رکعت [illegible]
[illegible] تمام [illegible] جماعت کردن اگر چه [illegible]

در رکعت

در رکعت اول پیش از رکوع بعد از قرائت و در رکعت دوم بعد از رکوع و قرائت [illegible] سنت و [illegible] جمعه [illegible] و [illegible]
[illegible] جمعه [illegible] که [illegible] جهر و جایز است تا [illegible] نافله [illegible] واجب [illegible]
باشد در آن روز و واجب است [illegible] خطبه و جایز نیست [illegible] در وقت خطبه و جایز است ما بین خطبه و نماز و نیز
جایز نیست [illegible] وقت خطبه [illegible] به جانب راست و چپ در خطبه و مکروه است [illegible] سلام کردن [illegible] خطبه
و مخیر است [illegible] قرائت امام [illegible] و واجب است به پا ایستادن خطیب در وقت خطبه و نیز فاصله کردن میان دو خطبه
[illegible] و ماموم را هرگاه مانع شود [illegible] خلق از رکوع و سجود [illegible] رکوع و سجود را با این سبب [illegible] رکوع میکند و
میکند [illegible] تنها [illegible] جمعه [illegible] و واجب است [illegible] و واجب است
[illegible] و سنت [illegible] امام [illegible] داخل شود [illegible] جایز نیست [illegible] مقدم شود بر آن
[illegible] جمعه [illegible] و واجب است بیرون [illegible] اند از برای نماز جمعه
[illegible] بعد از نماز [illegible] و سنت اختیار کردن [illegible] نماز ظهر را [illegible] خود [illegible]
و جایز است [illegible] جمعه در وقت [illegible] و سنت است که [illegible] عمامه [illegible] در زمستان و تابستان و [illegible]
[illegible] خطبه [illegible] حمد خدا و ثنای [illegible] و وصیت کردن به تقوی خدا
و موعظه کردن و خواندن سوره و فاصله [illegible] میان دو خطبه [illegible] و [illegible] دعا کردن
[illegible] آل محمد و واجب است نماز جمعه بر کسی که [illegible] خطبه را و مخیر است [illegible] و نیز مخیر است اگر فوت شود [illegible]
[illegible] رکعت دوم را [illegible] رکوع رکعت [illegible] اگر آنرا فوت شود رکوع دوم [illegible] نماز ظهر [illegible] کرد و سنت است
[illegible] کردن [illegible] مسجد [illegible] در مسجد [illegible] جمعه [illegible] و نیز سنت است سلام کردن [illegible]
[illegible] در وقت بالا رفتن منبر و نیز نشستن او تا فارغ شود [illegible] از اذان و شرط است [illegible]
و جایز است [illegible] نماز [illegible] مقدم [illegible] ظهر [illegible] آن [illegible]
نیت ظهر [illegible] بعد از سلام امام نماز [illegible] دو رکعت دیگر تمام کند و چنین است حکم کسیکه مسبوق شود [illegible]
امام [illegible] نماز [illegible] و سنت است دعا کردن [illegible] روز جمعه ما بین فارغ شدن خطیب [illegible] نماز و
[illegible] ساعت [illegible] جمعه و سنت است تعجیل کردن [illegible] از [illegible] جمعه [illegible] و [illegible]
از برای عبادت [illegible] و مکروه است [illegible] از جهت آنکه ضعیف [illegible] جمعه و سنت است
[illegible] خطمی [illegible] روز جمعه [illegible] گرفتن ناخن [illegible] و [illegible] گرفتن [illegible]
و نیز گرفتن ناخن [illegible] روز [illegible] جمعه [illegible]
و سنت است اینکه بگوید در وقت گرفتن ناخن و شارب [illegible] جمعه بسم الله و بالله و علی ملة سنة محمد و آل محمد [illegible]
حجامت کردن [illegible] و سنت [illegible] روز جمعه و نیز [illegible] و مکروه [illegible]

و جایز است نوره کشیدن در روز جمعه بدون کراهت نیز و سنت است نماز کردن در روز جمعه بنمازهای که وارد شده است از ائمه
که از آن جمله است نماز اعرابی و کسیکه خواهد رجوع کند بکتب ادعیه و ولایت تعظیم کردن روز جمعه و بابرکت دانستن او و
از اعیاد خود گرفتن و دوری کردن از جمیع حرامها و سنت است بسیار دعا کردن خصوصا در ساعت اخر آن و نیز سبقت
کردن بنماز جمعه و کسیکه جای بگیرد در مسجد آن احق است بامکان تا شام اگر دو رکعت نماز در آن کرده باشد
و سنت است بسیار صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد در شب جمعه و روز جمعه و نیز در روز جمعه سنت است هزار نوبت صلوات
فرستادن و نیز در روزهای دیگر صد مرتبه و نیز بسیار دعا کردن و استغفار و عبادت کردن در شب جمعه و سنت است
بجا آوردن نمازهای که از شارع رسیده باشد در شب جمعه و کسیکه خواهد رجوع کند بکتب ادعیه و سنت است که بگوید در سجده اخر نمازهای نافله شام
جمعه و نیز در شب جمعه اللهم انی اسئلک بوجهک الکریم وباسمک العظیم ان تصلی علی محمد و آل محمد وان تغفرلی ذنبی العظیم را هفت نوبت
و سنت است غسل کردن در روز جمعه از برای مردان و زنان نیز و غسل کردن و بوی خوش بکار بردن و ریش را شانه کردن و جامه‌های
پاکیزه پوشیدن و مهیا شدن از برای جمعه و بآرام دل و آرام تن بودن و کار خیر بسیار کردن و سنت است در عقب نماز جمعه و نماز عصر نیز
خواندن بعضی از سورهای قرآن و آیات چند نیز و دعاهای چند نیز که ذکر آنها در این مقام چندان مدخلیت ندارد و هر که خواهد در کتاب‌ها
و غیره آن رجوع کند و دولت اذان سیم در روز جمعه گوید خواه جمعه بکند یا نه و باید که از انان جمع ... و سنت است بعکس
میان هر دو ... اذان و اقامه و سنت است خریدن چیزی از میوه‌ها و خریدن چیزی از میوه‌ها و خوردن گوشت در روز جمعه از برای اهل
و عیال و مکروه است مسیت کردن در روز جمعه با حاجت باحاجیت و مکروه است خواندن شعر در روز جمعه هر چند یکبیت باشد و هر چند شعر حق باشد
و نیز از برای روزه دار و محرم و کسیکه در حرم که باشد و در شب و اما در ایام نیست خواندن شعر ... کردن شعر ...
و مکروه است سفر کردن بعد از طلوع صبح جمعه و سنت است که بعد از نماز باشد یا در روز شنبه و سنت است رو کردن امام ... بجانب مردمان و مردمان نیز
بجانب او و حرام است بیع تا روز ادا جمعه و سنت است خواندن سوره الرحمن و نساء و اعراف و هود و ابراهیم و نحل و کهف و مومنون و لقمان و سجده و دهر
در روز جمعه و بنی اسرائیل و کهف و احقاف و طواسین‌ها و سجده‌ها در شب جمعه و سنت است مضمضه کردن در روز جمعه و در شب آن یک بار نه هر
با بر هر سکه شود و نیز ناخن گرفتن در پنجشنبه و نیز زیارت قبرها کردن در روز جمعه بعد از طلوع آفتاب و نیز خوردن انار در آن روز
آن نیز و نیز خوردن هفت برگ کاسنی تر پیش از طلوع آفتاب و جایز است روزه روز جمعه بدون کراهت و جایز نیست نماز کردن در جای
که امام خطبه بخواند مگر انکه پیش از خطبه یک رکعت کرده باشد پس یک رکعت دیگر را بآن میکند و سنت نماز سنت کردن بر باسنت یک رکعت از نماز جمعه تا جمعه
دیگر و مکروه است قدم گذاشتن بگردنهای مردمان در روز جمعه بغیر از بودن امام و مانع شدن آن مگر با تنگ بودن صفها و جنبه بودن
صفهای پیشتر براو از امام ... ابواب بیست و هشتم در بیان نماز عید است و در این باب و نیز باب مشتمل
و هفتاد و سه حکم است در عنوانها و یکصد و هفتاد و چهار حیثیت است در مجموع آنها و جمعیت نماز عید و شرط آن و جوب
نماز عید ماه مبارک رمضان و عید قربان بجماعت کردن پس واجب نیست بتنها کردن و نیز قضای نیست از برای
آن و سنت است بتنهائی کردن اگر دفع شود از آن جماعت و کسیکه خطبه را دریابد بغیر نماز در برکند تا خطبه تمام شود

در روز جمعه و نیز

48

دیگر بعد از آن نماز کند و کسیکه نماز عید را بتنهائی میکند مخیر است میان دو رکعت کردن و چهار رکعت کردن نیز
و سنت بودن چهار رکعت نماز بعد از عید محمول است بر اقتدا کردن با مخالف که بعد از آن بتنهای خود نماز
عید را چهار رکعت خواهد کرد چنانچه بعد از این نیز خواهد آمد و سنت است که نماز عید دو رکعت است و سنت است
از برای آن نه اذان و نه اقامه بلکه گفته میشود پیش از نماز الصلوة سه مرتبه و مکروه است نافله کردن پیش
از نماز عید و نیز بعد از آن اداباشد آن نافله یا قضا تا ظهر مگر مسجدکه مدینه مشرفه بوده باشد پس نماز میکند
دو رکعت در مسجد مذکور پیش از آنکه بیرون رود از آن و سنت است نماز عید از برای مسافر و معلقیت براو و
اگر ثابت شود ماه شوال پیش از ظهر و بعد از ظهر نیز افطار میکند در هر دو حالت بشرط آنکه ماه از شب گذشته باشد
و نماز عید را در روز دیگر میکند اگر بعد از ظهر ثابت شود کیفیت نماز عیدین و قرائت در آن و قنوت‌های آن و
تکبیرهای آن و پاره از احکام آن است که در رکعت اول هفت تکبیر بگوید و بعد از آن ... و نافله و اذان و اقامه هیچیک
در آن نیست و این نماز پیش از خطبه است و تکبیر بعد از قرائت است و خطبه این نماز بعد از فراغ از آنست و نیز جا
مکند میان هر دو خطبه بانداز نشستن و سنت است پوشیدن پیشنماز ردا و حله و عمامه را زمستان باشد یا تابستان
و تکیه بر عصای کرد آن آهن داشته باشد در وقت خطبه و سنت است چیز خوردن پیش از بیرون رفتن در عید فطر و
بعد از برگشتن در عید قربان از آن قربانی خود و سنت است افطار کردن در عید فطر بخرما و خاک کربلا یا تربتی از این
و نیز طعام کردن حاضرین را بخرما و سنت است غسل کردن در شب عید فطر و نیز در هر دو عید و بوی خوش و زینت کردن
و غسل کردن و اعاده نماز از برای کسیکه ترک کرده باشد غسل را و اگر جمع شود عید با جمعه مخیر است کسیکه حاضر شده است
بنماز عید و از غیر اهل آن بلدست در حضور جمعه و سنت است بر پیشنماز که اعلام کند مردم را باین حکم و مکروه است
بیرون رفتن با اسلحه مگر با خوف و معلقیت بیرون کردن از شهر جماعتی را که محبوس باشند بسبب قرض
پیش نماز عید و بعد از فراغ برگرداند ایشان را بزندانها و سنت است بیرون رفتن بصحرا بنماز عید مگر مکه که در مسجد
الحرام بجا باید آورد و سنت است نماز عید را در روی زمین کردن و نیز سجده کردن بر زمین یا حصیر یا مثال آن باشد
نماز و نیز بیرون رفتن بنماز عید بعد از طلوع آفتاب و کیفیت بیرون رفتن و آداب آن اینست که غسل کند و عمامه
بر سر بگذارد از پنبه سفید و یکطرف بر سینه و دیگری را بعقب سر بیندازد و عصای بدست بگیرد
و پا برهنه کند و دامن خود را بکمر زند و زیر جامه خود را تا نصف ساق بالا کند و تکبیر بگوید و هر گاه بر
گرده بچکم بیوشند و سوار شود و سنت است تکبیر گفتن در عید فطر در عقب چهار نماز مغرب و عشا و صبح
و نماز عید یا پنج نماز و تکبیر اینست الله اکبر سه مرتبه لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد الله اکبر
علی ما هدانا و الحمد لله علی ما ابلانا و سنت است تکبیر در عید قربان در عقب پانزده نماز برکسیکه در منی باشد اگر که

در وقت تکبیر خود را با آسمان بالا کند
و صدا به تکبیر بلند کند و ایستاده در هر
و سه مرتبه تکبیر بگوید

در رکوع اوّل که روز دوازدهم است نیز قطع خواهند کرد فیکه در غیر منی باشد در عقب ده نماز تکبیر بگوید که اوّل آن ظهر روز
عید است و کیفیت تکبیر چنانست که دانستی مگر آنکه میگوید اینجا بنیابت الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و سنت
تکبیر در هر دو عید در عقب نمازها بر مردان و زنان اما زنان جهر نکنند و نیز سنت است جهر از برای منفرد و آنکسیکه
که به جماعت میکند و نیز دست برداشتن بتکبیر با حرکت دادن دستها و کسیکه فراموش کند تکبیر را در هر دو عید تا
اینکه برخیزد از موضع خود بر چیزی نیست بر آن و سنت است مکرّر گفتن در عقب نمازهائیکه قضا کند
و مسبوق نیز بگوید بعد از اتمام نماز خود و سنت است تکبیر گفتن در عیدین در عقب نافلهها و نیز دعا کردن میان تکبیرات
در نماز عید بدعائیکه مشهور است و مکروه است سفر کردن در روز عید بعد از صبح تا آنکه نماز کنند و جایز است بیرون
رفتن زنان در عید برای نماز و واجب نیست نماز بر ایشان و مکروه است بیرون رفتن زنانی که صاحب هیئت و جمال
باشند و وقت نماز عید از وقت طلوع آفتابست تا ضحی و سنت است بودن ذبح قربانی بعد از نماز عید و نیز بلند کردن
دستها با هر تکبیر و نیز گوش دادن بخطبه و سنت است غسل و پاکیزه بودن در این هر دو عید [illegible]
و نیز جهر کردن در قرائت در نماز عیدین و مکروه است نقل فرمودن منبر [illegible] بلکه ساخته میشود از خاک شبه منبر و نیز
دعا کردن از برای برادران [illegible] ایشان در عید و نیز احیا داشتن هر دو شب عید و جهت کردن
در روز عرفه در شهرها [illegible] و سنت است بر گردیدن از نماز عید در غیر آن راه که رفته است و نیز بسیار
ذکر خدا کردن و [illegible] عمل صالح کردن در روز عید و مشغول بودن [illegible] و نیز در بیرون رفتن و
برگردیدن و متذکر شدن [illegible] قیامت از قبرها و [illegible] و به یاد حساب ایستادن
کردن انصاف [illegible] واجب بودن نماز عید به حاضر شدن [illegible] اگر یکی از ایشان [illegible]
باشند ابواب صلوة الکسوف [illegible] احکام نماز آیات [illegible] و غیر اینها از آیات آسمانی
[illegible] و در این شانزده بابست [illegible] و هفتاد و پنج سنت
مجموع آنها [illegible] نماز در گرفتن آفتاب و ماه و نیز از برای زلزله و بادهای [illegible] و جمیع ترسهای آسمانی و نیز
[illegible] نماز آیات بر مردان و زنان [illegible] وقت نماز کسوف از ابتدای گرفتن است تا [illegible] گشوده
میشود و مکروه نیست در هیچ وقتی [illegible] که متفق شود در وقت نماز [illegible] ترتیب
تقدیم و تاخیر هر یک که خواهد مادامی که تنگ نشود وقت نماز واجبی و اگر متفق شود در وقت نافلهٔ شب
واجبست مقدم داشتن کسوف [illegible] وقت نماز نافله و اگر بعد از شروع کردن در نماز کسوف
تنگ گردانید وقت نماز واجب [illegible] جمع کرده اند [illegible] نماز کسوف [illegible]
نماز واجب [illegible] و بعد از آن نماز کسوف [illegible] و سنت است نماز کسوف [illegible] کردن و کیفیت نماز

و آیات

و آیات و پاره‌ای از احکام آن اینست که ده رکوعست و ده رکوع دارد و دو سجده میکند و جایز است [illegible] تا وقت آن
گشودن [illegible] آفتاب [illegible] و هر سوره که خواهد پس رکوع کند و سر برداشته بخواند فاتحه
و سوره پس قنوت کند و رکوع کند و سر بردارد و قرائت کند و رکوع کند و بدون قنوت پس سجده
و قرائت کند و قنوت کند و رکوع کند و بدون قنوت و سجده رود که پنج رکوع کرده باشد و دو قنوت
و در رکعت دوم چنین کند از قرائت و پنج رکوع اما سه قنوت کند که یکی [illegible] رکوع اول آن و دوم
رکوع سیم و سیم [illegible] واقع شود و تمام آن پنج قنوت بوده باشد و سجده کند و سلام دهد و در هر ده
بخواند و جایز است اکتفا کردن بدو قنوت یکی در پنجم و دومی در دهم و سنت است اعاده کردن نماز کسوف اگر
فارغ شود پیش از گشودن آن و واجب نیست اعاده و سنت است طول دادن نماز بقدر گرفتن آن [illegible]
[illegible] و سنت است قضای نماز کسوف بر کسیکه ترک کند آنرا با علم شدن بآن و با عدم علم نیز اگر قرص
تمام گرفته باشد و سنت است غسل کردن از برای او در این صورت یعنی اگر عالم شود [illegible] قضا
نماید و جایز است نماز کسوف بر راحله و سواری با ضرورت و سنت است جماعت در این نماز و تاکید [illegible] جماعت
اگر قرص تمام گرفته باشد و شرط نیست جماعت بسبب گرفتن تمام و سنت است روزه گرفتن روز چهارشنبه و
پنجشنبه و جمعه [illegible] زلزله بسیار [illegible] رفتن روز جمعه بعد از غسل کردن و دعا کردن به بر طرف شدن آن و
مکروه است حرکت کردن از مکانی که در آن زلزله بسیار میشود و سنت است دعا کردن بعد از نماز آن به بر طرف شدن
آن و نیز سجده کردن نزد بادهای تند و دعا کردن [illegible] آن نیز و سنت است صدا بلند کردن بگفتن تکبیر نزد
بادهای تند و سؤال کردن خیر او را از خدا و پناه بردن بخدا از شر آن و ذکر کردن خدا نزد ترسیدن از صاعقه
یعنی برق و جایز نیست دشنام دادن بادها و کوهها و ساعتها و روزها و شبها و دنیا را و سنت است
محافظت کردن [illegible] در اوقات آن [illegible] ابواب صلوة الاستسقاء ابواب احکام در بیان نماز باران که
او است و در این ده بابست و [illegible] حکم است [illegible] و بیست و چهار حدیث است به مجموع آنها سنت است نماز
باران و کیفیت آن و پاره‌ای از احکام آن است که بکیفیت و روش نماز عید است [illegible] میروند با سکینه و وقار
و [illegible] ذکر میگویند پس امام هرگاه سلام داد رداء خود را حرکت میدهد [illegible] راست بجانب چپ و از چپ
بجانب راست [illegible] روز دو شنبه [illegible] و منبر را با خود بیرون میبرند و مؤذنها در پیش روی
امام میباشند با عصاها و نماز را بدون اذان و اقامه میکنند و صد نوبت تکبیر میگویند رو بقبله و صد
نوبت تسبیح میگویند بر جانب راست و صد نوبت تهلیل بر جانب چپ و صد نوبت تحمید رو بجانب
مردمان و در همه صدا بلند میکنند و [illegible] بلند میکنند و دست بدعا بر میدارند و آن جماعت آمین میگویند
و قرائت را جهر میکنند و دعا را آهسته میکنند و سنت است روزه داشتن سه روز پیش بیرون رفتن در روز سیم

وباید که دوشنبه باشد یا جمعه و سنت است که امینت ردا بعد از نماز چنانچه گذشت و سنت است طلب باران
در صحرا کردن نه در مسجد مگر در مکه معظمه و سنت است که خطبه ان بعد از نماز است و سنت است جهر کردن
در ان نماز و نیز گفتن سبحان الله نزد شنیدن صدای رعد و مکروه است اشاره کردن بسوی ابر
باران یا دیدن ماه نو یا بانگ شنیدن و سنت است دعا کردن نزد نزول باران و واجب است توبه کردن نزد [illegible]
از معصیتها و بر پا داشتن واجبها نزد نیامدن باران و غیر اینها دیگر نیز و سنت است ایستادن در باران در اول
شروع آن و سنت است دعا کردن بصاف شدن هوا از ابرها نزد زیادتی باران و ترسیدن مضرت و نباید
طلب باران کردن بحساب ستاره [illegible] ابواب صلوة نافلة شهر رمضان ابواب سی و یکم در بیان نافله ماه
مبارک رمضان است و در این ده باب و سی و دو حکم است بر عنوانها و پنجاه و پنج حدیث است در مجموع آنها سنت است
رکعت نماز در شب نافله هم و نیز بیست و یکم و نیز بیست و سیم و بسیار عبادت کردن در این شبها و همه
که در هر رکعتی ده نوبت قل هو الله احد باید بخواند و نیز دو رکعت نماز در شب قدر کردن که در هر
رکعتی بعد از حمد هفت نوبت قل هو الله احد بخواند و بعد از فارغ شدن هفتاد مرتبه استغفار
استغفار میکند و ثواب عظیم بجهت کردن اینها مذکور است و سنت است نافلهٔ ماه رمضان و نیز نماز
لیالی بیض ماه مبارک رجب و شعبان و رمضان و کیفیت آن اینست که در شب سیزدهم دو رکعت نماز
میکند که در هر رکعتی بعد از حمد یس و ملک و اخلاص هر یک یک نوبت میخواند و در شب چهاردهم
چهار رکعت نماز میکند باین نحو و در شب پانزدهم شش رکعت بهمین نحو خواهد کرد و نیز در شب نیمه ماه
رمضان نزد قبر حضرت امام حسین ده رکعت نماز میکند در هر رکعتی بعد از حمد اخلاص صد مرتبه میخواند و
پناه میبرد بخدا از آتش جهنم و نیز هزار رکعت نماز کردن در شبانروزی یا هر شبی و روزی از آن بامدت
و در غیر ماه رمضان نیز این سنت است و نیز صد رکعت نماز در شب نیمه شعبان که در هر رکعتی بعد از حمد ده نوبت
قل هو الله احد بخواند و نیز سنت است زیاد بر هزار رکعت کردن و ترتیب از آنکه خواهد یکبار و بسیار رجوع
کند و نیز هر شب از آن نماز مخصوصی دارد که بنا اینها باعث طول میشود و در کتب ادعیه مسطور است و در سنت
اولیه نماز بجهت که در آن کتابت و واجب نیست نافلهٔ ماه مبارک رمضان و سنت نیست نیز زیاد کردن
بر نافلهٔ ماه بهتر بلکه نماز شب که در آن چهار رکعت زیاد کند که دوازده رکعت بوده باشد و واجب نیست
جماعت کردن در نافلههای ماه رمضان و غیر آن از سنتها که ذکر کردیم مگر آنچه مستثنی شده است از قبیل
نماز باران و عید منتهی که مکرر از بحث شناخته باشند و نماز میت و غیر آن ابواب سی و دوم
در احکام نماز حضرت جعفر بن ابی طالب و در آن شش باب است و سی حکم است بر عنوانها و پنجاه و هفت حدیث است
در مجموع آنها سنت است اینماز و کیفیت و ترتیب آن اینست که چهار رکعت بدو سلام بخواند در هر رکعتی حمد و سوره پس تسبیحات اربعه

بازده نوبت بخواند پس در رکوع و سر برداشتن از رکوع و دو سجده و سر برداشتن از آنها ده نوبت
و همچنین رکعات دیگر تا سیصد مرتبه نوبت تمام شود و چنانچه در هر شبی یا روزی بکند یا جمعه یا ماهی
یا سالی که تا ابد آن نباشد و در اینماز در رکعت اول اذا زلزلت و در دوم اذا جاء نصر الله و در
سیم انا انزلناه و در چهارم اخلاص بخواند و انواع دیگر نیز هست و سنت است که در سجده آخر دعا مخصوص
بخواند و تاکید دارد اینماز در اول روز جمعه کردن و جایز است در هر روز و شبی و سنت است دو قنوت
در آن در رکعت دوم پیش از رکوع و در چهارم بعد از رکوع یا پیش از رکوع نیز و نیز سنت است کردن
اینماز در شب و روز و در حضر و سفر و در کجاوه در سفر و جایز است حساب کردن آن از نافله
شبانروزی و غیر آن نیز ادا باشد یا قضا و سنت است تمام کردن آن در یک مقام واحد و جایز است
متفرق کردن او با عذر و تاکید دارد در شب نیمه شعبان و بسیار در آن شب عبادت کردن خصوصا
ذکر و دعا و استغفار و نیز سنت است کردن او را بعضی تسبیح نیز از برای کسیکه تعجیل داشته باشد پس
بعد از آن تسبیح را قضا خواهد کرد و کسیکه فراموش کند تسبیح را در حالتی از حالتهای نماز و بجا آورد
بیاید در حالت دیگر از آن پس قضا کند همانچه فوت شده است از آن در حالتی که بجا آورده رسید از آن
نماز ابواب صلوة الاستخارة ابواب سی و سیم در احکام نماز استخاره است و آنچه مناسب اوست و در این یازده
باب و سی حکم است بر عنوانها و پنجاه و یک حدیث است در مجموع آنها سنت است استخاره کردن حتی در عبادت
سنتی و کیفیت آن اینست که در آن انواع چند هست آسان ترین آنها اینست که دو رکعت نماز کند که در
در رکعت اول حمد و اخلاص و در دوم حمد و قل یا ایها الکافرون و بعد از فراغ نماز معوذتین
و اخلاص بخواند و استخیر الله برحمته صد مرتبه یا صد مرتبه یا سه مرتبه بگوید پس بعد از آن عمل کند
باو چه در دل او یافته و سنت است استخاره ذات الرقاع و کیفیت آن اینست که بنویسد در سه رقعه
بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلانة افعل و اسم خود و مادر خود را بنویسد
و در سه رقعه دیگر همین را بنویسد اما بجای افعل لا تفعل بنویسد و رقعهها در زیر جای نماز خود بگذارد
پس دو رکعت نماز کند و سجده رود و صد نوبت بگوید استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة پس بنشیند
و بگوید اللهم اخترلی و اخرلی فی جمیع اموری فی یسر منک و عافیة پس بر هم زند رقعهها را و یکی یکی
بیرون بیاورد اگر سه افعل باشد بکند که خیر او در آن است و اگر سه لا تفعل باشد ترک کند و اگر در میان هم
باشد تا پنج رقعه بیرون بیاورد و عمل کند بآن چه بیشتر است و این بهترین استخارههاست و جایز نیست استخاره
کردن با نکتهها و سنت است طلب خیر کردن از خدا در آخر سجده از نافله صبح و در آخر سجده نماز شب یا در سجده شکر
بعد از نماز واجب و سنت است دعا کردن بطلب خیر و مکرر گفتن استخیر الله برحمته یا مثل آن بگو کردن آنچه بو
[illegible]

وطلب خیر کند بنحو مذکور و ترجیح را بنا نهد در دل خود پس شروع بامر دل نماید و سنت است طلب خیر کردن از خدا بنوعی که
بآنچه واقع شود در دل ترددی بوخواستن بنماز و نیز گشودن مصحف و عمل کردن به اول آنچه بر بیند از آیات
و مکروهست کردن کارها بدون استخاره و راضی نبودن بآن و سنت است بودن طلب خیره طاق یعنی خواندن
خواندن استخیر الله برحمته یا امثال از او و نیز سنت است طلب خیر کردن از خدا بخواندن دعا و گرفتن مقصر از تسبیح
یا ریگ و شمردن آنها و عمل کردن بآن سید گوید که این نوع استخاره انواع بسیار است و اوایل بیشمار نیز
نقل کرده اند و در شماره آن نیز چند نوع مذکور است علما آنچه داعی خود با و عمل مینمایم اینست که تسبیح را بدست
گرفته و بهتر آنست که خاک کربلا باشد که آن عزیز الوجود است و مجربست و قصد مطلب خود میکند و نیز
میکند که اگر طاق باشد خوبست و اگر زوج باشد بد خواهد بود و سه نوبت استخیر الله برحمته را بگوید و
سه نوبت صلوات بفرستد پس قبضه بگیرد و جفت جفت بشمارد اگر زوج باقی ماند بدست و اگر طاق
باقی ماند خوبست و ابن طاوس استخاره ذات الرقاع هم نیز هست و سنت است استخاره کردن نزد سر حضرت
امام حسین ع بر خواندن دعای آن صد مرتبه و نیز طلب خیره کردن در هر رکعت از نافله زوال و سنت است مشورت
با هدایت اندیشه نمیخه انگشتر و غیره و بعضی نیز یعنی نوشتن مطلب خود و ذکر کردن آن امور بگردن
و نکردن در چنین وقت و دست انداختن و یکی را برداشتن و بآن عمل نمودن ابواب قبیر علی ...
سی و چهارم در بیان باقی نمازهای سنتی و در این چهل و پنج باب است و یکصد و پانزده حکم است
در عنوان آنها و دو بست و چهل و یکصد است در مجموع آنها سنت است نماز شب عید فطر بانوعی که دو رکعت کند در
اول بعد از حمد هزار نوبت قل هو الله احد بخواند و در دوم یکنوبت و سلام دهد و در این ثواب بسیار هست و نمازهای
دیگر نیز هست و سنت است نماز ... و کیفیت آن اینست که دو رکعت نماز میکند که بعد از حمد پانزده نوبت قل هو الله
احد میخوانند پس از رکوع پیش از رکوع و سر برداشتن و در هر دو سجده و سر برداشتن از آنها هر یک پانزده نوبت
قل هو الله احد میخوانند و رکعت دوم را نیز همین نوع میکند و سنت است نماز عید غدیر و کیفیت آن اینست که دو رکعت است
در هر رکعتی حمد یکنوبت و اخلاص و قدر و آیة الکرسی را هر یک ده نوبت بخوانند و سنت است روزه داشتن آن روز
و تعظیم کردن آن و غسل کردن و عید داشتن او و فکر کردن نیز و بخاطر آوردن آن عهدی که پیغمبر ص از خلایق گرفتند
در باب خلافت پسر عم خود در این روز و بسیار عبادت کردن در آن و نیز تصدق کردن در آن و قضا کردن
نماز این روز اگر فوت شود و آداب دیگر نیز هست که در کتاب وسایل مذکور است و سنت است نماز عاشورا یعنی
دهم محرم و کیفیت آن اینست که چهار رکعت نماز میکند بدو سلام در رکعت اول بعد از حمد قل یا ایها الکافرون
و در دوم اخلاص و سیم احزاب و چهارم منافقین بخواند و وقتیکه روز بلند شده باشد تا هر سوره که ممکن شود
بخواند و ... با اهل بیت و بنشیند ... و محزون و دیگر باکره باشد پس سلام کند بر حضرت

ولعن

ولعن کند بر قاتلان آن حضرت چنانچه وارد شده است و سنت است نماز کردن در هر شبی از ماه مبارک رجب و کیفیت آن
و پاره از صلوات رجب و ذکر آن باعث طول میشود و سنت است نماز لیلة الرغائب که شب جمعه اول ماه رجب است و
آن دوازده رکعت است که مذکور است کیفیت آن و سنت است نمازهای هر شب ماه مبارک شعبان و کیفیت آن بسیار است
و نیز در شب نیمه شعبان و کیفیت آن بسیار است از آنجمله صد رکعت که در هر رکعتی بعد از حمد ده نوبت قل هو الله احد بخواند
و نیز بسیار عبادت کردن در آن و سنت است نماز شب مبعث پیغمبر ص و روز آن و آن دوازده رکعت است در شب و مثل آن
در روز و سنت است نماز حضرت فاطمه علیها السلام و کیفیت آن اینست که چهار رکعت است در هر رکعتی بعد از حمد اخلاص را پنجاه
نوبت بخواند و نوع دیگر آنست که دو رکعت است در رکعت اول بعد از حمد صد نوبت انا انزلنا و در دوم صد نوبت
قل هو الله احد بخواند و سنت است دو رکعت نماز کردن در هر وقت که باشد که در هر رکعتی بعد از حمد شصت نوبت
سوره اخلاص بخواند و سنت است نماز حاجت و آن انواع بسیار دارد یکی آن است که چهار رکعت میکند که در رکعت
اول بعد از حمد حسبنا الله و نعم الوکیل را هفت مرتبه بخواند و در دوم ما شاء الله لا قوة الا بالله ان ترن انا اقل منک
مالا و ولدا را هفت مرتبه و در سیم لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین هفت مرتبه و در چهارم و افوض
امری الی الله ان الله بصیر بالعباد هفت نوبت بخواند پس سؤال کند حاجت خود را و سنت است نماز امیر المؤمنین ع
آن چهار رکعت است که در هر رکعتی بعد از حمد اخلاص را پنجاه نوبت بخواند و سنت است در هر روزی دوازده رکعت
نماز کردن بهر چه خواهد بخواند و سنت است نماز انتصار از ظالم یعنی نفرین کردن بر او و نیز نماز نفرین یعنی هر گاه
امر تنگ شود دو رکعت نماز کند زیر آسمان بعد از غسل کردن پس بعد از فراغ نماز نفرین کند بر ظالم خود
و سنت است ده رکعت نماز کردن بعد از شام و نافله آن و نیز دو رکعت دیگر بانوع که در رکعت اول بعد از حمد
ده نوبت اول سوره بقره و نیز آیه سخره و آیه و الهکم اله واحد لا اله الا هو تا الایات لقوم یعقلون و در رکعت
دوم قل هو الله احد پانزده نوبت و در رکعت دوم آیة الکرسی و آخر بقره از لله ما فی السموات و ما فی
الارض تا آخر سوره و توحید را پانزده مرتبه پس دعا کند بآنچه خواهد و سنت است دو رکعت نماز وصیت
میان نماز شام و خفتن در هر شب و آن دو رکعت است که بخوانند بعد از حمد سیزده نوبت اذا زلزلت
و در رکعت دوم پانزده نوبت اخلاص و سنت است نماز جهت پاکیزگی بدن و زیاد شدن حافظه دو رکعت
نماز بجا آورد ... که در هر رکعتی بعد از حمد پنجاه نوبت قل هو الله احد بخوانند و چند سوره از قرآن بنویسد
بآب زمزم یا آب باران و بشوید و بخورد و سنت است نماز نزد خوف و ترس از چیزی و آن بنحویست
که مذکور شد در انتصار از ظالم و سنت است نافله کردن و هر چند به دو رکعت بوده باشد در ساعت غفلت که
آن ما بین شام و خفتن است که بخوانند در رکعت اول بعد از حمد و ذا النون تا آخر آیه و در دوم و عنده
مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو تا آخر آیه و دعا کند بعد از آن و حاجت خود را سؤال کند و سنت است

وسنت است چهار رکعت نماز کردن بعد از نماز خفتن و کیفیت آن اینست که دو رکعت اول آیه میخواند بعد از حمد و در
رکعت اخیر دو اول انا انزلناه و توحید و در اخر جحد میخواند و حکمتش اینست که اگر بیدار نشود تا صبح دو رکعت نماز دیگر میکند
و با نماز شب که بعد از خفتن کرده است بنماز شب حساب میکند و سنت است نماز کردن از برای طلب روزی و نیز برون
آمدن به بازار و در این چند نوع مختلف هست در کتاب وسایل و بیان جمع کند و سنت است نماز از برای ادای قرض
و آن دو رکعت است بعد از سیراب کردن وضو و تمام کردانیدن رکوع و سجود و دعا کردن بعد از فراغ و نیز از برای دفع
شر سلطان که دو رکعت میکند در اول بعد از حمد آیة الکرسی و در دوم و لو انزلنا تا آخر پس دعا میکند و نیز دو
رکعت نماز میکند از برای طلب طعام نزد گرسنگی و آن بعد از وضو و دو رکعت کردن بگوید یا رب انی لما
فاطعمنی و نیز نماز دیگر جهت روزی در روز جمعه پس روزه بگیرد چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را و دو رکعت نماز کند
بعد از زیارت پنجم دو نیشت بام یا در بیابان و دعا کند و سنت است نماز کردن از برای بر آمدن حاجتها
و کیفیت آن بسیار است از آن جمله دو رکعت است که در اول بعد از حمد هزار نوبت قل هو الله احد بخواند و در دوم
یکنوبت و سنت است روزه داشتن و نماز کردن نزد تازه شدن بلا و دعا کردن بر برطرف شدن آن و نیز نماز ها
کردن مادر بیمار از برای فرزند خود و شفا خواستن از خدا و نیز نماز کردن نزد ترسیدن مکروه و فراموشی
و نزد پیدا شدن غم و تنگی و نیز نماز کردن از برای خلاص شدن از زندان و آن دوازده رکعت است که در
هر رکعتی بعد از حمد توحید را دوازده مرتبه بخواند و نیز دعا کردن نزد خوف از دشمن و نفرین کردن بر او
و آن دو رکعت است بعد از آنکه روزه بدارد و توبه کند و تصدق کند پس نفرین کند بر او در سجود و نیز نماز استعدا
و یاری خواستن از خدا بر ظالم و آن دو رکعت است بعد از فراغ دعا کند و نیز سنت است دو رکعت نماز شکر نزد تازه
شدن نعمتی و پوشیدن جامه نو در رکعت اول توحید و در ثانی جحد و دعا کند در رکوع و سجود و نیز دو
رکعت نماز نزد اراده کردن زن خواستن و دعا کردن بعد از فراغ و نیز نزد داخل شدن به زن خود
دو رکعت است بعد از فراغ دعا کند و بگوید انشاالله و آمین بگویند و این پیش از وصول بسوی او است
و نیز نماز کردن نزد اراده داشتن به حمل زن خود و آن نیز دو رکعت است و دعا کردن بعد از آن و سنت
موکد است مداومت کردن بر نماز شب و مکروه است ترک نماز شب و سنت است دو رکعت نماز کردن پیش از
نماز شب و نیز دو رکعت نماز کردن در هر وقت که بوده باشد از نماز شب و دعا کردن در سجود از برای چهل نفر
تتمه گوید که از نماز و دعای که در قنوت وتر یا غیر آن از برای چهل نفر با نامهای ایشان میکنند
مشهور است و دلیل آن معلوم نیست و شاید که از همینجا اقتباس کرده باشند و این نوع خلاف مشهور است
والله اعلم و سنت نیست دو وتر در یکشب مگر آنکه یکی از آنها قضا باشد و جایز است در قضا کردن تعدد آن
یعنی بسیار بجا آوردن بترتیبی که فوت شده و حالیکه مقدم باشد بر ادا یا وسعت وقت و سنت است

ده رکعت نماز کرد

نماز عید

ده رکعت نماز کردن بر کسیکه غافل شود از نماز شب بدو سوره بعد از حمد هر یک الم تنزیل و یس و الرحمن
و اقتربت و واقعه و ملک و مرسلات و عم و تکویر و فجر و سنت است نماز هدیه میت و کیفیت آن دو رکعت
در شب دفن در رکعت اول بعد از حمد آیة الکرسی یکمرتبه و در دوم انا انزلناه را ده مرتبه بخواند و انواع دیگر
نیز هست و سنت است دو رکعت نماز [illegible] در رکعت اول بعد از حمد قل هو الله احد سی مرتبه و در دوم
انا انزلناه را سی مرتبه بخواند و سنت است بجا آوردن نماز سنتی در هر روز و انواع دارد از آن جمله چهار رکعت
نزد زوال در هر رکعتی بعد از حمد یکنوبت آیة الکرسی و سنت است غسل کردن و نماز کردن روز مباهله که
بیست و چهارم ذی حجه است و آن دو رکعت است پیش از زوال به نیم ساعت در هر رکعتی بعد از حمد ده
نوبت قل هو الله احد و ده نوبت آیة الکرسی تا هم فیها خالدون و ده نوبت انا انزلناه و دعا بعد از فراغ
شدن است و همین نماز در عید غدیر و سنت است نماز روز نوروز و نیز غسل کردن در آن و روزه داشتن
و پاکیزه ترین جامه ها پوشیدن و بوی خوش بکار بردن و تعظیم کردن او و ریختن آب در آن
و آن نماز چهار رکعت است بعد از نماز عصر که در اول بعد از حمد انا انزلناه را ده مرتبه بخواند و در
دوم جحد را ده مرتبه و در سیم توحید را ده مرتبه و در چهارم معوذتین هر یک ده مرتبه و
سنت است نماز در هر شب و هر روزی از ایام هفته و کیفیت در جمع کنند و سنت است اول محرم و روز
دهم نیز و کیفیت آن بسیار است و بعضی گفته اند دعا است و بعضی دیگر نیز در کتاب وسایل است و
سنت است نماز نیمه شعبان و پنجم ذی قعده و آن دو رکعت است در چاشتگاه که در هر رکعتی بعد از حمد سوره
و الشمس یکنوبت بخواند و سنت است نماز در روز عرفه نیز و آن ده رکعت است در هر شبی از دهه که
بعد از حمد ایه و لعینا تا باها یکنوبت بخواند و در روز عرفه نیز دو رکعت است و غیر از این خواهد
بخواند و سنت است بجا آوردن نماز سنت کردن و در آن نوعهای بسیار است و همه در کتاب وسایل مذکور
است هر که خواهد باینجا رجوع نماید ابواب خلل الواقع في الصلوة ابواب سی و پنج در بیان خللهائی
که واقع میشود در نماز که بعضی باعث بطلانست یا اعاده و بعضی تدارک دارد و دلیل سی و سه باب
دیگر مقصد سیم و سیم حکم است در خللها دیگر مقصد و نود و یک حدیث در مجموع خللها باطلست نماز بشک کردن
در شماره دو رکعت اول از نمازهای واجبی و نیز شک کردن در دو رکعت اخیر و نیز در نمازهای
سنتی باطلست نماز صبح و مغرب و نماز سفر بسبب شک کردن در شماره رکعات آنها و
باطل نیست نماز کسیکه فراموش کند یک رکعت را یا بیشتر یا سلام بدهد در غیر محل سلام پس یقین کند که
فراموش کرده یا حرف بزند بفراموشی یا التفات آنکه از نماز فارغ شده و باطل میشود نماز بپشت
کردانیدن بقبله و مثل آن تتمه گوید که احکام آنها گذشت و بعضی نیز خواهد آمد و کیفیت سجده سهو

ابواب خلل الواقع في الصلوة

بر کسیکه حرف بزند در نماز بفراموشی یا بگمان فارغ شدن از آن و واجبست واقع ساختن سجدهٔ سهو را بعد از
سلام و پیش از کلام و باطل نمیشود نماز هیچ بسلام دادن در رکعت اول یا بگمان تمام کردن پس یقین نمودن
در حالتی که هنوز پشت بقبله نکرده باشد و واجبست که آنرا کامل کرداند بیک رکعت دیگر و همه حکم دارد نماز
شام نیز و واجبست عمل کردن بظن غالب نزد شک کردن در عدد رکعات نماز پس تمام کند نماز را در این صورت
و سنت است که دو سجده سهو کند و واجبست بنا گذاشتن بر بیشتر در نماز واجب نزد شک کردن در شمارهٔ دو
آخرین و تمام کردن در اینصورت آنچه را که گمان دارد کمی از آن بعد از سلام دادن و سنت است اعاده کردن نماز از
نماز احتیاط که همچنین بعد از نماز احتیاط یقین کند کمی را و مثل کسیکه شک کند میانه دو و سه بعد از
اکمال سجدتین و واجبست بر آن که بنا بگذارد بر سه و یک رکعت نماز احتیاط بکند بعد از سلام و کسیکه شک کند
میانه سه و چهار و واجبست بر آن که بنا بگذارد بر چهار و تمام کند پس یک رکعت ایستاده بکند یا دو رکعت نشسته
و سجده سهو کند و اگر شک کند میانه دو و چهار نیز بنا را بر چهار بگذارد بعد از اکمال سجدتین پس دو رکعت
ایستاده بکند بعد از سلام و سجدهٔ سهو نیز بکند و کسیکه داخل شود در نماز عصر و دو رکعت از آن بکند پس
یقین کند که نماز ظهر را دو رکعت کرده است اگر در آن ما بین حدثی نکرده باشد بگرداند این دو رکعت را
تتمه نماز ظهر خود و عصر را از سر بگیرد و الا این را عصر بکند ظهر خود را تمام کند و عصر را نیز بکند و اگر شک کند
میانه دو و سه و چهار واجبست بر آن که بنا بگذارد بر چهار پس دو رکعت و دو رکعت نشسته بکند یا رکعت
ایستاده و دو رکعت نشسته بکند و دو سجده سهو نیز بکند و کسیکه شک کند میانه چهار و پنج و بیشتر واجبست
بر آن که بنا بگذارد بر چهار و دو سجده سهو کردن گویند که در جمیع صورتهای شک سجده سهو
واجبست مگر در همین صورت چهار و پنج و دیگر انواع و اقسامی که علما ذکر کرده اند در شک و چهار و پنج
مصنف رحمه متعرض آنها نشده اند و گویا معتبر نمیدانند چرا که گویند این حدیثی نقل میکنند در این مقام کسیکه
شک کند میان سه و چهار و پنج بنا را بر چهار بگذارد و بعد از فراغ دو رکعت نشسته بکنند و این دو رکعت
نشسته باعتبار سه و چهار است نه بر جهت انهدام چهار و پنج و بنده بصورت در تحت همین باب خود اشتراک
بکنند میکنند و در هدایه و بدایه نیز همین صورت ذکر نموده اند پس آنچه از کلام ایشان از ظاهر احادیث
مفهوم و معلوم میگردد اینست که در اینصورت هر وقت که شک کند بنا را بر چهار گذاشته تمام نماید و
دو سجده سهو را وجوبا یا استحبابا بجا آورد و علم عند الله و واجبست اعاده نماز بر کسیکه نداند که چه قدر نماز کرده
و چند رکعت شده و گمان او بر چیزی غالب نمیشود و نیز اعاده میکند کسیکه نداند که نماز کرده
یا نه و واجب نیست احتیاط کردن بر کسیکه سهو او بسیار باشد بلکه میکند بر نماز خود و بنا میگذارد بر واقع نزد
آنچه شک کرده ادا آن سنتی در همان زیادتی شکوک نیز تا اگر یقین کند که آنرا ترک کرده است بعد

در بیان شکیات نماز

ایستاده

بقرب

یقین از آنجا که گرفته نماز خود را اتمام خواهد کرد و تکبیرة السهو اینست در هر نماز که در پی شک کند و کسیکه فراموش کند دو رکعت
از نماز شب را و داخل نماز وتر شود پس سنت است از برای او تمام کردن نماز شب را و از سر گرفتن وتر و واجب
نمیشود چیزی بسبب سهو کردن در نافله و سنت است بنا گذاشتن بر کمتر در صورت شک و باطل نمیشود نافله بسبب زیاد
کردن یک رکعت در آن بفراموشی و باطلست نماز واجب بزیاد کردن یک رکعت و بیشتر همچنین بفراموشی بوده باشد
مگر اینکه نشسته در عقب رکعت چهارم بقدر تشهد باشد یا اینکه شک کند که نشسته است یا نه در اینصورت صحیح خواهد بود
گویند که مصنف اشاره کرده اند باینکه در این صورت آن رکعت زیاد را باطل نکرده اند جمهور علما
کیفیت سجده سهو و آنچه در آن گفته میشود اینست که در آن رکوعی و قیامی و تکبیری نیست بلکه تشهد خفیفی
میخوانند و سلام میدهند و در آن میگویند بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد یا اینکه بسم الله و بالله
السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و سنت است محافظت نمودن از سهو بقدر امکان و وقت
خفیف دادن نماز به خواندن سورهٔ کوچک و خواندن توحید و جحد و کمتر اقتصار کردن به سه تسبیح
در رکوع و سجود یا ترسیدن از سهو کردن و کسیکه شک کند در چیزی از افعال نماز بعد از گذشتن محل آن واجبست
بر آن گذشتن از آن مادامیکه یقین نکند ترک کردن او و واجبست قضا کردن آن چیز بعد از فراغ نماز اگر
بوده باشد آن از جمله آن چیزهایی که قضا کرده میشود و اگر آن فوت شده به خاطرش بیاید در محلش باشد
کند آن چیز و چیزی از محل آن بیرون نرفته باشد پس به جا بیاورد آن فوت شده را در اینصورت
و سجده سهو نیز ندارد و واجب نیست چیزی از برای سهو امام با حفظ ماموم و همچنین است عکس اگر
امام بر خاطرش باشد و ماموم سهو کند یا بر خاطرش نباشد متابعت امام کند و چیزی بر آن نیز واجب
نمیشود احتیاط کردن بر امام و ماموم نیز اگر همه شریک باشند در سهو یا اینکه سهو کنند و در میان مامومین امام
اختلاف بوده باشد و واجب نیست ترک کردن چیزی را سهو کند در نماز سهو و احتیاط و واجبست قضا کردن تشهد
و سجده را بعد از سلام اگر فراموش کرده باشد بعد از آن سجده سهو کند و باطل است نماز بسبب شک کردن بعد
از فراغ و نیز چیزی واجب نمیشود باین سبب و جایز است شماره رکعتها کردن به ریگ و انگشتر و غیره
کردانیدن انگشتر از مکانی بمکان دیگر به جهت یاد داشتن رکعتها و واجب نمیشود اعاده نماز بسبب
سهو و شکی که سبب بر بطلان او نباشد و نیز بکم سنت نه خاص بود و باطل است نماز به ترک کردن چیزی
از واجبات به فراموشی یا سهو کردن یا جاهل بودن بر آن یا عاجز شدن از آن یا از جهت خوف یا مکروه
باشد بغیر بر دیه و فراموشی از جهت ترک آن داشته باشند مگر آنچه مستثنی شده است که آن رکوع و سجود است
و امثال آن که به خصوص اعاده وارد شده است و همه این صورتها و شد والاست که از جهت دفع وسواس
و سهو هرگاه بنماز بایستد انگشت سبابه راست خود را بر زبر ران خود بزند و بگوید بسم الله و بالله توکلت

شدن

ذکر

وتوکلت علی الله اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم و مواضعی که سجده سهو در آن واجبست در هر زیاده و کمی قدر ایستادن
جای نشستن و بعکس نیز و از برای حرف زدن پس اگر فراموش کند سجده سهو را در این مواضع بجا باید آورد و هر وقت که
بخاطرش بیاید و جایزاست حفظ کردن غیر جهت شمار رکعات نماز و بنا کردن بقول ان و واجبست
خواندن فاتحه در نماز احتیاط ابواب سی و هشتم در بیان قضا کردن نمازهاست و
در این سیزده بابست و پنجاه و دو حکم است در متونها و یکصد و یازده حدیث است در مجموع آنها واجبست قضا
کردن نماز واجبی که فوت شده باشد از روی عمد یا بفراموشی یا بخواب رفتن یا بترک کردن طهارت بسبب
کوچکی اسنان یعنی طفولیت آن یا دیوانگی یا کفر اصلی مثل هندو و ارمنی و غیر ذالک یا حیض یا نفاس
و نیز واجبست مقدم داشتن آن نمازی که فوت شده بر نماز حاضر و نیز واجبست عدول کردن از نماز حاضر بقضا
اگر بخاطرش برآید در اثناء نماز و جایزاست قضا کردن در هر وقتی از اوقات مادامیکه تنگ نشود وقت
نماز حاضر و جایزاست نماز سنت کردن از برای کسیکه بر او نماز واجبی قضا بوده باشد اما با کراهت و
سنت قضا کردن نافلهها و نیز تصدق کردن از عوض نافله پس اگر نافله قضا شود بسبب بیمار بودن
تاکید ندارد قضا کردن آنها و واجب نیست قضا کردن آنچه فوت شده بسبب بیهوشی که عارض شود از
اول وقت تا آخر وقت و واجبست قضا اگر بهوش بیاید هرچند در آخر وقت باشد بقدر طهارت
و یافتن یکرکعت را در آن و سنت است قضا کردن آن جمیع آنچه فوت شده در وقت بیهوشی بعد از آنکه
بهوش آید و سنت موکد است قضا کردن سه روزه یا یکروزه را و سنت است دور شدن از موضعی که فوت
شود در آن نماز و نیز واقع ساختن آن نماز قضا را در موضع دیگر و واجبست قضا کردن آنچه
فوت شده است پس قضا میکند نماز سفر را بقصر کردن هرچند در حضر باشد و عکس نیز همین حکم دارد
و واجب نیست قضا کردن واجبی بر روی سواری و مجزی نیست یک رکعت کردن در قضا بر بستر انان
هرچند در مسجد الحرام یا مسجد پیغمبر یا مسجد کوفه باشد و سنت است اذان و اقامه از برای نماز قضای و اما
شبانه روزی و در اعاده کردن آن نیز و جایزاست اکتفا کردن در غیر نماز اول یا اقامه تنها اگر
متعدد باشد و سنت است قضا کردن و حکم آن اینست که چندین و ... بکوقت قضا میتوان
کرد یکی پس از دیگری و نیز بعد از صبح و نیز در وقتی که بوده باشد و سنت است قضا کردن در عوض جماعت
هرچند که بعد از ظهر باشد و بعضی میگویند که در این صورت دو رکعت کند و کسیکه فوت شود از او واجبی
از نمازهای پنجگانه شبانه روزی و مشتبه شود بر آن که آیا کدام است واجبست که نماز کند یک دو
رکعتی و سه رکعتی و چهار رکعتی و کسیکه فوت شود از آن نمازی چند که شماره آن را نداند واجبست بر آن
قضا کردن تا آنکه ظاهر شود بر گمان او که تمام کرده و سنت است هم کردن نماز روزه در

وجمیع عبادتها را ایست یاد کردن از جانب او و واجبست قضا کردن ولی آنچه فوت شده از میت از نماز یا
روزه و سنت است بیدار کردن از برای نماز و کفاراتی که ملزم گرداند و ترک کند حکم او در مقدار عبادات و غیر آن
سابقاً گذشت ابواب سی و نهم در بیان نماز جماعت است و در این پنجاه و هفت
بابست و نزدیک بسیصد و پنجاه حکم است در متونها و چهارصد و بیست و یک حدیث است در مجموع آنها سنت
موکد است در نمازهای واجب و واجبست در آنها مگر جمعه و عیدین و مکروه است ترک حضور جماعت
کردن حتی اگر کور باشد ریسمان بر بندد از خانه خود تا مسجد مگر اگر عذری پیدا شود از برای
ایشان در حاضر شدن مثل باران و علت آزار و شغل دیگر و سنت موکد است جماعت کردن در نماز صبح
و شام و خفتن و بدرستیکه اقل آنچه منعقد میشود با او جماعت دو نفر است و بدرستیکه جایزاست در غیر
مسجد نیز و سنت است حاضر شدن بر جماعت در عقب کسیکه اقتدا نمیکند بجهت تقیه و نیز ایستادن
در صف اول ایشان و نیز واقع ساختن واجبی را پیش از نماز مخالف یا بعد از آن و حاضر شدن
با او و سنت است مخصوص بودن صف اول با اهل فضل که اعلام نمایند اگر غلط کند و سنت است اختیار کردن
نزدیکی امام را و ایستادن در صف اول و اختیار کردن جانب راست صفها را بر جانب آنها و اختیار
کردن صف آخر را در نماز جنازه و نیز سنت است جماعت کردن در هر چند آخر وقت باشد و نیز اختیار
کردن آنرا بر نماز تنها در اول وقت اما از برای امام و شرطست بودن امام جماعت که مؤمن
باشد و درست دارای عزم باشد و جایز نیست اقتدا کردن بکسیکه مخالف باشد در اصول اعتقادات
صحیحه مگر در تقیه و خوف و جایز نیست اقتدا کردن بفاسق پس اگر بکند واجبست که نیت انفراد بکند
و قرائت آهسته در نفس خود بکند و جایز است اقتدا کردن بکسیکه مواظبت دارد بر نمازها و ظاهر
نشده است از آن فسقی و جایز نیست اقتدا کردن بمجهول الحال یعنی کسیکه احوال او را نشناسی که مذهب
دارد و جایز نیست اقتدا بکسیکه ختنه نکرده باشد با امکان ختنه کردن و واجبست که پیشنماز بالغ
باشد و عاقل باشد و پاک باشد ولادت او و اقتدا کردن نمیشود بدیوانه و ولدالزنا و
و ... و شراب خوار و حد زده شده و جایز نیست اقتدا کردن بکسیکه خوره داشته باشد یا پیس باشد
اما با کراهت شدید در هر دو و نیز اقتدا کردن بغلام و نیز اقتدا کردن کسیکه با وضو نماز کند
بکسیکه با تیمم نماز میکند و نیز اقتدا کردن مسافر به حاضر و نیز عکس آن پس واجبست که اگر اقتدا
کند شماره نماز خود را داشته باشد از قصر کردن و تمام نمودن و جایزاست اقتدا کردن مسافر
در بعض نمازها بحاضر در یک نماز حاضر و جایزاست که پیشنمازی کند مرد مردان را و زنان محرم اینها
و زنان اجنبیه را نیز و باید که زنان در عقب سر پیشنماز بایستند و نیز در عقب سر مردان و طفلها اگر مردانی باشند و هرچند یکی بوده باشد

وجایزاست که پیشنمازی کند زنان را و بس با کراهت شدید و سنت است که زن بایستد درمیان صف زنان که مقدم نباشد برایشان و هم چنین درمیان صف بایستد پیشنمازی که برهنه باشد هرگاه نماز بکنند با برهنه های دیگر مثل خود و جایز نیست جماعت کردن در نماز سنت دیگر غیر نماز باران و عید و نماز اعاده چنانچه در موضع اول گذشت و اعاده خواهد آمد و جایز است اقتدا کردن بکور با اهلیت داشتن پیشنمازی او و بر شناختن قبله را با اعانت کردن او را بقبله و اعلام نمودن بجهتی دست باز داشتن او را به جانب قبله و مکروهست پیشنمازی کردن کسیکه در قید باشد جماعتی را که مقید نباشند و نیز کسیکه با آزار فلج گرفتار باشد جماعتی را که صحیح باشند و سنت است ایستادن ماموم اگر یکنفر باشد در جانب راست امام اگر مرد باشد یا پسری یا زنی و در عقب سر بایستند اگر زن باشند آن مردان حتی از بندها و طفلها نیز و سنت است که بایستند امام ماموم را از جانب چپ به جانب راست و هر چند در نماز باشند و مکروهست که تنها پیشنمازی کند ایستاده را و عکس آن جایز است و سنت است پیش داشتن برای پیشنمازی کسیکه افضل باشد یا اعلم یا افقه باشد و جایز نیست مقدم شدن بر آن در این صورت و سنت است پیش ایستادن کسیکه ماموم از امامت او راضی باشند و مکروهست که ناخوش داشته باشند و سنت است اختیار کردن پیشنمازی کردن بر اقتدا نمودن و سنت است امامت کردن کسیکه قرائت او بهتر باشد پس اگر آن نباشد مقدم شود کسیکه پیشتر به اسلام کرده و نیز هجرت کرده و اگر نباشد کسیکه سن او بیشتر باشد و اگر هم نباشد کسیکه فقیه تر باشد در دین پس اگر هم نباشد کسیکه خوش روتر و صحیح اعضا تر باشد و مکروهست پیشنمازی کردن بر صاحب خانه و بر صاحب سلطان و نیز کسیکه قرائت خوبی ندارد بر کسیکه قرائتش تمام است و بدانکه اگر نماز کنند دو نفر پس بگویند هر یک از ایشان که من پیشنماز بودم نماز هر دو صحیحست و اگر بگویند که ماموم بودیم واجبست بر هر دو اعاده آن نماز و مقدم شدن ماموم بر امام مطلقا جایز نیست اما مساوی بودن در بعضی صورتها جایز است و کذا حکم آن اینجا مجدد مکان مصلی و غیره و واجبست بجا آوردن ماموم جمیع واجبات نماز را مگر قرائت را در صورتی که پیشنماز مرضی بوده باشد و جایز نیست قرائت کردن ماموم در عقب سر کسیکه با او اقتدا میکند در نماز جهریه و واجبست خاموش بقرائت امام مگر نشنود قرائت او را هر چند که همهمه باشد یعنی اگر آنکه نشنود و گاهی نه و جایز نیست قرائت کردن پس اگر نشنود قرائت او هم را نیز سنت است که خود قرائت کند و مکروهست در غیر این صورت مترجم گوید که این کراهت بمعنی اعانت است یعنی عدم جواز والله اعلم و سنت است تسبیح کردن ماموم و نیز دعا و ذکر و صلوات بر محمد و آل محمد فرستادن اگر نشنود قرائت امام را و واجبست و مکروهست ساکت بودن او در این صورت و واجبست خواندن حمد و سوره در عقب سر کسیکه با او اقتدا میکند و سنت است اذان و اقامت و ساقطست در این صورت جهر کردن و نیز اگر متعذر شود از قرائت بالتقیه و بدانکه مرتبت در این صورت قرائت کردن بمثل حدیث نفس تا آخر با نود حرف بزند یعنی تکلم و ساقطست قرائت کردن

در پشت سر کسیکه با او اقتدا نمیکند یا متعذر بودن از آن و بجهت نماز را بدریافتن رکوع با مخالف هرگاه تقیه سخت باشد و کسیکه قرائت کند در عقب سر کسیکه با او اقتدا نمیکند و فارغ شود از خواندن پیش از آن سنت است که ذکر خدا کند تا اینکه فارغ شود یا اگر باقی بماند از قرائت یک آیه را پس ذکر خدا میکرده باشد چون فارغ شود آن پس آن آیه را تلاوه نماید و رکوع کند و بدانکه هرگاه ظاهر شود بر کسی بیرون وضو بودن امام واجب است بر آن اعاده نماز نه بر ماموین دیگر و هر چند که خبر کند ایشان را و نیست بر ایشان خبر دادن مگر کسی دیگر و بدانکه هرگاه ظاهر شود کافر بودن امام واجب نیست بر ماموین اعاده و واجبست اعاده نماز با تقدم علم داشتن و بدانکه هرگاه ظاهر شود رو بقبله نبودن واجب نیست بر ماموین اعاده و واجبست بر امام اعاده و بس و بدانکه اگر ظاهر شود خلل نیت امام واجب نیست بر ماموین اعاده ~~و واجبست اعاده بر امام~~ و بس و جایز است بر امام که اگر حادثه بر او واقع شود شخصی از ماموین خود پیش دارد و اگر آن شخص مسبوق باشد بامام و با ماموین نماز کند پس هرگاه تمام شود نماز ماموین به جانب راست و چپ خود اشاره کند بتمام شدن نماز ایشان یا آنکه سلام دهند پس اگر نداند که ماموین چه قدر نماز کرده باید که ایشان بخاطر امام بدهند و مکروه است پیش داشتن امام ماموم مسبوق خود را هر چند که ببعضت اقامه بوده باشد مترجم گوید کراهت با قوا ضرر ندارد والله اعلم و مکروه است انتظار کشیدن ماموین امام جماعت را بعد از اقامه گفتن و سنت است که بعد از اقامه پیش دارند غیر آن را و هر چند که امام مؤذن باشد و بدانکه اگر مرد پیشنماز در اثناء نماز بمیرد واجب است از برای ماموین که بیندازند میت را در عقب سر خود و پیش دارند کسی را که نماز را تمام کند با ایشان و نماز خود را از سر نگیرند و کسیکه دریابد تکبیر امام پیش از رکوع پس بتحقیق که دریافته است رکعت را و کسیکه دریابد رکوع را پس مکروه است از برای او داخل شدن در آن رکعت و بدانکه کسیکه دریابد رکوع را پس بتحقیق که رکعت را دریافته هر چند که مکروه باشد و کسیکه دریابد امام را بعد از سر برداشتن امام از رکوع پس فوت شده از آن رکعت نماز و کسیکه بترسد سر برداشتن امام را از رکوع پیش از رسیدن بصف ها جایز است که رکوع کند در همان موضع خود و قدری راه رود تا خود را برساند بصف یا بعد از سجده خود را برساند بصف و بدانکه بجهت از برای او نکره و لحد از برای امام و رکوع در این صورت و بدانکه کسی را که فوت شود از بعضی از رکعات با امام واجبست که بگرداند آن چه را که دریافته است با امام اول نماز خود و نیز در رکعت دوم خود تشهد نخواند و واجبست متابعت کردن ماموم امام خود را پس اگر بردارد سر خود را از رکوع و سجود پیش از امام عمدا پس از آن

برآن مای با تو بماند تا امام با او ملحق شود و اگر عمدا سر برداشته باشد برگردد بر رکوع و سجود امام و هم چنین است
کسیکه رکوع کند یا سجود کند پیش از امام و بدانکه کسیکه ادراک کند امام را بعد از سر برداشتن امام از رکوع سنت است از برای
او که سجده کند با امام و آن سجده را به چیزی حساب نکند بلکه باید از سر بگیرد نماز خود را و کسیکه دریابد امام را بعد از سجود
بنشیند با امام در تشهد پس تمام کند نماز خود را و سنت است طول دادن امام رکوع خود را تا دو برابر رکوع خود هرگاه
بیابد شخصی که با او ملحق میشود در رکوع که اقتدا کند بآن و سنت موکد است نشستن امام بعد از سلام دادن تا آنکه تمام کند
مسبوق نماز خود را و سنت است شنوانیدن امام قرائت را بماموم خود و نیز تشهد و ذکرها را و هر چه میگوید حتی که برسد
به بلندی بسیار اگر مرد باشد و مکروه است شنوانیدن ماموم با امام چیزی را و جایز است اقتدا کردن کسیکه نماز واجب
بر آن هست مثل همان نماز واجب دیگر و هر چند که نمازها غیر یکدیگر باشد و نیز اقتدا کردن نماز واجب بسنت
از قبیل نماز اعاده و مثل اعاده نیز چنانچه گذشت بعضی از آن و حکم کسیکه نماز ظهر را اقتدا کند بنماز عصر و عکس آن گذشت در
کر جایز است اما با کراهت و نیز مثل آن است اقتدا کردن مسافر نماز را بنماز امام و سنت است اعاده کردن منفرد
نماز خود را اگر بیابد جماعتی امام باشد یا ماموم حتی جماعت عامه نیز در تقیه و اما اعاده واجب نیست و جایز است
اقتدا کردن نماز قضا بکسیکه نماز ادا میکند و عکس آن نیز جایز است و سنت است نقل کردن منفرد نیت نماز خود را بنماز سنت
و کامل گردانیدن آن را بدو رکعت در صورتی که بترسد که فوت میشود از آن جماعت با امام عادل و سنت است اظهار کردن
متابعت را در وقتیکه با امام غیر عادل بوده باشد در تقیه و مکروه است تاخیر کردن بعد از اقامه در نماز جماعت
و جایز است ایستادن ماموم در عقب سر امام اگر یک نفر باشد و صف پیش نبوده باشد پس سنت است که در اینوقت
بایستد در محاذی امام و مکروه است تنها ایستادن در صف با امکان داخل شدن در آن و جایز نیست که بوده باشد میان
امام و ماموم حایلی مثل ساتر و دیوار و غیر اینها نیز اگر ماموم مرد باشد یعنی اگر زن باشد جایز است تا حایلی نیز
و جایز است بودن پایها و ستونهای مسجد در میان صفوف و جایز است اقتدا کردن زنان بمردان با حایلی که میان
ایشان بوده باشد و جایز است ایستادن پیشنماز در محراب پس صحیح است نماز کسیکه او را نتواند دید و جایز نیست دوری
میان امام و ماموم بقدری که زیاد بر یک گام برداشتن بوده باشد و نیز فاصله میان دو صف همین قدر میباید و
جایز نیست بلند بودن امام از ماموم بحدی که اعتماد در آن بلندی بوده باشد و نیز فاصله میان دو صف
همین قدر میباید و جایز نیست بلند بودن امام مثل دکان و بکانجر یعنی که به بلندی آن ساخته باشند و عکس آن
جایز است و سنت است که هر دو مساوی یکدیگر باشند در ایستادن و جایز است بلندی و پستی زمین امام و ماموم
هر دو در زمین ناهموار و باطل نیست نماز ماموم بفراموش کردن رکوع تا آنکه سجده کند امام بلکه ماموم تنهائی
رکوع میکند پس خود را ملحق میگرداند بامام و همچنین باطل نمیشود امام بفراموش کردن ذکرها و نیز سلام
دادن پیش از آن و نیز ... آن که متفرق میشوند بفراموشی نیز و بدانکه جایز است از برای ماموم نیت تنهائی

کردن

کردن اگر عذری باشد یا هم نرسد و ساقط است اذان و اقامه کسیکه دریابد جماعت را پیش از آنکه صفها متفرق
شوند نه بعد از آنکه متفرق شوند و جایز است جماعت کردن در این صورت در گوشه مسجد و سنت است تشهد خواندن
مسبوق با امام هر وقت که بخواند امام تشهد را و واجب است خواندن تشهد بخودش در محل تشهد نماز خود
و سنت است برپا نشستن و تمکن بنوعی از برای کسیکه نشناسد او را پیش نماز در غیر محل نشستن مثل نشستن
رکعت اول و سیم با امام و اگر مسبوق شود بیک رکعت امام در حالت که امام آن رکعت را زیاد کرده باشد سهوا
پس اگر پیش از رکوع باشد قصد تنهائی و انفراد کند و نماز خود را تمام کند و سنت است تخفیف دادن امام اگر بوده
باشد با آن کسی که ضعیف شود از طول دادن امام و اگر نباشد طول دادن امام سنت است و جایز نیست از برای کردن
تطویل و تخفیف و سنت است درست نمودن صفها و تمام گردانیدن آنها و نزدیک بودن صفها بیکدیگر کردن و مساوی
نمودن ناهموار و خلل آنرا و مکروه است ترک اینها نمودن و جایز است پیش و پس ایستادن در تنگی صفها و سنت است
دعا کردن پیشنماز از برای نفس خود و ماموین خود و مکروه است مخصوص بدعا گردانیدن خود را نیت ایشان
و بدانکه امام هرگاه حاصل شود از برای او ضرورتی مثل خون دماغ یا حدثی و مثل اینها سنت است از برای او که پیش
وا دارد کسی را که تمام گرداند نماز با ایشان پس اگر او نکند از برای ماموین سنت است کردن این امر و هم این حکم دارد
پیش داشتن در وقتیکه پیشنماز مسافر باشد و نماز او تمام شود و سنت است نماز جماعت کردن در یک کشتی و یا کشتیها
بسیار نیز از مردان و زنان و مکروه است جماعت کردن در آنها در میان وادیها و سنت است اختیار کردن پیشنماز نماز
در نماز کردن در اول وقت بتنهائی و نیز اختیار کردن او نماز جماعت را با تخفیف دادن بر نماز بتنهائی با
طول دادن و جایز نیست جماعت کردن بغیر وضوء هر چند با تقیه بوده باشد و سنت است اذان گفتن از برای عامه
و نماز کردن با ایشان و دیدن بیمار ایشان و حاضر شدن جنازه ایشان و نماز کردن در مسجدهای ایشان و
سنت است اختیار کردن فضیلت مسجد را بر جماعت در اینها

ابواب صلوة الخوف ۱۳ باب سی و هفتم در نماز

خوف و ترس و نماز جنگگاه است و در این هفت ابواب است و سنت و نیز حکم است در عنوانها و فصل و ... حدیث
در مجموع آنها و واجب است قصر کردن در خوف و ترس در سفر باشد یا در حضر و سنت است نماز جماعت در خوف و کیفیت
آن اینست که دو طایفه میکنند ایشان را یکی از ایشان در برابر دشمن میایستند پس یک رکعت نماز را با طایفه میکنند و آن
طایفه یک رکعت دیگر را خود بتنهائی میکنند بتعجیل و متفرق میشوند و میروند در برابر دشمن میایستند و آن
طایفه دیگر میایند و میخوانند بر رکعت دوم امام میرسانند و یک رکعت دیگر را خود بتنهائی میکنند و کسیکه بترسد از دزد
یا از حیوان درنده یا از دشمن واجب است که نماز کند بحسب امکان ایستاده یا بایماء و اشاره و اشاره کردن رکوع و سجود
و هر چند بر روی سواری بوده باشد یا بغیر قبله باشد نیز و تیمم میکند بر غبار زین خود یا کفل حیوان خود اگر
قادر نباشد بر پائین آمدن و کیفیت نماز جنگگاه و میدان جنگ و پاره از احکام آن اینست که نماز کنند بقدر امکان

ابواب ۱۳ صلوة الخوف

نیت
اعاده

وهرچند بایماء واشاره بوده باشد و تکبیر گفتن باشد یا هر دو با هم و مخیرست بگفتن تکبیر از هر رکعتی و از برای آغاز
وواجبست نماز کردن اسیر بحسب امکان و هرچند بایماء کردن بوده باشد و مخیرست در حالت خوف میان نماز کردن
بر سواری یا خواندن حمد و سوره و میان نماز بر روی زمین یا خواندن حمد تنها و واجبست نماز کردن بر کسیکه در
زمین گلزار بوده باشد یا در میان آب باشد که قادر نباشد که سجده تواند کرد بقدر امکان اتیان و ایما میکند با تعذر
از سجده وغیره

ابواب ۹۳ صلوة المسافر

ابواب سی و نهم در بیان نماز مسافرست و در این سی و نه بابست
یکصد و بیست و پنج حکم است در عنوانها و دویست و چهل و هفت مستحبات در مجموع انها واجبست قصر کردن
در رفتن دو برید که عبارت از هشت فرسخ شرعیست و بیشتر نیز که رفتن یکروز بسیر معتدل السیر یعنی حد وسط
بوده باشد و واجبست نیز قصر کردن بر کسیکه قصد هشت فرسخ داشته باشد یا بنوعی که چهار فرسخ رفتن و چهار
برگشتن بوده باشد خواه در آن روز برگردد یا پیش از ده روز مراجعت کند فاما بر رفتن کمتر از چهار فرسخ
قصر نیست و شرط نیست در وجوب قصر برگردیدن آنروز یا آنشب بر کسیکه قصد چهار فرسخ را داشته باشد و نیز
برگشتن مثل آنرا و شرطست قصر کردن بقصد داشتن هشت فرسخ پس اگر قصد کند کمتر از آنرا پس هیچ موجبه
دیگر قصد کمتر میکند تا بصد فرسخ و زیاده قصر کردن جایز نیست و همچنین بنوع رفتن استدلالیم بماند مگر
در مراجعت آن اگر برسد بحد سفر شرعی و شرط نیست قصر کردن نماز با آنکه شب نیت سفر داشته باشد و کسیکه قصد
کند مسافت شرعی را پس اگر برگردد از قصد خود در اثناء آن مسافت و اراده برگردیدن کند پس اگر رفتن
او بقدر چهار فرسخ شده باشد قصر میکند و اگر نرسیده تمام میکند و شرطست قصر کردن بر پنهان شدن دیوارها و نشنیدن
اذان در رفتن سفر و نیز در مراجعت آن کردن اذان و کسیکه مسافر هرگاه داخل شهر شود و داخل خانه خود نشود
اگر چه تخصیص رسیده باشد قصر میکند و اگر نرسیده باشد تمام میکند ~~و شرطست قصر کردن به پنهان شدن دیوارها~~
و شرطست در وجوب قصر کردن آنکه سفر معصیت نباشد که اگر سفر معصیت باشد واجبست که تمام کند و کسیکه بیرون
رود بشکار از برای لهو یا طلب زیادتی واجبست بر آن تمام کردن و اگر بجهت قوت خود یا قوت عیال خود باشد
قصر کردن واجبست و نیز واجبست تقصیر و افطار بر کسیکه بیرون رود بمشایعت مؤمن که بسفر رود یا
مشغول او میکند نه از برای ظالم و احتیاط کند در این وقت بیرون رفتن و افطار کردن نیز بر مندوبست
در تمام کردن و واجبست تمام کردن بر مکاری و شتردار و کشتیبان و شاطر و کشتیبان و ... جمع کنند مر کوه
و تاجر و عرب صحرانشین هرگاه در یکجا اقامه نمایند و کسیکه ضابطه کثیر السفر بمکاری اقامه کردن
ده روزست پس اگر ده روز اقامه کند پس بسفر رود واجبست بر آن قصر کردن تا آنکه مجدد کثرت بر او ثابت بشود
ده روز و معتبر نیست اقامه کردن پنج روز و واجبست قصر کردن بر مکاری و حمال هرگاه رفتن بر ایشان سخت
و شدید شود و کسیکه آنکه داخل شود بمنزلی از خود که شش ماه و زیاده در آن توطن نموده یا ملکی که باشد

بوده

بوزن

ابواب صلوة المسافر

بوده باشد و هرچند یکدرخت خرمائی باشد که واجبست بر آن تمام کردن فاما مسافت شرعی در سفر میباید بوده باشد
پیش از داخل شدن او و نیز بعد از آن هم در بیرون آمدن که اگر کمتر از مسافت شرعی در آنجا بوده باشد قصر جایز نیست
و کسیکه اگر مسافر نیت کند منزلی ده روز را واجبست بر آن تمام کردن نماز و روزه گرفتن نیز و اگر بعد از آن
خواهد بسفر رود باز نیت داشتن هشت فرسخ دیگر معتبر است مترجم گوید که یعنی اگر در این ایام بیرون رود بیکی
از چهار فرسخ اقامه آن بهم نمیخورد و بحال اقامه باقیست نه چنانچه بعضی میگویند مجرد رفتن یکفرسخ باز مسافر
میشود والله اعلم و اگر مسافر متردد باشد در اقامه نمودن واجبست بر او قصر کردن تا سی روز پس واجب میشود
بر آن تمام کردن نماز هرچند یکنماز بوده هم باشد و اقامه نکردن پنج روز در مکه معظمه اعتبار ندارد و نیز
و کسیکه تقصیر در سفر در نمازهای چهار رکعتیست پس کم میکند از هر یک از آنها دو رکعت را پس جایز نیست
تقصیر در نماز صبح و شام و ساقط است از مسافر همه آن نافلههای ظهر و عصر و پس و کسیکه در سفر نماز خود را تمام کند
عمدا واجبست اعاده آن نماز در وقت و قضای آن اگر وقت بیرون رفته باشد و کسیکه تمام کند بفراموشی واجبست
اعاده کردن آن در وقت و چیزی بر آن نیست بعد از بیرون رفتن وقت و کسیکه تمام کند جهلا یا نیت
اقامه کند و باز قصر نکرده باشد نیز جهلا در این دو صورت اعاده بر آن نیست و کسیکه قصر کند نماز شام را از
روی جهلا بر آن اعاده واجبست و کسیکه عازم شود بر اقامه ده روز و تمام کند نماز را و هرچند یکنماز بوده باشد
پس برگردد از نیت اقامه خود واجبست بر آن که تمام کند تا آنکه بیرون رود و اگر برگردد از نیت اقامه خود پیش
از تمام کردن یکنماز قصر کردن بر او واجبست و کسیکه مسافر اگر نازل شود به بعضی از اهل خود واجبست بر آن قصر
کردن با اجتماع شرایط سفر و کسیکه مسافر اگر نیت اقامه سفر کند در اثناء نماز واجبست بر آن تمام کردن و اگر وقت
نماز داخل شود و در حضر باشد پس نماز نکرده بحد سفر برسد یا عکس این بوده باشد یعنی اگر در وقت نماز در سفر
بوده و نماز نکرده داخل منزل اقامه کردید در این دو حالت بر بیند که آنگاه که نماز میکند مسافرست یا مقیم اگر مسافر
نماز را قصر میکند هرچند اول وقت آن مقیم بوده و اگر مقیم است نماز را تمام کند هرچند اول وقت مسافر بوده
مترجم گوید که این محل نیز اختلاف عظیم دارد اما مصنف در فهرست وغیره آن نیز همین نحو ترجیح داده اند و حکم نموده اند
والله اعلم و کسیکه قصر کردن در سفر و ... واجب و ... نیست از برای او اصلا مگر در چهار موضع که بعد
از این مذکور خواهد شد و نمازی که در سفر فوت شده قضای آنرا سفری باید کرد و اگر در حضر فوت شده
قضای آنرا در سفر حضری باید کرد و اقتدا کردن مسافر به حاضر و عکس آن نیز جایز است با کراهت و هم
و واجب نیست اعاده نماز بر کسیکه بیرون رود بسفری پس قصر کند نماز را در آن و برگردد از آن نیت خود و حکم
نماز مسافر سواره و پیاده و اداء نماز او و شماره نمازهای آن گذشت همه آنها در محلش و مسافر باید که در
عقب هر نمازی که قصر میکند سی نوبت تسبیحات اربعه را بگوید و مخیرست مسافر در تمام کعبه و مدینه و کوفه و حایر

خانه و حر

و جایز است در حضرت امام حسین میان قصر کردن و تمام نمودن هر چند نیت اقامه نکرده باشند و سنت است که احتیاطاً کنند
تمام کردن را بر قصر [illegible] گویند در این مسئله وجوه بسیار ذکر کرده اند اما آنچه مصنف ره اعتبار کرده اینست که مذکور شد
و تحدید مواضع مذکوره نیز مختلف است پس با وجود اشتباه بر بعض اولی باقی بودن اسلام است و اللّه اعلم و سنت است
نماز سنت کردن در این چهار موضع و در باقی شاهد شهر و در رتبت و در روز و در بسیار نماز کردن در آنها و هر چند که نماز
واجب [illegible] میکرده باشند و واجب است قصر کردن [illegible] با وجود شرایط و واجب است قصر کردن بر کسیکه از [illegible]
و با خوشی بسفر برند یا خوش بیرون رود با سفر ه تمام شد جزو دوم از کتاب فهرست و [illegible]
کتاب صلوة از واجبات و محرمات و سنتها و مستحبات و مکروهات و مباحات [illegible] الحاجات که
مستفقه در عنوان آنها نقل نموده اند [illegible] در تحت هر باب در فهرست [illegible] کرده اند اگر [illegible] این بود
متعرض آنها گویند چه که [illegible] ذکر کرده اند و جمیع احکام مذکوره
چهارده هزار حکم بانکه [illegible] نقل و بیان فرموده اند [illegible] در تحت آن ثبت و درج
نموده اند تا [illegible] باشد میان [illegible] و این نکته ایست که اشاره کرده [illegible] تا اینکه شاید
عاید شوند بدو بعضی از فضایل آن علیهم بحمد اللّه الملک المنان الی یوم یعطی المیزان و یوضع الدیوان پس
شروع میشود در جزو سیم از کتاب و اللّه الهادی الی الصواب کتاب ۱ الزکوة و در هشت باب
فهرست ابواب آنچه در این کتاب مذکور است بر سبیل اجمال اینست که مجموع آن هشت ابواب است ابواب ۱
در بیان اشیائیست که زکوة بر آنها واجب میشود ابواب ۲ در بیان جماعتی که زکوة بر ایشان واجب میشود ابواب ۳
در بیان زکوة چهارپایان ابواب ۴ در بیان زکوة طلا و نقره است ابواب ۵ در بیان زکوة غلهاست ابواب ۶
در بیان مستحقین زکوة است ابواب ۷ در احکام فطره ماه مبارک رمضان است ابواب ۸ در بیان مطلق
صدقات است اما ذکر آنها بر سبیل تفصیل اینست که ابواب ما ثبت فیه و ما تثبت اول در بیان از چیزهائیست
که در آن زکوة واجب است و چیزهائیست که در آن زکوة سنت است و در این شصت باب است و هشتاد و دو حکم
در ضمن آنها [illegible] واجب است زکوة [illegible] و نیز
[illegible] کردن [illegible] زکوة و [illegible] زکوة نیز از واجبات [illegible] و حرامست منع کردن [illegible] زکوة ثابت
میشود [illegible] کافر [illegible] و نیز [illegible] و نیز کسیکه منع کند زکوة [illegible]
[illegible] و نیز انکار کند وجوب زکوة را و حرامست [illegible] و نیز [illegible] مانع شدن
[illegible] زکوة یا آنچه مثل زکوة بوده باشد و نیز حرامست منع کردن هر حق واجبی [illegible]
بکند و سنت [illegible] است دادن [illegible] زکوة [illegible] که از برای
و آن [illegible] که ایشان [illegible] دادن آنرا و [illegible] دادن [illegible] که محتاج است بآن

و صله خویشان کردن و غیر خویشان نیز و مواسات کردن با مؤمنان و غیر اینها نیز که بعضی از اوقات انسان
باید بعمل بیاورد و واجب میشود زکوة بر نه چیز طلا و نقره و شتر و گاو و گوسفند و گندم و جو و
خرما و مویز و واجب نیست زکوة در چیزی غیر اینها از دانها و غیره و سنت است زکوة در غیر غلهای مذکوره
از دانها که بکیل و وزن در می آید و واجب نیست در آنها نیز مگر در همان گندم و جو و خرما و مویز اما همه
دانها از واجب و سنت مساویند در شرایط تعلق زکوة و مقدار نصاب زکوة و در هر یک از این دو چیز
و آن قدری که واجب میشود در آنها از زکوة و پاره از احکام آنها در ابواب دیگر بعد از این تفصیل مذکور
میشود و سنت نیست زکوة در سبزیها و میوها و امثال آنها مگر آنکه فروخته شود بطلا یا نقره پس واجب میشود در قیمت
آن بعد از گذشتن سال تمام و واجب نیست زکوة در جواهر و امثال آن و هر چند که بسیار باشد و سنت است زکوة
مال التجارة که او از آن تجارت انتفاع یا زیاد شدن مال بوجه بوده باشد و در تمام سال بکار تجارت
بوده باشد و انتفاع نیز بکند پس اگر در اثنای سال منتفع نشود بلکه ناقص شود هر چند به بعضی از آن سال
چنین شود که سنت نخواهد بود زکوة دادن مگر آنکه اصل مال را بفروشند و یکسال تمام بر آن بگذرد
پس واجب خواهد بود و اگر در آن نقصان مال خود چندین سال بگذرد زکوة میدهد از همه آنها
یکسال اما از وی سنت بودن [illegible] و واجب نیست زکوة در مال التجارة مگر آنکه نقد شود و تمام
سال بر آن بگذرد در حالتی که در عرض سال بر هم نخورد و سکه دار باشند و هم این حکم دارد نفع مال
تجارت و زیادتی سرمایه آن و جایز نیست تجارت کردن بمالی که زکوة نداده است صاحب آن [illegible]
بهمین که [illegible] نیست از برای عامل تجارت گفتن صاحب مال که زکوة داده از آن و سنت است زکوة دادن از
اسبان مادیان که بسر خود [illegible] باشند در مدت سال تمام از هر اسبی که [illegible] باشد دو اشرفی
و از هر یابو یک اشرفی در هر سال و سنت نیست زکوة در اسبان نر و در [illegible] که علوفه میداده باشند
و نه در حیوانی کارکن و نه در قاطر و نه در الاغ و واجب است زکوة در چیزی از حیوانها غیر چهارپا
که مذکور شد پس واجب نیست در بنده زرخرید مگر دادن فطره آن و زکوة قیمت آن بنده اگر فروخته
شود و سال بر آن قیمت بگذرد و هم چنین واجب نیست زکوة در آسیا و سنت نیست در بنده مگر آنکه
خریده میشود بمال التجارة ابواب ۲ [illegible] در بیان آن جماعتی که زکوة بر ایشان واجب
و آن جماعتی که بر ایشان زکوة واجب نیست و در این ده باب است و قریب به پنجاه حکم است در ضمن آنها و
[illegible] واجب است زکوة بر بالغ عاقل و واجب نیست بر مال طفل نابالغ
و [illegible] تجارت کند بمال طفل و ولی آن بوده باشد سنت است از برای او زکوة [illegible] و اگر ولی [illegible]
مالدار باشند و تجارت کنند با مال طفل [illegible] سنت نیست زکوة آن مال بر آن شخص نیز اما نفع از آن طفل

خواهد بود و خسارة و نقصان بر آن شخص و واجب نیست زکوة در مال دیوانه و سنت است اگر تجارت کند با آن مال و اگر ولی نباشد سنت نیست و واجب نیست زکوة بر آزاد و واجب نیست بر غلام و هر چند که به بخشند آقایان مالی را و هم چنین آن مکاتب باشد یعنی خود را از آقا خریده بوجهی تا وقت معین و هنوز ادا نکرده باشد و واجب نیست اما زکوة مال غلام خود و شرطست در وجوب زکوة مالک بودن و تصرف داشتن پس واجب نیست در مال تخصیص که گم شده باشد و کسیکه مفقود باشد و کسیکه غایب باشد نزد دست و کیل آن نباشد چنانچه پس شخص غایب شود چند سال پس عود کند سنت است که مجموع آن سالها یکی زکوة بدهد و واجب نیست زکوة دین و قرض بر صاحبش مگر آنکه نگرفتن آن از قرضدار بجهت این بوده باشد که از دادن زکوة بگریزد پس اگر قرضدار بیابد باشد و نگیرد سنت خواهد بود و واجب است زکوة مالی که قرض کرده بعد از آن بودن آن مال بعینه در تمام سال نزد قرض دهنده پس اگر آن مال را زکوة بدهد قرض دهنده یعنی صاحب مال ساقط خواهد بود از قرض گیرنده و کسیکه دفن کرده او امانتی بوده باشد و واجب نیست بر امین زکوة آن مال مگر آنکه تجارت با آن امین بکند و کسیکه قرضی داشته باشد یا مهری بر ذمه آن بوده باشد که موجود نباشد و واجب نیست بر آن زکوة و واجب است زکوة باید بودن نصاب و هر چند که بر صاحب مال قرضی بوده باشد بقدر آن یا بیشتر از آن و حکم کسیکه بگذارد از خرجی انبوه اهل خود و نیز حکم تلف نمودن خود شده زکوة قیمت را بر مشتری خواهد آمد در زکوة نقدین

ابواب زکوة الانعام ۵ ابواب پنجم در بیان زکوة حیوانات چهار پایست و در این چهارده بابست و جنبه حکم است مقبولها و چهل و هفت حدیث است در مجموع اینها شرطهاست رسیدن نصاب در واجب شدن زکوة شتر و گاو و گوسفند و واجب نیست چیزی اگر از حد نصاب ناقص باشد و بدرستیکه جمع کرده نمیشود دو جنس با هم جهت رسیدن نصاب یعنی اگر نصاب گوسفند ناقص شد آن جمله دیگر با آن ضم نمیکنند که حساب او درست شود مقدار نصاب شتر و آن چه واجب میشود در هر نصابی و پاره از احکام آن اینست که اول نصاب او پنج شتر واجب میشود یک گوسفند پس در ده شتر دو گوسفند پس در پانزده شتر سه گوسفند پس در بیست شتر چهار شتر پس در بیست و پنج شتر پنج گوسفند واجب میشود پس در بیست و شش یک شتر بچه یا دو ساله پس در سی و شش شتر یک شتر بچه یا سه ساله پس در چهل و شش شتر بچه یا چهار ساله پس در شصت و یک شتر یا پنج ساله پس در هفتاد و شش دو شتر بچه یا سه ساله میدهد و در نود و یک دو شتر بچه یا چهار ساله میدهد پس هرگاه رسید بصد و بیست و یک پس در هر پنجاه یک شتر یا چهار ساله میدهد و در هر چهل یک شتر بچه یا سه ساله در بر هر نوع عمل میکند در زیاده و واجب است زکوة در شتر خواه لوک باشد یا عربی کرماریک و اما تقدیر نصاب گاو و آن چه واجب میشود در هر نصابی از آن اینست که در هر سی گاو یک گاو نر یا ماده یا دو ساله میدهد و در چهل که بوده باشد گاو یا سه ساله میدهد و واجب است زکوة نیز در گاومیش مثل زکوة گاو و اما تقدیر نصاب

وان

وان واجب میشود در هر نصابی از آن اینست که در نصاب اول که چهل گوسفند بوده باشد یکی واجب میشود پس در صد و بیست و یک دو تا پس در دویست و یک سه گوسفند پس در سیصد و یک چهار گوسفند واجب میشود تا هرگاه رسید به چهارصد پس در هر صد که شمار میکنند یک گوسفند زکوة آن را میدهد و شرطست در این حیوانات در وجوب زکوة ایشان که بسر خود چریده باشند و کارکن نباشند پس زکوة واجب نیست در حیوانی که علوفه داده باشند و کارکن نیز باشند بلکه در این وقت سنت خواهد بود و شرطست گذشتن سال در وجوب زکوة حیوانات و نیز شرطست گذشتن سال تمام بر حیوانات کوچک در وجوب زکوة از حین ولادت ایشان و حکم در سال ایشان که با مادرهای ایشان حساب شوند و بدرستیکه گرفته نمیشود در زکوة گوسفند پیر که خانه چاق کرده باشند و نر گوسفندیکه ولادت او تازه باشد و نه گوسفند پیر که بجهت نشو و نما نگه میداده و نه کوچک گوسفندها و نه گوسفندی که بیمار باشد و نه گوسفند نر و بدرستیکه همه این ها شماره کرده باید و واجب است زکوة در مالی که صاحبش یکی باشد هر چند که مال متفرق باشد در مکانهای بسیار و واجب نیست بر مالی که صاحب او متفرق باشد و بسیار هر چند در یکجا جمع باشند هرگاه نرسد مال بودن هر یک بحد نصاب و بدرستیکه اگر فروخته شود نصاب پیش از ادای زکوة واجب است زکوة بر مشتری و رجوع میکند مشتری بر بایع مگر آنکه ادا کرده باشد بایع و اگر تلف شود بدون تقصیر ساقط میشود زکوة و آنچه جایز است بدل گرفتن او از سالهای شتر یعنی گرفتن سه ساله در عوض پنجساله یا گرفتن دو گوسفند یا بیست درهم بر سر آن و بعکس باشد یا دادن گوسفندان و همچنین حکم در عوض کردن دو ساله با سه ساله و هم چنین یکساله با دو ساله و آنچه سنت است از برای زکوة گیرنده یعنی جمع کننده زکوة و عامل زکوة که بجا بیاورد از آداب اینست که رفق کند و ترک کند تعدی را و طلب اذن کند در داخل شدن در میان مال پس دو قسمت کند و مخیر کرداند مالک یا یکی از آنها پس آن دیگری را دو قسمت کند و مخیر کرداند مالک را پس همچنین نحو تا تمام شود و برسد زکوة باقی بماند و موکل کرداند بر حیوانات امینی مهربانی و رفیقی که بهم دارد ایشان را تا برساند بنزد امام و هرگاه تشنه شوند آب دهند ایشان را پس اگر مالک خواهد بخرد اولیست بخرید و باید که فروخته نشود تا آنکه جدا کنند از مال صاحب ایشان و غیر اینها از آداب دیگر نیز هست دیده مستکر اختیار با مالک است در تعیین و غیر آن نیز و نیز قول مالک معتبر است در دادن زکوة یعنی اگر بگوید داده ام باید قبول نمود

ابواب زکوة الذهب والفضة ۴ ابواب چهارم در بیان زکوة طلا و نقره و در این هیجده بابست و هیجده حکم است در فصولها و هفتاد و هفت حدیث است در مجموع اینها تقدیر نصاب طلا و آن چه واجب میشود در هر نصابی از آن اینست که اول آنچه واجب میشود بیست مثقال که در آن نصف مثقال واجبست پس در چهل مثقال یک مثقال واجب میشود و هیچ و تقدیر

و پنجاه و هشتم

نصاب نقره و آن چه واجب می‌شود در هر نصابی از آن آنست که کمتر آنچه واجب می‌شود در آن زکوة دویست درهم است
که پنج درهم باید داد پس در هر چهل درهم یکدرهم واجب می‌شود اگر چهل و یک بوده باشد و در طلا نیز بعد از
تمام شدن نصاب آن چهل یک بحساب در میاید و بدانکه زکوة واجب در طلا و نقره همان ربع عشر است
یعنی از چهل یکی باید بدهد و از هر هزار بیست و پنج باید داد و مقدار درهم در احکام زکوة همان مقداریست که در اکثر
وضوء گذشت تفصیل مترجم گوید که در آن وزن معتبر است نه قیمت و آن هفت عشر مثقالست یعنی اگر ده
درهم هفت مثقالست پس حساب کن تا بدانی والله اعلم و شرطست در رسیدن نصاب در واجب شدن زکوة طلا
و نقره نیز و بدانکه ضم کرده نمی‌شود یکی از آنها با دیگری در رسیدن نصاب و نیز ضم کرده نمی‌شود مال یکی از دو
شریک با دیگری و واجب نیست چیزی در آنچه کم شود از رسیدن زکوة نصاب و نیز چیزی واجب نیست در ما بین
دو نصاب و شرطست بودن نصاب بعینه تمام و کمال در مدت سال که اگر کامل نباشد در بین آن که باشد که زکوة
واجب نیست و شرطست بودن نصاب نقره یعنی که طلای خالص باشد و نقره خالص باشد و اگر مغشوش
باشد باید که بعد از خالص شدن آنها بقدر نصاب وجود داشته باشد و شرطست از جهت دادن زکوة از خالص همان
خالص و از مغشوش همانچه ساوی در غش بوده باشد نه اینکه از خالص زکوة را مغشوش بدهند پس اگر قدر
غش را نداند و معلوم نشود پس معتبر است پاک کردن و از غش بیرون آوردن و شرطست که طلا و نقره
منقوش باشد یعنی سکه دار [illegible] معامله پس واجب نخواهد بود زکوة در منقوش بغیر سکه معامله و در آنها که
ساخته و پیشوی کرده و امثال آنها و واجب نیست زکوة در زیورهای زنان و غیره و هر چند بسیار [illegible] باشد
آن و سنت است زکوة دادن زیورها با اینکه بعاریه بدهند بکسی که امین باشد از آن فاسد کردن آن و بدانکه اگر
داند مال را بعضا یا آنچه بجهت گریختن زکوة یا اگر بجهت [illegible] ملکی [illegible] بجهت مذکور پس اگر بعد از گذشتن
سال باشد واجبست زکوة آنرا دادن و اگر پیش از تمام شدن سال باشد واجب نیست [illegible] مال را پیش از
سال یا عارض شود بان امر دیگر که بسبب آن بگردد آن زکوة دادن واجب نخواهد بود بر آن چیزی و اگر بعد
از گذشتن سال چنین کند یا بعد از گذاشتن یا [illegible] داخل شود [illegible] واجبست بر آن زکوة دادن
و واجبست زکوة بر نقدین در هر سال با بودن شرایطی که گذشت و هر چند اعمال بعینه باقی باشد و هر چند
بر مالک آن قرض باشد [illegible] اعمال یا بیشتر یا اعمال بعینه قرض باشد و جایز است [illegible]
زکوة از [illegible] در [illegible] و غیر این [illegible] از اجناس دیگر و سنت است [illegible] از همان مال بعینه و شرطست
گذشتن سال از وقت مالک شدن در وجوب زکوة طلا و نقره و حکم گذشتن سال در اصل مایه نه انتفاع
آن و هم چنین گذشتن سال تمام چه یکی از دو سال بعد دیگری و در این هر دو صورت [illegible] که مذکور شد
که هر یک در مدت سال نصاب خود رسیده باشند از همان بقیه زکوة واجب نشود نه بر دیگر و غیره

کرده

ابواب زکاة غلات الاربعه

کرده نمی‌شود یکی با دیگری و هر چند نفع آن مال بعینه بوده باشد تا سالی تمام بر آن نگذرد انتفاع نیز نگذرد و
کسیکه [illegible] نقره بقدر نصاب یا بیشتر و واجبست زکوة آن اگر خود حاضر باشد
و اگر حاضر نباشد واجب نیست با غایب بودن و جایز است شرط کردن بایع زکوة قیمت مال را در وقت فروختن
بر مشتری مترجم گوید که سابقا نیز اشاره باین معنی نموده و در تعیین حکم ساکت بوده و در این مقام
احتمالات دیگر نقل کرده اند فاما ظاهر کلام ایشان جوازست چنانچه مذکور شد تمم ابواب زکوة غلات الاربعه

ابواب پنجم در بیان زکوة غلات اربعه است از جو و گندم و خرما و مویز و در این نانزده بابست و نود
حکم است در شمول آنها و هشتاد و دویست است در مجموع آنها واجبست زکوة در چهار غله مذکور اگر برسد
هر یک از آنها بپنج وسق و بیشتر و آن سیصد صاع است مترجم گوید که سابقا در احکام فطره گذشت و در
تا مبارک رمضان بیان او خواهد آمد انشاء الله فاما مجملا در این مقام بر سبیل تخمین اینست که صاع یکمن
تبریز قدیم و چهارده مثقال یا دو [illegible] حساب در آمده است و آنچه مصنف در بعضی حواشی رسایل
نموده اند اینست که صاع چهار مد است و هر مدی یک ثلث من تبریز است که سه مد یکمن تبریز بوده باشد
که چهار مد یکمن و ثلث من تبریز است و باز فرموده اند که زکوة صاحب مال مراد از احتیاط اینست که صاع
یکمن تبریز حساب کنند هرگاه یکی از این غلها بسیصد من تبریز برسد زکوة آنرا باید بدهد و گویا احتیاط
مشهور هم در این مقام معمول و مشهور کرده فالله اعلم و واجبست زکوة در انگور نیز با تخمین نمودن مویز و
رسیدن آن بحد نصاب و واجب نیست زکوة در آنچه کمتر باشد از حد نصاب از غلهای مذکوره و بدانکه ضم
کرده نمی‌شود جنسی از آن غلات بجنس دیگر بجهت تمام شدن حد نصاب و سنت است زکوة از غلهای مذکور
اگر کمتر باشد از حد نصاب و بدانکه واجب در زکوة این غلهای اربعه ده یکست اگر آب داده شود
از نهرها یا چشمها یا آب باران و بیست یک میدهد اگر آب داده شود بدلو و حیوان و چرخ و
امثال آن و سنت است اخراج کردن خمس از این غلها بر وجه زکوة و واجب می‌شود اخراج خمس از این غلها
اگر زیاد باشد از پنج سال و بدانکه اگر آب داده یکمرتبه با آب نهر و یکمرتبه با آب چاه و دلو و امثال آنها
واجبست حکم کردن در آن بغالب بودن یعنی بآن آبی که بیشتر خورده از آن بآن حساب می‌شود و اگر ساوی
باشد بعضی زیاد کم و واجبست که اخراج کرده شود از نصف آن ده یک و از نصف دیگر بیست یک و وا
جب می‌شود زکوة بر حصه عامل نیز از بذر کار و آب دهنده نیز اما با وجود شرایط مذکور نیز و حکم زکوة
در میوه‌هایکه خورده می‌شود و نیز آنچه نگاه کرده می‌شود بجهت حارس و باغبانان و امثال ایشان در این
دو صورت اینست که آن مقدار که از جهت این خرجها بوده باشد زکوة ندارد مثل زردالو و خربزه و غیره و
انگور حارس [illegible] معین باید نمود و شرطست در آنچه باید بعمل آمده باید بحساب آورد و جایز است

اخراج کردن نیست اما بر ولی واجب میشود دادن زکوة غله‌ها و در عصر سلطان و خراج زکوة نیست و اخراج کرده نمیشود
از زکوة منهج گوید که یعنی زمینهای خالصه و نیز زمینهای ملکی که خراج میکیرند و آن چه گرفته میشود از جهة
رسیدن ایشان زکوة بر عامل نیست و آنرا نیز در جمیع حساب اول در نه میاورند والله اعلم و بدانکه زکوة واجب نیست
در غله‌ها مگر یکبار هر چند باقی باند چندین سال مگر آنکه فروخته شود بنقد و یکسال تمام در قیمت آن بگذرد پس
واجب خواهد شد زکوة و واجب است زکوة غلات نزد رسیدن آنها و بدانکه شرط نیست در آنها گذشتن سال
و کافیست در آنها تخمین عرفی در شناختن نصاب و سنت است نصف کردن آنرا بعد از خشک کردن و میوه‌ها بعد از رسیدن
آنها و بریدن میوه‌ها مکروه است در شب و درو کردن زراعت و بریدن میوه و ذبح کردن قربانی و کاشتن تخم را در شب
و سنت است دادن و تصدق کردن در این وقت با آنها و مکروه است رد کردن سایل را نزد بریدن خرما از درخت
پیش از دادن بهره و جایز است درو کردن بعد از آن و مکروه است اسراف کردن در دادن بسایل نزد درو کردن
و بریدن میوه‌ها و نیز مکروه است دادن به دو کف بلکه داده میشود بیک کف یا بیک مشت یا چندین مشت و جایز است
خوردن میوه از بستان از برای کسیکه عبور کند از آن اما بشرط آنکه فاسد نکرداند و قصد خوردن بآن نداشته
باشد و سنت است سوراخ کردن دیوارهای که مشتمل است بر میوه‌ها بجهت رسیدن آنها و دیگران
خوردن از آنها و شفقت کردن با همسایه‌ها و جایز نیست دادن خلیه از نخل خود در زکوة مذکوره
... و اما جعرور و معی فاره در وقت درو کردن جایز است

ابواب مستحقین الزکوة و وقت التسلیم باب ششم در بیان اهل زکوة و مستحقین است و در وقت دادن زکوة و بیان نسبت
او و در این پنجاه و هشت باب است و دویست و سی و دو حکم است در اصول آنها و دویست و پنجاه و دو حدیث است
در مجموع آنها بدانکه اصناف مستحقین و جماعه که قابلیت گرفتن زکوة دارند آنهایند که خدا در قرآن ذکر ایشان
کرده و ایشان هشت نفرند اول فقیر دوم مسکین سیم جمع کننده‌گان زکوة چهارم مؤلفة یعنی جماعتی که ایشانرا
بجانب دارند و به تیغ و اعتقاد نکرده اند پنجم بنده که مکاتب شده بوده باشند یا بحت کفار و بنده
و غیر لازم شده باشند و یا نداشته باشند ششم قرضدارهای که قرض او بحق بوده باشد و در معصیت صرف نکرده باشد
هفتم در راه خدا خرج کردن از قبیل پل و آب چاه و حوض و غیره ساختن و مسجدها و مانند آنها
هشتم کسیکه در ولایت غریبی افتاده است در سفر مشروع و خرجی او تمام شده است یا دزدان آنرا برده‌اند
منهج گوید که در بعضی از این اقسام بانواع تفسیری در صفت آنها نقل کرده‌اند و عمل کردن بآنچه مذکور شد
اقوی و احوط است والله اعلم و شرط نیست ایمان در مؤلفه و رقابیه یعنی بنده که مذکور شد و در سهم مؤلفه
در این زمان ساقط است و ایشان حقی ندارند و قبول میشود قول مستحق بظاهر که دانسته استحقاق خود
و ظاهر نبودن دروغ او و بدرستیکه داده میشود بایشان هر کدام که سؤال کنند و آنها که سؤال نکنند

زکوة
و رباط

منتخب الزکوة

نیز از ایشان و کسیکه بدهد زکوة را بغیر مستحق مثل آنکه مؤمن نباشد یا فقیر نباشد یا جهت دیگر داشته باشد
ضامن است آن وجهی که داده مگر آنکه سعی کرده باشد در طلب مستحق و بعد از آن همان شخص را مستحق دانسته
پس مخفی خواهد بود او را و کسیکه عالم نباشد بوجوب زکوة یعنی مالی دارد و نمیداند که زکوة تعلق گرفته است
بآن پس عالم شود بآن واجب است که قضا کند زکوة را و واجب است اعاده زکوة اگر داده باشد بغیر مستحق
مثل غیر مؤمن و مثل آن در حالتی که مخالف مذهب حق بوده پس عارف شود و حق را پیدا کند و اعاده
کردن عبادتهای دیگر بر آن واجب نیست و واجب است گذاشتن زکوة را در موضعی که شارع مقرر کرده و نیز دادن
او بمستحق زکوة منهج گوید که اگر خود نشناسد مستحق را باید بدهد بکسیکه عالم باشد تا او باهلش برساند
والله اعلم و شرط است در مستحق زکوة که مؤمن باشد و دوازده امامی باشد و نیز ولایت ایشان داشته باشد
مگر در مؤلفه و رقاب و اطفال پس اگر نباید از برای زکوة مستحقی یا مؤمنی را باید بفرستد زکوة را نزد
اهلش پس اگر متعذر باشد و نتواند فرستاد جایز است بمستضعف دادن و انتظار مستحق کشیدن نیز
و مکروه است دادن زکوة را بکسیکه سائل بکف باشد منهج گوید که مستضعف میفرمایند که در این صورت که مستحق
پیدا نشود و نتواند باو رسانید و روایتی نقل کرده اند که چهار سال صبر کند و اگر بعد از آن نیز مستحق پیدا نشد
بدیا بینداز و بمستضعف و رقاب نیز بدهد و این از قبیل تعلیق محال بر محال میدانند چون که مستحق
زکوة بسیارند و انواع دارند و وقتی نمیشود که یکی از ایشان پیدا نشود هر چند نایب امام باشد که رجوع
کر قابلیت نداشته باشد نباید داد والله اعلم و جایز است دادن طفلهای مؤمنین را از زکوة هر چند که
زیده شود بزکوة ما یحتاج ایشان را تا حد بلوغ ایشان پس بعد از بلوغ اعتبار کرده میشود در ایشان ایمان
داشتن و جایز نیست دادن زکوة بسوی کسیکه مخالف اعتقاد حق بوده باشد از اصول دین
مثل انجماعتی که بجسم و جسم خدا قایل شده اند و بعضی را قبول نکرده اند مثل واقفی و غیر ایشان نیز و امثال ایشان
منهج گوید که ذکر این جماعت در عقب مخالفین اصول بر سبیل مثالست نه تحدید و تعیین که در باب
اول که مقدمه عبادات و اول هر کتاب از عبادات اشاره میکند بکفر منکر و تارک مستخف عبادت
پس هیچ مقام میانه اصول و فروع فرق در صلاحیت نفرموده اند والله اعلم و حد فقیر بودن که واجب میشود
گرفتن زکوة اینست که مالک نباشد نان سال خود و عیال خود را بالفعل و نیز پیشه و کار کوی ندارد که
بآن اوقات سال خود و عیالی خود را بگذراند و اگر دارد بنیه بقوت ایشان وفا نمیکند و جایز است که
فقیر زکوة را هر چند از برای او خادمی و صواتی و حوالی و مثل اینها بوده باشد از آنچه بآن محتاج میباشد
نه در حد یکه زیاد بر احتیاج او باشد پس در این صورت میتواند بکیرد زکوة را اما بقدر کفایت قوت ایشان
یا یکسال نه زیادتر و جایز نیست دادن زکوة بکسیکه تردد او باشد از اسباب جنگ که نیست آنها کند خرج سال او را

یا بیرد مؤمنان چگونه که پس باید دانست
که در زکوة اهتمام تمام باید کرد
۴۲

جمام

کفایت ۳

بلکه اگر حفظ نباشد با آن اسباب و امثال آن که بفروشد و از قیمت آنها خرج سال خود کند و بدرستیکه کسیکه وا
شود خرج سال او بر دیگری و آن شخص کفایت آنچه احتیاج دارد نکند و توسعه نیز بر آن ندهد جایز است از بهر
او گرفتن زکوة و کسیکه مالی دارد که با آن تجارت میکند اما آنقدر انتفاع پیدا نمیکند که خرج سال او و عیال او بشود
یا آنقدر میشود که زندگی با او نتواند کرد جایز است که این دو نفر زکوة بگیرند و بعضی گویند که اما بقدریکه آنچه
کم کند از خرج سال و وجه زندگی ایشان نه اینکه آنرا ضبط کنند یا زیاد بر خرج سال خود بگیرند والله اعلم و جایز نیست
دادن انسان زکوة مال خود را بکسانی که واجب النفقه او باشند مثل پدر و مادر و اجداد و اولاد و غلام و کنیز
او و زن باقی خویشان او و جایز است دادن زکوة بواجب النفقه نیز بشرطیکه خرج کند آنرا در توسعه خود نه در قدر
خرج واجب سال و جایز است دادن انسان زکوة مال خود را بخویشانی که واجب النفقه او نباشند بلکه سنت است
مخصوص کردانیدن ایشان بزکوة یا بعضی از زکوة هرگاه خویشان مستحق باشند و جایز نیست دادن زکوة
بخویشان هرگاه مؤمن نباشند و جایز نیست دادن زکوة بشارب الخمر و شرط نیست عدالت در مستحق زکوة
و جایز است دادن قرض پدر از زکوة و همچنین مثل پدر جماعتی که واجب النفقه باشند از خویشان هرچند که بعد از
مردن ایشان باشد و جایز است دادن زکوة به پدر و امثال آن از خویشان واجب النفقه تا خود متولی
دادن زکوة شوند و جایز است خریدن پدر که بنده باشد از زکوة و مثل آن از جماعتی که واجب النفقه باشند
و آزاد کردن ایشان نیز و بدرستیکه آنچه میگیرد سلطان بوجه زکوة جایز است حساب کردن آنرا از زکوة و
حینئذ حکم خمس نیز بعضی گوید که بشرط آنکه سلطان جابر نباشد والله اعلم و سنت است حساب نکردن ادای زکوة
و جایز نیست دادن چیزی از زکوة بسلطان جابر در حالت اختیار و کسیکه مرد و در ذمه او زکوة باشد و وصیت
کند در وقت مردن آن واجب است اخراج کردن آنرا از اصل مال نه از ثلث از قسمت میراث و خواهد بود مثل دین
و حجة الاسلام و بعضی گوید که این کلام دلالت دارد بر اینکه حج الاسلام از اصل اخراج میشود و هرچند که
وصیت هم نکرده باشد بخلاف بعضی که میگویند وصیت نیز از ثلث معتبر میدانند والله اعلم و واجب است قضا کردن
زکوة را از جانب میت از اصل مال پیش از قسمت کردن هرچند میت وصیت نکرده باشد و سنت است
احتیاط کردن وارث بدادن زکوة اگر علم نباشد بادا کردن میت زکوة را یا عالم نباشند بمقدار زکوة
پس اگر میت وصیت کند بتصدق و مراد آن زکوة بوده باشد حساب کرده میشود از تصدق از زکوة و
مکروه است دادن مستحق را از زکوة کمتر از پنج درهم و حرام نیست و جایز است دادن مستحق را از زکوة آنقدر
که غنی گرداند آنرا از احتیاج و بدرستیکه مکروه نیست از برای دادن در دفعهای مگر کسی را که ترسیده شود
از آن اسراف کردن او پس در اینصورت داده میشود بآن آنقدری که کافی باشد آنرا از خرج یکسال او و
جایز است تفضیل دادن بعضی از مستحقین را بر بعضی بزیادتی دادن زکوة بآن و سنت است که آن فقیه...

دادن بجهت فضیلتی باشد که در ایشان است مثل ترک کردن سؤال یا دین داری یا فقیه بودن یا زیادتی عقل و سنت است
دادن زکوة حیوانات را بجماعتی از مستحقین که متجمل باشند یا کینه ورباز نیست و دادن زکوة طلا و نقره را به
جماعتی که عکس ایشان باشند یعنی زینت و تجملی نداشته باشند و بدرستیکه کسیکه اراده دارد دادن زکوة را بمستحق
جایز است که حیله کند از آن بدیگری بنحوی از انحاء دادن و واجب نیست دادن زکوة را بجمیع مستحقین اصناف و ساوی
کردانیدن میانه ایشان بدادن زکوة اما سنت است این دو حکم و حرام است زکوة واجب بر سادات
هرگاه دهنده زکوة از غیر ایشان باشد و بدرستیکه حرام است زکوة بر کسیکه از جانب پدر نسبت داشته باشد
بهاشم جد پیغمبر صلی الله علیه و آله پس کسیکه نسبت او بهاشم از جانب مادر بوده باشد حلال است از برای او گرفتن زکوة
و حرام است گرفتن خمس و بعضی گوید که بعضی کسیکه شریف باشد زکوة میتواند بگیرد بخلاف مشهور میان
علما که بعضی نه از زکوة میدهند و نه از خمس نیز و بعضی خمس میدهند و زکوة نمیدهند و هو بالعلم اعلم
و جایز است دادن بسادات هاشمی از زکوة و صدقه سنتی نیز و جایز است دادن سادات هاشمی زکوة
خود را بسید مثل خود یا بغیر آن هم نیز و جایز است دادن زکوة واجب سادات هاشمی نیز هرگاه
ایشان و کم آمدن خمس از کفایت سال ایشان و جایز است دادن زکوة هرگاه متمکن از سادات هاشمی که
بنده باشند و سنت است دادن زکوة و فطره را بامام و مجتهدین از سادات هاشمی و غیر سادات تا
ایشان متفرق کنند بفقراء و اهل مسکنت و استحقاق و سنت است بمحل النفس ثقات و معتمدین این را
و جایز است متولی کردانیدن مالک را از برای دادن زکوة و جایز است نقل فرمودن تمام زکوة را یا
بعضی از آنرا از شهری بشهر غیر اگر امنیت بوده باشد و واجب است اگر مستحق نباشد در آن موضع و سنت است
متفرق کردانیدن زکوة را باهل شهر در همان بلد زکوة و مکروه است نقل زکوة با وجود مستحق در آن بلد
و بدرستیکه کسیکه نقل کند زکوة را بسوی بلد دیگر با وجود مستحق در آن پس تلف شود باید آنچه تلف شده است
از خود بدهد و اگر نقل کند در حالتی که مستحق نباشد بر آن چیزی نیست و ضامن نخواهد بود و در این
صورت سنت است اعاده کردن زکوة اگر از خودش باشد و یا بوصیت و وکیل چیزی است و بدرستیکه اگر
بخصی بآن داده شود مالی که متفرق کرداند آنرا در میان جماعتی معروف نیز از آن جمله مستحق باشد
جایز است از برای او که برداشته برای خود از آن مثل یکی از آن جماعت مگر آنکه دهنده تعیین کند از
برای او شخص چند را بعینه و نام ایشان را نیز پس جایز نیست در اینصورت بر آن تجاوز کردن از آن
جماعت مگر باذن او و جایز است فقیر را صرف کردن در زکوتی که بآن داده میشود بهر نوع خواهد
از خرج کردن و زن خواستن و خوردن و پوشیدن و تصدق کردن و غیر اینها و لازم نیست که
اقتصار کند بر قدر کفایت و جایز است صرف کردن زکوة مستحق که بآن حج کند و جایز است صرف کردن...

وزنهای او

بادن ح

مستحق الزکوة

زن...

صرف کردن آن بسوی مستحق بخیج کند وجایز است صرف کردن زکوة را بخریدن بندگانی که مسلمان باشند ودر تحت
خدمت وتعب باشند ولیکن دینه آزاد کردن ایشان ، وجایز است این مطلقا یعنی مسلمان باشند یا نه اگر مستحق
بدل باشند پس اگر بنده که خریده شوند از زکوة و آزاد کرده شد وازبرای او بنده مالی بوده باشد
ومیراث برند آنان مستحقین زکوة ، وجایز است صرف کردن زکوة اگر به بندگان که خود را از آقا خریده اند
باحتیاج ایشان ، وجایز نیست دادن زکوة به بنده مگر درین چند صورت که گذشت ، وجایز است دادن انسان
زکوة خود را بغلام زاده خود اگر پدرش آزاد باشد ومستحق باشد ، وجایز است دادن قرض مومن
از زکوة که بر ذمه اش باشد از طلبی که آنان دارد در حالت بندگی ، وبعد از مردن نیز ، وسنت است
کردن قرض دادن آن از زکوة ، بر حساب کردن با غریب آن ، وجایز است اخراجات کردن میت از زکوة
دیگر بوده باشد خرج سال او بقدر کفایت او ، وبر آن قرضی بوده باشد واجبست بر آن اداکردن آن
قرض ولیکن هست از خرج سال ، وحلال میشود بر آن گرفتن زکوة ، وجایز نیست دادن زکوة بقصد ادای
کرده معصیت صرف کرده باشد ، وجایز نیست دادن مهر زنان از زکوة در صورت اصناف دیگر ،
وجایز است تعجیل کردن زکوة بدادن بمستحق بعنوان قرض وحساب کردن نزد وجوب زکوة اگر
استحقاق او باقی باشد ، دیگر تعجیل کند زکوة خود را بدادن آن پیش از وجوب ، پس زایل شود
استحقاق از آن فقیر بسبب غنی شدن یا مرتد شدن ، وامثال آنها ، وایشان بر دهنده اعاده کردن
زکوة ، وبدانکه زکوة واجب نمیشود در غیر چهار غله مگر بعد از گذشتن سالی تمام بر ملک آن
مالک میشود ، وبدانکه کافیست در سال دیدن ... اولی است اداکردن زکوة نقد بعد
آن بدون تاخیر کردن ، وبر جدا کردن زکوة یا نوشتن آن اگر مستحق حاضر نباشد تا پیدا شود ،
واگر تجارت کند بآن نفع از وست ، اما اصل را ضامنست ، واگر تلف شود بعد تجارت ضامن نیست
اصل را ، وبدانکه اگر جدا کند زکوة را جایز است تاخیر کردن آن بقصد ناخیر پیدا شدن مستحق است ، و
سنت است دادن زکوة واجبه را باشکار ، وصدقه سنت را بپنهانی ، وبهتر است پنهان نمودن باقی عبادات را
وجایز است قبول کردن قول مالک را بدادن زکوة ، وواجبست نیت کردن نزد اخراج کردن زکوة ،
ومکروه است قبول نکردن مستحق زکوة را ، وسنت است قبول کردن ، وحرام است نگرفتن زکوة با ضرورت
داشتن بسوی آن ، وسنت است رسانیدن زکوة را بکسیکه حیا میکند از گرفتن آن بدادن زکوة بانواع
دیگر غیر اسم زکوة که باعث خواری مومن نگردد مترجم گوید که این حکم ... بر آن جماعتی که مرده
بلکه واجب میدانند نام بردن زکوة را نزد وقت دادن ، والله اعلم ابواب زکوة الفطرة

ابواب هشتم در بیان فطره از ماه مبارک رمضان ، ودر این نانزده باب است ، وهفتاد حکم است در عنوانها

اگر مصرف ... قرض مومن ...

ویکصد وچهل ویک حکم است در مجموع آنها واجبست دادن فطره بر غنی ، وآن آنکس است که مالک باشد خرج
سال خود را ، وواجب نیست فطره بر فقیر ، وآن آنکس است که مالک نباشد خرج سال خود را بقدر کفایت
سال ، وسنت است اداکردن فقیر فطره را ، واقل آن یکصاع است که فطره یکنفر باشد ، وبه گرداند آنرا بر
عیال خود مترجم گوید که یعنی دست گردان کنند یکدیگر والله اعلم ، وواجب نیست فطره بر غیر بالغ عاقل ،
وواجبست اداکردن انسان فطره را از نفس خود ، وجمیع عیال خود از کوچک وبزرگ ، وغنی وفقیر
وآزاد وبنده ، ومرد وزن ، ومسلمان وکافر ، ومهمان ، مترجم گوید که ... صحیح نقل
کرده است که واجب نیست ، وحمل کرده ... صورتیکه فطره آن ... علیحده بدهند ، واما اختلاف در وجوب
فطره است بر صاحب خانه یا خود ... یا کدام مهمان ، وآنچه ظاهر است اینست که غیر اهل وعیال باشند اما
شبها ایشان باشد که اقل بوارد شدن آن پیش از دیدن ماه شوال ، نه بعد از آن ، پس در اینصورت هر
که بعضی ... نیست ، اما دیگری را اعلام نماید ... در این مقام سخنان دیگر نیز هست که ذکر آنها باعث
طول کلام میشود والله اعلم ، وبدانکه واجب در فطره از هر انسانی یکصاع است از جمیع قوتها مترجم
گوید که قدر صاع را در کتاب طهارت مذکور نمودیم ، ودر این مقام نیز بر طل مدنی و بر طل عراقی
و درین ... بیان نموده اند که بیان آنها وحساب آنها بر سبیل تفصیل بسیار طول میکشد نهایت آنچه
که ازین استفاده نموده ... تقریب خود ... در بعضی کتابها نیز است که صاع چهار من
و ... تبریز قدیم است که مجموع یکمن سیزده سیر وثلث یکسیر است والله اعلم ، وواجب است
اخراج کردن فطره را از غالب قوت آن بلد ، وجایز است در اخراج فطره قیمت بازار ...
میشود ، وسنت است دفع کردن فطره را بسوی امام اگر ممکن شود ، یا بسوی ثقات شیعیان که ایشانرا
بدهند باهلش ومستحق برسانند ، وسنت است اختیار کردن خرما دادن را در فطره وبعد از آن ...
دیگر ، وبدانکه کسیکه متولد شود از برای او فرزندی یا مسلمان شود کافری پیش از ماه شوال ، واجبست
فطره ایشان ، واگر بعد از آن باشد واجب نیست ، وبدانکه وقت فطره از دیدن ماه شوالست تا نماز عید ،
وساقط نمیشود وجوب فطره بسبب تاخیر کردن از نماز عید ، وجایز است پیش دادن فطره را از اول
ماه مبارک رمضان تا اول آن بر سبیل قرض ، وحساب نمودن در حین وجوب با وجود استحقاق ، ودیگر جایز است
جدا نمودن فطره ... وجوب ، ونبودن مستحق ، وتاخیر آن نیز تا آنکه پیدا شود مستحق آن ،
وبدانکه مستحق زکوة فطره همان مستحق زکوة مالست ، واما جایز نیست دادن فطره را به غیر مومن ،
ونه غیر محتاج نیز مترجم گوید که از این کلام ... در این مقام مفهوم ومعلوم میگردد
که فطره را بغیر مومنی که ... باشد نمیتوان داد ، بلکه ... قابلیت گرفتن آن دارد

کر اگر چنین کند ادا ئه آن واجبست چنانچه دانستی مکرر در فطره است و آن هم بقدر دفع ضرورتست نه بقدر کفایت و الله اعلم

و باید دانست که جایزست دادن فطره را بمستضعف یا نبودن مومن و جایز نیست بناصبی دادن مترجم گوید که

مکرر اشاره میکنند که مستضعف در این زمان وجود ندارد پس این حکم مخصوص بزمان وجود خواهد بود و یا

با نبودن مومن چنانچه خود فرموده اند یا بقدر دفع ضرورت آن یا بجهت دفع ضرر و الله اعلم و سنت است مخصوص

دادن همسایها و خویشان بدل فطره را بایشان با استحقاق ایشان مترجم گوید که شرط ایمان چنانچه دانسته

و الله اعلم و مکروه است حرکت فرمودن آن از شهری بشهری با وجود مستحق در آن شهری که واجب شده مترجم

گوید که این کراهت بمعنی اثم است یعنی احتمال حرمت دارد بقرینه عدم ضامنیت چنانچه سابقا در زکوة مذکور شد

و الله اعلم و سنت است متفرق کردانیدن فطره را به جماعتی و اما جایز نیست دادن بفقیری کمتر از یک صاع و جایزست

دادن بیک فقیر چندین صاع و جایزست دادن تمام فطره را بیک مستحق واحد و بنده کرچه خود را ادا فاخذ مانند

نطفه او بر خود ثابتست نه بر ادا و واجب میشود فطره بر ادا هر چند بنده های مشترک باشند پس اگر رسد هر یک

از ایشان بیکی تمام میشود یا نیست فطره واجب نیست بر کسی از ایشان و جایزست اخراج کردن انسان فطره را از عیال خود

در حالتی که ایشان غایب باشند از آن و جایزست که سفارش کند عیال خود را بدادن فطره در وقتی که غایب باشند

از ایشان. ابواب ۸ الصدقه المستحبه هشتم در بیان صدقهاست خواه واجب باشند و خواه سنت غیر

آنهایی که مذکور شد و در این باب یکبابست و یکصد و سی و هشت حکم است دو حکم آنها و دویست و هشتاد و شش

سنت است در مجموع آنها و سنت مؤکدست تصدق کردن یا مال بسیار داشتن و یا مال کم داشتن نیز و با وجود

قرض نیز و سنت است اینکه انسان کر عیال خود کو مانند اهل خانه را از مسلمان بلکه اختیار کند ایشان را بر بیع سنتی

و بر آزاد کردن بنده هم نیز و سنت است صدقه کردن از بیمار و سنت است تصدق کردن از اهل خود و امر کردن

اهل او بتصدق کردن بدست خود هر چند باندک بوده باشند مترجم گوید که مستفاد میشود که در این

مقام هست چون آن نفس فقیر و قبول کردن تصدق کرده از آن و در صورتی که عالم شود که تصدق صغیر با امر

ولیش و الله اعلم و سنت است تصدق کردن انسان از بدن خود خصوصا در وقت بیماری و امر کردن سایل

بدعا کردن برای او و سنت است تصدق کردن بسیار بقدر وسعت و مشقت و سنت است تصدق کردن هر چند باندک

بوده باشند و سنت است صبح تصدق کردن هم نیز در هر روز و نیز در وقتی که توقع بلا باشد و نیز در تحلیل

از هر بدی و نیز از همه آنها و سنت است تصدق کردن به چیزی از مال که دوست بوده و جدا کردن تصدق را

تا بدادن مستحق و سنت است قناعت کردن سایل با آنچه باو داده میشود و دعا کند کسی را که با او تصدق کرده و

سنت است زیاد کردن تصدق را بدیگری که قانع باشد با آنچه باو داده شود و نیز شکر کند او را و کسیکه قناعت نکند

باز رد کردن و ندادن باو سنت است و سنت است ابتدا کردن روز را بتصدق و ابتدا کردن شب را نیز بآن و

دلیل

اقول قد نظم من کلامه ان صدقة الصغیر لا یجوز التصرف الا باذن ولیه و امره و الحضور ایضا

کذا فی

و در وقت بیرون رفتن در ساعت نحس و نیز در ساعت غیر نحس هم و سنت است تصدق سنت را در پنهانی کردن

و اختیار کردن پنهانی را بر آشکارا و سنت است تصدق کردن را اوقات شریفه مثل روز جمعه و روز عرفه و ماه مبارک

رمضان و سنت است پیش دستی نمودن در تصدق کردن در حالت صحت پیش از مردن و مکروه است رد کردن

سایل مرد را در شب و غیر شب نیز و سنت است اختیار کردن تصدق را بغیر آن از عبادتهای سنتی دیگر و سنت است

تصدق کردن هر چند بغیر مومن باشند حتی حیوانات صحرائی و دریائی نیز و بر کافر ذمی نیز بجهت ضرورت

آن کافر مثل تشنگی شنیدن مترجم گوید که از این قید کافر ذمی معلوم میشود و مواضع دیگر نیز که بعد از

این نیز در کتاب جهاد عدو و در فعل معروف و غیره خواهد آمد که اگر ناصبی باشد نمیتوان داد هر چند

ضرورت غالب باشد مثل مردن مگر در تقیه و الله اعلم و سنت مؤکدست تصدق کردن بر ذوی رحم و خویشان

نیز هر چند با تو عداوت کنند باشند و کسیکه اراده کند تصدق کردن را بشخصی پس جایزست که صرف کند آنرا

بغیر آن و جایزست تصدق کردن بر مجهول الحال باندکی و سنت است این تصدق کردن را آن در وقتیکه رحم

در دل او پیدا شود و جایز نیست تصدق کردن بر ناصبی که شناخته شود باین صفت یا کسیکه مثل او

باشند مترجم گوید که این یکی از جمله مواضعی که جایز نمیدانند با ایشان تصدق را اما دانستن

و شناختن او بعد از این در کتاب خمس بتفصیل مذکور خواهد شد و اما مثل ناصبی کسی است که یکی از ائمه را

نشناسد یا دشمنی دارد یا کسی دیگری را بر ایشان مقدم دارد یا یکی از دوستان ایشان را بسبب ولایت

ایشان دشمن دارد یا رد کند یک حدیث یا یک حکم ایشان را یا قول یکی از رواة ایشان را در صورتی که تصدیق

کند صدق ایشان را و انواع دیگر نیز هست مثل باغی و غالی و دزد و قاطع طریق و یا هر کنند که نیست

در بازار سلطانان و غیر ایشان نیز که بسیارند و لهذا خفای دارد و آنچه ظاهر بلکه منصوص و متواترست

مذکور کردید و الله اعلم و مکروه است رد کردن سایل را هر چند کمان غنا بآن برده شود بلکه میدهد باو

هر چند اندکی باشد یا وعده کند او را بآن چیز پس اگر بنا بدهد چیزی را که باو بدهد رد کند او را بهمواری

و مهربانی و جایز است رد کردن سایل را بعد از دادن باو چیزی را سه مرتبه و جایز نیست تصدق و

جایز است تصدق کردن بر سایل غیر بالغ چنانچه دانستی در اول همین ابواب و سنت است التماس دعا کردن از سایل

و نیز دعا کردن کسی را که باو چیزی عطا کند و سنت است اعانت کردن بر رسانیدن تصدق و نیز فعل معروف

بسوی مستحق آنها و سنت است برابر بودن با مومن در مال و سنت است اختیار نمودن آنرا بر نفس خود تا باد

کو رسانیدن رساو و هر چند باندک بوده باشد از برای کسیکه عیالی نداشته باشد و سنت است بوسیدن انسان

دست خود را بعد از تصدق کردن و نیز بوسیدن آن چیز و نیز بوییدن آن بعد از آنکه از آن بگیرد

پس باز باو رد کند و نیز سنت است بوسیدن دست سایل و سنت است فرض کردن برای تصدق و دیگر تصدق

کردن قرضدار و سنت است نیز یاد کردن تصدق در ادا شدن قرض و حرام است سؤال کردن بدون احتیاج و مکروه است سؤال کردن با احتیاج حتی سؤال کردن چوب دست و خواستن آب نیز و کراهت شدید دارد سؤال کردن در مجلسها و مکروه است ظاهر کردن شدت احتیاج و بی چیزی خود و جایز است شکوه کردن بسوی مؤمن و پس و نیز خبر دادن برادران مؤمن خود را بتنگی معیشت با مروت و سنت است بی نیاز بودن از مردم و ترک طلب حاجتهای خود کردن از ایشان و نیز نا امید بودن از آنچه در دست ایشان است و جایز نیست منت گذاشتن بر فقیر بعد از تصدق کردن و بعد از نیکی کردن نیز و جایز نیست سرزنش بر عطا و نیز ابتدا کردن بآن و نیز عطا کردن بسیار کفتن عطای خود را و سنت است ابتدا کردن بدادن و خوبی نمودن پیش از سؤال و نیز خود را پنهان نمودن از گیرنده بجائی یا پنهان شدن بتاریکی بجهت آنکه خواری آن نشود و سنت است متابعت عظیم کردن و بی در پی نمودن نعمتها و نیز کار خوب کردن بغیر و حکم آن در فصل معروف خواهد آمد ان شاء الله تعالی و سنت است اختیار نمودن توسعه عیال را بر تصدق کردن بر غیر ایشان و مکروه است رفتن براهی که قصد بکنند سؤال کنندگان و سنت است متعرض شدن انسان و بسیار تصدق کردن بر ایشان و سنت است تصدق کردن چیزی بر عیال در هر روز و هر چند اندک باشد و حکم نفقها و خرج کردن بر ایشان در ابواب آینده و سنت در کتاب نکاح خواهد آمد ان شاء الله تعالی و سنت مؤکد است صدقه کردن و هر چند بجاه و اعتبار خود بوده باشد بر صاحب مروت و سنت است صدقه کردن پاکیزه ترین مال خود و حلال ترین آن نیز و جایز نیست تصدق کردن بمال حرام یا عالم بودن بصاحب آن و سنت است خورانیدن طعام و نیز تصدق کردن انسان بچیزی که دوست تر باشد بسوی او و نیز پاکیزه ترین طعامها مثل شکر و مانند آن و سنت مؤکد است آشامیدن آب بمردمان و بر حیوانات نیز و هر چند در موضعی که آب در آن بوده باشد و سنت است نیکی ببرادران کردن و سعی کردن در حاجتهای ایشان و احسان کردن بفقرای شیعه و جایز است صدقه کردن در حال رکوع نماز بلکه سنت است تمام شد کتاب زکوة

و مجموع حکمهای موافق سنت و مکروه و جایز که در اینجا مذکور نموده اند در عنوانها بر سبیل اجمال ۲ ... میشود

کتاب خمس ان شاء الله تعالی کتاب الخمس فهرست انواع ابواب بر سبیل اجمال نیز این است ابواب ۱ اول آنچه واجب میشود بر آن پنج یک مال ابواب ۲ در بیان قسمت کردن خمس است ابواب ۳ در بیان انفال و آن چیزهائی که مخصوص بامام است و شماره ابواب این کتاب سه تا است ابواب اول

در بیان آنچه سنت که واجب میشود بر آن خمس و در این دوازده باب است و قریب به پنجاه حکم است در عنوانها موافق حدیث است در جمع آنها و واجب است خمس و واجب میشود از مالی که از جنگ کافران بدست آید و نیز در مال کسی که محارب باشد اگر بتصرف در آید و در نیز ... مترجم گوید که در این دو صورت خصوصیت جنگ ندارد بلکه در این مقام حدیثی نقل کرده اند که بگیر مال ناصبی را هر جا که ممکن شود و بیرون کن خمس آن را چنانچه دانستی ناصبی را سابقا

و بعد از این نیز در آخر کتاب وسایل بتفصیل مذکور میشود و الله اعلم و واجب نیست در غیر آنچه از ائمه طاهرین مذکور نشده است و نیز شکی در هر مالی یکی بنه واجب میشود و واجب است خمس در معدنها تمام از قبیل طلا و نقره و مس و آهن و ارزیز و نمک و گوگرد و نفط و غیر اینها و شرط است در واجب شدن خمس در آنچه بیرون می آید از معدن رسیدن قیمت آن به بیست مثقال طلا و زیاده و نیز باقی شدن آن در ولایت کافر حربی و در ولایت اسلام نیز در حالتی که بر آن اثر و علامتی بوده باشد و اگر علامتی بوده باشد آن حکم لقطه خواهد داشت و واجب است زکوة بر گنج هر چند که بسیار باشد و نیز شک کسی که بیابد گنجی را پس بفروشد آن را خمس آن بر فروشنده واجب است نه بر مشتری و واجب است خمس بر عنبر و بر آن چیزی که بیرون آورده شود از دریا بغواصی کردن بعضی از آنچه در دریا بیرون می آورند مثل یاقوت و مروارید و زبرجد و غیر اینها نیز هرگاه اگر برسد قیمت آن بیک مثقال طلا و بیشتر و واجب میشود خمس بر آنچه زیاد می آید از خرج سال خود و عیال خود از نفع تجارتها و زیادتی کسبها و عمل کردن در صنعتها و امثال اینها از هر نوع نفعی که بوده و از خرج سال زیاد باشد و بدرستی که خمس اینها مخصوص امام است که سادات در آنها شریک نیستند مترجم گوید که در این مقام تحقیق تمام بر جمع ایام واجب و لازم است که نفعی که باو برسد صبر کند تا سال بر آن بگذرد اگر از خرج او زیاد بیاید خمس بدهد هر چند زیاد اضافه و خرج باطراف کرده باشند یا آنکه در اول حساب خرج سال کند بقدر حد وسط مثل همیشه تخمین نموده باشد و زیادتی را خمس بدهند که مبادا ذرات زیادتی اضافی از آن نگذارد یا حساب خرج را نکنند یا از نفع سال آینده حساب کنند و اولی الله در حق ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین بوده و عادت و بدحالی که ایشان خمس ایشان باشند و دیگر آنکه بعضی مردمان این نوع خمس را نیز در این زمان حق سادات میشمارند و حال آنکه باید بنابر احتیاط بدهند که در میان سادات اهل استحقاق را به نیت بقدر احتیاج بایشان بدهند و الا که حق امام زمان است ضبط نمایند و کلام در این مقام نیز بسیار است و ترک تحقیق آن نهایت بی روایت و در این صورت احتیاط در ابواب اخبار گذاشتن و بر ایشان اعتماد و اعتبار نمودن بسیار بهتر است بلکه باحتیاط اشتهر نیز نزدیک خواهد بود و الله اعلم و واجب است خمس بر زمینی که بخرد کافر ذمی آن را از مسلمانی و واجب است خمس در مال حلالی که مخلوط شده باشد بحرام و نتواند آن را از یکدیگر جدا کرد و امتیاز نمود و صاحب حرام را نیز نشناسد و واجب نیست خمس در آنچه اخذ کنند اجیر از اجرت و نیز واجب نیست خمس بر آنچه صله کند با آن چیز آن را صاحب خمس مترجم گوید که بعضی سید یا غیر آن از صاحبان خمس هرگاه صله کنند یا احسانی کنند در آن خمس نخواهد بود و الله اعلم و واجب نیست خمس بر چیزی مگر بعد از حساب خرج سال خود و عیال خود و دیگر آنکه حاکم جایر خمس بگیرد نمیتواند بجای حساب کردن ابواب ۲ در بیان قسمت خمس ابواب ۲ در بیان قسمت کردن خمس است و آن کسی که قسمت کند و زمان قسمت کردن و نیز در این سیزده باب است و نا ... حکم

وبشیخ حدیث است مجموع اینها بسبب آنکه خمس شش سهم میشود سه سهم از آن مال امامست
وسه سهم دیگر از یتیم و فقیر و مسکین و ابن السبیل آنجماعتیکه نسب ایشان از جانب پدر
بهاشم بعبد المطلب جد پیغمبر [illegible] نه از جانب مادر که با ایشان خمس نمیرسد و بسبب آنکه در
خمس مذکر و مونث مساویند و بسبب آنکه در مال خمس کوچ نیست و واجبست رسانیدن
خمس بجمیع مستحقین خمس و واجبست قسمت کردن خمس با اهل استحقاق آن و بقدر کفایت
ایشان در تمامی سال ایشان پس اگر کم بیاید از ایشان پس تمام کند از سهم امام و اگر زیاد بیاید
از سهم ایشان پس آن زیادتی ازان امام خواهد بود و شرطست در یتیم و مسکین احتیاج ایشان
و نیز در ابن السبیل شرطست احتیاج او در ولایت گرفتن خمس نه در ولایت خود
مترجم عفی عنه میفرماید که قسمت کننده امامست اگر ظاهر باشد و در وقتی که غایب باشد باید که تقسیم کنند خمس را
چراکه ایشان میشناسند مستحق را و اگر صاحب خمس خود بدهد پس ماًمور باید والله اعلم

والانفال و بیان تقسیم الانفال ابواب پنجم در بیان انفالست و نیز بیان آنکه انفال کدامست
و تعلق بکه دارد و در بیان چیزهائیست که مخصوص امامست و در این چهارده بابست و
پنج حکمست و نه ده [illegible] در جمیع اینها و بسبب آنکه این انفال را
دارد آنجمله اینهاست [illegible] امام از غنیمت [illegible]
فتح شود بدون قتال و بیشه و نیز هر زمینی مرده که رها کرده شده باشند و بیابانی
نداشته باشند و نیز سرها کوه و نیز میان دره کوه و نیز [illegible] و نیز زمینهائیکه پادشاهان
خود تصرف کرده باشند و نیز زمینها از اهل ایشان که غصب کرده باشند و نیز میراث
جماعتیکه وارث نداشته باشد [illegible] قتال کننده کان بدون اذن امام بدست
بیاورند و بغنیمت [illegible] مترجم عفی عنه میفرماید که [illegible] مخصوص امامست [illegible] او شراکت
ندارند که داخل تقسیم خمس باشند و در زمان غیبت جهت ایشان باید ضبط نمود مگر در [illegible]
سادات و نیز احتیاج ایشان [illegible] ایشان والله اعلم و بسبب آنکه
انفال تمام مال امامست و مخصوص [illegible] چنانچه دانستی و جایز نیست تصرف کردن
در آن مگر باذن امام علیه السلام مترجم عفی عنه میفرماید که اذن امام واجبست هر چند [illegible]
عموم باشد والله اعلم و واجبست رسانیدن حصه امام را بنفس شریف او با امکان و اگر متعذر
باشد پس واجبست رسانیدن او بسوی [illegible] مترجم عفی عنه میفرماید که بعضی با [illegible]
و در فاکردن مال ایشان و [illegible] سال ایشان چنانچه دانستی و بعد از این خواهد آمد

کو [illegible]

و نیز جایز نیست تصرف کردن در این خمس مگر باذن ایشان و بعد آنکه حصه امام مباح است آن برای شیعه
با تعهد رسانیدن بسوی ایشان و محتاج نبودن سادات نیز و نیز جایز است تصرف کردن شیعه
در انفال در غیبت و با فی حقوق امام اگر محتاج باشند و نتوانند رسانید اگر با امام علیه السلام گوید که
احکام بسیار در خمس اینها است عاقل با بصیرت معلوم کرد ذکر بعضی از آنها بلکه تمام آنها در کتابی زیاد ذکر
خواهد آمد انشاء الله تعالی و مجموع احکام این کتاب بر سبیل اجمال نود و چهار است و تمام شد کتاب خمس
و شروع میشود در کتاب صوم انشاء الله تعالی

کتاب الصیام

این کتاب در بیان احکام
ماه مبارک رمضان است و غیره از واجبها و سنتها و ترتیب انواع ابواب بر سبیل اجمال اینست ابواب ۱
در واجب بودن روزه و نیز در نیت او است ابواب ۲ در بیان آن چیزهائی که باید روزه دار از آن امساک
نماید و نیز در بیان وقت امساک کردن ابواب ۳ در بیان آداب روزه است ابواب ۴ در بیان جماعتی که روزه
ایشان صحیح است ابواب ۵ در احکام ماه مبارک رمضان است ابواب ۶ در بیان بقیه روزه های واجب
ابواب ۷ هفتم در بیان روزه های سنت است ابواب ۸ در بیان روزه های حرام و مکروه است
و در بیان ابواب این کتاب هشتاست ابواب بحمد الله و عونه ابواب اول در بیان واجب بودن روزه
و در بیان نیت او است نیز و در این سی و شش بابست و نیت دو حکمست در [illegible] و [illegible]
در مجموع آن و ثابت است کافر بودن کسیکه حلال داند ترک کردن روزه را و واجبست نیت کردن از برای هر
واجبی پس کسیکه ترک کند آنرا و واجبست تجدید کردن در هر روز و واجبست نیت از وقت طلوع اما
در روزه واجبی تا داخل وقت ظهر افطار نکرده باشد مترجم گوید که این در صورتیست که در غیر ماه مبارک
رمضان باشد از روزه های واجب دیگر و الا اگر در روز ماه مبارک رمضان باشد هر چند که خورده باشد
کروا [illegible] کردن و امساک کردن و اعاده کردن در بعضی صورتها اگر بعد از این خواهد آمد انشاء الله تعالی
و جایز است تازه کردن نیت در روزه سنتی تا نزدیک غروب آفتاب مترجم گوید که بعضی
گفته اند اگر چیزی نخورده باشد و خواهد روزه سنت بگیرد هر وقت از روز تا شام نیت روزه میتواند
کند و کسیکه نیت کند قضای ماه مبارک رمضان را جایز است از برای او افطار کردن پیش از ظهر اگر
گرفتن قضا وسیع باشد نه بعد از ظهر در این صورت نیز و کسیکه نیت کند روزه سنتی را جایز است
که افطار کند هر وقت که خواهد از روز و مکروه است در این صورت افطار کردن بعد از ظهر و
روزه نذر را جایز است افطار کردن مترجم گوید که بشرط آنکه روزه معین نباشد والله اعلم
و سنت روزه گرفتن روزی که شک باشد که از ماه مبارک رمضان است یا نه بنیت سنتی بقصد آنکه از ماه
شعبانست اگر معلوم شود که در ماه بوده باشد پس اگر در این صورت ظاهر شود که این روز از ماه مبارک

مجزی خواهد بود آنرا از روزهٔ واجب و همچنین مجزیست از روزهٔ ماه مبارک رمضان کسیرا که روزه بدارد
تمام ماه را یا بعضی از ماه را و حال آنکه عالم نباشد بآنکه آن ماه مبارک رمضان است و جایز نیست روزه
گرفتن روز شک به نیت و قصد واجب پس اگر بگیرد به نیت واجب و ظاهر شود بعد از آن که از ماه رمضان
بوده و واجبست قضای آن روز نیز ابواب ما یمسک عنه الصائم ۲ ابواب ۲ دوم در بیان آن چیزها
که باید روزه دار از آن اجتناب بکند و نیز در بیان وقت امساک کردنست و در این نصف باب است و
دویست و پنجاه حکم است در عنوانها و دویست و هشتاد و دو حدیث است در مجموع آنها و واجبست
اجتناب کردن روزه دار از خوردن و آشامیدن و باطل نمیشود روزه بچیزی غیر از … که از ائمه طاهرین
صلوات الله علیهم اجمعین حکم او رسیده باشد و در این ابواب مجموع آنها مذکور میشود و واجبست اجتناب کردن
او از دروغ گفتن بر خدا و بر رسول خدا و بر ائمه و نیز از غیبت گفتن پس اگر یکی از اینها بعمل آورد باید
قضای آنرا بکند مترجم گوید که در وجوب قضا اختلاف است و مصنف وجوب را ترجیح داده است و واجبست
اجتناب کردن روزه دار از فرو بردن سر خود را در آب و جایز است نشستن و نیز آب بر سر خود ریختن
و نیز خود را خنک نمودن بجامه تر و نیز پاشیدن بوریا آب در وقت نشستن بر آن و نیز خود را خنک
نمودن به بادبزنی که آنرا با آب تر کرده باشند و مکروهست پوشیدن جامه تر را اگر آنرا نفشرده باشند و نیز
مکروه است نشستن زنان در آب و واجبست اجتناب کردن او از جماع کردن و نیز از استمنا کردن یعنی خود را
داشتن بر انزال منی تا آنکه انزال شود آنرا بسبب بازی کردن و مثل آن و واجبست کفاره آن بلکه آن …
روزکار و وطی کردن در دبر روزه را باطل میگرداند اگر انزال نشود آنرا و حکم آن تفصیل در جنابت گذشت و …
… داخل گردانیدن روزه دار دوا را مرد باشد یا زن و حرامست حقنه کردن بچیزی که مایع و روان باشد نه
بچیزی که جامد باشد و فاسد نمیشود روزه بسبب فرو بردن سر خود را بزیر آب عمداً و واجب نیست قضای آن
نیز و مکروه است چکانیدن دوا را در بینی در حالت روزه و جایز است حجامت کردن روزه دار و بدرستیکه اگر افطار
کند روزی را از ماه مبارک رمضان عمداً واجبست بر او با قضا گرفتن آن روز را کفاره مخیره و آن آزاد کردن بنده است
یا دو ماه پی در پی روزه گرفتن است یا شصت مسکین طعام دادنست از برای هر مسکینی یک مد از طعام که آن سیر کند
یک تن را مقدم است پس اگر عاجز شود از آنها تصدق کند بآن چه طاقت داشته باشد و اگر تبرع کند بآن
شخصی … الکفاره را مجزیست از آن کفاره دهنده و از برای او جایز است که بخورد خودش و عیالش نیز
از آن کفاره که بآن تبرع شده در این وقت اگر مستحق باشد و بدرستیکه کسیکه بخورد یا بیاشامد یا جماع کند
فراموشی روزه آن فاسد نمیشود واجب باشد آن روزه یا سنت و واجبست بر او که آن روزه را تمام کند
داند اگر واجب باشد و واجب نیست در این صورت قضا و کفاره اگر در ماه مبارک رمضان باشد یا در قضای آن

ابواب ما یمسک عنه الصائم ۲

و هم این حکم دارد کسیکه جاهل باشد باین حکم و واجبست دادن یک کفاره بر افطار کردن بچیز حلال و کفارهٔ جمع واجب میشود
بر افطار کردن بحرام و نیز قضا واجب میشود در هر دو صورت و واجبست مکرر کفاره دادن اگر مکرر جماع کند در یک روز
و در روزهٔ واجبی که متعین باشد بر او گرفتن او نه خوردن و نه آشامیدن مترجم گوید که یعنی هر چند
این دو نا مکرر از آن بعمل آید همان یک کفاره واجب میشود والله اعلم و بدرستیکه کسیکه باکراه بدارد زن خود را بر جماع
کردن در روز ماه مبارک روزهٔ او باطل است و بر او دو کفاره واجبست و تعزیر زده میشود به پنجاه
تازیانه و بر آن زن چیزی لازم نیست پس اگر آن زن اطاعت کند و راضی باشد پس بر هر یک از ایشان
یک کفاره واجب میشود و بر هر کدام بیست و پنج تازیانه زده میشود و کسیکه جنب شود در ماه مبارک رمضان پس
بخوابد در حالتی که با نیت غسل باشد تا صبح طالع شود پس روزهٔ آن صحیح است و بر آن قضا نیست و نیز کفاره
هم نیست و کسیکه جنب شود در شب ماه مبارک رمضان پس متعذر شود بر آن غسل کردن و ممکن نشود
تا صبح طلوع کند چیزی بر آن نیست و کسیکه جنب شود در شب ماه مبارک رمضان پس بخوابد و بیدار شود پس
بخوابد در حالتی که با نیت غسل باشد و بیدار نشود تا طلوع کند صبح واجبست بر او در این صورت قضای آن
روز … علی الظاهر … بر جنابت در ماه مبارک رمضان تا طلوع صبح پس اگر چنین کند واجبست بر او
… و بدرستیکه … تا آنکه غسل کند
… غسل … تا آنکه بگذرد تمام ماه یا بعضی از آن واجبست بر آن قضای روزه و نماز
هم نیز و زن مستحاضه اگر ترک کند آنچه را واجبست از غسلها … روزه بگیرد و نیز قضا میکند هر دو را
مترجم گوید که … دو حکم … هر یک بیان علمای …
و کسیکه صبح را با جنابت دریابد جایز نیست که آن روز را قضای ماه مبارک رمضان بدارد و کسیکه عمداً باقی ماند بر جنابت
تا صبح جایز است که آن روز را روزهٔ سنت بدارد و واجبست … اگر … شود در ماه
مبارک رمضان پس اگر … در این صورت واجب میشود بر آن قضای آن روز و فاسد
میشود روزه و واجب میشود قضا و کفاره نیز بسبب رسانیدن … و هر چیز … و استنشاق
بوده باشد و هم چنین است رسانیدن غبار غلیظ بحلق و نیز این حکم دارد رسانیدن بوی غلیظ
بحلق اما دود … این حکم ندارد اگر عمداً نکرده باشد و جایز است مضمضه و استنشاق از برای روزه
دار و مکروهست مبالغه کردن در آنها و واجبست قضا بر کسیکه آب داخل حلق او شود بسبب بازی کردن با آب
یا بجهت سرد نمودن گلوی خود یا بسبب وضوء سنت اما چیزی نیست اگر بسبب طهارت واجب بوده
باشد مثل وضو و غسل و جایز است چشیدن … و در دهن … گوشت … در حالت روزه و جایز است
… روزه دار مرد باشد یا زن و اما مکروه است … که در آن … شده باشد

یا چیزی باشد که منفذ او بحلق داخل شود مثل سرمه تازه و غیر آن و مکروه است حجامت کردن از برای روزه دار اگر
فاعل باشد و نیز بحجامت کرده شدن اگر بترسد از ضعف و نیز بیرون آوردن هر خونی که باعث ضعف شود
چون کندن دندان و امثال آن و مکروه است که روزه دار داخل حمام شود اگر بترسد از ضعف و جایز است سواک
کردن به مسواک چوبی که تازه باشد و باطل میشود روزه بسبب قی کردن از روی عمد و واجب است بر آن قضای آن
روزه پس اگر قی خود بیاید بدون باطل نمیشود و قضا هم بر آن نیست و باطل نیست روزه بسبب آب قی زدن یا
جوشیدن سر اما اگر نرسد بدهان مترجم گوید که پس اگر برسد بدهان و فرو برد باطلست و اگر بیرون برد روزه
او صحیح است والله اعلم و مکروه است فرو بردن روزه دار آب دهان خود را بعد از مضمضه مگر آنکه بیندازد سه مرتبه و
بکر نیز بخیست و جایز است بوییدن روزه دار گلها را و نیز بوی خوش را و نیز مالیدن روغن و مکروه است
بوییدن گلها را و نیز مشک را و کراهت شدید دارد بوییدن گل نرگس و بدرستیکه مکروه است لذت بردن
از آنها اما حرام نیست و مکروه است از برای روزه دار بوسیدن و لمس کردن و بازی کردن بشهوت نیز و
کراهت شدید دارد از برای جوانی که تیز خواهش باشد و باطل نمیشود روزه بسبب هیچ یک از اینها تا انزال
نشود پس اگر انزال شود بسبب یکی از اینها در صورتی که عادت او چنین بوده است که بیکی از اینها
انزال میشده تا آنکه عادت او چنین نبوده فاما بقصد انزال کرده و انزال بیرون شده است در این دو صورت
نیز قضا میکند و کفاره نیز لازم میشود و جایز است مکیدن روزه دار زبان زن خود را یا دختر خود را اما
بعکس این مکروه است و باطل نمیشود روزه بسبب داخل شدن آب دهان ایشان اگر عمدا نکرده باشند و
باطل نمیشود روزه بسبب محتلم شدن در روز در حالت روزه و مکروه است خوابیدن بعد از آن تا آنکه غسل کند
اما حرام نیست خوابیدن و مکروه است جاویدن روزه دار کندر و نقند را و جایز است چشیدن روزه دار طعام
و غذای شوربا را نیز و آب اگر داخل دهان خود کند بدون اینکه فرو برد از آنها چیزی را و مکروه است چشیدن اگر
احتیاج نباشد بآن و اگر بچشد باید آب دهان خود را سه مرتبه بیندازد و جایز است جاویدن طعام از برای
طفل و از دهان بدهان مرغی داخل کردن یا دهان جوجه بدون اینکه فرو برد و باطل نمیشود روزه
بسبب فرو بردن آب بینی که از جانب سر داخل دهان شود و نیز داخل شدن مگس بحلق و جایز است مکیدن
روزه دار انگشتر را و مکروه است مکیدن دانه خرما را و جایز است تحقیق کردن نحوی زیر جلد را و دوا
واجب است امساک کردن روزه دار از خوردن و آشامیدن و باقی باطل کننده های روزه از طلوع صبح صادق
که آن سفیدی منتشر است که در کنار آسمان پهن میشود و بدرستیکه واجب است امساک کردن در وقتی که صبح
یقین شود یا بشنود اذان شخصی را که معتمد باشد بشناختن صبح و عادت او شده باشد
باذان گفتن بعد از صبح و جایز است خوردن و آشامیدن در شب ماه مبارک رمضان پیش
از خواب و بعد از خواب تا آنکه ظاهر شود صبح

و نیز

و نیز جماع کردن تا آنکه بطلوع صبح بقدر جماع کردن و غسل کردن و کسیکه چیزی بخورد در ماه مبارک رمضان بدون
ملاحظات صبح با وجود قدرت بر آن پس عالم شود که در صبح تناول کرده واجب است بر او تمام کردن روزه
و قضای آن نیز پس اگر بخورد بعد از ملاحظات کردن صبح پس اتفاقی شود خوردن او در صبح واجب نیست بر او قضا
و کسیکه بخورد بعد از صبح در غیر ماه مبارک رمضان در حالتی که عالم باشد بطلوع صبح پس جایز نیست آن روز را روزه
گرفتن خواه آن روزه واجب غیر معین باشد مثل قضای ماه مبارک رمضان و خواه سنت باشد و اگر تصدیق
کند شخصی را که خبر داده بباقی بودن شب پس چیزی خورد پس معلوم شد که آن دروغ گفته است واجب است
بر او تمام کردن آن روزه اگر در ماه مبارک رمضان و مثل آن باشد و واجب است بر آن قضای آن نیز و اگر شخصی خبر
دهد بطلوع صبح پس گمان کند که دروغ میگوید و چیزی بخورد پس ظاهر شود راستی آن واجب است بر آن تمام کردن
روزه و قضای آن نیز و بدرستیکه اگر نظر کند تفحص صبح پس یقین کند یکی از ایشان که صبح طالع شده است واجب است
بر یقین کننده امساک کردن و بر آن دیگری که یقین نکرده است واجب نیست مترجم گوید که صبح را شناختن باید
موافق شرع والله اعلم و جایز است چیز خوردن تا وقتیکه شک دارد در طلوع صبح و بعد از شنیدن اذان هم نیز اگر اذان
پیش از صبح واقع شده باشد مترجم گوید که در این صورت نیز شرط مذکور معتبر است والله اعلم و واجب است قضای آن
روز نیز بر کسیکه افطار کند بسبب تاریکی که گمان کند داخل شدن شب بآن پس ظاهر شود باقی بودن روز و واجب
نیست قضا بر کسیکه غالب شود بر گمان او داخل شدن شب و افطار کند مترجم گوید که نیز معرفت اعتبار دارد
والله اعلم و بدرستیکه وقت افطار آن بر طرف شدن سرخی جانب شرقیست پس جایز نیست افطار کردن پیش از آن مترجم
گوید که چگونگی آن در کتاب صلاة در ابواب اوقات آن گذشت والله اعلم جایز است افطار کردن نزد شروع کردن در اذان
و واجب است افطار کردن روزه دار نزد بر طرف شدن سرخی مشرقی و جایز نیست بتاخیر انداختن او تا سحر
مترجم گوید که این واجب موسع است تا سحر که اگر بخواهد تا سحر سنت داند افطار کردن در سحر را جایز نیست بلکه
حرام است و خواهد آمد در حرام بودن روزه وصال والله اعلم و باطل نمیشود روزه بسبب بیرون آمدن مذی هر چند
که بسبب لمس کردن یا حرف زدن بوده باشد و نیز قضا واجب نیست بآن سبب بلکه سنت است خواهد بود و بدرستیکه مکروه است
از برای روزه دار مباشرت کردن بزنان و نیز نظر کردن بسوی ایشان و واجب میشود کفاره با افطار کردن عمدا
در ماه مبارک رمضان و نیز در قضای آن اگر افطار در این صورت بعد از زوال باشد و نیز در نذر معین
مترجم گوید که در ماه مبارک رمضان خواه پیش از ظهر یا بعد از ظهر باشد و در نذر نیز چنین است اما کفاره
هر یک منفصل خواهد آمد ان شاء الله تعالی و جایز است افطار کردن در تقیه و نیز ترسیدن از کشتن و مثل آن نیز و واجب است
قضای آنها و کسیکه واجب شود بر آن روزه گرفتن کفاره پس عاجز شود ساقط نمیشود از آن کفاره

ابواب آداب

ابواب سیم در بیان آداب روزه داراست و در این سیزده بابست و بنجا معلوم است در عنوانها و صد و یک حدیث است در مجموع آنها

یعنی فی النذر المعین و القضاء المضیق و بعض الکفارات و هو جهه

سنت پنهان داشتن روزه سنت مگر اگر پوشیده شود نیز جایز نیست دروغ گفتن و سنت است خواب قیلوله از برای روزه
دار و نیز بوی خوش در اول روز و سنت است افطار کردن روزه دار نزد غروب آفتاب با نچه ممکن شود و نیز سنت
کذاست افطار فرمودن در ماه مبارک رمضان و سنت است سحور کردن از برای کسی که اراده روزه گرفتن دارد و تاکید دارد
در ماه مبارک رمضان اما نیست واجب هیچکدام و سنت است سحور کردن با آرد تف داده یا خرما و نیز بوی آب و سنت است
دعا کردن روزه دار نزد افطار با آنچه نقل شده است از ائمه و غیر آن نیز و خواندن انا انزلناه نیز و سنت است مقدم
داشتن نماز بر افطار کردن مگر کسی باشد که او را انتظار افطار میکنند باشد یا آنکه نفس با او نزاع کند بسوی افطار
و سنت است بر کسی که روزه سنتی دارد که افطار نماید نزد مومن اگر از او خواهد افطار کردن را و پیش از غروب آفتاب
و هر چند افطار کردن بعد از عصر بوده باشد و سنت است پنهان داشتن روزه را از آن که اختیار کردن افطار کرد نزد
مومن برو تمام گردانیدن آن روز و سنت است حاضر شدن روزه دار نزد کسی که چیز میخورده باشد و نیز سنت است افطار کردن
بر شیرینی یا خرمای تازه یا آب خصوصاً با آب نیم گرم یا خرمای خشک یا شکر یا مویز یا شیر یا آرد تف داده
مترجم گوید که هر دانه جلالی که تف دهند و آنرا آرد نمایند در شرع آنرا سویق گویند والله اعلم و سنت است
که روزه دار محافظت نماید گوش خود را و نیز چشم خود را و موی خود را و بدن خود را و جمیع اعضای خود را از آنچه
سزاوارست از مکروهها و واجب است ترک کردن آن محرمات را و بدرستیکه مکروه است بر آن جدال کردن و جهل و قسم خوردن
نیز و سنت است بر آن متحمل شدن دشنام نیز و مکروه است خواندن شعر در شب و خواه روز و هر چند آن شعر حق
باشد و مکروه است رفث نمودن روزه مترجم گوید که در تحت این ابواب هست که رفث بمعنی جماع آمده است
پس در این هنگام کراهت بمعنی حرمت است والله اعلم | ابواب من یصح منه الصوم | ابواب چهارم در بیان جماعتی است که روزه
ایشان صحیحست و در این سه فصل است یکصد و بیست حکم است در عنوانها و هفت صد و یکصد بیست است در مجموع آنها
واجب است افطار کردن در سفر در ماه مبارک رمضان با شرایط و هر چند قوت داشته باشد بروزه گرفتن مترجم
گوید که اگر یکی از شرایط سفر مفقود شود روزه گرفتن صحیحست بلکه واجب است والله اعلم و واجب است بر مسافر قضای آنها
که در سفر خورده و هر چند که گرفته باشد و کسیکه روزه بگیرد در سفر در حالتیکه عالم باشد بواجب بودن افطار مجزی
نیست از آن روزه گرفتن و واجب است بر آن قضای آن و اگر جاهل باشد باین حکم مجزیست از او آن روزه که در سفر
گرفته است و مکروه است سفر کردن در ماه مبارک رمضان تا آنکه بگذرد شب بیست سیم از آن مگر در ضرورت یا طاعتی
بوده باشد مثل حج و عمره و تشییع سفر مومن و شرط است در واجب شدن افطار در سفر اگر شرط است در واجب شدن
قصر در نماز و نیز شرط است در شب نیت داشتن یا بیرون رفتن پیش از ظهر و اگر یکی از این دو نوع نباشد
افطار کردن جایز نیست و جایز است افطار کردن مسافر را هر چند عالم باشد داخل شدن خود را پیش از زوال
پس اگر امساک کند و داخل شود پیش از ظهر روزه آن صحیحست و مجزیست از او و اگر داخل بلد شود در حالتیکه

اقول ان للمسافر في ذالك اليوم لان
بفقدان الشرط يفقد المشروط
محمد
م

از اهلام

67

منابع مفتاح الصوم

از اهلام و امساک کرده باشد نیز روزه آن صحیحست و مجزیست از او و اگر داخل بلد نشود و کسیکه از سفر داخل شود بعد از ظهر
خواه خورده باشد یا نه یا آنکه پیش از ظهر داخل شود که در حالتی که خورده سنت است در این صورت امساک کردن
در بقیه آن روز فاما واجب نیست و واجب است بر آن قضای آن روز و جایز نیست قضای ماه مبارک رمضان در سفر مگر
با نیت ماندن ده روز در موضعی یا مثل آن نیت ده روز و سنت است پی در پی گرفتن قضا را و جایز نیست گرفتن
روزه سنتی بر کسیکه روزه واجب دارد و نیز جایز نیست روزه کفاره در سفر و نیز روزه نذر را گرفتن در سفر و نه
در حالت بیماری مگر نذری که در وقت اجرای صیغه گفته باشد سفر و بیماری و حضر و صحت را هر چند با نیت آن
باشد و قضا میکند آنچه از آن فوت میشود در سفر و مثل سفر از نذر معین مترجم گوید که مثل سفر بیماری
و نسیان و غفلت و جهل و امثال اینهاست والله اعلم و جایز نیست گرفتن چیزی از روزه واجب را در سفر
مگر نذری که معین کرده باشد گرفتن آنرا در سفر و حضر مگر روزه سه روزی که عوض قربانی تمتع است و
نیز روزه هیجده روزی که کفاره کسی است که از عرفات پیش از غروب آفتاب حرکت کرده باشد و مکروه است گرفتن
روزه سنتی در سفر و جایز است جماع کردن در روز ماه مبارک رمضان در سفر و آنچه مثل سفر بوده باشد اما با
کراهت و نیز مکروه است از برای این شخص بسیار خوردن از طعام و شراب و واجب است قضا کردن مسافر
و حضر آنچه از آن فوت شده از روزه واجب اما واجب نیست بر او قضا کردن تمام نمازها و ساقط است روزه
واجب از مرد پیر و نیز از زن پیر و کسیکه از او عطش دارد هرگاه عاجز شوند از گرفتن روزه و واجب است
بر هر یک از ایشان تصدق کردن از هر روزی یک مد از طعام و سنت است دو مد و واجب نیست قضای آن اگر برای
مجزی باقی بماند تا ماه رمضان دیگر و سنت است از برای ولی بعد از فوت قضا کردن از آن میت و بدرستیکه روزه
دار اگر بترسد تلف شدن از تشنگی را جایز است از برای او آشامیدن بقدر رمق و جایز نیست سیراب خوردن
و جایز است افطار کردن زنی که وضع حمل او نزدیک باشد و نیز زنی که کم شیر باشد اگر بترسند این هر دو بر
نفسهای خود یا بر فرزندهای خود و ممکن نباشد شیر دهنده غیر آن و واجب است بر آن قضای آن و نیز
جایز است افطار کردن از برای درد چشم اگر ضرر رساند او را روزه گرفتن و بدرستیکه حد بیماری که باعث افطار
میشود اینست که بترسد بآن از درد چشم بجهت روزه گرفتن زیادتی آنرا و بدرستیکه بیمار خود رجوع میکند بنفس خود
در قوت و ضعف آن و سنت است قضا کردن روزه سه روز هر ماه را اگر فوت شود در سفر یا در بیماری اما
قضا ندارد روزهای سنت دیگر و کسیکه روزه بگیرد در بیماری با ضرر کردن آن مجزی نیست از او آن روزه گرفتن
و واجب است بر آن قضای آن و سنت است امساک کردن بیمار باقی مانده روزی که خالی شود در آن روز و واجب است
بر آن قضای آن روز و صحیح نیست روزه کسیکه بیهوش شده باشد و واجب نیست بر آن قضای آن روز بلکه سنت است
و باطلست روزه گرفتن حایض و هر چند که ببیند خون را نزد غروب آفتاب یا آنکه منقطع شود بعد از صبح و واجب است

اقول ان الميل اليه اقسام كعدم شي او بطر مجحد السفر
او بطلانه او مضي اثنتي عشر يوما مع عدم الانقاء
او يكون السفر معصية او نحو ذلك مع الجاهل
القطب والصيد العليلة التي و نحو العطاس
والتنبيه والتجبر وعجم جم
محمد

اقول ان المذكور تفصيله في
الفطر وغير ذالك وهو بالنبذ في
في ثلثة عشر اشبار وثلث
جم

رواجیست قضا کرفتن حایض روزه را نه نماز را و باطلست نماز زنی که نفاس دارد رواجست که افطار کند
روزه را رواجست روزه کرفتن بر زنی که مستحاضه باشد و معتبرست درین صورت روزه آن و جایز نیست
روزهٔ واجب از کسیکه داخل صبح شود در حالتی که عمدا جنب شده باشد و جایزست از برای او روزهٔ سنتی و
حکم ترک کردن غسل حیض و استحاضه کذشت در کتاب طهارت و نیز در ابتداء کتاب صوم و سنت است امساک
کردن حایض باقی ماندهٔ روز را اکر طاهر شود در اثناء روز و واجبست بر او قضاء آن روز و واجب نیست
روزه کرفتن بر طفل و دیوانه و سنت است عادت فرمودن اولاد را بروزه کرفتن در هفت سالکی یا نه سالکی
بقدر طاقت ایشان و هر چند بعضی از روز بوده باشد و واجب میشود روزه بر پسر در پانزده سالکی و بر دختر
در نه سالکی تمام مکر آنکه محتلم شود یا موی پشت لب یا پشت ظهار ایشان بروید پیش از این پس لازم میشود
لازم کرداند شخص خود را بروزه داشتن و کسیکه فراموش کند غسل جنابت را در ماه رمضان تا آنکه بکذرد چند روز
یا تمام ماه واجبست بر آن قضای روزه و نماز هم مکر آنکه در این مابین غسل جمع کرده باشد پس قضا خواهد کرد
آن روز را **باب احکام ماه رمضان** باب پنجم در احکام ماه مبارک رمضان است و در این سی و هفت باب است
و یکصد و سی و دو حکم است در عنوان‌ها و دویست و نود و سه حدیث در مجموع آنها واجبست روزهٔ آن و روا نیست
چیزی از روزه مکر آنکه از ائمه علیهم السلام حدیث صحیح بر وجوب آن باشد و کسیکه حلال داند افطار روزهٔ مبارک رمضان را
کافر است و کسیکه نخورد و حلال نداند باین مرتبه نیست اول مرتبه تعزیر میکنند یعنی کمتر از حد بقدر مصلحت امام
بدن جاری میکنند و نیز مرتبه دوم و در مرتبه سیم میکشند او را و علامت ماه رمضان و غیر آن هم دیدن ماه است
پس واجب نیست روزه کرفتن مکر بدیدن ماه یا کذشتن سی روز از ماه شعبان و همچنین جایز نیست افطار کردن در
آن مکر بدیدن ماه شوال یا کذشتن سی روز از ماه رمضان و بدرستیکه واجبست عمل کردن در این حکم به یقین نه بظن
و همچنین کسیکه تنها به بیند ماه را در اول واجب میشود بر آن روزه کرفتن اکر شک نداشته باشد و اکر به بیند ماه را در آخر
نیز بر او واجب میشود افطار کردن و جایز است که ماه مبارک رمضان بیست و نه روز بوده باشد و بدرستیکه
اکر بجهت دیدن ماه چنین باشد واجب نیست قضای یک روز آن مکر شاهد شهادت بدهند بدیدن
آن پیش از آن و بدرستیکه اکر پنهان شود ماه لازمست که کامل کرداند آن را سی روز تمام و همین حکم دارد
هر ماهی که در زیر ابر پنهان شود و بدرستیکه کسیکه داخل شود صبح نه روز پیش از ماه در حالتی که روزه دار باشد
پس بعد از عادل شهادت بدهند بدیدن ماه واجبست بر او افطار کردن و هر چند ایشان بعد از آن — شهادت
روزه باشد و بدرستیکه اسیر و محبوس اکر عالم نباشد بماه مبارک رمضان یا مشتبه شود پس معلوم کرد واجبست
روزه کرفتن یکماه که آن را اختیار کند پس اکر موافق باشد با ماه مبارک رمضان یا نتواند معلوم کرد
و بر اشتباه باقی ماند یا آنکه بعد از ماه مبارک رمضان واقع شده باشد روزه [illegible] نیست از اعمال روزه
واکر ماه نه روزه

۷۰

والکر ظاهر شود روزهٔ پیش از ماه مبارک رمضان واقع شده واجبست قضا کردن آن روزها و بدرستیکه اعتبار ندارد
دیدن ماه پیش از ظهر و نه بعد از ظهر و باید دیدن روزه در اول ماه واجب نمیشود و نیز جایز نیست افطار
کردن در آخر و نیز اعتبار نمیشود غایب شدن هلال بعد از شفق مغربی و نه طوق بودن ماه و نه دیدن سایه
سر خود را در آن و نه پنهان شدن ماه از آفتاب مطلب مشرق و بدرستیکه سنت است روزه کرفتن روز پنهان ماه
سال کذشته و نیز روز ششم از ماه مبارک رمضان و ما تقدیم قربان از سال کذشته مترجم کوید که مراد
از این سه نوع را بر سبیل استحباب بنا میکنند نه وجوب و روزهٔ آن نیز نیست خواهد بود مکر راه ایشان والله اعلم
و بدرستیکه ثابت میشود ماه بشهادت دو مرد عادل نه بشهادت زنان اما در هوای صاف و معارض نبود که
شاهدها اعتبار کرده میشود شهادت پنجاه مرد مترجم کوید که عدالت شهود در این صورت شرط نیست
والله اعلم و ثابت میشود ماه به شیاع و نیز بدیدن آن در بلاد دیکر که نزدیک باشد مترجم کوید که این
هم حکم را منعقد به نص و به عرف و کذا نیز است چرا که تحقیق آنها از اعادت ظاهر نشود والله اعلم و
جایز نیست اعتماد کردن بر قول مخالف در روزه و افطار و وقتها مترجم کوید که اکر تقیه نباشد والا که واجبست
با قضا و تدارک نیز والله اعلم و بدرستیکه هر کاه ماه مبارک رمضان بحسب دیدن اول ماه بیست و هشت روز بوده
باشد واجبست قضا کرفتن یکروز از آن و بدرستیکه اعتبار کرده نمیشود قول منجم و اهل حساب بدیدن ماه
و جایز نیست روزه کرفتن یوم الشک را از ماه رمضان و سنت است کرفتن آن بنیت ماه شعبان و سنت است نیز مهیا شدن
از برای داخل شدن ماه رمضان بانکه تدارک کند کناهی خود را در عمل و سعی کند در آن خصوصا در تلاوت قرآن — نقصیر و
و سنت است سعی کردن در عبادت خصوصا دعا و استغفار نیز و بنده آزاد کردن و تصدق کردن در ماه رمضان خصوصا در شب
قدر و نیز در شب اخر آن و مکروهست کفتن رمضان بدون یاد کردن ماه را با آن اما حرام نیست و کفاره
کفتن آن تصدق کردن است و روزه کرفتن نیز مترجم کوید که کفاره بر سبیل وجوب معلوم نیست والله اعلم
و مکروهست خواندن شعر در شب رمضان و در روز نیز و سنت است خواندن دعا نزد دیدن این ماه و نیز
خواندن دعا در شب اول این ماه رمضان با آنچه از ائمه علیهم السلام روایت شده است و بدرستیکه کسیکه مسلمان شود در ماه رمضان
واجب نیست قضا کردن آنچه فوت شده است پیش از اسلام و نه آن روزی هم که مسلمان شده در آن روز مکر آنکه مسلمان شده باشد
پیش از صبح و واجب نیست اعاده کردن مخالف روزه خود را اکر عارف شود و بدرستیکه واجبست بر پسر بزرکتر
اکبر قضا کردن آنچه پدر خود را فوت شده از او از روزه که ممکن بود کرفتن او و قضا نکرد پس اکر تبرع کند شخصی
بقضا کردن آن پس جایز است و اکر میت را ممکن نبود قضا کردن آن روزه پس قضای آن نیز جایز نیست
مکر آنکه این روزه در سفر فوت شده باشد که باید قضا کرد آن را از او و اکر آن میت مالی داشته باشد تصدق
کنند از هر روز یک مد از طعام و کسیکه بمیرد و بر آن روزه دو ماه بوده باشد و جایز است که ولی یک ماه روزه بکیرد

اقول ان شهادة العدلین فی نفسه حجة شرعیة فی جمیع الامور الا ما اخرجه الدلیل بخلاف العدل الواحد و عدم اعتبار العدد بل بعد کل التفصیل حجة فالمرا ابکن یحمل علی ان الغیم مخرج و الله اعلم محمد

اقول ان هذا مخالف للخاصة لا للعامة و ان کان الکفارة کذلک فهذه الحاکم محمد

وتفصیل بعد از ماه دیگر و کسیکه بر آن بوده باشد قضای ماه مبارک رمضان پس در یابد رمضان دیگر اگر
جاف شده باشد در این مابین و روزه نگرفت و بنا خیر انداخت پس روزه بگیرد این ماه آخرین را
میکند از اولین بهر روزی یک مد و قضا نیز میکند و اگر جاف نشده بود کفاره میدهد بدون قضا و اما جمع کردن
قضا و کفاره سنت است قضای ماه رمضان را پی در پی بجا آورند و اما واجب نیست این بلکه جایز است تفریق
کردن جایز است و واجب نیست این تتابع در غیر آن مواضعی که نص صریح دارد بر آن و جایز است قضا کردن اگر فوت
شده از ماه مبارک رمضان در هر ماهی که بوده باشد و هر چند در زمانی جمع بوده باشد و جایز نیست در سفر
و جایز نیست گرفتن روزه سنتی بر کسیکه روزه واجب از قضای ماه مبارک رمضان یا غیر آن از روزه های واجب بر او
بوده باشد و واجب است اعاده و نیز کفاره بر کسیکه افطار کند در قضای ماه مبارک رمضان بعد از ظهر نه پیش از ظهر
و کفاره آن ده مسکین را طعام دادن است پس اگر عاجز شود سه روز روزه گرفتن است و جایز است افطار کردن در قضای
ماه رمضان پیش از ظهر نه بعد از آن و در روزه سنتی هر وقت که بوده باشد از روز مترجم گوید که هر چند نزدیک
غروب آفتاب بوده باشد فاما افطار کردن پیش از ظهر در قضای ماه مبارک رمضان در صورتی جایز است که تنگ نباشد وقت
و تفصیل آن خواهد آمد در کفارات انشاء الله و الله اعلم و سنت است جماع کردن در شب اول ماه رمضان و نیز سنت است آوردن
غسل در شبها و سنت است تجدید بودن و سعی نمودن در عبادت و نیز در انواع خیرها در شب قدر و نیز در دهه آخر این ماه
و شب قدر مردد است میان شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم است مترجم گوید که در هر باب ترجیح داده اند شب بیست و سیم را
والله اعلم و بعد از آن شب قدر در هر سال شب بیست و سیم است و سنت مؤکد است غسل کردن در آن و نیز احیا داشتن آن تا به صبح
پس اگر مشتبه شود سنت است عمل کردن در شبهای مختلفه تمام و سنت است خواندن سوره عنکبوت و روم را در شب بیست و سیم
و نیز خواندن سوره قدر را در آن شب هزار مرتبه و نیز خواندن سوره دخان در آن ماه در هر شب و سنت است بسیار
عبادت کردن در جمیع اوقات این ماه و جایز است طعام دادن بکسیکه روزه نمیگیرد بدون سببی اگر محتاج شود انسان
بسوی کار آن شخص مثل بنده گو که طعام با آن داده نشود کار نمیکند و سنت است خواندن دعای وداع را در شب آخر ماه
رمضان یا در جمعه آخر آن پس اگر بترسد که ماه نا تمام باشد بگو دا نخواند دعای وداع را در شب سیام

فی بقیة الصوم الواجب ابواب ششم در بیان باقی روزه های واجب و در این هفده بابست و نصف حکم آن
در عنوانها و بجا آوردن سنت است و جمع آنها منحصر است در انواع روزه های واجب و آن کفاره ظهار است و کفاره
افطار ماه مبارک رمضان و کفاره قتل خطا و کفاره قسم و جنبه سر تراشیدن در احرام و عوض قربانی
و جزای شکار کردن در آن و روزه نذر و روزه اعتکاف و شاید بعضی دیگر خواهد آمد انشاء الله تعالی و واجب است
بنده روزه دو ماه پی در پی گرفتن در کفاره مخیره و آن وقتیست که مخیر باشد میان روزه گرفتن و بنده
آزاد کردن و طعام دادن و این روزه دو ماه نیز واجب است در کفاره مرتبه بعد از آنکه عاجز شود از بنده

ازاد کردن و

و مثل آن و کسیکه واجب شود بر آن روزه دو ماه پی در پی پس افطار کند بسبب عذری از همان موضع تمام میکند باقی را
و اگر بدون عذر افطار کرده باشد از سر خواهد گرفت مگر اینکه یک ماه و یک روز از ماه دیگر متصل روزه گرفته باشد
پس در این صورت باقی را تمام خواهد کرد و کسیکه واجب شود بر آن روزه دو ماه پی در پی پس ماه شعبان را روزه بگیرد
مجزی نیست از او و واجب است بر آن از سر گرفتن آن مگر اینکه پیش از ماه شعبان را نیز متصل با آن کند روزه بگیرد
هر چند یک روز بوده باشد و بنده کسیکه واجب شود بر آن روزه گرفتن یک ماه پی در پی مخیر است در اتصال کردن بیست
پانزده روز از آن پس اگر افطار کند پیش از پانزده روز بدون عذر باید که از سر بگیرد و بعد از پانزده روز از
همان موضع بنا میگذارد و تمام میکند و واجب است روزه نذر و نیز روزه کفاره نذر و نیز قضای آن و قدر کفاره
نذر بعد از این در کفارات مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و واجب است کفاره مخیره بسبب قتل خطا و واجب است کفاره
بسبب قتل عمد و بنده کسیکه بکشد شخصی را در ماههای حرام واجب است که دو ماه را از همان ماههای حرام روزه بگیرد
و اگر داخل شود در آن عید و ایام تشریق روزه گرفتن آنها در حیثیت صریح نیست مترجم گوید یعنی در آن
روزها روزه بگیرد والله اعلم و کسیکه بر آن واجب باشد روزه گرفتن دو ماه پی در پی و عاجز شود از گرفتن
تمام آن هیجده روز روزه بگیرد و واجب است پی در پی گرفتن در کفاره قسم و ظهار و قتل و افطار و باقی
و باقی کفارات پنج در کتاب پنج مذکور خواهند شد انشاء الله تعالی و کسیکه نذر کند که روزه بگیرد تا ظهور صاحب الامر
لازم میشود او را و واجب میشود او را روزه گرفتن غیر از روزه های حرام و کسیکه نذر کند روزه گرفتن چند روز
معلوم را و افطار کند در اثنای آن بسبب بیماری و مثل آن واجب نیست بر آن از سر گرفتن آن و مجزیست او را بنا گذاشتن
از همان موضع و تمام کردن باقی آن و حکم افطار کردن در روزه نذر گذشت در ابواب نیت صوم و کسیکه نذر کند روزه
گرفتن در کوفه را یا در مکه یا در مدینه و متعذر شود از گرفتن در آنها مجزیست او را روزه گرفتن در هر جا که
ممکن شود و کسیکه نذر کند که همیشه روزه بدارد واجب است بر آن روزه داشتن تشریق را اگر زمانی نذر کند
واجب میشود بر آن روزه گرفتن نیز و کسیکه نذر کند روزه را و عاجز شود از گرفتن واجب است بر او که تصدق
کند از هر روزی بیک مدی از طعام و کسیکه نذر کند روزه یکسال را پس عاجز شود مجزیست او را اگر گرفتن یکماه و ده روز
از ماه دیگر پی در پی و متفرق کردن بین باقی و کسیکه نذر کند روزه را و قدر آن را معین نکند سنت است روزه گرفتن
شش روز و کسیکه نذر کند روزه چند روز معینی را در هر ماه پس در آن ایام اتفاقا در سفر بوده باشد واجب است
روزه گرفتن در قضای آنها بعد از آن و واجب نیست پی در پی گرفتن آنها و روزه های الله زنی مگر با شرط کردن در وقت نیت

ابواب فی الصوم المندوب . ابواب هفتم در بیان روزه های سنت است و در این سی بابست و یکصد و چهار
در عنوانها و دویست و نود و چهار حدیث است و جمع آنها سنت است روزه گرفتن هر روزی غیر روزهای حرام
و نیز روزه گرفتن در زمانه شدت گرما سنت است و نیز نزد قوت شدن نماز خفتن بسبب خوابیدن مترجم گوید

قال فی الوسائل

کراهتی در میان عوام شهرتی دارد که این هر دو را باید باهم گرفت و جدا نباید کرد اصلی ندارد چرا که روزه هر یک
بانفراده سنت است و پاره‌ای از روزه‌ها سنت است بعد از این خواهد و نیز سنت است روزه گرفتن در زمستان و نیز
سنت مؤکد است روزه سه روز هر ماه که پنجشنبه اول و آخر و چهارشنبه وسط بوده باشد و نیز کسی که
مخیر است در روزه گرفتن سه روز هر ماه گرفتن چهارشنبه یا روزه گرفتن این سه روز را در هر ده روز
یک روز یا چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را یا دوشنبه و چهارشنبه و پنجشنبه را تمام ماه و نیز انداختن
تا روزهای کوتاه و نیز از تابستان به زمستان و نیز یکجا گرفتن پی در پی یا به تفریق و سنت است قضای آن
سه روز اگر فوت شود و نیز تصدق کردن از آن سه روز هر روزی از آن یک مد از طعام یا یک درهم از
برای کسی که ضعیف شود از گرفتن آن یا به سفر رود و سنت است اختیار کردن یک درهم را بر روزه گرفتن
روزی و سنت است روزه گرفتن ایام بیض که سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه بوده باشد و نیز روزه
گرفتن روزی و افطار کردن روز دیگر و نیز روزه عید غدیر که هجدهم ماه ذی حجه است و نیز از
عید خود گرفتن و بسیار عبادت کردن در آن خصوصا اطعام کردن و نیز تصدق کردن و صله خویشان
و برادران نیکو کردن و پوشیدن جامه و نیز روزه نیمه ماه رجب و نیز روزه روز مبعث پیغمبر و آن بیست
و هفتم ماه رجب است و نیز روزه روز دحو الارض که بیست و پنجم ذی قعده است و نیز روزه روز بیست و نهم
ماه ذی قعده و نیز روزه نه روز اول ماه ذی حجه و روز ترویه که هشتم از ماه بوده باشد و نیز جمیع
دهه اول مگر روز عید که حرام است و نیز روز مولد پیغمبر و آن هفدهم ربیع الاول است و نیز روز نهم
و دهم محرم از روی حزن و دلگیری و افطار کردن بعد از عصر روز دهم بساعتی و نیز خواندن اهل
در آن روزها از سر ننه و جایز نیست گرفتن روز نهم و دهم محرم را بقصد تبرک جستن روزه های
این روز و جایز است روزه گرفتن روز دوشنبه اما نه بر وجه تبرک و سنت است روزه روز عرفه که
نهم ماه ذی حجه است از برای کسی که ضعیف نکند او را روزه گرفتن از دعا کردن یا بودن شک در ماه
و مکروهست روزه گرفتن آن روز با یکی از این دو امر مذکور و سنت است روزه گرفتن روز نوروز
و نیز غسل کردن در آن و نیز پوشیدن پاکیزه ترین جامه‌ها خود در آن و نیز بوی خوش بکار بردن
و سنت است روزه روز اول محرم و نیز پنجشنبه و جمعه و شنبه را در هر ماه حرام و نیز روزه ماه محرم تمام یا بعض
آن را و مواضعی که امساک کردن در آنها سنت است و هر چند روزه نباشد گذشت لفافاد ابواب من یصح منه الصوم
که اول چهارم است و سنت است روزه ماه رجب تمام یا بعض آن خصوصا ایام بیض آن و نیز بیست
و بیست و ششم و بیست و هفتم آن و سنت است تصدق کردن و نیز تسبیح کردن در هر روز ماه رجب

و نیز خواندن

کردن
و نیز خواندن اخلاص را در هر جمعه صد مرتبه و نیز بسیار استغفار کردن در آن و لا اله الا الله گفتن و توبه
و خواندن قل هو الله احد هزار نوبت در آن و سنت است روزه گرفتن ماه شعبان تمام یا بعض آن را و نیز متصل
گردانیدن روزه شعبان به ماه رمضان یا افطار کردن در شب نیمه آن و سنت است روزه گرفتن روز ماه در پی را
بجهت توبه کردن از گناهان و هرچند از توسل بوده باشد و سنت است استغفار کردن و لا اله الا الله گفتن و صدقه کردن
در ماه شعبان الباب التاسع فی الصوم المحرم والمکروه ابواب هشتم در بیان روزه های حرام و مکروهست و در این
ده باب و سیزده مسئله است در عنوان آنها و پنجاه و نه حدیث است در مجموع آنها حرامست روزه عید ماه مبارک
رمضان و عید قربان و باقی انواع روزه های حرام در این ابواب مذکور میشود و کسی که نذر کند ایام معینه و پس
موافق شود بعضی روزه های حرام افطار کند در آنها و قضای آنرا بگیرد در غیر آنها و حرامست روزه گرفتن یازدهم
و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی حجه از برای کسی که در منی بوده باشد و پس نه از برای غیر ایشان و کسی که بکشد
شخصی را در ماههای حرام و بجهت کفاره آن دو ماه پی در پی از ماههای روزه بگیرد پس افطار کند عیدین و ایام تشریق
و قضا کند عوض آنها را و مکروهست روزه گرفتن سه روز بعد از عید ماه رمضان و حرامست روزه وصال و آن گذرانیدن
افطار است در سحر یا روزه گرفتن دو روز و افطار کردن در مابین و حرامست روزه صمت یعنی خاموشی
و نیز روزه عاشورا و روز دوشنبه بقصد تبرک و حرامست روزه نذر کردن در معصیت بجهت شکر آن و نیز روزه
واجب را در سفر و در بیماری داشتن مگر آنچه مستثنی شده است که سابق گذشت و نیز حرامست روزه داشتن
در حیض و نفاس و حرامست روزه دهر با مشتمل بودن آن بر روزه داشتن روزه حرام و جایز نیست روزه گرفتن
زن بدون رضای شوهر روزه سنتی را و مکروهست روزه داشتن مهمان روزه سنت را بدون اذن
صاحب خانه و عکس آن هم نیز و روزه داشتن بنده و فرزند روزه سنت را بدون اذن آقا و پدر و مادر
نیز جایز نیست مترجم گوید که روزه گرفتن زن و بنده و ولد روزه سنت را اگر عدم رضای آقا
و شوهر و والدین ظاهر شود حرام است و الا اگر راضی نبودن ایشان معلوم نشود بدون اذن مکروه
اما با کراهت شدید والله اعلم و مکروهست روزه روز عرفه در صورت ضعف از دعا و نیز روزه سنتی
جهت مسافر و پاره‌ای از روزه های حرام گذشت در ابواب من یصح منه الصوم ابواب الاعتکاف
کتاب اعتکاف یعنی نشستن در مسجد جامع بجهت عبادت و روزه گرفتن در آن ایام و این از تتمه کتاب
صوم است و در این دوازده باب است و پنجاه و پنج حکم است در عنوان آنها و نصف یک حدیث است در مجموع آنها
سنت است اعتکاف کردن و تاکید دارد در ماه مبارک رمضان و نیز در دهه آخر آن و شرط است اعتکاف
با روزه گرفتن پس منعقد نمیشود بدون روزه گرفتن و واجب میشود روزه گرفتن در آن واجب

[illegible]

شده نه اعتکاف   گوید که این در نذر روز سیم اعتکاف میشود والله اعلم و شرط است در صحت آن اذن شوهر
و اقا از برای زن و غلام و نیز شرط است بودن اعتکاف در مسجد الحرام یا مسجد پیغمبر یا مسجد کوفه یا مسجد بصره
یا مسجد جامع هر بلد هر جا باشد اعتکاف کننده با زن باشد و نیز شرط است بودن اعتکاف سه روز و نه کمتر از این
و بدانکه هرگاه دو روز بنشیند در اعتکاف واجب میشود بر او نشستن روز سیم اگر در اول شرط نکرده
باشد   گوید که اگر شرط کرده باشد و در وقت نیت اعتکاف با روزه گرفتن سه روز بقصد
وجوب بود هر سه روز واجب است والله اعلم و چنین است حکم اعتکاف کردن بعد از سه روز یعنی اگر خواهد
تجدید کند اعتکاف را سه روز دیگر بنحو مذکور و حرام است جماع کردن بر معتکف در شب و روز
اما حرام نیست نشستن با زنان و سنت است برپا کردن خیمه در مسجد بجهت پنهان شدن در آن و کفاره
جماع در اعتکاف کفاره ظهار یا افطار است و اگر در ماه مبارک رمضان باشد پس دو کفاره لازم میشود
و واجب است اقامه کردن معتکف در مسجد اعتکاف و اگر بیرون رود باطل است مگر بجهت ضرورت بیرون
از مسجد مگر بسبب حاجتی که ناچار باشد از آن مثل تشییع جنازه یا حضور نماز جمعه یا بول یا غایط یا قضای
حاجت مؤمن و بدانکه معتکف اگر بیرون رود بجهت حاجتی جایز نیست از برای او نشستن و
نیز راه رفتن در سایه در حالت اختیار و نیز جایز نیست نماز کردن در غیر مسجد اعتکاف مگر در مکه
معظم و سنت است شرط کردن معتکف در حالت نیت چنانچه شرط میکند کسیکه احرام میبندد در حج
گوید که یعنی بر خود حرام کرده اند آنچه در اعتکاف حرام است والله اعلم و حرام است بوی خوش و گلها
و نیز جدال و خریدن و فروختن بر او و جایز است بیرون رفتن معتکف از مسجد بسبب بیماری
و حیض و واجب است اعاده کردن اعتکاف اگر واجب شده باشد و سنت است اعتکاف کردن در مسجد
در مسجد الحرام و نیز اعتکاف کردن در ماههای حرام تمام شد کتاب صوم و آنچه ملحق باو بود از
ابتدا تا انتها

کتاب حج فهرست انواع ابواب بر سبیل اجمال اینست و مجموع عدد و شماره آنها بیست و سه است
ابواب ۱ در وجوب حج و شرایط او است ابواب ۲ در بیان نیابت حج است ابواب ۳ در بیان اقسام حج است
ابواب ۴ در بیان ذکر احرام که از حج است ابواب ۵ در بیان آداب سفر است ابواب ۶ در بیان احکام حیوانات است ابواب ۷ در بیان
آداب زندگی راه و غیر او است ابواب ۸ در بیان احرام است ابواب ۹ در بیان آنچه ترک میشود بامر احرام ابواب ۱۰ در بیان
بقیه کفارات شکار است ابواب ۱۱ در بیان محصور بودن و بند بودن راه است در وقت احرام و غیره ابواب ۱۲ در بیان
مقدمات طواف است ابواب ۱۳ در بیان طواف است ابواب ۱۴ در بیان سعی است ابواب ۱۵ در بیان تقصیر است ابواب ۱۶ در بیان
احرام حج و وقوف عرفات است ابواب ۱۷ در بیان وقوف مشعر الحرام است ابواب ۱۸ در بیان سنگ زدن جمره عقبه
ابواب ۱۹ در بیان قربانی کردن است ابواب ۲۰ در بیان سر تراشیدن و موی و ناخن را کوتاه کردانیدن است ابواب ۲۱
در بیان زیارت خانه کعبه است ابواب ۲۲ در بیان برگشتن بمنی و سنگ زدن جمرات ثلاث و کوچ کردن از منی است
ابواب ۲۳ در بیان افعال عمره است ابواب ۲۴ در بیان باقی آنچه مناسب اینها است پس شروع میشود در ذکر اینها بتفصیل

تفصیل ابواب   ابواب اول ابواب اول در بیان وجوب حج و شرایط او است و در این شصت و سه باب است و
ورود بجهت در بیان فضل مکان و بیان اسرار حج و بیان فضیلت در مجموع اینها و واجب است حج بر هر مکلفی که مستطیع باشد و
بدانکه حج واجب کفائی است بر هر کس در هر سال گوید که نبودن وجوب حج کفائی در صورت حصول
تعطیل کعبه معظم از حج کسی باشد والله اعلم و واجب است حج با وجود شرایط او در تمام عمر یک مرتبه و واجب کفائی است و جایز نیست
معطل گذاشتن از حج کردن و واجب است جبر کردن والی مردمان را بر حج کردن و بزیارت پیغمبر و ائمه و نیز بر
بودن جماعت در میان کعبه و مدینه اما واجب کفائی است یعنی اگر جماعتی خود اقامه نمایند دیگر بر والی واجب نیست و نیز
بر والی واجب است خرج کند بر ایشان از بیت المال اگر ایشان را مالی نباشد و واجب میشود رفتن بسوی حج بر مستطیع و
فوری است یعنی مستطیع را جایز نیست تاخیر انداختن والله اعلم و حرام است بر او ترک حج و نیز تاخیر انداختن
آن و ثابت است کافر بودن و نیز بر شخصی کسیکه ترک حج کند و نیز تاخیر انداختن حج بجهت استخفاف یا انکار و
شرط است و جوب حج بوجود استطاعت از برای خرج راه و نیز سواری اگر احتیاج داشته باشد بآن و نیز خالی بودن
راهها از مانع و نیز قادر بودن بر رفتن و نیز آنچه موقوف است بر آن رفتن و واجب است خرج کسانیکه
محتاج میشود بسوی او از اسباب سفر   گوید که استطاعت هر کس بحسب حال او است یعنی اگر کسی را
حالت خود بهم رسد آنچه بآن نحو حج کرد واجب میشود بر آن حج کردن والله اعلم و نیز شرط است در وجوب حج
کفایت عیال تا برگشتن بسوی ایشان و اگر این قدر نباشد واجب نیست فاما کفایت خود تا برگشتن وجوب آن
معلوم نیست و نیز واجب است تقدیم ترویج حج خواهد آمد و اگر ... واجب میشود حج بر کسیکه بخشند
شود باو توشه راه و سواری و هر چند که لازم بوده باشد و واجب است بر آن قبول کردن آن و هر چند کم باشد

و مجزی نیست از او از حج حجة الاسلام مترجم گوید که بنا بر این بسیاری از مردمان حج بر ایشان واجب شده است و ترک کرده‌اند
علی الخصوص شامیها و اهل دهها و صحراها که روزی تا ده فرسخ پیاده هم میروند و باندگی اوقات هم میکرده باشند بلکه
خدمت هم میتوانستند کرد بلکه بعضی از ایشان کفایتی و مالی نیز هم میرسانند و نمیروند اگر این ترک حج و بنا بر استخفاف
خواهد بود والله اعلم و شرط است وجوب حج بالغ بودن و نیز عاقل بودن و بدرستیکه طفل نابالغ هر گاه حج کند یا
حج کرده میشود بعضی دیگر انواع حج میفرمایند این حج مجزی نیست از او از حج واجبی خودش و واجب میشود بر او بعد از بلوغ
اگر مستطیع شود و بدرستیکه کسیکه عبد و در قید گرفته باشد حج بر ذمه او واجب نیست ادا کردن حج از آن و شرط است
واجب شدن حج و غیره نیز آزاد بودن پس واجب نیست این هر دو بر بنده تا آنکه آزاد نشود و این حج و غیره بر بنده
باشد اما و بدرستیکه اگر بنده حج کند بکذا یا چندین مرتبه پس بعد از آن آزاد شود واجب میشود بر آن حجة الاسلام
با شرایط مترجم گوید یعنی با استطاعت والله اعلم و بدرستیکه بنده هر گاه حج کند پس دریابد یکی از دو موقف عرفه و مزدلفه را با مشعر
در حالتیکه آزاد شده باشد مجزی نیست از او از حجة الاسلام واجبی خودش و بدرستیکه کنیز از اقامت فرزند باید هر
آنا آزاد میشود از بسیار فرزند خودش و نیز بر آن حج واجب میشود با شرایط وجوب حج و بدرستیکه کسیکه مستطیع
هرگاه بمشقت و تعب حج کند مجزی نیست از حج واجبی خودش بلکه واجب میشود بر آن حجة الاسلام اگر مستطیع
شود بعد از آن و بدرستیکه سنت است که حج کند غیر بالغ یا دیگری از او حج بفرماید و با احرام بندد او را او ولی و صاحب
او و هر چند مادر او باشد و بدرستیکه کسیکه حج کند از نایب غیر خود مجزی نیست از او از حج خودش بلکه واجب میشود بر او
حج اگر مستطیع شود مترجم گوید که مصنف میفرماید که حدیثی معارض هست که دلالت دارد بر آنکه مجزی نیست از خودش
نیز و از اینجا نکرده‌اند و عمل کرده‌اند بر اجزاء با عدم استطاعت و این خلاف الخبریست که بعضی حکم میکنند باجزاء از حجة
الاسلام خودش و آن نهایت بعد دارد حکم کردن والله اعلم و بدرستیکه کسیکه مستطیع باشد و حج کند نشسته وار یا با جبر شدن
یا بدور کردن کعبه بجای دیگر یا بخیلات کردن مجزی نیست از او از حجة الاسلام واجبی و هر چند نیت کند با نفس خود
غیر حج را یا حج را یا غیر حج و بدرستیکه مسلمانیکه مخالف حق باشد هر گاه بینا شود واجب نیست بر آن اعاده حج بلکه سنت است
مگر آنکه خلل رسانیده باشد برکنی از ارکان حج پس در این صورت اعاده واجب است و واجب است نایب گرفتن شخصی که مستطیع
باشد اگر مانع شود از رفتن حج بسبب بیماری یا پیری یا دشمن یا غیر اینها مترجم گوید که اندک خلافی
هست بعضی جایز نمیدانند نایب گرفتن را مگر بعد از بودن والله اعلم و کسیکه بمیرد بعد از حجة الاسلام واجبی او
پس واجب است از آن کردن ادا از اصل مال او اگر زمان قریبی بوده باشد و ترکه آن وفا نکند اطهر دو قسمت کرده میشود
در میان جمیع و اگر وصیت کند بحج سنت از ثلث مال معتبر خواهد بود و اگر کسی وصیت کند حج و تعیین نکند
نایب را از امر معتبر پس اشخص را متعین میشود حج کردن اگر آنرا ممکن شود و کسیکه واجب شود بر آن حج و غیره بعد
احرام و داخل شدن حرم کعبه مجزیست از آن و اگر غیر بمیرد از این واجبیست که نایب گرفته شود که بنیابت آن

۷۸

واجبی را که بر ذمه او قرار گرفته بجا بیاورد و آن حج را از اصل مال متوفی اخراج کند و کسیکه نذر کند حج را پس بجا بیاورد
حجة الاسلام واجب را باید کند و حج بنیابت غیر بجا بیاورد و در این صورت از حج نذری او مجزی نیست
مگر آنکه تعیین حج واجب را بجا بیاورد مترجم گوید که یعنی نذر او بوده که حج واجب بوده باشد در این حالت مجزیست
والله اعلم و بدرستیکه کسیکه عمره و حجة الاسلام را بجا نیاورده باشد و مال آنکه مستطیع باشد و واجبست که اخراج کرده شود از اصل مال
او هر چند وصیت نکرده باشد او و کسیکه عمره و بر آن حجة الاسلام بوده باشد و حج دیگر هم باشد نذری واجب است اخراج کردن
حجة الاسلام از اصل مال و نذری از ثلث و کسیکه نذر کند که حج بفرماید فرزند خود را واجب میشود پس اگر بمیرد در آن
پیش از حج نفرموده باشد از ثلث مال باید آن حج کنند از فرزند مگر آنکه باز حج بر طوع کند بعضی بخشد و کسیکه وصیت کند
بحج کردن و بنده آزاد کردن و تصدق نمودن و واجبست بعد از فوت آن ابتدا کردن بحج پس اگر باقی ماند بر وفق حج
کرده میشود عتق و تصدق و بدرستیکه کسیکه واجب شود بر آن حج و عمره و حج نکند پس تبرع کند کسی از جانب او حج کردن
پس مجزیست از آن و سنت است اختیار کردن پیاده رفتن را بر سواری در بار رهنه را بر کفش داشتن مگر آنکه مشتی شده است
کراهیت که سنت است اختیار کردن سوار شدن را بر پیادگی در صورتیکه ضعیف گرداند آنرا از عبادت یا حجیت یکم شدن
حج را و یا زستان شود سوار نشدن بنا خیر انداختن و رود کعبه را و کسیکه نذر کند که حج کردن پیاده یا پای برهنه یا
بجهت تکلیف حج با شروع واجب میشود بر آن پس اگر عاجز شود از آن مجزیست از آنکه حج کند سواره و سنت است که در این حال
قربانی با خود ببرد و بدرستیکه کسیکه نذر کند چیزی را و عاجز شود از آن پس ساقط میشود کردن او و بدرستیکه کسیکه
کند حج کردن پیاده را جایز است که سوار شود بعد از رمی و جایز نیست که اخذ کند بیت المال فرزند خود برای حج
مگر بر سبیل قرض یا مساوی بودن نفقه حج با حج واجب و کسیکه نذر کند پیاده حج کردن را پس مرور کند بکشتی
واجب است بر آن ایستادن در آن و سنت است حج کردن و عمره بجا آوردن در صورتیکه واجب نشده باشد و سنت است حج مومنان
مومنان را و واجب است انداختن درهم تسبیح و با ملتزم با قصد یا کردن و سنت است اختیار کردن حج سنت را بر غیر آن
از عبادتهای سنتی و سنت است اختیار کردن حج سنت را بر تصدق کردن آنچه او بر زیاده از آن هم نیز و حج را نیت
تصدق کردن از حج واجب مترجم گوید که یعنی هر چند ثواب تصدق بر مومن زیاده است از حج کردن فاما
عوض حج واجب نمیتوانند شد والله اعلم و سنت است اختیار کردن حج سنت را بر آزاد کردن بنده و سنت است اختیار کردن حج را
با حج با غیر امام و سنت است مکرر حج کردن و عمره بجا آوردن بقدر قدرت خود و سنت مؤکد است حج و عمره
در هر سال و همیشه کردن او نیز و مکروه هست تاخیر انداختن حج سنت را و جایز نیست استخاره کردن در ترک
و جایز نیست مشورت کردن بترک حج و نیز تاخیر کردن او و هر چند که ضعیف باشد حال مشورت کنند و سنت
مؤکد است بر صاحب مال که عود کند بکعبه در هر پنج سال بلکه چهار سال و مکروه هست ترک کردن آن حج را بلکه مشهور از آن
و سنت سنت کردن و هر چند بقرض کردن باشد از برای کسیکه ترد او باشد از مال بقدر قرض بر او و واجب نیست حج بر کسیکه

قضا است مگر اینکه زیاد باشند از قضا آن بقدر خرج راه حج وسنت است جدا کردن تا دو چیز از نفع کله هر وقت
بجهت خرج حج و واجب نیست بودن خرج راه که به از ملاک خواه حج واجب باشد یا سنت وجایز است حج کردن
و انعام ظالم و مثل آن نیز هر گاه عالم بنا شد بجهت او ببیند چشم خود وسنت است آسان گردانیدن حج را بنفس خود
بکم گردانیدن خرج او و نیز میانه رو بودن در حج وجایز است هدیه کردن برای کعبه اگر مستطیع نباشد والا که
ولایت که آنرا در نفقه حج خود صرف کند وسنت است بسیار حج کردن در راه کعبه وسنت است مهیا شدن از برای حج
در هر وقت و نیز نیت عود داشتن بسوی حج نزد بیرون آمدن از کعبه ومکروه است نیت نداشتن بسوی حج او
وحرام است استخفاف رسانیدن بحج وشرط نیست در وجوب حج بر زن پیدا نمودن محرمی از برای او بلکه شرط است
ایمن بودن بر نفس خود وجایز نیست از برای صاحب اختیار او که مانع شود آنرا در این صورت وشرط نیست اذن شوهر
از برای زن در بیرون رفتن بسوی حج واجب اما شرط است اذن او در حج سنتی وجایز است حج کردن زنی که طلاق داده
شده در عده رجعیه اگر حج واجب باشد وجایز نیست از برای او حج کردن در عده رجعیه بدون اذن شوهر وجایز است
کردن زن در عده وفات شوهر خود وسنت است دعا کردن در آن کوهها در مشاعر آن نیز وسنت است خواندن سوره
حج را در هر سه روز یکمرتبه و نیز ... و نیز شوط عمره را در هر دو روز یکمرتبه و نیز گفتن ما شاء الله در پی هر امر
از بهر کسیکه اراده دارد که دوری کند بیان حاکم حج را ابواب النیابة فی الحج ابواب دوم در بیان واحکام نیابت حج از واجب و سنت
و قطوع ثواب وغیر آن و در این سی ویک باب است و نود و نه حکم در عنوانها و یکصد و بیست حدیث است در مجموع آنها سنت است مباشر حج
بودن بنفسه بنیابت و نیز اختیار کردن آنرا بر نایب گرفتن و کسیکه وصیت کند بحجة الاسلام واجب شود که از بلد او قرار گرفته باشد
ولایت بجا آورده شود از آن از همان بلد پس اگر وفا نکند ترکه آن پس از هر جا که برسد ترکه آن حرام بوده
وهمین حکم دارد اگر شخصی وصیت کند بمالی معینی از برای حج پس کم باشد از کفایت حج در وقتیکه آن حج سنتی باشد
در راه کعبه حج کرده میشود از جانب او یا از جای که مرده باشد و کسیکه وصیت کند اینکه هر سال از آن حج کند بمال معینی پس
کفایت نکند از برای حج پس گردانیده میشود آنچه زیاد بر یکسال باشد بجهت حج و کسیکه وصیت کند باینکه حج کنند از آن
شود از آن تکرار در حج مترجم گوید که در غیر این صورت جایز نیست و اعاده آن واجب چنانچه گذشت والله اعلم وجایز است
نایب گرفتن کسیکه حج نرفته باشد در صورتیکه حج بر آن واجب نباشد وجایز است شریک گرداند در حج جماعتی را وجایز است
نایب شدن مرد از زن و نیز زن از مرد وسنت است اختیار کردن انسان حج کردن از مال خود بر نایب شدن و
مکروه است نایب گرفتن زنی که حج نرفته باشد و کسیکه داده شود باو مالی که حج کند با آن پس نمی باید بیاید از حج او
واجب نیست بر آن رد کردن و نیز جایز است خرج کردن نایب از مال در حج اگر ضامن شود حج را و کسیکه داده شود
مالی که حج کند با آن از بلدی پس حج میکند از بلد دیگر مخیر است آنرا مگر آنکه حج افراد واجب معین باشد بر او تا آنکه
در وقت نایب کردن مخیر گرداند او را میان افراد و قران پس در این صورت حج تمتع مجزی نخواهد بود و کسیکه سپرده

شود

شود با مالی وصاحب مال عمره و حال آنکه بوده باشد بحجة الاسلام نموده باشد و نیز شهید اینکه مرد امین که ورثه آن از حج نکنند
پس بر کسیکه نزد او مال است واجب است که حج کند با آن مال و رد کند زیادتی را بورثه و کسیکه داده شود بآن حج جایز است
که بدهد آنرا بغیر خود باذن و بدون شک اگر بمیرد نایب بعد از احرام و داخل شدن حرم کافیست نایب گرفتن از آن
منوب عنه او مترجم گوید که در این صورت بوجوه خواهد بود تا آن موضعی که فوت شده از مال منوب عنه
والله اعلم وسنت است نام بردن نایب منوب عنه را در مواضع دعا و افعال حج و نیز دعا کردن از برای او و واجب نیست
و کسیکه حج کند از غیر خود مجزی نیست آنرا بکفایت و جایز نیست نایب شدن در طواف از کسیکه حاضر باشد در مکه وجا
یز است از کسیکه غایب باشد از کعبه و هر چند بجهت او کفایت نکند مترجم گوید که مصنف قدس سره میفرمایند که در ضرورت میتوانند
بشرط آنکه ضامن شود حج کردن را در سال دیگر والا که جایز نیست والله اعلم وجایز نیست حج کردن از ناصبی مگر آنکه پدر نایب باشد
وجایز نیست ناصبی را حج فرمودن نیز وجایز است طواف کردن از نفس خود و نیز از غیر خود بعد از فارغ شدن از حج
که نایب شده از آن و کسیکه داده شود بآن مالی که حج کند از انسانی جایز نیست که حج کند از نفس خود و اگر عمره نایب
بیش از حج کردن و مالی از آن باقی نماند تا آنکه حج کند آنرا و فقیر شود در این صورت ثواب حج از برای منوب عنه
داده میشود و بر نایب است حج کردن هر گاه قادر شود بر آن و کسیکه داده شود با مالی و مخیر کرده شود میان
حج و خرج کردن غیر آن لازم میشود بر او حج کردن و سنت است قطع کردن حج و عمره نیز و باز آوردن بنده
از جانب خویشان مؤمن در حالت حیوة و بعد از فوت ایشان نیز واز جانب ائمه معصومین علیهم السلام نیز در حال
و بعد از ممات ایشان وجایز است نیت کردن انسان عمره تمتع را از نفس خود و حج تمتع را از پدر خود وجایز است
شریک گرداند در حج سنتی میان دو نفر و جماعتی بسیار نیز وجایز است هدیه کردن ثواب حج را بسوی غیر بعد از فارغ
شدن از افعال او وسنت است تطوع کردن بیک طواف و دو رکعت نماز او و نیز یکی زیارت از جمیع مؤمنین پس جایز است که
خبر دهد کسی را که از جانب او طواف و نماز و زیارت کرده ام وسنت است حج کردن از جانب پدر هر گاه نذر کند فرزند که آیا حج
کرده یا نه وجایز است دادن غیر مستطیع را از زکوة آنقدر که حج کند بآن و کسیکه وصیت کند حج کردن و بکر باند از وصی
آن در آزادی بنده واجب است بر آن غرامت آن و آخر کردن آغاز نحویکه وصیت کرده وسنت است از برای زنده که نایب
بگیرد بجهت حج سنتی و هر چند خود قادر باشد بر آن وجایز است که نایب متعدد باشد در یکسال در حج سنتی و بدرستیکه
نایب هر گاه متبرع شود بمردن و حج نکرده باشد واجب است بر او که وصیت کند بحج از مال خود نیز وجایز است نایب گرفتن
در حج کردن از جانب بعضی خود ابواب اقسام الحج ۳ ابواب سیم در بیان اقسام حج ۱ و در این بیست و دو باب
و یکصد و نه حکم است در عنوانها و دویست و سی وسه حدیث است در مجموع آنها بدرستیکه حج سه قسمت تمتع یعنی
هر گاه شدت در میان افعال حج بعضی از چیزهای که بر خود در احرام حرام کرده بود و دیگر قران
یعنی بجا آوردن افعال حج بتنهائی بدون قربانی و غیره و صحیح نیست حج مگر بیکی از اینها و کیفیت انواع حج در باره

از احکام آن بر سبیل اجمال اینست که حج قران آنست که طواف حج میکند با دو رکعت نماز آن و سعی صفا و مروه و طواف نساء با
دو رکعت نماز آن و باقی مساوی است و حج تمتع را سه طواف میکند با نمازهای وی و دو سعی و حج افراد مثل حج قران میکند اما بنیت قربان
قربانی نه اما بر سبیل تفصیل هر یک بعد از این مذکور میگردد انشاء الله مترجم گوید که چون اکثر اوقات بر امثال ما
حج تمتع واجب میباشد و دانستن افعال واجبه آن بسیار ضرورست که بهترین نحو آسانی ذکر میکنم تا بخاطر بعضی بماند و یا
فراموشی ایشان نگردد بدانکه اول از افعال حج تمتع عمره او است و آن پنج رکن واجب دارد اول احرام دوم طواف خانه
سیم دو رکعت نماز آن چهارم سعی صفا و مروه پنجم تقصیر پس از آن افعال حج تمتع میشود و آن سیزده بر شمردست اول
و غیره نیز اول احرام دوم وقوف عرفات سیم وقوف مشعر الحرام چهارم رمی جمره عقبه پنجم ذبح ششم حلق یا تقصیر
هفتم طواف خانه هشتم دو رکعت نماز آن نهم سعی دهم طواف نساء یازدهم دو رکعت نماز آن دوازدهم
بیتوته سه روز در منی سیزدهم رمی جمرات ثلاث در هر روز بعد از آنها پس تفصیل هر یک و آداب آن از واجب و سنت بعد
مذکور میگردد در ابواب آنها و واجب عینی است حج تمتع بر کسیکه اهل آن جا نباشد در مسجد الحرام و سنت است اختیار کردن حج والله اعلم
تمتع بر حج قران و افراد در صورتیکه نوع خاص واجب نشده باشد و هر چند که حج کرده باشد هزار مرتبه و هزار
مرتبه نیز و هر چند که عمره بجا آورده باشد در ماه رجب یا رمضان و هر چند از اهل مکه باشد یا آنکه چندین سال
مجاور مکه بوده باشد و سنت است اختیار کردن حج قران بر افراد هرگاه جایز نباشد از برای او حج تمتع و سنت است عدول
کردن از حج بسوی عمره تمتع از برای کسیکه قربانی را با خود نداشته باشد و نیز حج افراد بر او واجب نشده باشد و نیز
تلبیه نگفته باشد بعد از طواف و واجب عینی است حج قران یا افراد بر اهل مکه و کسیکه خانه او از مکه کمتر از چهل و هشت
میل بوده باشد و مجزی نیست از برای ایشان حج تمتع از حجة الاسلام مترجم گوید که چهل و هشت میل شانزده فرسخ ایشان
میشود والله اعلم و جایز است حج تمتع از برای اهل مکه و کسیکه مثل ایشان بوده باشد هر واجب نشده غیر تمتع بر او و هرگاه
دور شده باشد از کعبه پس بر گردند و بیکی از مواقیت احرام بر بندند و جایز است حج تمتع از برای کسیکه مجاور مکه بوده
باشد و واجب میشود بر او حج تمتع در آنحالت نیز اگر حج بر او واجب نشده باشد پیش از آنکه مستطیع شود بر او حج تمتع
و کسیکه مجاور باشد در مکه دو سال پس منقطع شود منتقل میشود فرض او بسوی قران یا افراد مترجم گوید که حکم آن
بمنزله اهل مکه خواهد بود پس احرام میبندد از عمره در حرم یا از تنعیم یا از جعرانه یا از ادنی حل و احرام حج میبندد والله اعلم
از کعبه و بلد کسیکه دو خانه داشته باشد حکم کرده میشود بآن با غلبی مترجم گوید یعنی در آنخانه که بیشتر میباشد
حکم او همان خواهد داشت و روایت واقع شده احرام بعمره تمتع در ماههای حج و مخصوص است واجب بودن هدی بتمتع و بس
و بدیهیست که ماههای حج شوال و ذی القعده و ذی الحجه است و جایز نیست احرام حج و نه بعمره تمتع مگر در آنها و ثابت است
تقلید یا اشعار یا تلبیه و اشعار آنست که کوهان قربانی با خود دارد از جانب راست شق میکند تا بخون آید
و این عوض تلبیه است و تقلید آنست که در وقت احرام نعلین خود را در گردن قربانی بیاویزد و این هم عوض تلبیه است

حج و سعی آن امر و وقوفات دو صورت
افضل است رجالات زنان ... و بانها
بتقدیم داشتن ... و بعد ...
حج و سعی ...

فاما اکثر اوقات اشعار و تقلید در حج قرانست والله اعلم و جایز است که مقدم دارد متمتع حج نیز بر وقوف عرفات و مشعر هر چند
مضطر نباشد طواف نساء را که جایز نیست مقدم داشتن او بر ایشان مگر در ضرورت و کسیکه عمره بر بود در ماههای حج پس
اقامه کند در کعبه تا وقت حج جایز است که بگردانند آنرا بعمره تمتع یعنی بعمره تمتع حساب کند و جایز است که قارن و مفرد
طواف سنت میکرده باشند بعد از احرام حج پیش از وقوف عرفات و سنت است که تجدید کنند تلبیه را بعد از هر طوافی و
و کیفیت حج طفلان حج فرمودن ایشان و پاره از احکام اینست مجملا که ولی بجا آورد از نیابت او هر افعالی که بتواند
کرد و آنچه میتواند بآن القا کند یعنی بطریقه آنرا بو کردن آن افعال پس ولی از جانب او احرام میبندد و بو هنر کرده
میشود آن طفل و داشته میشود در همه مواقف و رمی میکند از جانب او و تراشیده میشود سر آن طفل و طواف نموده میشود
و ذبح کرده میشود از جانب او و باید که محافظت کرده شود از محرمات احرام پس اگر بکشد صید را پس جزای او بر ولی
خواهد بود و جایز نیست مقارن گردانیدن حج با عمره پس اگر چنین کند جایز است که عدول کند بسوی عمره تمتع اگر با خود
قربانی نداشته باشد و شرط است جایز بودن عدول کردن از حج افراد بسوی حج تمتع به تلبیه نگفتن بعد از طواف و سعی
پیش از تقصیر کردن و سنت است بودن احرام حج تمتع در روز ترویه که هشتم ماه ذی حجه است و جایز است در غیر این روز
نیز بجنبی که در بیابد مناسک را و واجبست عدول کردن از تمتع بافراد در اضطرار و پس مثل تنگی وقت و سید
شدت حیض پس اگر عدول کند ساقط میشود قربانی کردن و واجب است بجا آوردن عمره تمتع را با حج تمتع بیکسال
و جایز نیست بیرون رفتن از کعبه پیش از احرام حج پس اگر بیرون رود و بعد از یکماه بر گردد اعاده میکند عمره
تمتع را و در عمره مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی ابواب ع۴ المواقیت حج ابواب چهارم در بیان مواضع
و اماکن احرام حج است و در این بیست و دو بابست و هفتاد حکم است در عنوانها و نود و شش حدیث است در مجموع
مواقیت که واجبست احرام بستن از آنها از برای اهل مدینه مسجد شجره است و از برای اهل مغرب و شام و مصر جحفه
و از برای اهل یمن یلملم است و از برای اهل طایف قرن المنازل است و از برای اهل نجد و عراق عرب و کوفه
و خراسان عقیق است و وسط آن غمره است و آخر آن ذات عرق است و سنت است احرام بستن از اول عقیق وحده
مسجد شجره آن صحن مسجد است که خارج سقفهاست و آن سقفها داخل مسجد نیست مترجم گوید که این بر خلاف آن
است که مردم الحال عمل میکنند همگی همان سقفها را معتبر میدانند والله اعلم و جایز است عدول کردن بغیر آن
در این و بعد بسبب کسیکه علیل باشد از اهل مدینه یا کسیکه از آنجا عبور کند جایز است که تاخیر بیندازد احرام را
تا جحفه و بعد بسبب کسیکه بود بر راهی که نگذرد بمسجد شجره واجبست بر او احرام بستن از جانب آن اگر
شش میل بوده باشد مترجم گوید که آنچه ظاهر میشود در احادیث آن احرام محاذات همین صورتست و باقی
صور و محاذات باقی مواقیت غیر مسجد شجره معلوم نیست از برای او و ترک احرام را از مسجد شجره در حالت
اختیار و نیز عدول کردن بسوی عقیق از مواقیت دیگر و منعقد نمیشود احرام پیش از میقات

مگر آنکه مستثنی شده است و آن صورت نذر است و کسیکه اراده دارد عمره رجبی را در آخر رجب و میترسد که از آن فوت شود
پس اگر پیش از احرام به بندد بر آن واجب نمیشود آنچه بر محرم واجب میشود و هر چند تلبیه بگوید یا اشعار کند یا تقلید کند
و جایز است از برای او جمع کردن و همین حکم دارد کسیکه احرام حج به بندد پیش از ماههای حرام گوید که یعنی
احرام این دو نفر اعتبار ندارد و کسیکه احرام به بندد پیش از میقات پس برسد از آن و نسکار بر آن لازم نمیشود
بر آن کفاره و جایز نیست احرام بستن پیش از میقات از برای غیر این دو نفری که مذکور شد و جایز است احرام پیش
میقات از برای کسیکه اراده عمره رجبی دارد و میترسد فوت آنرا و نیز جایز است این احرام از کسیکه تقیه کرده باشد
و اگر احرام حج بوده باشد و واجبست که در ماههای حج باشد و کسیکه ترک کند احرام را و هر چند از روی نسیان یا از روی جهل کرده باشد
واجبست بر او برگشتن بسوی میقات و احرام بستن از آن و هر چند که از اهل او نباشد و جایز نیست گذشتن
از میقات بدون احرام در حالت اختیار پس اگر بیند در پیش میتوانند تاخیر کرد احرام را و کسیکه منزل او نزدیکتر از میقات
باشد یا مکه پس احرام ببندد از منزل خود و سنت است برهنه کردن طفلها که ولی ایشان احرام میفرماید از فخ که
جاهیست نزدیک کعبه و واجبست بیرون رفتن کسیکه اقامه دارد در کعبه بسوی یکی از مواقیت هرگاه لازم بوده
باشد او را حج تمتع و اگر متعذر باشد پس بسوی ادنای حل و کسیکه ترک کند احرام را یا تلبیه را از روی نسیان یا جهل لازم نیست
[illegible] تا که ملک دانند مناسک حج را یا بشعور شود در میقات صحیح حج ایشان فاما پیش از وقت عرفات احرام
به بندد و اگر انجا ممکن نبود [illegible] احرام بستن حج تمتع از مکه و افضل آن از مسجد است و افضل مسجد نزد مقام
ابراهیم است یا در میزاب رحمت و کسیکه در مکه بوده باشد و اراده عمره کند بیرون رود بسوی حل و احرام به بندد
از جعرانه یا حدیبیه یا تنعیم یا مانند آنها نسبت بدوری مکه ابواب السفر الی الحج اول بیان در بیان
آداب سفر کردن بسوی حج است و حج بتمامه در این فصل [illegible] باب است و هر باب چهار حکم است در مستحبات
و سعیت و همچنین مکروهات و حرمت است در مجموع آنها جایز نیست سفر کردن در غیر طاعتها و دوام نمودن [illegible]
[illegible] سنت است اختیار کردن روز شنبه را از برای سفر و نیز از برای طلب حاجتها مگر اینکه خوانده باشد
در نماز صبح آن هل اتی را و سنت است اختیار کردن سه شنبه را از برای آن و مکروهست اختیار کردن چهارشنبه را از
برای سفر و نیز طلب حاجتها کردن خصوصا چهارشنبه آخر ماه و آنچه سنت است اختیار کردن او از روزهای هفته
بجهت حاجتها اینست که روز شنبه روز کار است و یکشنبه روز بنای عروسی و دوشنبه روز سفر و طلب است
و سه شنبه روز خوب و چهارشنبه روز شوم است و پنجشنبه روز طلب حاجتهاست و جمعه روز خطبه و نکاح است
مترجم گوید که مصنف [illegible] سفر را باید خوبی دو شنبه را برای سفر حمل بر تقیه کرده اند والله اعلم و سنت است
اختیار کردن روز پنجشنبه [illegible] شب جمعه تا روز جمعه بعد از نماز جمعه از برای سفر کردن و سنت است ترک کردن فال بد را و
بیرون رفتن در روز چهارشنبه و غیر آن نیز از برای مخالفت اهل تطیر و توکل کردن بر خدا و سنت است اینکه بگوید

کسیکه فال بد میزنند یا بخاطرش میرسد بدیعه یا ظاهر شود از برای او علامتی بدی اعتصمت بک یا رب من شر
ما اجد فی نفسی فاعصمنی من ذالک و سنت است راه رفتن در آخر شب یا در طرف صبح و شام و مکروهست راه رفتن
در اول شب و نیز مکروهست سفر کردن در وقتیکه ماه در برج عقرب باشد و مکروهست انداختن خود از بالای حیوان
بدون تکیه کردن به چیزی و سنت است وصیت کردن از برای کسیکه اراده سفر دارد و نیز غسل کردن و دعا کردن و حرام است
عمل کردن بعلم نجوم و یاد گرفتن آن مگر آنقدر که بشناسد بآن راه دریا یا صحرا را و سنت است ابتدا کردن سفر را بتصدق
در وقتهای که کراهت دارد و سنت است تصدق کردن نزد گذاشتن پای خود در رکاب و نیز برداشتن عصای بادام تلخ
با خود در سفر و نیز در وقت برداشتن عصا بگوید ولما توجه تلقاء مدین تا والله علی ما نقول وکیل
و سنت است برداشتن عصا در سفر و حضر و جوانی و پیری و سنت است دو رکعت نماز کردن یا چهار رکعت نزد بیرون
سفر و نیز جمع کردن عیال و نیز خواندن دعای که از ائمه نقل شده است و گذشت در کتاب صلوة در نمازهای سنتی
و سنت است ایستادن مسافر در در حویلی خود و خواندن فاتحه را در پیش رو و در دست راست و دست چپ
و آیة الکرسی نیز همچنین و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد را بهمچنین که ذکر شد
و نیز خواندن دعای که نقل شده است از ائمه و گذشت در اماکن و سنت است گفتن بسم الله را نزد سوار شدن
و نیز دعای که از ائمه نقل شده است و در کتب ادعیه مسطور است و بجا آوردن نعمت خدا را بسبب طاعت حیوانات
و سواری انسان و نیز ذکر گفتن رکاب از برای مومن و تسبیح گفتن نزد سرازیری و تکبیر گفتن در بالا رفتن
و نیز تهلیل و تکبیر گفتن بر هر بلندی و دعا خواندن در وقت راه رفتن بدعاهای ماثوره که در کتب
ادعیه ماثور است و سنت است خواندن در خصها خواندن استعاذه و حجاب عوذتن خود را از دشمن
بسبب ذکر خدا و دعا و تلاوة و آیة الکرسی و گفتن بسم الله نزد هر چیزی نعجبی یلی که در روی آب و هر جا
میباشد و پناه بردن بخدا از شر شیطان و خواندن آیة الکرسی نزد بالا رفتن نردبان و امثال آنها
و خواندن انا انزلناه در وقت راه رفتن و نیز سوار شدن [illegible] و نزد سفر رفتن و سنت است خواندن
دعای ماثوره از برای کسیکه تنها میرود در سفر یا بجا میآید تنها و نیز مقدم میدارد در وقت داخل شدن بخانه
در این صورت پای راست را و در وقت بیرون آمدن پای چپ را و مکروهست توقف نمودن مردم حاج
در شهری بعد از مراجعت از عرفات خصوصا و مکروهست که حجاج از اهل مکه بوده باشند مترجم گوید که علت
کراهت به بیان ندارد بلکه عیب لازم است و آنچه سنت است اختیار کردن آنرا از برای سفر از ایام ماه و تحیت راه رفتن [illegible]
و آنچه مکروهست از آنها و آن اینست که مدتی دارد سیم و نیز دهم و شانزدهم و بیست یکم و بیست چهارم
و بیست پنجم و مدح دارد باقی روزها بجهت آنچه مذکور شد و سنت است مشایعت مسافر و نیز وداع کردن آن و
سنت است دعا کردن از برای مسافر در وقت وداع آن و مکروهست تنها بسفر رفتن و نیز بکر فیه داشتن

اقول و یعنی امیر الفاظ را ولکیه هم
مترجم

یا دو یا با احتیاج بسوی زیادتر از این و سنت است از برای مسافر رفاقت کردن با کسی که باعث زینت او باشد و
نیز با رفیق و همراهی کند و نیز کسی باشد که رفیق او را انتیار کند و سنت است جمع کردن رفیقان خرج خود را
و تعلل نان خرج کردن و بعد پیشتر سنت است از برای مسافر آنکه مصاحب شود با شخصی که مثل و مانند او باشد در خرج
کردن و مثل خرج کردن نیز و مکروه است مصاحب شدن با کسی که کمتر از آن و نیز زیادتر باشد در خرج کردن و نیز
با کسی که ذلیل کرده باشد مؤمن را بسبب اکرام کردن و هر چند از طیب نفس و خواهش بوده باشد و سنت است که رفقا
چهار نفر باشند و مکروه است زیادتی هفت نفر اگر احتیاج نباشد و مکروه است سبقت گرفتن رفیق مرتبه
که از قطاع الطریق شود و حرام است بی شعر بودن در [illegible] و جایز است بر کوبیدن [illegible] حایضه و
نیز رفیقان از نابالغ شود و یا از رهن مناسک خود را و سنت است اعانت کردن [illegible] بخواند چیزی او
شعر نیز زمنا کردن [illegible] آنچه بدان هزه و فحش بوده باشد و سنت است اعتماد کردن مسافر بمحافظت نمودن [illegible]
و بستن [illegible] احرام داشته باشد و سنت است دو رکعت نماز کردن و دعای که نقل شده است از ائمه [illegible]
از برای [illegible] کم شده و سنت است در سفر داشتن [illegible] و نیز انواع [illegible] داشتن در آن و نیز
بودن حلقه های آن از آهن [illegible] و مکروه است برداشتن [illegible] و مثل کوشت و حلوا در راه زیارت
کربلا و سنت است اقتصار کردن در آن بر نان و مثل آن [illegible] خرج کردن وزود رفتن بزیارت
آن حضرت علیه السلام و سنت است از برای کسی که سفر حج یا عمره میرود پاکیزه ترین توشه را مثل بادام و شکر
و مثل آن و نیز آب بسیار برداشتن و سنت است برداشتن مسافر با خود آنچه محتاج میشود بآن در سفر از
دواها خصوصا [illegible] و جایز است [illegible] در آن و مثل
آنها [illegible] باشد و سنت است برداشتن خاک کربلا در سفر با خود و بوسیدن آن و گذاشتن آنرا
بر چشمهای خود و خواندن دعای ماثور [illegible] و نیز برداشتن با خود انگشتر عقیق و فیروزه در سفر
و سنت است اعانت کردن مسافر را و نیز خدمت کردن رفیق را در سفر و سنت است که بگذارد [illegible] و معتمد در اهل
و عیال خود [illegible] باعث [illegible] ایشان از نفقه و غیره و مکروه است فرود آمدن مسافر در [illegible]
راه و [illegible] و نیز فرود آمدن در میان رودخانه و نیز [illegible] کردن با رفقا و فرود آمدن [illegible]
یعنی [illegible] که فرود میایند بخواهش ایشان بوده باشد و فضیلتها و اجر [illegible] و مروت داشتن
داشتن و سنت است که [illegible] و بعضی از آنها [illegible] که در حضر داشته باشد
و خواندن قرآن [illegible] طعام دادن [illegible] و پاکیزه [illegible] و پنهان داشتن [illegible]
[illegible] مزاح بسیار کردن [illegible] و مکافات [illegible] و ادای امانت کردن
و انعام کردن [illegible] و صله رحم و دوستی [illegible] و محافظت دین و اصلاح [illegible] و افشای سلام و [illegible] کلام و عفاف
توشه بسیار داشتن [illegible]

و میان روز

و میان روز و [illegible] و نشستن با [illegible] و ذکر [illegible] کردن [illegible]
و سنت است [illegible] و [illegible] نشستن [illegible] در [illegible] راه [illegible]
و [illegible] سنت است از برای مسافر [illegible] آن [illegible] و کرم و معونت [illegible] و دعا [illegible]
و [illegible] حق [illegible] در [illegible] و [illegible] ایشان و توقف [illegible] و ترک [illegible]
[illegible] و تعجیل نماز در اول وقت و ترک [illegible] و [illegible] حیوان اول
منزل که فرود آمد و [illegible] کردن زمین [illegible] از برای فرود آمدن و [illegible] نماز [illegible]
و هم [illegible] و تسبیح [illegible] و [illegible] و ترک [illegible]
بلند [illegible] و سنت است [illegible] راست [illegible] از برای کسی که راه گم کند [illegible]
یا صالح ارشدنا الی الطریق [illegible] یا حمزه ارشدونا و نیز [illegible] عنه و [illegible]
آمدن و نیز پیش دستی کردن بسلام حاجی و معتمر هر گاه بر گردند و مصافحه کردن با ایشان و تعظیم کردن ایشان
و بوسیدن مابین چشمهای ایشان را و دهنهای ایشان را و مبارکباد گفتن با ایشان و دعا کردن از برای
ایشان و سنت است کسی که اراده دارد که بسفر برود خبر کند برادران خود را و مکروه است از برای مسافر آنکه داخل
خانه خود شود در شب [illegible] ایشان را و مکروه است سوار شدن [illegible] و سنت است
زود برگشتن بسوی اهل خود و مکروه است پیش رفتن از [illegible] دو منزل را یک منزل مگر آنکه زمین
هموار باشد و سنت است که عمامه [illegible] در وقت بیرون رفتن بسفر و مکروه است سوار شدن دریا در وقت
هیجان او و نیز سوار شدن دریا از برای تجارت و سنت است خواندن دعای ماثور [illegible] سوار شدن دریا در وقت
هیجان او و [illegible] دریا و مکروه است اعانت کردن [illegible] و نیز [illegible]
[illegible] و نیز [illegible] و سنت است [illegible] آن سه روز و سنت است [illegible]
[illegible] خصوصا از [illegible] و جایز است گفتن سواره پیاده [illegible] راه [illegible]
آن و الا [illegible] ظلم است و سنت است با خود داشتن مسافر هدیه از برای اهل خود هر گاه بر گردد [illegible]
ایشان و جایز است سفر کردن از برای نزاهت و [illegible] است از برای شکار کردن [illegible]
[illegible] ابواب [illegible] و احکام حیوانات [illegible] و یکصد [illegible] هفت [illegible]
[illegible] و بیست و هفت [illegible] و سنت است برداشتن حیوانات و بستن [illegible]
[illegible] و [illegible] و مکروه است [illegible] ایشان و سنت است داشتن اسبان [illegible]
کردن ایشان و سنت است وسعت دادن در خرج ایشان و نیز سنت است بستن اسب [illegible] یعنی آنکه پدر و مادر او
[illegible] باشد و [illegible] یعنی [illegible] باشد و سنت است [illegible] کردن [illegible] و [illegible]

وینز پوشیدن ابریشمی و سنت است چاق کردن حیوان و شحوال داشتن و خوش رو بودن مملوک مردم گویند که یعنی
خواه ایشان باشند و خواه حیوانه باشند والله اعلم و نیز سنت است کرفتن اسپی که ثقیل باشد و سنت است اختیار
کردن داشتن یابو را و قاطر ابلق را و سنت است اختیار کردن از رنگهای اسپان سفید را و نیز سرخی که یال
و دم او سفید باشد و سرخی که یال و دم او سیاه باشد و نیز پیشانی سفیدی که بینی و لب بالای او سفید باشد
یا سه دست و پای او و یک دست راست او سفید نباشد و نیز اسپی که پیشانی او سفید باشد چنان سفیدی که
کشیده شده باشد و در چهار دست و پای او سفیدی نیز باشد و مکروه است از اسپان سیاهی که بکر رنگ باشد
مکرر و قاطر و نیز مکروه است الاغ و قاطر سفیدی که خالها داشته باشد یعنی مکسی باشد و نیز مکروه است
قاطر که پیشانی سفیدی کشیده باشد و سنت است قاطر سیاهی که شکم او سفید رنگ باشد و نیز میان پاها
او و لب بالای او سفید باشد و سنت است اختیار کردن سواری و هموار و رام و مکروه است اختیار کردن بر حیوانی
سواری بد راه و چموش و لجوج و سنت است حیوانات که مراعات آنها باید کرد اینست که ابتدا کند بعلف
حیوان هرگاه فرود آید و اگر بآبی بگذرد عرضه کند بر آن آب را و بر صورت او نزند و بر پشت او بر پا
نایستد و بار نکند او را زیاد بر طاقت او و بر پشت او مجلس اختلاط نسازد و دشنام ندهد و نزنند
او را بتیر کوبند و میتوانند بسر بل زدن و چهار زانو نشستن بر پشت آن و مکروه است زدن حیوانات و بر صورت
و غیر صورتش نیز و مکروه است داغ کردن بر صورت ایشان و مکروه است اینکه بگوید بحیوان در وقت سرپل زدن
که هلاکت شوی و جایز است زدن حیوانی نزد کوتاهی کردن او در راه رفتن او با ادب و جایز است زدن حیوان
نزد سرپل زدن او و رم کردن اما نه بحد افراط و سنت است که هرگاه سرپل زند دعای مأثور را بخوانند و سنت است
تواضع کردن نزد تکبر کردن حیوان و نیز مکروه است بر قاش زین گذاشتن بر آن زمان و هرگاه سرکشی کند صواب است
که بگوید افغیر دین الله یبغون وله اسلم من فی السموات والارض طوعا وکرها والیه یرجعون و نیز هرگاه رم کند
آیة الکرسی را بخواند و هرگاه خواهد لجام کند او را بگوید بسم الله و سنت است سواره شدن الاغ بجهت تواضع و
سنت است نامیدن کردن اسبان و باقی حیوانات بنحو صحیح نه مجرد لهو و بازی نیست که رفتن آن بر زیاده میشود و ادای
برای سابق در دوانیدن اما شرط که خواهد آمد انشاء الله در آخر کتاب تجارت و مکروه است پیاده رفتن
باسواره بدون احتیاج و نیز کفش و پای خود را بر زمین زند در عقب سر شخصی بدون حاجت و جایز است تخلف
کردن شخصی بحیوانی و نیز سوار شدن دو نفر بر حیوانی بر وقت و مکروه است سواره شدن سه نفر و مکروه است سوار
شدن زنان بر بالای زینها و جایز است ساختن زینها و بالاپوشها مطلا یعنی رو کش طلا یا نقره و نیز حرامی نقره یعنی
آن مادر که در بینی شتر میکنند یا حیوانی دیگر میکنند و جایز است سواره شدن بر پوستهای حیوانات درنده و نیز بر بالای
قطیفه سرخ اما با کراهت و جایز نیست سوار شدن بر حیوانی که بر آن زنگها باشد ابوده باشد و جایز است

اگر با صدا باشد یعنی کر باشد و مکروه است گران بودن قیمت شتر و باقی حیوانات و سنت است زدن شتر بقدر حاجت
و نیز بجهت تجمل و زینت و مکروه است شتری سیاه خریدن و سنت است اختیار کردن شتر آن ماده را بر شتران نر
و گوسفند را بر بز و سنت است کار فرمودن شتر و خوار کردانیدن آن یعنی باطاعت در آوردن آن و گوسفند را نیز
و نیز نام خدا بردن بر بالای آن و مکروه است گذشتن از میان قطار شتر و ذبح کردن و عره بجا آوردن بر بالای آن
شتر نجاست خوار و جایز نیست سوار شدن این شتر آن تا آنکه پاک گردانیده میشود از آن و مکروه است ونده کردن
از شتران قربانی و نیز مکروه است شوم داشتن بسبب ذرتی و غیر حیوانات نیز هم و سنت است داشتن گوسفند و اکرام
کردن آن و ماده گاو و گوسفند نیز و سنت موکد است داشتن کبوتر یا هدهد در خانه و نیز ونده کردن نازا از برای آن
و سنت است اختیار کردن کبوتر سبز از برای نگاه داشتن در خانه و بدرستیکه کسیکه بکشد کبوتر را از روی غضب سنت است
کفاره دادن از هر کبوتری یک اشرفی و جایز است جفت کردن مرغان نر و نیز حیوانات چهارپا را بغیر جنس آن و
نشان و سنت است دور کردن از ایشان در وقت جفت شدن و جایز است خصی کردن حیوانات یعنی مالیدن
خصیهای ایشان را و مکروه است انداختن حیوانات را مگر سگها را و سنت است داشتن خروس و مرغ در خانه و نیز اکرام
کردن خطاف که بلوایه گویند و بعضی فرشته رو مینامند و در این سقف خانها جا میکنند و سنت است داشتن خروس
سفید افرق یعنی لاله آن دو تا باشد و اختیار کردن او بر طاوس و اختیار کردن کبوتر سیاه را بر هدهد و سنت است
داشتن کبوتر سفید و نیز باقی حیوانات خانگی را در خانه و مکروه است داشتن فاخته در حوالی و سنت است ذبح کردن
آن یا بیرون کردن آن نیز و مکروه است داشتن صلصل بخانه که نوعیست از فاخته و سنت است بیرون کردن آن
و مکروه است نگاه داشتن سگ در حوالی مگر سگ شکاری یا سگ گله یا خطر شود در خانه بودن سگی جهت محافظت
ابرد نهد و غیره فاما بسته میشود بر روی آن در آن خانه و کراهت شدید دارد نگاه داشتن سگ سیاه و سرخ دو آنکه
بلک و سفید مکروه است چیز خوردن در حضور سگ مگر آنکه اطعام کرده شود یا دور کردانیده شود و جایز است
کشتن سگهای هرزه و بی صاحب و جایز است کشتن مارها و موشهای بزرگ و کوچک نیز و نیز باقی انواع
دهندگان یعنی ضرر رسانندگان از حیوانات و مکروه است کشتن مارهای خانگی با آنکه بترسند از ایذاء ایشان و
سنت است نگاه داشتن بز کوسفندی داشتن بز گاو و داشتن بز درخت خرما را و اختیار هر یک را بر یا
شتر و نیز هر یک از اینها بر دیگری بترتیب اول فالاول و مکروه است بودن شتر بار دار و دسته بسته
و سنت است علبار کردن حیوان یعنی در عقب پشت انسان و نیز اندک موخر بودن او و یک جانب و سنت است
نعل کردن حیوانی که مکرر بر آن حج کرده باشند و مکروه است زدن او نیز و مکروه است پی کردن حیوان را اگر کشی
کند در زمین دشمن بلکه ذبح کرده میشود و نیز مکروه است کشتن کلاغ را بر اصیل بید عربی ابواب احکام
المفرد الموبوع ابواب هفتم در بیان معاشرت کردن است و در بیان کیفیت زندگی با مردمان است از همسایه و غیره

در سنه وحضر و در این یکصد و شصت سنن ثابت و شش صد و سی و هفت حکم است در محرها و هشتصد و هشتاد
وشش سنت است در مجموع آنها و اما واجبات زندگی و سلوک کردن با مردمان حتی مخالفان و دشمنان دین
ادا کردن امانت و بیاد داشتن شهادت و کتمی نمودن و سنت است دیدن بیمارها کردن و حاضر شدن جنازه‌ها
و نیکی نمودن همسایها و نماز کردن در مسجدها و نیز سنت است نیکی معاشرت و همسایگی و رفاقت و کیفیت زندگی کردن
با انواع برادران اینست که ببخشد از برای برادر دینی که معتمد باشد در باطن نیز مال خود را و اعتبار او را و صاف باشد با کسی که
با او صاف است و دشمن باشد با دشمن او و پنهان دارد سر او را و اعانت کند او را و ظاهر گرداند در میان مردم خوبیهای او را
فاما با برادران ظاهری زندگی کند با ایشان بمثل آنچه ایشان با او میسازند انکشاد کند و نیز شیرین زبان و امثال اینها
و سنت است وسعت دادن مجلس خصوصا در تابستان پس فاصله میان دو نفر بقدر استخوان ذراع دست بوده باشد در آن
و نیز عطا کردن محتاج و ضعیف نیز و سنت است ذکر کردن مردمان را در حضور آن بکنیه آن و غائبانه باسم آن و نیز تعظیم
نمودن صاحبان و خیرخواه ایشان بودن و مکروه است روی خود را درهم کشیدن از مردمان و سنت است پیدا نمودن
برادران دینی و صدیقان یعنی رفقای که صادق باشند ظاهر و باطن و نیز الفت کردن با ایشان و نیز قبول کردن
عتاب بسبب ایشان از مردمان و سنت است با عاقلی که کریم باشد یعنی سخی باشد و دوری کردن از کم عقلی که بخیل باشد و
نیز سنت است مشورت کردن با عاقل دانا و خود و نیز سنت است جمع شدن برادران و صحبت کردن با یکدیگر و نیز صاحب یمن
با همین مردمان و آشنایان قدیم و دوری کردن از بد آن مردمان و با همه بودن ایشان یعنی از معتمدین ایشان
و سنت است قبول کردن نصیحت و نیز صاحب شدن انسان با کسی که عیب او را با او نشناسد از راه خیرخواهی نه با کسی که عیب او را
پنهان کند از ترس و فریب و سنت است راستی کردن با کسی که با او راستی میکند و اول و اغماض از او و سنت است مواسات کردن برادران
بعضی از ایشان با بعضی مرحوم گوید که این حکم تفصیل و بیانی دارد از واجب و سنت و برادران ظاهری و حقیقی که در شرح
معروف و مشهور نقش مذکور میکرد انشاء الله و مکروه است برادری کردن با بدکردار و کم عقل و فدر و غیره و نیز
کردن با غلامان و جماعه پست مرتبه و بدکاران در امور دنیای خود و حرام است مصاحبت کردن با فاسق و دانستن و بخیل
و احمق و ظالم و جهم و صحبت کردن با ایشان نیز و رفاقت کردن با ایشان نیز فاما در تقیه مرحوم گوید که این درست
صورت با کراهت در ظاهر مخالف بلکه موافقت آن نزد اهل بصیرت و معرفت ظاهر است و الله اعلم و مکروه است
هم نشین کردن با جماعت پست و با اغنیاء نیز و نیز جنگ کردن با ایشان نیز و مکروه است داخل شدن در موضع تهمت
و سنت نگاه داشتن خود را از دریافتن مؤمن یعنی آن چیزی که در دل او میافتد پیش از گفتن او آن و سنت است
مشورت کردن با اصحاب رای و نیز مشورت با پرهیزکاری که عاقل باشد و اجتناب کننده باشد از حرام های دینی خیرخواه
تو باشد و راستی کننده باشد و سنت است تابع شدن او و اطاعت کردن او و مکروه است مخالفت کردن او و روایت خیرخواه
بودن مشورت کننده و جایز است مشورت کردن انسان با کسی که کمتر از آن باشد در صفات خوب و حرام است ...

نشستن را

۸۱

نشستن کردن با اهل بدعت و نیز مصاحبت کردن با ایشان و پاره از آن جماعتی که سزاوار است دوری کردن
از ایشان و نیز ترک سلام بر ایشان و سنت است اجتناب کردن کسی که نفع برده نمیشود و کسی که حق تو را نشناسد و خود
دار و بیس و دیوانه و ولد الزنا و اعرابی و سلام کردن بر مست و سازنده صورت صاحب روح و قمار باز نیز یا
چهارده خانه نیز یا شطرنج یا نرد یا طنبور و نیز بر یهود و نصاری و کسی که در غائط باشد و شراب خوارها
بر شراب نشستند و شاعری که هجو کند یعنی نسبت بزنا بدهد و آنکسیکه دشنام مادر میدهد و آنکسیکه بت و بت
پرست و دیگر در نماز باشد و سود خوار و کسی که در حمام باشد لنگ چنانچه گذشت و فاسق علانیه و غیر اینها نیز و
سنت است اظهار دوستی خود کردن بسوی مردمان و دوست گردانیدن خود را بسوی ایشان و سنت است جمیل بودن
با مردمان و ملاقات کردن ایشان بخوشروئی و نیز احترام کردن ایشان و نیز باز داشتن دست خود را از ایشان
و باید کسیکه سنت است کسی که دوست دارد مؤمنی را اینکه خبر دهد آن را بدوستی خود و سنت است ابتدا کردن بسلام و نیز مقدم
داشتن آن را بر کلام و مکروه است عکس این و سنت است ترک جواب کسی که عکس این کند و سنت است ترک کردن خواندن کسیکه
سلام نه میکند بسوی طعام و سنت موکد است سلام کردن و مکروه است ترک کردن آن و واجب است جواب سلام و سنت است
اختیار کردن ابتدا کردن بسلام را بجهت رد کردن آن و سنت است فاش کردانیدن سلام و نیز گفتن کلام را باکیزه
یعنی فصیح کردانیدن و نیز سلام کردن بر طفلها و واجب است سلام کردن بر فقیر بخلاف آن نوعی که سلام میکند بر غنی
بلکه واجب است مساوی کردانیدن میان ایشان و سنت است تحمل کردن بر دین اسلام و نیز بر عاقبت بلند هرکاه به
بلند کافر او و نیز کسی که بلیه گرفتار است از آزارها و غیره آمانده چنانکه نشنود آنکسیکه مبتلا شده است و بدرستیکه
ناجایز است از بلند کردن سلام و نیز جواب از اعجمی که نشنود مخاطب و کیفیت سلام کردن و آنچه سنت است اختیار
کردن آن از صیغه‌های سلام و آن اینست که بگوید السلام علیکم و رحمة الله و برکاته یا السلام علیکم و رحمة الله یا
السلام علیکم بتنهائی فاما زن میگوید در وقت سلام کردن علیکم السلام و سنت است اعاده کردن سلام را
با نشنیدن جواب یا اذن ندادن صاحب خانه در داخل شدن و خواهد آمد حکم آن انشاء الله و قریب مخاطب
کرده کند بکراهت و سنت است خطاب کردن بمؤمن واحد بلفظ جماعت در سلام کردن تا بر کسیکه با جنازه مردود و دیگر بیمار مزور
و سلام کردن در حمام از برای کسیکه بی لنگ باشد و کیفیت جواب بر حاضر و غایب و آن اینست که بر حاضر میگوید السلام علیکم
و رحمة الله و برکاته و سنت است که این نوع را اختیار کند و جواب بر غایب اینست که و علیه السلام یا آنکه بگوید و علیک
و علیهم السلام و سنت است مصافحه کردن با مقیم و معانقه کردن با مسافر در وقت سلام بر ایشان یعنی بعد از سلام کردن بر ایشان
و سنت است سلام کردن کوچک بر بزرگ و جماعه کم بر بسیار و عبور کننده بر کسیکه نشسته باشد و سواره بر پیاده و اسب سوار
بر قاطر سوار و بدرستیکه هرگاه سلام کند یکنفر از میان جماعتی تجزیت از همه ایشان و نیز هرگاه جواب سلام دهد یکنفر از
جماعتی مجزیست از همه ایشان و مکروه است ترک سلام کردن بر مؤمن را حتی در حال تقیه نیز و جایز است سلام کردن بر زبان

ومکروه است بر جوان ایشان و جایز است رد سلام زنان بر آن مرد و حرامست سلام کردن بر کفار و بر مصاحبان
و امثال ایشان مگر بسبب ضرورتی پس اگر ایشان سلام کنند در جواب بگوید و علیکم یا سلام یا علیک و جایز نیست
داخل شدن بخانه غیر بدون اذن یا بدون استعار یا بدون سلام و سنت است سلام کردن ایشان بر نفس خودش هرگاه نبوده
باشد کسی در خانه و نیز روا است تردد کردن بسوی در خانه پادشاهان و علماء و اهل سخاوة و سفیهان و شریفان
و صاحبان رای و مشورت برادران دینی و دشمنان و اهل ادب مترجم گوید که رفتن بخانهای این جماعت
خصوصیت ندارد بلکه احتیاج و دفع ضرر والله اعلم و سنت است سلام کردن نزد برخواستن از مجلسها و سنت است سلام
بر کافر ذمی و نیز دعا کردن از برای او با احتیاج بسوی او و جایز است کتابت یا رقعه نوشتن مسلمانان از برای
اهل ذمه و با ابتدا کردن با سمهاء ایشان در آن و سلام کردن بر ایشان با احتیاج و سنت است سلام کردن بر حضرت که مذکور
شود و سنت است غافل گردانید خود را از برادران مترجم گوید یعنی چشم پوشیدن از کارهای ایشان والله اعلم و نیز ترک
طلب کردن انصاف از ایشان و سنت است دعا کردن کردن عطسه زننده مسلمان اگرچه بعید باشد و کیفیت جواب آن
و دعای آن نیز اینست که بگوید یرحمک الله پس در جواب بگوید یغفر الله لک لنا یا اینکه یهدیکم الله و یصلح بالکم
و جایز است دعا کردن طفل نابالغ نیز هرگاه عطسه زند و سنت است عطسه اما مکروه است عطسه تبخیر و نیز آخر زیاده
بر سه باشد و سنت است مکرر کردن دعای عاطس را تا سه مرتبه اگر عطسه او در پی باشد نه زیاده بر سه و سنت است
و سنت است الحمد لله گفتن از برای کسیکه عطسه زند یا بشنود عطسه را نیز و بگذارد انگشت خود را بر بینی خود و
نیز صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد نزد عطسه و نیز نزد ذبح کردن و نیز نزد جماع بلکه در همه جا سنت است و جایز است
تسمیت کافر ذمی هرگاه عطسه کند و نیز دعا کردن از برای او بهدایت او و رحمت او و جایز است شاهد گرفتن
بر راستی کلام که در میان باشد بتقریب شدن انکلام بعطسه زننده و سنت است تعظیم کردن ریش سفیدی که مومن باشد
و دور قبر کردن او و اکرام کردن او مترجم گوید که این هرسه حکم سر بیکست بفهم یعنی کاری نکند ظاهرا و باطنا
و حقیقتا که باعث رفعت او باشد والله اعلم و سنت است اکرام کردن کریم و نیز غیره مترجم گوید که در همه این صفات
شرع منظور است نه غیر آن والله اعلم و مکروه است رد کردن کرامت از قبیل دادن بستی و متکا و بوی خوش و نشستن
مکانی و سنت است که صاحب خانه برود با کسیکه داخل خانه او میشود و نیز هرگاه بیرون میرود و نیز سنت است که بگرداند
صاحب خانه انکسی را که منتقل شده برای او و صاحب احتیاط امور و مصالح او و کسیکه بنشیند با کسی و امین گردانند او را بر
حدیثی جایز نیست از برای آن شخص گفتن آن حدیث بدیگری مگر باذن صاحب حدیث یا معتمد بودن شنونده
یا ذکر او بخیر و خوبی یا شهادت دادن از زبان یا کردن اعلام آن شخص دیگر اما بغیر ازهای که در شنیدن آن ضرر
نداشته باشد و سنت است که هرگاه جمع شوند در مجلس سه نفر مکروه است که دو کس نجوی کنند بدون نفر یا بگذارند شنیدن
ومکروه است عوض کردانیدن حدیث نو را یعنی طولانی گردانیدن سخن خود و آنچه سنت است از کیفیت نشستن

هر وقتی که

۸۱

اینست که ساقهای پای خود را بلند کرداند و هر دو دست خود را بر بالای
آن بگرداند بحیثیتی که یکی بالای دیگری باشد و یا دو زانوی که یکپای خود
بر بالای دیگری گذاشتن یا هر دو زانوی را بر زمین گذاشتن و مکروه است
چهار زانو و جایز است بر پاشنه نشستن و سنت است نشستن انسان در
مجلس پستی بجهة تواضع و شکستگی و نیز نشستن بر زمین و نیز بر مجلسی که
نزدیک تر بای باشد هرگاه داخل شود بمجلس و سنت است نشستن رو بر
قبله در هر مجلس و مکروه است نشستن رو بآفتاب و سنت است نشستن
در خانه غیر جای که صاحب خانه امر کند و جایز است نشستن با کمند و حلت
و هر چند با یکجامه باشد که عورت او را بپوشاند و سنت است خوش طبعی
کردن و خندیدن نیز اما بدون بسیاری و نیز بدون فحش و مکروه
است خنده قهقهه یعنی بسیار بلند و اگر چنین کند دعا کند بعد از آن
این دعا که اللهم لا تمقتنی و سنت است تبسم کردن یعنی خنده بدون
صدا و مکروه است خندیدن بدون تعجب و مکروه است بسیار مزاح
کردن و نیز خندیدن بسیار و سنت است تبسم کردن در روی مومن
و سنت است صبر کردن بر آزار همسایه و غیر همسایه نیز و واجب است باز
داشتن آزار خود از همسایه و سنت است نیکی کردن بهمسایه و سنت
است اطعام کردن بهمسایه‌ها و واجب است اطعام ایشان با ضرورت
و مکروه است همسایگی کردن با همسایه بد و حد همسایگی که سنت است
که مراعات آن کردن از هر جانبی چهل خانه است و سنت است مهربان
بودن رفیق خود در سفر و ماندن بجهة او در موضعی تا سه روز اگر بیمار

شود و نیز سنت است شنوانیدن بکسی که کر باشد بدون زجر و تندی
سنت است مشایعت کردن مصاحب هرچند که از اهل ذمه باشد و نیز
راه رفتن همراه او اندکی نیز با او جدا شدن و سنت است کتابت نوشتن
در سفر و واجب است رد جواب کتابت و سنت است ابتدا کردن در
کتابت به بسم الله و نیز بودن نوشتن بسم الله بهتر از باقی کتابت و
نکشد مد یا را مگر با کشانیدن سین و بدرستی که سنت است اینکه نوشته
شود در ابتدای کتابت بر پشت آن اسم خود را و در روی آن که داخل
کند کتابت بوده باشد اسم آن شخص را و مکروه است عکس این و سنت
است ابتدا کردن در نوشتن کتابت باسم کسی که فرستاده می شود
کتابت بسوی او اگر مؤمن باشد و سنت است نوشتن انشاء الله
را در کتابت در هر موضعی که مناسب باشد و سنت است مهر کردن
کتابت یعنی بستن آن و جایز نیست سوختن کاغذها را با آتش
هرگاه در آنها قرآن باشد یا اسم خدا مگر در ضرورت و خوف و
جایز است شستن این نوشته ها و نیز در کهنه ها پنهان کردن
و نیز محو کردن آنها بچیزی که طاهر باشد نه بچیزی که نجس باشد و نه
بقدم خود و مکروه است محو کردن آن با آب دهان و سنت است از
برای انسان اینکه قسمت کند نظر کردن خود را در میان اصحاب خود
بمساوات و نیز باید پای خود را دراز نکند در میان ایشان و نیز
ترک کند دست خود را نزد مصافحه کردن تا آنکه جدا کند از دیگری
دست خود را و سنت است پرسیدن از مصاحب و نیز از کسی که

همچنین

که همنشین است با او از اسم او و کنیه او و از نسب او و از حال او و مکروه
است ترک کردن این سؤال و مکروه است برطرف شدن حشمت
خود از میان برادران بتمام مترجم گوید که یعنی حیا را ترک کند پس
نوعی کند که هیچ پنهانی در میان ایشان باقی نماند والله اعلم و نیست
مکروه است اینکه سؤال نماید ایشان یعنی اطمینان بسیار و جدایی
نبودن و نیز مبالغه نمودن بر اعتماد و نیز سنت است آزمایش برادران
را بمحافظت کردن آن بر نمازهای واجب در وقت آنها و نیز نیکی
به برادران در وقت جدایی ایشان در غایبانه بلکه بکر و سنت است
خوش خلقی کردن با همه مردمان و نیز الفت کردن با ایشان و نیز
بودن انسان هموار در جانب و پهلو نرم در گفتگو و نیز روی گشاده ده
داشتن و بر روی خود خوشی را ظاهر کردن و نیک گفتن و واجب
است راستی کردن و گفتن نیز و سنت است راستی در وعده کردن
و هر چند که سال انتظار بکشد و سنت است باحیا بودن و جایز نیست
حیا کردن در سؤال از احکام دین و سنت است عفو کردن و نیز
عفو کردن از ظالم خود و نیز صله کردن بخویشی که آن قطع کرده باشد
از خویشی و نیز احسان کردن بکسی که آن منع کند احسان خود را از
او و نیز عطا کردن بآن و سنت است خشم خود را فرو خوردن از دشمنان
دین در ایام دولت ایشان و سنت است صبر کردن بر حسد کنندگان کان
و امثال ایشان از دشمنان نعمتها و نیز حرف نزدن و خاموش
بودن مگر گفتن در چیز و خوبی و سنت است اختیار کردن حرف زدن

در حضور او در جایی که واجب نباشد حرف زدن بر ساکت بودن برابر او و واجب
است محافظت کردن زبان را از آنچه جایز نیست گفتن آن و مکروه هست
تکلم کردن بسیار بغیر ذکر خدا و سنت است مدارا کردن با مردمان و واجب
ادا کردن حق مؤمن و پاره از حقهای واجب او و سنت آن اینست که ترک
کند ظلم آن را و خواری آن را و خیانت آن را و صله کردن و مهربانی نمودن
و مواسات در مال و غیره و دوست داشتن از برای او آنچه دوست
دارد از برای خود و خیرخواهی و محبت و غیبت نکردن و خدعه و دروغ
نگفتن و اطعام کردن و آشامانیدن و پوشانیدن و ادا نمودن قرض
او و در حیات بعد از موت نیز و خلف نکردن وعده او نیز و بغضب نیاوردن
بلکه اطاعت کردن او و اعانت کردن او و خادم او بودن و اجابت خواندن
او نمودن و عیادت بیماری او کردن و حاضر شدن بجنازه او و برآوردن
حاجت او پیش از سؤال و سؤال نمودن از او در وقت احتیاج خود
بدیده او رفتن و اکرام نمودن با او و تسلیم کردن قول و اراده او را
قسمت کردن مال خود با او و غیر اینها از آنچه سنت مؤکد است از
حق عالم اینست که بسیار نکردن سؤال خود را و نگیرد جامه او را و سلام
کردن با او بخصوصه در مجلس از دیگران و نه نشیند در عقب سر او و در مجلس او
با کسی چشمک نزند و اشاره نکند و قول مخالف آن را نقل نکند و آن را
دلتنگ نگرداند بصحبت خود و ترک کند سرگوشی آن را و افشا نکند سر
آن را و غیبت نکند کسی را در نزد او و غیر اینها از آداب حسنه و
سنت است برادران را با یکدیگر ترحم کردن و نیز مهربان بودن

و نیز

و نیز دیدن یکدیگر کردن و الفت کردن با یکدیگر و سنت است قبول عذر
کردن برادر خود کردن و سنت است سلام کردن و مصافحه کردن نزد ملاقات
یکدیگر و هرچند بر جنابت باشد و نیز غفر الله لکم گفتن هرگاه از یکدیگر جدا
شوند و سنت است مصافحه نمودن با نزدیک دیدن یکدیگر هرچند یکدیگر دید
دو درخت جدا باشد و جایز نیست مصافحه کردن با کافر ذمی و کیفیت مصافحه
بسیار است مترجم گوید که آنچه بهترین آنها است اینست که کف دست خود را
متصل کند بکف دست او و چهار انگشت یکدیگر را بگیرند و انگشت ابهام
یکدیگر یکدیگر را بگیرانند و آداب استقبال کردن اینست که هرگاه وارد شود بر
خیزد از جای خود و دوازده قدم استقبال کند و روی یا پیشانی
او را ببوسد و هرگاه بیرون رود با او همراهی کند قدری تا در حوالی
یعنی تا بیرون کوچه و جایز است بوسیدن فراش در برابر اشراف و
بزرگان فاما جایز است برپا ایستادن در برابر ایشان و نیز راه
رفتن در پیش روی ایشان و حرام است حاجب شدن شیعیان یعنی
جواب دادن ایشان از در خانه اگر بدیدن آمده باشند و سنت است
معانقه کردن مؤمن و بسینه خود چسبانیدن و سؤال نمودن از او
و نیز پیدا نمودن برادران از برای خدا و نیز بوسیدن مؤمن
مؤمن را و موضع بوسیدن گونه و پیشانی است و زن و فرزندان و
کوچک را از دهان ایشان و جایز نیست بوسیدن پای مطلقا
مترجم گوید که بوسیدن دست هرچند عالم باشد دلیل او بعموم و خصوص
معلوم نیست و توقف در آن اسلم است والله اعلم و مکروه است دست بر

بالای یکدیگر گذاشتن از برای مردمان حتی از برای امام و مکروه است
مجادله کردن و نیز خصومت کردن و سنت است اجتناب کردن از دلبری
از مردمان بسبب بغض و دشمنی ایشان و ناخوشی ایشان و کناره نمودن
با ایشان و بغض ایشان را داشتن و حرام است مکر و حسد و غش و خیانت
کردن با هر کس در همه این صفات و حرام است دروغ و نیز دروغ بر
خدا و رسول خدا و بر ائمه ع و نیز دروغ کوچک و بزرگ و نیز دروغ بجد و
خوش طبعی مگر آن دروغ که در آن مصلحتی باشد و بیان آن خواهد آمد
ان شاء الله و جایز است دروغ گفتن در اصلاح نه گفتن راستی در فساد و جایز
نیست که بگوید بمؤمن که گمان کردی و نیز گفتن لقب و کنیه که باعث ناخوشی
مؤمن باشد و حرام است بودن انسان دو رو و دو زبان نیز و نیز دوری
کردن از مؤمن بدون سببی و مکروه است دوری کردن از مؤمن
بعد از سه روز با پیدا شدن سبب نیز و سنت است پیش دستی نمودن
با احسان او و حرام است آزار دادن مؤمن و نیز اهانت کردن او و خوار
کردانیدن او و نیز حقیر شمردن و حقیر نمودن او و خفت رسانیدن باو و نیز قطع
رحم و خویش کردن و نیز شمردن لغزشهای مؤمن و پنهانیهای او را بجهة
سرزنش کردن او یا نهاد نیز سرزنش کردن و عنف نمودن او و نیز غیبت
کردن او هر چند راست باشد و نیز بهتان کردن بر هر دو مؤمن و زن مؤمنه
مترجم گوید که بهتان گفتن صفتی است از آن در عملی که آن صفت در آن
نباشد و اگر باشد غیبت خواهد بود و الله اعلم و چیزهایی که جایز است گفتن
آنها عیب های ظاهری است مثل تیزی و تندی و آنچه مردم بدانند و واجب است

کناره

کناره نمودن کسیکه غیبت کرده بطلب کردن حلیت از صاحب غیبت یا استغفار
کردن برای او و نیز رد کردن غیبت مؤمن و حرام است شنیدن آن بلکه
رد کردن و حرام است فاش کردانیدن پنهانی مؤمن را و نیز گفتن چیزی
که باعث عیب آن باشد و جایز نیست تصدیق کردن او تا ممکن شود و حرام
است دشنام دادن مؤمن بعرض و مال و خون او و نیز طعن زدن بر
مؤمن و در دل داشتن بدی او و نیز لعن کردن کسیکه مستحق لعن نباشد
و نیز تهمت کردن بمؤمن و بدگمان بودن و نیز ترسانیدن و هر چند بنظر
کردن بر آن باشد و نیز اعانت کردن بر کشتن مؤمن و نیز بر آزار
او هر چند بنصف کلمه باشد و نیز سخن چینی کردن و نیز عیب رفتار و
گفتار و کردار او نمودن و سنت است نظر کردن بسوی جمیع ذریه پیغمبر
مترجم گوید که اگر مؤمن بحد خود باشد و الا جایز نیست بلکه کناره دارد
دیدن روی گناهکار چنانچه خواهد آمد ان شاء الله و سنت است نظر کردن بر
سوی پدر و مادر در جهاد و غیره و نیز بسوی مصحف و نیز بر روی
عالم ابواب الحج

ابواب هشتم

در بیان احرام بعمره حج است خواه تمتع
باشد یا مفرده یا حج قران بوده باشد و در این پنجاه پنج باب و دویست
پنجاه حکم است در عنوان افراد دویست و شصت حدیث است در مجمع الفا
واجب است احرام و کسیکه ترک کند اعاده او نیز واجب است بتفصیل که
مذکور شد در مواقیت و خواهد آمد و سنت است گذاشتن موی
سر و ریش را از برای کسی که اراده حج کند از اول ماه ذی القعده
بلکه از دهم شوال و گذاشتن موی را از برای کسی که اراده عمره دارد یکماه

یا از اول ماه که در آن احرام می بندد وجایز است گرفتن موی سر را
در ماه شوال وغیر آن نیز از برای کسی که ارادهٔ حج دارد تا وقتی که
احرام به بندد بان ومکروه است تراشیدن موی سر را در ذی قعده
وجایز است گرفتن از موی سر تا احرام بستن وسنت است ذبح کردن
گوسفندی اگر بعد از یک ماه سر خود را بتراشد پیش از احرام واگر بعد
از احرام باشد واجب است وسنت است مهیا شدن جهت احرام
وناخن گرفتن ونیز شارب گرفتن ونیز تراشیدن موی پشت
ظهار یا نوره کشیدن آن ونیز کندن موی زیر بغل یا
تراشیدن او یا نوره مالیدن او ونیز مسواک کردن ونیز
غسل کردن وجایز است ابتدا کردن بآنچه خواهد از آنها
که مذکور شد وسنت است نوره کشیدن از برای کسیکه اراده
احرام دارد پس اگر کسی اثر نوره کشیده باشد و پانزده روز بر آن
نگذشته باشد مجزیست آن را هاله وباز اعادهٔ آن سنت
است هر چند نزدیک باشد نوره کشیدن او وسنت موکد است
بعد از پانزده روز وسنت است غسل کردن جهت احرام وجایز
است که غسل را مقدم بدارد بر ذی الحلیفه که محل احرام است از برای
کسیکه بترسد نیافتن آب را در آن وسنت است اعاده کردن
غسل با امکان آب وبدرستی که مجزیست غسل کردن اول روز
از برای آن روز بلکه شب آن نیز وهم چنین اول شب از
برای آن شب وروز نیز مادامی که نخوابد وکسیکه غسل کند

از برای

از برای احرام پس بخوابد پیش از احرام سنت است اعادهٔ غسل وواجب
نیست وکسیکه غسل کند از برای احرام وبپوشد پیراهن را سنت است
اعادهٔ غسل وکسیکه غسل کند از برای احرام پس بکشد دستمال بر سر
خود یا بگیرد ناخن خود را لازم نیست بر آن اعادهٔ غسل وکسی
که غسل کند از برای احرام پس بخورد یا بپوشد چیزی را که حرام
است بر محرم یا خوشبو کرداند خود را سنت است بر آن اعاده
غسل وتلبیه نیز وبدرستی که کسیکه غسل کند از برای احرام و
نیز نماز کند ودعای احرام را بخواند ونیت احرام بکند اما
تلبیه نگوید یا اشعار نکند یا تقلید نکند حرام نیست بر آن چیزی
از آنهائی که در احرام باید ترک کند وبدرستی که منعقد نمی شود
احرام مگر بیکی از این سه امری که مذکور شد وجایز است احرام
بستن در هر وقتی از شب یا روز وسنت است بودن احرام نزد
زوال افتاب بعد از نماز ظهر وکیفیت احرام بر سبیل اجمال نیت
کردن است ونماز کردن ودعا خواندن وشرط نمودن محرمات
را وتلبیه گفتن وسنت است خواندن دعای ماثور را نزد
احرام وواجب نیت مقارن بودن نیت با تلبیه گفتن وواجب
است نیت کردن در احرام وبدرستی که مجزیست در آن قصد کردن
بدل بدون گفتن زبان وسنت است اقتصار کردن در نیت
بر پنهان داشتن او مترجم گوید که بعینه در نیت احرام وغیر آن
نیز قصد بدل مجزیست چنانچه سابقا در مقدمه عبادات گذشت
تفصیل آن را دانستی والله اعلم وسنت است بودن احرام

در عقب نماز واجب و اگر اتفاق نشود در آن وقت پس سنت است که نماز
کند از برای احرام شش رکعت یا چهار رکعت یا دو رکعت پس احرام بر بندد
و جایز است نافلهٔ احرام را بعد از نماز عصر کردن و نیز در سایر اوقات
و سنت است خواندن توحید و جحد را در نماز احرام و کسیکه احرام بر بندد
بغیر احرام یا بغیر نماز جاهل بوده یا عالم سنت است اعادهٔ احرام و واجب
است بر محرم که نیت کند آنچه بر آن واجب شده است از عمره یا حج تمتع یا غیر آن
و جایز است که در وقت نیت بگوید احرام می بندم مثل احرام فلان و واجب
جایز است نیت حج کردن اگر عمرهٔ تمتع نباشد پس عدول کند از حج بسوی
عمرهٔ تمتع اگر قربانی با او نباشد در وقت احرام و کسیکه نیت کند نوعی
را از حج یا عمره و بزبان بگوید غیر آن را پس آن چه معتبر است آن چیزیست
که نیت کرده و سنت است شرط کردن محرم بخدای خود در وقت نیت اینکه
کرداند آن را اگر محبوس شود و نیز احرام او عمره باشد اگر حج ممکن نشود
آن را و کسیکه این شرط را بکند پس اگر محصور شود ساقط نمیشود از
آن حج کردن در سال آینده اگر آن حج واجب باشد و الا اگر حج واجب نباشد
ساقط می شود و جایز است حل شدن بدون شرط کردن نیز نزد
محصور شدن او یا مسدود کردیدن آن مترجم کوید که احصار کردیدن
در حصار بسبب آزار است نزد امامیه و مسدود بودن راه بسبب خوف
بدشمن باشد یا غیر آن و الله اعلم و مکروه است احرام بستن در جامه سیاه
و واجب است دو جامهٔ احرامی از آن چیزی که صحیح باشد در آن نماز کردن
و سنت است که از پنبه سفید باشد و جایز است در قطیفه سبز و غیر سبز
نیز و جایز نیست احرام بستن در حریر محض از برای مرد و جایز است

در ممزوج

واجب

در ممزوج بچیزی که نماز کردن در آن جایز باشد و جایز است احرام
در بیشتر از دو جامه و پوشیدن آن زیاده را بعد از احرام و جایز است
بدل کردن جامهٔ احرام را فاما سنت است طواف کردن در همان جامه که
احرام بسته در آن و مکروه است فروختن آن دو جامهٔ احرامی را و جایز
است احرام در جامهٔ دوخته از برای مرد و زن و نیز پوشیدن زن محرمه
لباس دوخته را و نیز حریر ممزوج را نه حریر محض را و نیز پوشیدن
پشت دستی و بد رستی که از برای زن جایز است که بپوشد آن چه
خواهد از لباسها مگر آنچه مستثنی شده است چنانچه گذشت حالا و بعد
نیز خواهد آمد و سنت است بلند کردن محرم صدای خود را بتلبیه در
وقت احرام بستن اگر پیاده باشد و در اول بیدا یا در دوم اگر سوار باشد
که این هر دو موضع تلبیه است نزدیک بمسجد شجره و جایز است جهر
کردن بتلبیه در جای که احرام می بندد خواه پیاده باشد و خواه
سواره و سنت است تاخیر کردن تلبیه تا آنکه اندکی راه برود و
واجب است تلبیه گفتن نزد احرام و سنت است صدا بلند کردن بآن
از برای مرد و از برای زنان سنت نیست جهر کردن و مجزیست از
برای کسیکه کنگ باشد در تلبیه گفتن حرکت دادن زبان را و اشاره
کردن نیز و سنت است تلبیه گفتن از جانب او و کیفیت تلبیهٔ واجب
اینست که بگوید لَبَّیْكَ اَللّٰهُمَّ لَبَّیْكَ لَا شَرِیْكَ لَكَ لَبَّیْكَ و آن
چه سنت است اینست که ملحق گرداند باین واجب اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ
وَالْمُلْكَ لَكَ لَا شَرِیْكَ لَكَ و احکام تلبیه و انواع آن بسیار است
که سنت است و همین قدر کافی است و سنت است مکرر کردن

تلبیه را در احرام هفتاد نوبت و زیاده هم نیز جایز است کفتن تلبیه را در
حالت جنابت و در غیر طهارت نیز بر هر حالتی که بوده باشد و بدرستی که
متمتع قطع می کند تلبیه را هرگاه به بیند خانه های کعبه را یا وقتی که داخل
خانه می شود یا وقتی که داخل حرم شود و سنت است بسیار ذکر خدا
کردن و قطع می کند تلبیه را حاجی نزد زوال آفتاب در روز عرفه
و نیز سنت است بسیار ذکر خدا کردن در آن حال و قطع می کند
تلبیه را در عمره نزد داخل شدن و اگر بیرون آمده باشد از مکه از
برای عمره پس قطع می کند تلبیه را نزد دیدن خانه کعبه و سنت است بلند
کردانیدن صدای خود را بر تلبیه از برای کسیکه احرام بحج تمتع بسته است
هرگاه مشرف شود بر ابطح اگر سواره باشد و در مسجد الحرام اگر
پیاده باشد و جایز است قطع تلبیه کردن در مسجد الحرام خواه سواره
باشد و خواه پیاده و سنت است برهنه کردن طفل را از جامه فخ
و اما کیفیت حج ایشان و حکم های دیگر نیز گذشت در اقسام حج و
واجب است بستن احرام بر زن حایض چنانچه می بندد غیر آن
اما بدون نماز کردن و بدون در رنگ کردن نیز در مسجد و حکم ترک
کردن او احرام را از روی جاهل بودن بوجوب آن و جواز آن
نیز گذشت سابق بر این در مواقیت متمتع و گویند که آن اینست که
اگر تواند بر گردد باحرام گاه و اگر نتواند از دنی حل احرام بر بندد
و الا از همان موضع که هست احرام به بندد و می تواند که نایب بگیرد
که باحرام گاه برود و به نیابت او احرام به بندد و واجب است احرام
بستن بر زنی که نفاس دارد مثل احرام بستن زن حایض و زنی که مستحاضه

است

است مثل زنی است که طاهر است و جایز نیست داخل شدن کعبه و نیز
داخل شدن بحرم بدون احرام و هر چند که داخل شود از برای قتال
و جنگ مگر آنکه بیمار باشد پس واجب نخواهد بود از برای او احرام
بلکه سنت است یا خواهد داخل مکه شود و حال آنکه یکماه از احرام او
نگذشته باشد پس در این صورت هم احرام واجب نیست یا آنکه مکرر
کردانیده باشد احرام را و جایز است داخل شدن مکه را بدون احرام
از برای کسیکه داخل شود پیش از گذشتن یکماه و نیز هیزم کش و
نیز علف کش و کیفیت احرام بحج مثل احرام بعمره است چنانچه گذشت و
کسی که اراده احرام بحج داشته باشد پس احرام بر بندد بعمره فراموشی بر
آن چیزی لازم نیست و اما اعاده کند احرام را و بدرستی که کسیکه
احرام بر بندد بحج پیش از تقصیر کردن از عمره تمتع بفراموشی باطل نمیشود
عمره او و واجب نمیشود نیز بر آن خون بلکه سنت خواهد بود و اگر عالم
باشد با آن و چنین کند عمره اش باطل خواهد بود و حج او مفرده خواهد
شد و بدرستی که محرم هرگاه بجا آورد مناسک خود را در حالت مستی
صحیح نیست حج او و بدرستی که بیماری که مدهوش باشد باحرام می دارد
آن را غیر آن یعنی دیگری به نیابت او احرام می بندد ابواب تروک
احرام
باب نهم در بیان آن چیزهائی است که در حالت احرام باید
ترک نمود از محرمات و غیر آن و در این نود و شش باب است و چهار صد و
سی و هشت حکم است در عنوانها و چهار صد و چهل و پنج حدیث است
در مجموع آنها حرام است شکار صحرا یعنی تمام انواع آن بر محرم خواه خود

شکار کند یا دلالت کند دیگری را یا اشاره کند بجانب شکاری و همین حکم
دارد گرفتن جوجهٔ مرغی یا شکستن تخم مرغی و نیز حرام است خوردن محرم
از شکار صحرا حتی گوشت خشک آن را و هرچند شکار کرده باشد کسی که آن را
احرام نداشته باشد و جایز است خوردن محل از شکار حرم که آن را
پیش از حرم شکار کرده باشد بشرط آنکه محل آن را ذبح کرده باشد فاما
لازم می‌شود محرم را فدای آن شکار و حرام است خوردن از شکار
حرم بر محل و محرم در حرام یا بیرون حرم و جایز است خوردن محل در حرم
شکاری که ذبح شده باشد در بیرون حرم اگر ذبح کرده باشد آن را
کسی که محرم نباشد و حرام است ذبح کرده شده در حرم و حرام است هر دو
بر کسی که احرام دارد و بدرستی که حلال است از برای محرم شکار دریا
و آن حیوانی را گویند که در دریا تخم کند و جوجه کند در آن مثل ماهی
و غیر ماهی و حرام است بر آن شکار صحرا و آن حیوانی است که در صحرا تخم
و جوجه کند و نیز حرام است بر آن شکار حیوانی که در صحرا و دریا هر
دو می‌باشد مثل بعضی مرغان و حرام است بر محرم شکار کردن ملخ و
خوردن آن نیز و کشتن آن هم مگر آنکه ممکن نباشد احتراز کردن از
آن و حرام است بر آن آزار کردن شکار صحرا یا عذاب کردن او و جایز
است استعمال کردن محرم پوست شکار را و آشامیدن از آن و بدرستی
که آن چه را محرم از شکار بکشد پس آن میته خواهد بود و حرام است بر محل
و محرم نیز و همین حکم دارد آنچه ذبح کرده شود از شکار در حرم تتمه
گو اینکه هرچند ذبح کند آن را محل والله اعلم و جایز است جماع و شکار

نیز

نیز و بوی خوش و جمیع آن چیزهای را که باید ترک کند محرم در حال
احرام پیش از عقد کردن احرام بتلبیه یا اشعار یا تقلید نه بعد از عقد
نمودن احرام بیکی از این‌ها و حرام است بر مرد محرم و زن محرم جماع کردن
و خود را با آن واداشتن و نیز بوسه منع کرده‌اند از یکدیگر بلکه از جماع حتی
نظر کردن بشهوت و نیز عمل انزال کردن هرچند مطلب منی کردن باشد
و جایز است نظر کردن محرم بزن خود بدون شهوت و هرچند که آن
محرمه باشد و نیز چسبانیدن آن زن را بخود و از کجاوه فرود آوردن
او و بدرستی که حرام است بر محرم تزویج کردن یا شاهد شدن آن
یا خواستگاری نمودن زن را یا بزنی دادن بمحرم دیگر یا محلی پس اگر
یکی از این‌ها را بجا بیاورد آن تزویج باطل خواهد بود و حلال نیست محل
نیز که بزنی بدهد بکسی که محرم باشد و کسی که تزویج کند زنی را در حالت
احرام از روی علم و عالم بحرمت آن باشد واجب است بر آن جدائی
کردن از آن زن و حلال نیست آن زن بر آن و بر آن مهر واجب است
اگر دخول کرده باشد و اگر جاهل باشد باین حکم حلال خواهد بود تزویج
کردن آن زن بعد از آنکه محل شود و جایز است از برای محرم کنیز
خریدن و فروختن آن نیز و نیز جایز است طلاق دادن و بوی
خوش حرام است بر مرد محرم و زن محرم نیز و آن مشک و عنبر و زعفران
و ورس و عود و کافور و باقی بوهای خوش مکروه است و جایز
است نظر کردن ببوی خوش و جایز است استعمال محرم بوی خوش را
در مرض و مرتبه مثل چکانیدن آن به بینی بجهة دوای بیماری و واجب است

کفاره دادن در این صورت

وجایز است از برای محرم بوییدن بوی های خوش بازار عطاران میان
صفا و مروه را و نیز بوییدن محرم خلوق کعبه را و نیز خلوق قبر پیغمبر
وجایز است ترک کردن محرم شستن این دو نوع را از جامهٔ خود
وجایز است شستن محرم بوی خوش را و نیز مالیدن آن را بدست
خود بدون بوئیدن آن وجایز است استعمال کردن محرم حنا را
و مکروهست از برای زن محرمه هرگاه اراده احرام داشته باشد
واجب است بر محرم گرفتن بینی خود را از بوهای خوش وجایز نیست
گرفتن از بوهای بد وجایز است بوئیدن محرم اذخر و قیصوم
و خزامی و شیح وآنچه شبیه باینها بوده باشد از گل ها اما مکروهست بوئیدن
آنها و نیز مس کردن آنها مترجم گوید آنچه مذکور شد از انواع
گلهائی است که معروف است در مکه معظمه والله اعلم وجایز است از
برای محرم خوردن سیب و ترنج و میوه سکرانیز وآنچه مثل آنها با
از آن چیزهای که بوی خوش دارد یا احتیاج بسوی خوردن آن
و باید که در وقت خوردن بینی خود را بگیرد وجایز است شستن
محرم دست خود را باشنان اگر نبوده باشد در آن بوی خوش دیگر
و مکروهست اگر در آن اذخر بوده باشد و مکروهست خوابیدن محرم
بر روی فرشی که زرد باشد و همچنین تکیه کردن بر بالشت زرد
وحرام است بر محرم روغن مالیدن بر خود وجایز است مالیدن
پیش از احرام بچیزی که بوی آن باقی نماند تا بعد از احرام وجایز
است مالیدن محرم بر خود روغنی را که در آن بوی خوشی نباشد مثل

روغن

مثل روغن زرد و زیتون و پیه گداخته در صورت احتیاج باتفاق و نیز
گذاشتن دوا و توتیا را در زیر بغل خود بجهة دفع کردن بوی عرق
حرام است بر محرم جماع کردن و دروغ گفتن و لا والله و بلی والله
گفتن و باید که ملازم پرهیزکاری و ذکر خدا باشد و کم حرف زند
مگر بخیر و خوب و نیز سرمه کشیدن بر مرد محرم و زن محرمه نیز سرمه
که در آن بوی خوش باشد و نیز سرمه سیاه بجهة زینت وجایز است
جائز
سرمه کشیدن ایشان با چیز غیر این دو نوع باشد و نیز بآن دو نوع
است از برای ایشان در ضرورت ایشان و نیز حرام است بر ایشان
نظر کردن باینه جهت زینت پس اگر چنین کنند باید که تلبیه بگویند
و پوشیدن جامهٔ دوخته از برای مردان نهی صریح ندارد بلکه آنچه
صریح است نهی از پوشیدن پیراهن است و زیر جامه و جامهٔ تکمه دار
یا جامهٔ که مثل پیراهن باشد مترجم گوید که باقی لباسهای دوخته
پوشیدن آن ها از برای محرم حرمتش معلوم نیست والله اعلم وجایز
است پوشیدن طیلسان از برای محرم اما بدون تکمه بلکه سنت
است در پوشیدن آن را چپه نماید یعنی پا سمه بپوشد یا پائین
دامن را بجانب بالا کند و اگر تکمه بکند نیز سنت است مترجم گوید
که طیلسان لباسی است که آن را در عجم سازند که جمیع بدن را فرا
می گیرد مثل یا پنجی و غیر آن اما با تکمه و بندی باشد والله اعلم
و بدرستی که جایز است پوشیدن محرم هر لباسی مگر آنچه نهی وارد
شده است از پوشیدن آن بخصوص و حرام است پوشیدن جامهٔ

مخیط را اگر چنین کند باطل نمی‌گردد احرام آن را و مکروهست احرام در
جامهٔ چرکین و حرام نیست و مکروه است شستن محرم جامهٔ خود را از چرک
مگر نجس شده باشد و جایز است احرام بستن در جامهٔ الجه با کراهت از
برای مردان و نیز پوشیدن محرم و محرمه جامه که رنگ شده باشد به
معصفر و غیر آن نیز اما با کراهت و کراهتی آن شدید است در آن
چیزی که در آن شهرت باشد و جایز است احرام بستن در جامهٔ ضخیم
و کنده با کراهت و جایز است پوشیدن جامه که رنگ کرده باشند به
چیزی که خوش بوی باشد در صورتی که بوی آن برطرف شده باشد
و حرام است پوشیدن آن اگر بوی آن باقی باشد و چنین است پوشیدن
طمان در حرمت و جایز است پوشیدن قبا را در ضرورت اما باید
که داخل نکند دستهای خود را در آستین او و کسیکه بپوشد پیراهن را
بعد از آنکه احرام بسته باشد واجبست که بیرون کند آن را از قدم
های خود و هر چند بدریدن آن پیراهن بوده باشد و اگر بپوشد
پیراهن را پیش احرام بر بستن در آن باید که بکند آن پیراهن را از
جانب سر خود و جایز است پوشیدن محرم انگشتر را بجهت سنت و حرام است
بجهت زینت و جایز است که ببندد محرم بر کمر خرجی خود را و همیان خود را
نیز و کمربند را نیز و حرام است روبند از برای زن محرمه و نیز رو
بند و نیز پوشیدن روی خود و جایز است انداختن جامه را بر صورت
خود تا دهان خود و اگر سواره باشد تا گلوی خود اگر احتیاج باشد
باشد مترجم گوید که چنان بیندازد جامه را بر حیثیتی که بر روی نه

چسبیده

چسبیده باشد والله اعلم و جایز است پوشیدن زن محرمه زیوری که
عادت او باشد و هر چند که از طلا باشد اما بغیر زینت و حرام است
و زینت اظهار کردن از برای مردان حتی شوهر خود نیز و حرام است
پوشیدن زیوری که عادت او نباشد و جایز است پوشیدن زیر جامه
از برای مرد محرم اگر نیابد لنگ را و از برای زن محرمه مطلق جایز
است پوشیدن آن و حرام است پوشیدن محرم چکمه را و جوراب را مگر
در ضرورت پس بشکافد پشت پای خود را و جایز است پوشیدن زن
حایضی که احرام دارد جامهٔ نازکی در زیر جامه‌های خود که متصل باشد
به بدن او بجهت محافظت و جایز نیست گره کردن محرم جامهٔ خود را مگر
در صورت اضطرار بسوی آن بجهت کوتاهی آن جامه و جایز است از برای
محرم دولا کردن ازار را بر گردن خود یعنی پیچیدن جامهٔ فوق را
بر گردن و سزاوار نیست کوتاه گردانیدن لنگ را از زانوها که
و نیز از ناف پایین تر و بستن آن نیز بر بند زیر جامه و غیر آن
و جایز است پوشیدن محرم اسلحه را در حال خوف و حرام است بر مرد
محرم پوشیدن سر و گوشها در احرام نه صورت خود را و کسیکه بپوشد
سر خود را بفراموشی واجبست که بیندازد آن را و سنت است
که تازه کند تلبیه را و جایز است پوشیدن محرم سر خود را در
ضرورت اما لازم می‌شود آن را فدای و جایز است گذاشتن بند
خیک را بر سر خود نزد احتیاج و حرام است سر بزیر آب فرو بردن
بر حیثیتی که فرا گیرد تمام سر او را و جایز است پوشیدن زن محرمه صورت خود را

نزد خواب و نیز در ضرورت و بس وجایز است از برای مردان مطلقا و
نیز خوابیدن بر روی در سواری مطلقا و مکروه است پوشیدن محرم روی
خود را در غیر خواب وجایز است مالیدن روی بدستمال وحرام است
حجامت کردن مگر در ضرورت پس حجامت کند بدون تراشیدن موی
و نه بریدن آن وجایز نیست از برای محرم کرفتن موی کسیکه محل باشد
وحرام است بر مرد محرم در وقت راه رفتن ساختن سایه بالای از
برای خود وجایز است در ضرورت و لیکن لازم می شود بر آن در
این صورت دادن فدای وجایز است از برای زنان واطفال نیز
در احرام و نیز جایز است از برای مرد محرم در وقت فرود آمدن و نیز
در این صورت داخل خیمه شدن و نیز داخل خانه شدن وجایز است
راه رفتن محرم در زیر سایه کجاوه اما به حیثیتی که بر سر او ساتری نه
باشد وجایز است پوشیدن بعض جسد خود را به بعض دیگر و نیز سوار
شدن مرد در محلی که سر او کشوده باشد و هر چند که چوب آن را بر نداشته اند
و بدرستی که مرد محرم هر گاه هم کجاوه باشد بیماری را یا زنی را جایز
است از برای ایشان ساختن سایه بالای غیر آن مرد صحیح وجایز است
برای مرد محرم دو اکردن نزد احتیاج بر چیزی که حلال باشد از برای او
نه بچیزی که حرام وجایز است در ضرورت بستن چشم ها و سر خود و نیز
بدن خود و نیز فشار دادن دمل و نیز کندن دانه های کوچک که بر
حزن نباید و امثال اینها و نیز بستن کوشها بر بینی یا بعض آن وحرام
است بیرون آوردن خون و نیز زایل کردانیدن موی مگر در ضرورت

وجایز است

وجایز است بستن عمامه بر شکم خود اما با کراهت و باید که بلند نکند تا
سینه خود وجایز است خارییدن بدن خود در احرام و نیز مسواک کردن
مادامی که بیرون نیاید خون و نیفتد مو وجایز است کشودن
محرم زخم خود را در ضرورت و نیز جایز است غسل کردن بدون
مالیدن بدن خود به چیزی و نیز داخل شدن حمام بدون مالیدن
بدن اما با کراهت وحرام است کرفتن ناخن هر چند که بلند شود
مگر آنکه آزار بدهد آن را پس بکیرد در این صورت و کفاره
نیز بدهد وحرام است بر او کشتن حیوانات بدن را مثل
شپش و نیز انداختن آنها وجایز است کذاشتن او بجای دیگر
از بدن و نیز انداختن حیوانات غیر بدن و نیز انداختن
کنه های کوچک و بزرگ را از بدن خود و همچنین پشه و
کیک را و نیز کشتن آنها را در حرم وجایز است انداختن
محرم کنه های کوچک را از شتر خود و مثل آن را از حیوانات
دیگر که بر آن شتر باشند اما نه کنه بزرگ را و باید که بجوی
نیاورد آن را وجایز است کشتن محرم هر چیزی را که بترسد
بر نفس خود از آن و هر چند که در حرم باشد وجایز نیست کشتن
چیزی که نترسد از آن وحرام است کشتن جمیع حیوانات بتمامه
بر محرم مگر آنچه مستثنی شده است و آن اینست که اگر بترسد
اراده او کند مار و عقرب و موش و کرک و زنبور و
جایز است از برای محرم و محل نیز در حرم و بیرون حرم نحر کردن

شتر

و ذبح کردن گاو و گوسفند و مثل اینها را از حیواناتی که شکار نیستند و
نیز جایز است خوردن این ها و بدرستی که محرم اگر بمیرد واجب است ایشان را
که بجا آورده شود با وچنانچه بجا می آورند با میت محل مگر آنکه کافور
و بوی خوش را نزدیک او نمی گردانند و جایز است کشتن مورچه
های بزرگ و شپش و پشه و کیک و مورچه کوچک را در حرم و غیر
حرم نیز و هرچند که آن را آزار ندهند و جایز است از برای محرم
کندن علف و قطع کردن آنچه خواهد از درختان در خارج حرم و
بس و حرام است قطع کردن علف و درخت را نیز از حرم بر محل و محرم
و کندن آنها نیز پس اگر چنین کند واجب است بر گردانیدن آنها را
فاما جایز است بریدن و قطع کردن آنها از برای محل و محرم در
غیر حرم مترجم گوید که این در صورتی است که آنها غیر اهل حرم در
غیر ضرورت و احتیاج و نیز در غیر خشک آنها چنانچه گذشت وچه
آمد انشاء الله فاما اهل حرم مذکور می شود و آن اینست که جایز
است بریدن علف و درختی که روییده باشد در ملک آن در
حرم و آنچه را که خود کاشته باشد و نیز درخت خرما و درختان
میوه نیز و کندن دو چوب که با آنها آب می کشند و نیز کندن علف
از خود را و حرام است شکار حرم مطلقا یعنی بر محل و محرم در حل
و حرم و نیز ترسانیدن او بر ایشان و جایز است ترک کردن
شتر را که بچرد از علف های حرم و از درخت آن نیز و حرام است
بریدن درختی که بیخ آن در حرم باشد و شاخه های آن در خارج

حرم

۹۳

حرم و هم چنین عکس آن و نیز حرام است شکار کردن مرغی که بر آن درخت
باشد و مکروه است لبیک گفتن محرم کسی را که ندا کند او را بلکه به
گوید در جواب او یا سعد و جایز است که محرم خلال کند و نیز
مسواک کند و مکروه است نشستن بالمند و حلت از برای محرم و
جایز نیست از برای دو محرم قتال کردن و نیز کشتی گرفتن و
جایز است تادیب کردن محرم بنده خود را و نیز کندن دندانهای
خود در صورت احتیاج و مکروه است خواندن شعر از برای محرم
نیز در حرم و هرچند که شعر حق باشد **ابواب کفارات الصید**
ابواب دهم در بیان کفاره شکار و توابع او است و در این پنجا
و هفت باب است و سیصد و دو حکم است در سوای آنها و دویست و پنجا
و دو حدیث است در مجموع آنها و بدرستی که واجب است بر محرم در
کشتن شتر مرغ شتری پنج ساله و در گورخر گاوی یا شتر مذکور
و در آهو گوسفندی و در گاو کوهی گاوی و در آنچه غیر اینها
باشد قیمت آن را باید داد و هرچند از برای او فدای در حدیث
مذکور نباشد و آنچه واجب است بر محرم در بدل کفارات
مذکوره و امثال آنها اگر عاجز شود از کفاره آن و آن
اینست که قیمت کرده می شود آن فدا و خریده می شود قیمت آن
طعام و داده می شود بهر مسکینی یک مدی از آن و لازم
نمی شود آن را در قیمت شتر زیاده بر شصت مسکین و
در گاو سی مسکین و در گوسفند ده مسکین پس اگر عاجز شود

از طعام دادن مساکین پس بعوض هر شتر هیجده روز روزه می گیرد و بعوض
گاو نه روز و بجهت گوسفند سه روز و پاره از احکام شکار در
کتاب آن خواهد آمد ان شاء الله و بدرستی که اگر محرم بکشد روباهی
یا خرگوشی را لازم میشود آن را گوسفندی و در کشتن قنفذ
بره که از شیر وا شده باشد و در زاغ و سیاه سینه و شبیه آن
ها خوله لازم می شود و در موش دو پا یا لاک پشت یا سوسمار
بزغاله لازم می شود و در قبره یا صعوه یا گنجشک لازم می شود
یک مدی از طعام و در جلپاسه یک کف از طعام و در زنبور که
خطا کشته باشد چیزی لازم نمیشود و اگر عمدا باشد قدری از طعام
می دهد و اگر زنبور قصد او کرده نیز لازم نمیشود و اگر محل بود در

برآن چیزی

کشتن کبوتر و امثال آن از مرغان در بیرون حرم لازم می شود
آن را گوسفندی و در جوجه آنها بره یا بزغاله و در تخم آن
ها یک درهم اگر حرکت نکرده باشد جوجه در آن و الا که بره لازم
می شود و بدرستی که غیر محرم اگر بکشد کبوتری را در حرم یا شل
حرم کبوتر را یا بخورد آن را هر چند نیز ابوشی باشد لازم می
شود آن را قیمت آن که یک درهم بوده باشد و در جوجه آن نصف
درهم و در تخم آن ربع درهم و بدرستی که محرم اگر بکشد کبوتری را
در حرم لازم می شود برای دو کفاره و بدرستی که آهو تر و مثل
آن حیوان حتی اهلی یعنی دست آموز آنها اگر داخل کرده شود
در حرم واجب است بر آن کس که آن حیوان با او است که رها کند او را

واکر

و اگر بریده باشند بال آن حیوان را که نتواند پرید واجب است نگاه داشتن
او و هر چند بپرد و او باشد نزد احدی تا آنکه بیرون بیاید بال آن پس
آن را رها کند پس اگر نکند و تلف شود آن حیوان لازم می شود آن را فدای آن
حیوان و حرام است شکار حرم و کبوتران نیز هر چند که در بیرون حرم باشد
و حرام است خوردن آن نیز و بدرستی که کسی که بکند بال کبوتر حرم را یا پر آن
را لازم می شود تصدق کردن با آن دستی که جنایت کرده است و حرام است بیرون
بردن کبوتر حرم و باقی مرغان و شکاران را نیز از حرم و واجب است
برگردانیدن او بسوی حرم و لازم می شود آن را قیمت آن حیوان یا فدای
آن اگر تلف شود آن حیوان پیش از آن و کسیکه ببندد شکاری را در
بیرون حرم پس آن شکار داخل حرم شود جایز نیست بیرون کردن
آن شکار از حرم و کسیکه ببندد دری را بر کبوتری و جوجه او ضایع
گرداند تخمی را در حرم با آنکه محرم باشد هر چند که در بیرون حرم باشد لازم
می شود آن را کفارهای آنها جمیعا اگر تلف شوند آنها و بدرستی که محرم اگر
دلالت کند حلی را یا محرمی را بر شکار یا اشاره کند بسوی شکار پس آن
کشته لازم می شود آن را فدای آن حیوان و بدرستی که اگر شریک شوند
دو نفر یا جماعتی که محرم باشند هر چند مرد باشند یا زنان یا باهم در کشتن
شکاری عمدا یا در خوردن آن شکار لازم می شود هر یک از ایشان را
فدای کامل و بدرستی که اگر جماعتی محرمی آتشی را بیفروزند بدون قصد
شکار پس واقع شود در آن آتش مرغی و بمیرد لازم می شود هر یک را
از ایشان خون گوسفندی و بدرستی که اگر دو محرم ببینند از دندانی به

هر ایشان را یک فدا است که
خون گوسفندی باشد و
قیمت آن را در میان خود به
تسویه قسمت می کنند و اگر آتش
را بقصد شکار برافروخته باشد
لازم می شود

جانب شکاری پس برسد با آن شکار یکی از آنها لازم می‌شود بر هر یک از ایشان
فدای درست که محل و محرم هرگاه شریک شوند در کشتن شکار لازم می‌شود محرم را
فدای کامل و محل را تصدق قدا اگر آن شکار در حرم باشد و واجب است جزای آن
و اندازه برای کبوتر حرم بقیمت آنچه شکار کرده از آنها یا تصدق کند بان
قیمت فاما واجب است تصدق کردن بقیمت آنچه شکار کرده می‌شود از غیر
حرم و اگر محرم بشکند تخم شتر مرغ را که حرکت نکرده باشد جوجه در آن واجب
است که بفرستد شتر بزی چند بشماره آن تخم ها در میان شتران ماده پس
آنچه از آن ها نتاج بهم رسد خواهند بود قربانی کعبه پس اگر عاجز شود از
آن پس از برای هر تخمی یک گوسفندی لازم می‌شود پس اگر از آن نیز عاجز شود
طعام دادن ده مسکین بهر گوسفندی سه روز روزه می گیرد و اگر بشکند
تخم شتر مرغ را که جوجه در آن حرکت کرده باشد واجب است بر آن از برای
هر تخمی یک شتر ماده که فرزند آورده باشد و در شکستن تخم قری یک گوسفندی
ماده می دهد و اگر بشکند تخم قری را که جوجه در آن حرکت نکرده باشد
واجب است بر آن فرستادن گوسفندان نر را بعدد آن تخم ها پس هر چه
از آن ها نتاج بهم رسد قربانی کعبه خواهد بود و اگر محرم بشکند تخم کبوتر حرم
را و هر چند جاهل باشد لازم می‌شود آن را قیمت آن اگر جوجه حرکت نکرده
کرده باشد جوجه در آن و اگر حرکت کرده باشد پس در هر تخمی یک گوسفندی
یا یک بره یا بزغاله لازم می‌شود و اگر محل بشکند تخم کبوتر حرم را در حرم
بر آن قیمت آن لازم است و بدرستی که محرم اگر بیندازد تیری بجانب
شکاری پس بیابد آن را که صحیح است لازم نمیشود آن را چیزی پس اگر

آن

آن شکار بر رود و نداند که چه رسید باو لازم می‌شود آن را فدای کامل
و آنچه واجب می‌شود در اعضای شکار اینست که در دست یا پای او ربع
فدای و در یکی از شاخهای آهو ربع قیمت آن و در هر دو نصف قیمت
آن و در چشم های آن قیمت تمام پس اگر بشکند دست آن را و هنوز
بچرا می رفته باشد پس یک گوسفندی می دهد و جایز نیست از برای هیچ
کس که بیندازد تیری را بجانب شکاری که قصد حرم دارد و هر چند که محل
باشد پس اگر بیندازد تیر را و آن شکار داخل حرم باشد و بکشد آن را
گوشت آن حرام خواهد بود و کسی که بیندازد تیری بجانب شکاری که
قصد حرم دارد پس بکشد آن را لازم می‌شود آن را فدا و اگر بیندازد
تیر را بجانب شکار در غیر حرم و تامل کند تا شکار داخل حرم شود لازم
نمی‌شود آن فدا و لازم است کفاره شکار بر محرم عمدا باشد یا خطا
یا جهلا و نیز لازم است دو کفاره اگر بیندازد تیری بجانب شکاری
و بر هر دو تا واقع شود فاما در غیر شکار کفاره بر جاهل لازم نمیشود
ضعیف ص و گذشت پاره از احکام شکار و جایز نیست شکار میان برید که
نزدیک حرم و میان حرم پس اگر شکار کند واجب می‌شود بر آن کفاره
و اگر مجروح کند آن را در آن موضع یا چشم آن را کور کند در آن یا
بشکند شاخ آن را در آن تصدق کند بچیزی در این صورت ها و اگر کسی
در حرم باشد هر چند که احرام نداشته باشد پس بیندازد تیری بجانب
شکاری و بکشد آن را لازم می‌شود آن را جزای آن شکار و کسی که
او بیرون نمی‌رود احرام به بندد در خانه او شکاری ملک او باشد آن شکار از ملک

واگر آن شکار را باد باشد در وقت احرام پس بیرون میرود آن شکار
از ملکیت آن و بدرستی که محرم اگر با او بوده باشد گوشت شکاری که صید
کرده باشد آن را محل جایز است از برای او نگاه داشتن او و نیز داخل
گردانیدن آن را بحرم و خوردن آن گوشت بعد از محل شدن و کسیکه
داخل حرم شود با شکاری واجبست بر آن رها کردن آن و حرام است
نگاه داشتن آن پس اگر نگاه دارد آن را تا آنکه بمیرد لازم میشود بر آن
فدای آن و حرام است ملخ بر محرم و همچنین است هر شکاری در صحرا و دریا
و لازم میشود بر خوردن آن فدا پس واجب میشود بر هر ملخی یک خرما یا
یک کف از طعام و اگر بسیار باشد لازم میشود بر هم آنها یک گوسفند
بدرستیکه محرم اگر ممکن نباشد آن را دوری کردن از ملخ پس بکشد آن
را لازم نمیشود بر آن چیزی و واجب است احتراز کردن از آن بقدر
امکان و کسیکه بکشد شیری را در حرم و حال آنکه آن شیر اراده او نکرده
باشد لازم میشود بر آن قوچی و حلال است مرغ خانگی و مثل آن نیز از
آن مرغهای که نمی پرند و صف نمی زنند در وقت پریدن از برای
محرم و هر چند در حرم بوده باشد و نیز جایز است بیرون بردن چنین مرغی
را از حرم و نیز بیرون بردن باز یا چرغ و باقی حیوانات درنده را نیز
از حرم و نیز مرغی که در پریدن صف نزند و جایز است کشتن درنده که
ایذا کند کبوتر حرم را و هر چند در حرم باشد و بدرستی که محرم اگر مضطر شود
بسوی خوردن شکار یا میته واجب است بر آن اختیار کردن شکار را
پس بخورد از آن و فدا بدهد بسیار اگر قادر نباشد بر فدا انتظار خواهد داد

فدای

فدای آن را هر وقت که قادر شود و بدرستی که محرم اگر شکار کند در بیرون
حرم یا بخورد تخم شکاری را لازم است آن را فدا و قیمت آن نیز و اگر شکار
کند در حرم لازم میشود آن را فدا و قیمت آن نیز و اگر شکار کند محل محرم
در حرم پس لازم است بر آن قیمت آن و اگر شکار کند محل در مکه یا کعبه صیدی
را لازم میشود آن را با قیمت آن تنبیه آن هم نیز و حکم قمری و امثال آن
گذشت در اول باب و محرم اگر برسد بمرغی در حرم پس بزند آن را بر
زمین و بکشد آن را لازم میشود آن را سه قیمت و بدرستی که زیاد
شود فدای شکار بر محرم در حرم تا برسد بقیمت یک شتر پس هرگاه برسد
بآن قیمت لازم نیست زیاده بر آن و محرم اگر مکرر شود از آن شکار از
روی خطا واجب میشود بر آن از برای هر یک یک کفاره و اگر عمدا مکرر
شکار کند لازم میشود بر آن کفاره مگر در مرتبه اول و کسیکه لازم می
شود آن را فدای در احرام حج واجب میشود ذبح آن یا نحر آن در منی و
اگر در احرام عمره باشد پس در مکه بکشد و کسیکه لازم شود آن را فدای غیر
شکار پس هر جا که خواهد و سنت است که بوده باشد در مکه معظمه یا
در منی و کسیکه لازم شود بر آن فدای شکار یا غیر شکار و نیز دینار بدهد
چیزی را واجب است بر آن ادا کردن او هر وقت که بیابد و هر چند
که در خانه اش باشد و تصدق کند با آن و سنت است خریدن حرم
فدای شکار را هر جا که ممکن شود آن را و جایز است تاخیر انداختن
تا داخل کعبه شود یا منی و کسیکه واجب شود بر آن نحر کردن یا ذبح
کردن در مکه معظمه جایز است از برای او تبدیل آوردن او را در هر
جای از مکه و همین حکم دارد آن چه واجب شود بر آن در منی

و واجب است دادن کفاره در شکاری که قدم گذارد بر آن محرم یا قدم
گذاشته باشد شتر آن یا حیوان آن مترجم گوید که یعنی کشته باشد
یا گرفته باشد آن را بقدم والله اعلم و بدرستی که محرم اگر بدوشد آهوئی
را و بخورد شیر آن را لازم می شود آن را خوردن یک گوسفند و اگر این
در حرم باشد لازم می شود آن را با گوسفند قیمت آن نیز و اگر بخورد از
شکاری که نداند که آن چه چیز است لازم می شود آن را خوردن یک گوسفند
و واجب است دفن کردن محرم شکاری را که بکشد یا ذبح کند آن را پس
اگر بیندازد آن را لازم می شود بر آن فدای دیگر نیز و همچنین
خواهد بود اگر بخورد از آن و بنده اگر احرام بسته باشد باذن آقای
خود و بکشد شکاری لازم می شود بر آقا فدای آن و اگر بدون اذن
آقا باشد احرام او بر آقا چیزی لازم نیست و همین حکم دارد اگر شکار
کند غلام در حالتی که احرام ندارد و حال آنکه آقای آن را امر بشکار
نکرده باشد بر آقا چیزی نخواهد بود و اگر بخورد محلی از برای
محرم تخم شترمرغ را پس بخورد آن را محرم لازم می شود بر محل به
جهت هر تخمی یک درهم و بر محرم یک گوسفند بهر یک از آنها [illegible]

ابواب نهم

كتاب الاستمتاع في الاحرام در بیان کارهای بهره بردن از
زنان و امثال او است در حالت احرام و در این دوازده باب
است و یکصد و پنجاه حکم است در عنوانها و شتاد و شش حدیث
است در جمیع آنها کسی که جماع کند پیش از بستن احرام بتلبیه
یا مثل آن لازم نمیشود بر آن چیزی و اگر جماع کند محرم بفراموشی یا

از روی جهل واجب نیست بر آن کفاره و فاسد نمیشود حج آن
و همین حکم دارد زن محرمه و فاسد می شود حج مرد و زن بر هم
جماع کردن از روی عمد با عالم بودن بحرمت آن پیش از وقوف
بمشعر و واجب می شود بر هر یک از ایشان شتری پنج ساله پس اگر
عاجز شوند گوسفندی و واجب است که جدا شوند از یکدیگر از
همان موضع تا ادا کنند حج را و بر گردند بهمانجا پس باید که خلوت
نکنند مگر آنکه سیومی با ایشان باشد و جایز است از برای ایشان
با اینکه جمع شوند بعد از ادای مناسک اگر خواهند که برگردند از
غیر آن راهی که رفته اند و بدرستی که کفاره دادن بر ایشان فرض
است و جدا شدن از یکدیگر عقوبت آن عمل ایشان است و بدرستی
که مرد محرم هر گاه باکراه بدارد زن خود را که آن نیز احرام دارد بر
جماع کردن لازم میشود آن را دو شتر و نیز حج کردن سال آینده و
بر آن زن چیزی نیست و حجش نیز باطل نیست عقدش هم صحیح است
و عوض شتر نیز بر آن چیزی نیست و کسیکه جماع کند بعد از تقصیر
اما پیش از تقصیر کردن آن زن و باکراه زن نیز لازم می شود
بر آن مرد یک شتر و همچنین است حکم کسیکه خود تقصیر نکرده باشد
اما آن زن تقصیر کرده باشد و اگر محرم جماع کند بعد از وقوف بمشعر
عمدا از روی علم بحرمت آن لازم می شود آن را همان شتری که
ساقط است از او حج کردن سال آینده و اگر جماع کند در غیر
فرج لازم می شود آن را شتری و نیز ساقط است حج سال آینده

و اگر با کراه بدارد زن را لازم می‌شود آن را دو شتر و حج کردن سال
آینده و بدرستی که محل اگر جماع کند با کنیز خود که احرام بسته باشد بدون
اذن آقا لازم نمیشود آقا چیزی پس اگر آن کنیز احرام بسته باشد باذن
آقا و جماع کند آقا با آن کنیز در حالتی که اذن داشته باشد محرمت
آن لازم می‌شود آن را شتری یا گاوی یا گوسفندی و اگر معسر
باشد گوسفندی لازم می‌شود یا روزه گرفتن سه روز یا تصدق
کردن بر ده مسکین و اگر محرم جماع کند بعد از وقوف بمشعر پیش از
طواف زیارت فاسد نمیشود حج آن و لازم می‌شود بر آن شتری
پنج ساله که داخل شش شده باشد پس اگر عاجز شود از آن پس گاوی
میدهد یا گوسفندی و بدرستی که محرم اگر جماع کند بعد از وقوف
و نیز بعد از طواف حج پیش از طواف نساء حج او باطل نمیشود و لازم
میشود آن را شتری اگر غنی باشد گاوی اگر در حد وسط باشد
و گوسفندی اگر معسر باشد و اگر جاهل باشد بحرمت بر آن چیزی
نیست و اگر جماع کند در اثناء طواف اگر پنج شوط کرده باشد بعد از
طواف نساء استئناف کند و تمام کند طواف خود را و اگر بعد از سه
شوط یا چهار شوط بوده باشد حج آن کم ثواب و بر آن چیزی لازم
میشود شتری و اعاده کردن آن طواف نیز و اگر جماع کند در اثناء
سعی بعد از چهار شوط اگر گمان تمام شدن سعی و بجا آوردن
طواف نساء بوده بقیه را تمام کند و چیزی بر آن نیست و باطل میشود
عمره مفرده بجماع کردن پیش از سعی و لازم میشود آن را شتری و

قضا

قضا کرده عمره نیز و سنت است بودن قضای عمره در همان ماه که داخل
مکه شده و کسی که گمان کند که سعی را تمام کرده پس تقصیر کند و جماع
کند پس بخاطرش بیاید حکم آن گذشت الحال و کسیکه ببوسد بعد از
طواف عمره و بعد از سعی آن پیش از تقصیر لازم می‌شود آن را خون
یک گوسفندی پس اگر جماع کند لازم میشود آن را شتری اگر غنی باشد
و گاوی اگر میانه حال باشد و گوسفندی اگر فقیر باشد و کسیکه بازی
کند با زن خود در حال احرام تا اینکه انزال شود آن را لازم میشود
شتری و ساقط است حج کردن سال آینده از آن و کسیکه بازی کند بذکر
خود تا آنکه منی آن بیاید لازم میشود آن را شتری و نیست حج کردن
سال آینده و اگر محرم نظر کند بغیر اهل خود پس منی او بیاید لازم
میشود آن را شتری اگر غنی باشد و گاوی اگر میانه باشد و
گوسفندی اگر معسر باشد و محرم اگر نظر کند باهل خود پس منی آن
بیاید یا نیاید که آن را لازم میشود شتری و اگر مس کند زن خود را
بشهوت یا ببوسد آن را هرچند بغیر شهوت باشد لازم میشود
آن را گوسفندی پس اگر ببوسد آن را بشهوت لازم میشود آن را
شتری پنج ساله یا در شش یا کمتر از این باشد پس اگر ببوسد مادر
خود را بجهة ترحم و مهربانی لازم نمیشود بر آن چیزی و اگر ببوسد زوجه
خود را در حالتی که طواف نساء کرده باشد زن طواف نکرده باشد
حکم آن گذشت که گوسفندی لازم میشود و زن اگر مناسک خود
را تمام کرده باشد در حال اینکه حایض باشد پس شوهر با او جماع

کند لازم می‌شود آن را شتری و حج کردن سال آینده نیز و بدرستی که
محرم اگر وصف کند زنی از برای او خود را یا گوش دهد بکلام آن زن
یا بشنواند آن زن بر آن حالتهای خود را پس منی آن مرد بیاید لازم
نمی‌شود بر آن مرد چیزی و اگر تزویج کند و دخول کند با آن زن آن
مردی علم بحرمت آن لازم می‌شود آن را شتری و همین حکم دارد زنی
که احرام دارد اگر شوهر کند عالمة و هم چنین است زنی که احرام ندارد
اما عالمة است باحرام آن مرد و نیز بر کسیکه متولی عقد شود عقد با
آن یا محرم که لازم می‌شود بر هر یک از ایشان شتری و اگر محرم جماع
کند که لازم شود بر آن شتری و قضا در بنا شد بر آن سنت است
از برای اصحابی آن که جمع کنند از برای آن قیمت آن شتر را ابوی

بقیة کفارات الاحرام باب دعاند در بیان بقیهٔ کفارهای احرام
است و در این هجده باب است و هشتاد و نه حکم است در عنوانها
و هشتاد و چهار حدیث است در مجموع آنها واجب می‌شود بر محرم در
جدال کردن بحق گوسفندی و بخطا اگر باشد گاوی و بدروغ اگر باشد
یکمرتبه گوسفندی مترجم گوید که جدال جمیع اقسام دارد شامل است و
الله اعلم و واجب می‌شود بدشنام دادن عمدا و نیز دروغ گفتن کاری
و سنت است از برای حاجی اینکه هر گاه فارغ شود از افعال حج
که بخرد یک درهم خرما و تصدق بجهت کفارهٔ آن چیزهائی که در وقت
احرام از آن بیل آمده بدون علم و بدرستی که محرم اگر استعمال کند
بوی خوش را بخوردن یا بوییدن یا مالیدن آن عمدا لازم می‌شود آن را

گوسفندی

97

گوسفندی و اگر جهلا کرده باشد لازم می‌شود آن را طعام دادن مسکین
و اگر فراموش باشد بر آن چیزی نیست و اگر بپوشد سر خود را عمدا لازم
می‌شود او را انداختن آن و اطعام دادن مسکینی و اگر بفراموشی باشد
لازم می‌شود او را انداختن آن و بس و سنت است که تجدید کند تکبیر
را و بدرستی که مرد محرم هر گاه برای نفس خود سایه بیاندازد در راه
لازم می‌شود بر آن کفاره دادن یک گوسفندی و هر چند که مضطر شود
بآن سایه و اگر سایه کرد بر نفس خود در احرام عمره و در احرام حج نیز
لازم می‌شود بر آن دو کفاره و اگر محرم بخورد غیر شکار چیزی را که بر
آن حلال نیست بفراموشی یا جهلا لازم نمی‌شود بر آن چیزی و اگر عمدا
کرده باشد لازم می‌شود آن را گوسفندی و اگر بپوشد چندین نوع
از جامه‌ها لازم می‌شود بر آن از برای هر یک از آنها فدای و هر
چند که مضطر شود بپوشیدن آن و اگر ناخن خود را بگیرد
یا بکند موی زیر بغل را یا بتراشد موی سر خود را بفراموشی یا از
روی جهل بر آن چیزی نیست و اگر بکند موی هر دو زیر بغل خود را
عمدا لازم می‌شود آن را گوسفندی و اگر بکند یکی را لازم می‌شود
از برای هر ناخن یک مدی از طعام یا یک کف پس اگر برسد بده
ناخن لازم می‌شود آن را گوسفندی و اگر برسد به بیست ناخن
در یک مجلس نیز گوسفندی می‌کشد و اگر بیست ناخن را در دو
مجلس گرفته باشد لازم می‌شود آن را دو گوسفند و اگر فتوی دهد
آن را شخصی بگرفتن ناخن پس آن محرم ناخن خود را بگیرد و بجوی

بیاید لازم می شود بر فتوی دهنده کوسفندی و اگر بتراشد محرم سر
خود عمداً لازم می شود کوسفندی یا طعام دادن شش مسکین هر مسکینی
دو مد از طعام یا طعام دادن ده مسکین که سیر کند ایشان را یا
روزه گرفتن سه روز و هر چند که تراشیده باشد سر خود را بسبب آزاری
و اگر ببیند از ریش خود یا بکند آن را لازم می شود یک کف از طعام و
اگر برکرداند ببدن خود ساقط می شود دادن طعام و اگر آن
را آزار بدهد بر آن نیست چیزی با نداختن او یا کشتن و اگر دست
کند موی خود را بعبث و ساقط شود از آن چیزی لازم می شود
آن را یک کف از طعام و اگر دست کند بوضو ساختن یا بدون
عمد بر آن چیزی نیست و اگر دو نفر با یکدیگر جنگ کنند لازم می شود
هر یک را کوسفندی و اگر بکند چیزی را از درخت حرم واجب است بر
آن تصدق کردن بقیمت آن و کسیکه بکند درخت بزرگی را از
حرم لازم می شود بر آن کاوی و اگر بکند دندان خود را کوسفندی
لازم می شود

باب الاحصار والصد باب سی و دوم

در بیان بیمار شدن محرم است یا گرفتار شدن بسبب دشمنی
و در این دو باب و نود و سه حکم است در عنوان فاوسی و یک
حدیث است در مجموع الفاوید و رستی که گرفتار بسبب دشمن حلال
می شود از برای آن زنان بعد از محل شدن و بیمار حلال نمی شود
از برای آن زنان تا اینکه طواف نسا کند یا نایب بگیرد بکردن او
و نحر می کند شتر قربانی خود را در همان موضع و کسیکه مانع شود آن را

بیماری

بیماری از داخل شدن مکه و مشاعر بگیرد واجب است بر او فرستادن هدی
را یعنی قربانی و یا قیمت آن را و پیمان گرفتن از اصحاب خود بذبح
کردن یا نحر کردن او و محل نمیشود تا اینکه برسد قربانی او بقربانگاه
گاه و قربانگاه حاجی منی است و از معتمر مکه است پس هرگاه رسید
بقربانگاه محل می شود پس تقصیر می کند و بر آن لازم است حج کردن
سال آینده و بجا آوردن عمره را نیز اگر ممکن شود آن و پس اگر
قربانی آن را معین نکرده باشد باید که بفرستد سال آینده و خود
نیز امساک کند از محرمات حرام تا برسد بقربانگاه و کسیکه بیمار شود
پس بفرستد هدی خود را پس بعد از آن سبک شود آزار او واجب
می شود بر او ملحق کردانیدن خود بقربانی اگر گمان کند مکان
رسیدن را با آن پس اگر دریابد مناسک حج را فقها یعنی تمام می
کند افعال حج را و اگر نرسید بافعال حج واجب است که محل شود به
عمره کردن و قضا کند مناسک حج را اگر واجب باشد و اگر بمیرد
پس واجب است که از مال او ادا کنند و همین حکم دارد کسیکه دشمن
آن را مصدود کند پس عذر او برطرف شود بخود نکو رده
احکام مذبور عمل می کند و کسیکه حج قران نیت کند پس گرفتار شود
به بیماری جایز نیست از برای او حج کردن در سال آینده مگر به
همان حج قران و همین حکم دارد نیت حج تمتع کردن یا افراد کردن
و کسیکه محصور شود به بیماری و قربانی خود را بفرستد پس آزار دهد
آن را سر او جایز است که بتراشد و کفاره آن را بدهد و جایز است

مصدود و محصور را تعجیل کردن در محل شدن و در ذبح کردن نیز بدنه
بدرستی که محصور بمرض اگر نیابد هدی را و نه قیمت آن را واجب است
بر او بول آن یا بدل آن روزه گرفتن و محل شدن بعد از آن و
اگر سیاق هدی کرده باشد مجزی است آن را همان هدی و کسیکه
در وقت احرام شرط کند در نیت که محل باشد هر جا که محبوس شود پس
محصر شود یا مصدود ساقط نمیشود از آن حج کردن سال آینده
و بر آن هست قضا کردن حج و عمره و نیز از برای او جایز است محل شدن
و هر چند که شرط نکرده باشد در احرام و بدرستی که سنت است
از برای کسیکه حج نکرده اینکه بفرستد قربانی را یا قیمت آن را
و وعده کند با آن جماعتی که می برند قربانی را روز اشعار یا
تقلید آن را پس اجتناب می کند از آن روز از آنچه اجتناب
می کند محرم فاما تلبیه نمی گوید پس محل می شود در روز عید
قربان پس امر می کند آن جماعت را نیز که طواف هم بکنند بنیابت
او و کسی که چنین قربانی استحبابا بفرستد پس جامه دوخته را
بپوشد سنت است از برای او کفاره دادن بگاو ۱۲م ابواب

مقدمات الطواف و ما یتبعها ابواب چهار ده

بیان مقدمات طواف است و آنچه تابع او باشد و در این چهل و
هفت باب و یکصد و هفتاد و شش حکم است در عنوانها
دو ویست و بیست و چهار حدیث است در مجموع آنها سنت
است از برای کسیکه اراده دخول حرم داشته باشد غسل کردن و تعلین
را

را بدستخود گرفتن و پیاده و پای برهنه داخل آن شدن و هر چند
یکساعت را چنین کند و جایز است غسل کردن پیش از دخول حرم و
تا خیر انداختن او تا داخل شود و هر چند در مکه معظمه غسل کند و
سنت است جاویدن اذخر نزد داخل شدن حرم از برای مرد
و زن و نیز داخل شدن مکه از اعلا آن از برای کسیکه از
جانب مدینه داخل شود و نیز بیرون رفتن از پائین مکه و نیز
قطع کردن تلبیه را نزد دیدن خانه های کعبه از برای متمتع و حرام
است داخل شدن مکه بدون احرام مگر هیمه کش و امثال آن که سابق
گذشت و غسل داخل شدن مکه سنت است از چاه فخ یا چاه میمون
یا چاه عبد الصمد یا غیر آن از چاههای دیگر و نیز داخل شدن
پا برهنه یا پیاده و نیز ابتدا کردن بداخل شدن منزل پس بعد
از آن طواف کردن و کسیکه غسل کند برای دخول مکه پس بخوابد
غسل آن می شکند را اعاده آن سنت است و مجزی نیست آن را
وضو ساختن و سنت است داخل شدن مکه با آرام دل و آرام
تن و شکستگی در حالتی که خالی باشد از تکبر و پوشیده باشد لباس
های کهنه و نیز داخل شدن حرم پا برهنه و با سکینه و وقار و خواری
و خواندن دعای ماثور را در مسجد و نزد داخل شدن آن و در
نجا نه کعبه ایستادن و داخل شدن مسجد الحرام از باب بنی شیبه
مسواک کردن نزد اراده طواف یا وقت بوسیدن حجر الاسود
و سنت است پوشیدن خانه کعبه و واجب است بنا کردن اگر خراب شود

وکیفیت بنای آن بنحوی است که حالا هست بر همان پایهای خود و بسنگ
باید ساخته شود و حجر الاسود در جای خود گذاشته شود و صفات
بنای آن بنا راست مترجم گوید که جمیع خرابیها و تعمیرات خانه را می
توانند کرد مگر گذاشتن حجر الاسود و نصب کردن آن تعلق بامام (ع)
دارد والله اعلم و جایز نیست برداشتن چیزی از خانه کعبه و مسجد
نیز و سنگ ریزهای حرم و کسی بردارد اما آنها چیزی واجب است
که رد کند بجای خودش یا بسوی مسجد دیگر و واجب است احترام حرم
مکه و حکم شکار آن و کندن درخت آن گذشت در ابواب کفارات
و غیره و کسی که جنایتی کند پس پناه برد بسوی حرم اقامه کرده نمی
شود حد بر آن و نه قصاص و غیره و فروخته نمیشود با آن و خریده نمیشود
از آن و طعام داده نمیشود و نیز آب داده نمیشود تا آنکه بیرون
رود و اگر جنایت کند در حرم حد زده می شود در آن و جایز
نیست محصور شدن در حرم و سنت است مجاورت کردن در حرم کعبه
با حرکت کردن از آن در اثنای سال و مکروه هست ساکن شدن در
مکه و در حرم نیز یک سال مگر آنکه در میان سال حرکت کند بجای دیگر
که سنت خواهد بود و مکروه هست بلند کردن بنا را در مکه بالاتر از
خانه کعبه و حرام است داخل شدن اهل شرک بخانه کعبه و واجب است
احترام کردن خانه کعبه و تعظیم کردن و حرام است خراب کردن آن
و نیز آزردن حجاج درین آن را و نیز واجب است احترام مکه و تعظیم
آن و سنت است آشامیدن از آب زمزم و خورانیدن بحاجی ها و نیز

ازان

از آن و هدیه دادن آن و هدیه گرفتن آن نیز و در وقت خوردن
این دعا خواند که اللّهمّ اجعلهُ علماً نافعاً و رزقاً واسعاً و
شفاءً من كلِّ داءٍ و سقماً و اینکه بگوید بسم الله الحمد لله الشكر
لله و حرام است خوردن مال کعبه و آنچه هدیه برده می شود
بآن یا آن چیزی که وصیت کرده شود برای آن و واجب است صرف
کردن آن مالها در مؤنت حاجت حاجیها و جایز نیست دادن
آنها بخدمه کعبه و زینت کردن و زیور آن نمودن جایز نیست بلکه
بحال خود باید گذاشت و سنت نیست هدیه نمودن بسوی کعبه در
وقتی که خوف باشد که صرف شود در غیر مستحق آن و مکروه هست
ظاهر گردانیدن اسلحه را در مکه و در حرم نیز و جایز است منتفع
شدن بپوشش خانه کعبه بجهت تبرک طفلها و قرآن و بالش و
امثال اینها و فروختن آن و هبه کردن آن و نماز کردن بر روی
آن نیز فاما کفن میت کردن جایز نیست و سنت است چنگ
زدن بپردهای خانه کعبه و دعا کردن در آن وقت و حکم
لقطه حرم در ابواب ترک احرام گذشت مترجم گوید که اگر
بردارد چیزی را که یافت در آن حکم آن مثل باقی چیزها
نیست که بنا باید در غیر حرم والله اعلم و سنت است بسیار
نظر کردن بسوی خانه کعبه و اختیار کردن آن بر نظر کردن
بر بیت المقدس و نیز بر جمیع اماکن مشرفه مترجم گوید غیر قبور
ائمه چرا که اینها عظیم تر و شریف ترند والله اعلم و مکروه هست

طلبکردن از قرض دار خود در حرم و نیز سلام کردن بر او تا انکه
بیرون رود از آن و جایز است نشستن با لمس و حدث در برابر خانه
کعبه با کراهت در مسجد الحرام و همین حکم دارد با کفش بودن و مکروه است
که آویخته شود از برای خانه های مکه درها و منع کرده شود
حاجی ها از نازل شدن آنها و کرفته شود با آن خانه ها کرایه
و شرط است با ختنه بودن مرد در طواف خانه و در زنان شرط نیست
و سنت است داخل شدن خانه کعبه و تاکید دارد در بر حاجی
و کسی که اراده دارد که داخل خانه کعبه شود سنت است که غسل کند
پس داخل شود بسکینه و وقار بدون کفش و آب دهن نیندازد
و آب بینی نیز و دعای ماثوره را از ائمه ع بخواند و نماز کند
میانه دو ستون بر بردی سنگ سرخ دو رکعت نماز در هر گوشه
نیز دو رکعت نماز و الله اکبر بگوید در برابر هر رکنی نیز سنت
است در خانه کعبه سجده کردن و دعا خواندن و گریه کردن
و در دور خانه کعبه گریستن از ترس خدا و غسل کردن
برای داخل شدن خانه کعبه بر مرد و زن و سه مرتبه تکبیر گفتن
در وقت داخل شدن و نیز در بیرون آمدن از آن و دعای
ماثوره خواندن و دو رکعت نماز کردن از جانب چپ
اندرون خانه و جانب راست بیرون خانه و سنت است ازان
داخل شدن زنان بخانه کعبه و تاکید ندارد و ولیکن سنت است
داخل شدن حاجی و معتمر نیز بخانه کعبه و هر چند که او حاجی معتمر
باشد

۱۱۳

و مکروه است نماز واجب را در خانه کعبه کردن با اختیار و نیز
بیرون رفتن از حرم مکه و حرم مدینه نیز بعد از بلند شدن آفتاب
پیش از نماز ظهرین و سنت است بیان نماز کردن در آنها و
نیز تمام کردن مسافر در آنها و نیز دفن کردن میت را در حرم
و هر چند که در غیر آن بمیرد و اختیار کردن دفن حرم را بر دفن
کردن در عرفات و نیز ذکر خدا را بسیار کردن و قرآن خواندن
و عبادت خصوصا نماز کردن در مکه واجب است و تعزیر کردن
کسیکه حدث کند در مسجد الحرام عمدا و نیز کشتن آن اگر حدث کند
عمدا در خانه کعبه و سنت است دور کردانیدن سنگ و خار را
از راه مکه و مکروه است خواندن شعر در حرم

باب الطواف

ابواب پانزدهم در بیان طواف خانه است و در این نوزده
سه بابست و چهار صد و پنجاه حکم در عنوانها و چهار صد و
سی و سه حد است در مجموع آنها واجب است طواف حج و عمره
نیز و نیز طواف نسا بر مرد و زن و خواجه و غیر ایشان نیز
مکر در عمره تمتع و حرام است لمس بردن بر محرم پیش از طواف
نسا و نیز واجب است دو رکعت نماز طواف واجب و سنت
است طواف سنت کردن و مکرر کردن آن و اختیار کردن
آن را بر بنده آزاد کردن سنتی و سنت است طواف کردن
نزد زوال آفتاب سر برهنه و پا برهنه و کامهای خود
را نزدیک گذارد و چشم خود را به پوشاند و حجر الاسود را

در بر گیرد

در هر شوط بدون آزار دادن کسی و قطع نکند نیز ذکر خدا را و نیز سنت
است ده طواف کردن هر یکی هفت شوط در شبانه روزی که سه طواف
را در اول شب و سه تا در آخر و دو تا را در صبح و دو تا را بعد از
ظهر و نیز شمردن شوطها را در وقت طواف و سنت است از برای حاجی
که طواف کند سیصد و شصت طواف پس اگر قادر نباشد سیصد و شصت
شوط را تمام کرداند طواف آخرین را بهفت شوط پس اگر باین هم
قادر نباشد پس آنچه تواند کرد و سنت است بسیار طواف کردن
در دهه ذی الحجه و نیز اقامه نمودن در مکه بیش از حج و کسیکه
اقامه کند یکسال در مکه سنت است از برای او اختیار کردن طواف
سنت را بر نماز سنتی و کسیکه دو سال بماند مخیر است در آن و اتفاق از
برای او و سنت است برابر گردانیدن نماز را با طواف و کسیکه سه
سال بماند سنت است اختیار کردن نماز را و نیز اختیار کردن
طواف پیش از حج را بر طواف بعد از حج و سنت است حفظ کردن
متاع خود مثلا طلا بجهت طواف کردن و نشستن نزد دیوار و اختیار
کردن آن ها را بر طواف و نماز در مسجد الحرام و نیز سنت است
خواندن دعای ماثور نزد حجر الاسود و واجب است ابتدا کردن
طواف را از آن و سنت است در بغل گرفتن آن در طواف واجب
و سنت است نیز بدست راست و بوسیدن آن نیز پس اگر
ممکن نشود اینها سنت است که اشاره کند بسوی آن و تازه گرداند
اقرار کردن بعهد و پیمان در نزد دل و جایز است در بغل گرفتن

حجر

حجر الاسود را بدست چپ نیز و سنت است مسواک کرده پیش از طواف
کردن و نیز در بغل گرفتن حجر الاسود و سنت است در بر گرفتن رکنی
که در آن حجر الاسود است و نیز چسبانیدن شکم با آن و نیز مسح کردن
آن بدست و واجب نیست استلام حجر و بوسیدن آن نیز و سنت
موکد نیست زحمت رسانیدن بر آن و بجایست اشاره کردن و ایما کردن
آن نیز و سزاوار است از برای کسیکه طواف سنتی کند اینکه زحمت
نرساند کسی را که طواف واجبی کند و سنت موکد است استلام حجر الا
سود در طواف واجب نه در طواف سنت و استلام برای زنان
سنت موکد نیست و واجب است بودن طواف هفت شوط
گوید که یعنی نعفت دور خانه تمام یک طواف گویند و شوط را یک دور
گویند والله اعلم و سنت است خواندن دعای ماثور و غیر آن
نیز در وقت طواف و نیز صلوات فرستادن در اثنای طواف و در
اثنای سعی نیز خصوصا نزد حجر الاسود و نیز در میان حجر و رکن
یمانی و سنت موکد است استلام رکن یمانی و رکنی که در آن حجر
الاسود است و بوسیدن این هر دو و گذاشتن گونه خود را بر آن
ها و خود را بر آنها چسبانیدن و سنت موکد نیست آن دو رکن دیگر
و سنت موکد است دعا کردن نزد رکن یمانی و میانه آن و حجر الا
سود و کسیکه دست او را قطع کرده باشند سنت است که استلام کند
از موضع قطع پس اگر از مرفق قطع شده باشد بدست چپ خود و
سنت است استلام رکن ها تمام و نیز چسبانیدن خود بر مستجار

در شوط هفتم و نیز شکم را بآن چسبانیدن و دستها را و کونه را باز
داقرار بگناهان کردن وخواندن دعای ماثور وغیر آن را نیز
نزد آن و واجب است ختم کردن طواف را بحجر الاسود و کردانیدن
کعبه را در دست چپ وقت طواف وکسیکه فراموش کند التزام
رکن یمانی را تا آنکه بگذرد از آن از برای آن سنت نیست بر
کردیدن و نه التزام کردن در آن موضع خود وکسی که دو طواف
را یا زیاده بوده و طواف با یکدیگر بکند مکروهست از برای او
اکتفا کردن بیک التزام و واجب است بودن طواف میان
کعبه و مقام ابراهیم و جایز نیست دور شدن از خانه کعبه بیشتر
از مقام از چهار جانب و باطل است طواف اگر بیرون رود از این
قدر در حالت اختیار و جایز است در ضرورت مترجم گوید که
ملاحظه حجر اسمعیل باید کرد در وقت طواف هر چند که بطلان طواف
در زیاد شدن از سمت مقام در این جانب معلوم نیست چرا که
نفی حرج و عموم احادیث نیز شاهد است فاما با احتیاط اشهر
اقرب است والله اعلم و جایز است تند رفتن در طواف و
هموار رفتن نیز و سنت است میانه رو بودن در راه رفتن
نه هروله کردن یعنی تندی که گامها خود را نزدیک یکدیگر بگذارد
و واجب است داخل کردانیدن شاذروان را در طواف وکسیکه
طواف واجب کند پس اختصار کند در حجر اسمعیل یا بیکم باطل آن
راه می رفته باشد واجب است بر آن اعاده طواف پس اگر اختصار

آن

آن در یک شوط باشد همان شوط را اعاده کند و اگر زیاد بر آن باشد
نیز همان قدر را از شوطها را اعاده خواهد کرد و واجب است
ابتدا کردن در هر شوط بحجر الاسود و نیز ختم کردن وکسیکه فراموش
کند از طواف واجب یک شوط را واجب است بر آن که بجا بیاورد
آن را پس اگر متعذر باشد واجب است که نایب بگیرد در آن و اگر
بخاطرش برسد در سعی واجب است بر آن تمام کردن سعی کردن
وکسیکه شک کند در شماره شوطهای طواف واجب در هفت و کمتر
از آن واجب است بر آن از سر گرفتن طواف پس اگر بیرون
رود و متعذر باشد از سر گرفتن پس چیزی نیست بر آن و در
طواف سنتی اگر شک کند بنا را بر کمتر می گذارد و تمام می کند و
اگر شک کند بعد از فراق طواف شک اعتبار ندارد مطلقا خواه
واجب و خواه سنت وکسیکه زیاد کند بر طواف واجب یک شوط
را عمدا لازم می شود آن را اعاده طواف و اگر سهوا باشد یا
در طواف سنتی باشد سنت است از برای او که با این شوط
هفت شوط دیگر تمام کند تا اینکه دو طواف تمام شود پس چهار
رکعت نماز کند بجهت هر طوافی دو رکعت و اگر بخاطرش برسد در
آن شوط زیادتی پیش از رکن یمانی آن را قطع کند و طواف
آن درست است و اگر شک کند در هفت و زیاده واجب است که
بنا بگذارد بر هفت و تمام کند و مکروهست قران میان دو طواف
واجب و جایز است در سنتی و در تقیه نیز هر چند واجب باشد

طواف پی

پس چون فارغ شود از برای هر طوافی دو رکعت نماز می کند و مکروهست
منصرف شدن بدون طاق بودن یعنی انکه یکی باشد یا سه تا پنج
تا و همچنین و شرط است با طهارت بودن در صحت طواف واجب یعنی
با وضو یا غسل یا تیمم بودن نه در طواف سنتی اما در دو رکعت طواف
شرط است مطلقا خواه واجبی باشد و خواه سنتی پس اگر طواف واجب را
کرده باشد بدون طهارت باید اعاده کند و شرط است صحت طواف
مردان باختنه بودن و در زنان شرط نیست و کسیکه حدث کند در طواف
واجب پیش از تجاوز نصف واجب است بر آن اعاده و اگر بعد از
تجاوز نصف باشد طاهر کرداند خود را از همان موضع که گذاشته
شروع کند و تمام کند و کسیکه قطع کند طواف واجب را پیش از تجاوز
نصف هرچند بداخل شدن خانه کعبه بوده باشد یا بیرون آمدن
بجای دیگر بجهت حاجتی واجب است بر آن از سر گرفتن طواف و اگر بعد
از تجاوز نصف قطع کرده باشد طواف را واجب است بر آن بنا گذاشتن
و تمام کردانیدن طواف و اگر طواف سنت را قطع کرده باشد خواه پیش و
خواه بعد که بنای گذارد از همان موضع و تمام می کند و نیز جائز است
قطع کردن طواف سنت را مطلقا خواه پیش از نصف باشد و خواه بعد از
نصف و در واجب نیز جایز است قطع کردن بعد از نصف اما بجهت حاجتی
سنت است قطع کردن طواف از برای قضاء حاجت مؤمن و مثل آن
نیز و واجب است قطع کردن طواف خواه پیش از نصف باشد و خواه
بعد و واجب باشد یا سنت بجهت نماز واجبی که وقت آن تنگ شده باشد

وسنت

وسنت است تعلیم کردن طواف هر گاه اقامه گفته شد در غیر وقت تنگ پس
تمام می کرداند طواف و نیز سنت است قطع طواف از برای نماز وتر با
تنگ بودن وقت آن تا انکه بجا بیاورد وتر را پس بعد از آن طواف را
تمام کرداند و کسیکه بیمار شود در طواف واجب پیش از نصف و قطع کند
آنرا لازم می شود آنرا که از سر بگیرد طواف را هر گاه چاق شود و اگر
بعد از نصف باشد جایز است از برای او که بنا بگذارد و تمام کند پس
اگر وقت تنگ باشد واجب است که آنرا طواف بفرماید یا بنیابت او
دیگری طواف کند اما نماز طواف را در هر دو صورت خود باید بکند
وجائز است استراحت کردن در میان طواف و در سعی نیز و در باقی
مناسک هم اگر مانده شود پس بنا بگذارد و تمام کند و سنت است ترک
کردن طواف نزدیک رسیدن ملال یعنی دلتنگی و بیمار اگر عاجز شود
از طواف آنرا دیگری باید طواف بفرماید فاما دو رکعت آنرا خود باید
بکند و همین حکم دارد کسیکه بی هوش باشد یا طفل باشد و سنت است که
برسانند برداشته شده پاهای خود را بر زمین در طواف اگر ممکن شود
و زن اگر متولد شود از آن طفل در هر و ذعر خود واجب نیست بر آن
طواف بسبب آن فرزند نه بنیابت آن نیز و جائز است طواف کردن
بنیابت بیماری که ممکن نباشد آنرا طواف کردن مثل مبطون و کسیکه
بردارد دیگری را و طواف و سعی بفرماید آن را مجزیست از هر دو با
نیت کردن ایشان و جایز نیست طواف کردن بنیابت کسیکه حاضر باشد
در مکه و علتی نداشته باشد و سنت است طواف کردن از جانب کسیکه

غایب باشد خواه مرده باشد وخواه زنده ونیز نماز طواف را از جانب
ایشان کردن حق ائمه معصومین ع وشرط است صحت طواف بپاک بودن
جامه وبدن وکسیکه ببیند نجاستی را در اثناء طواف بیرون رود
وبشوید آن را پس عود کند وتمام کند طواف را وکسیکه بفراموشی در
جامه نجس طواف کرده باشد مجزیست آن را و واجب است پوشانیدن
عورت را در طواف وجایز است حرف زدن در طواف واجب و
غیر آن نیز وخواندن شعر وخندیدن اما مکروهست این ها بلکه
مکروه است هرچه غیر ذکر خدا ودعا وقرائت باشد خصوصا در
طواف واجب وسنت است اختیار قرائت را بر ذکر اگر برسد بسجده
ایما کند بجانب کعبه اگر عاجز شود از سجود وکسیکه عمدا طواف را ترک
کند حج او باطل میشود ولازم است آن را شتری ونیز اعاده کردن
سال آینده وهرچند که جاهل باشد وبدرستی که اگر زنی ادا کند
مناسک خود را در حالت حیض پس با او شوهر او جماع کند لازم
میشود آن زن را شتری وحج کردن سال آینده وکسیکه فراموش
کند طواف را تا اینکه بیاید بخانه اش وجماع کند لازم میشود بر او
که بفرستد قربانی بکعبه مگر آنکه از نصف طواف تجاوز کرده باشد
ووکیل میکند کسی را که طواف کند از جانب او اگر عاجز شود از
رجوع بمکه واگر بمیرد ولی او از جانب او باشد طواف کند یا
غیر ولی کسی دیگر پس اگر خود نیز طواف وداع کرده باشد مجزیست
آن را وزن اگر حایض شود پیش از طواف نساء وقادر نباشد بر

ماندن

بر ماندن تا پاک شود نایب بگیرد جهة طواف وسنت است تعجیل
کردن سعی را پیش از طواف وجایز است تاخیر کردن آن با عجز
تا شب نه تا در روز دیگر وکسی که فراموش کند سعی را پیش از
طواف تا آنکه عود کند بعرفات لازم نیست آن را اعاده کردن
طواف وکسی که فارغ نبود از طواف سنت است که مقدم دارد
فریضه حاضره را بر سعی وواجب است مقدم داشتن طواف بر سعی پس
اگر سعی کند پس طواف کند واجب است بر آن اعاده سعی پس اگر
فوت شود از آن سعی لازم میشود آن را گوسفندی پس اگر
فراموش کند بعضی از طواف را وشروع کند در سعی واجب است
که تمام کند طواف را پس بعد از آن سعی کند وجایز است مقدم
داشتن متمتع طواف وسعی طواف نساء را بر وقوف عرفات
بجهت مرض وپیری وترس پیدا شدن حیض وامثال آن وجایز نیست
بر گردیدن شتردار زن حایض ورفتن او نیز تا
آنکه پاک شود ومناسک خود را اتمام کند وواجب است تاخیر
کردن طواف نساء از سعی واگر بفراموشی مقدم دارد بر آن چیز
نیست وجایز است اکتفا کردن در شماره شوطها بشماره
غیری مرد باشد یا زن پس اگر شک کند در اختلافی که واقع
شود میانه ایشان باید که از سر بگیرد واگر شک نباشد و
هر یک بچیزی یقین کنند باید هر یک بیقین خود عمل کنند
مکروهست طواف کردن با کلام وحرام است بر کسیکه احرام دارد

و مکروهست پوشیدن آن در حول کعبه و حرام است طواف کردن زن با روبند
اگر احرام داشته باشد و در غیر آن مکروهست و جایز است آشامیدن
در اثناء طواف و کسیکه نذر کند بچهار دست و پا باید دو طواف کند
و واجبست بودن دو رکعت طواف واجب در عقب مقام ابراهیم
در جای که حالا هست و سنت است خواندن توحید و جحد را در آن
و نیز ذکر خدا بعد از آن و کسی که نماز طواف را در غیر مقام ابراهیم
بکند لازم است که اعاده کند آن را در عقب مقام و جایز است کردن
نماز طواف سنت را در هر جای از مسجد الحرام یا در مکه و کسی که فراموش
کند نماز طواف واجب را تا اینکه بیرون آید از مکه لازم می شود آن
را برگردیدن و بجا آوردن نماز در مقام ابراهیم پس اگر شاق
باشد بر آن جایز است که نماز کند هر جای که بخاطر آورد و نیز
جایز است که نایب بگیرد تا بجا بیاورد در مقام ابراهیم و همین
حکم دارد کسیکه ترک کند نماز طواف را از روی جهل و اگر بمیرد
قضا کرده می شود از جانب او و جایز است کردن نماز
طواف در برابر مقام ابراهیم با اندکی دورتر نیز مگر کثرت
باشد و نیز جایز است کثرت آن در هر وقتی که باشد و همچنین
طواف را نیز و سنت است زیاد کردن نماز طوافها بعد از
آن و جایز است نماز طواف کردن در وقت طلوع آفتاب و در
وقت غروب و کسی که فراموش کند نماز طواف واجب را تا آنکه
شروع کند در سعی واجبست بر او قطع کردن سعی و بجا آوردن

نماز

نماز پس تمام کردن باقی سعی و سنت است خواندن دعای ماثور بعد از نماز
طواف و سزاوار نیست نماز طواف سنت را نشسته بجا آوردن و کسیکه
ترک کند نماز طواف واجب را تا آنکه بجا آورد طواف دیگر را از
روی جهل پس بجا آورد نماز واجب را و بر آن چیزی لازم نیست
و جایز است بجا آوردن نماز طواف را سواره و بر دوش دیگری
کردن نیز اما با کراهت و جایز است سواره را استلام کردن
حجر الأسود را بعصای خود و بعد از آن بوسیدن آن را و جایز
است برداشتن کسی که عاجز شود از استلام برای استلام کردن
و واجب است طواف نسا در حج مطلقا یعنی خواه تمتع و خواه قران
و خواه افراد باشد و در عمره مفرده نیز نه در عمره تمتع و مکروه
است طواف سنت کردن بعد از سعی پیش از تقصیر و جایز است
بعد از هر دو و پیش از احرام حج و مکروهست نیز بعد از احرام
تا آنکه عود کند بعد از عرفات پس اگر جهلا کرده باشد بر آن
چیزی نیست و زنی که مانع شود آن را حیض از طواف کردن
حلال نیست بر آن شوهر تا پاک شود پس اگر وقت وقوف عرفات
تنگ شود عدول می کند بحج افراد و اگر حایض شود در اثناء طواف
واجب پیش از تجاوز نصف واجبست بر آن قطع طواف و هر
گاه پیش پاک شود از سر بگیرد طواف را و اگر بعد از تجاوز نصف
باشد مجزیست که همان طواف را تمام کند و سنت است از برای
او که در سعی هم چنین کند اگر وسعت باشد و اگر حایض شود بعد

تجاوز نصف طواف جایز است از برای او بجا آوردن سعی را و تمام
کردانیدن مناسک را پس بجا آوردن بقیهٔ طواف را هر گاه پاک
شود و اگر حایض شود پیش از تجاوز از نصف طواف جایز
نیست بجا آوردن سعی را و همچنین بعد از تجاوز از نصف نیز اگر وقت
تنگ باشد از کردن سعی بلکه عدول کند بحج افراد و وقوف
کند عرفات و مشعر را نیز پس طواف می کند وقتی که پاک شود و اگر
حایض شود بعد از طواف و پیش از نماز آن لازم نمیشود بر آن
چیزی غیر از همان طواف هر گاه پاک شود و هر گاه طواف کرده و
حایض شد جایز است از برای او سعی کردن پیش از آنکه پاک شود
و اگر حایض شود در اثناء سعی تمام می کرداند سعی خود را و سنت
است از برای او تاخیر انداختن سعی را تا پاک شود اگر وقت
وسیع باشد و بدرستی که زن هر گاه طواف نسا را زیاده بر نصف
بکند و حایض شود جایز است که کوچ کند و نایب بگیرد در تمام
کردن او و اگر حایض خواهد وداع کند خانهٔ کعبه را پس باید
بدر مسجد و داخل آن نشود و جایز است طواف کردن مستحاضه
بخانهٔ کعبه و نماز طواف کردن نیز و مکروه است داخل شدن
او بخانهٔ کعبه و سنت است آنکه معالجه کند حایض نفس خود را
برای قطع شدن خون باین نوع که پنبه را باب شیر تر می کند
و آن را بخود داخل می کند و نیز سنت است که دعا کند از
برای قطع شدن خون و دعای ماثور در مکه و در مدینه نیز

ودر

۱۱۸

و در مقام جبرئیل و غیر آن نیز **ابواب السعی** باب شانزده در
بیان سعی صفا و مروه است و در این بیست و دو باب است و نود و
هفت حکم است در عنوانها و نود و یک حدیث است در مجموع آنها
واجب است سعی در حج و در عمره واجب و سنت است زود کردن
آن بعد از نماز طواف و ابتدا کردن آن ببوسیدن حجر الاسود و در
بغل گرفتن آن نیز و خوردن از آب زمزم از دلوی که مقابل
حجر الاسود است و ریختن از آن آب بر سر خود و بر بدن نیز و
خواندن دعای ماثور و کشیدن از آن آب بدست خود و سنت
است بیرون رفتن بجانب صفا از دری که مقابل حجر الاسود است
با سکینه و وقار و نیز بالا رفتن بر صفا بحدی که ببیند خانهٔ
کعبه را و استقبال کردن بجانب رکن حجر الاسود و خواندن دعای
ماثور و تکبیر و تهلیل و تحمید و تسبیح را هر یک صد مرتبه گفتن و
ایستادن در صفا بقدر خواندن سورهٔ بقره و سنت است طول دادن
ایستادن بر صفا و مروه نیز اما واجب نیست و دعای ماثور
معین نیز واجب نیست و واجب است سعی را هفت شوط بجا آوردن
و نیز ابتدا کردن بصفا و ختم کردن بمروه و سنت است هروله کردن
میان دو مناره و خواندن دعای ماثور در آن و بسیار صلوات
فرستادن و کسیکه ترک کند سعی را عمدا حج او باطل است و لازم
میشود او را حج کردن سال آینده و کسیکه ترک کند بفراموشی
واجب است بر آن بجا آوردن آن و اگر بیرون رود از مکه

لازم است بر آن عود کردن و اگر نتواند رجوع کند واجب است که نایب
بگیرد بجهت سعی و کسیکه ترک کند هروله را در سعی بر آن چیزی نیست
و سنت است که برگردد بعقب سر خود پس هروله کند و کسیکه ابتدا کند
بمروه پیش از صفا لازم می شود آن را اعاده سعی و نیز ابتدا کردن
بصفا و واجب است که در سعی حساب کند رفتن را یکشوط و برگردیدن
را یک شوط دیگر و کسیکه بشمارد هر دو را یکشوط عمداً لازم می شود
آن را اعاده و کسیکه زیاد کند بر هفت شوط بفراموشی مجزیست آن
را و سنت است آن را کامل کردانیدن باسبوع یعنی دو سعی تمام
کند و کسیکه بگمان تمام شدن سعی تقصیر کند و جماع کند و بخاطرش
بیاید کمی آن و هرچند یک شوط باشد لازم می شود بر آن گاوی
و تمام کردن سعی نیز و جایز است بجا آوردن سعی را بدون طهارت
و همچنین جمیع مناسک را مگر طواف که در آن طهارت واجب است
و سنت است از برای غیر طواف و جایز است سعی کردن از
برای حائض نیز و جایز است سواره بودن در سعی و هرچند در
کجاوه باشد با عذر و بدون عذر هم نیز از برای زن و مرد سنت
است اختیار کردن پیاده بودن را و کسیکه بر دارد انسانی
را که سعی بنماید آن را مجزیست سعی از هر دو اما بانیت و کسیکه سواره
باشد واجب است بر آن بالا رفتن بصفا و مروه نیز و سنت است
تند کردن آن حیوان در موضع هروله و کسیکه داخل شود بر آن
وقت نماز واجب در اثناء سعی و نماز کردن پس سعی را تمام کردن

و واجب

و واجب است چنین کند اگر وقت فریضه تنگ باشد و جایز است قطع کردن
سعی از برای قضای حاجت مؤمن و غیر آن هم نیز پس بنا گذاشتن و تمام
کردن سعی و نیز نشستن از برای استراحت در اثناء سعی بر صفا و بر مروه
و در میانه هر دو و سنت نیست هروله کردن از برای زنان در سعی
و پاره از احکام سعی در کیفیت حج گذشت مترجم گوید که هرگاه در سعی
و غیره تند رفتن است اما قدم را کوتاه گذاشتن و این سنت است
والله اعلم و جایز است سعی کردن بلکه واجب است هرچند که بر صفا
و مروه بتابل چند بوده باشد ۞ باب التقصیر ابواب هفدهم

باب التقصیر ابواب هفدهم

در بیان تقصیر است و آن کوتاه کردانیدن موی سر یا ریش یا
ناخن از مرد و زن در افعال حج و عمره است و در این یازده
باب و پنجاه و شش حکم است در عنوان و سه و یک حدیث
است در مجموع آنها واجب است تقصیر در عمره تمتع بعد از فراغ
از سعی و بدرستی که حلال می شود بر محرم از هرچه حرام شده بود
بر آن بسبب تقصیر مگر تراشیدن سر و مجزیست تقصیر کردن
بهر آلتی که بوده باشد و بدون آلت هم و نیز مسمی گرفتن ناخن
و از موی هرچند قدر یک بند انگشت بوده باشد و واجب است
تقصیر در عمره تمتع و جایز نیست تراشیدن سر در آن پس اگر بر
تراشد عمداً لازم می شود آن را خون و اگر فراموشی یا جهلاً باشد
چیزی نیست بر آن و کسیکه عمره مفرده احرام بسته باشد مخیر است
تراشیدن سر و تقصیر کردن اگر مرد باشد و سنت است اختیار

کردن حلق را و مخصوص است زن بتقصیر کردن وکسیکه فراموش
کند تقصیر را تا آنکه احرام بحج ببندد باطل نیست احرام او و لازم نمیشود
آن را عوض بلکه سنت است بر او وکسیکه عمداً چنین کند باطل میشود
عمرهٔ او و حج او مفرده میگردد وکسیکه تقصیر کند از عمرهٔ تمتع سنت است
از برای او که شبیه باشد بمحرم در پوشیدن پیراهن و امثال آن
و همچنین است حکم اهل مکه و جایز نیست از برای متمتع که بیرون
رود از مکه تا آنکه احرام بحج بربندد و جایز است نزدیکی کردن
بزنان بعد از تقصیر از عمرهٔ تمتع ~~از آن~~ نه پیش از آن که اگر پیش از آن
نزدیکی کند لازم میشود آن را کفاره و مکروه است طواف سنت
کردن از برای معتمر پیش از تقصیر از عمره بعد از طواف واجب و
جایز است متولی تقصیر گردانیدن غیر خود را و سنت است که ابتدا
کند از رستنگاه موی سر از پیشانی وکسیکه تقصیر کند پیش از تحلل تقصیر
عمداً حکم آن در کفارهٔ از انواع گذشت که اگر کم نماید بهر موی کف
از طعام واجب است و اگر بسیار باشد خونی لازم است و اگر سهواً
باشد چیزی بر آن نیست **ابواب احرام الحج و وقوف عرفات**
ابواب مجید در بیان احرام حج است و وقوف بعرفات و در این
بیست و هفت باب است و یکصد و چهارده حکم است در عنوانها و
نود و چهار حدیث است در مجموع آنها واجب است احرام حج و کیفیت
و احکام در ابواب احرام گذشت و سنت است که بودن بیرون
بمنی نزد زوال روز هشتم بوده باشد و آن روز را ترویه

می نامند

می نامند و نماز ظهر را در منی بجا آورد اگر ممکن شود و جایز
است بتاخیر انداختن بیرون رفتن را اگر عذری باشد تا صبح
روز نهم و جایز است بیرون رفتن حاجی بمنی پیش از زوال روز
هشتم به روز اگر عذری باشد و مکروه است پیش انداختن بر پیش
تر از سه روز و سنت است پیش رفتن امام بمنی چنانچه نماز ظهر را در
آنجا بکند در روز هشتم بیرون رود آنجا بماند تا طلوع آفتاب روز عرفه
و مکروه است وقوف کردن امام و بودن آن از اهل مکه و سنت است
دعا خواندن در وقت رفتن بمنی پیش از طلوع آفتاب فاما آنجا
نکند از وادی محسر تا آفتاب طلوع کند و سنت است بیرون رفتن
بعد از طلوع آفتاب باشد و تاکید دارد از برای امام و نیز دعای
ماثور خواندن در وقت رفتن بعرفات و نیز تلبیه گفتن تا برسد
بآن جا و نیز خیمه زدن در عرفات در نمره که جانب چپ کوه است
و غسل کردن نزد زوال و جمع کردن ظهر و عصر بیک اذان و دو اقامه
و قطع کردن تلبیه نزد زوال و بسیار دعا کردن در آن و ذکر
خدا کردن نیز و حد عرفات که واجب است وقوف کردن در
آن عرنه و ثویه و نمره تا ذی المجاز تا مازمین و اراک است
و این حدود خارج از عرفات است داخل آن نیست و سنت است
وقوف کردن در جانب چپ کوه عرفات در وقت رفتن بآن و
جزیست وقوف کردن در هر موضعی از آن که بوده باشد و جایز
است بالا رفتن اگر کثرة باشد و جایز است که سواره وقوف کند

وسنت است که در عرفات خود را فارغ کرداند از شغلها از نفس خود و اهل
خود و سواری خود و سنت است که وقوف کند در عرفات با سکینه و وقار
و ذکر خدا بسیار کردن وسعی کردن در دعای ماثور و غیر آن نیز و
پاره از سنتها و از تحمید و تکبیر و تهلیل و تسبیح است و تلاوه توحید هر یک
صد مرتبه خواندن و ترک غفلت نمودن و با مردم مشغول نبودن و
گفتن ما شاء الله لا قوة الا بالله را صد مرتبه و آیة الکرسی و معوذتین
و آیة السخرة واستعاذه از آتش هر یک هفتاد مرتبه و تو بیر را هفتاد
مرتبه و دعاهای دیگر نیز و سنت است صد رکعت نماز کردن
و قل هو الله احد و بدرستی که دعای روز عرفه سنت است و واجب
نیست و نیز در عرفات دعای بسیار کردن و در غیر آن نیز جهت برادران
خود و اختیار کردن آن را بر دعا کردن برای خود و واجب است
خوشکان بودن بخدا یا آمرزش در عرفات و مشعر و منی و واجب
است وقوف کردن در آن و کسی که عمدا ترک کند حجش باطل است و
کسیکه فراموش کند آن را یا ادراک کند آن را حکم این در دو گذشت
در کیفیت حج و در وقوف مشعر خواهد آمد انشا و سنت است با طهارت
بودن در حال وقوف و واجب نیست و مکروه است سؤال کردن
از مردمان در حرم و در روز عرفه و نیز مکروه است رد کردن
سائل را در آن و جائز نیست کوچ کردن از عرفات پیش از غروب
آفتاب و دانسته می شود غروب آفتاب به برطرف شدن سرخی
مشرق مترجم گوید که آن وقت داخل شدن شام است والله اعلم و

کسیکه

کسیکه کوچ کند از عرفات پیش از غروب معلوم از روی جهل لازم
نمیشود بر آن چیزی و اگر عمدا باشد لازم می شود آن را شتری
که نحر کند آن را در روز عید و در منی و اگر عاجز شود از آن
لازم می شود آن را هیجده روز روزه گرفتن در مکه یا در راه
یا در خانه خود و سنت است خواندن دعای ماثور در غروب
آفتاب در روز عرفه و سنت است جمع شدن مردمان در روز
عرفه در شهرها و واجب نیست و سنت است پاکیزه کردانیدن
خود و نیز زینت کردن در شام روز عرفه و در روز عید نیز
و واجب است عمل کردن بتعیین روز عرفه بر دیدن ماه یا گذشتن
سی روز از ماه سابق نه بر غیر این دو نوع **۲ ابواب الوقوف
بالمشعر** ابواب پانزدهم در بیان احکام وقوف مشعر الحرام است و
در این بیست و هفت باب است و یکصد و بیست حکم است و یکصد و دوازده
حدیث است در مجموع آنها سنت است در کوچ کردن از عرفات با
سکینه و وقار بودن و استغفار نمودن و دعا خواندن بماثور نزد
رسیدن به پشته ریگ سرخ و در رفتن میانه دو دست و دوری کردن
از آزار دادن مردمان و مکروه است در رفتن از عرفات تند
و تندی یعنی با کثرت بسیار خصوصا در میانه دو کوه تنگ که آن
را مازمین خوانند و در دو جانب راه است و سنت است تکبیر
گفتن در آن جا و فرود آمدن و بول کردن در آن میانه و واجب
است وقوف کردن در مشعر الحرام و سنت است تاخیر کردن مغرب و عشا

را تا بر سنگ بچه که آن مشعر است و هر چند تا ثلث شب باشد و تاخیر کردن
واجب نیست و سنت است جمع کردن نمازها را بیک اذان و دو اقامه در آن و
تاخیر کردن نافلهای مغرب برای بجا آوردن آنها را بعد از نماز خفتن و
واجب نیست و سنت است پیاده آمدن در میان وادی مشعر در جانب راست
راه و سنت است که از حاجی در مشعر بپای خود در راه رود و حد مشعر
که واجب است وقوف کردن در آن از جانب مأزمین است تا حیاض و
وادی محسر تا کوه و جایز است در مرض و زحمت بالا رفتن مأزمین یا
بکوه و خواندن دعای ماثوره در شبی که در مشعر می باشد و نیز سعی
کردن در دعا و عبادت و ذکر و احیاء آن شب و واجب است وقوف در
مشعر بعد از صبح و سنت است با طهارت بودن و نیز ذکر خدا بسیار کردن
و دعای ماثوره خواندن و مکروه است اقامه نمودن در مشعر بعد از
کوچ کردن حاج از آن و سنت است سعی کردن در وادی محسر تا اینکه
تمام کند آن را یعنی هروله نمودن در آن هرگاه بر گردد از مشعر
و اقل آن صد گام است یا صد ذراع پیاده باشد یا سواره و دعای
ماثوره نیز بخواند و کسیکه فراموش کند سعی را در وادی محسر تا آنکه
داخل مکه شود سنت است از برای آن برگردیدن با آن و سعی کردن
در آن و اگر نشناسد آن موضع را جایز است آن را که سؤال کند از
مردمان از آن موضع و سنت است که کوچ کند از مشعر الحرام پیش از
طلوع آفتاب بمانندگی با ذکر خدا و خواندن دعا و استغفار و با
سکینه و وقار را ما تجاوز نکند از وادی محسر پیش از طلوع آفتاب
و جایز

و جایز است کوچ کردن بعد از طلوع آفتاب نیز و این از برای امام
سنت و جایز نیست کوچ کردن از مشعر پیش از طلوع صبح در حالت
اختیار که اگر چنین کند لازم می شود آن را خون گوسفندی و
جایز است کوچ کردن از مشعر پیش از صبح در حالت اختیار که اگر
چنین کند لازم می شود آن را نیز بعد از وقوف کردن در آن در شب
از برای کسیکه مضطر باشد مثل کسیکه بترسد از دشمن و دزد و مثل
آن شخص نیز و سنت است چیدن سنگ های جمره را از مشعر و
جایز است از منی و نیز جایز است چیدن آن را از جمیع حرم مکه
از مسجد الحرام و مسجد خیف و از آن سنگهای که انداخته شده است یک
مرتبه و از غیر حرام مجزی نیست و مکروه است سنگهای جمره سخت یا شل
یا سیاه یک رنگ یا سفید یا سرخ و سنت است بودن آنها ست
ابرش یعنی نقطه های سفید یا غیر سفید در آن باشد و سرمه ای
رنگ باشد بقدر یک بند انگشت و هر یک را جدا بخو برچیند نه آنکه
سنگی را بشکند و ریزه نماید باین قدر و بدرستی که کسیکه فوت شود
از آن وقوف مشعر تا آنکه داخل منی شود و هر چند از روی جهل باشد
واجب است بر آن برگردیدن بمشعر و نیز وقوف کردن و هر چند
بعد از طلوع آفتاب باشد و بدرستی که مجزیست آن را در این وقت وقوف
اختیاری عرفات و اضطراری مشعر و اگر در منی رمی کرده باشد لازم
می شود آن را اعاده کردن رمی بعد از وقوف مشعر و کسیکه فوت
شود از آن وقوف عرفات واجب است بر آن آمدن با آن و وقوف

کرده در شب

در آن پس اگر بترسد که فوت شود از آن وقوف اختیاری مشعر اکتفا کند بهمان
و پس نگردد از آن و کسیکه فوت شود از آن وقوف عرفه و وقوف مشعر پیش
از طلوع آفتاب اگر دریابد پیش از ظهر را در مشعر پس بتحقیق که یافته است
وقوف اضطراری را مترجم گوید که آن را مجزیست در صورت اضطرار همین
قدر وقوف مشعر بتنهائی باعتقاد مصنف ره و اکثر علما و الله اعلم و کسیکه دریابد
اضطراری عرفات را با اضطراری مشعر پس بتحقیق مجزیست آن را و کسیکه
فوت شود از آن وقوف مشعر بهیچ از آن فوت شده است مترجم گوید که مصنف ره
در تحت این باب می فرمایند که احادیث دلالت دارد که مجزیست در حج مسمای
وقوف در مشعر و آن از کی قبل از ظهر روز عرفه است و الله اعلم و کسیکه ترک کند
وقوف مشعر را عمداً حج او باطل است و لازم می شود آن را شتری و حکم کسیکه فوت
شود از آن حج که تمام می شود از احرام خود بعمره مفرده و حج واجب را اگر
باشد سال آینده می کند و الا که بر آن چیزی نیست **ابواب رمی جمرة العقبة**
ابواب بیستم در بیان رمی جمره عقبه است و در این هفده باب و چهل و
نه حکم است در عنوانها و شصت و نه حدیث است در مجموع آنها واجب است رمی کردن
عقبه بتنهائی در روز عید پیش از ذبح کردن و سر تراشیدن و سنت است با
طهارت بودن در وقت رمی و واجب نیست و سنت است رو بعقبه ایستادن
و پشت بقبله نمودن و خواندن دعای ماثور در حالتیکه دور باشد از آن
بقدر پانزده ذرع و جایز نیست رمی کردن جمرها بغیر سنگ ریزه و واجب است
که آن سنگ ها از حرم باشد و واجب است که آن سنگ ریزها بکر باشد
یعنی دیگری کار نفرموده باشد و بزرگ نباشد و صفت آنها در احکام مشعر
گذشت

گذشت و کسی که بیندازد سنگی را و بغیر جمره واقع شود مجزی نیست آن را پس اگر
برسد بجای دیگر و از آن جا بگردد و واقع شود بر جمره مجزیست آن را و سنت
است انداختن سنگ را باین نحو که بگذارد بر شکم انگشت ابهام و بر پشت ناخن سبابه
بیاندازد و جایز است سواره انداختن و سنت است پیاده بودن در آن
و نیز ایستادن نزد دو جمره با خواندن دعا و ترک ایستادن کردن نزد عقبه
و نیز گردانیدن جمرات را بدست راست خود و انداختن سنگ را از میان
وادی و گفتن تکبیر با هر سنگی و بودن رمی نزد زوال آفتاب و گرفتن
سنگها را بدست چپ و انداختن بدست راست و وقت آن از طلوع آفتاب
باتربعذر در این دو صورت و کسیکه فوت شود از آن انداختن در روزی
واجب است قضا کردن آن فردا و سنت است که فاصله کند میان رمی دیروز
با انداختن در طرف صبح و از امروز نزد زوال و واجب نیست رمی غیر
جمره عقبه در روز عید و جایز است رمی کردن بنیابت بیمار و مغمی علیه یعنی
بیهوش و طفل و سنت است برداشتن ایشان را و بردن نزد جمرات
اگر ممکن شود و بقیه احکام رمی خواهد آمد انشاء الله **ابواب الذبح** **ابواب**
بیست یکم در بیان ذبح کردن قربانی است و در این شصت و چهار باب و
سیصد و نه حکم است در عنوانها و سیصد و هشتاد یک حدیث است در مجموع آنها
واجب است قربانی بر متمتع نه غیر آن و بدرستی که مجزیست آن را گوسفندی و
همچنین کافی است در غیر کعبه نیز هر یک از حیوانات معلوم معین که بوده باشد
و بنده اگر حج تمتع کند باذن آقای خود اختیار دارد آقا که ذبح کند قربانی
از آن یا امر کند او را بروزه گرفتن پس اگر آن بنده دریابد یکی از دو وقوف

عرفات باشد پس اگر در حالت آزادی لازم می شود بر آن بنده قربانی و اگر عتق شود از
قربانی روزه می گیرد و بدرستی که ولی طفل اگر حج بگزارد آن را لازم می شود بر خودش
ذبح کردن از آن طفل اگر از برای او قربانی نباشد و اگر عاجز شود از قربانی
پس روزه می گیرد از جانب آن طفل و واجب است ذبح کردن قربانی واجب را در حج
در منی و اگر بر احرام عمره بوده باشد پس در مکه ذبح کند و قربانی سنت را نیز است در
هر جا که باشد و کسی که لازم شود بر آن فدائی و فوت شود او را آن ذبح کردن آن را
در مکه یا در منی پس ذبح می کند آن قربانی را در خانه خود هر گاه برگردد
و تصدق می کند با آن و کسی که نذر کند نحر کردن شتری را اگر تعیین
کند در وقت نذر مکان را آنجا والا که نحر می کند آن را در مکه و در برابر
خانه کعبه و جایز نیست ذبح کردن در منی در روز عید و سه روز بعد از
آن نیز در غیر منی در روز عید قربان و دو روز بعد از آن و
سنت است اختیار کردن ذبح را در روز عید و حرام است روزه
داشتن سه روز بعد از عید را کسی که در منی باشد و پس جایز است
ذبح کردن در شب با عذر و واجب است بودن قربانی از شتر یا
گاو یا گوسفند و سنت است اختیار کردن شتر را پس گاو را و جایز
نیست کوهی بودن در اینها و نیز بختی که نوعی است از جنس شتر
و سنت است اختیار کردن شتر ماده و گاو ماده و گوسفند نر
در قربانی و مکروه است قربانی کردن شتر نر و گاو نر و جایز است متمتع
را گوسفندی و سنت است زیاده و متعدد نیز یعنی بسیار و هم
چنین است در قربانی غیر کعبه در گاو و شتر نیز و سکت الجذع جایز نیست
در

در قربانی کعبه هر جا که باشد از حیوانات گوسفند یک ساله تمام و بز
یا در دو شتر یا در شش و گاو دو ساله متمم گویند که اگر اینها
هر یک بیشتر باشند از آنچه مذکور شد بهتر است والله اعلم و بدرستی
که قربانی مکه اگر نر باشد واجب است که صحیح باشد خصیهٔ آن پس مجزی
نیست بریده و مالیده آن نیز نه در مکه و نه در قربانیهای
جای دیگر و سنت است اختیار کردن قوچ شاخ دار چاق
کبود رنگ چشم سیاه دست و پا سیاه و در سایه هم چریده باشد
و نیز اختیار کردن گوسفند را بر بز و خصیه بریده را نیز بر
گوسفند ماده و الا که اینها نباشد پس بز را و جایز است قربانی
کردن بگاومیش و مجزی نیست حیوان لاغر به مرتبهٔ که در گرده های
او پیه نباشد مگر آنکه بخرد به گمان چاق پس پیدا شد لاغری آن را پس
در این صورت مجزیست از آن و هم چنین است عکس این یعنی خرید
بگمان لاغری پس پیدا شد چاق بیرون آمد مجزی خواهد بود و مجزی نیست
حیوان پیری که دندانهای او افتاده باشد و سنت است بودن
قربانی مکه از آن حیوانات که در روز عرفه حاضر باشند و کافی
است حضر دادن مر شنده با آن و بدرستی که مجزی نیست یک قربانی
در مکه مگر از یک نفر و مجزی است در سنتی مثل قربانی جای دیگر
و قربانی سنت از پنج نفر از هفت نفر و از هفتاد نفر هم مجزی است
و سنت است که شریک بودن در آن و جایز است ساخت کردن
در فروختن قربانی و در خریدن آن نیز اما مکروه است در خریدن

خریدن

و نیز عیب کردن در فروختن و کسیکه بخرد قربانی را پس اراده کند
چاق تر از آن را جایز است از برای آن پس هرگاه خرید جایز است
فروختن اول را و واجب است که هدی تمام خلقه باشد پس مجزی
نیست ناقص در واجبی و مجزیست در غیر واجبی و مجزیست قربانی
شاخ شکسته که سالم باشد داخل آن و همچنین دندان شکسته که افتاده
باشد و مجزیست گوش بریده که صحیح باشد نه آنکه افتاده باشد و
کسیکه بخرد قربانی که کامل باشد پس ظاهر شد که ناقص است مجزی
نیست آن را و بدرستی که هدی هرگاه هلاک شود پیش از رسیدن
بقربانگاه لازم است بدل آن اگر واجب باشد و لازم نیست اگر
سنتی باشد و هدی اگر بیمار شود یا بشکند عضوی از آن یا
امثال اینها و نه برسد بقربانگاه مجزیست آن را والا که
لازم می شود آن را بدل آن اگر واجب باشد و جایز است فروختن
هدی اگر برسد با آن شکستگی یا مثل آن و تصدق کند بقیمت
آن و بگیرد بدل آن را و کسیکه بیابد هدی گم شده را واجب است
بر آن تعریف کردن آن تا شام روز سیم پس اگر نیافت صاحبش
آن را لازم می شود بر آن که ذبح کند آن را از جانب صاحبش
و مجزیست آن از صاحبش اگر ذبح کرده باشد آن را در منی نه در
غیر آن و کسیکه ذبح کند هدی غیر را و نیت کند آن را و غلط کند در
اسم او مجزیست آن قربانی از صاحبش و همچنین اگر فراموش
کند اسم آن را و نام او را نبرد پس بعد از ذبح بخاطرش برسد و بدرستی

که

که کسیکه حج کند از غیر خود مجزی است آن را یک قربانی و قربانی اگر بمیرد یا دزد
ببرد در منی بدون تفریط مجزی است آن را ~~بقربانگاه~~ و بدرستیکه
هدی اگر عاجز شود از رسیدن بقربانگاه و نیابد صاحبش کسی را
که تصدق کند بر او مجزی است آن را ذبح کردن یا نحر کردن و نشانی بر
او بگذارد که دانسته شود که او هدی است و جایز است از برای کسیکه
بر او بگذرد خوردن از آن در این وقت و هدی اگر بمیرد یا گم شود
پس صاحب آن عوض آن را بگیرد پس اول پیدا شود مخیر است در ذبح
کردن هر کدام که خواهد مگر آن که یکی را اشعار یا تقلید کرده باشد
پس در این صورت متعین می شود در آن و پس و کسیکه بخرد هدی
و ذبح کند آن را پس ادعا کند آن را شخص دیگر که از من است و
اقامه شاهد کند حکم کرده می شود از برای آن با این هدی پس
باید بگیرد هدیه خود را و مجزی نیست از هیچ کدام و هدی اگر نتاجی
داشته باشد واجب است ذبح هر دو یا نحر هر دو و جایز است
سوار شدن هدی و بار کردن آن و خوردن شیر آن چنانچه
و طفل او ضرر نرسد و سنت است نحر کردن شتر را ایستاده و
عقال کرده شده و بگذارد آن را بدست راست خود و بزند نیزه
یا کارد یا خنجر را بر [illegible] پیش سینه او و سنت است که خود متولی
ذبح شود حتی زن هم یا بگذارد دست خود بالای دست ذابح و
سنت است [illegible] هدی و نیز بسیار بودن آن و جایز است
ذبح کردن هدی غیر با اذن او و واجب است نام خدا بردن و

بتنبه گردانیدن در وقت ذبح هدی یا نحر آن و سنت است دعای ماثور خواندن
و کسیکه فراموش کند بسم الله را نزد ذبح حرام نمیشود قربانی او و سنت
است بسم الله گفتن نزد خوردن او و واجب است رو کردن شتر و ذبح کردن
غیر او از باقی حیوانات و واجب است کردن رمی پس بعد از آن بذبح پس
بعد از آن سر تراشیدن پس اگر مخالفت کند بفراموشی یا جهلا یا عمدا
مجزیست آن را قربانی واجب را یک ثلث خودش میخورد و ثلثی را هدیه
می کند و ثلثی را تصدق میکند مترجم گوید که اما وجوب تقسیم معلوم نیست
والله اعلم و قربانی سنت را سنت است خوردن و اطعام کردن و از کفاره
ناجایز نیست خوردن و جایز است خوردن گوشتهای قربانی را علاوه از
سه روز و ذخیره کردن آنها نیز و مکروهست بیرون بردن گوشت قربانی
از منی مگر کوهان شتر را و مکروهست دادن بقصاب جلهای قربانی
را و هدی را و قلادههای آنها را و پوستهای آن را و نیز بیرون
بردن آنها از منی بلکه تصدق کند بآنها یا قیمت آنها را اگر محتاج
شود بسوی آن و کسیکه قربانی نداشته باشد و قیمت آن را دارد ثواب
است که آن را بگذارد نزد کسی امینی که بخرد هدی را و ذبح کند آن
را در ذی الحجه و اگر نه در سال آینده در منی و کسیکه بعد از ایام ذبح
قیمت قربانی را تحصیل کند باید که روزه بگیرد و کسیکه روزه بگیرد بدل
هدی را پس باید آن را بجزئیت آن اتمام گردانیدن روزه و واجب
نیست ذبح بلکه سنت است و کسیکه قیمت هدی را نیابد لازم می شود
آن را روزه گرفتن سه روز پی در پی در ایام حج و سنت بودن

آخر آن سه روز عرفه و هفت روز دیگر را هر گاه برگردد بخانه خود
کسیکه ترک کند این روزه سه روز را در حج باختیار خود لازم می
شود آن را خون گوسفندی و مجزی نیست آن را روزه گرفتن
و اگر متعذر باشد در گرفتن روزه آن جا پس روزه میگیرد در
عوض راه یا در خانه خود و محل قربانی را کعبه و بدرستی که
متمتع اگر فوت شود از آن روزه بدل هدی پس بمیرد واجب می شود
بر ولی آن قضا گرفتن سه روز نه هفت روز را و طفل را ولی
آن از جانب آن روزه می گیرد و بدرستی که متمتع اگر نیابد هدی
را روزه بگیرد سه روز را پس برگردد بخانه خود مجزی نیست تصدق
کردن از عوض هفت روز باختیار خود و کسیکه مجاور شود در کعبه
و سه روز بدل هدی را روزه گرفته باشد لازم است آن را تاخیر صبر
کردن تا برسیدن اهل بلاد او بآن جا یا یکماه پس بعد از آن هفت
روز روزه بگیرد و جایز نیست روزه گرفتن ایام تشریق را در منی
در بدل هدی و نه در غیر هدی نیز و کسیکه روزه بگیرد روز هشتم
و نهم را در بدل هدی مجزیست آن را روزه گرفتن سه روز آخر را
بعد از ایام تشریق پس اگر روز عرفه را به تنهایی روزه بگیرد لازم می
شود آن را روزه گرفتن سه روز را پی در پی و همچنین اگر فاصله میان
آن سه روز غیر عید بوده باشد و واجب است پی در پی گرفتن در
روزه سه روز بدل هدی را اگر فاصله غیر عید باشد یا عید سیم آن
نباشد و کسیکه قربانی نداشته باشد و قیمت آن را هم جایز است از برای او روزه گرفتن

سه روز را از اول ذی الحجه نه پیش از آن وکسیکه بیابد قیمت را روزه نمی گیرد تا اینکه
بگذرد وقت ذبح و واجب نیست تتابع در روزه هفت روز بدل هدی
بلکه سنت است و واجب نیست گرفتن آن در بلد خودش وکسیکه لازم شود
آن را شتری و عاجز شود از آن مجزیست آن را دادن هفت گوسفند
پس اگر عاجز شود از آن مجزیست آن را روزه گرفتن هیجده روز در مکه
یا در خانه خود و واجب نیست فروختن جامه های زینت خود برای قیمت
هدی بلکه مجزیست روزه و بدرستی که مجزیست تصدق کردن قیمت قربانی
های سنت را اگر یافت نشود پس اگر مختلف شود قیمت آنها پس جمع کند
اول و دوم و سیم را و تصدق کند ثلث آنها را وکسیکه نذر کند هدی را
و معین کند موضع ذبح آن را لازم می شود بر آن ذبح کردن در آن و
اگر تعیین نکند واجبست ذبح آن در مکه وکسیکه نذر کند در قربانی
کردن بدنه را یعنی لفظ بدنه بر زبان او جاری شود مجزیست از آن
گاوی مگر آنکه در وقت گفتن نیت کند بدنه شتر را و سنت مؤکد است
قربانی کردن و مجزیست قربانی واجب از آن و ساقط است قربانی کردن
از طفلی که در شکم باشد و از کسی هم که نداشته باشد قیمت آن را و سنت است
بعد از قربانی خواندن دعای ماثور وقت قربانی کردن از عیال خود و مکروه است
کشتن قربانی را و اما اکثر احکام قربانی گذشت با صفات مستحبه آن و مکروه است
ذبح کردن بدست خود حیوانی که تربیت کرده باشد آن را و نیز قربانی نمودن
غیر آن حیوانی که در دهه ذی الحجه خریده باشد و سنت است قربانی از
هر نوع که باشد چاق و با شامه باشد و جایز نیست طعام کردن از

گوشتهای

گوشتهای قربانی که از کفاره و یمین باشد و سنت است قرض کردن از
برای قربانی کسیکه نداشته باشد ۲ ابواب الحلق و ۳ التقصیر
ابواب بیت تعظیم در بیان سر تراشیدن و تقصیر کردن و در این
نانزده بابت و هشتاد و دو حکم است در عنوانها و نود و چهار
حدیث است در مجموع انها واجب است یکی از این دو تا بر حاجی بعد از
ذبح کردن و سنت است جمع کردن میان تراشیدن سر و ناخن
گرفتن و شارب گرفتن وکسیکه ترک تراشیدن سر را عمداً و زیارت خانه را
بکند پس بر آن خون گوسفندی لازم می شود و اگر ناسیاً یا جاهلاً
باشد بر آن چیزی نیست و در احکام ذبح و غیره گذشت وکسیکه سیاق
هدی کرده باشد در عمره مخیر است در ذبح کردن او پیش از سر تراشیدن
یا بعد از آن وکسیکه ترک کند تا آنکه طواف کند و سعی کند لازم می شود
آن را اعاده آنها جمیعاً اما بترتیب وکسیکه ترک کند تراشیدن سر را
یا تقصیر کردن را تا آنکه بیرون رود از منی واجب است بر آن عود
کردن از برای همین با امکان و اگر ممکن نباشد سر می تراشد یا تقصیر
می کند در هر جا که باشد و سنت است دفن کردن موی را در منی و نیز فرستادن
موی را هر آن جا از برای دفن کردن اگر تراشیده باشد در غیر منی
با عذر و حاجی مخیر است میانه تراشیدن سر و تقصیر کردن و هم چنین
کسی که احرام بعمره مفرده بسته باشد در عمره تمتع و سنت است از برای این
دو نفر اختیار کردن سر تراشیدن را و واجبست تراشیدن سر بر نو
حاجی وکسیکه موهای سر خود را بجهت دفع خانه دکردا کرده باشد در احرام

و نیز کسی که حج کرده باشد موهای سر خود را و در میان سر خود که کرده باشد
و تقصیر بریدن واجب عینی است و جائز است که غیر را متوسل تراشیدن
نماید و سنت است بسم الله گفتن در آن و نیز دعای مأثور را خواندن و ابتدا
کردن بجانب راست سر و رسیدن با سخوانهای حلق بعد تراشیدن و کسیکه بر سر
او موی نباشد مثل آنکه تراشیده باشد یا کل باشد بجهت کشیدن پاکی از این
آن موضع و سنت است بتأخیر انداختن تراشیدن تمام بعد از اندک تراشیدن
را در حج و عمره پس بعد از آن سنت است و متمتع هر گاه سر تراشید حلال می شود
از برای او هر چیزی غیر از بوی خوش و زنان و شکار و باقی موانعی که
محرم بسبب آن محل می شود و بعد از این مذکور می شود و غیر متمتع هر
گاه تراشید سر خود را حلال می شود از برای او هر طیب غیر زنان پس
زنان بر آن حلال نخواهد بود تا آنکه طواف نسا بکند و بد دستی کردن
محرم نیز بر آن شوهر حلال نیست تا طواف نسا بکند و کسی که طواف خانه
کعبه بکند پیش از سر تراشیدن لازم می شود آن را خون گوسفندی اگر
عالم باشد و مکروه است شکار کردن در ایام تشریق و نیز شستن سر بخطمی
پیش از تراشیدن سر یا تقصیر کردن و نیز پوشیدن جامه و پوشیدن
سر بعد از تراشیدن نیز تا آنکه طواف کند و سعی کند و حرام نیست و مکروه
است بوی خوش از برای متمتع پیش از طواف نسا ۲ ابواب زیارة

البیت ابواب بیست سیم

در بیان طواف خانه کعبه است بعد از
فراغ از منی در روز عید و در این چهار باب است و بیست و شش
حکم است و در عنوان آنها نوزده حدیث است در مجموع آنها سنت است

تعجیل

تعجیل کردن طواف را در روز عید یا دویم آن و مکروه است تأخیر انداختن
از آن خصوصاً از برای متمتع و واجب است طواف حج بعد از سر تراشیدن
اگر مقدم نداشته باشد آن را بر وقوف عرفه و واجب است طواف نسا در هر
سر نوع حج و در عمره مفرده و بس و سنت است غسل کردن از برای داخل
شدن مسجد الحرام بر مرد و زن هم و ناخن گرفتن و شارب گرفتن و
مجزیست غسل کردن از منی برای طواف خانه کعبه و جایز است که روز
غسل کند پس طواف را در شب بکند پس اگر بکند غسل او بر هر چند حدث
که موجب وضوی باشد سنت است اعاده کردن آن و سنت است دعا
مأثور را خواندن بر در مسجد الحرام و کیفیت هر دو طواف و سعی مخویست که قبلا گذ
شد ۲ ابواب العود الی المنی و رمی جمرات الثلاث ابواب بیست چهارم

در بیان عود کردن بسوی منی است و رمی جمرات ثلاث و کوچ کردن از
آنست و در این بیست باب است و نود و سه حکم است در عنوان آنها و یکصد و یازده
حدیث است در مجموع آنها جایز نیست خوابیدن در شبهای تشریق بغیر منی
پس اگر چنین کند لازم می شود بر آن بعوض هر شب یک گوسفندی مگر آنکه بجز
در مکه مشغول بوده باشد بعبادت یا آنکه بیرون آمده باشد از منی
بعد از نصف شب و جایز است آمدن بمکه بطواف سنت کردن در آن
در ایام بودن منی بدون خوابیدن در مکه و سنت است اختیار کردن
بودن منی را بر طواف مکه و کسیکه فراموش کند یا جاهل باشد بر هر
منی در سه روز تا آنکه بیرون رود از منی واجب است بر آن عود
کردن بمنی از برای رمی و معذور است که در این صورت فاصله کند

میانه دو زوال رمی بیک ساعتی پیش اگر متعذر باشد بر گردیدن با آن واجب
است که نایب بگیرد و اگر بکند در ایام تشریق پس در سال آینده واجب
است رمی کردن جمرات و کسیکه ترک کند رمی جمار را عمداً احلال نیست برای
او زنان و بر او لازم است حج کردن سال آینده و واجب است ابتدا
کردن برمی جمره اولی پس وسطی پس جمرهٔ عقبه را پس اگر عکس این را
بجا بیاورد واجب است که اعاده کند از جمرهٔ وسطی پس جمرهٔ عقبه و
بدرستی که حاصل می‌شود ترتیب بتتابع بکار رانیدن چهار سنگ را پی
در پی پس اگر بعد از آن مخالفت کند جایز است که از همان بنا بگذارد و
تمام کند همین جمره را بعینه اما اگر پیش از چهار سنگ مخالفت کرده باشد
اعاده می‌کند هر یک را بترتیب و کسیکه کم کند یک سنگی را و مشتبه شود
بر آن که از کدام است واجب است که بیندازد در هر جمرهٔ را این سنگی و
اگر متیقن باشد همان را می‌اندازد هر چند که بعد دیگر باشد و پاره
از احکام رمی در جمرهٔ عقبه گذشت و سنت است بسیار ذکر خدا کردن
در دهه ذیحجه و در ایام تشریق و بسیار نماز کردن در مسجد خیف و
تکبیر گفتن در منی متن جم گوید که مراد تکبیر عید است تا پانزده نماز در منی
از نماز ظهر عید والله اعلم و کسیکه در روز دوازدهم از منی کوچ کند
واجب است که بعد از ظهر باشد نه پیش از ظهر باختیار و کسیکه در روز سیزدهم
کوچ کند جایز است از برای او کوچ کردن پیش از زوال و جایز است
کوچ کردن از منی در هر یک از این دو روز از برای کسیکه از شکار
و از زنان پرهیز کرده باشد و کسیکه داخل شام شود در شب سیزدهم

واجب

واجب است بر آن بودن در منی در آن شب و اگر کوچ کند پیش از غروب ساقط
است از آن و کسیکه پرهیز نکرده باشد از شکار و زنان در احرام خود
جایز نیست از برای آن کوچ کردن در کوچ اول و کسیکه چنین کند باید که [illegible]
کند از شکار در روز سیزدهم تا ظهر و سنت است کوچ کردن در روز
سیزدهم پیش از ظهر یا آنکه نماز ظهر را در مکه بکند و جایز است ماندن
در منی بعد از کوچ کردن حاج و مکروه است پیش فرستادن بار خود
بر کوچ کردن خود و حاجی هرگاه کوچ کرد از منی و مناسک خود
را تمام کرد واجب نیست بر آن رجوع کردن بمکه و سنت است
تحصیل یعنی فرود آمدن با بطح اندکی بعد از کوچ کردن از منی
از برای کسیکه از آن راه عبور کند و خوابیدن در آن و سنت است
داخل شدن خانه کعبه و آداب در طواف گذشت و سنت است یک سنت
طواف سنت کردن بعد از حج از جانب باقی برادران مؤمن و
است وداع کردن بکعبه بدعای ماثور دعز ماثور نیز و طواف
وداع کردن و طول دادن التزام مستجار را و آشامیدن از
زمزم و سجده کردن نزد در مسجد و بیرون رفتن از در حناطین
و پاره از آداب وداع نیز گذشت و وداع نیز در طواف گذشت
تصدق کردن در وقت بیرون آمدن از مکه بخرمای که بخرد آن را
بیک درهم و نیت کند که کفارهٔ آن چیزهایی که در احرام و در حرم
تا دانسته از آن بعمل آمده است

ابواب العمرة باب پنجم

در بیان آداب عمره است و در این ده باب است و سی و دو حکمت

نزد حایض

در عنوانها و هفتاد و پنج حدیث است در مجموع آنها واجب است عمره بر کسیکه
مستطیع باشد و سنت است تطوع کردن بعمره و مکرر بجا آوردن خصوصا
در ماه ذیقعده کردن عمره را و سنت مؤکد است بجا آوردن عمره در ماه رجب
و هر چند که وقت تنگ شود بنحوی که در آخرها، رجب احرام بر بندد و در
ماه شعبان تمام کند و نیز اختیار کردن ماه رجب را از برای عمره
بر جمیع ماهها حتی بر ماه مبارک رمضان و تاکید دارد عمره در
ماه مبارک رمضان خصوصا در روز بیست سیم و کسیکه احرام
بعمره تمتع بر بندد و بجا بیاورد آن را در حج ساقط می شود از آن
فرض عمره و سنت است عمره مفرده در هر ماه بلکه در هر ده روز و
بدرستی که صحیح نیست عمره تمتع در سال مکرر یک مرتبه و جایز است که
احرام بر بندد در ماههای حج بعمره مفرده و برود هر جا که خواهد و
جائز است که بگرداند آن را عمره تمتع اگر حج را با آن در یابد و سنت
است بجا آوردن عمره بعد از حج هر گاه بگذرد باکی موی سر آن را
مترجم گوید که یعنی انکه در وقتی که موی سر او بلند شود که بتواند
تراشید هر چند حج نزدیک او باشد والله اعلم و کیفیت عمره و افعال
و آداب آن گذشت در عمره تمتع و عمره و سنت است راه رفتن در
عمره بپای خود **ابواب زیارات و ما یناسبها ابواب بیست و ششم**
در بیان زیارتها و احکام آداب آنها است و آنچه مناسب آنها است و
در این یکصد و چهل و شش باب و چهار صد و سی و دو حکم است در عنوان آنها
و ششصد حدیث است در مجموع آنها سنت است ابتدا کردن حاج

بمدینه

بمدینه پس بمکه و جایز است عکس این و سنت است جمع کردن مترجم
گوید یعنی ابتدا کردن بمدینه و ختم بآن باهم والله اعلم و سنت مؤکد است
زیارت پیغمبر و ائمه ع و خصوصا بعد از حج و نیز زیارت قبر رسول الله
هر چند به تنهائی باشد و جبر کردن والی عادل مردم را بر زیارت
آن حضرت مترجم گوید که در صورت که کسی بزیارت نرفته باشد
در آن سال والله اعلم و واجب کفائی است زیارت آن حضرت
در هر سال و سنت است زیارت آن حضرت ع هر چند از دور
باشد و نیز سلام کردن بر او و صلوات بر او و سنت است سلام
کردن بر او هر وقتی که انسان داخل مسجد می شود یا بیرون می آید
از آن و مکروه است گذشتن از مسجد بدون سلام بر آن حضرت
و نزدیک شدن بمسجد بدون سلام آن حضرت و کیفیت زیارت
آن حضرت و آداب آن و دعا کردن نزد قبر او در کتب ادعیه
مسطور و در غیر آن نیز مشهور است و سنت است آمدن نزد
منبر آن حضرت و روضه و مقام پیغمبر ص را در بر گرفتن آنها
و تبرک جستن بآنها و صلوات معرفت شدن نزد آنها و آمدن بمقام
جبرئیل و دعا کردن آن جا خصوصا زن حایض بجهة پاک شدن
مترجم گوید که مراد از آن زنیست که خون بسیار می بیند در حیض و
بعد از آن هم بجهت دفع زیادتی خون حیض و استحاضه دعا در آن
مقام وارد شده است در ایام طهارت و پاکی نه در حال حیض و از
برای دفع حیض والله اعلم و سنت است اقامه کردن در مدینه

وبسیار عبادت کردن در آن واختیار کردن آن را بر اقامه مکه ونیز اختیار
کردن زیارت پیغمبر را بر حج سنتی ونیز اعتکاف کردن ودعا کردن و
خواندن نزد ستونهای مسجد آن حضرت در حالتی که سه روز روزه
بگیرد که آخر آن جمعه باشد وهرچند که اقامه نکند مکه همان سه روز را
اما واجب نیست. وسنت است رفتن بجمیع مشاهد مدینه وزیارت
شهدا خصوصاً زیارت حمزه وتاکید دارد زیارت قبور شهدا
در هر دوشنبه وپنجشنبه نیز وسنت است رسانیدن به پیغمبر سلام
برادران مؤمن خود را وسنت است وداع قبر پیغمبر در وقت بیرون
آمدن وغسل کردن جهة آن وآداب آن نیز در کتب ادعیه وغیره
مسطور است وواجب است احرام نمودن بمکه بعد [illegible] و
سنت است ساکن شدن هر یک از آنها وتصدق کردن در آنها
وبسیار نماز کردن در آنها ومسافر نماز خود را تمام کردن در
آنها وحرم مدینه از کوه عایر است تا وعیر ونباید که کنده شود
درخت آن اما جایز نیست شکار آن مگر آنچه شکار در شود آنکه از دو
سنگستان متصل بمدینه وسنت است زیارت حضرت فاطمه ونیز
در موضع قبر آن حضرت ونزدیک آمدن در عرش پیغمبر که نیز سنت
مدینه نزدیک مسجد شجره است از برای کسیکه بگذرد بآن موضع و
اراده مکه داشته باشد ونیز نماز کردن در آن وتکیه کردن در
آن اندک خواه شب باشد وخواه روز وغسل کردن سنت نیست
در آن وسنت است رجوع کردن بسوی معرس از برای کسیکه تجاوز
کند.

کند از آن ومکروه است مشرف شدن بر قبر پیغمبر از جانب بالا
وسنت است نماز کردن در مسجد غدیر وهرچند روا باشد در سفر
سنت است زیارت امیرالمؤمنین ومکروه است ترک کردن آن ونیز
زیارت آن حضرت کردن پیاده رفتن را وبهتر گردیدن را نیز و
اختیار کردن زیارت آن حضرت بر زیارت امام حسین در
حج عمره سنتی وسنت است استعادت کردن شهید حضرت امیرالمؤمنین
وتاکید دارد زیارت آن حضرت در روز غدیر وبسیار
بطاعت کردن در آن وسنت است غسل جهة زیارت آن حضرت
وغیر آن از ائمه پس پای برهنه رفتن وخوشبو بودن و
پوشیدن پاکیزه ترین جامهای خود را وبا سکینه ووقار وبا
ذکر خدا بودن وکوتاه کردانیدن گامهای خود ودر وقت الله
اکبر گفتن سی مرتبه یا صد مرتبه ودر زیارت آن حضرت خواندن
زیارت نامههای ماثوره وزیارت هود وصالح پیغمبر کردن
نزد قبر آن حضرت ونیز زیارت حضرت امام حسین را نزد
قبر آن حضرت وازبرای هر یک از این دو نیز دو رکعت نماز
زیارت کردن وسنت است انگشتر یاقوت وعقیق وفیروزه ونجف
حدید صینی ودر تختم را در دست خود کردن وبسیار نظر کردن
در آنها وسنت است آشامیدن از آب فرات وغسل کردن
در آن وتبرک جستن بآن ودر گلوی طفلها که تازه بدنیا آیند
مالیدن بآن وجایز نیست سجده کردن از برای پیغمبر وامام در زیارت ایشان

و بنده در غیر زیارت وسنت است زیارت حضرت امام حسین خصوصاً در
شب جمعه وسنت مؤکد است زیارت حضرت امام حسین و واجب
کفائی است آن ومکروه است ترک کردن زیارت آن حضرت
و زنان را نیز سنت است زیارت آن حضرت و زیارت باقی ائمه
وهرچند از سفر دور باشد ونیز تکرار زیارت آن حضرت
بقدر امکان وسنت است راه رفتن بزیارت آن حضرت و
در غیر زیارت آن حضرت از ائمه دیگر وسنت است تا پیکس فقیر
در زیارت آن حضرت وسنت است ساکن شدن کوفه و
واجب است زیارت آن حضرت و از ائمه دیگر نیز بر شیعیان
ایشان واجب کفائی است وسنت است اختیار کردن زیارت
آن حضرت را بحج وعمره سنتی ونیز اختیار کردن زیارت
آن حضرت بر بنده آزاد کردن وتصدق کردن وجهاد کردن
وسنت است زیارت آن حضرت و باقی ائمه نیز در حال خوف
ودر امنیت وهرچند سفر دریا کنند ودر شب عرفه و روز عرفه
و در روز عید وتاکید دارد بیشتر اول ماه رجب و در نیمه آن
نیز و در نیمه ماه شعبان وسنت است که شب نیمه شعبان در
کربلا هزار مرتبه قل هو الله احد بخواند وهزار مرتبه استغفار
کند و الحمد لله هزار مرتبه بگوید پس چهار رکعت نماز کند در
هر رکعتی آیة الکرسی را هزار مرتبه بخواند وتاکید دارد زیارت
آن حضرت در شب قدر و در ماه مبارک رمضان نیز خصوصاً

در شب

در شب اول وشب آخر وشب نیمه آن ونیز در شب عید فطر ودر شب عید اضحی و
ودر شب دهم ماه محرم ودر روز عاشورا ودر روز چهلم از کشتن آن
حضرت که آن بیستم ماه صفر است ونیز در شب جمعه ودر هر روز آن وسنت
است بسیار حرج کردن در زیارت آن حضرت ودر زیارت باقی
ائمه وسنت است غسل کردن برای زیارت آن حضرت از فرات و
از غیر آن نیز و واجب نیست غسل کردن زیارت وکسیکه حدث کند بعد از غسل
کافی است آن را وضو ساختن وگذشت که اعاده بهتر است و سنت
است خواندن دعای ماثور نیز در غسل کردن ونیز زیارت
آن حضرت کردن بزیارت نامهای ماثور وآدابی که منقول
است از ائمه و دو رکعت نماز زیارت کردن بعد از آن و
نیز زیارت شهدا کردن وسنت است سلام کردن بر آن حضرت
وصلوات براداران نزدیک و دور و در هر روز وسنت است
که زیارت آن حضرت بجهت دوستی پیغمبر و امیر المؤمنین و فاطمه زهراء
وان ترحم کردن بر آن وبجهت مشتاق بودن بسوی او وطلب
اجر نمودن نیز وخالص از برای خدا وثواب روز آخر نیز و اختیار
زیارت آن حضرت کردن بر جمیع عملهای سنتی وسنت است گریه
کردن از برای کشته شدن آن حضرت و با خبر رسیده با نقل مصیبت
آن حضرت وخصوصاً روز عاشورا وآن روز را روز مصیبت داشتن
وحرام است تبرک جستن بآن روز وحد حرم آن حضرت که سنت
است تبرک جستن بآن از پنج فرسخ وارد شده است تا تکمیل مترجم گوید

که مضمونش آنکه می‌فرمایند که اختلاف احادیث بر تفاوت فضیلت است و
آنچه نزدیک‌تر باشد بهتر افضل است والله اعلم و سنت است تبرک
جستن بکربلا و بسیار نماز کردن نزد قبر آن حضرت از واجبی و سنتی
و نیز در سر آن حضرت و در عقب سر نیز مقام کردن نماز سزاوار
در آن جا و طلب شفا نمودن بخاک آن حضرت و تبرک جستن بآن
و بوسیدن آن و در کام طفلها مالیدن و با خود داشتن در خوف
ها و در بیماریها و پاره‌ای آدابی که سنت است از برای زیارت
کننده آن حضرت نیکی صحبت و کم گفتن و ذکر بسیار و جامه پاک
و غسل کردن پیش از حائر و خشوع و نماز بسیار کردن و صلوات
بسیار و عفت شکم و فرج خود را از حرام و چشم پوشیدن از آن
و تصدق و مواساة و تقیه و دوری از حرامها و قسم نخوردن
و زیارت کند با حزن و با اندوه و ژولیده موی و غبارآلوده
و گرسنه و تشنه و طلب کردن حاجت های خود نیز از آن حضرت
و بیرون آمدن از آن جا و حرام است خوردن خاک حتی خاک
قبور ائمه مگر خاک قبر آن حضرت بقدر نخود و بس و آنچه سنت است
از قرائت قرآن و خواندن در وقت برداشتن خاک آن حضرت را
بجهة شفا در کتب ادعیه مذکور است و گفته‌اند که چه آن حضرت را
زیارت کرده می‌شود بر غنی سالی دو مرتبه و بر فقیر یکمرتبه و مکروه است
تاخیر کردن زیارت آن حضرت را بر نزدیک بیشتر از یکماه و بر
دور سه سال یا چهار سال و چنین است غنی و فقیر نیز و سنت است اخذ
کردن

کردن اخذ کردن تسبیح از خاک کربلا و تسبیح کردن بآن و گردانیدن آن و
بسیار دعا کردن و طلب کردن حاجتهای خود نزد قبر آن حضرت و
سنت است کسی که اراده زیارت آن حضرت دارد که سه روز روزه
بگیرد که آخر آن جمعه باشد پس غسل کند شب جمعه را و بیرون رود
با غسل و ترک کند روغن مالیدن را و بوی خوش را و طعام خوب
را و با حزن و اندوه و ژولیده موی و با گرسنگی و تشنگی و
مکروه است بیرون رفتن از مکه و کوفه و حائر آن حضرت
پیش از انتظار جمعه و سنت است زیارت حضرت امام حسن
و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام
را در بقیع و نیز سنت است زیارت قبر امام موسی کاظم ع و
هرچند از بیرون روضه بوده باشد و نیز زیارت قبر امام
محمد تقی را ع در آن جا بزیارت نامه ماثور و نماز کردن در
آن مسجدهای که دور آن حضرت است و آنچه صلاحیت دارد
از برای زیارت کردن جمیع مشاهد زیارت و سنت است
زیارت قبر حضرت امام رضا ع و نیز تبرک جستن بمشهد آن
حضرت و بمشاهد ائمه دیگر نیز و سنت است سفر کردن بسوی
زیارت قبری غیر از قبرهای پیغمبران و ائمه و سنت است زیارت
کردن حضرت امام رضا ع بر زیارت حضرت امام حسین ع و نیز
اختیار زیارت آن حضرت بر باقی ائمه دیگر بر هر یکی از ایشان
و نیز اختیار زیارت حضرت امام رضا ع خصوصا در ماه

اختیار کردن ۲

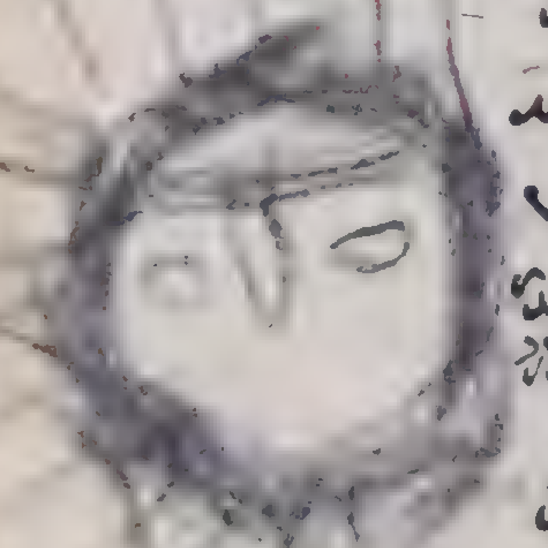
رجب مبارك و حج و عمره سنتی و سنت است غسل کردن از برای زیارت
آن حضرت و دو رکعت نماز زیارت و نیز در سر آن حضرت
کردن و بسیار دعا کردن و طلب حاجت های خود کردن
نزد آن حضرت و سنت است زیارت حضرت امام محمد تقی ع
و دعا کردن نزد آن حضرت و اختیار کردن زیارت امام
موسی کاظم را و امام محمد تقی را با هم بر زیارت حضرت امام
حسین ع و سنت است زیارت حضرت امام علی النقی ع و امام حسن
عسکری ع و امام محمد مهدی صاحب الزمان علیهم السلام را از
داخل روضهٔ ایشان یا بیرون روضهٔ ایشان و سنت است
اختیار کردن اقامت نمودن را در ماه مبارک رمضان و نیز
روزه داشتن را بر سفر کردن برای زیارت و افطار
کردن در آن و جایز نیست کردیدن بدور قبرها مترجم
گوید که مصنف رحمه الله تعالی فرمایند که حدیثی هست معارض
این حکم که جایز است فاما حمل شده است آن حدیث بیك
مرتبه یا آنکه جایز است کردیدن بجهة تمام کردن زیارت
نه بقصد کردیدن بعین آن در مرتبه دیگر حمل شده است یا آنکه
آن حدیث مخصوص قبر پیغمبر است و علاوه بر آن ها این
است که طواف بمعنی زیارت آمده که کردیدن بدور قبر پس
ظاهر عبارت ایشان دلالت دارد که کردیدن بدور قبر هیچ

ازائمه

از ائمه نیز جایز نیست مگر بقصد تمام زیارت والله اعلم و سنت
است زیارت قبر عبد العظیم بن عبد الله الحسنی در ولایت ری
و سنت است زیارت قبر فاطمه دختر حضرت امام موسی در قم
و نیز زیارت قبور پیغمبر و ائمه علیهم السلام کردن از دور و
کیفیت آن اینست که غسل کند و بر بام بلندی بالا رود و دو رکعت
نماز کند جهت زیارت و سلام بر هر یك از ایشان که خواهد
و سنت است زیارت پیغمبر و ائمه و فاطمه علیهم السلام در هر جمعه
از دور با غسل و کیفیت آن اینست که غسل کند و جامه بپوشد
و بیرون رود به بیابان یا بام بلندی و چهار رکعت نماز
کند پس سلام کند بر ایشان و روایتی هست که سلام را مقدم
دارد و بدرستی که نماز زیارت هشت رکعت است یا شش
رکعت یا چهار رکعت یا دو رکعت و سنت است زیارت
مؤمنان کردن خصوصا صلحای ایشان را و نیز ملاقات
کردن برادران مؤمن را و صحبت کردن ایشان بذکر ائمه
و نیز زیارت کردن برادران مؤمن در صحت و بیماری
و نزدیک و دوری هر چند برفتن یکسال بوده باشد
و سنت است اختیار کردن زیارت برادران مؤمن را
بر بنده آزاد کردن سنتی و سنت است زیارت قبرهای
مؤمنین و دعا کردن از برای ایشان و خواندن انا انزلناه

را هفت مرتبه نزدن یا رت قبر ایشان وسنت است رفتن به
سوی مسجدها وکسیکه سبقت بگیرد بسوی مسجد یا زیارت پس
آن سزاوارتر است بآن مکان از غیرخود در آن روز
و در آن شب نیز وهرچند که بیرون رود از آنجا بجهت وضو
ساختن وسنت است زیارت کردن از جانب مؤمنان
واز جانب پیغمبر علیهم السلام وسنت است خواندن شعر
در مرثیه حضرت امام حسین ع وگریه کردن خوانندهٔ وشنونده
نیز وسنت است مدح کردن ائمه ع بشعر گفتن ونیز
مرثیه ایشان بشعر وخواندن شعری که در باب ایشان
باشد وهرچند که در ماه مبارک رمضان باشد و در
روز جمعه و در شب بوده باشد وجایز نیست خطاب
کردن بکسی بلقب امیر المؤمنین مگر علی ابن ابی
طالب ع تمام شد فهرست کتاب حج جلد سیم از
کتاب تفصیل وسائل الشیعه وشروع می شود در کتاب
جهاد انشاء الله تعالی ومجموع احکامی که در کتاب حج
در عنوانهای مصنف رحمه الله درج وثبت نموده اند
بر سبیل اجمال چهار هزار ونه صد وشصت وشش حکم است
که بحساب در آمده است غیر آن احکامی که در تحت هر بابی ذکر
نموده اند که ما از آن ها در این رساله نقل نکرده ایم از جهت طول
واحادیث تمام این کتاب بر سبیل اجمال والله الموفق والیه المستعان

فهرست





فهرست جزء الرابع من الوسایل کتاب الجهاد

فهرست جلد چهارم از کتاب وسایل الشیعه

کتاب جهاد است ودر این کتاب بواب است **ابواب** اول در بیان جهاد با دشمن است واحکام
وآنچه مناسب او است **ابواب دوم** در بیان جهاد با نفس است **ابواب جهاد العدو** اما ابواب در بیان جهاد
با دشمن است یعنی جنگ کردن با ایشان از قبیل کفار ومشرکین واهل حرب واحکام جنگ کردن با هر یک
از ایشان وآنچه مناسب این مقام است از جنگ وصلح با ایشان ودر این هفتاد ودو باب است وچهار صد
وسی حکم است در عنوانها وسیصد وشش حدیث است در مجموع انها واحکام باب وجوب با نیت داشتن
بر آن واحتیاج داشتن بسوی آن وساقط است جهاد از کور ولنگ وفقیر وشرط است اذن پدر
ومادر در جهاد مادامی که واجب عینی نباشد بر فرزند وسنت است از برای کسیکه بجهاد میرود اینکه بلند در
در خانه وغیر آن خیر وخوبیها وبرساند رسالتی که داشته باشد باهل آن وحرام است آزار دادن
آنرا وغیبت کردن او نیز وحرام است بر او اینکه یکبار در سختی یعنی بعید از خانه وغیر آن وواجب است جهاد بر مرد نه بر زن بلکه
واجب نیست بر زن بسبب اینکه اطاعت شوهر نیز وواجب میشود بر شخص جهاد با اذن امام وانسام جهاد اینست که اول انها جهاد با نفس است
از معصیتها ودیگر جهاد با کفار است ودیگر جهاد با مشرکین است تا کشته شوند یا مسلمان شوند ومال ایشان غنیمت است واولاد ایشان را
اسیر کنند ودیگر جهاد با اهل ذمه است تا اداکننده جزیه را یا کشته شوند یا مسلمان شوند ومال ایشان فی است یعنی مال امام ع
واولاد ایشان را اسیر نیز یعنی بنده اند ودیگر جهاد با مشرکین عجم است تا کشته شوند یا مسلمان شوند ودیگر جهاد با جماعتی از مسلمانان که
سرکشی کنند واز تبعیت اهل اسلام خارج شوند تا کشته شوند یا برگردند بطریقه اهل حق واطاعت امام اول **مترجم**
گوید که مثل خوارج ونواصب وتبعهٔ میت وطواغیت از ظلم وجور وقاطع طریق مسلمانان وسادراه بلاد ایشان
در ظاهر وباطن وغیر ایشان وامثال ایشان نیز که بعضی از ایشان در کتاب خمس سابقا مذکور شدند وبعد از این نیز
خواهد آمد انشاء الله فاما در زمان غیبت جهاد باین طریق ساقط بلکه حکم مسلمانان دارند والله اعلم
وجایز است اسب بستن در راه خدا وکسیکه مزدی بگیرد بر آن لازم میشود آنرا اسب بستن وحرامست قتال کردن
با حاکم جابر مگر آنکه فر کند مسلمانان از آن امر عظیمی که بترسید شکستن از آن بر بیضهٔ اسلام **مترجم** گوید که یعنی هر گاه
آزار وضرر برسد بطریقهٔ مسلمانان پس جایز است قتال با او والا فلا والله اعلم وقتال با او در این صورت اینست
که قتال کند از نفس خود یا از اسلام وکسیکه نذر کرده باشد از برای مرابطه خرجی کرده منسوخ اما در ابواب بر او نیکی
وخرج نمیشود در اسب بستن مگر آنکه بترسد از تشنیع مخالفین اسلام وکسیکه وصیت کند بمالی از برای اسب بستن
پس اعمال کرده میشود بسوی وجهی که داخل مال اموصی نماید وجایز است نایب شدن در جهاد وگرفتن مزد نیز وکسیکه
جایز است از برای او جمع کردن لشکر وبیرون رفتن با ایشان بسوی جهاد نیز اسب یا امام یا نایب امام ایشان
که موجب صلح باشند وعمل کنند بشرایط ایمان وبلد بیشتر کسیکه این صفتها در آن نباشد پس او ظالم است وبماند که

نیست در قتال و نه با مر معروف و نهی از منکر مترجم گوید که مصنف در این مقام فرموده اند که این شخص اعلم ناس باشد
تا موجب باشد از جانب امام زمان که قیام کند با مور مسلمانان و فقیر استفاده کرده ام از کلام ایشان در اواخر همین کتاب که اعلم
کسی است که رجوع آن با حادیث ائمه طاهرین باشد و بیشتر از دانشمندان زمان خود جمع احادیث کرده باشد و احادیث را
علم داند و عمل با نها را واجب داند و صدور و دلالت آنها را نیز علمی داند و عمل بغیر آنها را جایز نداند بلکه صحیح نشمارد
و کلام درین مقام بسیار است و بعضی از آنها در کتاب قضا مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی پس چنین شخصی رجوع کردن و از و
سوال نمودن و بنای دین خود را بقول او گذاشتن واجبست و تخلف از و کردن نیز جایز نیست هر چند یک مسئله باشد
و بعد از نمودن این عالم بعضی از امور دین خود را بقول او و در بعضی رجوع بدیگری کردن که در علم کمتر از و باشد نیز جایز نیست
چرا که ائمه علیهم السلم نهی فرموده اند از چنین عمل و دلایل آن در کتاب قضا مذکور است و واجبست خواندن بسوی اسلام
پیش از قتال کردن مگر از برای کسی که با او قتال کرده میشود بر دعوت اسلام و میشناسد اسلام را و قتال با ظالم
جایز نیست چنانچه آنفا گذشت و کیفیت خواندن بسوی اسلام خواندن بسوی خداست و معرفت او و رضای او
و معرفت پیغمبر و آنچه را که پیغمبر از جانب خدا آورده و پاره از اعتقادات حقه صحیحه است و شرطست و واجب بودن جهاد با مر
امام زمان و اذن او مترجم گوید که یعنی هر گاه از آنجمله باشد که امام علیه السلم فرموده اند والله اعلم و حرامست
جهاد کردن با غیر امام عادل و جایز نیست خروج کردن با شمشیر پیش از قیام صاحب الامر علیه السلم بلکه واجبست انتظار
کشیدن و صبر کردن بر ظهور آنحضرت علیه السلم و جایز است خروج نزد ظهور علامات ظهور صاحب الزمان علیه السلم و از آداب سلوک
کردن لشکر و اصحاب ایشان بعد از جنگ اینست که از غنیمت پیش از رسیدن پنهان نکنند و اسراف نکنند و شیئی نبرند
و مکر نکنند و مرد پیر و طفل و زن را نکشند و درخت را قطع نکنند مگر در ضرورت و درخت خرما را نسوزانند
و ما بین غرق نکنند و زراعت را نیز نسوزانند و حیوانات را پی نکنند و غیر اینها نیز بسیار است و جایز نیست جنگ
کردن با دشمن با نداختن زهر در میان ایشان و جایز است با تش جنگ کردن و انداختن آنرا در میان ایشان
و سنگ را بمنجنیق انداختن و کسی که از مسلمانان کشته شود باین انواع و غیر اینها نیز دیه نیست و کفاره هم
ندارد و مکروهست شب بر سر دشمن رفتن و شروع کردن در جنگ نزد زوال و جایز نیست اینکه
بکشند زن را از دشمن و نه زمین گیر و نه کور و نه مرد پیر فانی را و نه دیوانه و نه طفلها را مگر اینکه ایشان خود جنگ
کنند و نیز گرفته نمیشود از ایشان جزیه بلکه هستی که خرج نصرانی هر گاه پیر شد و عاجز شد از کسب از بیت المال
و جایز است امان طلبیدن و واجبست وفا کردن بان و هر چند امان دهنده از ادنای مسلمانان باشد و هر چند
بنده باشد و همچنین کسی که داخل شود بدار اسلام با اشتباه امان یعنی بگمان حرامست غدر یعنی شکستن
عهد و قتال کردن با او و هم حرامست و حرامست قتال کردن در ماههای حرام با کسی که احترام آنها را
دارد و جایز است قتال کردن با کسی که احترام آنها را نمیدارد و اسیر و کسی که عاجز شود از راه رفتن

در حال

در حال جنگ جایز است کشتن آنها و قطع کردن دست و پای آنها بدون داغ کردن و اما بعد
از جنگ منت گذاشتن است بر و رخصت یا فدا گرفتن یا بزندگی نگاه داشتن و بندگی کسی که
گروهی داشته باشد از اهل بغی با خود یعنی سر کرده لشکری باشد واجبست که تابع شوند کسیکه
در عقب او باشد و دوا کنند زخمدار ایشانرا و کسیکه از خود گروهی نداشته باشد این برا و واجب
نیست و جایز است اسیر کردن اهل بغی و غنیمت مالهای ایشان مگر در تقسیم و پیدا شدن مفسده
مثل زمان غیبت امام علیه السلم مترجم گوید که اهل بغی جماعتی اند از مسلمانان که سرکشی میکنند و
از طاعت و الحق بیرون میروند خواه جنگ کنند یا نه والله اعلم و جنگ کردن با ایشان و کشتن
ایشان نیز جایز است با امنیت اگر بیرون آمده باشند بر امام عادل و جایز است گریختن یک
نفر مسلمان از سه نفر کافر در جنگاه و حرامست گریختن از یک نفر و دو نفر بر بودن دشمن در
برابر بیشتر و کسیکه اسیر میکنی شود بعد از جراحت واجبست خونبهای او از بیت المال و الا که
از مال خودش و جایز نیست واگذاشتن اسیر بدون جراحت و حرامست گریختن از جنگ مگر
در صورتی که مذکور شد که از دو برابر اضافه باشند و بعد از این نیز خواهد آمد حکم او انشاء الله تعالی
و سابقا گذشت جهاد کردن با زن و اوقات اهل بغی و با مشرکین نیز اگر معین از مسلمانان کم باشند و طلب
کردن مبارز در جنگ گاه بدون اذن امام جایز نیست و جواب دادن نیز بدون اذن و سنت است
هموار کردن با اسیر و طعام دادن باو و آب دادن او و هر چند کافر باشد که روز دیگر
اراده کشتن او داشته باشد و بدرستیکه طعام دادن او بر کسی است که آنرا اسیر کرده و طعام
داده میشود آنها را که در زندانند از بیت المال و سنت است صبر کردن اهل حق از جنگ کردن تا
اینکه ابتدا کنند با ایشان از اهل بغی و پاره از آداب جهاد و قتال اینست که محافظت کننده باشند
بر نمازها و بر زکوة دادن و بر امانت و بر جهاد و نهی دارد که ریختن و امر سنت است ایثار کردن و چشم
پوشیدن و پست گردانیدن صداهای خود و سعی در جهاد کردن و کم حرف زدن و غیر اینها و آنچه را که
بگیرند مشرکین از اولاد مسلمانان و از بندهای ایشان و از مالهای ایشان پس غنیمت بیاورند
آنها را مسلمانان پس هر چه را که اهل اسلام ثابت کنند که از ایشانست رد کرده میشود بایشان
و گرفته نمیشود قیمت آنها از ایشان بلکه غنیمت از بیت المال و حرامست نشستن در صحراها بعد از آمدن
از ولایت کفر بدار اسلام و نیز ساکن شدن مسلمان در ولایت اهل حرب و داخل شدن آن ولایت
بغیر ضرورت و جایز است کشتن مسلمان بسبب او و کسیکه ببرد زن او بسوی کفار پس
زن کند آنمرد غیر آنرا داده میشود مهر این زن دوم از بیت المال و لشکری هر گاه جنگ کند

وغنیمت بیاورند پس ملحق شوند بایشان لشکر دیگر در غنیمت بایکدیگر شریک خواهند بود هرگاه ملحق
شوند بایشان پیش از خروج بسوی ولایت اسلام و بدرستیکه هرگاه جنگ کنند جماعتی در کشتی خواهند
بود از برای سواره دو برابر از قسمت مال و پیاده یک برابر و همچنین هرگاه پیش برند پیادها و جنگ
کنند و غنیمت بگیرند پیش از رسیدن سوارها و واجبست مساوی کردانیدن در قسمت غنیمت و
بیت المال و بایدکه تعجیل کند بر قسمت کردن بیت المال بمستحقین آن و قسمت کردن غنیمت و امثال آن
اینست که اول اخراج میکنند خمس را پس باقی را باهلش و بدرستیکه از برای امامست زبدهٔ آن مال
پیش از قسمت و بدرستیکه زمینها از غنیمت نیست و غیر اینها نیز و بدرستیکه کسیکه با و چندین
اسب باشد در جنگ داده نمیشود باو مگر سهم دو اسب بس و بدرستیکه مشرک اگر مسلمان شود
در ولایت کفر و جنگ جایز نیست کشتن او و حرامست و اسیر کردن اولاد کوچک آن نیز و مالک شدن مالی که
حرکت داده میشود غیر آن مال و هر بنده که از ولایت شرک بیرون آید پیش از آقای خود پس آن آزادست
نه بعد از آن و کشته نمیشود رسول و نه کسیکه هم آنرا ایمن کذاشته باشد و اسیری از مسلمانان اگر نکاح
کند اهل ذمه را در ولایت حرب جایزاست اما در ضرورت و بس و جایزاست قتال کردن با محارب
و دزد و ظالم و نیز دفع کردن دشمن از نفس خود و از اهل خود و از مال خود و هرچند کم باشد آن مال
و هرچند بترسد کشته شدن را و سنتست ترک کردن دفاع را از مال خود و جایزاست کشتن خوانندگان
بسوی بدعت را و بعضی از شرایط ذمه اینست که ترک رباکنند و خوردن کوشت خوک و نکاح خواهران و دختر
برادر و دختر خواهر و بدرستیکه جزیه کرفته نمیشود مگر از اهل کتاب و ایشانند یهود و نصاری و مجوس
و بس و جایزاست خریدن مؤمنین چیزی را اگر اسیر کنند اهل ضلال مسلمانانرا از اهل شرک یا بفروشند از اهل
شرک اولادایشانرا و هرچند که آنرا خواجه کرده باشند و جایزاست نکاح کردن از آن کنیزان و از ساقطست
جزیه کرفتن از دیوانه و بیعقل و بدرستیکه سزاوارست اخراج کردن یهود و نصاری را از جزیرهٔ عرب که آن
مابین دجله بغداد و فراتست و جادادن ایشانرا در میان مسلمانان و اهل مصر و در قریش و عرب و
والحکم عند ... امام عادل اینست که یهود و نصاری نه جمعیت ایشانرا و مکروهست ساکن
کردانیدن ایشانرا در میان خود و نکاح کردن با ایشان و جایزاست جنگ کردن با اهل حرب و آنچه سنتست مانند
دفاقت لشکرها و عسکرها با هم اینست که لشکر چهار صد نفرند و عسکر چهار هزار و سنتست خواندن
دعاهای ماثوره پیش از قتال و نیز سنتست کفتن مسلمانان در وقت جنگ شعار را و آن کفتن یا محمد
یا محمدات یا نصرالله اقترب یا رضوان و غیر اینها و سنتست بستن اسب و یا حیوان را از برای جنگ و
آداب آنها و آلات سواری داشتن و سنتست یاد کرفتن انداختن تیر و کمان و واجبست اعانت

صعیف

ضعیف را و نیز کسیکه بترسد از دزد و از درنده و مثل اینها و سنتست مؤکد است برکردانیدن آب
برده و آتش و اگر فتنه را از مسلمانان و قتال کردن برای امر معروف و نهی منکر در اقسام جهاد
کذشت که جایزاست یا امر امام یا امکان یا عدم خوف تقیه و واجبست مقدم داشتن کفایت
عیالی که واجب النفقه باشد بر انفاق کردن بر جهاد و جایزاست نایب شدن در جهاد و کرفتن
مزد بر نیابت خود اگر بر او واجب عینی نباشد و جایز نیست بشیر شدن بدشمنان خدا در پوشیدنها
و خوردنها و مثل آنها و بدرستیکه اگر بشیر شود مسلمان بکافر در جنگگاه و کشتن واجبست
پنهان کردن شخصی که کوچک باشد ذکر او و هرگاه مشتبه شود طفل یا بالغ از مشرکین واجبست
اعتبار کردن او برویدن موی پشت ظهار یا پشت لب و جایزاست کشتن کفار را از روی
صبر اما با کراهت و حرامست قتال کردن مسلمانان بر غیر سنت و ظلم ... و مقدار جزیه
و آنچه کذاشته میشود بر سر و مقدار خراج اختیار هر یا امامست که میکیرد از ایشان بقدر
طاقت ایشان یا آنچه مصلحت داند اگر خواهد بر سرها میکذارد و اگر خواهد بر زمین ایشان
و هر دو را با هم جمع نمیکند و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وضع کردند خراج را بر زمین زراعتی هر
جریب یک درهم و نیم و هر بندهٔ دو ثلث درهم و هر جریب انگور با خرما یا درخت ده درهم و بر
سر غنی چهل و هشت درهم و بر اوساط ایشان بیست و چهار درهم و بر فقیر ایشان دوازده
درهم مترجم علیه الرحمه کوید که مصنف علیه الرحمه میفرمایند که اینها باقتضای مصلحت آنحضرت علیه السلام بود در آن
زمان یعنی در هر وقت مصلحت امام معتبرست بر مقدار و کیفیت آن والله اعلم و مستحق میشود
کرفتن جزیه را کسیکه مهاجر باشد نه اعراب و جایزاست کرفتن مسلمانان جزیه را از اهل
ذمه از قیمت شراب و خوک و میته و جایز نیست خریدن از زمین خراج و جزیه مگر آنکه
فروشنده رسد خود را بفروشد و حکم زمینها که سابق کذشت که داخل غنیمت نیست ا
که اگر کافری خود برغبت مسلمان شود زمین خود را مالک میشود و زکوة آنرا میدهد
و اگر واکذارند بین مسلمانان اختیار دارند و آنچه بشمشیر کرفته شود مال امامست و
میدهد آنرا بزراعت هرچه مصلحت داند و خواهد بود از برای مسلمانان در آن نصیبی
اعواب جهاد النفس و ما یناسبها ابواب دوم در بیان جهاد نفس است و آنچه مناسب آن
مقام است و در این یکصد و یک بابست و چهارصد و چهل و سه حکم است در عنوانها و نهصد و
چهل و سه حدیث است در مجموع آنها واجبست جهاد کردن با نفس و فرضهای جوارح که
واجبست قیام کردن بآنها اینست که واجبست بدل اقرار و معرفت و رضا و تسلیم و

بریکانکی خدا و بر پیغمبری محمد و هر پیغمبری و هر کتابی و واجبست بر زبان تعبیر کردن از دل با آنچه اقرار
کرده بآن و واجبست بر گوش دوری کردن از شنیدن آنچه حرامست از کفر و استهزا کردن بقرآن و لعن
و واجبست بر چشم نظر نکردن بسوی آنچه حرامست بر آن از عورت غیر مرد باشد یا زن و واجبست بر دستها
ترك کردن فعل حرام را و بجا آوردن آنچه مامور بهست بآن و تصدق و صله رحم و جهاد و طاهر شدن
برای نمازها و واجبست بر پاها نرفتن بسوی معصیت و رفتن بسوی طاعتها و واجبست بر صورت که
سجده خدا کند و باو شریك قرار ندهد و پاره از آنچیزهای که سزاوارست قیام نمودن بآنها از ضمنها:
واجبی و سنتی که اشاره میشود بر بعضی از آنها اینست که حق خدا شریك قرار ندادن باوست و از
نفس کار فرمودن در طاعتهاست و زبان نگاه داشتن او از هرزه و عادت فرمودن بخوبی و گوش را
نگاه داشتن از شنیدن غیبت و آنچه حلال نیست و چشم را نگاه داشتن از حرام و دست را دراز
نکردن بحرام و پا را راه نبردن بسوی حرام و شکم را ظرف حرام نکردن و فرج را از زنا نگاه داشتن
و نظر کردن باو و نماز را اینست که بدانند که باعث تقرب برحمت خداست و نگاه داشتن حدود آنست
و حج که هجرتی از گناهان است باو و فرضیت واجب و روزه حجاب زبان و گوش و چشم و شکم و فرج
است و صدقه ذخیره ایست نزد خدا و قربانی نزدیکیست بخدا و معلم را تعظیم کردن و گوش دادن
بسخن او و غیبت نکردن و سلطان را بغضب نیاوردن و پادشاه را نافرمانی نکردن مگر در غضب
خدا و شاگرد را نیکی کردن در تعلیم آن و زن را مهربانی کردن و اطعام کردن و درگذشتن از آن
و بنده را دانستن اینکه مخلوق خداست که آنرا مسخر او کرده است پس نیکی کند آنرا و عذاب نکند و
مادر را بداند که او را برداشته و باو داده میوه دل خود را پس شکر او نه میتواند کرد و پدر اصل
نعمتست بر او و فرزند را اینکه او ادب کند و تعلیم دهد آنرا و برادر دست او و عزت اوست و
آقا آزاد کننده بیرون آورده آنرا از قید مذلت و خواری بندگی و آزاد کرده شده حجابیست
از برای او از آتش جهنم و نیکی کننده را شکر کردن و ذکر خوبی او کردن و مؤذن یادآورنده
است آنرا از خدای او و خواننده است آنرا باداء واجب خدا و پیشنماز واسطه ایست میانه او و خدای
او و نگاه دارنده نماز اوست و همنشین را انصاف نمودن و باذن او بودن و همسایه را یاری
کردن و ناخوشیهای آنرا پوشیدن و مصاحب را اکرام کردن و شریك را مکافات کردن و
رعایت کردن و خیانت نکردن و مال را از حلال پیدا کردن و در راه حق خرج کردن و
بخل نکردن و طلبکار را از خود راضی نمودن و آشنا را فریب ندادن و خصم مدعی را ظلم
نکردن و مدعی علیه را راستی نمودن و مشورت کننده را ارشاد کردن و مشورت کرده شده را

ترك خواهش خود نمودن و طلب کننده نصیحت را خیرخواه بودن و نصیحت کننده را گوش دادن
و نرم پهلو بودن با او و کبیر را توقیر کردن و بر آن مقدم نشدن و صغیر را رحم کردن و گذشتن
از آن و سایل را عطا کردن و مسئول را قبول کردن از آن اگر عطا کند و قبول عذر او کردن اگر منع کند
و خوشحال کننده خود را شکر کردن و دلگیر کننده را عفو کردن و اهل ملت خود را ترحم کردن و الفت
کردن و اهل ذمه را ترك ظلم ایشان کردن و غیر اینها از حقوق اهل استحقاق که بسیار است و سنتست ملازم
صفتهای خوب بودن و بکار بردن آنها و ذکر پاره از آنها یقین و قناعت و صبر و شکر و خوشخلقی و
سخاوت و غیرت و شجاعت و مروت و راستی و دوری از حرام و فحش و گریز کردن و پنجاه و یک رکعت
نماز شبانه روزی کردن و سه روز هر ماه را روزه داشتن و صدقه و نماز شب و سواك و تلاوت قرآن
و اداء امانت و حیا و تسلیم و اقرار و عمل و توکل و رضا بقضای خدا و عدالت و خاموشی و علم و
تواضع و زهد در دنیا و غیر ذلك و سنتست فکر کردن در آنچه باعث عبرت و عمل کردن شود و نیز خود را
بصفتهای خوب داشتن چنانچه گذشت و واجبست یقین بخدا داشتن در روزی و عمر خود و در
نفع و ضرر و نیز اطاعت عقل کردن و خلاف جهل را بجا آوردن و نیز عقل را غالب گردانیدن بر شهوت
خود و حرامست عکس این کردن و نیز اعتصام بخدا بردن و نیز توکل بر خدا کردن و واگذاشتن کارها
بسوی او و جایز نیست امید از غیر خدا داشتن و واجبست جمع کردن میانه خوف و رجا و عمل کردن از
برای آنچه امید دارد و آنچه میترسد و نیز خوف داشتن از خدا و سنتست بسیار گریه کردن از ترس خدا
و واجبست خوشگمان بودن بخدا و حرامست بدگمانی و سنتست نفس خود را مذمت کردن و ادب نمودن و
غضب کردن و واجبست طاعت خدا و نیز صبر کردن بر طاعت او و تقوی خدا و اجتناب کردن
از حرام و نگاه داشتن شکم و فرج خود از حرام و دوری کردن از همه حرامها و ادا کردن همه واجبها
و سنتست صبر کردن در جمیع امور و نیز بردبار بودن و همواری در همه امور و شکستگی کردن و نیز نزد
تازه شدن نعمتها و سنت مؤکد است تواضع از برای عالم و متعلم نیز و سنتست شکستگی کردن در خوردن
و آشامیدن و مثل اینها و واجبست اختیار کردن رضای خدا را بر خواهش نفس و حرامست عکس این و
واجبست تدبر کردن عاقبت را پیش از کردن آن کار و نیز انصاف دادن بر مردم هر چند بر نفس خود
باشد و واجبست بر مؤمن اینکه دوست دارد از برای مؤمنین آنچه را دوست میدارد از برای خود و نیز
ناخوش دارد از برای ایشان آنچه را که ناخوش میدارد از برای خود و سنتست مشغول شدن انسان
بعیب نفس خود از عیب دیگران و واجبست عدالت و جایز نیست از برای کسیکه صفت عدالت در آن
بوده باشد اینکه مخالفت کند بسوی غیر آن صفت و واجبست اصلاح کردن نفس خود نزد میل

کردن او ببدی ونیز دوری کردن از خطا وگناهان ونیز از معصیتها ونیز از لذتهای حرام و
خواهشهای حرام ونیز از لغزشها وگناهان وحرامست کفران نعمت خدا وواجبست دوری از
گناهان بزرگ که واجبست دوری کردن از آنها شرک بخداست وکشتن بحرام
وعاق والدین وسود وتعرب بعد از هجرت ودشنام زنا ولواطه دادن وخوردن مال یتیم
وگریختن از جنگگاه ونا امیدی از رحمت خدا وایمن بودن از عذاب خدا وسحر وزنا وقسم
دروغ ودزدی از مال غنیمت پیش از قسمت ونادادن زکوة وشهادة بدروغ وپنهان کردن
شهادت وشراب وترک نماز وترک واجبات وشکستن عهد وقطع رحم ودزدی وفعلهای
حرام وافطار ماه رمضان ولعن پدر وزدن مومنی بغیر حق وانکار ما انزل الله ودروغ بر خدا
وبر رسول وبر ائمه وخوردن میته وگوشت خوک وآنچه از برای غیر خدا ذبح کرده شود وخوردن
حرام وقمار وکم کردن کیل وترازو ولواطه ودلیر بودن از رحمت خدا واعانت ظالم ورفتن
بسوی ایشان وقسم غلیظ دروغ وحبس حقهای مردم ودروغ وتکبر واسراف وتضییع مال
وخیانت واستخفاف بحج وجنگ با دوستان خدا ولهو ومصر بودن بر گناه وترک اعانت
مظلوم وبزرگی کردن وغیر اینها نیز بسیار است وصحیح است توبه از گناهان کبیره وحرامست
مجد بودن بر گناهان وواجبست پیش دستی کردن از آنها بتوبه واستغفار وپاره از آن چیزها
که سزاوار است ترک کردن او از خصلتهای حرام ومکروه حرص است واشکال وغضب وحب
دنیا ودوستی ریاست وخیانت ودروغ وخلف وعده وبهتان وفحش وبخل وبدزبانی و
ترک سنت وفسق وغلو وفرو رفتن در کارها وطمع وبغی وآشامیدن قهوه وبجل بازی
وترک جماعت وبخیلی چینی وسحر ونکاح حیوانات وفتنه وترک حج وترک زکوة وغیر اینها
نیز حرامست که اکثر این صفات که گذشت در گناهان کبیره ودر انتقام ذکر آن بجهت تاکید است
وبعضی دیگر در وقتی وجهتی حرام میباشد ترک او واجبست وهرگاه بحد حرمت نرسد باز
ترک آنها سنت خواهد بود والله اعلم وحرامست طلب سرکردگی کردن هرگاه اعتماد بعدالت
خود نداشته باشد وسنت ملازم خانه خود بودن در اغلب اوقات اما یاد کردن حقوق
برادران از برای کسیکه نتواند با مردم زندگی کرد وحرامست طلب کردن دنیا را بسبب دین
وواجبست ساکن گردانیدن غضب خود از فعل حرام وآنچه ساکن میشود بآن نشستن است
اگر ایستاده باشد وبرخواستن است اگر نشسته باشد واگر ذی رحم باشد بدن بمالد او را
وواجبست از خدا بخاطر آوردن نزد غضب وحرامست حسد وواجبست دوری از آن نزد

غبطه

غبطه وچیزهای که بخشیده شده است لغزش وفراموشی وآنچه را که بر آن داشته شود بناخوشی وچیزیرا که
نداند وچیزیرا که طاقت نداشته باشد وچیزیرا که مضطر شود بآن وتطیر یعنی فال بد وتفکر یعنی چیزی
که بفکر در آید ووسواس وحسد اگر ظاهر نشود بر زبان وریاست وحرامست عصبیت کردن بر غیر حق و
مکر وفرو رفتن در باطل وحرکت دادن جانب راست وچپ از تکبر وحد تکبر وتجبر که حرامست
انکار حق وحقیر شمردن خلق است وحرامست دوستی دنیای حرام وواجبست دشمن داشتن او و
سنتست بی رغبتی در دنیا وحد آن ترک کردن حلال وحرامست وسنتست ترک کردن آنچه زیاد باشد
از قدر ضرورت از دنیا وحرامست حریص بودن بر دنیا ونیز دوستی مال وشرف دنیا نیز ودل
تنگی وکسالت در عبادت ونیز طمع کردن وبدخلقی وحرامست بدخلقی با غیر وحرامست سفاهت
وبودن انسان از جمله جاعتی که مردمان از شر آن می ترسیده باشند وفحش دادن وواجبست نگاه
داشتن زبان از آن وحرامست بدزبانی وبی پروائی در گفتار ونسبت زنا ولواطه بغیر دادن حتی
بمشرک وبغی کردن یعنی ظلم ومکروهست فخر کردن وحرامست دل سخت داشتن وبر غیر ظلم
کردن وواجبست رد کردن مظلمه را باهل آن واین شرط صحت توبه است وشرطست در توبه
کردن از گمراه نمودن مردمان برگردانیدن ایشان بسوی حق وحرامست راضی بودن بظلم واعانت
ظالم کردن وافشاء عذر او نمودن ومتابعت هوای که مخالف شرع باشد وواجبست اعتراف کردن
گناهکار از برای خدا بگناهان خود را ومستحق دانستن خود را بعقاب وواجبست پشیمانی
بر گناهان وپوشیدن گناهان وحرامست ظاهر گردانیدن آنها وواجبست طلب گریز از گناهان و
پیش دستی نمودن بآن پیش از هفت ساعت وواجبست توبه کردن از جمیع گناهان وعازم بودن
بر ترک رجوع بآن هرگز وواجبست اخلاص در توبه وشرایط صحت آن نیت عدم رجوع است بآن
هرگز واداکردن حقوق خدا وخلق وقضا کردن واجبها که فوت شده از آن وگداختن
گوشتی که از حرام روییده بحزن واندوه وچشانیدن بدن الم طاعت وبندگی را وسنتست روزه
گرفتن روز چهارشنبه وپنجشنبه وجمعه را از برای توبه ونیز غسل کردن ونماز کردن برای توبه
وجایز است تازه گردانیدن توبه وصحیح کردن او با بنیان کردن بشرایط آن وهرچند مکرر
شود شکستن آن وسنتست متذکر بودن گناه واستغفار کردن از آن هر وقت که بخاطرش
بیاید وسنتست غنیمت داشتن فرصت را در کار خیر وپیش دستی کردن بآن نزد امکان ونیز
مکرر تغییر کردن واستغفار کردن هر روز وهر شب از غیر گناه نیز وواجبست با گناه و
صحیحست توبه در آخر عمر وهرچند نزدیک رسیدن نفس بحلق باشد در وقت مردن پیش از

دبه ملک موت و همچنین صحیح است اسلام آوردن در وقت مردن و سنت است استغفار کردن دگر
سحر و واجبست بر ایشان تلافی کردن در اینروز آنچه از آن فوت شود در روز پیش و بنا
نهادن آنرا ابدا و واجبست حساب کردن نفس خود در هر روز و ملاحظه کردن او و حمد خدا
بر حسنات و تدارک کردن سیئات را و واجبست بسیار محافظت کردن نفس خود از گناهان نزد
زیادتی عمر خصوصا در چهل سالگی و بیشتر از آن نیز و واجبست حسنه بجا آوردن بعد از گناه
و صحیح است توبه از مرتد و واجبست مشغول گردانیدن خود را به عملهای صالح از اهل و مال و
واجبست حذر کردن از عرض نمودن ملائکه عمل را نزد خدا و پیغمبر و ائمه علیهم السلام مترجم ره گوید
که تمام شد کتاب جهاد از وسایل الشیعه و تمام احکام این کتاب بر سبیل اجمال هشتصد و هفتاد
و سه حکم است و شروع میشود در کتاب امر بمعروف و نهی از منکر انشاء الله تعالی **کتاب الامر بالمعروف** والنهي عن المنكر
فهرست ابواب این کتاب اینست که ابواب اول در بیان امر و نهی است ابواب دوم در بیان فعل معروف است
و شماره ابواب آن دو تا شش ابواب اول در بیان امر و نهی است و در این چهل و یک باب است و
یکصد و نود و سه حکم است در عنوانها و چهارصد و سی و شش حدیث است در مجموع آنها واجبست
امر کردن و نهی کردن و حرامست ترک کردن آنها مترجم ره میفرمایند که حرمت در صورت وجوب است
نه غیر والله اعلم و شرطست در وجوب عالم بودن بمعروف و منکر و نیز در تجویز تاثیر مامور
و نیز ایمن بودن از ضرر و واجبست امر و نهی بدل پس بزبان پس بدست و واجبست قتال
کردن بر آنها اما با شرایطی که در کتاب جهاد گذشت و اقامه کردن حدود با آنها مترجم ره
میفرمایند که اکثر این احکام و واجبات و محرمات این کتاب تعلق بکتاب جهاد دارند و شرایط
و آداب آن گذشت و دانستی پس تامل کردن در انتقام در تکرار بعض احکام بی صورت است والله
اعلم و واجبست بر تمام عوام انکار عام بر علماء اعلام و تغییر دادن بدیهای انام را هرگاه ایشان
هم عمل میکرده باشند به بدیها مترجم ره گوید که احکام ملک علام خصوص امر و نهی بالتمام تعلق
دارد بکسیکه عالم بآن باشد هر چند که از جمله عوام باشد والله اعلم بجمیع الاحکام و واجبست انکار
بدیها کردن بدل در هر حالتیکه بوده باشد و حرامست راضی بودن بآن و واجبست راضی بودن بخوبیها
و واجبست اظهار ناخوشی کردن منکر و اعراض کردن از فاعل آن و نیز دوری کردن از کننده بدیها و
چنگ زدن به بر طرف کردن او بهر چه ممکن شود و واجبست غضب کردن از برای خدا بآنچه خود غضب
کرده از برای خود و واجبست امر کردن اهل و عیال خود را بخوبی و نهی کردن از بدی و واجبست بجا
آوردن خود آنچه امر میکند از واجبات و ترک کردن آنچه نهی میکند از محرمات و حرامست بغضب

آوردن

آوردن خالق را در رضای مخلوق حتی پدر و مادر و واجبست عکس این و مکروه هست متعرض شدن
خواری خود و نیز متعرض شدن بچیزی که طاقت آن ندارد و داخل شدن در چیزی که باعث عذر شود
و سنت است هموار نمودن مومنین در امر کردن ایشان بسنتها و اختصار کردن بر آنچه که ثقیل نباشد
بر او که باعث بی رغبتی او گردد در دین و همین حکم دارد نهی کردن از مکروهات و واجبست دوستی ان
برای خدا و دشمنی از برای خدا و دادن از برای خدا و منع کردن از برای خدا و سنت است بنیاد داشتن
طریقهای خوب را و جاری گردانیدن صفتهای خیر را و امر کردن بآنها و یاد دادن آنها و حرامست جاری
گردانیدن عادتهای بد و واجبست دوست داشتن مومن و دشمنی کافر و حرامست عکس این و واجب
است دوست داشتن اطاعت کننده و دشمنی نافرمان و حرامست عکس این و سنت است خواندن بسوی
ایمان و اسلام نیز با امید قبول کردن آن و نبودن خوف نیز و سنت است واگذاشتن خواندن اهل خود را
برای با امکان و واجب نیست خواندن بسوی ایمان بر رعیت امام و جایز نیست با تقیه و واجب میشود
بذل کردن مال نه ضایع گردانیدن نفس خود و عرض خود در آن و نیز واجب میشود بذل کردن نفس
خود در بعضی صورتها نه ضایع گردانیدن دین خود و جایز نیست حرف زدن در ذات خدا و فکر
کردن در آن و نزاع کردن در دین و تکلم کردن بغیر کلام ائمه طاهرین علیهم السلام و واجبست تقیه با خوف
تا ظهور حضرت صاحب الامر و نیز در هر ضرورت بقدر آن ضرورت و حرام است تقیه هرگاه ضرورت
بر طرف شود فاما تقیه کردن در شراب و مسح بر چکمه و حج تمتع با خوف جایز است و ترک آن نیز
در اینها بخصوص مرخص است و حکم آنها گذشت و نیز خواهد آمد در ذبیحه ناصبی و غیره و واجب
است زندگی کردن با عامه بتقیه کردن با ایشان و نیز اطاعت کردن سلطان از برای تقیه و واجبست
اعتماد و اهتمام بتقیه کردن و نیز بر آوردن حقهای برادران مومن را و جایز است تقیه کردن
در ظاهر گردانیدن کلمه کفر مثل دشنام دادن پیغمبران و ائمه ع و بیزاری جستن از هر یک از
ایشان و واجب نیست تقیه کردن در اینها و هر چند که یقین کند که کشته میشود مترجم ره گوید که
این خلاف آن چیزیست که بعضی واجب میدانند در اینها والله اعلم و واجبست تقیه در فتوی دادن
با ضرورت و جایز نیست تقیه کردن در خون مترجم ره میفرمایند که یعنی اگر مضطر شود باینکه
کسی را بکشد یا خود کشته شود پس آنرا نکشد و خود کشته شود والله اعلم و واجبست پوشانیدن
دین را از غیر اهل او در تقیه و حرام است نام بردن حضرت صاحب الامر و تا ائمه ع را و ذکر کردن
ایشان را در وقت تقیه و جایز است اینها با نبودن خوف و حرامست فاش گردانیدن حق بلجوج
با او و جایز است اقرار کردن آزاد به بندگی خود با تقیه و هر چند که سید بوده باشد و واجب

است باز داشتن زبان خود را از مخالفین و امامان ایشان نیز در تقیه و حرام است همسایگی اهل معصیت و
مخلوط بودن با ایشان در حالت اختیار و دوست داشتن بقای ایشان نیز و همنشینی کردن
با ایشان و با اهل بدعت نیز و واجب بیزاری جستن از اهل بدعت و سب کردن ایشان و حذر
نمودن مردم را از ایشان و ترک کردن تعظیم ایشان اگر خوف نباشد و واجب است ظاهر کردن
علم خود نزد ظاهر شدن بدعت و حرام است پوشیدن علم خود در این وقت مگر در تقیه و خوف نیز
و حرام است مرتکب شدن بدعت و حرام است ظاهر گردانیدن بدیها و آنها بسیار است و بسیاری
گذشت در ابواب اول این و پاره از آنها و حرامها نیز مذکور میشود که در اینجا نیست و از آنجمله است
شکستن عهد و حکم کردن بغیر حکم خدا و تبعیت اهل عصر و زینت کردن مردان بزینت
زنان و بدعت کردن و برای خود عمل کردن و رشوه گرفتن و فروختن شراب و انواع لهوها
و معطل کردن حد و دخدا و زینت کردن مسجدها و سخن چینی و شکافتن قبرهای مسلمانان و
برداشتن کفنهای ایشان و فروختن آنها و احتکار و دوا نمودن شراب و مزد بر اذان گرفتن
و نماز نیز و حکم بجور کردن و تکفیر مؤمن نمودن و آزار دادن زن شوهر خود را و تصدیق سحر کردن
و قایل شدن باینکه ایمان قولیست بدون عمل و ترک وصیت کردن و اظهار فقر کردن و
خوابیدن از نماز خفتن و از نماز صبح نیز و سحر و بوی سوزی و ایمان بستاره داشتن و تکذیب
قضا و قدر الهی کردن و قرض کردن بغیر نیت ادا کردن و منع ماعون از همسایه و غیر آن کردن و
غیر اینها نیز در این باب مذکور بود که بسبب تکرار نقل نکردیم **ابواب فعل المعروف** ابواب
دوم در بیان فعلهای خوبست و در این سی و نه بابست و یکصد و شش حکم است در عنوانها و مسعید
و سر حدیث است در مجموع آنها سنت است کار خوب کردن و مکروه است ترک آن و نیز پیش دستی بر
خوبیها کردن با قدرت پیش از پیدا شدن عذر و نیز خوبی را با هر کسی کردن و هر چند که نداند
که او اهلیت دارد یا نه و سنت مؤکد است خوبی را با اهل آن بجا آوردن و جایز نیست که ادا
آن در غیر موضعش و با غیر اهلش نیز و واجبست تعظیم کردن کننده خوبیها و تحقیر کننده
بدیها و سنتست مکافات کردن خوبی را بمثل آن یا دو برابر آن یا بدعا کردن و مکروهست که طلب کند
صاحب خوبی مکافات را و حرام است پوشیدن خوبی را خواه از جانب خدا باشد یا از جانب مردمان و سنت
است کوچک شمردن خوبی خود و پنهان بجا آوردن آن و زود کردن آن و مکروهست خلاف
اینها کردن در آن و مکروهست از برای انسان اینکه داخل شود در کاری که ضرر او از برای او
بیشتر باشد از نفع آن برای برادرش و سنتست قرض دادن بمؤمن و واجبست مهلت دادن

چیزی را

چیزی را و سنتست بری الذمه گردانیدن او و نیز حلال کردن میت را و زنده را هم از قرض و نیز همیشگی
گردانیدن نعمت را به متحمل شدن سنگینی آن و واجبست نیک همسایگی کردن نعمتهای خدا را بسبب شکر
کردن آن و ادا کردن حقوق آن نعمت و سنتست اطعام طعام کردن و تاکید دارد بجا آوردن
خوبی را بسادات و اولاد امیر المؤمنین و بسادات نیز و واجبست اهتمام بامور مسلمانان داشتن
و سنتست ترحم کردن ضعیف و اصلاح کردن راهها و جا دادن یتیمان و نیز ساختن تکا
در کنار راه از برای مسافران و نیز کندن چاه آب بجهت آشامیدن از آن و شفاعت کردن از
برای مؤمن و واجبست نصیحت کردن مسلمانان و نیک گفتن با ایشان تا آنکه ظاهر شود
غیر آن و سنتست نفع رسانیدن بمؤمنان و نیز مذاکره کردن فضیلتهای ائمه علیهم السلام را و احادیث
ایشان را نیز و مکروهست ذکر دشمنان ایشان و سنتست داخل گردانیدن خوشحالی بر مؤمن
و حرام است داخل گردانیدن دلگیری بر آن و سنتست بر آوردن حاجت مؤمن و همت نمودن با
و اختیار کردن حاجت مؤمن را بر غیر آن از خوبیها حتی بنده آزاد کردن و طواف حج سنتی
نیز و سعی کردن در بر آوردن حاجت مؤمن خواه بر آید یا نه و اختیار کردن سعی را در حاجت
مؤمن بر عتق و حج و عمره و اعتکاف و طواف در حالتی که اینها سنتی باشد و سنتست برطرف
کردن دلگیری مؤمن را و لطف کردن با او و تحفه با او دادن و اکرام کردن او و نیکی با او و اعانت
کردن بر آن نیکی و واجبست پوشانیدن بر مؤمن و تکذیب کردن کسی که نسبت دهد با و
بدی را تا آنکه بمرتبه یقین رسد و سنتست خدمت کردن مسلمانان و اعانت کردن ایشان
نیز باعتبار خود یعنی بر و شناسی خود و غیر آن هم و واجبست خیرخواهی مؤمن و حرام
است ترک آن کردن و از آن جانب نیز خلاف خیرخواهی این برادر کردن و حرام
است ترک اعانت مؤمن کردن نزد ضرورت آن و مکروهست بخل کردن بر مؤمن و
حرام است منع کردن مؤمن را از چیزی که نزد او باشد یا نزد غیر آن اما در
وقت ضرورت مؤمنین والسلام علی من اتبع الهدی تمام شد
کتاب امر معروف و نهی از منکر و تمام احکام که در آن مذکور
شد دویست و نود و نه حکم است پس شروع
میشود در کتاب تجارت انشاء الله تعالی
صورت اختتام در سنه ١١٦٤
واقع گردید

کتاب التجارة فهرست انواع ابواب بر سبیل اجمال اینست که مجموع آنها سیزده است و کتابها
که ملحق این کتاب شانزده است باین ترتیب ابواب ابواب اول در مقدمات تجارة است ابواب
دوم در بیان آنچه کسب کرده میشود ابواب سیم در بیان عقد بیع و شرایط او است ابواب چهارم در بیان آداب
تجارة است ابواب پنجم در بیان خیارات است ابواب ششم در بیان احکام عقدها است ابواب هفتم
در بیان عیبها است ابواب هشتم در بیان ربا است ابواب نهم در بیان صرف است ابواب دهم در بیان
بیع میوهها است ابواب یازدهم در بیان بیع حیوانات است ابواب دوازدهم در بیان پیش
خریدنست ابواب سیزدهم در بیان قرض دادنست و گرفتن کتاب اول در بیان رهن و
گروانست کتاب دوم حجر است کتاب سیم ضامنیت است کتاب چهارم صلح است کتاب پنجم شرا
کت است کتاب ششم مضاربه است کتاب هفتم مزارعه و مساقاة است یعنی دهقان
گرفتن و گرفتن باغبان کتاب هشتم امانت است کتاب نهم عاریه است کتاب دهم اجاره است
کتاب یازدهم وکالت است کتاب دوازدهم وقف و تصدقات است کتاب سیزدهم
سکنی و حبیس است یعنی جا دادن غیر ملک خود ببعضی خود تا مدتی کتاب چهاردهم [illegible]
کتاب پانزدهم گرو بستن در اسب و شتر و تیر و کمانست کتاب شانزدهم وصیت
کردنها است تا آخر کتاب والله اعلم بالصواب ابواب مقدمات تجارة ابواب اول در مقدمات تجارت است
و در این سی و یک باب است و هشتاد و پنج حکم است در عنوانها و یکصد و نود و شش حدیث است در مجموع
آنها سنت است تجارة و اختیار کردن او در برابر سببهای روزی و مکروه است ترک تجارة و
سنت است خریدن و هر چند گران باشد و نیز طلب کردن روزی و واجب میشود با ضرورت
و مکروه است ترک طلب روزی و حرام است با ضرورت و سنت است استعانت بسبب دنیا بر تحصیل آخرت
و نیز جمع کردن مال از حلال از جهت جمع کردن در طعام و مکروه است جمع کردن از برای
غیر این و واجب است پرهیز در حرام در حلال و سنت است کار کردن بدست و نیز درخت
نشاندن و زراعت و آب دادن درختان خود و سنت است عمل کردن بمضاربه
یعنی کار کردن بمال دیگری و در نفع شریک بودن و نیز اجمال کردن در طلب روزی
یعنی تحصیل پاکیزه او نمودن و واجب است اقتصار کردن بر حلال نه بر حرام و نیز میانه رو بودن
در طلب روزی و نیز دعا کردن در طلب روزی و امید داشتن از جای که گمان ندارند
و سنت است متعرض شدن از برای روزی بگشودن در دکان و نشستن در آن و نیز زود
بسلطلب و مکروه است اهتمام زیادی از برای روزی و نیز بسیار خوابیدن و فارغ بودن

ازکارها

از کارها و کسالت داشتن در امور دنیا و آخرت و مکروه است دلتنگی در آن و آنچه و داشتن
و سنت است کار کردن در خانه خود از برای مرد و زن و نیز فهمیدن معاش خود کردن و اصلاح
نمودن مال خود و نیز میانه روی کردن و اندازه زندگی را داشتن و واجب است طلب سعی
کردن بر عیال خود از برای روزی حلال و سنت است خریدن زمینهای زراعت و مکروه است
فروختن آنها مگر آنکه خریده شود بعوض آن و بودن آنها متفرق و سنت است ترکیب شدن
کارهای بزرگ از قبیل خریدن املاک و بندها و ستر آن و نایب گرفتن در غیر اینها و اختیار
کردن امرهای عالی و دوری کردن از امرهای حقیر و مکروه است طلب کردن حاجتهای
از کسیکه نو کیسه باشد و سنت است معامله کردن با معامله کسیکه در خیر نشو و نما کرده
باشد و جایز نیست ترک کردن دنیای را که تا جار است از برای تحصیل آخرت و نیز عکس
آن یعنی ترک آخرت بسبب دنیا و سنت است که تا جارها است بغربت رفتن در طلب روزی
و نیز صبح رفتن بسوی آن و زود راه رفتن در آن و سنت است در رفتن بسوی حاجت با
وضو بودن و راه رفتن در سایه و مکروه است و مکروه است طلب حاجتها کردن از مرد
مان و زشت و سنت است ترویج کردن در بیت ابواب مایکتسب به ابواب دوم در بیان
کسبها است و اغیر جایز است یاد گرفتن او از آنها و در این یکصد و سی باب است و چهارصد
هشتاد هفت حکم است در عنوانها و شش صد و بیست دو حدیث است در مجموع آنها حرام است
کسب خود نمودن هر نوع از حرام را و جایز است از مباح و حلال باشد و ذکر پاره از آنها
و از حرامها بیاید اینست که مجملا جمیع معایش بندگان چهار نوع است حکومت و تجارت
و صناعت و اجاره است هر یک از اینها حلالی دارد و حرامی دارد اما حلال آنست که در هر یک
از آنها دلیلی یا حجتی از جانب شارع بر کردن او بوده باشد مثل حاکم شدن از جانب ا
ایشان بر سبیل عموم یا خصوص حلال است و لا هر نوع از حکومت بغیر اذن و رخصت ا
ایشان حرام است مگر در ضرورت و چنین تجارت و صناعت و اجاره که هر یک از اینها
خالی از این دو نوع نیست و تفصیل بیان حلال و حرام هر یک بعد از این خواهد آمد انشاء الله تعالی
و حلال نیست چیزی که خریده شود بکسب حرام اگر بعین اموال حرام خریده شود و اگر که حلال خواهد بود
مسئله جم گوید که شیخ عین مال حرام را بر نسیه میکند یا حلیس و آنرا میفروشد و بقیمت آن
میدهد و انواع دیگر نیز میتواند شد والله اعلم و جایز نیست خرج خود کردن از کسب حرام و نیز
طعمها و اگر مخلوط باشد حرام بحلال و مشتبه باشد افراد آنها بر سر مباح و حلال است تا یقین

شود حرام بعینه ... گوید که مصقره میگوید که تفصیل این مردود حکم خواهد آمد که اگر در طریق
حکم اشتباه باشد جایز است و اگر در نفس حکم است تا دلیل قطعی نباشد یا بیان او ظاهر نشود
پس جایز نیست و توقف در آن اولی است والله اعلم و حرام است مزد زن زناکار و مزد فرو
ختن شراب انگور و شراب خرما و میته و سود و رشوه گرفتن حاکم و بوسوزی کردن
و پاره از آن چیزهای که حرام است کسب آن قیمت سگ شکاری و هدیه حکومت و لعمال ظالم
و مزد گرفتن قاضی چنانچه خواهد آمد باقی احکام و جایز است فروختن روغن چراغ و روغن گو
سفندی که نجس باشد از برای چراغ با اعلام کردن مشتری نه پیه حیوان خود مرده و اگر آنرا
بجهت چراغ سوختن مشتری اما فروختن نمیشود و جایز است فروختن چیزی را که در آن میته
بوده باشد داخل شده باشد و نه چیزی که آب نجس خمیر شده باشد بکسیکه حلال داند میته را
و چیزی که نجس شده باشد بعینه فروختن او بمسلمان جایز نیست مگر آنچه گذشت و حرام است
فروختن اسلحه و زینهار از برای دشمنان دین در حال حرب و پس و جایز است خرید و فروش
کردن در غیر اسلحه و بار کردن مال تجارت بسوی ایشان و مکروه است کسب حجامت کننده
با شرط کردن او و سنت است که صرف کند مزد حجامت را در علوفه حیوانات و مکروه است شرط
کردن از برای حجامت آنکه کسی حجامت کرده شده و مباح است اجرت فصد و مکروه است [illegible]
[illegible] شنبه و چهارشنبه و جمعه بعد زوال و مکروه است اجره حمل خمرات یعنی کشتن حیوانات نر [illegible]
آن احرام نیست و سنت است حجامت کردن و وقت آن و آداب آن اینست که بخواند آیة الکرسی
را و حجامت کند هر روزی که خواهد و بر سیری باشد بهتر است از ناشتا بودن و منع [illegible]
حجامت کردن [illegible] از منافذ ابروها در میان سر و در میان شانهها و در عقب [illegible] تمام
یکشنبه و دوشنبه بعد از عصر و [illegible] سیزدهم تا پانزدهم بایست یکم ماه [illegible]
و جمعه و عشر از ماه و حرام است خرید و فروختن سگها مگر سگ شکار و سگ [illegible] و سگ حافظ
حیوانات و خانه و جایز است فروختن [illegible] و باقی حیوانات و حرام است کسب زن غنا کننده مگر
در وقت دادن عروس [illegible] اگر داخل [illegible] و حرام است فروختن [illegible]
کننده و فروختن او [illegible] بلکه منع آن [illegible] و جایز است کسب [illegible]
نحو باشد [illegible] باطل و سنت است که ترک کند [illegible] حلالست از برای او [illegible]
دست [illegible] دیگر [illegible] و مکروه است [illegible] کردن [illegible]
[illegible] و حرام است [illegible]

میگوید که جایز است کنند زن موی خود را از صورت خود اما موی سر را و مباح است همه
صفتها و پیشها و انواع اسباب [illegible] مگر آنچه [illegible] است اما با ملازم بودن اما
[illegible] و مکروه است کسب صرافی و کفن فروشی و گندم فروشی و برده فروشی
و زرگری و حرام نیست صرافی اگر سالم باشد از سود و مکروه است حجامت و ختنه
و سنت است صیقلی و جایز نیست یاد گرفتن علم نجوم و [illegible] کردن با آنها و جایز است نقل
کردن در ستاره بقدری که راه بیابد در دریا و صحرا و حساب ماهها نیست و حرام است
یاد گرفتن سحر و تعلیم او و استعمال کردن او در عقد و در حل نیز مگر آنکه بقرآن و دعا
باشد و حرام است [illegible] تصدیق کردن او و همچنین [illegible] و صاحب قیافه
جایز نیست افسون مگر از قرآن [illegible] یا [illegible] که از انسان باز
نباشد و جایز نیست قصه خوانی و مکروه است مزد گرفتن بر تعلیم قرآن با شرط [illegible] تعلیم [illegible]
و [illegible] که بعضی شرط باشد و سنت است بر استاد مساوی کردن میان اطفال
جایز نیست مزد گرفتن بر اذان گفتن و [illegible] و حکم کردن و باقی طاعات [illegible]
[illegible] مرده ها و کفن کردن ایشان و [illegible] کردن و نماز کردن بر ایشان و جایز نیست
فروختن قرآن اما جایز است فروختن کاغذ و جلد آن و امثال آنها و [illegible] گرفتن
مزد بر نوشتن آن و [illegible] مکروه است که زینت کرده شود قرآن بطلا یا نوشته
شود [illegible] با آب دهان یا غیر از سیاهی [illegible] شود با آب دهان و مکروه است کسب
[illegible] و نیز کسیکه اجتناب نکند از حرام و مکروه است کسب کردن کاسب در تمام شب بیدار
بودن و حرام است کسب قمار حتی بجوز بازی و جوز [illegible] و هر چند که کشته او [illegible]
نباشد و حرام است فعل قمار [illegible] و حرام است برداشتن آنچه نثار میشود در عروسیها
و غیر [illegible] مگر آنکه دانسته شود اذن صاحبان او و جایز است فروختن [illegible]
[illegible] و [illegible] فیل و استعمال کردن آن و جایز نیست فروختن [illegible]
خریدن او و جایز است فروختن پوست حیوانات مأکول اللحم اگر آنرا ذبح کرده باشند
نه خود مرده را و حرام است اجاره کردن مساکن را یعنی خانهها و کاروانسراها [illegible]
[illegible] و کشتیها را بجهت امرهای حرام و جایز نیست فروختن نجاست انسان [illegible] و جایز
از حیوانات مأکول اللحم و حکم بول هم چنین است و حرام است فروختن چوب از برای آنکه
ساخته شود بآن چیزی که عبادت میکنند آنرا نصاری یا امثال آن [illegible] و [illegible]
[illegible] را از برای این امر و حرام است اعانت اهل ظلم و هر چند بکسیکه قلم باشد و نیز طلب
کردن [illegible] انبساط است از ظلم و نیز مدح کردن ظالم [illegible] شوی که در

چیلن

غیر صحیح ایشان باشد و نیز صحبت ایشان و دوستی بقای ایشان و حرامست حکومت از جانب
حاکم جابر مگر بجهت نفع مؤمنین و دفع کردن از ایشان ضرر را و حکم کردن بحق بقدر
امکان مترجم گوید که مثل علی بن یقطین و [illegible] و واجبست رد کردن ظلم
بجماعتی اگر بشناسد ایشان را و اگر نشناسد تصدق کند بآن و جایزست جاری کردن
نمودن حکم را بجهت تقیه مگر در قتل حرام و اظهر سزاوارتر بودن از برای حاکم در عشر
و با ایمان خود و بلوغیت خود و لیست برا و غیر حکمی مستوجب گشته و محافظت کردن و
باز داشتن آزار خود از مؤمن و مهربانی برعیت و مدارا کردن با سلطان و عدالت
کردن و دوری از ساعی فساد و [illegible] و انیس بود با مؤمن امین بینا فضل دین
در نهی راه خدا مثل [illegible] و با متصف مگر انکه بدهند اثر از برای خدا و آنچه فتح میکند
ابواب بر باید که از پاکیزه ترین مال و کسب او باشد و کم نشان داد طعام گرسنه را و نترساند
مؤمن را و هر چند نیک نظر باشد و [illegible] و ترغیب کند در اعانت مؤمنین
و برآمدن حاجتهای ایشان و زیارت کردن ایشان و صبر کردن بر آزار حسد که شکار
خدا شناس و حرامست اعانت ظالمین و رسوائی او و غیبت او و ذمت کردن تقوی خدا
و اطاعت آن و اینکه ترسد از دنیا و چیزی که سؤال کرده شود از او در روز قیامت
و غیر اینها بسیار است و جایزست تصدق کردن با حرام اگر صاحبش را نشناسد و [illegible]
جوایز ظالم و طعام آن حلالست و هر چند [illegible] او کسی نباشد غیر از حکومت [illegible]
چشم پوشید حرام را و وکیل وقف بقدر کار [illegible] خود میتواند از او [illegible]
و جایزست خریدن چیزی که میگیرد آن ظالم از جهت باسم دهقان کاهی و از ملکها باسم
خراج و از حیوانات باسم زکوة و نیز جایزست خریدن انعامات او هرگاه دانسته نشود
بعینه حرمت آنها و جایزست فروختن چیزی که مکروه کرده باشد از میوهها مادامی که بقصد
آن نرفته باشد یا فساد نکنند یا خود عمل نکنند و جایزست فروختن [illegible] در عمل
حرام [illegible] و نباید بغیر مسلمان مگر بانی و حرامست فروختن شراب
و خریدن و برداشتن او و اعانت کردن بر خوردن پس اگر بفروشد تصدق
کند بقیمت آن و نیز فروختن شراب جو و فروختن خوک و کسیکه مسلمان شود و
از برای او شراب و خوک بوده باشد و قرضدار باشد و بمیرد پیش [illegible] مسلمان از ماله
میفروشد و بقرض آن داده میشود و جایزست عمل کردن عمل خوک اگر چیزی نداشته
باشد و [illegible] بعد از فراغ از عمل خود بشوید و جایزست فروختن عصیر و
انگور و خرما بکسیکه شراب میکند و مکروهست فروختن عصیر [illegible] و حرامست فروختن

آن

آن
بعد از جوشیدن پیش از بر طرف شدن دو ثلث آن و بدرستیکه اگر [illegible] بفروشد شراب
و خوک را پس مسلمان شود نیز جایزست از برای خودش گرفتن قیمت آنها و جایزست
بیرون آوردن نقره را از مس اگر تواند و مکروهست کشیدن [illegible] مراتب بد و
حرام نیست و مکروهست کشیدن [illegible] بر ماده [illegible] اگر فرستد او نقل
باشد مگر آنکه تصدق کند با و طفل یا ذبح کند او را و [illegible] ایشان از برای زمان
و بدرستیکه اگر تصدق کند زن یعنی مصاحب او شود بسبب مال او مرد [illegible] که تجارت
کند و نفع آنها از آن مرد باشد مادامی که با او مصاحب است پس آن مرد توبه کند از مصاحبت
آن زن پس مال او [illegible] میکند با آن زن و نفع آنها از خودش خواهد بود و حلالست برا و مرد
و مکروهست اجاره دادن انسان نفس خود را و بدرستیکه از برای چیزی در این صورت
جایزست که عمل کند از برای آن اما با ذن او و مکروهست سوار شدن دریا بجهت تجارت
و مکروهست نیز تجارت رفتن بزمینی که در آن نماز کرده نمیشود مگر بالای برف
و سنت است اختیار کردن انسان تجارت را و طلب معیشت را در ولایت خود اگر ممکن
شود و حرامست خوردن مال یتیم را بظلم یعنی بغیر حق و جایزست خوردن از مال او هرگاه
بوده باشد که نفع برساند از برای یتیم بقدر آن یا عوض بدهد یتیم از مال خود با آن
چه خوبهاست و جایزست از برای قیم مال یتیم و وصی میت نیز آنکه بر دارد از آن مال اجرة
المثل بجهت عمل خود اگر احتیاج بآن باشد و جایزست مخلوط بودن با یتیم و طعام خوردن
با او اگر مستلزم نشود خوردن مال یتیم را بدون عوض و لازم نیست تنگ گرفتن بر یتیم
در جمیع از مال [illegible] بلکه جایزست توسعه دادن بر آن فاما سنت است تبرع کردن بخرج
یتیم بعض خرج او را از مال خود دادن و جایزست تجارت کردن بمال یتیم اگر آن تاجر ولی
آن یتیم باشد و مالدار نیز باشد پس نفع از خواهد و بر مال یتیم زکوة نیست و جایز نیست
قرض کردن از مال یتیم به نیت ادا کردن با ضرورت قرض گیرنده یا مصلحت یتیم و ملت
و کسیکه بکند از مال یتیم چیزی را پس بالغ شود جایزست از برای او دفع کردن آنرا بسوی
یتیم و [illegible] ولی یتیم و [illegible] رسانیدن آن مال بسوی یتیم و [illegible] کردن از
هر نوع که بوده باشد پس اگر بمیرد آن یتیم پس باید که برساند آنرا بوارث او یا دیگر
آن یا مصالحه کند با او مترجم گوید که در این دو صورت [illegible] با وجود حیات آن یتیم است
و اگر بعد از ممات [illegible] آن نوع از آنست والله اعلم و برداشتن فرزند از مال پدر بدون
اذن جایز نیست مگر بقدر نفقه که واجبست بعد غفلت آن در ضرورت و اما برداشتن
پدر از مال فرزند جایزست نیز بقدر احتیاج خوردن چنانچه دانستی و بعنوان قرض نیز و

وجایز است قیمت کردن بیع کننده وخریدار مستی را و وطی کردن آن کنیز را علی الخصوص اگر پسر آنرا
تصرف نکرده باشد وجایز است خرج کردن شوهر از مال زن خود باذن او و خوشی نفس
زن هرگاه زن اذن بدهد شوهر چیزی را در خرج کردن از مال او وجایز نیست از برای
او مرد خریدن کنیزی از مال او زن که آنرا تصرف کند بوطی کردن وجایز نیست تصدق
کردن زن از مال شوهر خود مگر باذن او و هم چنین است بنده مگر باذن آقا وجایز است
استیفا کردن طلب خود از مال قرضداری که ادا نمیکند طلب را بعد اذن او و هر بنده
امانت باشد هرگاه او را قسم ندهد وکسیکه داده شود باو مالی که تفریق کند آنرا در میان
محتاجان و خود مستحق از جمله ایشان باشد جایز است که بردارد از برای خود بمثل بردن یکی
از ایشان و بعیال خود بدهد اگر ایشان هم از آن جمله باشند مگر آنکه دهنده آن
مال معین کند جماعتی خاصی را یا بسم ایشان وجایز است گرفتن حواله بجهت دور ساختن خطر
و کردن [illegible] که دانید [illegible] و بر [illegible] چیزها وحرام است غش
کردن [illegible] که پنهان شود مثل داخل کردانیدن آب در شیر وحرام است شبیه کردن
مردان خود را بزنان در لباس و غیره و هم چنین است عکس آن وسنت است هدیه
بردن و دادن از برای مسلمانی ونیز قبول کردن و [illegible] مثل میوه در [illegible]
وسنت است تعجیل کردن [illegible] هدیه را ومکروه است رد کردن [illegible]
نیز ومکروه است قبول کردن هدیه کافر ومنافق [illegible] اما حرام نیست [illegible]
کرفتن [illegible] ده ها چیزی را که هدیه میاورند آتش پرستان بجهت آتش [illegible]
خود وجایز است قبول کردن هدیه کرا اراده شود کرده باآن عوض [illegible] مترجم گوید که
مثل فرستادن همسایه طعام را برای همسایه خود ومثل آن بهتر والله اعلم وسنت است
عوض دادن لکن اما واجب نیست [illegible] از عوض دادن یا صرف کرده جایز است
از برای آن رجوع کردن در آن وکسیکه هدیه داده شود بسوی آن طعامی یا میوه و در
نزد او جماعتی باشند سنت است از برای او شراکت کردن با او جماعت [illegible] والطعام که
[illegible] دن ایشان وجایز نیست معامله کردن با سلطان بچیزی که از آن خبر میکند [illegible]
خود و [illegible] ویکی از ایشان بیشتر از وجه معامله وحرام است [illegible] کردن صور
جسم دار ومثلهای حیوانات صاحب روح در هر دو ولیکن مترجم گوید که شکل
غیر صاحب روح جایز است والله اعلم ونیز جایز نیست بازی کردن با [illegible] که
صاحب روح [illegible] وحکم مال ناصبی [illegible] ونیز [illegible] ده خمس وخواهد آمد
نیز در حدود ودیات وغیر آنها [illegible] که علامت مال ناصبی اما واجب است

باشد حسن او وحرام است زدن او ومباح است خوردن او در غیبت ولیکن وجایز است فروختن
بنده که از زنا به هم رسیده باشد ونیز خریدن او و بنده کردانیدن اما با کراهت وجایز نیست
فروختن بنده یافت شده باشد در ولایت اسلام مترجم گوید که تفصیل احکام لقطه
بعد از این خواهد آمد والله اعلم وجایز است فروختن [illegible] وزنها و مکروه است خوردن
[illegible] کرده باشند [illegible] وحرام است غنا کردن حتی در قرآن و تعلیم دادن و کرفتن
اجرت و مزد او ونیز غیبت کردن وسخن چینی کردن وحرام است استعمال کردن
اسباب لهو را [illegible] وفروختن وخریدن آنها نیز مثل نی وعود وبربط و امثال
سازها وغیر اینها که بسیار است وحرام است گوش دادن بغنا و انواع سازها
ولهوها ونیز بازی کردن بشطرنج ومثل آن وحاضر شدن در بازی کننده آن وسلام
کردن براو وفروختن وخریدن او وخورد قیمت آن وداشتن او ونظر کردن
باو وحرکت دادن آنرا از این نرد و بازی کردن بنرد وغیر آن از انواع قمار
ابواب عقد البیع [illegible] عقد بیع است وشرایط او [illegible] ودر این [illegible]
وشرایط او
بابیست ویک صیغه حکم است در [illegible] ویک فصل [illegible] است در جمع [illegible] شرط
درست بیع مالک بودن یا اذن داشتن از جانب مالک در فروختن وجایز نیست
فروختن چیزی اگر مالک آنرا [illegible] شد و واجب نیست ادا کردن قیمت آن [illegible]
[illegible] چیزی که کفت [illegible] ابواب که در بعضی حالات ومخصوص [illegible] جایز است
[illegible] فروختن چیزی را که مالک نباشد وچیزی را که مالک باشد صحیح است بیع در
همان چیزیکه مالک است وبس وحرام است خریدن چیزی از غیر مالک با تجویز کردن
صاحب مال بفروختن آن [illegible] اگر مشتری عالم باشد صحیح نیست واگر جاهل
باشد [illegible] بس اخراجات [illegible] از بایع میکیرد و ملک را با [illegible]
تسلیم میکند وباقی احکام او خواهد آمد وواجب است علم داشتن بقدر آنچه بیع
میاید پس صحیح نیست فروختن چیزی که کیل یا بوزن یا شماره میباشد بتخمین [illegible]
[illegible] یا بیع کردن هرگاه باشاره [illegible] ونیز زبان [illegible] در عقد بیع هرگاه
عاجز باشد از گفتن لفظ عربی وجایز است خریدن چیزی بتصدیق فروشنده در
تعیین پیمانه بدون اعاده کردن او و هم چنین جایز است اگر حاضر مشتری محل اعتبار
کیل را واما فروختن او در این وقت جایز نیست تا کیل نکند وحرام است کم کردن از پیمانه
و ترازو ونیز فروختن به پیمانه مجهول و بدستیکه هرگاه ممکن نشود شمردن [illegible] جایز است
اعتبار کردن او را به پیمانه وجایز است فروختن شیرها در پستان اگر ضم کرده شود

بآن چیزی که معلوم باشد وجایز است دادن گوسفندان وگاو وشتر بکسی یعنی بعهد
حاصل آنرا بشخصی اما باید که معیّن نه بعوض مگر آنکه شیر کالا دار باشد وبدیهی که را
دان آنکه هم نیز باید بعوض پشم وشیر آنها باشد هرچند بعضی پشم نداشته باشد تا آنکه
عوض آن دراهم معلوم باشد وجایز است فروختن بچه کرده پشم حیوانات میباشد
باضم کردن چیزی معلومی بآن نه تنهائی وجایز است با چیز معلوم دیگر ونیز جایز
نیست فروختن چیزی که صیاد بعد از این خواهد گرفت وفرزندان دهنی ازینها
وماهیها در دریا ومرغ در هوا مگر آنکه ضم کرده شود باینها چیز معلومی که بیاید
وبیع کردن هر مجهولی بدون ضم کردن معلوم صحیح نیست مگر بیع سلف اما با تعیین وقت
وقیمه معیّن وغیر آنکه خواهد آمد انشاء الله تعالی وجایز است فروختن گاه دانه بدین
مشتری وهرچند بیش از کیل طعام باشد وشرط است بلوغ وعقل فروشند در صحت خرید
وفروختن مرحوم گوید که مقدور عبادات گفته شد تفصیل آنها وبیان حوالی بعض
از آنها در بعض فصول آنها ان شاء الله اعلم وجایز است فروختن بلد وجدّ بدیعی مال یتیم را
وکنیز ان او را با مصلحت آن وهرچند که تعیین آنها وصی نکرده باشد وجایز است خرید
از ایشان هم وبعد یتیم هرگاه نباشد از وصی ونه قیّم جایز است که بفروشند
بعض از متعلق مال او را با مصلحت یتیم وشرط است بودن بیع با اختیار مالک یا
فروشنده یعنی ملکی را که تصرف تواند نمود وفروختن وقف در کتاب وقف نقل
انشاء الله تعالی وشرط است در قیمت اندازه انداز نمودن در کیفیت وکمیت وکسی که زد
کنیز را با منتظر فروشنده در قیمت آن پیش قبل از تعیین وطی کند از احکام ملحق در قیمت
مثل آن در آن وقت وبعد از وطی برده کرده نمیشود بسبب پیدا شدن عیبی در آن
پس خواهد گرفت تفاوت قیمت صحیح ومعیب را وجایز است فروختن چیزی
که باندازه باشد از جمله چیزهای که معلوم باشند ومساوی باشد اجزا ولایقها
با یکدیگر وهرچند تلف شود بعض از آنها وصیغه فروختن وخریدن نیز باید بلفظ ماضی
باشد وبلفظ مضارع صحت آن معلوم نیست مرحوم گوید که هرچند بفارسی بگوید
که مراعات میکنند آن معنی را ونیز اجرای صیغه خرید وفروش نیز بفارسی جایز
با ملاحظات معنی مذکور وتعیین قیمت وعوض وشرایط که مذکور شد والله اعلم
وجایز است اندکی از طعامهای روغن خوردن وچراغ نیز اگر احتمال داشته
باشد زیاد نیست وگرنه نیز اگر زیاد نباید بعد از گشتن مگر با رضای فرو
شنده وشرط است در مبیع صحیح بودن با بیع ملکیت آن وخرید وفروختن مستثنی

الغنی

جایز نیست که دانسته
آن چیز را نیست چیز دیگر
وجایز نیست فروختن
که چیز را پیش تنهائی

الغنی بعید انشای که مسلمان هم شریک باشند درجایز نیست مگر درجی خود اگر دانسته باشد
رسد ونیز خریدن از جمله زهر وجایز است از برای انسان فرق کردن بهر کاهی
که روییده باشد در ملک او ونیز فروختن او وجایز نیست در مشترک میانه مسلما
نان ونیز جایز است فروختن معدنی که پیدا شود در ملک ونیز فروختن آب
اگر ملک فروشنده باشد وسنت است تبرع کردن بآن آب از برای مسلمانان و
بخشیدن ودستمزد اقت اختیار کردن چیزی که اراده کند خریدار چیدن میوه
او پیش از خریدن ومکروه است خریدن چیزی بدون دیدن ونیز خریدن نخیره
که اراده خریدن او ندارد وجایز است پیمانه چیزی که مجهول باشد ونه پیمانه
آن ولایت مگر برضای طرفین باو وحرام است فروختن راه وتصرف کردن او
مگر آنکه مخصوص بایع باشد وجایز نیست فروختن بنده که مسلمان باشد بکافر و
واگر مسلمان شود بنده که در دست کافر است فروخته میشود بمسلمانان وداده
میشود قیمت آن بکافر وگذاشته نمیشود آن بنده مسلمان نزد کافر از ابواب
التجارة ابواب چهارم در آداب تجارت است ودر این شصت باب ودویست
یا ز حکم است در عقود ودویست هفده سنت است در تجوید آنها سنت است فقیه
شدن در آن کاری که در یکی از آن میشود وبسیار محافظت کردن خود را از سو
دبازه از آن چیزهای که سنت است از برای تاجر از آداب استخاره کردن است وسهل
بودن در خرید وفروش یعنی بسیار مماطلت نکردن ونیز دیگر مشتری بودن
وترک قسم کردن ومدح نکردن بایع ومذمت نکردن مشتری وعیبها نیز
بسیار است وخواهد آمد وسنت است فسخ بیع کردن کسی که پشیمان باشد اما او
جایز نیست ونیز لعنت کردن در وقت فروختن وبخشیدن زیاده است و
کسی که اراده کند دیگری را بخریدن چیزی از برای او جایز نیست دادن آن چیز از خود
وهرچند که این بهتر باشد از بازار مگر آنکه زیاده است از قیمت دیگری که منتفع کم
بفروشد بدان جایز نیست که آن شخص بخرد از برای خود وسنت است که بگردد با فقر
وبدهد زیاده وواجبست تمام کردانیدن پیمانه وترازو ومکروه است مگر بکیل
سنت پیمانه وترازو هرگاه نیکو نتواند کرد ومکروه است نقع گرفتن انسان از
کسی که وعده کرده با احسان را وآنها از اهل مستمارد وجایز نیست عیب کردن بهای
وبا کسی که در واسطه میگردانند ومکروه است نفع گرفتن از مؤمن مگر آنکه
بخرد چیزی را از برای تجارت یا خریده باشد آن چیز را پیشتر از صد در صد

کردن هم

وسنت است گرفتن نفع واقتضا کردن بر فوق یکروز وحرام نیست نفع گرفتن هر چند از مضطر باشد وسنت است مساوی کردانیدن میان خریداران ومکروهست تفرقه کردن میان مماسجت کننده کی وغیر آن وسنت است ابتدا کردن بمناجات صاحب متاع بیع کردن ومکروه است عوض متاع خود بمشتری ما بین طلوع صبح تا طلوع آفتاب وسنت است بیع کردن نزد حاصل شدن نفع ومکروه است ترک کردن وسنت است پیش دستی کردن تاجر بنماز کردن در اول وقت ومکروه است مشغول کردن نفس خود به تجارت از اول وقت وسنت است یاد گرفتن علم وحساب نیز وآداب نوشتن اینست که سر قلم طولانی کرداند وفاصله میان سطرها بکذارد وحروفها از دیگر یکدیگر یکریاند وانواع دیگر هم نیز جایز است وسنت است نوشتن کاغذ نزد معامله وقرض کردن ودادن نیز وکسیکه سبقت بکرد بمکانی در بازار پس آن منزل اولیتر است بآنمکان تا شب وجایز نیست گرفتن کرایه بازار که مال نباشد وسنت است خواندن دعای ماثوره در داخل شدن بازار وذکر خدا کردن در بازار دعا حفظ ما کفتن سبحان الله وشهادتین واللّه اکبر گفتن سه مرتبه نزد خریدن وخواندن دعای ماثوره ومکروه است معامله کردن با کسیکه محروم شده باشد از خیر یا سعی نمیکند در طلب روزی ونیز با کسیکه در حضیض نشو نما کرده باشد ونیز قرض کرفتن از ایشان ومکروه است معامله کردن با جماعت صاحب عاهت بعضا از جای بد دارند ونیز با کردها معامله کردن وبا ایشان مخلوط بودن ونیز مخلوط بودن با جماعت دیگر ونیز یاری خواستن از آتش پرستان وهر چند بر ذبح کوسفند باشد وقسم راست خوردن نزد خرید وفروش وحرام است قسم دروغ ومکروهست فروختن یک اشرفی بنفع یک اشرفی وقسم خوردن بر آنکه کمتر خریده ام از آن نرمیفروشم وحرام نیست این نفع وحرام است احتکار نزد ضرورت مسلمانان بسوی آن مترجم کوید احتکار نکه داشتن بعض از غلها وطعامهای خوردنیست که آن از مردم ضبط کنند والله اعلم واما الحکم تا بیت میتوی انست کرده از آنی تا چهل روز منتهی نقد رفت ودر شدت وتنگی تا سه روز مترجم کوید که آنچه ظاهر میشود از احادیث حرمت احتکار است که منحصر باشد باو واحتیاج داشتن مردم نیز جایز قرعیال او نبوده باشد وباقی احکام او الحال مذکور میشود

و ... ومدة انعقاد ... وحد سرما وحد گرماست ورفتن زهره ... حرام است نزدیک آنها وخالی نیست آنها هر گاه یافت شود فروشنده آن واولیتر است اوراز آن جنس نزد فروختن مردم وباید کسیکه الزام کرده میشود براو فروختن ... وهر گاه لازم کرده شد بفروختن جایز نیست قیمت کردن ... وسنت است ذخیره کردن قوت سال را ومقدم داشتن او را بر خریدن ملک ومواسات کردن با مردم ... با ... فوت سال خود را پس بخرد هر روز ... تا ... از برای خود ... مردم خیلی میکرده باشند وسنت است خریدن گندم ومکروه است اختیار کردن خریدن آرد را وکراهت شدید دارد خرید نانی با ممکن بودن خریدن گندم وسنت است برداشتن از گندم پر پیمانه ومکروهست تخمین وسنت است تجربه کردن هر چیزی را در خرید وفروش وملازم شدن چیزی که نفع داشته باشد از معاملات وسزاوار است که بنویسد کسیکه قرض دارد اینکه حاضر شد فلان واقرار نمود بطلب او وخدا بر خود شاهد کرفت وکافیست شهادت او ومکروهست پیشواز کردن قافله طعام وغیره از خوردنیها ومال تجارت وحد آن چهار فرسخ است وجایز است زیاد بر آن ومکروه است خریدن آن چیز وخوردن از آن نیز ومکروه است فروختن کسیکه در شهر باشد بر بادیه نشین ومکروه است منع کردن قرض ونان ونمک را ومکروهست شمردن نان را اگر احتیاج نباشد مترجم کوید که بعضی اگر در خانه غیر آن خواطرجمع نباشد والله اعلم وجایز است قرض دادن نان از ایشان ... وهر چند ... داده شود کوچکتر از آن یا بزرکتر بارضای طرفین وجایز است بیع کردن با مضطر ونفع گرفتن بر آن بیع با کراهت ومکروه است کم کردن بیشا وسنت است که انسان در خرید وفروش سهل وآسان باشد ونیز حکم کردن وقبول کردن حکم بر خود ونیز خریدن چیز خوب وفروختن آن نیز ومکروه است اختیار کردن چیز بیت را ونیز مکروهست طلب کردن از بایع انداختن از قیمت چیزی را بعد از دادن دست بر بیع وقبول کردن هبه را بعد از آن وقبول کردن کی را وحرام نیست اینها نیز در بیع ونیز در اجاره وسنت است مسامحت کردن در قیمت ومحافظت کردن از غبن ومکروهست مسامحت کردن در قربانی وکفن وخریدن بنده وکرایه مکه وحوائج مکه نیز وسنت است پنهان نمودن معیشت خود وپوشانیدن او وسنت است خریدن کوچکها را وفروختن در وقت بزرکی آنها نزد تنگی معیشت ونیز معامله اجناس بنده کردن ومکروهست زیاد کردن در وقت ندا وداخل شدن در بیع مسلمانی وکم کردن آن بیع وسنت است طلب کردن اندکی از روزی ومکروه است کم شمردن او وترک کردن او وسنت است دوری کردن از معامله کسیکه خرج میکند مال خود را در معصیت خدا وسنت است نشستن فروشنده جای کوتاه ومکروهست عمل کردن آن جمله ...

در اسنین خود وحرام نیست ومکروه است شکوه کردن از کمی نفع واخرج کردن سرمایه خود
وسنت است عود کردن از غیر آن نانی که رفته است وسنت است عمل کردن از برای قضای دین
بدعا واستغفار بسیار کردن وخواندن سورهٔ قدر وسورهٔ نوح را هر روز وسنت است طلب
روزی کردن در شهر مصر ومکروهست منزل کردن در آن وسنت است فروختن مال التجاره ترا ایشان
از داخل شدن مکه ومکروهست مشغول کردانیدن خود را بآن در مکه از عبادت خدا ومکروه است
فروختن در سایه وتاریکی وحرامست غش کردن وسنت است تجارت انسان در ولایت
خود ومخلوط بودن با صلحاء ومکروهست داخل شدن ببازار پیش از همه وبیرون آمدن بعد
وسنت است این نوع در مسجد دعا ابواب اختیار فسخ البیع ابواب پنجم دربیان اختیار داشتن
فسخ بیع است ومواضع آن وآن پانزده باب است ویکصد ودو حکم است در عنوانها ومتنها
وهشت حدیث است در مجموع آنها ثابت است اختیار داشتن فسخ بیع در آن مجلس از برای
فروشنده وخریدار تا وقتیکه از یکدیگر جدا نشده اند وساقط میشود آن اختیار بجدا
شدن بدنها از یکدیگر وهرچند بقصد ساقط شدن باشد وساقط است اختیار در جمیع
حیوانات از بنده وغیره تا سه روز اما برای خریدار وپس هرچند در وقت بیع شرط نکنند
وساقط است اختیار مشتری بسبب تصرف کردن در حیوان وحادث کردانیدن چیزی در آن وهرگاه
حیوان اگر تلف شود در آن مدت در سه روز خواهد بود از مال البایع وقسم میدهد مشتری
بر رضا نبودن اگر دعوا کند بر آن وثابت است اختیار شرط با آنچه با یکدیگر شرط کنند یعنی که در وقت
بیع تا سه روز یا کمتر از آن که شرط نماید جایز است وهمین حکم دارد در جواز هر شرطی که موافق کتاب
خدا باشد وبدرستیکه جایز است که شرط کند بایع مدت معینی را که رد کند در آن مدت قیمت را و
برکردد فروخته شده بسوی آن پس از برای فروشنده هست اختیار فسخ در این مدت ولازم
میشود فروخته شده بعد از تمام شدن آن مدت مترجم کوید که این نوع را بیع شرط کویند که بعضی
جایز نمیدانند با وجود که در این اوان بنای اهل این زمان همه بر همین است وحکم بعدم جواز
بی صورت است والله اعلم وبدرستیکه فروخته شده هرگاه از برای او [illegible] برسد در ایام نیمی
از برای مشتری خواهد بود واگر هم تلف شود در آن مدت پس از مشتری خواهد بود اگر اختیار
فسخ داشته باشد واز مال بایع خواهد بود آن کمی اگر اختیار فسخ با مشتری باشد مترجم کوید
که یعنی هریک از بایع ومشتری در وقت بیع شرط کنند کمی مبیع را همان شرط عمل خواهند کرد
واختیار فسخ با دیگری خواهد بود والله اعلم وکسیکه بفروشد چیزی را وقیمت را نگرفته باشد
ومبیع را نیز بتصرف مشتری نداده باشد در وقت بیع شرط نکنند در قیمت دادن تا جایی را
پس بیع لازم میشود تا سه روز واز برای بایع اختیار فسخ خواهد بود بعد از روز سیم ودر

بیع

بیع کنید اگر بایع بقبض ندهد مشتری نیز قیمت را بتاخیر اندازد یا بکاه خواهد بود وبعد
از آن اختیار با بایع است وبدرستیکه اگر تلف شود پیش از قبض دادن از مال بایع خواهد بود
وکسیکه بخرد چیزی را که در یک روز فاسد میشود مثل میوهها پس لازم میشود تا شام وبعد از آن اختیار
فسخ با فروشنده است وبدرستیکه هریک از بایع ومشتری که در اختیار در فسخ داشته باشند پس
بعقد لازم کرداند وراضی شوند بآن بیع ساقط میشود اختیار فسخ وحکم [illegible] مثل شتر وکاو
وکوسفند شیردار که تا سه روز شیر خود را نکه میدارند در مدت اختیار اگر مشتری فسخ کند
رد میکند با آنها سه مد از طعام یا یک صاع از خرما وشاید که این تردید بجهت قیمت هر وقتی باشد
وکسیکه بخرد زمینی را بر آنکه صد جریب است پس کم بیاید از آنچه معین شده وفروخته شده بعدد را
در آن جانب زمینه دار پس باید که بایع تمام کرداند مبیع را از برای مشتری والا اختیار فسخ
از برای مشتری خواهد بود وثابت است اختیار فسخ در چیزی که ندیده باشد ویا دیده
باشد آنرا وتمام ندیده باشد مترجم کوید که اما بعد از دیدن وساکت شدن دیکر اعتبار
ندارد فسخ بالبیع والله اعلم وثابت است اختیار فسخ از برای مشتری بسبب ظاهر شدن عیب
سابق بر عقد بیع با جاهل بودن مشتری بآن عیب وبرائت نکردن بایع مترجم کوید که
یعنی اگر مبیع عیبی داشته باشد پیش از بیع کردن در وقت بیع فروشنده نکوید که با همه
عیب بتو میفروشم خریدار اختیار فسخ خواهد داشت اگر عیب ظاهر شود والله اعلم
اما ساقط میشود رد کردن اگر مشتری تصرف کند در آن اما کرفتن تفاوت قیمت
آنرا میرسد وثابت است اختیار فسخ از برای کسیکه مغبون شده است چنان غبنی که ظاهر باشد
با جاهل بودن او وجایز نیست فروختن چیزهای که دیده شود بدون دیدن وبدون
وصف کردن آنها وکسیکه بخرد چیزی را پس فروشنده قدری از آن چیز را هبه کند از برای
مشتری پس اراده کند مشتری رد کردن بیع را لازم نیست بر آن که رد کند آنچه را هبه
کرده است باو ابواب عقود البیع وغیره ابواب ششم دربیان احکام عقد بیعها است
ودر این سی وهشت باب است ویکصد وچهل وپنج حکم است در عنوانها ویکصد وپنجاه وهشت حدیث
است در مجموع آنها جایز است بیع نسیه باین نوع که مدتی را معین کند در دادن قیمت
که اگر مدت معین نشود قیمت را باید فی الحال بدهد هرچند در وقت بیع قید نسیه شده
باشد ونهی وارد شده از فروختن چیزی را بقیمتی فی الحال بدهد بکمی وبزیادتی از آن تا مدت
معین مترجم کوید که مقصود منع باشد اما بطلان این بیع معلوم نیست والله اعلم وکسیکه
امر کند کسی را که بخرد از برای او چیزی را ونقد بدهد قیمت آنرا یا زیاده کند بنسیه پس لازم
نمیشود امر کننده را آن زیادتی اگر وقت دست دادن بیع در میان بوده مترجم کوید که

جهت آنست که مشتری امیدی دارد که بگوید که من نقد میدهم با آن کمی و زیاده را با نسیه قبول ندارم
مگر آنکه بیع بر نوع تخییر نقد و نسیه واقع شده باشد والله اعلم وجایز است تعجیل کردن حق خود را
بکمتر از آن وجایز نیست بتاخیر انداختن او بزیادتی یعنی آنکه کم بود از آن تا خبر کند این
قدر را زیاده خواهی داد بر اصل وکسیکه بفروشد چیزی را بنسیه وغیر نسیه جایز است از برای
فروشنده که بخرد آنرا از آن خریدار بزیادتر از آن چه باو فروخته بلکه هرگاه شرط نکرده باشد
که من از تو خواهم خرید باین نوع وجایز است از برای قرضدار اینکه بخرد جنسی را از خویشان یا
کار بقیمتی بنسیه وبفروشد آنرا باو بنقد بکمتر از آن چه خریده تا ادا کند قرض طلب اول را و باقی ماند
برای این اخیر اما مکروهست این و نیز جایز است که بخرد از آن و بفروشد باو و نیز بشخص
دیگر ضامن شود و ادا کند قرض را با آن ضامن وجایز است اینکه بفروشد چیزی را که ترک داد حالا
بنا ستیفی الحال هرگاه یافت نشود آن جنس نزد فروشنده وجایز است اینکه بقیمت دادن
چیزی از شخصی که ترک داده حاضر نباشد و بخرد آنرا پس بفروشد باو یا بصاحب بنفع
وغیر نفع نیز بنقد و نسیه نیز وجایز است اینکه بفروشد چیزی را بچندین برابر قیمت اصلی آن
و شرط کند انظار بقرض یا بتاخیر انداختن قرض او را واگر قیمت کرده شود بر دلال متاعی را و گوید
بعد میشود از برای آنچه زیاده بفروشد جایز است اما جایز نیست از برای دلال اینکه بفروشد آنرا بر
مال واگر اختلاف کنند بایع ومشتری در قدر قیمت پس قول قول فروشنده است با قسم آن اگر کالا را
بعینه وجود داشته باشد وجایز است فروختن وخریدن برأس المال وجایز است فروختن
کمتر از رأس المال وهرچند که دلالی نکرده باشد وسنت است در بیع اختیار نکردن بغیر رأس المال
یعنی آنکه باین قیمت میفروشم و ذکر میکنم اصل مایه را واینظاهر است از رأس المال وغیره مکروه
نیست دادن نفع را بسوی مال وجایز است نسبت دادن بمتاع متعه را گوید که مراد از این حکم
همان ذکر لقطات است وغیره والله اعلم وجایز است نسبت دادن حال را بسوی ذمه تحمل کردن مال
بسوی او وجایز است از برای مشتری تا آنکه بفروشد متاع را پیش از دادن قیمت و نیز
نفع گرفتن او وجایز است فروختن مبیع پیش از آنکه بتصرف درآید در دام اما با کراهت شدید
اگر از جمله کیل و وزن بوده باشد مگر آنکه بایع اعتماد فروختن را باو بدهد وجایز است
حواله کردن باو نیز وجایز نیست فسخ کردن بیع بکم کردن از قیمت آن که اگر چنین کند باید رد
کند زیادتی را وگرفتن دلال و بایع از مشتری با هم حقی دارد و حوایش معلوم نیست و ثابت
نیست ضامنیت بودن آن مگر بتفریط یا باشتراط تا دیا طیب نفس صاحب مال وجایز است
گرفتن دلال اجرت را بر فروختن وخریدن با هم وکسیکه بخرد متاعهای چند را بیک بیع جایز است
که بفروشد بعضی از آنرا برأس المال وهرچند که هر یک را قیمتی بکند یا بفروشد بجهت قضای ...

اینکه

اینکه چیزی بدهد مشتری را بصورت حاله وجایز است از برای دلال اینکه بفروشد متاعهای
مختلف را بجماعت چند در یک بیع وجایز نیست فروختن یک اشرفی بیک درهم یا بدو درهم
کم یا جاهل بودن نسبت درهم یا دینار بلکه استثنا کند ربع دینار را و مثل آن یعنی بگوید
یک اشرفی بربع کم و واجب است گفتن صرف درهم را در بیع رأس المال و واجبست گفتن
مقدار اگر معیبی باشد در آن واگر ذکر نکند خواهد بود از برای مشتری دادن مثل آنچه از زیاده
بر قیمت وکسیکه بخرد طعامی را پس تغییر کند قیمت آن پیش از تصرف کردن پس اگر مشتری قیمت
کرده آنرا نقصان قیمت را باید بدهد واگر نرخ قیمت روز تصرف اعتبار دارد واگر بخرد متی
دوری بدهد آن طعام را پس قیمت آن روز که آن شرط کرده حساب میکنند واگر بطلب کاری
بدهد پس حساب میکنند طلب کار قیمت روز یرا که تصرف کرده طلب کار آن را و زیادتی بمانزد
ترازو واگر بخرد وسط باشد از مشتری خواهد بود و بازگشت است رد کردن واگر بسیار باشد
پس از فروشنده است و واجب است حساب کردن نیمانه را از قیمت وکسیکه بخرد زمینی معینی را
محدود معین آن و مواضعی که در بیرون آن بسته میشود پس از برای اوست راه در آن باشد
وکسیکه بفروشد زمینی را و استثنا کند از آن یک درخت خرما را یا تنهایی پس از برای او
خواهد بود راه داخل شدن در آن و بیرون رفتن از آن و موضع شاخهای آن درختها
وکسیکه بخرد خانه را پس از برای اوست از بالا و پایین وغیره آنچه را بالفاظ قید کند
دعوی فسخ عادت وکسیکه بفروشد درختان خرما را بعد از اصلاح کردن آنها پس میوه آن درخت
از فروشنده است واگر بیرون قید باشد از مشتری خواهد بود مگر با شرط وکسیکه بیع کند کسی را
که بخرد از برای او متاعی را جایز نیست که بخرد آنرا از برای خود پس بفروشد آنرا با آن بنفع و
باو نگوید که چنین کردم وکسیکه نقد بگیرد از مشتری قیمت متاعی را و هر چند که آن قادر باشد
بر آن جایز است از برای او خریدن از او مشتری و باز نفع دادن باو و شرط کردن مشتری
بودن کمی قیمت متاع را بر بایع جایز نیست وجایز است هر شرطی که مشروع باشد و قدرت
بر آن باشد و بدانکه اگر قیمت معین شد نقدی پس لازم میشود بر مشتری و اگر که بر نکرد
آن نقد مشهور آن ولایت یعنی نقد رایج وجایز است از برای فروشنده رشوه دادن بر
کیل مشتری از برای آنکه نگیرد از آن مشتری از حق خود وجایز نیست آنرا رشوه دادن
برای گرفتن از حق خود از او

ابواب العیوب

ابوابیتقسم دیبا تعیبها
و در این ده باب است و هفتاد و شش حکم است در عیوب لغت و سی و نه حدیث است تنوع
انها بدانکه هر چیزی که بوده باشد در اصل خلقت پس زیاد شود یا کم شود از آن
آن عیبی است که ثابت میشود بآن خیار رد کردن بسبب آن اگر فسخ شد در وقت بیع تو دا

بوی نکند آن و اقسام عیبها دیوانگی و خوره و پیسی و کوشتی که در فرج میباشد که مانع
میشود از دخول و خم شدن پشت و گریختن ابق است و آن عیب که رد کرده میشود بنده از آنها
در وقتی که پیدا شود و در عرض سال دیوانگی و خوره و پیسی و پیدا شدن آن کوشت
در فرج اگر اینها در عرض سال ظاهر شود نه بعد از آن و کسیکه بخرد کنیزی را که حیض نه بیند مگر
در شش ماه بودن حامله بیرون و کوشتکی آن این عیب است که رد کرده میشود از آن عیب و کسیکه
بخرد کنیزی را و وطی کند پس ظاهر شود بآن عیب غیر از حامله بودن بعد از آن
رد کردن بلکه میکیرد تفاوت قیمت را و کسیکه بخرد کنیزی را و وطی کند پس عالم باینکه در وقت
خریدن حامله بود جایز است از برای او رد کردن با و لیکن بیست یک قیمت آنرا اگر ثیبه باشد
و ده یک را اگر بکر باشد و کسیکه بخرد کنیزی بشرط بکارت پس ثابت شود ثیبه بودن آن پیش
از خریدن این خواهد بود از برای او رد کردن کنیز را با تفاوت قیمت را گرفتن و کسیکه
بخرد روغن جلغوز یا جوز هندی یا مثل اینها چیزی را پس بیابد در دی که خارج باشد
از عادت آن که عالم نشده باشد در وقت خریدن خواهد بود از برای مشتری رد کردن او
و ساقط میشود رد کردن بسبب بری کردانیدن بایع خود را از آن هر چند مجملا گوید
مترجم گوید که یعنی همه عیبها بتو میفروشم والله اعلم و حکم ادا کردن برائت را و کار
کردن مشتری گذشت در ابواب خیار و جایز است مخلوط کردن متاع خوب را بغیر خوب
و نیز تر کردن بآن آب مگر آنکه غش باشد بنوعی که پنهان شود از مشتری پس
واجب است بیان کردن آنرا مترجم گوید که غش ذالک را نمیفهمد غیر آن چیزیست در این
بیع منکور والله اعلم و لعقد کردن بیع کوچکی بنده میباشد مگر آنکه مشتری نظر کند و با
کی نیست بظاهر شدن زیادتی در راه از چیزی که فروخته شده اگر ملکی باشد آنرا ابواب

الربا والسود ابواب هشتم در بیان ربا و سود است و در این بابست و نود یکحکم
در معنی آنها و یکصد و شانزده حدیث است در مجموع آنها حرامست خوردن و دادن آن و
ثابت است کشتن حلال دانستن او و کافر بودن او و جایز است خوردن عوض هدیه را
و هر چند زیادتر باشد از آنچه او داده و حرام است گرفتن و دادن و نوشتن و شاهد شدن
برای دیگر حاصل باشد بجهت او و بجهت سود یا غیر آن از حرامهای دیگر را پس توبه کند
بر آن چیزی نیست تا عالم شود و اگر میراث برسد باو مالی که در آن سود هست اگر بعینه
بداند سود را پس رد کند بصاحبش و الا خمس آنرا بدهد و بدرستیکه سود ثابت نیست در
مگر در پیمانه یا ترازو که غلبه آن چیزی را به پیمانه یا بترازو بفروشند و ثابت نیست سود میانه

پدر و فرزند و میانه زن و شوهر و میانه آقا و غلام و میانه مسلمان و کافر حربی در صورتیکه بگیرد مسلمان
زیاده را نه آنکه بدهد و اما میانه مسلمان و کافر ذمی اگر بشرایط ذمه عمل کنند جایز است والا فلا و بدرستیکه
گندم و جو در سود یکجنسند جایز نیست زیادتی در آنها و جایز است مساوی بودن آرد و قاووت
و نان هر نوعی و امثال اینها حکم همان جنس اول خود دارند و جایز است گرفتن جو و خرما را نیز عوض از آنچه
در ذمه باشد از گندم با رضای طرفین و نبودن زیادتی و مکروهست فروختن گوشت را به حیوان
و ثابت است سود هر چند در وزن مساوی باشد اما یکی بوعده بوده باشد و جایز است در دو جنس
دو جنس را که مختلف باشند بزیادتی و برابر نیز دست بدست و مکروهست نسیه فروختن
و اینکه پیش بخرد یکی را در دیگری مترجم گوید که یعنی پیش بخرد یکی را بقیمت دیگری که آنرا
بعد از این خواهد آمد والله اعلم و جایز نیست فروختن خرمای خشک را بتازه و مویز را با
انگور و جایز است گرفتن هر نوع از انواع جنسی که در آن سود میباشد یکی از آنرا بدیگری
بجنس خودش زیاده گرفتن هر چند باندک خوبی باشد مترجم گوید که یعنی مثل سود اگر دادن
گندم الی بد بهم بزیادتی و امثال او در هر جنسی چنین است والله اعلم حرام نیست سود یعنی ربا
در شماره مثل ده جوز را به پانزده جوز میفروشند و در چیزی هم که زراعت کرده شود و به پیمانه و
ترازو خرید و فروش نشود و جایز است فروختن اجناسی که پیمانه و ترازو در آن مصطلح نیست
مثل حیوانات و جامه ها بعضی از آنرا ببعض دیگر که مثل هم باشند یا مختلف باشند نه برابر آن
بزیادتی و مکروهست نسیه و جایز است قبول کردن زیادتی بر قرضی اگر داده شود بدون شرط و
حرام است با شرط و جایز است فروختن جامه بنج ریشته و هر چند زیادتی باشد و جایز است قرض
دادن نان و جوز را بشماره و بدرستیکه خلاص میشود از سود باینکه گردانیده شود با جنس ناقص
چیزی از غیر جنس آن و نیز به بیع کردن چیزی دیگر ابواب الصرف ابواب نهم در احکام صرف است
و در اینها بیست و یکبابست و یکصد و پنج حکم است در معنی آنها و یکصد و شانزده حدیث است در مجموع
آنها حرام است زیادتی در بیع نقره با نقره و طلا با طلا و شرط است در صحت صرف گرفتن از نقد
بر گرفتن آن هر دو جنس را در همان مجلس بیع و هر چند بقبض کردن وکیل باشد و باطلست اگر
جدا شوند بایع و مشتری پیش از قبض کردن و کسیکه بر ذمه دیگری اشرفی داشته باشد
جایز است که بگیرد بدل آنرا دراهم یعنی پول سفید داشته باشند پس امر آنرا آنها را اشرفی و
چنین کند و بقیمت در آن روز برد او اشرفی را و آن قبول کند صحیح است این و بدرستیکه اگر بیاورد
بنزد صراف جنسی را و بدهد صراف زیادتی بر حق او که بکشد آنرا از برای مالک و نیز قبض
کند جهت آن صحیح است آن صرف کرفتن و آن قبض کردن از جانب او و هر چند کشیدن و آنرا
نقد قیمت در آن مجلس واقع نشود و بدرستیکه هر گاه حاصل شود زیادتی در مجلس واحد است

کرده باشد با ظرف کم از غیر آن جنس ضرب دیگر و هر چند اندکی باشد و واجب است مساوی بودن
در یک جنس در ترازو و هر چند یک طرف باشد و جایز است شرط کردن صراف در بیع یا در ورق مترجم گوید
یعنی صراف شرط کند که عوض کردن یا صرافی کردن این قدر میکنم والله اعلم و بالیتنه المال الیه الزدن
عوض ثمن و مثمن بعضی دیگر را و جایز است فروختن یکی از آنها بیع هر چند قیمت را نقد از جانب
فروشنده بدهد و جایز است شرط کردن اختیار فسخ را و کسیکه از دیگری اشرفی طلب داشته باشد
یا پول سفید پس تغیر کند قیمت آن پیش از ادای آن برای او قیمت همان روزی که داده است آنرا
جایز است خرج کردن پول سفیدی که مغشوش باشد یا کم باشد اگر معلوم باشد حرف او و قیمت آن
والا که جایز نیست مگر بعد از بیان کردن غش او و بدرستیکه نقره مغشوش هر گاه معلوم نباشد
قدر آن فروخته نمیشود مگر بطلا و همچنین است طلا و بدرستیکه اگر مغشوش طلا و نقره در یکی
یا خاک این هر دو و دانسته نشود قدر هر یک از آنها فروخته نمیشود بیکی از آنها بلکه باید
بهر دو فروخته شود و جایز است اما کردن قرض از پول سفید یا اشرفی بر شهر آن و بر زیاد
ترازان از جهت وزن و شماره نیز و حلال است از برای زید اما بدون شرط و جایز است
بدل کردن پول سفید خالص را بسفید مغشوش و شرط کردن صاحب انگشتری بر صاحب
مغشوش و جایز است قرض دادن پول سفید را و شرط کردن گرفتن را در زمین دیگر
و فروختن چیزهای که ساخته شده باشد از طلا یا نقره یا زینت کرده باشد و سنت است فروختن
خاک زرگر با از طلا و نقره هر دو یا بغیر این دو جنس و تصدیق کردن بقیمت آن دو جنس
و جایز است فروختن سرب بنقره و هر چند در سرب اندکی از نقره بوده باشد و بدرستیکه
مغشوش هر گاه فروخته شود بر جنس خود نیز جایز است از زیادتی که برابر غش کند و فرو
ختن چیزی با اشرفی بیکدرهم که صحیح نیست و گذشت تفصیل آن و کسیکه امر کند غیر را که
زر برای او صرف کند جایز است از برای او که بدهد از نزد خود از آن تا از آنچه بیاید در جای
دیگر اما با اعلام کردن صاحب یا متهم نبودن او و اما با کراهت و جایز است داخل کردن
خود مال به بیت المال بحساب او و کسیکه بر دست کسی دراهمی چند طلب دارد پس ساقط میشود
آن بمرتبه که هیچ خرج نمیشود در میان مردم اگر در وقت دادن بنقد و شماره معلوم
قید کرده است پس از برای او همانست که گفته است و اگر وزن را معلوم داده هم را قید کرده
پس همان وزن معتبر است و جایز است زیادتی در بیع طلا یا نقره بنقد و عکس آن

ابواب بیع الثمرات

ابواب دهم در بیان احکام فروختن میوه هاست و در این
بابست و هفتاد و هفت حکم است در عنوانها و نود و چهار حدیث است در مجموع آنها مکروهست
فروختن میوه ها را یکسال از در یکسال تمام پیش از پیدا شدن خوبی آنها و آن اینست که

اسنوز

اسنوز رخ یا زرد یا مثل اینها یا آنکه بسته باشد غوره آنها اما حرام نیست و جایز است فروختن آنها پیش
از اینها بعد از ظاهر شدن و زیاد یکسال را و بدرستیکه اگر برسد بعضی از میوه های باغی جایز است
فروختن تمام آن میوه ها و همچنین اگر برسد بعضی از میوه های زمینی جایز است فروختن
آنها پیش از پیدا شدن اصلاح آنها تا چیز دیگر که ضم کند با آن و جایز است فروختن خرمای تازه
و مثل آن از میوه های دیگر یک برید یا چند برید و نیز برگ حنا و توت را دیگر فریط
و چندین فریط مترجم گوید که یعنی بچیدن اینها با آن اصلاح اول آن در وقتیکه تازه باشد و لا
فلا والله اعلم و جایز نیست فروختن میوه را با تقدیر کردن قیمت آن و جایز است فروختن
میوه درخت خرمای خشک را از غیر آن درخت و میوه ثمر را بموبیز آن از غیر آن ثمر و جایز است
از برای مشتری فروختن میوه را بنفع بیشتر از قبض کردن و پیش از دادن قیمت اما با کراهت
و جایز است خوردن عبور کننده از میوه ها از آن میوه ها چند که خریده باشد آن میوه ها را
تجار اما بشرطیکه قصد آن نرفته باشد یا فاسد نکند یا با خود برندارد و مکروهست بنا
کردن دیوارهای که مانع شود ایشان را در درخت میوه و کسیکه بخرد نخلستان خرمائی که ریزه
آنها را جهت خوبیهای آنها پس قطع نمیکند تا میوه میدهد آنها میوه ها از مشتری خواهد
بود مگر آنکه بایع آب دهد و قیام کند بکارهای آن و کسیکه بفروشد درختان خرما را بعد از
بردن شاخها و اصلاح عوذه آنها میوه آن از بایع است مگر مشتری شرط کند و حکم آن
گذشت در ابواب عقود و بدرستیکه هر گاه بوده باشد میانه دو نفر درختان خرما یا فرعی
بوزن معلومی و جایز است فروختن نخ رطعت پیش از خوشه کردن او بدون دانه آن اما
با کراهت پس اگر خسیل آنرا بخرد جایز است از برای مشتری ترک کردن او تا آنکه خوشه کند یا
شرط یا اذن بایع و جایز است فروختن رطعت را بگندم از غیر آن و بنقره نیز و فروختن
زمین را بگندم او جایز نیست اما جایز است بگندم غیر آن زمین فاما درهم صوفها فروختن
بنقره بهتر است و جایز نیست فروختن میوه درخت خرما را بخرمای خشک همان درخت
و آنرا مزابنه میگویند و میوه درخت خرمائی را بخرمای خشک همان درخت و نیز فروختن
زراعت را بدانه همان زراعت و آنرا محاقله میگویند و جایز است فروختن میوه درخت خرمائی
که در خانه دیگر باشد بتخمین کردن آن بخرمای خشک و جایز است جدا کردن بایع از میوه که میفروشد
در وقت فروختن چند رطل یا من معلوم را یا جدا میکند درختهای معینی را

ابواب بیع الحیوان

ابواب یازدهم در بیان بیع حیوانات است و در این سی و شش بابست و
یکصد و هشتاد و یک حکم است در عنوانها و هشتاد و هفت حدیث است در مجموع آنها و جایز
خریدن از بندهای اهل ذمه هر گاه این بنده ها اقرار داشته باشند به بندگی ایشان و جایز است

فریدن انچه را که اسیر کشته اهل ظلم از اهل حرب و آنچه را که میبرند از ایشان از اهل ذمه را و
بدانکه مرد مالک نمیشود کسی را انچه که حرامست براو از زنان نسبی و رضاعی و اگر مالک
شوند یکی از انها آزاد میشوند و مالک او میگردد کسیکه غیر محرم (این زنان) باشد مگر پدران و اولاد را
و بدانکه زن مالک میشود هر که را باشد از خویشان خواه زن باشد و خواه مرد باشند
مگر بجهة انه پدران و اولاد را و جایزاست خریدن بنده که فروخته شود در بازارها با اقرار کند بر
بندگی و یا ثابت شود بشهادت و هرچند ادعا کند [illegible] بدون شاهد درست است
بر کسیکه خرج بکند انکه تغییر بدهد اسم او را و بخوراند باو شیرینی را و بضمیمه کند [illegible] ان چهار
درهم و حکم کرده اند ضامنیت را از فروشنده و مکروهست نمودن باو قیمت او را در ترازو
و نیز خریدن بنده که با عیب باشد و مال بنده که فروخته شد از فروشنده است مگر انکه شرط
کند مشتری آنرا در وقت خریدن و زیاد بودن مال بنده از قیمت ان جایزاست اگر جنسی
بقیمت آن داده غیر آن مال باشد یا شرط کرده باشد نه در صورتی که جنس آن بنده باشد
در چندین و کم بودن مال از قیمت او باکی نیست و جایزاست فروختن بنده که از زنا بهم رسیده
باشد و جایز نیست فروختن بنده که در ولایت اسلام باشد مثل طفلهای در مسجدی
و غیره گذشت حکم این در ابواب ما یکتسب به فاما ظاهر شدن عیب در بنده و صورت
گذشت حکم آن در ابواب عیوب و بدانکه بنده مالک میشود زیادتی مالی را اگر آقا [illegible] کرده
باشد ان کسب او و دیه و قیمت جنایت را که بران واقع شود و نیز آنچه باو بخشند و دیه
[illegible] میراث و غیره و جایز نیست از برای او تصرف کردن مگر باذن آقا و کسیکه بخرد
کنیزی را واجبست براو استبراء کردن بیک حیض و اگر حیض نمیبیند بسبب علتی و جوان باشد
پس چهل و پنج روز و هم چنین است استبراء کردن بر فروشنده نیز و ساقطست
استبراء کردن از کوچک و زن پیر و یائسه و کسیکه خبر دهد او را راست گوئی با
باستبراء کردن و کنیزی که خریده شود در حالت حیض مگر در زمان حیض انکنیز و
کنیزی که خریده شود و حامله باشد و وطی کند آنرا تا وضع حمل او بشود و حکم آن تفصیل
دارد که خواهد آمد در کتاب نکاح مترجم گوید که وجه ترک وطی در ایام حیض معلوم
نیست والله اعلم و جایز نیست جدا کردن میانه طفل و مادر او تا اینکه ان طفل مستغنی
شود از مادر خود مگر با رضا بودن ایشان و اگر شرط کند در کنیز یا غیر آن نفع را بدون
نقصان جایزاست با رضای بایع اما با کراهت و جایز نیست بیع بنده [illegible] منفعتهای مگر
[illegible] کردن حیوانی که حامله باشد و حکم آن هر دو گذشت در شروط بیع و شرط کردن فروشنده
کنیز با مشتری به فروختن و هبه نکردن انرا جایزاست اما بشرط میراث کردن جایز نیست

وحکم خریدن این بنده ها و طفلهای کوچک بدون وصی از معتمد که ناظر امور ایشان باشد جایز نیست
جایزاست با مصلحت صغیر و گذشت و خواهد آمد و کسیکه بخرد دو غلام را [illegible] بایع باو دو
غلام را که هر یکرا خواهد اختیار کند پس یکی از آنها بگریزد از نزد مشتری پس رد میکند
آن غلام را و پس میگیرد از بایع نصف قیمت را و طلب میکند آن گریخته را اگر پیدا شد هر
کدام را خواهد اختیار کند و اگر پیدا نشد آن غلام باقی میان بایع و مشتری بنصف قیمت
میشود اگر آن کنیز حامله باشد و کسیکه وطی کند کنیزی را که از برای او در آن شریکی باشد حد زده
میشود بقدر حصه شریک و قیمت کرده میشود و میرسد شریک از آن گرفته میشود اگر
آن کنیز حامله باشد و کسیکه بخرد کنیزی را و وطی کند پس متولد شود از آن کنیز فرزندی پس
ظاهر شود که آن کنیز مستحق وطی بوده آن مرد اگر بعد از چهار ماه و ده روز وطی
کرده و عزل نکرده آن طفل را نمیتواند فروخت بلکه آزاد کند آنرا و بگرداند از برای
آن طفل چیزی که با آن زندگی تواند کرد از جهت آنکه غذای او گردانیده نطفه خود را
تفصیل این حکم در ابواب نکاح العبید والاماء خواهد آمد انشاء الله تعالی و دو غلام
که هر یک را آقا اذن دهد که دیگری را بخرد و هر یک را ادعا نماید خریدن آن دیگری را
پس حکم میشود بصحت بیع آن غلامی که راه آن نزدیکتر باشد پس اگر مساوی باشد بیع
باطلست و اگر دانسته شود تعاقب ایشان پس سابق صحیح است و در صورت مساوی
قرعه نیز معتبر است و بدانکه غلام اگر سؤال کند از آقای خود اینکه بفروشد آنرا و
شرط کند از برای آقا مالی را لازم میشود بر آن آقا اگر باشد آنرا مالی و اگر نباشد پس
چیزی نیست براو و جایزاست نظر کردن بصورت کنیزی که اراده خریدن او دارد و
بساقهای او و محاسن او نه عورت او و جایزاست امساس کردن بدون او [illegible]
فروختن بنده را که طلب کند از آقا فروختن او را یا ناخوش داشته باشد آقای خود را
و کسیکه شریک شود با غیر خود در حیوانی چند و شرط کند کله و پوست انها را از خود پس
شریک نخواهد گشتن انها را خواهد بود از برای شریک از آن حیوانها بقدر آنچه شراکت
دارد در اصل مایه نه در آنچه شرط کرده از کله و پوست و کسیکه بفروشد حیوانی را واستثنا
کند از آن کله و پوست را خواهد بود شریک بقدر قیمت انها و بدانکه جایزاست فروختن
جزء مشاع را از حیوان یعنی بدون تعیین که مثل ده یک یا پنج یک یا مثل انرا و کسیکه
بخرد کنیزی را که [illegible] دیده باشد آنرا از زمین [illegible] یا غیر آن اگر بایع راستگو باشد
و قادر باشد بر آن [illegible] او را و اگر نه کنیز را امر کند که سعی کند از خریدن خود
و حلال نیست وطی اگر عالم باشد بآن و اگر عالم نباشد باکی نیست مترجم گوید که

این حکم کنیزهای زمان ما دارد پس بفهم والله اعلم و جایز است فروختن کنیزی که مادر فرزند
باشد از آقا در قیمت خودش پس اگر آقا قرضدار باشد با موقن بودن آقای او
یا مردن آقا و نداشتن مالی غیر آن کنیز و کسیکه بخرد کنیز را و شرط کند از برای بایع
نفقه بقیه او را در وقتیکه فروخته شود پس حامله گردانیدن آن کنیز را از برای
او چیزی نخواهد بود یعنی تسلط بر آن ندارد و حکم غلامی که اذن داده شده است
در خرید و فروش پس میدهد شخصی با مالی که بخرد با این مال آن غلام کنیز را و آزاد کند
و آن از آن مال باقی باشد آن غلام با آن حج کند پس آن غلام میخرد پدر خود را و آزاد میکند
و میدهد باقی مال را بپدر خود که حج کند پس دعوا میکند آقای غلام و آقای پدر
پس صاحب مال هر یک که پدر خریده شده است یا از من پس آن حج نخریست از هر یک
که بعمل آمده و این پدر را دکننده رد کرده میشود با آقای او بپدر و کسیکه اقرار کند تعزیر
خلق غلام خود و بعد از آن اقرار کند غلام بیدکی و دیگر قول آقا معتبر است و اقرار
غلام بیفایده است ابواب شش ابواب دوازدهم در احکام پیش خریدن
متاع است و در این سیزده باب است و لفظ حکم است در غسلها و هفتاد و شش حدیث است
در مجموع لفا شرطست ذکر کردن آن جنس را نیز و صفت آن را نیز در وقت بیع و بدرستیکه
صحیح است این در هر جنسی که ممکن باشد ضبط کردن او بصفتی معینی مثل گندم آبی بدیمه یا از فلان ده یا بیان معلوم و امثال اینها والله اعلم و جایز نیست
سلف در آنچه نتوان ضبط کرد بصفتی مثل گوشت و نیک آب و امثال اینها و شرطست
در آن ذکر کردن مدت مضبوط آنچه احتمال زیاده و کم داشته باشد مثل کوبیدن
خرمنها یا تخم کردن زمینها گوید که مثل گفتن سر حاصل یا بهار یا تابستان یا
امثال اینها که مضبوط نیست بلکه بگوید ده روز یا ده ماه و امثال اینها والله اعلم و جایز است
تعدد مدت یعنی که بگرداند از برای هر قدری یا جزئی از آن مدتی و شرط است موجود
مظنه بودن فروخته شده در آن وقت اغلب اوقات در رسیدن مدت و
هر چند در وقت عقد کردن موجود نباشد و جایز است تقدیر کردن آن جنس را
بپیمانه یا بترازو و امثال اینها و بپس تقدیر کردن قیمت را و جایز است پیش خریدن اجناس
مختلفه را در میان بعضی اما با کراهت و جایز است گردانیدن در ... است از قرض
قیمت آن چیز و جایز است استیفا کردن آن چیز که پیش خریده زیادتر از آنچه شرط کرده و
کمتر از آن نیز هر گاه راضی شوند و نقص ایشان ... باشد و نهی وارد
فروختن سلف پیش از قبض کردن و جایز است حواله کردن با آن و بدرستیکه هر گاه متعذر

شود

شود آن فروخته شده در رسیدن موعد خواهد بود از برای بایع فسخ کردن و گرفتن سرمایه خود
و جایز است نیز از برای مشتری گرفتن بعضی آنرا و گرفتن بعضی دیگر را همان قیمت که
خریده و جایز است بقیمت وقت گرفتن نیز و مکروه است فروختن طعامی تا مدتی بدراهم
چند در وقت رسیدن موعد میگیرد آن دراهم را و میخرد با آن مثل آنچه فروخته و تسلیم میکند
تا آنکه میگیرد دراهم را و میخرد امتناع را از برای خود و کسیکه پیش بخرد از طعام ده من بعینه
پس اگر آن طعام از آن ده بظهور رسید پس از برای او است گرفتن همان طعام و اگر نه
آن وجه قرض خواهد بود بر فروشنده و نمیرسد خریدار را مگر همان سرمایه خود ابواب
الدین والقرض ابواب سیزدهم در احکام قرض گرفتن و دادنست و در این سه باب است و با
و یکصد و ده حکم است در غسلها و یکصد و بیست و دو حدیث است در مجموع لفا مکروه است
قرض گرفتن با مستغنی بودن از آن و جایز است با احتیاج باو و بنا قرض گرفتن
از برای حج کردن و کدخدا شدن و غیر این دو تا نیز از طاعات و واجب است ادا کردن
حج را و ساقط نمیشود ادای او از کسیکه کشته شود در راه خدا و واجب است نیت دا
شتن ادای قرض را با عاجز بودن از ادا کردن او و سنت است بمؤمن قرض دادن
و حرام است حبس کردن حقوق اهلها و مکروه است قرض کردن از تنگدست و حرام
مماطله کردن بقرض با قادر بودن بر ادای او و واجب است بر امام ادا کردن قرض مؤمنی
که معسر باشد از زکوات از رسد قرضداران یا از غیر آن اگر آن مؤمن قرض را خرج کرده باشد
در طاعت خدا و سنت است شاهد گرفتن بر قرض و مکروه است ترک کردن و بدرستیکه
لازم نیست بر قرضدار آنکه بفروشد چیزهائی که ناچار است از برای او از قبیل خانه
و خادم و لازم میشود آنرا فروختن چیزی که زیاد باشد آنرا از کفایت او
و اما ملکی که زیاد باشد از خرج او و عیال او و اگر نباشند فلا و بدرستیکه کسیکه مدت
وعده قرض او و طلب او نیز گوید که بمردن یکی از ایشان وعده منقضی میگردد
و ادای دین لازم میشود والله اعلم و بدرستیکه کفن میت مقدم است بر قرض او و بر خود
مشغول ذمه میت از قرض اگر ضامن شود آنرا کسی از برای طلب کاران و راضی شوند با او
و جایز نیست فروختن قرض را بقرض و جایز است که فروخته شود بکمتر از آنچه نقدا و مکروه است
از برای طلب کار مبالغه کردن و مساحت کردن در ادای دین و سنت است از برای او
نشستن نزد قرضدار خود و ساکت بودن و واجب است بر آنکه گردانیدن طلب کار
بلادن طلب او یا مهربانی کردن اگر متعذر باشد از دادن و جایز است نازل شدن بر قرض
دار خود و خوردن از طعام او تا سه روز اما با کراهت و کراهت شدید دارد بعد از

انعه روز وجایزاست قبول کردن هدیه واحسان از کسیکه بر آن قرض هست نیز چنین هر نفعی که
بکشاید آنرا قرض اما بدون شرط وست است حساب کردن آنها را از برای او از اصل طلب
وجایزاست ادا کردن قرض را زیادتر از آن وبهتر از آن بار رضا بدون شرط وجایز است
دفع کردن از قرض خود بطلب غذایی با مثل آن پس اگر در وقت حساب قیمت تغیر کرد
باشد بقیمت روز قبض حساب کنند وجایزاست قرض کرفتن نان وگوشت را بشنا ده
وکسیکه قرضی داشته باشد از شخصی که غایب باشد واجب است بر او نیت ادا کردن وسعی
کردن در طلب کردن او غایب وسنت است حلال کردن و اینکه نیست را وزنده را نیز از طلب
خود وواجب است ادا کردن قرض کسیکه زنده را از دیه او در صورتیکه مالی غنده باشد دو
واجب است مهلت دادن معسر را وجایز نیست تنگ گرفتن او ومکروهست مطالبه کردن
قرض دار خود را در حرم وحکم کسیکه بجوش بدهد دراهم چند را پس بشکند او وغیر ان
رایج شود در ابواب صرف گذشت ومدیونیکه لازم نیست بر قرضدار اینکه اقتصار کند
در خوردن بقدر آنچه ضروری باشد بلکه جایزاست از برای او اینکه بخورد آنچه خواهد بهم
گویند نه اینکه چندین نوع نو خورش ولقمهای لذیذ بخورد بلکه نان با یک نان خورش
بخورد بقدر آنچه سیر شود وگرسنه نماند والله اعلم وجایزاست از برای مسلمان استیفا
کردن طلب خود را از ذمی از قیمت شراب یا خوک وذمی اگر بمیرد وبر ذمه او قرضی
باشد وشراب وخوک مال او باشد جایز است که امر کنند اهل او را بفروختن آنها و
ادا نمایند قرض را از قیمت او ومدیونیکه هر گاه بوده باشد از برای دو نفر طلب چند از مردم
پس قسمت کنند آنها را با یکدیگر پس آنچه حاصل شود از آنها از ایشان هر دو نفر خواهد بود
و آنچه برطرف شود پس ضایع خواهد بود میانه ایشان وسنت است ادا کردن قرض
پدر ومادر را وتاکید دارد این بعد از مردن ایشان وغلامی اگر باذن آقا قرض کند
پس ادای او بر آقا خواهد بود واگر نه سعی کند غلام بر ادای آن وجایزاست تعجیل کردن
ادای دین را بکمتر از آن وتعجیل کردن بعض از قرض را بزیاد کردن در مدت باقی و
جایز نیست تاخیر کردن قرض را بزیاد کردن در اصل قرض وحکم کسیکه ترک کند طلب کردن
حق خود را تا ده سال خواهد آمد در صلح ودر کتاب احیاء الاموات تمام شد کتاب تجارت
از کتاب جهت مبارک التنبیه وشروع میشود در ملحقات او انشاء الله تعالی
کتاب الرهن کتاب الرهن کتاب اول در بیان گرو گذاشتن است ودر این بیست
ویک باب ونود ودو حکم است بعض از آنها ونیاه نه مدیث است در مجموع آنها جایزاست گرو
گرفتن بر حق ثابت خود ومکروهست گرو گرفتن از مومن که امین باشد وشرط است قبض

کرد ان

کردن در آن رهن وجایزاست که قیمت رهن کمتر از وزن باشد وبیشتر هم جایزاست ومساوی
هم نیز جایزاست هر گاه نداند که اینکیست وتعریفش هم کرده باشد یکسال فاما حافظت باید
زیادتی قیمت را تا بیدا شود صاحب آن ومدیونیکه رهن هر گاه تلف شود بدون
تفریط کردن مرتهن ضامن نیست آنرا وانحق او نیز چیزی دیگر ساقط نمیشود واگر
جنایت کند غلامی که رهن گذاشته شده است پس جنایت او بر گردن او غلام خوا
هد بود ومدیونیکه اگر بعضی رهن تلف شود بدون تفریط مرتهن ضامن نیست وما فی
گرو او خواهد بود در جمیع حق او واگر تلف شود بتفریط کردن مرتهن لازم میشود آنرا
ضامنت او ورد کرده میشود زیادتی رهن با طلب در میان ایشان وطلب است
منتفع شدن در رهن کردن اما باذن رهن کننده با کراهت نیز در غیر نه رهنت
در زمینی که رهن کرده شده است واگر دعوی کند مرتهن که بر تلف شده از رهن
نزد او پس اگر با جمیع مال او برطرف شده است قبول میشود واگر ادعا کند که برتنها
برطرف شده است قبول نمیشود مگر با ثبوت با قسم ومدیونیکه غله زمین رهن ون
وفایده آن نیز از رهن دهنده است پس اگر تصرف کند آنها را گرو گیرنده بدون اذن
یا حلال نمودن راهن واجب است بر او که حساب کند آنها را از اصل طلب خود واگر کنیز با
حرام نیست وطی کردن او بر گرو کننده وهمچنین قادر شود بر او کنیز در حالتی که منع نکنند آنرا گرو
گیرنده ومدیونیکه گرو رهن اگر حیوانی باشد خرج او را میدهد رهن گیرنده وحساب کنند با راهن
پس اگر سوار شود آنرا از صاحبش وکسیکه برده شود تر در رهنی ونداند صاحبش را وبه آنچه
طلب دار خواهد بود آن رهن مثل مال خود نمی بتصرف کردن واگر بعاریه بگیرد راهن رهن را
از مرتهن وبتر در راهن پس ضامن است مال مرتهن را والکن چیزی که نمیشود اگر اختلاف
کنند در این چیزی کسی بنده میگوید رهنست ومالک میگوید امانت است پس اگر مالک
گواه دارد بر مدعای خود واگر آن دیگری قسم بخورد بر رهن بودن واگر اختلاف کنند در آنچه در
گرو بوده چه قدر است وشاهد در میانه نباشد پس قول قول راهن است با قسم خوردن
او وکسیکه ادعا کند بر غیر خود بدراهمی چند که آن قرضست وغیر آن میگوید امانت است
پس قول قول صاحب مالست اما با قسم ومدیونیکه اگر بمیرد راهن وبر آن قرض بسیار
باشد زیاده از آنچه که او مبتلا کرده میشود رهن وغیر رهن بر طلب کاران جمیعا
بقدر حصه وجایزاست استیفا کردن راهن مال خود را از رهن اگر بترسد انکار وا
رثرا واگر اقرار کند برهن وادعا کند طلب کارترا پس وارث میکرد رهن را از آن و
شامی طلبید بر دعوای خود آن پس اگر شاهد آورد وثابت کرد نیز قسم میخورد وطلب

خود را از ورثه میکرد از مال میت اکر باشند آنرا مالی واکر نشاهد ندارد قسم میدهد
ورثه را بر نفی علم او بر این طلب وکسیکه رهن کند مال غیر را بدون اذن صاحبش
پس آن مال رد کرده میشود بصاحبش ورجوع میکند صاحب طلب برراهن بمال خود
ونیز همین حکم دارد که بجا بر یکمرد چیزیرا پس رهن کند بدیکری کتاب رابع
کتاب دوم دربیان منع نمودن بعض از مردمان بی عقل وسفیه وامثال ایشان
را از تصرف نمودن در مال خود تا عاقل و رشید شوند و در این هفت باب
وپنجاه یکحکم است در عنوانها وبیست ویک حدیث است در مجمع البقا ثابت است منع کردن
از تصرف بر مال صغیر ومجنون وسفیه تا اینکه موانع ایشان برطرف شود وحد بر
طرف شدن منع از صغیر در اول کتاب در مقدمه عبادات کذشت که بلوغ ورشدست
وباره از احکام آن هم ونیز در وصایا وقضا وغیرها خواهد آمد انشاء الله تعالی
بدرستیکه بیمار را منع کرده میشود در وصیت کردن بآنچه زیاد باشد از ثلث مگر آنکه
ورثه تجویز کنند وحکم منجزات یعنی آن چیزهای را که بیمار در وقت وصیت خود
اخراج کند نیز در وصایا خواهد آمد وبدرستیکه بنده را منع کرده میشود در تصرف
کردن مکر باذن آقا وهم چنین است مکاتبه مشروطه وبدرستیکه طلب کار وکسیکه
مفلس باشد اکر حبس خود را بعینه بیابد پس آن سزاوارتر است بمال خود از غیر مکر آنکه
کمی کند ترکه از قرضهای او پس منع کرده میشود امتناع با اجناس دیکر میان
طلبکاران هم در آن شریک کنند ومنع کرده میشود بمال مفلس طلبکاران بقدر
حصه اما آنچه زیاد شد از کفایت خودش وعیال او ودیه نیز داخل مال او است
وکفن باید اول اخراج شود وفروختن خانه وخادم که احتیاج دارد بآنها واجب نیست
ورسیدن قرضی یا طلبی که وعده آن نرسیده موت باشد در رهن ودر دینا
کذشت وحبس کردن قرضدار بر حاکم شرعست تا معلوم کند اعسار او را وحکم معسر
بعد از ثبوت صبر کردن ومهلت دادنست وکذشت در دین کتاب الضمان کتاب
سیم در احکام ضامنست ودر این شانزده بابست وپنجاه وپنج حکم است در عنوانها
وهفتاد وهفت حدیث است در مجمع البقا بدرستیکه تاوان نیست بر ضامن
بلکه رجوع میکند بر کسیکه ضامن او شده وبدرستیکه ناجائز است از رضای ضامن
وکسیکه برای او ضامن میشود نه رضای کسیکه از وضامن شده بدرستیکه اکر ضامن داد
بری میشود ومنتقل میشود مال از ذمه او بر ذمه ضامن مضمون له را تا اینکه بری
کند کسیرا ضامن او شده واکر بری کند بعض از ورثه طلب کار آنرا از جمیع دین جائزاست

باضامن

باضامن شدن رضای باقی ورثه را وشرطست مالدار بودن ضامن وصحیح است
ضامنت با معسر بودن ضامن وعالم بودن مضمون له باعسار او ولازم نیست بر مضمون
عنه که رفع کند ضامن بیشتر از آنچه او داده ومکروهست متعهد شدن نفس
وضامن شدن مال نیز وجائزاست از برای صاحب طلب طلب نمودن کفیلی از
قرضدار خود وبدرستیکه کفیل را حبس کرده میشود تا حاضر کند آنکسیرا که کفیل
او شده یا وجه طلب را ادا کند وبدرستیکه هرگاه بکوید اکر حاضر نکنم او را در فلان
مدت این مبلغ دادنی باشم که فلان وقت حاضر نکردانم پس این ضامن است وجه را
نه شخص را ورجوع کردن بر حواله کننده صحیح نیست مکر آنکه مفلس باشد پیش از حواله
وکسیکه قبول کند حواله را با شرط صحت جائزاست که بکیرد عوضرا دراهم وجائزاست
حواله کردن بطعام پیش از قبض او هرگاه دو شریک قسمت کنند طلب را وحواله
کنند نصیب شریک خود را باو پس آنچه کرفته شود از هر دو خواهد بود وکسیکه
وعده کند طلب خود را که اکر نیایم بنزد اینقدر دادنی باشم آن زیاده تعلق
نمیکرد بر آن وکسیکه رها کند قاتل را از دست مقتوله بزور خواهد بود ضامن بدل
او ولازم میشود اورا که حاضر کرداند وحبس میکنند تا رد کند آنرا یا ادا کند دیه را
وصحیح نیست ضامن بدل شدن در حد کتاب الصلح کتاب چهارم صلح
ودراین پانزده بابست وشصت چهار حکم است در عنوانها وسی ویک حدیث
در مجمع البقا سنت است صلح دو خصم به بخشیدن مال باشد وهرچند قسم خورده باشند
بر ترک آن ونیز اختیار کردن او بر خیانت دیکر وجائزاست دروغ کفتن
در اصلاح نه روا است کفتن در فساد وبدرستیکه کردن صلح کردن جائزاست میانه
مؤمنان مکر در چیزیکه حلال کرداند حرامی را یا حرام کرداند حلالی را وجائزاست
صلح کردن میانه دو شریک بر اینکه بدهد یکی از ایشان بدیکری سرمایه خودرا واز
برای خودش باشد نفع ونقصان نیز وجائزاست صلح کردن در چیزی که هر دو عالم باشند
یا هر دو جاهل باشند نه با علم یکی وجهل دیکری وشرطست در صلح رضای طرفین
وجائزاست از برای وصی که مصالحه کند بر مال میت بامصلحت آن ونیز با کسیکه دعوی
طلب میکند بر میت وجائزاست صلح کردن بر قرضی که مدتی در آن هست بکمتر از آن
نقدا الحال نه بکمی این واکر ضامن صلح کند بکمتر از حق نخواهد بود از برای او مکر همان
آنچه صلح کرده وجائزاست صلح کردن بر آسیا کردن کندم بیعوض با همان کندم وهرگاه
میانه دو نفر بر دو درهم دعوی کنند یکی بکوید هر دو از منست ودیکری میکوید

کفیل

میان جز و تو بشرکت است یکدرهم و نصف داده میشود بعنی و هرگاه ابا کنند دو نفر یعنی خیزی و هر یک شاهد بیاورند خواهد آمد در قضا که میان ایشان قسمت میشود و اگر بوده باشد برای شخصی جامه به بیست درهم و از برای دیگری بسی درهم پس مشتبه شوند بهم فروخته میشود آن جامه ها و بر میدارد صاحب سی درهم سه پنج قیمت را و صاحب بیست درهم دو پنج یک را پس اگر یکی از ایشان دیگری را اختیار کرداند پس انصاف کرده و کسیکه بسپارد بشخصی دو اشرفی و شخص دیگر یک اشرفی پس ممزوج کنند باهم و از آن جمله یکی گم شود صاحب دو اشرفی یک اشرفی و نیم بر میدارد و صاحب یکی نیم اشرفی و هرگاه چاشت کنند دو نفر با یکدیگر پس با یکی پنج نان باشد و با دیگری سه نان و شخص سیمی را بخوانند بسوی چاشت خود پس چون فارغ شوند ان مهمان هشت درهم با ایشان بدهد پس با یکدیگر مصالحه کنند و اگر راضی نشوند صاحب پنج نان سه درهم بر میدارد و صاحب سه یکدرهم و هرگاه دو نفر دعوا کنند بر خانه حکم میشود بان خانه از برای کسیکه بسوی اوست بستن ریسمانها و حکم چیزهای مشترک در احیاء اموات خواهد آمد و حد راه پنج ذرع است اگر نزاع کنند و رخصت نوع سنت است و جایز نیست فروختن راه و مالک شدن او بانه کتاب الشرکات کتاب پنجم در بیان شرکت است و در این جهت بابست و بیست و نه حکم است در غرالها و مفید حدیث است در مجموع الفها الله شریکها و بند دو شریک در نفع و نقصان اگر مساوی باشد مایهٔ ایشان پس شریک خواهد نسبت مایهٔ خود بوده مکر انکه شرط کرده باشد و مکروه است شرکت کردن با ذمی و مایه دادن باو و امین کردانیدن او و حرام نیست و جایز نیست وطی کنیز مشترک را و کسیکه وطی کند حکم او در کتاب نکاح و غیره خواهد آمد و بدرستیکه دو شریک هرگاه شرط کنند در تصرف کردن چیزهای جمع بودن باهم را لازم میشود بر ایشان این شرط و جایز نیست از برای یکی از دو شریک تصرف کردن در چیزی مکر باذن شریک دیگر و اگر خیانت کند یکی از ایشان و خواهد که دیگری حق خود را استیفا کند بدون اعلام صحیح نیست و جایز نیست قسمت کردن طلبی که مشترک باشد پیش از گرفتن او و سنت است شرکت کردن با کسیکه روزی رو باو دارد یعنی فراخ روزیست کتاب المضاربه کتاب ششم در احکام مضاربه است یعنی شرکت کردن در نفع و نبودن تمام

تمام

تمام مایه از یکنفر و عملکردن از دیگری و در این بیزده بابست و نیجاه و نه حکم است در غرالها و بیست و دو حدیث است در مجموع الفها بدرستیکه صاحب مال هرگاه معین کند از برای عملکننده نوع از تصرف را یا یکسفر معلوم را جایز نیست از برای او مخالفت کردن او پس اگر مخالفت کند ضامنست و اگر نفع کند باهم شریکند و جایز است از برای مالک انکه بکرداند بعضی مال خود را بقرض و باقی را بمایه مضاربه و شرط کنند حصه را از نفع جمیع پس اگر تلف شود اموال پس عامل ضامن خواهد بود قرض را و ثابت است از برای عامل حصه که شرط شده از برای او و لازم نیست آنرا احتیاط و نه ضامنی مکر با تجاوز کردن از قول مالک یا تفریط کردن در آن مال یعنی بی پروای در محافظت آن و بدرستیکه صاحب مال اگر ضامن کرداند عامل را نخواهد بود از برای او مکر همان سرمایه او و بدرستیکه صحیح نیست مضاربه بقرض تا انکه قبض آنرا و جایز است از برای مالک که امر کند عامل را بقسم کردانیدن نفعی که در دست اوست بسوی مایه و جایز است از برای عامل انکه خرج کند در سفر از اصل مایه و نیست از برای او در بلد خودش و جایز است از برای عامل که زیاد کند حصه عامل را مالک را از نفع و بدرستیکه عامل اگر بخرد پدرش را و ظاهر شود در آن نفعی آزاد میشود رسد او از نفع و سعی میکند اتمام در باقی قیمت خودش و هرگاه کسی را مضاربه خود کرداند زنی و بدهد آنمرد مالی که تجارت کند و نفع از آن مرد باشد پس آنمرد توبه کند پس از برای او خواهد بود نفع اموال و رد میکند اصل را بان زن و مضاربه کردن بمال یتیم و بکرو صحبت کردن مضاربه در هر دو صورت جایز است اما نفع از یتیم خواهد بود و عامل ضامن است اگر نقصان شود و وطی کردن عامل کنیز که از مضاربه باشد جایز است با تحلیل مالک و جایز است از برای انسانی که بدهد بغلام خود ده درهم برانیکه اداکند آنغلام باقای خود در ماهی ده درهم و کسیکه بوده باشد در دست او مال مضاربه پس بمیرد پس اگر معین کند صاحب اموال را قبضا و اگر ضعت کرده میشود بر طلبکاران میت بقدر حصه کتاب المزارعة و المساقات کتاب هفتم در احکام زراعت کردن و آب دادن زراعت است یعنی زمین و تخم ان از یکطرفی باشد و عملکردن از تخم کردن یا آب دادن از دیگر و در این بیست و یک بابست و هشتاد و شش حکم است در غرالها و هفتاد و پنج حدیث است در مجموع الفها سنت است درخت نشانیدن و فریدن املاک و مکروهست فروختن ملکها و سنت است ریختن آب را در بیخ درختها در وقت کاشتن بیش از ریختن خاک و سنت است زراعت کردن

ونیز اصلاح کردن زمین را از برای زراعت واگر لغت میشود ترد اصلاح و تمام باشد و
ودرخت نشانیدن در کتب اربعه مسطور است وسنت است آبستن کردانیدن
درخت خرما وکیفیت آن اینست که میگیرد ماهیهای کوچک را که خشک باشند و
نرم میکوبند پس میپاشند از آنها بر آن خوشهای خرما پس باقی را در کیسه گذاشته
در میان درخت میگذارد وسنت است کاشتن خرمای نیم رسیده را هر گاه رنگین شد
وجایز نیست قطع کردن درختان میوه وجایز است بریدن سدره را در غیر بادیه
وشرط است در مزارعه اینکه حاصل مشاع باشد میان مالک وزارع مساوی باشد در
شرکت یا متفاوت باشند وتمام نیز از برای گاو وتخم وغیر این چیزها را ونیز
شرط نیست در آب دادن اینکه حاصل مشاع باشد میان ایشان وبدرستیکه کار بر عامل
است وخراج بر مالک مگر با شرط ودر بذر وگاو نیز چنین است وباید که مدت
میان عامل ومالک معلوم باشد وجایز است شرکت کردن مسلمان با مشرک در زراعت
اما با کراهت وجایز است شرکت در زراعت بانحوی که حرینه شود بعد از آنکه ساختن
او وجایز است از برای صاحب زمین ودرخت اینکه تخمین کند بر عامل وعامل مخیر است
در قبول کردن پس اگر قبول کند لازم میشود آنرا تخمین شده زیاد بیاید یا کم وجا
یز است از برای کسیکه باجاره میگیرد زمین را اینکه بزراعت بدهد بنصف یا بحصه
وایضا جایز است اجاره کردن زمین بآن ثلث وربع وخمس است وبطلا ونقره
وبطعام غیر آن زمین وجایز نیست قبول کردن زمین را بگندم وجو وغیر آن
ونیز آب دادن وزیادتی آب دادن وبدرستیکه اگر زیاد کند سلطان بر
زمین از خراج معینی پس آن بر مالک است وجایز است شرط کردن خراج زمین
بر مستاجر وبر عامل نیز وجایز است قبول کردن زمین را بخراج او وجایز است
قبول کردن امام بزراعت کردن یا آب دادن وجایز نیست قبول کردن جزیه
سرها را وجایز است اجاره کردن زمینی که در آن درخت باشد وقبول کردن او ونیز
وزکوة بر آن رسد عامل است اگر بحد زکوة برسد خواه بزراعت باشد وخواه
بآب دادن وخواه باجاره کردن وجایز نیست بکار فرمودن مسلمانرا مگر با شرط
کردن در زراعت وغیره وسنت است خوب سلوک کردن برزیگران وحرام است
ظلم کردن بر ایشان وجایز است فرود آمدن بر اهل خراج تا سه روز **کتاب**
الودیعه کتاب هشتم در احکام امانت است ودر این ده بابست وسی وسه حکم است
در عنوانها ونیز چهار حدیث است در مجمع آنها واجب است ادا کردن امانت

ونیز رسانیدن آن بخوب وبد وحرامست خیانت کردن وبدرستیکه امانت را
ضامن نیست کسیکه باو سپرده باشد اگر تفریط کند ومکروه است امین کردن
بیدن شراب خواره وسرمایه دادن باو وهم چنین هر کسی که سفیه باشد
وبدرستیکه مالی که تلف شود پس مالک بگوید که قرض کرده بوده ودیگری
بگوید که امانت بوده پس قول قول مالک است با قسم یا پیدا شدن گواه با سا
بودن وقرض برداشتن از امانت وانمال یتیم جایز نیست مگر با ضامنیت
یا داشتن وفاء آن وحرام وجایز نیست امین کردانیدن خاین را وضایع
کننده را نیز وجایز نیست فاسد کردانیدن مال وکسیکه انکار کند امانت را
پس اقرار کند باو بعد مال را بصاحبش با نفع او وسنت است از برای صاحب
مال اینکه اطعام کند آنرا نصف نفع وکردن دادن بامانت بگذارند مالی را حکم
لقطه دارد **کتاب العاریه** کتاب نهم در احکام عاریه گرفتن وداد نست
ودر این پنج بابست وبیست ودو حکم است در عنوانها وپانزده حدیث است در
آنها ثابت نیست ضامنیت عاریه گیرنده در غیر طلا ونقره مگر با شرط
خان پس آن شرط لازم میشود وجایز است عاریه گرفتن انکاف وشرط
ضامنیت کردن باو وسنت است عاریه دادن مهمان وزیور بزنان و
غیر اینها با امین بودن از تلف کردن ثابت است ضامنیت در عاریه طلا
ونقره بدون تفریط وهرچند که شرط نکند عاریه دهنده ضامنیت را هرگاه
شرط نکند گیرنده ضامن نیست ونیز کسیکه عاریه بگیرد از غیر مالک بدون اذن
پس او ضامن است وبدرستیکه ناجایز است بودن عاریه دهنده مالک
وجایز نیست وحکم عاریه دادن محرم شکار را در کتاب حج در حکم صید گذ
شت وکسیکه عاریه بگیرد حیوانی پس رهن کند آنرا بغیر اذن مالک ضامن
بود از برای مالک انتزاع کردن آنرا **کتاب الاجاره** کتاب دهم در
اجاره دادن وگرفتن است ودر این سه وپنجاه باب ودویست وشصت
وپنج حکم است در عنوانها ویکصد وبیست حدیث است در مجمع آنها پاره از آن حد
های که جایز است که اجاره مباح است اجاره دادن انسان نفس خود را و
خانه وزمین وآنچه را که مالک است واولاد خود را وخویشان خود را مثل
حمال ودیگران برای هر کس پادشاه باشد کافر یا مومن باشد و
پاره از آن هم جایز نیست اجاره دادن انسان نفس خود را بغیر آنچه مذکور شد

کند از آنچه قید کرده است چیزی را ناقص خواهد شد از مزد او چیزی
پس این شرایط هم جایز است و اگر شرط کند ساقط شدن مزد را تمام
اگر نرساند بآن موضع این جایز نیست و خواهد بود از برای او اجرة
المثل و کسیکه باجاره بدهد خود را که بدرقه قافله کرده باشد جایز است که
مزد خود را معین کند و کسیکه بدرقه شد خود را باجاره بدهد بمدت معینی
واجب است بر او وفا کردن مگر آنکه بیمار شود و کسیکه اجاره کند حیوانی
را و شرط کند با صاحبش که غیر از خودش دیگری سوار نشود پس مخالفت
شرط خود کند ضامن خواهد بود و اگر شرط نکند ضامن نخواهد بود و کسیکه
اجاره کند حیوانی را تا مسافتی پس بگذرد از آن و یا سوار شود آن را به
سوی غیر آن مسافت ضامن است اجرة المثل را در زیادتی آن راه
و نیز ضامن است آن حیوان را اگر تلف شود و تفاوت قیمت را اگر
عیب پیدا کند و اگر خرجی بر آن کند رجوع نمیتواند کرد بر مالک به
جهت خرج خود پس اگر در قیمت آن حیوان با یکدیگر اختلاف کنند پس
قول قول مالک است با قسم یا گواه و از برای مالک هست که رد کند قسم
را بر مستاجر و بدرستی که مستاجر هرگاه نگاه دارد عین را یعنی آن
چیزی را که باجاره گرفته بعد از تمام اجاره خود بگذرد مدتی که ممکن
باشد در آن مدت انتفاع از آن لازم میشود بر آن اجره او و جایز
است از برای مستاجر که باجاره بدهد عین را بهمان موجر خودش
یا بغیر آن اگر شرط نکرده باشد با استیفا کردن نفع را بنفس خود
و جایز نیست باجاره دادن آسیا و کاروان را بمزد دو بر خود دانه یکری

را اجیر خواست کردن واسا میدان او و صفت آنها دعه غنا و پوشیدن
آن مثل غرامتی مسجد و قتل نفس و کشیدن صورت و بت ساختن و نی شا
و بربط و عمل شراب و خوک و میته و غیر و حرام چیزی که نهی شده است از آن مکی
به جهتی مثل دور کردن میته را از نزدیک جماعتی بجهت آزار دادن بوی
آن اشیا را و اجیر شبیه این باشد و مکروه است اجاره دادن انسان نفس نقع لو
خود را در مدتی و حرام نیست پس اگر ضعیف کند اجیر با وقع میرسد در این ایام
از مستاجر خواهد بود و مکروه است کار فرمودن اجیر را پیش از تعیین مزد او
و جایز نیست منع کردن اجیر را از جمعه و سنت است تحکیم کردانیدن کار خود را و سنتا
ت کردانیدن او و سنت است دادن مزد را بمزدور بعد از فارغ شدن از عمل
و مزد مزدور تاخیر پیش از خشک شدن عرق او و جایز است شرط کردن پیش از عمل
و ... که شرط کند در اجاره و حرامست منع کردن
مزد مزدور را و بدرستیکه مستاجر ضامن است مزد مزدور را تا آنکه برساند
مگر آنکه راضی شود مزدور بگذاشتن خود بدست کسی دیگر پس اگر بگذارد مزد را نزد
کسی ضامن نخواهد بود مستاجر و بدرستیکه اجاره عقدیست لازم که فسخ نمیشود مگر
... یکدیگر و قبول کردن از طرفین یا متعذر شدن و لازمست در ایجاب و قبول
در اجاره و معین نمودن عین بعد آنکه ... و مدت را و مسافت را و مزد را و لازمست
که اجاره دهنده مالک آن چیز باشد و یا بر تصرف باشد و جایز است از برای ...
آنکه عمل کند ... شخص دیگر ... باذن اجاره کننده او و کسیکه اجاره بکند مزد
... شخص دیگر غیر از مستاجر تعیین لو
و مزدور ... بعد بجهت ... از مال مستاجر است اگر
... خواهد بود و اگر مستاجر با مزدور شرط
کند ... در آن نشستن جامه‌ها و حمام نیز و کسیکه باجاره
بگیرد غلامی را از آقای او و شرط کند که غلام چیزی برای اجاره گیرنده لازم نمیشود
بر آن شرط غلام و این شرط حلال نیست بر غلام پس اگر ضایع کرد غلام چیزی را
بر آقای او ضامن است و کسیکه کرایه بکند حیوانی را تا موضعی پس آن حیوان ...
... آن مسافت ... شود ... برای صاحب آن حیوان است از مزد
آن راه بقدری که رفته است و کسیکه کرایه کند ... برداشتن متاعی تا
موضع معینی بمزد معلوم و برساند آن را بآن موضع در وقت معینی که اگر کند ...

نیز زیادت از آنچه خود اجاره کرده مگر آنکه احداث کند در آن آلقا یا مالی
خرج کند یا بغیر آن جنس خودش باشد و جایز است اجاره دادن
زمین را بزیادتر از آنچه خود اجاره گرفته هرگاه بغیر آن جنس
اجره باشد مترجم گوید یعنی بگندم باجاره گرفته و بجو یا چیزی دیگر به
اجاره می دهد والله اعلم یا احداث کند در آن عین اجاره چیزی که
نقد بر آن تفاوت بشود هر چند احداث آن اندکی باشد مترجم گوید
که یعنی باجاره می گیرد بده و می دهد به بیست و خود هم یک روز
در آن کار می کند یا مثل آن والله اعلم و کسی که اجاره کند مسکن
را یا زمین یا کشتی را و ساکن شود بعض از آن را یا منتفع شود
بآن جائز است که باجاره بدهد بعض یا جمیع آن چه خود باجاره گرفته
یا ببیشتر آن مال نه بزیادتر از آن مگر در وقتی که احداث
در آن بکند و کسیکه قبول بکند کاری را جایز نیست که بدیگری به
دهد بکمتر از آنچه خود مزد گرفته مگر آنکه خود هم در آن قدری
کار کند و جایز است تلف کردن آن کمی را از آن اگر کاری
نکند و اگر مالک بیع و مثل بیع را باطل می کرداند اجاره را و نداند
استظهار کرداندن آن از برای مشتری و اجاره باطل می شود
بموت یکی از موجر و مستاجر مترجم گوید که مصنف ره می فرمایند که یک
حدیث است که صریح نیست در بطلان اما ظاهر آن دلالت دارد
بطلان را والله اعلم و جایز است اجاره کردن زمین را از
برای زراعت کردن بطلا و نقره و اما اجاره کردن بگندم و جو

وامثال

غیر
وامثال آلقا که از آن زمین باشد جایز نیست و مکروهست اگر از
آن زمین باشد و جایز است شرط کردن کم آمدن طعام را
بر کشتی بان و اگر زیاد بیاید و ادعا نکند آن را ملاح که از
من است پس آن از صاحب طعام خواهد بود و صاحب حمام
ضامن جامها نیست مگر آنکه سپرده شود نزد او پس تفریط
کند او و صاحب صنعت هرگاه فاسد کرداند متاعی را ضامن
است مثل گازر و رنگرز و خیاط و زرگر و معالجه کننده
حیوانات و همچنین آنچه کم شود در دست ایشان هرگاه تفریط
کنند یا متهم باشند و قسم نخورند و اگر دفع کنند متاعی را بغیر
خود و تلف شود نزد غیر نیز ضامن است مگر با امین
بودن و ثابت است ضامنیت بر حمال و شتردار و کرایه
کش و کشتی بان و امثال ایشان نیز هرگاه تفریط کنند یا
متهم باشند و قسم نخورند از برای دفع تهمت خود یا شرط
کرده شده باشد بر ایشان ضامنیت و کسیکه باجاره بگیرد خانه
را که تعدی داشته باشد بخانه زن اجنبیه و راضی نشود آن زن
به بستن آن در واجب است تحول کردن از آن خانه و فسخ
اجاره نمودن و بدرستی که عین حکم امانت دارد و ضامن نیست
آن را مستاجر مگر با تفریط یا تعدی کردن و جایز است اجاره
کردن زمین و شرط کردن میوه درخت آن را از برای مستاجر
نیز جایز است اجاره گرفتن زنی را از برای شیر دادن و زراعت کردن

و درخت نشانیدن و خانه ساختن در زمینی که باجاره گرفته اگر باذن
مالکست پس آنها مال مالک خواهد بود و قیمت آن را می دهد بمستاجر
و اگر بدون اذن اوست پس صاحب آنها باید بکند آنها را و جایز
است کرایه دادن بیشتر اجره را در مقابل کمتر مدت چند آن هم نیز
با تفاوت نوع و شرط مقدم باشد بر آن یعنی در اول باید بکند این
شرط را می کنند و خراج زمین که اجاره گرفته است تابع شرط اول
است و الا اخراج معین بر مستاجر و زیادتی بر مالک خواهد بود و کسی
که اجاره بکند مزدوری را که چاهی را بکند ده قامت پس می کند یک
قامت را و عاجز می شود از آن پس قیمت آن مزد بر پنجاه و پنج
رسد داده می شود بعلامت اول یک رسد و دویمی دو رسد و
سیمی سه رسد و همچنین تا به پنجاه پنج تمام می شود کتاب الوکالة ده قامت
کتاب یازدهم در احکام وکالة است و در این هشت باب است
و چهل و نه حکمت در عنوانها و نانزده حدیث است در مجموع آنها
وکالة عقدی است جایز بعض مر حقی بیع جایز است که معزول
کند وکیل را بشرط اعلام آن و بدرستی که هر گاه تصرف کند بعد
از معزول شدن پیش از آنکه عالم شود بمعزولی خود از زبان
موکل معتبر و با جبر است کو تصرف آن جایز خواهد بود
نیز جاری خواهد بود در نکاح و غیر آن نیز پس اگر ادعا کند موکل
اعلام نمودن دلیل را بمعزولی و وکیل انکار داشته باشد و شاهدی
نباشد پس قول قول وکیل است با قسم آن و جایز است وکالة در
طلاق

در طلاق از برای غایب فاما برای حاضر وکیل شدن شوهر
جواز است و در احکام طلاق خواهد آمد و کسی که عقد کند زنی را
برای مردی بدعوای وکالة آن مرد پس موکل انکار می کند وکالة را غرامت
می کند وکیل نصف مهر را چرا که شاهد نگرفته بر وکالت خود و زن
شوهر دیگر می کند ظاهرا و واجب است بر آن مرد طلاق دادن آن
زن اگر دروغ گفته در امر وکالت یعنی وکیل کرده و الا آن کس
و بدرستی که وکیل زن هر گاه تزویج کند آن را بمردی پس ظاهر شود
در آن زن عیبی پس گرفته می شود مهر را از آن و لازم بر وکیل چیزی نمیشود
اگر جاهل بوده بعیب آن زن و بدرستی که وکیل ضامن مال نیست
مگر با تفریط و بدرستی که زنی اگر وکیل کند مردی را که تزویج کند
او را بشخص پس آن مرد عقد می کند آن زن را بخودش و او
راضی نیست با آن مرد پس آن عقد باطل است و جایز نیست پدر
را که قبض کند مهر دختر بزرگ را اما جایز است در صغیره و از
برای پدر جایز است بخشیدن از بعض مهر دختر کوچک خود هر گاه
طلاق داده شود پیش از دخول و عین حکم دارد وکیل زن
حرام است خیانت کردن بر وکیل و نیز ضایع کردن آن مال بر وکیل کتاب
الوقوف والصدقات کتاب دوازدهم در احکام وقف ها
و تصدقات است و در این هفده باب و هفتاد و هفت حکم است
در عنوانها و هفتاد و هشت حدیث است در مجموع آنها وقف کردن
و تصدقات نیز واجب است واجب است عمل کردن بشرط واقف و جایز نیست

تغییر دادن آن و جایز است وقف کردن بر مسجدها و بدرستیکه شرط
است در وقف اخراج کردن وقف کننده آن را از نفس خود پس
جایز نیست که وقف کند چیزی را بر نفس خود و نیز خوردن از آن
چه خود وقف کرده از برای او جایز است که در حین وقف جدا
کند چیزی را از برای نفس خود و چنین است تصدق جاری پس
جایز نیست ساکن شدن خانه را که تصدق کند مگر باذن و بدرستی
که شرط است در لازم شدن وقف تصرف کردن موقوف علیهم پس
اگر بمیرد وقف کننده پیش از تصرف دادن آن وقف باطل است
و اگر وقف کند چیزی را بر اولاد کوچک خود قبض کردن خودش
کافی است و کسیکه تصدق کند بر اولاد خود بچیزی پس بعد از آن
خواهد که داخل کرداند با ایشان دیگری را جایز نیست با کوچک
بودن ایشان یا بعد از قبض کردن ایشان در بزرگی مگر آنکه
شرط کرده باشد در اول داخل کردانیدن دیگری را و جایز نیست
فروختن وقف را اگر واقع شود میانه موقوف علیهم اختلاف شدیدی
که موروث ضرر عظیم گردد پس اگر بتصرف موقوف علیهم در بنامله
است یا آنچه وصیت باشد جایز است فروختن آن و شرط است
در صحت وقف تعیین نمودن موقوف علیهم و نیز در وقت اجراء شرط
کردن دوام را و کسی که وقف کند چیزی را بر قبیله که ایشان
بسیار باشند و پراکنده باشند در ولایتهای ایران آن وقف
برای آن جماعت خواهد بود که حاضر باشند در همان ولایت وقف

و بیردی

و پیروی کرده میشود جماعتی را که غایب باشند و جایز است وقف
کردن چیزی که مشاع باشد و نیز تصدق کردن بآن پیش از
قسمت کردن و کیفیت وقفها و تصدقات و آنچه سنت است در
آنها و پاره از احکام تصدقات در زکوة گذشت و در وقف
تعیین کند متولی را و کسی که بعد از فوت آن متوجه آن باشد
شرط کند در وقت اجراء صیغه وقف و تصدق نیز وقف و هبه
نکردن و غیر آنها را از شرایط دیگر که خواهد آمد انشاء الله و جایز
نیست رجوع کردن بوقف بعد از تصرف دادن و نیز در صدقه
هم بعد از قبض و بدرستی که ملک و هست مالک شدن صدقه را
به بیع و هبه و امثال آنها فاما جایز است بمیراث بردن و
شرط است در تصدق قصد داشتن از برای خدا نیت کردن
و حکم واقع شدن تصدق در بیماری مردن در احکام وصایا خواهد
آمد انشاء الله و کسیکه تصدق کند کنیزی را بر غیر خود حرام است بر او
طی کردن پیش از قبض دادن نیز و جایز است تصدق کردن طفل
ده ساله یا هشت ساله یا هفت ساله با وصایای ولی و در وصایا
و طلاق خواهد آمد حکم آنها و جایز است دادن فقرای بنی هاشم را
یعنی سادات را از تصدق غیر زکوة و همچنین دادن از وقف
بر فقرا و جایز است تصدق کردن زن و بخشیدن آن نیز از
مال خود چیزی را بدون اذن شوهرش کتاب السکنی
و الحبس کتاب سیزدهم در احکام ساکن کردانیدن شخصی است

در ملک خود دم وحبس نمودن ملک است از فروختن بجهة سکنی یا
غیر آن مثل خدمت غلام و در این هشتاد و چهل و هشت حکم است در
عنوانها و نوزده حدیث است در مجموع آنها و سنت است بخشیدن
باین دو تا از برای مؤمن و بدرستی که ساکن کردانیدن تابع شرط
مالک است و اگر شرط کند وقت آن را بزندگی خود یا زندگی
ساکن یا اولاد او یا مدة معینی را از آنچه شرط کند لازم می شود
پس هرگاه آن مدة مشروطه تمام شد بر می کردد آن محل سکنی بسوی
صاحبش و بدرستی که خانه را صاحب نمیشود کسیکه باو سکنی داده
شود و همچنین غلام را مالک نمیشود کسی که باو خدمت داده شود
و کسی که ساکن کرداند شخصی را بخانهٔ و وقتی را معین نکند پس
جایز است از برای مالک که بیرون کند آن را هر وقت که خواهد
و بدرستی که از برای مالک جایز است فروختن خانه مسکون را
و باطل نمی کرداند فروختن مالک سکنی را و بدرستی که باطل می شود
سکنی و حبس هر دو بمردن مالک اگر مدتی را معین نکرده باشد
و بدرستی که خانهٔ مسکون بر می کردد بورثه و داخل میراث ایشان
می شود و کسیکه حبس کند بندهٔ را بر خدمت کردن شخصی در مدت حیوة
غلام لازم می شود بر آن این شرط پس اگر بگوید تا وقتی که بمیرد آن
غلام آزاد خواهد بود و جایز نیست از برای ورثه خدمت فرمودن
آن و هر چند که این غلام در این ما بین مدة گریخته باشد و کسیکه
وصیت کند باین که جاری باشد بر فلان از ثلث من آنچه باقی بماند

واجب

واجب است انفاذ کردن آن را بر آن شخص نذر بوقف کردن آن بلفظ
اوجر لفظ اجر را او ترجمه گوید که یعنی بسبب این لفظ آن مال حکم وقف دارد
و آن را باید بتصرف آن شخص بدهند و کسیکه کردانیده شود از برای
او سکنی خانهٔ در مدة حیوة ساکن کرداننده پس منتقل نمیشود بسوی
وارث ساکن هرگاه شرط این نشده باشد و ورثهٔ مالک ساکن را نمی
توانند اخراج کرد از خانه اگر بقدر ثلث نباشد و الا که جایز نیست
بیرون کردن ایشان

کتاب الهبات

کتاب چهارم در احکام
هبه کردن و بخشیدن است و در این دوازده باب و چهل و نه
حکم است در عنوانها و چهل و سه حدیث است در مجموع آنها جایز
است هبه کردن آنچه در ذمهٔ کسی دارد از برای شخصی که این
حق بر ذمهٔ اوست باشد و بدرستی که این بری کردن لازم است که جایز
نیست رجوع کردن بر آن هبهٔ خود و کسیکه ببخشد طلب خود را که بر ذمهٔ
کسی دارد از برای کسی دیگر پس ببخشد آن را بر بنده دیگر بعنوان قرض
دار صحیح خواهد بود این مرتبه دوم و شرط است در تصدق قصد
قربت کردن یعنی از برای خدا بودن و در هبه و عطا کردن شرط
کردن نیت لازم نمیشود هبه پیش از قبض کردن پس اگر بمیرد هبه
کننده پیش از قبض دادن باطل می شود آن هبه و بدرستی که
کافی است تصرف کردن هبه کننده خود حق از جانب فرزند صغیر
خود و جایز نیست بر کردیدن در هبه و تصدق اگر بخشیده بر
پدر و مادر و اولاد بوده باشد یا قبض کردن ایشان یا بودن

طفلان صغیر و نیز رجوع کردن بسوی هبه خویشان نسبی و در رجوع
کردن بسوی هبه شوهر بزن و عکس آن و نیز هبه کردن زن بغیر
اذن شوهر اختلاف دارد مترجم گوید که مصنف ره می‌فرمایند که مکروه
است و در احکام صدقات سنتی گذشت والله اعلم و جایز نیست رجوع
کردن در هبه بعد از قبض و تلف شدن آن و جایز نیست رجوع کردن
در هبه بعد از آنکه عوض گرفته باشد هرگاه شرط کرده باشد و جایز است
رجوع کردن در هبه پیش از قبض دادن و بعد از آن نیز مگر آنچه
مستثنی شده است فاما مکروه است این و جایز است تفضیل دادن
بعض اولاد و زنان را نیز بر بعضی دیگر در عطیه کردن با ایشان خصوصا
در وقتی که تفاوت و مزیتی داشته باشند و مکروه است زیاده
گاه تفاوت نباشد و جایز است هبه کردن چیزی را که مشاع باشد
بیش از قسمت **کتاب السبق و الرمایة** کتاب پانزدهم در اسب دوانیدن
و حیوانات دیگر نیز و تیر انداختن است و در این چهار بابست و بیست
و پنج حکم است در عنوانها و بیست حدیث است در مجموع آنها سنت است
اعادی کردن اسبان و ادب کردن آنها و دوانیدن آنها و سنت است
تعلیم کردن تیر و کمان و انداختن آن با یکدیگر و اختیار کردن آن را
بر سوار شدن اسبان و آنچه جایز است دوانیدن و شرط کردن جعاله
دا برآن و انداختن با یکدیگر شتر است و اسب و خاطر و الاغ و تیر و
کمان و جایز است شرط کردن آنچه جعاله را از برای سابق هادیه
و تیم نیز و بدرستی که جعاله بحسب شرط است یعنی هر قدری که شرط کند اعتبار آن

دارد

دارد **کتاب الوصایا** کتاب شانزدهم در احکام وصیتها است
و در این صد بابست و سیصد و نود و یک حکم است در عنوانها و سیصد
و پنجاه حدیث است در مجموع آنها واجب است وصیت کردن بر کسی
که بر آن حقی باشد از دیگری یا از آن بر دیگری و سنت است وصیت از
برای غیر آن و واجب است وصیت کردن بآنچه باقی باشد در ذمه
آن زکوة و سنت است وصیت کردن بانوعی که وارد شده است از ائمه
و آن اقرار کردن است نزد برادران دینی باعتقادات حقه و مکروه
است ترک وصیت کردن و جایز نیست ضرر رسانیدن بورثه در
وصیت یعنی بکم گردانیدن حق ایشان و سنت است نیکو گردانیدن
وصیت را نزد مردن و تصدق کردن در آخر عمر و وصیت کردن به
تصدق و جایز نیست جور کردن در وصیت و میل کردن بیکی از
ورثه یا غیر آن و واجب است که رد کند جور را بعدالت یعنی بحق
و میل را بجای و سنت است وصیت کردن بمال بکمتر از ثلث و اختیار
کردن خمس را بر ربع و جایز است وصیت کردن بثلث مال از
برای مرد و زن بلکه سنت است این و جایز نیست وصیت کردن
بزیادتر از ثلث در غیر واجب مالی مترجم گوید که در واجب مالی مثل
حج و زکوة و خمس و حق الناس هرچند تمام آن مال باشد و هرچند صغیر
داشته باشد که واجب است و ترک آن جایز نیست والله اعلم دلالت
که کسی که وصیت کند بزیادتر از ثلث وصیت در ثلث صحیح است
و در زیادتی باطل است مگر آنکه ورثه اجازه کنند و بدرستی که

آنچه را در مرض موت خود اخراج کند مقدم است بر وصیت و وصیت کردن
بجمیع مال از برای کسیکه وارث نداشته باشد جایز است و اگر چیز زیادی
بهم رسد بعد از مردن او محروم می‌ماند و بدرستی که هرگاه ورثه تجویز
کنند وصیت را در حیوة موصی جایز نیست از برای ایشان رجوع کردن
در اجازهٔ خود و کسیکه وصیت کند بثلث مال خود پس کشته شود داخل می
شود در آن ثلث دیهٔ آن نیز و جایز است وصیت کردن از برای
وارث و صحیح است اقرار کردن از برای وارث و غیر وارث نیز بقرضی
و بدرستی که این قرض از اصل مال اخراج می‌شود مگر آنکه این اقرار
در مرض موت باشد و متهم نیز باشد پس در این صورت از ثلث اعتبار
خواهد داشت و آن را در مرض موت بتصرف منجز دهد یا می‌گوید
که مال فلانی است صحیح است و آن نیز از ثلث معتبر است چنانکه سابقاً
گذشت و جایز است برگردیدن موصی از وصیت خود و از آنچه تدبیر
کرده غلام خود را بعد از مردن خود بآزادی آن تا وقتی که در آن
روح هست در حالت صحت بوده باشد یا بیماری و از برای او جایز
است تغییر دادن وصیت بزیاد و کم پس عمل کرده می‌شود بوصیت آخری
و کسیکه بندهٔ خود را آزاد کند بعد از مرگ خود پس آن بنده آزاد می
شود بعد از فوت آقای خود از ثلث مال او و این حکم وصیت
دارد و ثابت می‌شود وصیت بشهادت دو نفر مسلمان عادل و نیز به
شهادت دو نفر ذمی با حضور غربت و نبودن مسلمان و اگر شک کند
ولی میت بآن دو شاهد ذمی هرگاه شهادت بدهند بخیانت ایشان

پس

پس حکم کرده قسم می‌دهند ایشان را بعد از شهادت پس اگر ظاهر شود خیانت ایشان
می‌ایستند دو نفر شاهد از اولیاء مدعی و قسم می‌خورند بر خیانت ایشان
پس حکم کرده می‌شود بر آن دو ذمی و این باید که بعد از نماز عصر بوده
باشد و جایز است شهادت یک زن واحد در وصیت و ثابت می‌شود
بشهادت چهار یک وصیت و کسی که وصی کرده‌اند غائبی را متعین می
شود بر او قبول کردن و کسیکه وصی کند حاضری را که یافت شود
غیر آن جایز است قبول نکردن اما مکروه است و واجب است
قبول کند فرزند وصیت پدر خود را و کسیکه اقرار کند بیکی از دو
نفر بمالی و بمیرد و تعیین نکند یکی را پس هر کدام از ایشان شاهد
بیاورند و ثابت کنند پس مال از او خواهد بود و اگر شاهد نه
باشد آن مال میانهٔ ایشان دو بر سد می‌شود و بدرستی که هرگاه
اقرار کند یکی از ورثه بآزادی بنده یا قرض لازم می‌شود او را
بقدر حصهٔ خودش و هم چنین اگر دو نفر اقرار کنند و عادل نه
باشند پس اگر دو نفر عادل باشند جایز است شهادت ایشان
بر جمیع ورثه و بدرستی که قیمت کفن از اصل مال است و آن مقدم
است بر قرض و کفن زن واجب است بر شوهر او و واجب است
ابتدا کردن از ترکه بعد از کفن بادای قرض میت بعد از آن
وصیت و بعد از آن میراث و کسیکه بمیرد و بر او قرض باشد که
فرا گرفته باشد مال او را تمام جایز نیست که خرج کرده از آن مال
بر عیال پس اگر ترکه کمی کند از طلبکاران تقسیم می‌شود میانهٔ ایشان

بقدر حصه و اگر بمیرد کسی که از برای او وصیت شده پیش از وصیت کننده و
رجوع نکند وصیت کننده بآن وصیت خودش آن وصیت از برای وارث
وصیت کرده شده خواهد بود و همچنین اگر بمیرد آن شخص پیش از
تصرف کردن آن وصیت و واجب است صرف کردن دیه را در ادای قرض
مقتول در وصیتهای او نیز و باقی از ورثه خواهد بود و واجب
استجاری گردانیدن وصیت شرعیه را بآن نحوی که وصیت کرده و
جایز نیست بدل کردن آن و مالی که وصیت کرده بآن در راه خدا صرف
می شود در میانه شیعیان و بهترین آنها فقرا است و بدرستی که
بدرستی اگر وصیت کند بمالی از برای فقرا صرف کرده می شود در فقرای مجوس
مثل خودش پس اگر صرف کرده بر فقرا مسلمین واجب است که صرف کرده
بشود بهمان قدر از مال زکوة بسوی فقرای مجوس و جایز است وصیت
کردن از برای مسلمان و ذمی برای ذمی بمالی و جایز نیست دادن
آن مال بغیر او ذمی و بدرستی که وصی را هرگاه ممکن شود رسانیدن
مال را بسوی کسیکه از برای او وصیت کرده شد یا بسوی طلب کاری
یا بسوی وارث و نکند پس او ضامن خواهد بود و اگر وصیت کند در
حقی بوده باشد از حقوق خدا یا خلق و وصی او را تغییر بدهد پس او
ضامن خواهد بود و کسیکه در وصیت حیف و میل کرده باشد بغیر حق
پس از برای و اجب است گردانیدن آن را بسوی حق و کسی که آزاد
کند غلامی را در مرض موت که غیر آن غلام چیزی دیگر نداشته باشد
و برادر قرض باشد بقدر نصف قیمت آن صحیح است آزادی در ششی

یک آن غلام و آن غلام سعی می کند در باقی قیمت خود و اگر قرض بیشتر
از این باشد باطل خواهد بود آزادی آن غلام و کسیکه وصیت کند
بزکوة واجب اخراج آن واجب می شود از اصل مال و واجب است
اخراج کردن حجة الاسلام از اصل مال و سنتی را از ثلث و حکم وصیت
کردن بحج گذشت در کتاب حج و کسیکه بمیرد و بر او حجة الاسلام و زکوة
هم بوده باشد و ترکه کمی کند اخراج کرده می شود اول حجة الاسلام
از نزدیک‌ترین مکانها بسوی حج و خرج کرده می شود باقی مال در
زکوة و اگر کسی اقرار کند نزد مردن خود بفرزندی طفلی و وصیت
کند بآزادی غلامی و باهم مشتبه بشوند حکم کرده می شود در میان ایشان
بقرعه از جهت میراث بردن و حکم وصیت کردن صغیر و طفل ده ساله
یا هشت ساله یا هفت ساله گذشت مگر در صدقات و حج و مقدمه عبادات
و در این جا هست که جایز است وصیت ده ساله و آزادی او نیز
جایز است و جایز نیست وصیت کردن سفیه و دیوانه و حد بلوغ
نیز در مقدمه عبادات گذشت و جایز نیست دفع کردن وصی مال
یتیم را بسوی او پیش از بلوغ و رشد و واجب است تسلیم کردن وصی مال
طفل را بسوی او بعد از بلوغ و رشد و حرام است منع کردن او و
واجب است که خفیه یتیم مال خود را از وصی بعد از بلوغ و رشد هرگاه
بدهد باو مال را و جایز است وصیت کردن بنوشتن هرگاه
متعذر شود و صحیح است وصیت کردن باشاره در مرض موت و
بدرستیکه شرط نیست در صحت وصیت زن راضی بودن شوهر و نزدی

آزاد کردن او بنده را و کسیکه وصی خود کرد اول صغیر و کبیری را با هم واجب است
بر کبیر جاری کردانیدن وصیت و انتظار نکشد بالغ شدن صغیر را پس هر
گاه صغیر بزرگ شود متعین است بر او راضی بودن با آنچه کرده مگر آنکه
بوده باشد در آن تغییری و کسیکه وصی کند دو نفر را جایز نیست از برای هیچ
کدام که منفرد شوند بتصرف مگر که باذن موصی و کسیکه وصیت کند پس
بکشد نفس خود را صحیح است وصیت او پس اگر جراحت کند نفس خود را
و وصیت کند پس بمیرد با آن جراحت باطلست وصیت او و جایز است
زن را وصی کردانیدن با کراهت دارد وصی کردانیدن
شارب الخمر را و کسیکه وصیت کند بیک جزء از مال خود پس داده
می شود از آن مال ده یک آن را و کسیکه وصیت کند بیک سهم از
مال پس داده می شود هشت یک مال او مترجم گوید که مصنف ره
می فرماید که در این چند قول است و این مشهورتر است والله
اعلم و کسیکه وصیت کند بآزادی هر غلام قدیمی که در ملک او بوده
حکم آن در عتق خواهد آمد انشاء الله و کسیکه وصیت کند بچیزی از مال
شش یک آن داده می شود و جایز است وصیت کردن از برای
حملها و کسیکه وصیت کند بشمشیری و حال آنکه در آن زیوری میباشد
داخل خواهد بود همه آنها در وصیت و کسیکه وصیت کند از برای
شخصی بصندوقی راکه در آن مالی بوده باشد پس داخل است آن مال
در وصیت و اگر کشتی را وصیت کند که در آن خوردنی باشد همه آن
ها داخل است در وصیت و اگر وصیت کند بمالی از برای کعبه واجب است

صرف

صرف کردن آن بسوی محتاجان از حاج و معتمرین نه بسوی خدمه کعبه
و وصی اگر فراموش کند بعضی مصارف وصیت را صرف کرده می شود آن
مبلغ در وجوه بر و کسیکه وصیت کند از برای عموها و خالوها از برای
عموها دو ثلث داده می شود و از برای خالوها یک ثلث و کسیکه وصیت
کند از برای غلامان و کنیزان خود میانه ایشان للذکر مثل حظ الانثیین
قسمت می شود و کسیکه وصیت کند از برای اولاد ذکور و اناث خود یا
اقرار کند از برای ایشان بچیزی داده می شود بآن ها آنچه نام برده و الا
در میانه ایشان بکتاب خدا و سنت پیغمبر عمل می شود و کسیکه وصیت
کند بمال از برای آزادی و حج و تصدق اول حج بجا آورده می شود
و باقی قسمت کرده می شود در عتق و تصدق و هر گاه وصیت متعدد
باشد واجب است ابتدا کردن باول آنها پس مابعد آن را تا تمام شود
ثلث مال و زیاد بر ثلث باطل است اگر ورثه تجویز نکنند و کسیکه
آزاد کند بنده را در بیماری خود و وصیت کند نیز بوصی مقدم
می شود آزادی و باطل خواهد بود آنچه زیاد بر ثلث مال باشد
و کسیکه وصیت کند از برای خویشی خود و نام نبرد خویشی آن را
داده می شود بهر که او را خویشی باشد از خویشان نسبی و کسیکه
وصیت کند از برای غلامان خود داخل نیست در آن غلامان پدرش
و اگر وصیت از برای همه ایشان باشد پس نرسد آن مال بآن قدرها
پس ساقط می شود غلامان پدرش و وصی وصی نیز قیام می کند امور
موصی را اگر وصی نباشد یا فوت شده باشد و جایز است گرفتن

اجرة المثل از برای وصی و کسیکه آزاد کند دو غلام خود را نزد مردن
خود و شاهدی نباشد و شاهد کردانند همان دو غلام آزاد کرده را
باینکه اگر کنیز من حامله باشد آن فرزند از من است پس هر دو غلام آزاد
شهادت دادند بر فرزندی آن طفل از آقا پس مکروه هست در این صورت
بر آن ولد که این دو غلام را بنده خود کرداند و کسیکه وصیت کند بآزاد
کردن بنده جایز است که آزاد کرده شود از آن کنیزی وصیت کنند
مرد باشد یا زن و کسیکه وصیت کند بآزاد کردن رقبهٔ مؤمنه پس
یافت نشود یا آن مبلغ را که معین کرده کفایت نکند بقیمت آن مجزیست
آزاد کردن مستضعف و بدرستی که اگر ظاهر شود بعد از آزادی که آن ولد
زناست پس مجزیست و کسیکه آزاد کند بعض غلام خود را در بیماری
خود یا آزاد کند حصهٔ خود را از غلام مشترک پس جایز است این و باید
که آن غلام سعی کند در باقی قیمت خود اگر آنچه گفته وصیت باشد و کسیکه
وصیت کند بآزادی ثلث بندگان خود و بمیرد و معین نکند از ایشان
یا وصیت کند بآزادی ثلث ایشان در این صورت اخراج کرده می‌شود
آن ثلث بقرعه زدن در میان ایشان و کسیکه آزاد کند کنیزی را و
وصیت کند که خرج او داده شود از میان جایز است این وصیت
اگر آن کنیز خدمت کنیزان میت را و کسیکه وصیت کند باینکه آزاد
کرده شود از جانب او کنیزی بپانصد درهم پس خریده شود
بکمتر از آن داده می‌شود باقی بآن کنیز و آزاد کرده می‌شود
و بدرستیکه بنده را جایز نیست که وصی کند و اگر وصی کند نیز جایز
نمی‌شود

نمی‌شود مگر باذن آقا و وصیت کردن از برای غلام بمالی صحیح نیست
و بدرستی که وصیت صحیح است و از برای مکاتب بقدر آن چه آزاد
شده از آن پس بس و کسیکه وصیت کند از برای ام ولد خود
پس آزاد کرده می‌شود از ثلث و از برای او خواهد بود آنچه
باقی مانده از وصیت او و سنت است وصیت کردن از برای خویش
و هر چند که او قاطع رحم باشد و کسیکه بنویسد غلام خود را هر چند
باستخفاف باشد سنت است که او را آزاد کند نزد مردن خود
و بدرستی که بیمار هرگاه وصیت کند پس چاق شود سنت است
از برای او که جاری گرداند وصیت خود را و بدرستی که اگر وصیت
کند بآزادی بنده یا گفته باشد که بعد از مرگ من تو آزادی و
بر ذمهٔ او آزاد کردن بنده باشد بجهت کفاره پس جایز نیست
از برای او این آزادی در این دو حکم و کسیکه وصیت کند مالی را از
برای حج پس آن مال وفا نکند که حج کرده شود بآن مال از مکه واجب
است تصدق کردن بآن و حکم کسیکه وصیت کند بحج مطلق و معین
نکند او را در کتاب حج گذشت و کسیکه بمیرد و وصیت نکند بکسی که
متوجه امر او باشد در فروختن کنیزان او و قسمت کردن مال او
و امثال اینها متوجه این امور می‌شود کسیکه حاکم شرع او را امر
کند باین و جایز است خریدن وصی از مال میت هرگاه آن
مال فروخته شود اما با نرخ زیادتی و جایز است وصیت
کردن اخراج کردن فرزندان از میراث بجهت جماع کردن او

یکنی که ام ولد پدر خود باشد و غیر این سبب هم نیز دبری می شود
و هر کس که مرده باشد از قرض و بضامن شدن کسی که ضامن شود
از برای طلب کاران او اما برضای ایشان و کسی که اذن بدهد
از برای وصی خود در مضاربه کردن مال اولاد کوچک او بدرستی
ضامنیت او جایز است این از برای او و ضامن نخواهد بود بدرستی
که وصی هر گاه ادعا کند بر میت قرضی را بدون شاهدان برای او
جایز نیست برداشتن قرض را از مالی که در دست اوست مگر با
ثبوت و کسیکه وصیت کند مالی از برای آل محمد ع این از امام نخواهد
بود و اگر وصیت کند باندک مالی از برای اولاد فاطمه ع جایز است
دادن آن را بیکی از ائمه ع و بدرستی که جایز است از برای وصیت
کننده که واگذارد امر مصرف وصیت را بسوی رای وصی پس از برای
او جایز است که تعیین بدهد هر چه را خواهد مگر آنکه موصی در وصیت
نامه خود نوشته باشد و کسیکه وصیت کند از برای خویش خود بمال
غله ملکی در هر سال پس بگذرد مدتی که آن ملک غله نداشته باشد
پس بهم رسد از برای آن ملک غله جایز است از برای وصی دادن
آن چه فوت شده و جایز است جدا کردن وصی نصیب را از مال
موصی بجهت اخراج کردن وصیت های او و ثابت می شود بجز نقد و
سنت است دادن احسان خود در بیماری آنچه را که اراده دارد که وصیت
کند و اختیار کند این را بر وصیت کردن و کسیکه ترک کند از برای توجه
خود نفقه را پس بمیرد برمی گردد باقی آن در میراث و جایز است وصیت

کردن

کردن از برای صغیر تمام شد جلد چهارم از فهرست وسایل الشیعه تهذیب
شروع می شود آنکه در جلد پنجم کتاب نکاح و ملحقات و آنچه مقرره در
عنوانها و کتاب جهاد تجارت و ملحقات آنها از احکام ذکر کرده اند
بر سبیل اجمال آن چه تحقیق شده از تقریر خودش و ضبط کمتر بن نیف
چهار هزار و چهار صد و چهل و پنج حکم است و احتمال زیاده هم بوده
والله اعلم بسم الله الرحمن الرحیم کتاب
النکاح فهرست ابواب این کتاب با ملحقات آن بر سبیل اجمال
اینست ابواب اول در مقدمات نکاح و آداب آنست ابواب دوم در
احکام عقد نکاح است و کسانیکه اختیار عقد را دارند ابواب سیم در
نکاح حرام است ابواب چهارم در بیان آن چه حرام می شود بسبب خویشی
ابواب پنجم در بیان آنچه حرام می شود بشیر خوردن ابواب ششم در
بیان آنچه حرام می شود بسبب وصلت کردن و امثال ابواب هفتم در بیان
آنچه حرام می شود بسبب شماره زنان ابواب هشتم در بیان آنچه حرام
می شود بسبب کفر ابواب نهم در بیان و احکام متعه است ابواب دهم
در نکاح غلام و کنیز است ابواب یازدهم در بیان عیبها است و آنچه
پنهان کند از آنها ابواب دوازدهم در بیان مهرها است ابواب
سیزدهم در بیان قسمت میان زنان و ناشزه بودن ایشان و مردان
نیز و عداوت میان زن و شوهر ابواب چهاردهم در بیان و احکام
اولاد است ابواب پانزدهم در بیان خرجهای ایشان است پس جمیع این

کتاب پانزده ابوابست وکتابهای که ملحق باواست کتاب اول کتاب طلاق
است ودرآن سه ابوابست ابواب اول در مقدمات طلاق وشرائط
اواست ابواب دویم در بیان اقسام طلاق واحکام اواست ابواب سیم
در بیان عدهای طلاق وغیره است ودیگر از ملحقات کتاب دویم
خلع ومبارات است کتاب سیم ظهار است کتاب چهارم ایلا (وکفارات) است ودر
این دو ابوابست ابواب اول ایلا است ابواب دویم کفارات است ودیگر از
جمله ملحقات آن کتاب پنجم لعان است کتاب ششم عتق است کتاب هفتم
تدبیر ومکاتبه است ودراین سه ابوابست ابواب اول تدبیر ابواب دویم
مکاتبه ابواب سیم استیلاد است ودیگر از جمله ملحقات کتاب ششم اقرار است واستیلاد
کتاب هشتم جعاله است کتاب نهم ایمان است یعنی قسم خوردن کتاب
دهم نذر وعهد است کتاب یازدهم صید وذباح است ودراین دو
ابواب است ابواب اول صید ابواب دویم در ذبایح است ودیگر از جمله
ملحقات کتاب یازدهم اطعمه واشربه ودراین پنج ابواب است ابواب اول
در اطعمه محرم است ابواب دویم در بیان آداب مائده وسفره است
وامثال ابواب سیم در بیان طعامهای حلال است ابواب چهارم
در بیان شرابهای حلال است ابواب پنجم در بیان شرابهای حرام
است ودیگر از جمله ملحقات کتاب دوازدهم غصب است کتاب سیزدهم
شفعه است کتاب چهاردهم احیاء موات است کتاب پانزدهم لقطه است
تمام شد ذکر فهرست ابواب وکتب بر سبیل اجمال پس شروع می
شود بآنها بر تفصیل ونسئل الله الملک الجلیل علی وفق اتمام محمد واله

کتاب

كتاب النكاح

الباب اول در مقدمات نكاح وآداب آنست
ودراین یکصد وپنجاه شش بابست وشش صد وچهل وهفت حکم است
عنوانها وشش صد وهفتاد وهفت حدیث است در مجموع آنها سنت است
نکاح کردن ومکروهست عزب بودن وترک تزویج کردن وترک
کنیز داشتن نمودن وهرچند تشهی خوهرد برترک آن و سنت است تعجیل
داشتن نکاح دادن تزویج را بر زنا اگر حملی شود وسنت است دوست
داشتن زنان حلال را وخبر دادن ایشان را بدوستی خود واختیار کردن
زنان حلال را بر باقی لذتها ومکروهست افراط کردن وزیادتی
نمودن در دوستی زنان حلال وحرام است دوست داشتن زنان
حرام را وسنت است اختیار کردن کنیز یا دختری را که از برای آن عقل
وادب هردو باشد یا ادب داشته باشد یا انکه خودش را در آن
خواهش بوده باشد وپاره از آن چه سنت است اختیار کردن آن از
صفتهای این است که بکر باشد وخوش خلق وخوش رو باشد
وصالحه وفرزند آور ومهربان شوهر واعانت کننده او وعفیفه
مطیعه شوهر وهموار وبزم وخوش بو وخوش طعام وخوش کلام
وسازگار وکم مهر وغیر این ها نیز از صفتهای خوبی که بعد
از این خواهد آمد انشاء الله وپاره از آن چیزهای که سنت است
اجتناب کردن آن از صفتهای بد ایشان این است که مذمت
زنی که ذلیل باشد در میان خود وعزیز کننده باشد خود را نزد
شوهر وفرزند نی آورده باشد وکینه دل باشد ودوری نکند

از حرام و اطاعت شوهر را نکند و مطاوعت شوهر نکند و تمکین کننده
است و چرکین بودن کار است و لجاجت کننده و معصیت کننده شوهر
و نماینده زینت خود بغیر خویش است اما از جای که بد و بد
زبان و لاغر بسیار و بینی و غیر آن نیز از صفت های بد که خواهد
آمد است و سنت است اختیار کردن زنان قریش را از برای تزویج
و اختیار کردن زنی که صالحه باشد و اطاعت کننده و حافظ نفس خود
و از مال شوهر نیز و مکروه است ترک تزویج کردن از ترس عیال مندی
و سنت است تزویج کردن و هر چند نزد احتیاج و فقر باشد و نیز
سعی کردن در تزویج و واسطه شدن و سعی کردن و جایز نیست سعی
کردن در جدائی کردن میان زن و شوهر و فساد کردن میانه ایشان
و سنت است اختیار کردن زن اصیله باکرم و با صفت های خوب
ذاتی و تزویج کردن مثل و مانند خود و داد و ستد کردن با ایشان
و نیز تزویج کردن زنی را بجهت دین او و صلاح او و از برای خدا
و بجهت خویشی و مکروه است تزویج کردن از برای مال او یا جمال
او یا از برای فخر کردن یا از برای ریا و نیز خواستن زنی که
حامله نمی شود و هر چند خوش صورت باشد و خوش رحم و دین دار
باشد و سنت است اختیار کردن زنی که فرزند آورنده باشد و هر
چند خوش صورت نباشد و سنت است اختیار کردن بکر را در
تزویج و نیز گندم گون چاق سرین چشم بزرگ میانه بالا را
از برای خواستن و نیز تزویج کردن زن خوش بو و ساق پای

او

او گوشتی نباشد و نیز زیبا که سفید و میش چشم باشد و نیز چالکیه خنده
روی خوش صورت و جعدی که موهای بلند داشته باشد و سنت است
اختیار کردن کسی که آلت بزرگی داشته باشد زنی را که سیاه تن
و بلند بالا و کشیده گردن باشد و حرام است حیوانات براد و سنت
است عروس نمودن دختران را هر گاه بالغ شوند و حصار نمودن
ایشان را بشوهر و سنت است حبس کردن زن را در خانه خود
یا خانه شوهرش بی بیهوده نزد بودن احتیاج و نیز داخل نشود
آن بر کنیزان و بدرستی که مرد مؤمن کفو زن مؤمنه می باشد
پس جایز است تزویج کند زنی را که بلند تر باشد بجهت حسب و
نسب و شرافت و بدرستی که جایز است از برای عامی که تزویج کند
سیده را و عجم عرب را و عرب قریشی را و قریشی سیده را و غیر این
ها هم و جایز است از برای مرد شریف که بزرگ مرتبه باشد که تزویج
کند زنی را که کمتر از او باشد از حیثیت حسب و نسب و شرافت حتی
کنیز را بلکه سنت است خواستگاری کنیز و سنت است از برای زن
و اهل او که اختیار کنند مردی را که خوش خلق و دین دار و امین باشد
و با عفت نیز باشد و صاحب مال نیز باشد و جایز نیست رد
کردن این را هر گاه خواستگاری کند و مکروه است زن دادن
بشارب الخمر و نیز کج خلق و نیز کسی که بزم پشت باشد یعنی کسی که راضی
بشود که با او وطی کنند و مکروه است دادن و گرفتن از زنگی
خوزی و اهل سند و هند و قندهار و نبطی که هر یک از ایشان

جماعتی و قبیله اند و نیز خریدن سیاهها در بعض وجوه مکروه نوبی را که
قبیله ایست در حبشه و نیز باکره تزویج کردن و نیز گرفتن زن کم عقل را
امّا بکم عقل دادن دختر ضرر ندارد و مکروه است گرفتن زن دیوانه
را و جایز است وطی کردن او اگر مالک او باشد امّا کاری بکند که
فرزند از او بعمل نیاید و بدرستی که نکاح حلال سه قسم است نکاح دائمی
که از هم میراث می برند و نکاح منقطع که متعه باشد که هیچ یک از یکدیگر
میراث نمی برند و نکاح بملکیت که کنیز برده باشد آن میراث نمی
برد تا صاحبش بمیراث برده نشود و این ملکیت دو نوع
است یکی آنکه قیمت می خرد و دیگر آنست که صاحب آن کنیز متصرف
و جماع آن را حلال می کند و اصل آن تعلق بمالک دارد و جایز
است نظر کردن بسوی روی زنی که اراده می کند خواستن او را و
نیز دیدن دستهای او و موی او را و کل بدن او خواه نشسته یا
ایستاده و تامل نیز می تواند کرد امّا بدون لذت بردن و
مکروه است راه رفتن او در پیش روی آخر و همین حکم دارد
کنیزی را که اراده خریدن آن دارد و سنت است تزویج و
بردن عروس را بخانه شوهر در شب و تکبیر گفتن در وقت بردن
آن و سوار کردانیدن او و مکروهست تزویج کردن در ساعتی که
گرم باشد و حرام نیست و مکروه است داخل کردانیدن او در شب چهار
شنبه و سنت است طعام دادن در وقت تزویج یک روز یا دو روز
و مکروه است زیاده بر آن و جایز است عقد کردن بدون خطبه و

سنت

سنت است گفتن الحمد لله را پیش از عقد و سنت است خواندن خطبه از
برای نکاح و جایز است تزویج کردن بدون شاهد امّا سنت است
شاهد گرفتن و جایز است تزویج کردن بدون ولی و جایز نیست
دخول کردن بزن تا آنکه برسد بنه سالگی پس اگر چنین کند پیش
از نه سالگی پس آن زن معیوب شود یا افضا کند آن را یعنی
هر دو فرج او یکی شود ضامن خواهد بود آن عیب را و دخول
کردن بکنیز پیش از نه سالگی جایز است و مکروهست زن
کردن طفلهای کوچک را و سنت است جماع کردن با زوجه خود
از برای کسیکه نظر کند بزن اجنبیه و خوش آید او را از آن پس
اگر زنی نداشته باشد دو رکعت نماز کند و چشم خود را بجانب
آسمان ببیند از و سؤال کند خدا را از فضلش که عطا کند باو
مثل آن و مکروهست گوشه گیری کردن و ترک جماع کردن و همچنین
ترک گوشت و بوی خوش کردن مترجم گوید که این کراهت بلکه بعض
اوقات بحد حرمت می رسد اگر از لوازم سنت باشد یا غیر آن
هم والله اعلم و سنت است نزدیکی کردن بزوجه خود نزد
میل داشتن آن بسوی این و مکروهست جماع کردن در موضعی
که یافت نشود در آن موضع آب بجهة غسل کردن مکروه در هر صورت
و حرام نیست هر چند بسبب لذت و خواهش بوده باشد و جایز
است بوسیدن مرد قبل زن خود را و نیز مباشرت کردن او با
کنیز خود و هر عضوی که بوده باشد از بدن خود نه بعض عضو بل بعضو خود

وسنت است تخفیف دادن خرج عروسی را و کم کردانیدن مهر را و مکروهست
بسیار کردانیدن و سنت است دو رکعت نماز کردن از برای کسیکه
ارادهٔ تزویج دارد و دعای مأثور خواندن در آن وقت و مکروه
است تزویج کردن در وقتی که ماه در عقرب باشد یا در روز آخر ماه
و سنت است در تزویج با طهارت بودن و دو رکعت نماز کردن و
دعای مأثور و کذاشتن دست را بر پیشانی عروس و رو بقبله کردانیدن
او در وقت دعا خواندن و سنت است مکث کردن و صبر نمودن
اندکی و ترک تعجیل کردن را نزد جماع و نیز بازی کردن با زوجه
و خوشطبعی کردن بمزاح و جایز است برهنه جماع کردن اما با کراهت و
نیز در حمام و در آب هم و جایز است نظر کردن بجمیع بدن حتی زن فرج
را در حالتی جماع اما مکروهست در آن وقت و مکروه است حرف زدن
در وقت جماع بغیر ذکر خدا و دعا و نیز و مکروه است جماع کردن در حالتی
که رنگ یا حنا بسته باشد مرد یا زن تا آنکه رنگین شود و مکروه
است جماع کردن ما بین طلوع صبح تا طلوع آفتاب و نیز از غایب
شدن آفتاب تا برطرف شدن شفق و در روز آفتاب گرفت
و در شب ماه گرفت و در روزی که در آن پیدا شود باد سیاه یا
سرخ یا زرد و هم چنین در شبی که یکی از اینها در آن پیداست و
مکروهست جماع کردن در روز آخر ماه و نیز در اول هر ماه بغیر ماه
ماه مبارک رمضان که سنت است در آن و مکروه است در نیمهٔ هر ماه
و آخر هر ماه نیز و مکروه است از برای مسافر که داخل شود بخانه خود در شب

تا انکه

۱۸۳

تا آنکه اعلام کند ایشان را و نیز جماع کردن زن آزاد را در حضور زن
آزاد دیگر و جایز است جماع کردن کنیزی را در حضور کنیز و مکروه
است جماع کردن زن و کنیز را در حالتی که در آن جا پسری یا دختری
کوچک باشد که ببینند و بشنوند یا کنیز و خادمی باشد و سنت است
بسیار پنهان کردانیدن جماع و سنت موکد است گفتن بسم الله و اعوذ
بالله و طلب کردن فرزند صالح درست اعضا و خواندن دعای مأثور
نزد جماع و مکروه است جماع کردن رو بقبله و پشت بقبله و در کشتی
و بر کنار راهی که تردد در آن شده باشد و نیز جماع کردن بعد از احتلام
پیش از غسل و در وقت زردی آفتاب و طلوع آفتاب در حالتی که زرد باشد
و حرام است ترک کردن جماع زن جوان را بیشتر از چهار ماه و هر
چند این ترک بقصد ضرر باشد و هر چند بجهت مصیبتی باشد و
مکروه است وطی کردن در دبر زن و جایز است جماع کردن در قبل زن
از پیش رو و عقب سر و حرام نیست وطی کردن زن و کنیز را در دبر
و مکروهست جماع کردن در حالتی که با او باشد انگشتری که در آن ذکر
خدا باشد یا چیزی از قرآن و جایز است عزل کردن یعنی ریختن منی
را در بیرون فرج در وقت جماع و آنچه مکروه است در آن عزل کردن و
آن اینست که مکروه است عزل کردن از زن آزاد مگر آنکه شرط
کند با او در وقت عقد یا آن زن راضی باشد یا آن و آنچه مکروه
نیست عزل کردن کنیز است و زنی که فرزند نمی آورد و زن
پیر و سلیطه و بدزبان و زنی که فرزند خود را شیر ندهد و عزل واجب است

غیرت بودن یعنی محافظت نمودن زنان و محرمان و کنیزان خود را از
دیدن نامحرم ایشان را و جایز نیست غیرت کردن از زنان و واجب
تمکین کردانیدن زن شوهر خود را از نفس خود در حالتی که باشد و
پاره از حقوق مرد بر ذمهٔ زن اینست که نافرمانی او نکند و تصدق
نکند از خانهٔ او بدون اذن او و روزه سنت نگیرد مگر با اذن
او و بیرون نرود از خانه مگر با اذن او و بر او هست که بوی
خوش کند و زینت کند از برای او و عرض کند نفس خود را بر آن
و جایز نیست از برای زن که بغضب آورد شوهر خود را و بوی
خوش نکند و زینت نکند از برای غیر او پس اگر بکند واجب است
برطرف کردن آن و واجب است بر زن نیک زندگی کردن با
شوهر خود و حرام است بر هر یک از ایشان آزار کردن دیگری
بغیر حق و حرام است تاخیر کردن زن اجابت شوهرش را هرگاه طلب
کند از آن بهره بردن را و هر چند بطول دادن نماز باشد و مکروه هست
از برای زنان ترک شوهر کردن و نیز ترک کردن زن زیور و
خضاب را هر چند پیر باشد و هر چند شوهر کنار باشد و سنت است
اکرام کردن زن و ترک زدن او کردن و پارهٔ از آداب زندگی
با زنان این است که بگذارد او را که از نفس خود تجاوز کند و
بپوشاند او را بحجاب خود و چشم بپوشد از اوزار و زندگی خود و باقی بگذارد از نفس خود
یعنی جهاتی که خوف داشته باشد و ظاهر اکند با او و نیک صحبت بدارد
و سنت است نیکی کردن بر زنان و بخشیدن از گناه ایشان و سنت است

برای

برای زن خدمت کردن شوهرش را در خانه و سنت است مدارا کردن
با زنان و با کنیزان نیز و واجب است اطاعت نمودن و مکروه است نشستن
زنان در غرفه‌ها و تعلیم ایشان نوشتن را و سورهٔ یوسف را نیز و نیز
سنت است برای ایشان یاد گرفتن چرخ رشتن و یاد دادن سورهٔ نور
و واجب است امر کردن اهل و عیال را بخوبی‌ها و نهی کردن ایشان را
از بدیها و مکروه هست سوار شدن زنان بر زین و سنت است خلاف
رای زنان کردن و ترک اطاعت ایشان نمودن و هر چند در خوبی
ها باشد و ایشان را ایمن نگردانیدن و حکم فرمان بردن زن هر
گاه طلب کند رفتن بجاها و عروسی‌ها و عیدها و نوحه‌سراها و پوشیدن جامه
نازک را جمیع این آداب تمام گذشت مترجم گوید که مجملا آنست که اگر احکام در
در ضمن رفتن بآن جاها مفسده مترتب شود یا ارتکاب حرامی بعمل
آید حرام خواهد بود رخصت دادن و راضی بودن و الا که مکروه هست
و اگر در آنها صلهٔ رحم باشد یا غرض بآن استلذاذ نفس خود باشد
بدون ظهور مفسده پس جایز است و مرخص خواهد بود و این
تفاصیل نیز آن جا مذکور کردید والله اعلم و مکروه است مشورت
کردن با زنان مگر بقصد مخالفت و مکروه است راه رفتن زنان
در میان راه و سنت است از جانب دیوارها و جایز نیست برهنه شدن
زن در برابر زن یهودیه و نصرانیه و حرام است وصف کردن زن اجنبی
را از برای مردان و جایز نیست خلوت کردن مرد با زن غیر محرم و
نیز جایز نیست از برای زنان نشستن بر سر پا یعنی بالمکند و حدت

تراشیدن
ومکروه است دور سر اندکی وکذاشتن میان را ونیز بریدن پیش سر وکذاشتن
باقی را ونیز کذاشتن پیش سر او تراشیدن باقی را ونقش حنا را وجایز
است وصل کردن موی زن را با موی خودش ومکروهست موی غیر آن و
بدرستیکه جایز است از برای زنان هرچه زینت کنند با آن از برای شوهر
خود وحرام است منع شدن زن شوهر خود را از وطی کردن بجهت ترس
از حمل ومکروه است از برای مردان این ترک وطی بهمین جهت وکسیکه نذر
کند آزادی بنده خود را اکر وطی کند با او یا طلب فرزند از او بکند لازم
می شود او را این نذر بسبب وطی کردن وهرچند که انزال نکند وحرام
است نظر کردن بسوی زنان بیکانه وبموی های ایشان وجایز نیست
ایشان را بخود ولمس کردن ایشان ومصافحه کردن با ایشان آزاد باشند
یا بنده وجایز نیست شنیدن صدای ایشان را ومکروهست حدیث کردن
با ایشان بدون احتیاج وحرام است مضاجعه با ایشان یعنی پیش یا
کل دادن یا کرفتن بجهت اختلاط وآمیزش ونیز مزاح وخوش طبعی
کردن با ایشان وجایز نیست نظر کردن بسوی موی خواهر زن واو
وزن بیکانه مساویند ومکروهست نظر کردن در عقب سر زنان
بیکانه از بالای جامها وآنچه حلال است نظر کردن بسوی آن از زن
نامحرم اما بدون لذت وبدون عمد نیز وآنچه بر ایشان واجب
نیست پوشیدن آن صورت ودستها وموضع دست بند وسر بهر وانکشتر و
دست بند را واجب نیست پوشیدن واما نظر کردن مردان باین ها و
بصورت ودستها وپاها یعنی مواضعی که پوشیده نمی شود بمقنعه وغیره نیز
جایز است

جایز است والا که آن هم جایز نیست واما زنان پیری که از شوهر باز
مانده اند یعنی کسی با ایشان رغبت نمی کند می توانند بدون چادر
ومقنعه راه روند اما بدون زینت وباز سنت است با چادر بودن
واما مردان که رغبت نمی دارند به زنان یعنی احمق وسفیه که نمیدانند لذت
جماع وغیر آن جایز است نکرفتن زنان از ایشان وحجاب نکردن
از آن مردان وجایز است نظر کردن بسوی مویهای زنان اهل ذمه
ودستهای ایشان ونیز نظر کردن بموهای زنان عربهای صحرا نشین
وسیاه خانه ها وزنان دیوانه وما بعید عهد در همه آنها وکنیزی که آقا
تصرف کرده بجهت فرزند باید که مقنعه بر بیند از دو از مردان واما
غیر آن از کنیزهای دیکر هرچند مدبره ومکاتبه که از آن چیزها آزاد
نشده باشد بر ایشان مقنعه بر سر انداختن واجب نیست وجایز نیست
مصافحه کردن با زن بیکانه مکر از بالای جامه واما فشار دادن دست
او را وجایز نیست مصافحه کردن با زنان محرم وسنت است که
از بالای جامه باشد وبعد از آن چیزهای که حرام است بر
زنان وآنچه مکروهست وآنچه ساقط است از ایشان از عبادت
ها بعضی از آنها را در کتاب طهارت وصلوة وابواب عبادات
کذشت وبسیاری از آنها نیز در آنجا وابواب دیکر نیز خواهد آمد انشاء الله
وجایز نیست داخل شدن مردان بر زنان بیکانه مکر باذن
ولی ایشان وواجب است بر مرد طلب اذن کردن از پدر هر
کاه خواهد داخل شود بر آن در حالتی که زنی نزد او باشد یعنی

مادر اندر او و جایز است پدر بر پسر بدون اذن و واجب است طلب
اذن کردن از زنان محرم خود هرگاه شوهردار باشد پیش از
داخل شدن بر ایشان و جایز است اذن ندادن کسی را که سلام
نکند پیش از دخول و بدرستی که لابد و ناچار است از طلب کردن اذن
غلامان و طفلها هرگاه خواهند که داخل شوند بر مردان در سه ساعت
اول پیش از صبح دویم وقت زوال آفتاب سیم بعد از نماز خفتن
و داخل می توانند شد در غیر این اوقات بدون اذن و سنت است
اذن گرفتن سه مرتبه و سلام کردن بر اهل منزل پس اگر صاحب
خانه بعد از این اذن ندهد پس برگردند و پاره از احکام
مختص زنان گذشت و باقی آنها نیز خواهد آمد در شهادات
و حدود و دیات و غیر ذلک و آنچه جایز است نظر کردن محرم او
بر وی بجز موی او است اگر بغیر عمد باشد و جایز نیست نظر کردن
خواجه‌های سوی زنان و واجب است منع بر زن آزاد بعد از بالغ
شدن نه پیش از آن و واجب شود بر آن پوشیدن موی خود را
از مرد بالغ نامحرم پس و حد آن دختری که جایز است از برای
مرد برداشتن آن و بوسیدن بدون شهوت تا شش سالگیست و
جایز است که این دختر نیز زن مباشرت کند با آن چه مذکور شد
و حد پسری که می تواند ببوسد زن او را تا هفت سالگی است و حد
آنچه تفریق کرده می شود میان طفلها در خوابیدن ده سالگیست و
حرام است دیدن زن مرد بیگانه را هرچند آن مرد کور باشد و

جایز است

وجایز است از برای مرد که دوا کند زن بیگانه را و نظر کند در ضرورت
بسوی او و پس و جایز نیست در غیر ضرورت حتی پسری که تمیز
داشته باشد مکروه است از برای مرد ابتدا کردن زنان را بر
سلام و خواندن ایشان را بطعام و کراهت شدید دارد در زنان جوان
و مکروه است بیرون رفتن زنان و مخلوط شدن ایشان با مردان
و حرام است دیوث بودن یعنی راضی شدن باینکه داخل شوند بر
زنان او مردان نامحرم و جایز نیست غیرت کردن در غیر محل آن
و نیز ترک کردن غیرت نیز و ظاهر شدن عیب و جایز نیست
غیرت کردن در امر حلال و مکروه است بیرون رفتن زنان بسوی
نماز عیدین و جمعه نیز مگر از برای ایشان و جایز نیست که بدون دیگری
را ببوسد زن و سر صدر نگیرد کند و زن آن هم راضی شود و مکروه نیست که باین
تزویج کردن در ماه شوال و سنت است از برای کسی که قادر نیست
بر تزویج موی بلند گردانیدن و بسیار روزه گرفتن و سنت است
تزویج نمودن زنان بسیار داشتن از دائم و متعه و کنیز و بسیار
تمیز دیگر کردن بدون افراط و سنت است پاکیزگی و زینت
کردن از برای مردان و زنان و سنت است بسیار کیاد گفتن
بجهت تزویج کردن و کیفیت آن اینست که بگوید علی الخیر والبرکة و
مکروه است خواستن زن که پدر او یا جد او را بعیب و طعن کرده
باشد بسبب فعلی یا صفتی یا علی در ایشان باشد و حرام است بر زن
اینکه سحر کند شوهر خود را و هرچند بکشیدن دوستی باشد بسوی خود

و مکروهست نشستن در جایی که زن از آن جا برخیزد بزودی تا آنکه
سرد شود آن موضع و سنت است اختیار کردن تزویج دادن قبایل
اهل خراسان و اهل تبریز و عرب و سنت است کندن حکم و
مسح عروس را هر گاه داخل شد و شستن پاهای او و ریختن آن آب
را از در حوالی تا انتهای خانه و سنت است منع کردن عروس را
در آن هفته اول عروسی از خوردن شیرها و سرکه و گشنیز و سیب
ترش و مکروهست جماع کردن بعد از ظهر و در شب عید رمضان
و عید قربان و در زیر درخت میوه دار و در برابر آفتاب
و در شعاع آن نیز بدون ساتری و در زیر آسمان بدون ساتری
و در نیمه شعبان و جماع کردن زوجه خود بخواهش زن غیر و حرام است
خواندن جنب سورهای سجده دار مکروه است پاک کردن
مرد و زن خود را بیک کهنه و جماع کردن ایستاده و جماع کردن
رابدون وضو و در پشت سقفهای بناها و در شب صفر و حامله
و آمدن نیز تا سه روز و تا سه شب در ساعت اول شب و سنت
است جماع کردن شب دوشنبه و سه شنبه شب و روز آن و پنجشنبه و
شب جمعه خصوصا بعد از نماز خفتن و روز جمعه خصوصا بعد از عصر
و دو سه روز بعد از عید قربان و مکروه است نزدیکی کردن با شکم
پر با زنان پیر و سنت است نگاه کردن کنیزان که مالک آنها باشد
و حرام است جماع کردن و انزال کردن در مسجد از برای غیر معصوم
و سنت است وضو ساختن از برای کسیکه جماع کند با کنیز و اراده کند

دیگر

۱۴۴

کند و کسی هم که اراده عود در جماع داشته باشد و از برای زن حامله
مطلقا و واجب است احتیاط کردن در نکاح بفتوی دادن و عمل
کردن او بیشتر از کارهای دیگر مترجم گوید که نهایت سعی بلیغ و
تفتیش کامل و سؤال و تفحص بسیار باید نمود در حلیت و جواز
آن که تا یقین بهم رساند که مبادا داخل امر حرام نشود و ضرر نیک
نموده بهم رساند که در آخر علاج آن نتوان کرد والله اعلم ابواب

عقد النکاح و اولیاء العقد

ابواب تعیین در
بیان عقد نکاح و صیغه آن و صاحب اختیار عقد و تزویج است و
در این بیست و هشت باب است و یکصد و هشتاد و یک حکم است در عنوانها
و یکصد و ده حدیث است در مجموع آنها معتبر است در تزویج صیغه
گفتن و کیفیت ایجاب و قبول اینست که بلفظ ماضی باشد و در وقت
گفتن قصد انشا و حال کند مترجم گوید که یعنی اگر بعربی جاری کند زن
بگوید انکحتک نفسی بمبلغ فلان و مهر را ذکر کند و مرد بگوید که
قبلت النکاح بکذا و در قصد داشته باشد که باین لفظ نکاح را
واقع می سازم یا تو باین مبلغ و مرد هم قصد می کند که قبول کردم
همین نوعی که مذکور الحال و اگر ضرورت باشد یا نخواهد که کسی برآن
مطلع شود بعد از ثبوت شرایط همین عبارات لفظا و معنی اگر از روی
فهم آن معنی بهر عبارت که باشد می تواند جاری کرد اما بسیار کم
دنا در باین حد میرسد والله اعلم و حکم کنند در قرائت کردن شت که
بنوشتن توکیل و انشاء و دستور بعد از نمایندن با آن کامنیت و کسیکه باشد

یعنی که حرف را درست نتواند ادا کرد پس بنحوی که تواند ظاهر کرداند بدل عارا
بهر نوعی که باشد مجزیست مترجم گوید که اما آن عقدی که بعضی از کیلهای
این زمان می کنند که نه اخراج حروف و نه تهدید به معنی و نه اجرا و لفظ صیغه را تمام
و نه تعیین مهر بتعقل وقت و غیر اینها از غلطهای واضحه که در آن ها
هست احتمال بطلان بلکه ثبوت تحریم دارد و اجتناب از آن ها واجب
است و تحقیق یقین در این حکم لازم است والله اعلم و منعقد نیست
نکاح بلفظ هبه کردن از جانب زن و نه از جانب ولی آن زن و نیز
از برای آن کسی که کرا ز برای بیع و نه بلفظ عاریه گرفتن و نه حلال کردن تحلیله
زن آزاد را هر چند بعضی از آن کنیز باشد و بدرستی که اختیاری نیست از
برای هیچکس از برادر و نه پدر و نه غیر ایشان بر زنی که ثیبه باشد و
بالغه و رشیده نیز باشد بلکه امر او با او است و بدرستی که بکری که
بالغه و رشیده نیز باشد امر او هم با او است اگر پدر نداشته باشد
و هیچ کس هم اختیاری در آن ندارد در تزویج آن و بدرستی که کافیست
در اذن گرفتن بکر ساکت شدن او و ظاهر نشدن ناخوشی از آن و
ثابت است اختیار داشتن باید برای پدر در دختری که بالغه و رشیده
نباشد و همچنین است حکم و نیز اختیار ثابت است از برای جد
پدری با نبودن پدر و پسر بر همین دختر بالغه غیر رشیده و عدا این دو
نفر در این دو صورت مذکوره اختیاری نیست و ایشان هم در غیر این
دو صورت نیز اختیاری ندارند و بدرستی که ولایتی نیست از برای
عمو و خالو و مادر و برادر در عقد کردن مطلقا یعنی در هیچ صورت

از

تا اینکه او کوچکی و غیره مگر با وکالت فاما با شرایط وکالت پس اگر وکیل کند
زنی دو نفر را و ایشان هریک او را عقد کنند بمردی صحیح است همان
عقد اول و اختیار ندارد وصی در عقد صغیره و سنت است که زن وکیل
کند برادر بزرگتر را و بدرستی که اختیار در عقد دختر بکر بالغه
رشیده مشترک است میانه او و پدرش پس ناچار است از رضای
هر دو اما بشرطی که پدر بر او زیادتی نکند و جایی که نخواهد او را با
آن بدارد تا راضی شود یا خواهد تزویج داد پدر مانع شود و ثابت
است ولایت و اختیار داشتن از برای وکیل در عقد نکاح تا معزول
نشده و خبر معزولی باو نرسیده پس اگر عقد را واقع سازد پیش از
رسیدن خبر معزولی باو پس عقد صحیح است و جایز نیست که خود متولی
شود هر دو طرف عقد را و باید تزویج نکند وکیل بغیر آن کسی
که از برای آن معین کرده است و ثابت است ولایت از برای جد
پدری که در ازلی و نسب در عقد دختر کوچک نابالغ پس اگر هر دو عقد کنند
او را بدو نفر صحیح است عقد اولی و اگر هر دو در یک وقت عقد کرده
باشند صحیح است عقد جد و بدرستی که صغیر اگر دختر باشد یا پسر هرگاه
تزویج کند او را پدر یا جد صحیح است عقد آن و اگر تزویج کند او را غیر
ایشان خواهد بود صحت آن عقد موقوف بر رضای آن صغیر بعد از
بالغ شدن و رشید شدن و بدرستی که اختیاری نیست بر پسر بعد از بالغ
شدن او و رشید شدن او از برای پدر و مادر و نه از غیر ایشان برای
نیز پس اگر تزویج کند آن را پس موقوف خواهد بود بر رضای او

وجایز است که پسر بزرگ تزویج کند و هر چند که پدر و مادر داشته باشد و
بد مستی که مست و مدهوش باشد خود را تزویج کند در آن حالت یکیمی پس
بهوش بیاید و راضی باآن باشد و اقرار بآن تزویج داشته باشد جایز
است و صحیح و کسیکه چندین دختر داشته باشد و یکی از آنها را عقد کند یکیمی
و نام نبرد در وقت عقد پس اگر شوهر دیده است آنها را قول قول پدر است
و اگر ندیده است پس عقد باطل است و جائز است وکیل شدن پسر نابالغی
که تمیز داشته باشد در عقد کردن و اختیار عقد غلام و کنیز با آقای باشد
و اگر ادعا کند زن بعد از عقد حامله بودن را یا خواهری آن شوهر را
یا در عده بودن را اگر آن مرد دخول کرده پس اعتبار ندارد آن و الا
پس آن مرد باید که صبر کند و تحقیق کند حال را اگر ادعا کند زن شوهری
مردی را و آن مرد نیز اقرار بآن داشته باشد قبول است مگر با ثقه و صحیح است
عقد زن با معلوم بودن آن زن و هر چند که وکیل خطا کند و نام دیگری
را در وقت عقد ببرد و کسیکه شک کند در واقع شدن عقد حکم کرده نمی
شود مگر با علم و جایز است تزویج کردن چهار زن را بر یک عقد و هر
چند که مهرهای ایشان مختلف باشد و کسیکه ادعا کند زوجیت زنی را و ثابت
می کند نیز پس ادعا می کند خواهر آن زن زوجیت آن مرد را و این خواهر
شاهد یا مرد و ثابت کند پس در این صورت شاهد مرد معتبر است
مگر آنکه تاریخ شاهد آن زن متقدم باشد یا با آن زن دخول کرده باشد
و کسیکه ادعای عقد کند زنی را پس ادعا کند مرد دیگر که این زن را عقد کرده
و او منکر باشد شاهدان را پس قبول نمی شود قول هیچ یک از ایشان مگر شاهد

و باطل است

و باطل است عقد با قصد مزاح و خوش طبعی کردن و جایز است تجدید کردن
آن و هم چنین جایز نیست تحلیل کردن کنیز بقصد مزاح و بد مستی که لابد است
از علم داشتن بقصد مزاح و بد مستی که زن تصدیق کرده می شود در اینکه
که شوهر ندارد و در عده نیست و امثال اینها پس واجب نیست تفتیش و وکیل
اگر مخالفت کند در نکاح چیزی را که مامور شده بآن یا وکیل کننده انکار
وکالت او کند پس اگر شاهد دارد وکیل بر آن جبر کرده بر وکالت خود پس
مهر بر آن کس است که آن را امر کرده و وکیل کرده و الا که بر خودش خواهد بود
و میراث و عده بر آن نیست و از برای آن زن نصف مهر هست و اگر در وقت
عقد مهر نام نبرده اند پس مهر هم نیست و باطل است نکاح شغار و آن
اینست که تزویج کند دو زن را و مهر هر یک نکاح دیگری باشد و بد مستی
که وکیل هر گاه واقع سازد عقد را پس ظاهر شود مردن شوهر پیش از عقد

پس آن عقد باطل خواهد بود و مهر و میراث نیست

ابواب النکاح المحرم و ما یناسبه ابواب سیم در بیان

نکاحهای حرام است و آنچه مناسب او است و در این سی و یک باب است
و نود و پنج حکم است در عنوانها و یکصد و چهل و چهار حدیث است در
مجموع آنها حرام است زنا بر مرد خواه زنی داشته باشد یا نه و حرام است
زنا بر زن خواه شوهر داشته باشد یا نه و حرام است ازاله بکارت
بکر کردن بر غیر شوهر و آقا مطلقا مترجم گوید که یعنی ازاله بکارت
کردن بفرج یا غیر آن باشد و خواه آزاد باشد یا بنده که جایز نیست
والله اعلم و حرام است انزال کردن در فرج زنی که حرام است بر او
و واجب است عزل کردن در زنا یعنی انزال منی در غیر فرج کردن و مکروه است

حدیث کردن نفس خود را بزنا و حرام است زنا بر مرد بدختر نابالغ و حرام است زنا بر زن به پسر نابالغ و بغلام خودش نیز و حرام است غصب کردن فرج زن بیگانه را و حرام است زنا کردن خواه آن زن مسلمان باشد یا یهودیه یا نصرانیه یا مجوسیه باشد آزاد باشد یا بنده در فرج قبل او باشد یا دبر و واجب است توبه کردن از زنا و حرام است زنا بر محرم خود بر مرد و زن و حرام است زنا بکنیز و هرچند قدری از آن ملک زانی باشد و حرام است خلوت زن با مرد بیگانه در زیر یک لحاف و در یک جامه نیز و حرام است مقدمات زنا مثل نشستن میان پاها و چسبانیدن و ملاعبه کردن و بوسیدن و نظر کردن و حرام است وطی کردن زن و کنیز را در فرج در حالت حیض و نفاس تا آنکه پاک شوند و جایز است بهره برداشتن از ایشان بغیر جماع از قبل و حرام است وطی کردن در حالت روزه و احرام و حرام است دیوث بودن و گذشت حکم آن در مقدمات نکاح و آداب آن و حرام است لواطه کردن بر فاعل و نیز بر مفعول به و نیز لواط کردن بالغ یعنی بالغ و حرام است در لواط دخول کردن و کمتر از آن نیز و حرام است مقدمات لواط از بوسیدن و نظر بشهوت کردن و مثل اینها و حرام است خوابیدن مرد با مرد دیگر در زیر یک لحاف در حالتی که هر دو برهنه باشند و بدرستی که سزاوار است بیرون کردن مردی که راضی می‌شود که با او وطی کنند از خانه و از مسجد نیز و آن چه بآن معالجه می‌شود آن آزار ابنه اینست که بجز شتر چاق و پاهای آن را ببندند و کوهان او را بشمشیر بزنند که پوست او بریده شود پس بنشیند در آن بالا کرمها کرم و حرام است سحق

برزن

برزن فاعل و کرده شد و نیز یعنی زنی دیگری زنان بیک دیگر و مالیدن فرجهای خود بیک دیگر و حرام است خوابیدن زن با زن دیگر در زیر یک لحاف در حالتی که هر دو برهنه باشند و حرام است نکاح حیوانات و هرچند که ملک فاعل باشد و حرام است قوادگی و آن کشیدن زنان نامحرم است بجانب مردان نامحرم و حرام است خود را با نزال آوردن و جنب کردن و تفریق کردن میان زنان و پسرهای ده ساله در خوابیدن لازم است و حرام است مباشرت کردن با زن بیگانه و هرچند از بالای جامه باشد و نیز حرکت کردن تا آنکه انزال او بشود و واجب است ورع داشتن یعنی دوری از حرامها کردن و نگاه داشتن شکم و فرج را از حرامها و حفظ کردن فرج نیز **۲ ابواب ما یحرم بالنسب** ابواب چهارم در بیان آنچه حرام است بجهت خویشی نسبی و در این شش باب و بیت و هشت حکم است در عنوانها و نا نزده حدیث است در مجموع آنها حرام است مادر و هرچند بالا رود یعنی مادر مادر تا هر جا برسد و حرام است دختر و هرچند پایین برود یعنی دختر دختر و نبیره و حفده تا هر جا برسد و حرام است خواهر مطلقا متن حکم کوید یعنی خواهر پدر و مادری یا پدری تنها یا مادری تنها یا رضاعی و خواه آزاد باشد یا کنیز والله اعلم و حرام است عمه و خاله و حرام است دختر برادر و دختر خواهر و حرام نیست خواهر برادر هرگاه بوده باشد آن خواهر پدری و برادر مادری و هم چنین حرام نیست دختر برادر هرگاه از برادری پدری نباشد یا مادری نباشد **۳ ابواب ما یحرم بالرضاع** ابواب پنجم در

بیان احکام شیر و آن چه حرام می شود بسبب آن و در آن نانزده باب است و یکصد
پنج حکم است در عنوانها و یکصد و شش حدیث است در مجموع آنها حرام می شود
از شیر خوردن آن چه حرام می شود از خویشی نسبی و ثابت است حرمت شیر دادن
بیك شبانه روز متصل و پانزده شیر پی در پی اما آنچه کمتر از این باشد و یك
شیر نشر حرمت نمیکند مگر آن قدری که گوشت برویید و استخوان سخت شود
مترجم گوید که این مجمل است پس رجوع می شود بمفصل که همان شمارهای مذکور
باشد والله اعلم و شرط است در هر شیر خوردن که سیر شود آن طفل و خود
ترك کند پستان را و شرط است که شیر خوردن در مدت دو سال باشد از
شیر خورنده و دهنده نیز پس حرام نیست شیر خوردن بعد از دو سال و باید
که شرط است در نشر حرمت کردن شیر یکی بودن صاحب شیر که مرد باشد هر
چند شیر دهنده مختلف باشد پس حرام است خواهر پدری رضاعی و حرام نیست
خواهر مادری رضاعی و همین حکم دارد آنچه حرام می شود برضاع و ذکر کرده اند در
این مقام پاره از محرمات بسبب رضاع را و خواهد آمد بعضی از آنها و باید دانست که
زن هرگاه بدوشد شیر را و بخوراند بطفلی یا بر بریزد این حرام نمی گرداند و
حرام است مادر و دختر و خواهر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر که
اینها بسبب شیر خوردن باشد از آزاد و کنیز با شرطهای شیر خوردن و باید دانست
که هرگاه شیر بیرون بیاید بدون ولادت طفل و حاصل شود بخوردن آن
حد رضاع که حرام نمی گردد و کسیکه عقد کند بخود دختر شیر خواره را پس شیر دهد
دا زن دیگر او یا کنیز مادر فرزند خودش حرام می شود و حرام می شود بر او زن
کوچك و نکاح او باطل است و کسیکه عالم شود بمجهول رضاع و نداند که حد رضاع

بعل

بعل آمده یا نه جایز است تزویج کردن و باید دانست که حکم نمیشود برضاع به
مجرد دعوای شیر دهنده و باید دانست که انکار شیر دهنده مقبول است و ادعای
او مقبول نیست مگر با شاهد و جایز نیست تزویج کردن زنان دختر عمه او
و دختر خاله او که رضاعی باشند بدون اذن ایشان و دختر خواهر
رضاعی چه باذن باشد و چه بدون اذن و کسیکه عقد کند طفل شیر خواره
را بخود پس یکی از زنان این زن را شیر دهد پس زن دیگر او نیز
شیر دهد پس حرام می شود بر آن مرد آن زن شیر خورنده و آن زن شیر دهنده
اول اگر او را دخول کرده باشد و حرام نمیشود برای آن زن شیر دهنده
دویمی و باید دانست که حلال نیست بر شیر خورنده اولاد شیر دهنده تماماً خواه
نسبی خودش باشد یعنی از شکم خودش باشد یا یکی از آنها با طفل خارجی
شیر خورده باشد که آن طفل با آن زن فرزند رضاعی شده باشد
بشرط آن که این شیر از مرد واحد باشد نه متفرق مترجم گوید که اگر
متفرق باشد شیر از چند مرد حرام نمی شوند و همین خواهر مادر رضاعی
نیست که جایز است خواستن او والله اعلم فاما بر شیر خورنده حرام است
خواستن اولاد فحل را یعنی مرد صاحب شیر را مطلقا مترجم گوید که یعنی خواه از
یك زن باشد یا از زنان بسیار که شوهر ایشان یکی است و خواه با او شیر
خورده باشد یا نه و اینست موضعی که بعضی جایز می دانند و می گویند که مصنف
منزله را معتبر نمی داند و این غلط است والله اعلم و باید دانست که جایز نیست که
نکاح کند پدر شیر خورنده در اولاد صاحب شیر و نه در اولاد شیر دهنده که
از شکم او باشد و زن هرگاه شیر بدهد غلام خود را فرزند از او می شود و از مال او آزاد می شود

حرام است فروختن او و بدرستی که هرکس از خویشان نسبی که بسبب ملکیت
آن آزاد میشد نیز بهمان نسبت از رضاع آزاد می شود مترجم گوید که اگر
کسی پدر اصلی خود را بخرد آزاد خواهد کردن بجز دختر پدران هم چنین اگر پدر
رضاعی خود را بخرد نیز آزاد می کردد والله اعلم و مکروهست از برای زن شیر
دادن بزنازاده و بچه را نیز بشیر خود پس اگر چنین کند و شیر دهد آن را
تا از شیر باز شود حرام نخواهد بود گوشت آن و شیر آن و نسل آن و گشتن
آن و بدرستی که کنیزی هرگاه شیر بدهد پسر آقای خود را پس کردد ام ولد
آقا پس مکروهست فروختن او و حرام نیست **ابواب ما یحرم بالمصا
هرة و نحوها** ابواب ششم در بیان آنچه حرام می شود بسبب زنا و در خواست
کردن او و مثل آن و در این بیاض دو بابست و دویست و هفتاد در حکمت
عنوانها و دویست و هفتاد و چهار حدیث است در مجموع آنها و اقسام
محرمات نکاح خواه بتزویج یا بغیر تزویج یا در روزهای حرام مثل ماه
مبارک رمضان یا احرام یا اوقات حرام مثل حیض و نفاس و ظهار و عده
و غیر ذلک بسیاری از آنها گذشت و بعضی دیگر نیز از آنها خواهد
آمد انشاء الله و آنچه در این جا مذکور است سی و سه نوع است و بدرستیکه کسیکه
تزویج کند زنی را حرام می شود آن زن بر پدرش و هر چند بالا رود یعنی
اجداد او و بر پسرش نیز هر چند پایین رود یعنی نواسه و نبیره و چند
و غیر ذلک هر چند با آن زن دخول نکند و بدرستی که کسیکه مالک شود کنیزی
را پس وطی کند آن را یا دست بر بدن او رساند یا نظر بعورت او کند یا
مثل اینها از روی شهوت حرام می شود او کنیز بر پدرش و بر پسرش هم و کسیکه

زنا

زنا کند بکنیز پدر خود و هرچند که از اجداد او باشد پیش از آنکه وطی کند
او را پدر او و هر چند پیش از بلوغ باشد حرام می شود آن کنیز بر پدر و
اگر بعد از وطی کردن پدر باشد حرام نمیشود آن کنیز بر پدر او و هم چنین
حرام نمیشود اگر کاری بکند که بحد وطی نرسد و کسیکه مالک شود کنیزی را حرام
نمیشود او کنیز بر پدر و نه بر پسر بمجرد ملکیت و کسیکه زنا کند بزنی حرام
می شود بر او مادر آن زن و دختر او نیز و اگر بعد جماع برسد اینها بر
او حرام می شوند و کسیکه زنا کند بزنی حرام می شود بر او مادر رضاعی
آن زن و نیز دختر رضاعی او و کسیکه تزویج کند زنی را پس زنا کند به
مادر او یا دختر او یا خواهر او حرام نمیشود بر او زن و کسیکه زنا کند با
زن پدرش یا زن پسرش حرام می شود آن زن بر شوهرش پس اگر
زنا کند با آن زن اولا یعنی پیش از دخول پدر یا پسر حرام نیست بر پدر
و پسر تزویج آن زن و بدرستی که کسیکه زنا کند بخاله یا عمه خود حرام
می شود بر او دخترهای ایشان و کسیکه زنا کند بزنی حرام نمیشود آن زن
بر او و جایز است از برای او مرد تزویج کردن آن زن بعد از عده
زنا و کسیکه زنا کند بزن شوهردار یا زنی که در عده باشد پس حرام
موبد می شود بر او یعنی هرگز بر او حلال نیست خواستن او و حرام نیست
تزویج کردن زن زانیه را و هر چند که مصره باشد بر زنا پیش از خواستن
او و نیز حرام نیست نگاه داشتن زنی که زنا کرده باشد اما واجب است
منع کردن او از زنا بقدر امکان و مکروهست خواستن زن زانیه
و دادن دختر بمرد زناکار هرگاه مشهور باشد بزنا مگر بعد از توبه کردن

وجائز است نکاح کردن زن و هرچند که از زنا هم رسیده باشد بعقد کردن
واما بملکیت مکروه است و کراهت شدید دارد طلب فرزند کردن از آن زن
و کسیکه لواط کند بر پسری و دخول کند با و حرام میشود بر او مادر او و پسر و دختر
او و خواهر او حرام مؤبد و اگر بحد دخول نرسد پس حرام نمیشود و هر چند
که عقد مقدم باشد بر دخول آن پسر و حرام است تزویج کردن یکی از این
دو دختر دیگر را در صورت دخول و پس و کسیکه عقد کند زن شوهر
داری را حرام مؤبد میشود بر او اگر عالم بوده و اگر عالم نبوده پس دخول کرده
باشد و اگر این دخول نبوده حرام مؤبد نمیشود اما عقد باطل است و بر آن
زن است که بآن عدّه نگاه دارد اگر شوهر اول از او دوری کند و کسیکه تزویج
کند زنی را در عدّه طلاق یا وفات از روی دانستن می باید وقت علم اما
دخول کرد بر او حرام مؤبد می شود آن زن و اگر این دو حکم نباشد
پس حرام مؤبد نخواهد بود بلکه همان عقد باطل است پس اگر یکی از این
مرد یا زن دانا باشند حرام خواهد بود بر همان و پس و واجب می
شود بر آن مرد مهر دادن اگر دخول کرده باشد در آن زن و جاهل
نیز بوده باشد و واجب است بر آن زن تمام کردن عدّه و از سر
گرفتن عدّه دیگر اگر دخول با و کرده باشد و کسیکه تزویج کند زنی را
بدوام یا بعقد منقطع و دخول کند با و حرام می شود بر آن مرد دختر آن
زن خواه در خانه آن مرد بزرگ شده باشد یا نه و اگر عقد کند مادر را
و دخول با و نکند دختر آن بر این مرد حرام نمیشود و کسیکه تزویج کند
زنی را و دخول نکند اما به بیند از آن زن آنچه را که حرام است بر غیر شوهر

مکروهست

مکروهست از برای او مردن تزویج کردن دختر او و کسیکه تزویج کند زنی
را حرام می شود بر او مادر آن زن و جدّه او هر چند که دخول نکرده باشد
و کسیکه مالک شود کنیزی را پس وطی کند حرام می شود بر او موطوءه مادر او
و دختر او و هر چند که بعد از او آزاد شود اما جمع بودن مادر و دختر با
هم حرام نیست و نه خلوت کردن ایشان و اگر وطی نکند حرام نمیشود بر آن
مرد دیگری از مادر یا دختر و همچنین کسیکه وطی کند آزادی را حرام
میشود بر او مادر و دختر او که کنیز باشد و عکس او همچنین است و جایز
از برای مرد که تزویج کند زنی را و زن پدر آن زن را نیز و کنیز
مادر زن نزد آن پدر خود را و وطی می تواند کرد بملکیت کنیزی آن مرد را
که او وطی کرده باشد نیز و جایز است که تزویج کند زن پسر این تزویج کند
پسر او مر دختر آن زن را که از غیر آن مرد دارد و عکس آن هم جایز است
یعنی اول پسر تزویج کند و در ثانی پدر و مکروه است از برای پسر خواستن
آن دختر را که بعد از آن بهم رساند از مرد دیگر و حرام نیست و همین حکم
دارد در زن کنیز هم و حرام است جمع کردن میان دو خواهر در تزویج
کردن خواه نسبی باشد یا رضاعی آنها را تزویج کند بدائمی یا بمنقطع
یا بتفرقه حتی تزویج کردن یکی را در عدّه دیگری که رجعیه باشد و
کسیکه رد کند خواهر را یکمرتبه عقد کند نگاه می دارد هر یک را که می خواهد
و مفارقت می کند از آن دیگری و کسیکه تزویج کند زنی را پس تزویج کند
خواهر آن را عقد دویم باطل است و واجب است مفارقت کردن از دویمی و
باید که این زن عدّه نگاه دارد و آن مرد دوری کند از اول تا تمام شود عدّه دویمی اگر دخول کرده باشد
بدویمی

والا فلا و همچنین است کسی که تزویج کند زنی را پس تزویج کند مادر آن را
واگر با جهل این کار کرده باشد و هنوز نزدیکی بهم نرسید از آن مرد است
و کسی که مطلقه کند زنی را حلال نیست از برای او خواهر او تا تمام شود عدّه
اوّلی و حرام است تزویج کردن زن در عدّهٔ رجعیهٔ خواهر او و عقد
باطل است اگر چنین کرده باشد و جایز است در عدّهٔ باین یعنی آن
مرد اختیار رجوع نداشته باشد و در عدّهٔ وفات نیز و حرام است
جمع کردن میانه دو خواهر از کنیزان در وطی کردن بنزد ملکیت و
اگر وطی کند با یکی از آنها پس بعد از آن وطی کند با دیگری اگر از روی
جهل بوده حرام نیست بر او اوّلی و اگر از روی علم بوده پس وطی هر
دو حرام می شود تا آنکه بیرون کند یکی را از ملک خود و جایز نیست
تزویج کردن دختر برادر را بر پسر عمّه و دختر خواهر را بر پسر خاله خواه
نسبی باشند و خواه رضاعی مگر باذن عمّه و خاله پس اگر بدون اذن
بکند باطل است و امّا عکس آن بدون اذن جایز است و حرام است
تزویج کردن در حال احرام و باطل است اگر بکند پس اگر از روی علم
باشد حرام مؤبّد می شود بر او و حرام است زنی را که ملاعنه بکند
با او حرام مؤبّد و کسیکه نسبت بدهد زن خود را بزنا و آن زن
کر یا کنگ باشد بر او حرام مؤبّد می شود و کسیکه دخول بکند بزنی
پیش از نه سالگی آن پس افضا کند آن زن را حرام مؤبّد می شود بر او
حرام است تزویج کردن زنی را که طلاق داده باشد بغیر سنّت و
حکم طلاق مخالف مذهب در احکام طلاق خواهد آمد انشاء الله و آنچه با

حلال

حلال می شود تزویج زنی که طلاق داده شده است بغیر سنت اینست
که می آید بنزد شوهر یا دو خواهد بود دو نفر شاهد شوند پس بعد
از آن که آن زن از حیض پاک شده باشد پس می گوید با آنکه فلان
زن را طلاق داده پس اگر گفت بلی پس صبر کند بعد از آن تا آن
ماده دیگری تزویج کند آن را و حرام است تصریح کردن بخواستگاری
زنی که در عدّه باشد و جایز است کنایه گفتن و کسی که هم کند
بزنا با خود کنیزی را پس وطی کند آن را پسر پس آن کنیز ادعا کند
که پدر او را وطی کرده است قبول نمی شود قول او کنیز و مکروه
است نکاح کردن قابله و دختر او نیز هرگاه بزرگ شود و امّا
حرام نیست خواستن ایشان و حلال نیست جمع کردن دو زن سیّده
را که از اولاد فاطمه ع باشند و زنی که عدّهٔ او بر وضع حمل باشد
هرگاه طفل متولد شود جایز است تزویج او را امّا دخول با او جایز
نیست تا از نفاس پاک شود و مکروه است تزویج کردن دختر
مادرش را که در خانهٔ غیر پدرش بوده و مکروه است از برای
بیمار که طلاق بدهد و جایز است که تزویج کند پس اگر تزویج کرد
و دخول نیز کرد پس عقد صحیح است و اگر دخول نکرد و مرد پس باطل
است و حکم زنی که شوهر او مفقود شده باشد و کی جایز است که شوهر
کند در طلاق و مواریث خواهد آمد انشاء الله و جایز است که شوهر نکند
تا آنکه خبر مردن یا طلاق یا مرتد شدن او برسد و مکروه است
تزویج کردن مرد آزاد کنیز را بعقد دوام مگر با نبودن وسعت و ترس

وحلال حرام و جایز نیست تزویج کردن کنیز را بر سر زن آزاد مگر اذن
او و عکس این جایز است بدون اذن و کسی که تزویج کند آزادی را
بر سر کنیز و عالم نباشد آزاد پس از برای زن آزاد اختیار فسخ است
و اگر دخول کرده باشد پس مهر لازم می شود و اگر عکس این باشد تعزیر
کرده می شود آن زن آزاد از آن مرد و دوازده تازیانه و نیم
بر آن مرد زده می شود و کسیکه تزویج کند زن آزاد و کنیز را در
یک عقد واحد صحیح است عقد آزاد و باطل است عقد کنیز و اگر
تزویج کنند دو مرد دو زن را پس داخل کرده اینده شود زن یکی
برای دیگری پس وطی کند آن را پس عده نگاه می دارد هر یک از آن
زنان از آن مردان بعد از آن رجوع می کند هر یک بجانب شوهر خود
و از برای آن زنان هست مهرایشان از هر یک یعنی دو مهر و حرام است
وطی کردن ایشان کنیز خود را اگر شوهری داشته باشد یا در عده
شوهری باشد و بدرستی که نکاح بمیراث نمی باشد مثل ایام جاهلیت
و جایز نیست نکاح شغار و آن که دادن مهر بکیت خواستن دیگری
را و عکس و کنیزی که افضا شده باشد از برای مردان خوب نیست

ابواب مایحرم باستیفاء العدد ابواب هفتم در بیان آن

چیزهایی است که حرام می شوند زنان بسبب تمام شدن شماره
ایشان و در این دوازده باب است و پنجاه و شش حکم است در عنوانها
و سی و پنج حدیث است در مجموع آنها جایز است از برای مرد آزاد
که تزویج کند چهار زن آزاد را بعقد دوام و جایز نیست از برای
مرد

مرد که جمع کند میانه زیاد تر از چهار زن آزاد را بعقد دوام و
هم چنین زیاد تر از دو کنیز را بعقد دوام از چهل و چهار زن و کسی
که چهار زن دائمی داشته باشد پس طلاق رجعی دهد یکی را جایز نیست
از برای او تزویج کردن دیگری بعقد دوام تا تمام شود عده او
پس اگر در عده او تزویج عقد باطل است و اگر آن زن بمیرد یا طلاق بائن
باشد جایز است تزویج کردن زنی دیگر و کسیکه زن را در یکعقد
تزویج کند واجب است بر او که رها کند یکی از آن ها را و کسیکه
سه زن داشته باشد و دو زن دیگر در یکعقد بر سر ایشان تزویج
کند صحیح خواهد بود عقد آن زنی که اسم آن را اول نام برده در وقت
عقد و باطل است عقد دیگری و هر کافری که مسلمان شود و او بیشتر
از چهار زن دائمی داشته باشد واجب است بر او جدائی کردن
از زیاده بر چهار زن و جایز نیست از برای زن که دو شوهر
کند در یکوقت باهم و نه شوهر کردن در عده شوهری و جایز
نیست از برای غلام که تزویج کند بعقد دوام بیشتر از دو زن
آزاد را در یک وقت یا بیشتر از چهار کنیز را بعقد دوام در
یکوقت نیز و حلال است از برای غلام کنیز خریدن و داشتن
و جماع کردن ملکیت با ذن آقا هر چه خواهد اما نگاه ندارد
از آن حدی که آقا معین کرده از برای او و جایز است از برای
مرد اینکه جمع بکند از زنان بعقد منقطع و ملکیت آنچه خواهد
و هر چند که چهار زن دائمی داشته باشد و بدرستی که زن آزاد

هرگاه طلاق داده شد سه مرتبه حرام می شود بر طلاق دهنده تا آنکه شوهر
دیگر بکند غیر آن مرد بطریقی که باشد آن طلاق سنّی که نه مرتبه طلاق کرده
شد در عدّه که حرام مؤبد می شود بر آن طلاق دهنده نه آن زنی را
که طلاق بدهند بسنّت یعنی طلاق باین بوده باشد و بدرستی که کنیزی
که داخل باشد و دو مرتبه طلاق داده شده حرام می شود بر طلاق دهنده
تا شوهر دیگر بکند هرچند آن زن آزاد باشد و زن آزاد حرام نمی شود
تا سه طلاق گفته نشود هرچند که زن غلامی باشد **أبواب ما يحرم بالكفر ونحوه** ابواب هشتم در بیان آنچه حرام می شود بسبب
کافر شدن و مثل کفر نیز و در این پانزده باب و پنجاه و پنج حکمت
در عنوانها و هشتاد و سه حدیث است در مجموع آنها حرام است دادن
دختر بکافر بعقد دوام حتّی باهل کتاب هم و جایز است خواستن
زن کافره کتابی در ضرورت امّا باید که منع کند آن را از شرب خمر
و خوردن گوشت خوک و جایز است خواستن زن کافره اهل کتاب
را که مستضعفه باشد جایز است خواستن زن کافره که از اهل ذمّه
باشد بعقد منقطع و اگر زن و شوهر هر دو کافر ذمّی باشند پس
مسلمان شوند جایز است که آن زن کافره در خانه آن باشد و
عقد ایشان نیز باطل و جایز است جماع کردن کنیزی که کافر اهل
ذمّه باشد بملکیت و جائز است تزویج کردن زن یهودیه و نصرانیه را زن
بر سر مسلمان و جایز است عکس آن نیز و کسیکه تزویج کند زن مسلمانی را
بر سر زن یهودیه یا نصرانیه و سالم نباشد آن زن باین پس از برای آن زن

اختیار فسخ

اختیار فسخ هست بعد از دانستن و باید که عدّه نگاه دارد اگر مفارقت کند و اگر
مسلمان شود یکی از زن یا شوهر که هر دو مشرک باشند پس اگر شوهر مسلمان
شود عقد ایشان باطل نمی شود و اگر مسلمان نشد آن مرد پس عقد ایشان باطل است و حرام
است دادن مؤمنه را بناصبی و نیز دختر غیر ناصبی را گرفتن و جایز
است دادن و گرفتن با مستضعفین و با اهل شک و امّا آنهائی که در ظاهر
اسلام دارند و مکروهست دادن زن مؤمنه را بایشان و جایز است دادن
و گرفتن با ایشان از ناصبی بضرورت و تقیّه نیز و جایز نیست تزویج کردن
زنی که منافقه باشد بر سر زنی مؤمنه امّا عکس آن جایز است و نیز جایز
است دادن بمرد منافق و جایز نیست تزویج کردن زن مهاجری را باعرابی
و نیز به بیرون بردن آن زن را از بلاد هجرت و بدرستی که زن مجوسیه
یعنی آتش پرست یا گبر و اگر مسلمان شود در بیعتهائی از اهل خود جایز است
از برای مسلمانان تزویج کردن او و اگر شیعه شود بعد از خواستن با ایشان
لازم نمیشود طلاق دادن او **أبواب المتعة** ابواب نهم در بیان
متعه کردن و احکام اواست و در او چهل و شش باب و یکصد و بیست و
دو حکم است در عنوانها و دویست حدیث است در مجموع آنها حلالست
متعه کردن زنان و سنّت است بجا آوردن و قصد کردن بآن رضای حکمهای
خدا را و مخالفت کردن بر کسی که انکار کند آن را و سنّت است بجا آوردن
آن و هرچند که عمل کرده باشد ترک آن یا نذر کرده باشد در ترک آن و جایز
است متعه کردن بزیاده تر از چهار زن و هرچند چهار زن دائمی داشته
باشد و مکروهست متعه کردن در وقتی که مستغنی باشد از آن و مستلزم تشنیع اهل خلاف بشود

و در بعضی نسخ اگر یکی از ایشان مسلمان شود آن زن
مرد پس بعد از عدّه آن زن مسلمان
عقد ایشان باطل نشود

یا باعث فساد کردن زنان او بشود و سنت است اختیار کردن
زنی که با عفت بوده باشد از برای متعه کردن و نیز متعه کردن زنی
که مؤمنه و صالحه و فهمی باشد و جایز است متعه کردن بغیر این هم و مکروه
است متعه کردن زنی که زناکار و مشهور بزنا باشد و حرام است
بزن شوهردار یا با عده و زنی که طلاق داده شده باشد و سنت
حرام است متعه کردن بزانیه هرچند مصر بزنا باشد و جایز است
تصدیق کردن زن را در نداشتن شوهر و معه نبودن در عده و مثل
اینها و آنچه تعلق بزنان می دارد و واجب نیست تفتیش کردن و پرسیدن
از آن هم و جایز است متعه کردن بدختر بکر بدون اذن پدر نیز
مترجم گوید که در این حکم اختلاف هست و سابقا مذکور شد در نکاح
دائمی که بدون اذن پدر جایز نیست و در این مقام مرخص است
اگر مستلزم رسوائی طرفین نشود والله اعلم و جایز نیست متعه کردن
دختر را پیش از بلوغ بدون اذن ولی و جایز است متعه کردن
بزنان اهل کتاب و جایز است متعه کردن بکنیز زن بدون اذن
بی بی او و اما جایز نیست متعه کردن بکنیز مرد مگر باذن او و
جایز نیست متعه کردن بکنیزی بر سر زن آزاد مگر باذن آزاد
و شرط است تعیین کردن مدة و مهر را در متعه و صیغه متعه بنحویست
که سابقا گذشت که بلفظ ماضی باشد و قصد انشا و حال نماید و اما
واجب نیست در این چرا که انواع دیگر هم جایز است فاما باید که آن
ایجاب و قبول بلفظ متعت بجای انکحت بگوید و شرط معین مدة

تعیین

و تعیین مهر نماید و باقی شروط سنت است از قبیل صیغه خواندن طرفین
و قطع تهمت نمودن و طلبیده زن نکردن و غیر اینها و بدرستی که لازم نمی
شود شرطی که سابق باشد بر عقد مگر آنکه اعاده کند آن را در ایجاب و حاصل
شود قبول کردن او و کسیکه ترک کند ذکر مدة را در عقد متعه آن عقد
دائمی شود و بدرستی که حدی نیست از برای مهر و نه از برای مدة در
متعه در کمی و بسیاری و آنچه واجب است بر زن از عده متعه دو حیض است
پس اگر جوان باشد و حیض نبیند پس چهل و پنج روز و بدرستی که زنی که
متعه کرده شد جایز نیست که شوهر کند بغیر آن شوهر مگر بعد از فراغ
از عده و جایز است که همان شوهر را اختیار کند هرچند که در عده
او باشد و جایز نیست متعه کردن بزنی که متعه شده است پیش از تمام
شدن مدة او پس اگر ببخشد باو شوهر آن مدة را جایز است متعه کردن
نامتناهی و واجب است بودن مدة معلوم و مضبوط در متعه و مضبوط
نمیشود در آن شرط یکساعت و دو ساعت نیز و جایز است شرط کردن یک
مرتبه را و بیشتر از آن اما با تعیین مدة و جایز است متعه کردن یک زن
را چندین مرتبه و حرام نمی شود در مرتبه سیم و نه در نهم در حکم طلاق
بلکه این زن حکم کنیز دارد و جایز است نگاه داشتن از مهر متعه بعدد
آنچه باقی مانده از مدة مگر ایام حیض او که بحساب در نمی آید و با
و زنی که متعه شده است هرگاه ظاهر شود از برای او شوهری و از
مهر او نیز چیزی باقی باشد پس ساقط می شود بقیه مهر آن زن
و عقد آن باطل است و کسیکه متعه کند زنی را پس ببخشد باو مدة را پیش از دخول

ویس از دخول جایز نیست از برای آن مرد رجوع کردن با آن زن در زنی
که متعه شده باشد اگر ببخشد مهر خود را پس ببخشد آن مرد مدّة را پیش
از دخول باید آن زن نصف مهر را رد کند با آن مرد و واجب نیست در
متعه شاهد گرفتن و نه علانیه کردن بلکه هر دو سنت است و ثابت نیست
میراث بردن در متعه از برای زن و نه مرد و اگر شرط کند میراث را
در وقت عقد لازم است بشرط خود وفا کند و بدرستی که فرزند متعه
ملحق می شود به پدرش و هر چند در وقت عقد شرط نکند ملحق نشدن
فرزند را باو پس جایز نیست که نفی کند او را از خود و هر چند که در
وقت جماع عزل کرده باشد و جایز است عزل کردن از متعه و کسیکه
تزویج کند زنی را در یکماه غیر معین پس اگر در وقت عقد نام آن
ماه برده لازم می شود آن را همان ماه و اگر نام نبرده همان
ماهی که متصل است بعقد اختیار دارد و جائز است در متعه در وقت
عقد شرط کردن با اینکه بهره مند شود باو از غیر جماع پس شرط لازم می
شود و جائز است متعه کردن بزن سیده هاشمیه و از اولاد قریش
نیز و اگر متعه کند زنی را پس آن زن اقرار کند بزنا پیش از آن
وقتی بیک ساعت یا یک روز پس سزاوار نیست که وطی کند آن را و کسیکه
اراده کند متعه کردن زنی را پس فراموش کند عقد را تا آنکه وطی کرد
آن را پس حدی بر آن نیست بلکه متعه می کند آن را و باید که استغفار
کند و کسیکه متعه کند زنی را بمهری که بعد از آیه هرچه خواهد بدهد
اما باید که پیش از دخول باو بدهد چیزی تا آنکه حکم متعه محقق شود

و مهر

ومهر نیز معین گردد و کسیکه متعه کند زنی را پس اهل آن زن آن را تزویج
کنند بمرد دیگر پس شوهر اول اختیار دارد اما سزاوار است که ببخشد
مدّة را تا آنکه خبر نشوند و باعث حیله در تمام شدن عدّه نشود پس
دیگر در این وقت باید که حیله کند در تجدید عقد و جایز نیست نقل
فرمودن متعه را از شهری بشهری مگر با رضای او و بدرستی که متعه
جدا می کند بتمام شدن مدّة و ببخشیدن مدّة نیز و طلاق ندارد
و حرام است جمع کردن میان دو خواهر را در متعه کردن حتی در عدّه هم و
بدرستی که خرجی و قسمتی نیست بر عهده مرد در متعه کردن مگر آنکه خواهد
تزویج کند خواهر او را پس مرد باید صبر کند تا عدّه آن زن تمام شود
و جایز نیست متعه کردن بکنیز از برای کسیکه قادر باشد بر آزاد و
نیز متعه کردن زنی که بعض آن آزاد و بعض آن بنده باشد و خواهد
آمد در نکاح غلامان ان شاء الله

ابواب نکاح العبید والاماء

ابواب دهم در باب نکاح کردن غلامان و کنیزان است و نیز
نکاح کردن خود از کنیزان و در این هشتاد و هفت باب است و چهار
صد و سی و دو حکم است در عنوانها و سیصد و سی و دو حدیث است در
مجموع آنها سنت است خریدن کنیزان و مالک شدن ایشان و وطی
کردن ایشان بملکیت و طلب فرزند کردن از ایشان و واجب است
استبرا کردن کنیز بر خریدار و حرام است وطی کردن در فرج در مدّة
استبرا اما غیر جماع در فرج حرام نیست و ساقط است استبرا کردن از
کسیکه بخرد کنیز کوچکی نابالغ را و جایز است وطی کردن آن را و هم چنین

باشرط

کنیز یائسه را و نیز کنیز حایض را مگر در ایام حیض او و نیز کنیزی را که ملک باشد
وکسیکه بخرد کنیزی را جایز است وطی کردن او پیش از استبراء و هرچند
که چند ماه حیض ندیده باشد و حملش ظاهر نباشد و اگر بخرد کنیز حامله را
جایز است از برای او بهره بردن از آن بغیر فرج امّا با کراهت و ساقط
است استبرا کردن کنیز هرگاه خریده شد از معتمد و راست گوئی و خبر
دهد باستبرا کردن او پس استبرا سنّت خواهد بود و اگر بخرد کنیزی را از
زنی واجب نیست بر او استبرا کردن او کنیز بلکه سنّت است و اگر بخرد کنیز
حامله را نزدیکی نکند با او در فرج تا وضع حمل او بشود و جایز است جماع در
فرج او نیز اگر بگذرد از حمل او چهار ماه و ده روز و اگر بخرد کنیز حامله را
پس وطی کند آن را امّا آن طفل متولد شود اگر انزال در فرج او می کرده پس نفروشد
آن طفل را بلکه آزاد کند آن را و بگذارد از برای آن چیزی از مال خود
که با او زندگی کند و بدرستی که استبراء کنیز یک حیض است و سنّت است یک
حیض و بدرستی که استبرا کردن واجب است با وطی کردن هرچند که
انزال در غیر فرج کرده باشد و جایز است از برای مردی که آزاد کند
کنیز خود را و باز خود آن را تزویج کند و بگرداند مهر آن را آزادی
آن و هرچند که او کنیزی باشد که فرزند از او داشته باشد و هرچند
آن مرد زن آزادی هم داشته باشد و اگر مقدم دارد آزادی را بر تزویج
پس اختیار با او زن است اگر قبول کند تزویج آن را پس بگرداند بلا چیزی
در مهر او و اگر تزویج را مقدم دارد بر آزادی صحیح است بدون مهر چنان
که گذشت همان آزادی او مهر او خواهد بود و کسیکه آزاد کند کنیز خود را

جایز

جایز است تزویج کردن بخرد بدون عدّه و جایز نیست از برای غیر آن
مگر بعد از عدّه آزاد از طلاق و جایز است از برای کسیکه تزویج کند
کنیز خود را بگرداند مهر او را آزادی او و اینکه شرط کند او را ترک قیمت را
و تفصیل دادن آزادی را بر خدای او و کسیکه آزاد کند کنیز خود را و بگرداند
مهر آن را آزادی آن پس طلاق بدهد او را پیش از دخول رجوع می کند
با آن زن بنصف قیمت آن پس اگر آن زن ابا کند یعنی ندهد نصف قیمت خود
را پس از برای آن مرد هست نصف او بکنیزی و کسیکه بخرد کنیزی را و آزاد
کند آن را و خواهد که تزویج کند آن را سنّت است از برای او استبرا کردن
و واجب است استبرا کردن کنیزی که از جهاد مشرکین بدست آید بیک
حیض و کسی که وطی کند کنیز خود را پس خواهد بفروشد آن را واجب است
بر او استبرا کردن و کسیکه وطی کند کنیزی را بملکیت حرام می شود بر
او مادر آن کنیز و دختر او که نسبی باشند یا رضاعی و خواهر آن نیز
اگر خواهد که جماع کند و الّا که بملکیت می تواند داشت و بدرستی که حرام شود هرکه
بر او وطی کردن آن بعقد بسبب خویشی نسبی و رضاعی و نیز بسبب وصلت
کردن حرام می شود بر او بسبب ملکیت نیز و بدرستی که کنیز حلال نیست
وطی او و کمتر از وطی مگر بعد از ایجاب و قبول بعقد بیع و تصرف کردن
باذن بایع و کسیکه بخرد کنیزی را حلال می شود از برای او پس هرگاه آزاد
کند حرام می شود پس اگر تزویج کند آن را حلال می شود پس اگر ظهار کند
آن را باز حرام می شود بر آن پس اگر کفّاره ظهار را بدهد حلال می شود
پس اگر طلاق بدهد آن را حرام می شود پس اگر رجوع بکند با آن حلال می شود پس اگر

اگر مرتد شود آن مرد باز حرام می‌شود بر آن پس هرگاه توبه کرد حلال می‌شود
برا او و جایز است بودن این هر دو در یک بنا نه در روز بلکه مکن هم و بلا رسمی
که جایز نیست از برای غلام اینکه وطی کند بعقد بشبهی از دو آزاد را و یا یک
آزاد را و دو کنیز را یا چهار کنیز را و از برای او جایز است که وطی کند
از کنیزان بملکیت باذن آقای خود هر چه خواهد و جایز نیست از برای غلام
اینکه تزویج کند یا تصرف کند در مال خود مگر باذن آقای خود حتی مکاتب
هم یعنی غلامی که خود را از آقا خریده و هنوز وجه نداده و اگر غلام تزویج
کند بدون اذن آقای خود عقد موقوف خواهد بود بر اجازهٔ آقا پس اگر
تزویج کرد صحیح است و احتیاج نیست بعقد تازه و مهر با اجازه لازم می‌شود بر آقا
و غلام مشترک اگر تزویج کند بدون اذن آقایان خود هر یک از آنان
اختیار فسخ عقد را و اجازهٔ آن را نیز دارند و اگر غلامی تزویج کرد بدون
اذن آقا خواهد بود سکوت آقا بعد از عالم شدن کافی در اجازهٔ
عقد و اگر آزاد کند آن را آقا پیش از فسخ عقد پس عقد اول او صحیح است و
اگر غلامی تزویج کند بدون اذن آقا پس آقا بگوید که طلاق بده پس تحقیق
که تجویز کرده عقد را و از برای آقا بعد از این فسخ جایز نیست و نه
جبر کردن کنیز بی بدون اذن آقای او و بر کنیز زن منع کردن او
بدون اذن آقا جایز است و فرزند هرگاه یکی از پدر یا مادر او آزاد
باشند پس او هم آزاد خواهد بود و شرط بندگی کردن در تزویج غلام و کنیز
در اولاد ایشان لازم می‌شود و جایز است از برای مرد که حلال کند کنیز خود
را از برای برادرش پس حلال خواهد بود از برای او بمالک شدن نفع آن کنیز نه

غلام را بر طلاق و اولاد
غلامی که بدون اذن آقا
تزویج کرده از آقا خواهد
بود و حرام است تزویج کردن

غیر آن

به غیر آن و جایز است از برای زن آنکه حلال کند کنیز خود را از برای مردی
حتی شوهرش پس حلال خواهد بود آن برای او مگر آنکه علم بهم رساند که آن زن
مزاح می‌کرده است و جایز است حلال کردن کنیزی را از برای غلام و حلال
نیست وطی کردن کنیز بمجرد عاریه گرفتن بدون حلال کردن آقا و کسیکه
حلال کند کنیز خود را بر برادر خود بغیر جماع حلال نیست از برای او جماع
بلکه واجب است برای اقتصار کردن بر آنچه بلفظ آن جاری شده بر آن
پس اگر وطی کند در این وقت لازم می‌شود بر آن ده یک قیمت آن اگر بکر
باشد و نصف ده یک اگر ثیبه باشد و کسیکه حلال کند وطی کنیز را از
برای غیر حلال می‌شود بر آن جماع و آنچه کمتر از جماع باشد از بهره‌ها
و حلال نیست از برای او خدمت او و نه فروختن او و فرزند کنیزی
که حلال کرده باشد از آقای کنیز است مگر شرط کند پدر آزادی آن را و
کسیکه وطی کند کنیز غیر را بحرامی یا برسد از آن کنیز کمتر از جماع را
واجب است بر او توبه کردن و طلب حلیت کردن از مالک او و سعی
کردن در رضامندی او بهر بانی و رنجی و مکروه است طلب شیر
کردن از کنیز زناکار مگر اینکه حلال کند او کنیز را آقای او از زنا
و جایز نیست از برای مرد که وطی کند کنیز پسر خود را مگر آنکه او را
بقیمت بگیرد یا حلال کند آن را پسر آن اگر پسر با آن وطی نکرده باشد
و جایز است که قیمت کند کنیز پسر کوچک خود را بجز دادن را پس وطی
کند بملکیت نه نکاح کنیزی که بعض او آزاد و بعض او بنده است از
برای آقا در روز نرسد خودش جایز دادن کردن برای غیر جایز نیست

و جایز است از برای شریک حلال کردن حصهٔ خود بشریک خود و هر چند که
آن کنیز مدبره باشد یعنی وصیت کرده بعد از مرگ خود باآزادی او
و بدرستی که جایز نیست از برای زن آزاد و نه کنیزی که بعض
آن آزاد باشد حلال کردن فرج خود و نه هبه کردن و نه عاریه
دادن و جایز است تزویج کردن انسان بغلام کنیز خود را و
اگر فرزندی بهم رسد از ایشان مالک خواهد بود و کیفیت
تزویج ایشان اینست که می گوید انسان بغلام خود که قد انکحتک
فلانة یعنی نکاح کردم بتو فلانی را و بآن کنیز از مال خود
در عوض مهر یک چیزی می دهد هر چند یک درهم باشد و کسیکه
تزویج کند کنیز خود را بغلام خود یا غیر آن حرام می شود بر آن این
که وطی کند آن را یا به بیند عورت کنیز را یا کنیز به بیند عورت
آقا را مادامی که شوهر دارد و تفریق کردن مرد کنیز خود را
از غلام اگر خواهد که وطی کند اینست که امر می کند آن را بدوری
کردن از کنیز پس استبرا می کند بیک حیض و وطی می کند و
بدرستی که شوهر کنیز اگر بخرد زن خود را از آقا عقد باطل
می شود و حلال می شود از برای او بملکیت و اگر بخرد بعض آن
را عقد باطل است و حرام است بر او تا آنکه بخرد تمام آن را
و کسیکه بخرد کنیزی را که شوهر بنده یا آزادی دارد مشتری مخیر
خواهد بود میان فسخ کردن عقد و تجویز کردن آن و همچنین
اگر بخرد بعض آن کنیزی را یا بخرد غلامی را که زن داشته باشد

درهم

داشته باشد در هر این ها اختیار فسخ عقد با مشتری است و اگر خرید
کنیز شوهرداری را یا غلامی را که زن دارد و تجویز عقد ایشان را
کرد پس نیست از برای او فسخ عقد ایشان بعد از تجویز و بدرستی که
زن اگر مالک شود شوهر خود را پس آزاد کند آن را و خواهد شوهر آن
را پس متعین می شود تجدید عقد و باطل است عقد اول و حرام است
زنی بر غلام خود و جایز نیست از برای غلام وطی کردن آن زن
و اگر آن زن غلام را متمکن گرداند بر نفس خود لازم می شود بر آن
زن حد و واجب می شود فروختن غلام و حرام است بر هر مسلمانی
که بخرد با آن زن غلامی را که بالغ باشد و کنیزی اگر زن غلامی
باشد یا زن آزادی پس آزاد کرده شود آن کنیز مخیر است در فسخ
کردن عقد خود یا نکردن و اگر کنیزی زن غلامی باشد پس باهم
آزاد شدند میانه ایشان نکاحی نیست اگر آن زن خواهد شوهر
آن را خواهد بود بمهر تازه و اگر کنیزی زن غلامی باشد پس
آن غلام بر تنهائی آزاد شد پس ایشان بر نکاح اول خود باقیند
و از برای کنیز اختیاری نیست و بدرستی که کسی که اعانت کند زن
پدرش را که آن زن مکاتبه دیگری باشد بشرط ساقط شدن حق
هر گاه آزاد شدی پس این شرط لازم می شود بر آن کنیز مترجم
گوید که یعنی کنیز شخصی که زن پدر او باشد خود را خریده باشد
از آقای خود بمبلغی در مدتی پس او بر وجه را می دهد بشرط
آنکه از زوجیت پدرش خود را فسخ نکند در آزادی و الله اعلم و کسیکه

وطی کند کنیز خود را پس وطی کند آن را غیر آن در همان طهر پس حامله شد و
فرزند بیاورد پس ملحق می شود آن فرزند باقی اگر اشتباهی نباشد و کسی
که کنیزی یا بنده دارد که وطی می کند آن را پس حامله می شود آن و متهم می
کرداند و متهم می کرداند در آن فرزند پس که متهم نباشد آن در بیرون رفتن
از خانه و غیر آن پس ملحق می شود فرزند باقی و الا که جهت آن طفل
چیزی از مال و خانه خود اخراج کند و نمیتواند فروخت آن را و
اگر چند نفر شریک در کنیزی همه واقع شوند بر او در یک طهر فرزند
بهم رسید پس حکم نمی شود بقرعه در الحاق فرزند باید نمودن باقی
قیمت شرکای دیگر و اگر وطی کنند فروشنده و خریدار یا آقای
آزاد کننده و شوهر پس مشتبه شود حال فرزند پس اگر آن فرزند
شش ماه تمام بدنیا بیاید از وطی کننده دویمی خواهد بود و اگر
کمتر از شش ماه باشد از اول خواهد بود و بدرستی که فرزند
کنیز ملحق می شود باقی اگر وطی کرده باشد آن را با شرایط و هر
چند که انزال از غیر فرج او کرده باشد و جایز است وطی کردن
کنیزی که متولد شود از زنا و مکروه است طلب فرزند کردن
از آن کنیز مگر آنکه حلال کند مالک مادر آن کنیز زنا کننده را
از آن زنای که با آن کرده و کسیکه غصب کند کنیز برادر و فرزند
دار نماید آن را پس آن فرزند از صاحب آن کنیز خواهد
بود و واجب است رد کردن مادر و فرزند را با و مکروه
است نگاه دارد از کنیزان آن قدر که خود نکاح نکند یا شوهر

ندهد

باشد اگر بیرون برود آن زن از مهرش نامقرر داند این شرط
هم نیز لازم می شود و زن اگر مهر خود را بشوهر خود بخشد پس
طلاق دهد آن را مرد پیش از دخول رجوع می کند با آن زن به
نصف مهر و جایز است بری کردانیدن زن شوهر را از تمام
مهر در بیماری خود مگر آن که فهمیده شود ضرر رسانیدن وارث
یا تعدی از جانب مرد و غیره و کسیکه تزویج کند کنیز خود را بعد
آزادی جایز است که شرط کند با و مرد که اختیار تزویج داشته
باشد اما جایز نیست که کسیکه شرط کند با زن خود که از یکدیگر
میراث نبرند و طلب نکند از آن زن فرزندی را و ثابت می
شود مهر بدخول کردن خواجه با زن خود و کسیکه برطرف کند
بکارت بکری را و هر چند با انگشت خود باشد لازم می شود بر آن
مهر آن دختر و اگر این بکر کنیز باشد پس ده یک قیمت آن را
می دهد و جایز است از برای مرد اینکه بکر را از زنی آن چه
را که با و بدهد از مالیه از برای آن که او خواستگاری نماید
و بدرستی که لازم می شود بر مهر فضولی که مادر پسر خود را عقد
کند پس آن پسر قبول نکند و اما در غیر ما در احکام چند وارد
که در ابواب عیوب و تدلیس و مصاهره گذشت و نیز حکم ظهور
عیب و پنهان کردن عیب و لزوم مهر در این دو صورت با عدم
لزوم بتفصیل گذشته در آن دو موضع و کسیکه پدر خود را پیش طلاق
از دخول در حالتی که از برای او مهری تام نبرده باشد واجب است

برای که آن زن را از مال خود بهره مند گرداند بچیزی بقدر حال خود
اگر غنی باشد بغلامی یا کنیزی یا خانه یا حیوانی سواری و اگر حد
وسط باشد بجامه و اگر فقیر باشد بدرهمی و انگشتری و امثال این
و هاو سنت است زنی را که طلاق می دهد بعد از دخول آن را بهره
مند گرداند بچیزی یعنی مهر آن را بدرستی که مهر نصف می شود بسبب
طلاق دادن پیش از دخول و نصف آن ساقط می شود و بر می شود
بسوی شوهر و ثابت است از برای زن در این صورت نصف مهر
و جایز است از برای کسیکه اختیار عقد نکاح بدست او است اینکه
ببخشد آن نصف مهر را مترجم گوید که در صورتی که وکیل کرده باشد
آن را زوجه بر بخشیدن و گذشت در وکالة و غیره و کسیکه زنی را
تزویج کند بمهری که پدر آن زن بنده باشد در مهر او کند و شرط کند
با او که اگر پیش از دخول طلاق بدهد هزار درهم آن زن با آن مرد رد
کند با وجود آن که قیمت پدرش پانصد درهم باشد پس بر آن زن
چیزی نیست مگر همان قیمت پدرش و کسیکه بگرداند مهر کنیزی را آزادی
او را و پس طلاق دهد او را پیش از دخول رجوع می کند بر کنیز بنصف
قیمت آن که باید که آن کنیز سعی کند در دادن او و بدرستیکه مهر واجب
می شود و قرار می گیرد بسبب دخول و آن جماع کردن در فرج است هر
چند که انزال نکند نه بغیر جماع از بهره بردن های دیگر و بدرستیکه در
خلوت کردن با زن بدون جماع واجب نمی شود تمام مهر بلکه واجب خواهد
بود نصف مهر هرگاه طلاق بدهد آن را و اگر دانسته شود دخول کردن او

ندهد ایشان را هر چند که نکاح با ایشان در چهل مرد زیکمرتبه باشد و مکروه
است وطی کردن کنیز زنا کننده را بملکیت و نیز مالک شدن او
و قبول کردن و بخشیدن آن را و شوهر کنیز هرگاه آزاد باشد
یا بنده غیر آقای کنیز باشد خواهد بود اختیار طلاق با شوهر و
همچنین غلام اگر تزویج کند آزادی را پس اگر فروخته شود پس
از برای مشتری هست اختیار فسخ عقد و کنیز میراث نمی برد از
شوهر خود و نه شوهر از آن و هر چند آن کنیز را مدبره کرده باشد
یا تدبیر آن را معلق کرده باشد بر مردن شوهران و غلام اگر تزویج
کند باذن آقا صحیح نیست طلاق آن مگر باذن آقا و حکم تزویج کردن کنیز را
بدون اذن آقا بدعوای آزادی و حکم فرزندان در این وقت اینست
که اولا عقد باطل است و شوهر رد میکند بآقا ده یک قیمت را اگر
بکر باشد و بیست یک را اگر ثیبه باشد و فرزند تعلق دارد بآقا
و احکام دیگر نیز در آن جاریست و حرام است وطی کنیز را بر
آقا اگر بوده باشد از برای آن در آن کنیز شریکی و جایز است
خریدن کنیز مشرکه را از مرد مشرک و هر چند فروشنده پدر او یا شوهر
او بوده باشد و حلال است وطی کردن آن کنیز و همچنین حلال
است خریدن از آنچه اسیر کند آن را مشرک و مخالف دین و نیز
جایز است که آن را کنیز خود گرداند و تصرف نماید نیز و بدرستی
که یکی از دو شریک اگر تزویج کند کنیزی را خواهد بود تجویز نکاح
موقوف بر رضای شریک دیگر و کسی که بخرد کنیزی را و آزاد کند

آن را پس تزویج کند آن را پس بمیرد و چیزی از آن باقی نماند که بقیمت آن
کنیز داده شود پس نکاح و آزادی هر دو باطل و بر می‌گردد کنیز و فرزند
بسوی فروشنده و بدرستی که کنیز صاحب فرزند اگر بمیرد فرزند او پیش
از آقا و آن کنیز شوهر غلامی بکند پس آقا بمیرد پس اختیار فسخ عقد
از برای کنیز نخواهد بود و اگر بگویند غلامی که زنی داشته باشد پس
کرد یعنی او طلاق است مگر آنکه بر گردد در عدهٔ آن مثل مرتد
و کسیکه زنا کند بکنیزی پس بچه آن را ملحق نمی‌شود باو فرزند
و آن کنیز نیز از آن فرزند میراث نمی‌برد و جایز است وطی کردن
کنیز در حالتی که او معرض خوانندهٔ کسی باشد که می‌دیده باشد و می‌شنیده
باشد اما مکروه است این و حرام است تزویج کنیز زن را بدون
عقد یا تحلیل کردن از بی بی او و کسیکه جماع کند با کنیزی یا مباشرت
کند آن را از روی شهوت یا نظر کند بعورت آن کنیز حرام می‌شود آن
بر پدرش و بر پسرش نیز و بدرستی که مهر لازم می‌شود بر آقا اگر غلام
باذن آقا تزویج کرده باشد پس اگر آقا بفروشد غلام را پیش از
دخول لازم می‌شود آن را مهر و تزویج کردن کنیزی که خود را
خریده باشد از آقا بشرط جایز نیست تا آنکه ادا کند جمیع قیمت
خود را و جایز است وطی کردن مرد کنیز کنیز خود را و نیز کنیزی
را که بخشیده باشد بکنیز مادر فرزند خود و جایز است وطی کردن
کنیزی که خریده می‌شود بمال حرام و حرام است کنیز دزدی بر
دزد و بر مشتری هم اگر عالم باشد بدزدی و اگر عالم نباشد حرام نیست و

کسیکه

کسیکه وطی کند آن را اگر بکر باشد قیمت می‌دهد و اگر ثیبه باشد بیت
چنانچه عموما گذشت و حرام است دشنام دادن بغلامان و کنیزان
هر چند کبر و آتش پرست باشد جایز است خوابیدن میان دو
کنیز و دو از ادنی و سنت است وضو ساختن از برای کسیکه جماع
کند با کنیزی پیشا داده کند جماع کردن با کنیز دیگر و کسیکه تزویج
کند کنیزی را و فرزندان او بلم رسانند پس بخرد او کنیز را حکم ام ولد
نخواهد داشت بلکه جایز است فروختن او تا آنکه حامله شود بعد
از خریدن و کنیزی که مدبره باشد آن حکم کنیز دارد تا آقای
او زنده باشد پس از برای آقا جایز است وطی کردن آن
بملکیت و وطی کردن کنیزی که رهن شده جایز نیست مگر باذن
مالک و تحلیل او و بدرستی که مهر کنیز از برای آقاست و اگر باقی
باشد مهر تا بعد از دخول و طلب نکند آن را آقا تا آنکه بفروشد کنیز را
پس مهر ساقط می‌شود بدخول کردن و در احکام مهور خواهد آمد
و اگر فروخته شود کنیز بدون اذن آقا پس فرزند دار شود
از مشتری پس آن فرزند از آقا خواهد بود و می‌گیرد آن را یک
از آقا بقیمت و نیز می‌گیرد آقا از آن بعوض رضاع و خدمت
چیزی و رجوع می‌کند مشتری بر فروشنده بقیمت کنیز و قیمت فرزند

ابواب العیوب و التدلیس ابواب یازدهم در بیان عیبها

که بسبب آن فسخ می‌شود عقد و تزویج و در بیان آنچه تدلیس کرده
باشد یعنی پوشانیده باشند آن عیب را و در این دو مسئله باب

ویکصد و پنجاه و هفت حکم است در عنوان افاده هشتاد و دو حدیث است در
مجموع آنها عیبهای زن که جایز است فسخ کردن عقد و تزویج با
ها پیسی و خوره و دیوانگی و گوشت زائدی که خارج می شود در فرج
و آزاری که داخل فرج بهم رسد که مانع می شود از دخول یا نقصان کردن
که یکی بودن هر دو فرج اوست و آزار زمین گیری که ظاهر باشد
و کوری و لنگی و برصی که مهر لازم می شود بدخول کردن و
هرچند در آن عیبی بوده باشد و رجوع می کند شوهر بسبب آن
عیب بر ولی آن زن اگر عیب را در وقت عقد پنهان کرده باشد
و اگر شوهر دخول نکند پس مهری بر او لازم نیست و هم چنین مهری
نیست اگر آن زن عیب خود را پنهان کرده باشد پس اگر آن
دخول کرده باشد آن عده نگاه می دارد و اگر نکرده باشد پس
عده بر او لازم نیست و اگر دخول کند بزنی بعد از عالم شدن بعیب آن
پس بر او نیست فسخ کردن و اگر دخول پیش از عالم شدن باشد اختیار
فسخ دارد و ثابت می شود عیبهای پنهان زن بشهادت زنان
هرگاه ظاهر شد که زن یک چشم دارد یا حد زده شده بسبب معصیتی
جایز نیست رد کردن با این عیبها و اگر ظاهر شود زنای زن پس رجوع
می کند شوهر بمهر بر کسی که آن را پنهان کرده و باین سبب عقد فسخ
نمی شود و اگر پیش از دخول زنا کند حد زده می شود و سنت است
جدائی کردن از آن و بعد از دخول چیزی نیست بر او و حکم پنهان
نمودن عیب کنیز و تزویج کردن او بدعوای آزادی گذشت در

نکاح

نکاح غلامان و کنیزان و این است که رد کرده می شود کنیز بر آقا و
بر آن کسی که عیب را پنهان کرده و کسی که خواستگاری کند دختر
زنی را که آزاد باشد پس با و داده شود دختر کنیزی را پس رد می
کند آن را شوهر و باید که داده شود بشوهر همان زن خودش
و مهر آن بر پدر است و اگر شبیه کرداند خواهر زن خود را بخواهر خود
در شب داخل شدن او بر شوهرش پس وطی کند آن را شوهر خواهر
پس حد زده می شود آن زن و مهری نیست از برای آن و نزدیکی
نمی کند شوهر بزن خود تا تمام شود عدهٔ آن و اگر تزویج
کند دو مرد دو زن را پس داخل شود زن این مرد بخانه دیگری
و عکس آن پس هر دو وطی کنند گذشت حکم آن در مصاهره که
هر دو زن عده نگه می دارند و بعد از آن بر می گردند هر یک به
شوهر خود و کسی که تزویج کند زنی را بشرط بکارت پس ظاهر
شود که ثیبه است پس کم می شود از مهر آن زن بقدر بکر
بودن اگر ثابت شود که پیش از عقد ثیبه بوده و بدرستی که غلام
اگر تزویج کند آزادی را و آن زن عالم نباشد به بندگی آن
اختیار فسخ عقد با آن زن است هرگاه عالم شد پس اگر راضی
شود یا اقرار کند بشوهر خود آن پس دیگر اختیاری ندارد
و از برای او خواهد بود مهر با دخول و بس پس اگر بمیرد آن
زن میراث نمی برد شوهر از آن بلکه میراث می برند از آن زن
اولاد آن زن و هر چند از این شوهر غلام باشند یا شلائیان

از خویشان میراث می برند پس اگر وارث نداشته باشد آن زن پس از
برای امام خواهد بود مال او و هرگاه تا زنده پیدا شود دیوانگی شوهر
بعد از تزویج خواهد بود از برای زن فسخ کردن عقد اگر چنان
باشد که نشناسد وقتهای نماز را چنانکه ظاهر شود حق او
اگر ظاهر شود خوره یا پیسی داشتن آن پس رد کرده می شود و اگر
اعسار و بی چیزی او ظاهر شود پس اعتراضی دارند بر اینکه خرج واجب
را بدهد و الا که طلاق بدهد و باید رست که شوهر اگر خصی باشد یعنی
خصیه او را بریده یا مالیده باشند خواهد بود از برای زن اختیار
فسخ و مهر لازم می شود با دخول و نصف مهر اگر دخول نکرده باشد
و تنبیه کرده می شود آن مرد و زن عده نگاه می دارد پس اگر زن
راضی شود با آن ساقط می شود اختیار و جایز است طلاق دادن
آن مرد و اگر ظاهر شود که شوهر خنثی است یعنی آلت مرد و زن
هر دو را دارد پس اگر بعلامات شرعیه ثابت شد که شوهر زن است
یا زوجه مرد است عقد باطل است و اگر طلاق بدهد رجوع نمی تواند
کرد با آن زن بچیزی از صداق و اگر ظاهر شود که شوهر عنین است
یعنی حرکت ندارد که تواند دخول کرد یک سال صبر می کنند پس اگر قادر
نشد بر جماع آن زن هر چند یکمرتبه باشد یا غیر آن زن پس از
برای آن زن اختیار هست در فسخ عقد پس اگر راضی شود بهمان
مرد پس اختیار ساقط است و اگر فسخ کند پس از برای او هست
نصف مهر و عده نیست بر آن و اگر یکمرتبه با آن جماع کرده پس تفریق

کرده

کرده نمی شود میان ایشان و زن انگی که خواجه باشد یعنی آلت ذکر او را
بریده باشند اختیار فسخ ندارد و اگر ادعا کند زن عنین بودن شوهر
خود را و آن مرد انکار دارد یا مرد ادعای کند جماع دادن از قبل
دارد یا ادعا کند زن حامله بودن را یا خواهر آن شوهر را یا بر
علة نبودن را این احکام بعضی در ابواب عقد نکاح و غیره گذشت
و در ایلاء و ظهار نیز خواهد آمد و مجمل آنست که در انکار شوهر
عنین بودن و ادعای وطی کردن قول قول مرد است با قسم اگر زن
ثیبه باشد و اگر بکره باشد نظر می کنند زنان بسوی آن زن اگر
یافتند آن را که بکره است پس با نکاح یک سال با آن مرد صبر می کنند اگر
قادر شد بر جماع فبها و الا تفریق کرده می شود چنانچه گذشت
در باقی احکام یعنی زن اعتبار ندارد با قسم در بعضی و در بعض
دیگر قول زنان که می شناسند اعتبار دارد و اگر مردی بگوید
که من از فلان قبیله ام پس ظاهر شود دروغ آن ثابت می شود
فسخ عقد در این صورت و اگر بگوید که من فروشنده حیوانات پس
ظاهر شود که فروشنده کرباس است فسخ عقد در این صورت ثابت نیست
و اگر ثابت شود که شوهر زناکار است یا زنا کرده پیش از دخول
نیز در ابواب مصاهره گذشت حکم آنها و مجمل آنست که تفریق کرده نمی شود
میان ایشان مگر آنکه ثابت است طلاق ابواب المهور باب دوازدهم در بیان
احکام مهر و هبت و در این شصت باب است و سیصد و دو حکم است در
عنوانها و چهل و دویست حدیث است در مجموع آنها باید رست که مهر نیست

در مهر بکند آن چیزی که از یکدیگر راضی شوند و حدّی نیست در کمی آن و نه در بسیاری آن در زن دائمی و نه در متعه و جایز است که مهر یاد دادن چیزی از قرآن باشد و جایز نیست در مهر شغار و آن اینست که بکر داند مهر زنی را تزویج کردن دیگری و جائز نیست که مسلمان مهر را خوک و شراب کند و اگر مشرکین چنین کرده باشند پس مسلمان شوند پس لازم می‌شود قیمت آنها و سنت است که مهر پانصد درهم شرعی بوده باشد

مترجم گوید که در این خلاف دارند آنچه معتبر است در نزد سفید آن وزن است که الحال تخمیناً نزدیک هفت تومان می‌شود والله اعلم و سنت است کمی مهر و مکروه است بسیاری آن و مکروه است بودن مهر کمتر از ده درهم و حرام نیست و مکروه است دخول کردن پیش از دادن مهر یا بعض آن را و جایز است دخول کردن پیش از دادن مهر و بدرستی که مهر به سبب دخول ساقط نمی‌شود اما قبول نمی‌شود ادعا کردن زن مهر را بعد از دخول مگر با ثبوت بر قدر آن و جایز است زیاده بودن بر مهر سنت و سنت است رد کردن آن را بسوی زن و کسیکه از برای زن مهری را تعیین کند و از برای پدر زن چیزی را لازم نمی‌شود آنچه برای زن معیّن کرده از مهر آن نه آن چه از برای پدرش نام برده و جایز است مستقر دادن در مهر با شرط نمودن در وقت عقد که اگر در فلان مدت نرسد عقد باطل باشد و جایز است که بعض آن را نقد بدهد و بعض دیگر را در مدتی و واجب است اعاده مهر و نیست داشتن یا عاجز بودن و کسیکه تزویج کند زنی را و نام نبرد مهری را و دخول کند با آن

خواهد

خواهد بود از برای آن مهر المثل آن از زنان پس اگر آن مرد بمیرد پیش از دخول پس از برای آن زن مهری نیست و کسیکه تزویج کند زنی را بر مهر سنت خواهد بود مهر آن پانصد درهم و اگر نام نبرد اصلا سنت است از برای آن اقتصار کردن بر مهر سنت و کسیکه تزویج کند زنی را در عدّهٔ آن یا زن شوهرداری را پس دخول کند با آن پس مهری نیست از برای آن زن و اگر دخول کند گذشت در باب مصاهره که اگر جاهل بوده مهر واجب است و الا فلا و کسیکه در پنهانی مهری را معیّن کند و در آشکارا مهر دیگری خواهد بود همان مهری که در اول عقد بر آن جاری کرده و جایز نیست از برای مرد اینکه بخورد از مهر دختر خود و تصرف نکند مگر آنکه دختر او را وکیل کرده باشد یا آن دختر صغیره باشد و کسیکه تزویج کند زنی را بر یاد دادن سوره از قرآن پس باید دهد آن را پس طلاق دهد آن را پیش از ~~طلاق~~ دخول رجوع می‌کند بر آن زن به نصف اجرة المثل آن و اگر زن ادعا کند که مهر آن صد درهم است و مرد ادعا کند که پنجاه است پس قول قول مرد است با قسم آن اگر از برای آن زن گواه نباشد و جایز نیست بخشیدن نفس خود را بمردی بدون مهر و کسیکه شرط کند از برای زن خود که زن دیگر نکند بر سر آن و کنیزی هم نگیرد و طلاق ندهد آن را این شرطها لازم نمی‌شود و هر چند که بکر داند این شرط را مهر او و هم چنین اگر شرط کند با آن زن که بعد از من تزویج نکند هر چند که قسم بخورد بر این و نذر کنند هر یکی از ایشان که منعقد نمی‌شود آن نذر و کسیکه تزویج کند زنی را بر آن چه خود مهر خود در آنجا بنا کند

جایز نیست از برای آن زن که حکم کند به بیشتر از مهر سنت واگر آن مرد تجویز
کند بر حکم خود پس جایز است که حکم کند بکمتر از مهر سنت و بزیادتر هم
واگر بمیرد در این صورت یکی از ایشان یا طلاق دهد آن را پس ثابت
است بهره مند کردانیدن آن زن بموت یکی از ایشان بچیزی پیش از
تعیین مهر و بری کردد بمهر سنت اگر طلاق بدهد و جایز نیست بودن
مهر اجاره دادن خود در خدمت آن زن یا پدرش یا برادرش مثل
سابق فاما جایز است اندکی هر چند یک قبضه گندم باشد وکسیکه
تزویج کند زنی را بر کنیز مدبره پس طلاق دهد آن را پیش از دخول
خواهد بود از برای زن نصف خدمت آن کنیز واز برای او نصف خدمت
نیز پس اگر بمیرد آن کنیز پس میراث او در میان ایشان مناصفه خواهد
وکسیکه تزویج کند زنی را بمهر هزار درهم پس بخرد با آن هزار درهم
از آن زن غلام کنیزک را یا یک جامه پس طلاق دهد آن را پیش از دخول
لازم می شود بر آن زن رد کردن پانصد درهم را با آن مرد اگر
راضی شده با آن غلام و تصرف کرده آن جامه را وکسیکه تزویج کند زنی
را بجامه و بیک خانه صحیح است آن عقد و خواهد بود از برای آن زن
بر آن مرد حد وسط از آنها و سنت است تصدق کردن زن بشوهر
خود مهر و غیر مهر را نیز پیش از دخول و بعد از دخول اما پیش از دخول
بهتر است وکسیکه زن او بمیرد و بی مال کفن را پس آن مرد تزویج کند زن دیگر
را داده می شود مهر آن از بیت المال وکسیکه تزویج کند از برای پسر خود
او مهر را ضامن می شود یا پسر مالی نداشته باشد پس مهر بر پدر لازم می شود

واگر

واگر این دو صورت نباشد پس بر پسر خودش لازم می شود و هر چند که پسر
معین باشد وکسیکه تزویج کند زنی را و شرط کند که باختیار آن زن
باشد جماع و طلاق نیز و بر آن زن باشد صداق این شرط باطل است و
کسیکه طلاق بدهد زن خود را پیش از دخول خواهد بود از برای آن
زن نصف مهر و نصف نفع آن مهر از غله ملک و غیره اگر از برای آن
مهر غله و نفعی بوده باشد از وقت عقد تا وقت طلاق دادن واگر تزویج
کند زنی را بمهر کنیزی و غلامی و بدهد هر دو را با آن زن پس بمیرد کنیز
نزد آن زن پس طلاق دهد آن زن را پیش از دخول پس رجوع
خواهد کرد بنصف قیمت آن کنیز بر آن زن و مکروه است جنگ زدن
بطلاق بسبب طلبیدن مهر مگر اینکه بی رغبتی بسبب دین باشد یعنی
بدی مذهب و اعتقاد و بد رسمی که از برای زن جایز است که مانع شود
از دخول تا مهر خود را بگیرد وکسیکه بدهد بزن خود جامه را پیش از
دخول پس مهر آن را تمام بدهد جایز نیست از برای آن بر گردانیدن
آن جامه را وکسی اگر تزویج کند زنی را بر گوسفندان چند و بندهای
چند پس متولد شود از آنها اولادی چند نزد آن زن پس آن مرد طلاق
دهد آن زن را پیش از دخول پس رجوع می کند بنصف آن مال و بنصف
اولاد آنها نیز اگر حمل آنها نزد آن مرد شده باشد والا فلا واگر بزرگ
شوند آن بندها و زیاد شود قیمت آنها یا کم شود معتبر در قیمت آنها
همان روز دادن است وکسیکه تزویج کند زنی را پس ببخشد آن زن نصف
مهر را بعد از آن که از آن مرد گرفته باشد جمیع مهر را پس آن مرد طلاق

دهد آن زن را رجوع می کند آن مرد بر آن زن بنصف دیگر از مهر
یعنی تمام را می گیرد از آن زن و همین حکم دارد در رجوع کردن مرد بر
نصف مهر اگر آن زن تمام را بخشد و هرچند پیش از تصرف مهر باشد یعنی
در این صورت مهری که بر ذمه او است تمام از او خواهد بود بسبب
بخشیدن پس میرسد او را که نصف مهر از آن زن بگیرد و جایز است
که شرط کند زن بر شوهر خود در وقت عقد بهره بردن از آن را
بهر چه خواهد غیر از جماع بعد از برای آن مرد حلال نخواهد بود جماع
مگر باذن آن زن در این باب و این حکم گذشت در ابواب متعه
و غیره و کسیکه آزاد کند غلام خود را و تزویج کند باو دختر خود را
بشرط آنکه بر سر او زن دیگر نکند یا کنیزی را تصرف نکند که اگر
چنین کند صد اشرفی باید بدهد آن غلام پس اگر تخلف کند این شرط را
لازم می شود بر آن دادن صد اشرفی و کسیکه شرط کند با زن
خود که اگر زن دیگر کند بر سر آن یا کنیزی را بر آن یا دوری کند از
آن بعد آن طلاق باشد این شرط باطل است و جایز است که شرط
کند جماع کردن را هر وقت که خواهد و جائز است که شرط کند با او
خرج معینی و جایز نیست که شرط کند بر آن جماع کردن در وقت
خاصی یا شرط کند ترک قسمت آن را و کسیکه شرط کند از برای زنی
که آن را از ولایت آن بیرون نبرد این شرط لازم می شود مگر با
رضای آن زن و کسیکه شرط کند بر زنی در وقت عقد که باید
بیرون رود با آن مرد بولایت آن و آن ولایت از ولایتهای

مسلمان

